

هذا
الكتاب المستطاب
الذي سماه المؤلف الأول
بمنقول الرضائي والمؤلف الثاني
بإقامة الشهود في رد اليهود وهما موافقا
في مادة تاريخ إسلام الأول
وولد الثاني

מנקול אלרצאי מרחים

هذا الكتاب المسمى بمنقول الرضائي

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي منّ على عباده بإنزال الكتب وإرسال الرسل المقربين ونجّاهم عن الغواية والعماية
بإرشاد الأنبياء والمرسلين صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين وفضّلنا على الأمم السالفة
في القرون الماضية بأن جعلنا من أمة محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين بل شرّفنا في الأمة المرحومة
بولاية سيد الوصيين علي أمير المؤمنين وأولاده المعصومين الأطيبين صلوات الله وسلامه
عليه وعليهم أجمعين ونشهد شهادة العلم واليقين على وحدة ربنا رب العالمين ونبوة
نبينا محمد صلى عليه وآله وسلّم أفضل الناس من الأولين والآخرين ووصاية خليفته والمحلوس

من طینته یعسوب الدین وقائد الغر المحجلین علی امیر المؤمنین و سید الوصیین واولاده الاحد
عشر الائمة الانجبین ثم الصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین محمد المبعوث علی الخلائق
اجمعین واوصیائه الاثنی عشر حجج الله وخلفائه علی اهل السموات والارضین ولعنة الله
علی اعدائهم ومخالفیهم من الاولین والاخرین ابد الابدین ودهر الداهرین من الآن الی یوم
الدین وبعد الحمد والثناء مخفی و پوشیده نماناد بر ضمایر اولی الابصار که چون این اقل
داعیان عقیدت بنیان واحقر الخلایق فی الدوران نواب اقدم العلماء فی الزمان فخر
السادات فی الآن علی بن الحسین الحسینی الواقع فی الطهران صانها الله تعالی عن الحدثان در
این اوان سعادت اقتران که گل گلزار همیشه بهار شریعت احمد مختار علیه وآله الصلوات
الملک الجبار از آبیاری عدل و داد اعلیحضرت قدر قدرت جمشید حشمت دارای شوکت
سکندر عظمت کیوان رفعت مشتری طلعت مریخ صولت مکین سریر سلطنت و نگین
خاتم امامت و امین الله تعالی بر رعیت محیی دین و ملت سلطان سلاطین زمان خاقان
خواقین دوران ظل الله المبسوط علی الارض باسط بساط العدل والسداد مقنّن
قوانین هدایت و ارشاد و مؤسس اساس العلم فی العباد رافع مراسم اهل الکمال فی البلاد
مروج کلمة الله العلیا المجاهد فی سبیل الله الی غایة القصوی خاقان کشورگشا شاهنشاه
دین پناه اعلیحضرت ظل الله روحنا فداه السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
ابو المظفر ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و بقائه و وصل دولته بدولة صاحب
العصر والزمان آمین یا رب العالمین سرسبز و خرم و با نشاط و طراوت بدوام و مجموعهٔ
دار السلام اعنی ساحت وسیع المساحت ایران زمین بیمن معدلت و مملکت داری آن شاهنشاه
جم جاه سپهر مکان غیرت باغ جنان و زیب و زینت صحن جهان گشته و شاکلهٔ فضای
روح افزای تلک الجنة التی اعدت للمتقین زاید بر اندازه ادخلوها بسلام آمنین رسیده

وکلّیات او ایشان را مهد و امثال خاصل و جمله رجال او و اباطیل را سبب اطمینان و اساس کشت
فلذا اصحاب ایشان لاستیلاء الجهالة طهّر الله صفاتها تعالی عن الجحد شان مهم جمیع اهل ملل
و ادیان گشته و محل توطن اوهام تحقیر و عرفان شده و غالب ملل اکثر و اغلب ایشان را فی
نهایت شوق بناء بمباحثه و گفتگوی ملّی و میل مفرط بر افاده ادله و براهین ساطعه کافیه
و حجت قواعد و قوانین مذهبیه بهم رسیده بود لهذا آخوند کتاب مستطاب افحام الیهود
فی رد الیهود که از مؤلفات فرید زمان و وحید دوران اعلم علماء اسرائیلیان فی زمانه
و عصره و افضل فضلاء قومه فی دهره و اوائد بالاسلام علّام فهام میرزا محمد صاحب
جدید الاسلام که الحق در مقام اثبات حقیقت دین مبین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و ادله
و براهین کافیه از خود تورات موسی و سایر کتب انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام برآمده بود
تحویل بسیاری دهان جمیع علماء اهل کتاب از یهود و نصاری شده تحویل از راه سخن و کلام
جمیع علماء ایشان بسته شده بود ولی چون بخط عبری و لسان قوم خود بیان فرموده بود
و عموم از جمیع کفایت را رجوع نمودن آن کتاب مستطاب نموده بود و آن کتاب مستطاب تا
همه بیکی و خوبی و قلیل المنفعت مانده فلهذا لازم بود که ترجمه و تفسیر شود برای آنکه
نفعش عام و فایده اش تام تمام بوده باشد فعلی هذا حسب الامر جناب عمدة العلماء و زمان
و فضلاء دوران و یکتای نعمتی از احوال نسبت جناب عالی جناب قدسی انتساب علام
فهام آخوند ملا محمد علی کاشانی الاصل و طهرانی المسکن المشتهر و الملقب بملا آقا خان و عمدة
عمدة الاماثل والاقران فاضل جعفر بوده و داده علیه از امکاه مصنف معظم عمر لهو را
فارسی ترجمه شد و تعلیقه او از بعض از کتب علماء سلف و خلف ایجه مناسبت آن کتاب مستطاب
داشت از حجج ساطعه و ادله واضحه کافیه هر باب زاد در مقامی بمقتضای اهتمام نوشته شد تا آنکه
بعون الله این کتاب جامع جمیع ادله و براهین شد و در اتمام حصیر و اهتمام جمیع پراوجتی کرد بدست

ودلیل

و دلیلی کرده‌اند و الحق که هر کس که بمطالعهٔ این کتاب مستطاب موفق گردد بعون الله سبحانه میتواند
که در مقام اثبات حقیّت دین مبین محمّدی صلی الله علیه و آله و سلم با اعلم علمای اسرائیلیان
و اهل کتاب مباحثه کند و دلیلهای واضح از کتب خود ایشان بر ردّ طریقه و اثبات ایشان اقامه
نماید و بطلان طُرق سخیفهٔ اهل کتاب را از کتابهای آسمانی که خود ایشان مقرّ و معترف بر
حقیّت آنها و خوب بودن صاحبان میباشند ثابت نماید والحمد لله علی التوفیق له
و نسئل الله ان یوفق سائر المؤمنین من جمیع الاصناف من الناس الی الحرص لمطالعة هذا الکتاب
المستطاب و الاستفاده من تلک الافادات آمین یا ربّ العالمین چون در این ازمان سعادت
اقتران که این اقل العلماء و السادات بمطالعهٔ این کتاب مستطاب بعون الله الملک الوهاب
موفق گردیدم چون مشتمل بود بر آیات تورات و کتب سایر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام
و همهٔ اینها بخط عبری بود و علاوه آن کتاب پُر بود از اصطلاحات اسرائیلیان از لفظ سِفر
براشیت و سفر شموت و سِفر ویقرا و سفر بمدبار و سفر دباریم که هر پنج اسفار
تورات حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام میباشد و لفظ تاسوق و باراس
و غیرها و عامهٔ مردم ظهرا از شناختن و دانستن طرز تفسیر خواندن و نوشتن خطوط عبری
و دانستن اصطلاحات ایشان بوده و نیست الّا من باب المقدمه مقدمه را مناسب
دانستم که بر این کتاب مُستطاب مقدم اندازم تا آنکه مشتمل بوده باشد اوّلا بر بیان اصطلاحات
اسرائیلیان و مایحتاج را دارا باشد کیفیت نوشتن خطوط عبری تا آنکه هر کس که موفق گردد
بمطالعه و خواندن این کتاب از روی فهم و دانش و بصیرت بوده باشد پس بدانکه اسفار خمسهٔ
تورات باین معنی است اوّل سفر براشیت یعنی باب تکوین یعنی قصص دوّم سِفر شموت یعنی خروج
یعنی کیفیت بیرون آمدن ایشان از مصر سیّم سِفر ویقرا یعنی باب لویان یعنی بیان احکام
چهارم سِفر بمدبار یعنی باب اعداد یعنی شمارهٔ طوایف و اسباط بنی اسرائیل در آن باب ذکر

میشود پنجم سفر دباریم یعنی تورات مثنی و دو بار بیان شده و لفظ تاسوق یعنی ابتر
و تاراش یعنی سوره میباشد و تا پیدا باید دانسته شود که کلمات عبری همه ابتدا مفرد است
و بقاعده ترتیب ابجد تا بقرشت نوشته میشود و جمله آنها بیست و دو حرف میباشد
بدانکه طریقه نوشتن الف بدین صورت میباشد א و با را بدین گونه ثبت
نماید ב و جیم در سطر عبری ندارند و بعوض کاف فارسی می‌نویسند با این رسم
مرقوم میدارند ג و دال را بدین رسم نویسند ד و دال و را مشتبه شود
بجهت آنکه دال را خط مستقیم مرکز تا بالا میکشند و را را مایل یعنی قدری کج میکشند در
جای خود ثبت خواهد شد و ها را بدین گونه نویسند ה و واو را بدین طریق ثبت نماید
ו و زا را بدین هیئت نویسند ז یعنی مرکز فوقانی از هر دو طرف خط کشیده شده
و واو از یکطرف کشیده شده و حا را بدین طریق نویسند ח هرگاه خط تا مرکز
بالا برسد ها خوانده میشود و طا را بدین طور نویسند ט و یا را بدین گونه ثبت نماید
י و کاف دو نوع دارند یکی در اول کلام و وسط کلام بدین گونه نویسند כ و آنکه
در آخر کلام نویسند بدین نوع است ך و لام را بدین رسم ثبت نماید ל و میم هم
دو نوع دارند هرگاه در اول کلام یا وسط کلام خواهند بدین طریق نویسند מ
و هرگاه در آخر کلام واقع شود بدین گونه نویسند ם و نون هم دو نوع دارند در اول
کلام یا در وسط کلام بدین گونه نویسند נ و هرگاه در آخر کلام واقع شود بدین قسم
نویسند ן و سین را بدین گونه نویسند ס هرگاه نقطه که در طرف چپ واقع شود
سین خوانند و هرگاه در طرف راست واقع شود شین خوانند و عین را بدین طریق
نویسند ע و فا را هم دو نوع نویسند یکی در اول کلام و یکی در آخر آنکه در اول کلام
نویسند بدین گونه است פ و آنکه در آخر نویسند بدین قسم است ף و هرگاه

در بیان حروف عبری

بلکه نقطه در وسط این دو واو گذارند تا ی فارسی خوانند و صاد پر دو نوع نویسند
ایضا آنکه در اول کلام و یا وسط کلام لازم شود بدین گونه است צ و آنکه در آخر
کلام واقع شود بدین طرز نویسند ץ و قاف زاید بدین طریق نویسند ק و را را
بدین نوع نویسند ר و شین زاید بدین طریق نویسند ש چون نقطه فوق در طرف
راست گذاشته شده و تا زاید بدین طریق نویسند ת و دیگر آنکه اعرابهای حروف
عبری بدین طریقست فتحه ایشان مثل کسره حروف عربیست یعنی زیر نکته در زیر کلمه
عبری میگذارند حروف عبری فتحه میخوانند اما کسره حروف عبری سه نقطه میگذارند
بدین طریق . و دو نقطه هم کسره خوانده میشود بدین طریق اما ضمه حروف عبری بدین
طریق . قدری کج و ضم حروف عبری بدین گونه است . هرگاه این دو نقطه در اول
حرف نوشته شده باشد فقط تا ارکسره خوانده میشود و اشباع ایشان در بالای حرف یا
توی دل حرف یا در پهلو حرف یکنقطه میگذارند بدین گونه וּ ו و مد حروف عبری بدین
گونه است ה و همزه حروف عبری که قائمقام مد باشد بدین طریق نویسند مثلا آ آ آ آ
אִ בְּ בָּ אָ از اینجهت نوشته شد رسم حروف اینها تا در نظر طالبین آسان باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و آله والصلوة والسلام علی محمد و آله و بعد چنین گوید امیدوار بکرم حضرت
پروردگار محمد رضای جدید الاسلام شاکر دار الخلافه طهران که پدران و ذات و نسب
صحیح بیاد که کمترین جعفر و غیره از سلسله علمای بنی اسرائیل بودم و در میان ایشان را اصل

و اعیان بودم و همگی علمای ملت مقدس و ارباب فهم اطاعت بفضل و تبحر من معترف
بودند و در تمام ایام عمر مشغول بتحصیل علوم و مطالعهٔ کتب سماوی و در مقام
و مباحثه دستور انبیاء سلف و علمای خلف بودم و در باب تحقیق و طلب تمییز ما بین
حق و باطل ادیان و وصول بطریق حق و اتیان مطلب و مقصودی بداسم و پیوسته طالب
راه صواب را از مفتح الابواب سائل و استجابت دعای خود را از رب الارباب و از مبدأ
آمل بودم تا اینکه توفیق ربانی شامل حال و تایید سبحانی کافل احوال و آمال اینسعادت
مآل گردیده بتشریف شریف دین حنیف محمدی صلی الله علیه و آله و سلم سرافراز و بنعمت عظیمه
عظمی از همگی اماثل و اقران خود ممتاز گردیدم پس از آن جماعت یهود را از شنیدن این خبر
وحشت و حیرت موجب کمال دهشت و باعث نهایت تعجب شد این معنی را علت عوری دین و
سبب نقص آیین و مذلت خود دانسته و در مقام چاره جوئی بر آمدند از روی عصبیت
نشستند و در پس زانوی تفکر و حیرت نشستند و از اطراف و جوانب زبان بطعن و ملامت
این بنده منتسبه بدین مبین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم گشودند و اولاً بواسطهٔ ارسال رسل
و رسائل با سفیر و وسائط و وسائل طریق استعلام سبب ملت و جهت این امر پیمودند
این کمترین در جواب سؤالات ناصواب ایشان با مکروه گمراه گفتم که جناب قدس الهی
مت و ضمیر همه کس آگاهست و شاهد و گواهست که این کمترین اسلام را از راه طمع مال و جاه
و توقع قرب امیر و پادشاه نپذیرفته بلکه مقصود بواسطهٔ استعانت تعالی حضرت آفریدگار است
که بذل جد و جهد خود را در تحقیق حقیت مذهب و ملت نمودم و از تتبع کتب و امعان و تأمل
در آیات و اخبار حقیت دین مبین سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبد الله صلی الله
علیه و آله و سلم را بادلهٔ قاطعه و براهین ساطعه بدون شائبه و شک و شبهه و بعلم الیقین
دانسته و فهمیده و از بیم واحد و عبادت دوزخیان و امید اکتساب ثواب در ملازمان

واجداد

و احترازی جود احسان و زر ریزد و نشر و اسلام کامیابی طره مد کردیده ام و چنانچه سیما
طایفه طهود عمود بیرون از لعنا دو اعتساف و مسالک مسالک اعتبار را نصاف و مکرر شد
و لباس خوف و ملبد و عار را از خود خلع میمود و دیده بصیره عوایب بر و صلالت
اثر اتار وجدنا اباءنا علی امة و انا علی اثارهم مقتدون را از مرزع خواطر خود قلع
میفرمود بدهر آئینه صورت دیبای شاهد مدعای ما و خود را در مرات ظهور جلوه نما
و سماوات ملک مشحون کالشمس فی رابعة النهار در وسط السماء مشاهده میمود بالجمله
عود حالیه این بنده حاکرده ام همگی شما هاهم بعاعده و من جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا
و بعضه کلمه من طلب شیئا وجد وجد و من قرع بابا و لج ولج رابطا بهر این نصایح کوهر ا میر را
ادعان نموده تعلق بکم مترنم بدین مقال بوده بدما کوش استماع بدادیم لم نقول و نعلا
الکه تمامی ایشان از وضیع و شریف و از قوی و ضعیف بغیر از بلاد ما اهتمام در تحریف این دین
حنیف و کمال ابرام در تکلیف سوی دین حقه خود جهد بکر نظهور رسیده لهذا هر یک را
بسوی از انحاء و طوری از اطوار از خواص و اطراف خوابهای ناصواب مجاب و بطرق
معدده و انواع مختلفه ابواب موعظه و نصیحت بر روی ایشان کشودم و با دلیل ساطعه
و اضحه و بینات نیر کافیه و برهانات منظافره ایشان را بمبعث حضرت خاتم النبیین
و سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و آله ارشاد و دعوت نمودم بلی بهاست هر کو
روی بنمود سود دیدن روی بی سود سود و سپردل چه سود خواهد وعظ
بر و دمع اهبیر برسد و دیا ترمان و اوان سعادت فراز حصر لسن سنات عا
او قات از افادات علماء اعلام و اساتید ذوی العز و الاحترام طره نام تمام میبردم
و اینچه اصغا مینمودم دانسته بخواطر با رخود می سپردم و از ما سودن و کوشی الحجاب
عود کمال تعجب و حیرت مینمودم و بو سعیح این تمارا د مزرع خواطر میکاشتم که کاش

کتابی نوشته آید که مشتمل باشد بر تمام ادله و براهین و قواعد و فوایدیکه هر گاه بعد از این
یکی از آن قوم خوشناس خواهد بطریق سهو و وسواس رخنه در حصن حصین
دین مبین محکم اساس اندازد و باغاثت شناس ابلیس اساس ابواب تشکیک و
تلبیس و تدلیس را بر روی مسلمانان گشاید شاید بوسیله تأمل در این کتاب سد بر در
این ابواب رفع و دفع وسوسه و تشکیک ایشان را نموده و نقاب ریب از چهره شاهد
مقصود ایشان گشود و بسهولت رد تشکیکات ایشان را با صواب هر کسی تواند کرد
و اینک ملکه اقامه حجت بر خصم نموده او را بدین اسلام دعوت و هدایت کرده لهذا در
سنه ۱۲۳۴ هزار و دویست و سی و چهار هجری در شب پنجشنبه سلخ رجب المرجب در
عهد دولت سلطان سلاطین زمان و خاقان خواقین دوران رعیت‌پرور آرایش تخت و نگین
و زینت افزای این شرع مبین فروزنده چراغ عدل و داد سوزنده خرمن ظلم و فساد
مجموعه مکارم اخلاق و شیمه پیرایه صحیفه نظام عالم جرم‌بخش باگناه خواهان
سجل‌فرمای جبهه صاحب‌کلاهان آفتاب سپهر دولت و اقبال سایه رحمت حضرت ذی‌الجلال
السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان السلطان **فتحعلی شاه قاجار** خلد الله
ملکه و بقائه و دولته و اوان کفالت سلطنت عظمای قاجاریه شاهزاده کامیاب
جناب اشرف امجد اعظم والا اعتضاد میرزا و در زمانیکه حکومت طهران شاهزاده اشرف
والا ظل السلطان مفوض بوده و در عهد منیع عالیجاه مقرب الخاقان میرزا بزرگ قائم
مقام و عالیجاه محمد رضا خان فراهانی و وزارت مقرب الخاقان میرزا محمد علی خان
کاشانی و مقرب الخاقان حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی و عالیجاه عباس خان
نقاش باشی و جماعت علمای کرام و آقایان ذوی العز والاحترام لا سیما جناب آقای علام
فهام مجمع الکرام قدوة المجتهدین و زبدة المدققین وحید الدهر جناب حاجی ملا احمد نراقی

و در ضمن آن ارقام

وحید

وجناب علامی فهامی مجتهد العصر والزمانی آقای الحاج ملا محمد جعفر استرآبادی وجناب ملاذ
المدققین وفخر المجتهدین سلالهٔ دودمان احمدی جناب حجة الحاج حاج سید محمد تقی
کاشانی وجناب آقای عمدة العلماء وفخر الفقهاء زائر بیت الله الحرام جناب حاجی ملا محمد
ریحانی وجناب آقای امام جمعه آقا میر محمد مهدی وجناب برهان الاسلام والمسلمین وحجة
الایام قدوة المحققین آقای شیخ جناب حاجی شیخ حسین بحرینی وجناب سید العلماء والمسلمین
امیر الهمه والجود هزار جریبی وجناب حجة الملة والدین شمس سماء العلم والعرفان اشرف الحاج
الحاجی ملا محمد کرمانشاهانی چون در خدمت ایشان معروف بودم لهذا دو سال قبل از
مشرف شدن بدین مبین حضرت ختم النبیین وحبیب حضرت باری تعالی با عدم
استطاعت صورت این نامهٔ هدایت آغاز سعادت انجام بالحسنی تألیف وترکیب ابیات
وحجت رسای از امر بیرا بر وبراهین عقلیه وادلهٔ نقلیه از کتب سماویه وصحف مطهره
و سفرای عظام وانبیاء کرام بار رشد بعد از سعی وتفحص وتجسس از همهٔ آنها بعد وسع
وطاقت بشر است وکلمات ناصواب یهود وجهود را عنوان عقلیه وعنادا را که آهو
حقه بیان نموده وچون هر یک را آیات سماویه مسطوره در این کتاب مستطاب در برابر
این امت مرحومه در مقام مناظره ومجادله با مخالفین شاهدیست عادل وهر یک از ادله
عقلیه مذکوره در این صفحات شریفه وصحیفه جات لطیفه طریقه المتهٔ والمال از برای
اثبات حقیت این ملت بیضای حسنه گواهیست بین واضح وساطع لهذا این کتاب مستطاب
مسمی کردیم ونامیدیم باقامة الشهود فی ردّ الیهود که معقول الرضا چون مادهٔ تاریخ تشرف
این مرحوم بشرف اسلام در همین لفظ معقول الرضا بود واز اینجهة نام حقیر ساختم وهر بابی
مشتمل میباشد بر سؤالی وجوابی **باب اول** در بیان آنکه آیا شریعت حضرت موسی علیه السلم
بفحص وتجسس لازم است یا بمرتبعی خود را از تعصب ولجاج وعناد خالی نماید ساحت ودین

حق را باید یافت اگرچه همان دین آباء و اجداد خود بر حق باشد بجهة حاصل کردن علم
و یقین و یا آنکه هیچ تفحص و تجسس لازم نیست باید همان دین آباء و اجدادی را
بود اعم از آنکه بر حق باشد یا نباشد **باب دوم** در بیان آنکه میباید دانست که
آیا انبیائی که حضرت موسی علیه السلام از بودن فرموده و از انبیاء سلف هم که مصدق
و مؤید قول حضرت موسی میباشند میباید شنید و یا آنکه از قول هر یک از علمای
ایشان کائناً من کان هرچه بگویند [illegible] باشند بدون آنکه دلیلی از قول پیغمبر خود
بیاورند باید تصدیق کرد اگرچه بر خلاف حکم خداوند و قول حضرت موسی و سایر
انبیاء علیهم السلام بوده باشد مجملاً آن دو خبر است [illegible] **باب سیم**
در بیان آنکه باید دانست که آیا شریعت و احکام توریه حضرت موسی ع مؤبد است
و یا موقت و بعبارة اخری بلفظ عربی تقییدی است و زمانی است یعنی آیا مؤبد است
باید تا انقراض عالم همین احکام توریه عمل نمود و یا آنکه موقت است [illegible]
موسی و این توریه مخصوص زمان و دینی مسعوده **باب اول** در بیان جواب سؤال اول که
آنکه اگر در خصوص تفحص و جستجو تجسس دیده ام آنکه بعد از وفات حضرت موسی ع
و رفتن بنی اسرائیل در زمین بیت المقدس تا خود آنکه بنی اسرائیل همراه یوشع بن نون
که جانشین و خلیفه بلا فصل حضرت موسی بود بوده آنکه ما از حضرت باری تعالی چون
از بیابان تیه رفتند در زمین بیت المقدس و ساکن شدند و از چشم خود جمیع معجزات را
در عهد حضرت موسی علیه السلام دیده بودند چه در مصر و چه در بیابان سینا و در چه
وقت نزول توریه یا آن همه رعد و برق و زلزله و بادهای مخالف که دیدند و کوه سینا را
بر سر هم که خود کرده بودند و دیده بودند دعوای هارون و حضرت موسی را و مؤاخذه
حضرت خداوند تبارک و تعالی را و خشم و غضب او را و اینکه احاطه کرده بود بر سر ایشان و جای

مرهم

مریم را کیفیت چاه مریم آن بود که خواهر حضرت موسی که مریم بود چاه آبی برایشان ظاهر شد
بود که هر جا میرفتند آن چاه آب هم همراه ایشان میرفت مانند سنگی که همراه حضرت موسی
بود دوازده چشمه بعدد اسباط بنی اسرائیل جاری میشد و باریدن من و سلوی و
حکایت من و سلوی مشهور است که برای ایشان نازل شد و حمل شتر و بلبل باد ساه را هم دیدند چنانکه
اینها که از مصر بیرون آمده بودند همگی در بیابان مردند بغیر از یوشع بن نون و کالب بن یفونا
و با اولاد ما بقی بنی اسرائیل رفتند بزمین بیت المقدس هم چنانکه در تورات خداوند
تبارک و تعالی در سفر اعداد در بیان فصل چهاردهم در آیه بیست و سیم میفرماید
که ترجمه‌اش این است که خداوند بموسی و هارون متکلم شده گفت که تا بچند از این جماعت بد
کار من گله میکنند بتحقیق دوم گله هائی که بنی اسرائیل از من گله کردند شنیدم پس با ایشان
بگو که خداوند میفرماید بحیات خود قسم که با شما بطوریکه در گوش من گفتید چنین رفتار
خواهم نمود لاشهای شما در این بیابان خواهد افتاد و تمامی شماردند گان شما موافق
تعداد همگی شما از بیست ساله و زیاده که از من گله مند شدند البته بزمینی که دست
خود را دراز کرده ام بدین معنی که وعده کرده بودم که در آن ساکن خواهید شد داخل
نخواهید شد مگر کالب بن یفونا و یوشع بن نون خلاصه همین دو نفر با اولاد ما بقی بنی اسرائیل
داخل زمین بیت المقدس شدند و نشستند و تصرف کردند و در دین و شریعتی بودند
ایشان که بود ترجمه موسی باشد رفتار میکردند با این همه احوال بر دیل و خلف یوشع
ابن نون جمع بنی اسرائیل طلبیدند که حضرت والیا را مامور نمودند و فرمودند چنانچه
در فصل بیست و چهارم آیه اول و با دهم و بود دهم کتاب یوشع بن نون امر فرمودند تفحص
و تجسس کنید و بسنجید که ببینید که از زمان موسی تا بشما رسیده و الان هم در دست
دارید یاد بتهای اجداد شما که در سابق داشتید و یاد بتهای معبود مختلف و منفرد از

اشخاص چند که در آن زمین مسکن داشتند پس هر یک را سطرهای شما خوب و برخوب ماند
همان دین را انتخاب کنند و پیروی کنند همچنانکه در کتاب یوشع بن نون در فصل بیست و
چهارم نوشته است که یوشع تمامی اسباط بنی اسرائیل را بشهر شکیم جمع آورده مشایخ
بنی اسرائیل با رؤسای و ناظرین ایشان را خواند و ایشان را و خویش را در حضور خدا
حاضر گردانید و یوشع تمامی قوم گفت که خدا و بد خدای بنی اسرائیل چنین میفرماید
که آبا شما از قدیم و بعبارة اخری تارح پدر ابراهیم و پدر ناحور در زمان قدیم که با طرف
نهر ساکن بودند و خدایان غیر را عبادت میکردند و پدر شما ابراهیم را از طرف نهر
گرفته او را در تمامی زمین کنعان گردش دادم و ذریت او را بسیار کردم و دادم باو اسحق را
خلاصه چند سر بعد از آن تا آیه چهاردهم مجموع حکایت زمین ابتسالت مصر و بیرون
آمدن ایشان است از آن مکان و جمیع حکایات و معجزات سرگذشت ایشان سر تا سر
میفرماید مختصر مقصد و بعد در آیه پانزدهم میفرماید هرگاه بد است در نظر شما پرستش
خدای را انتخاب کنید از برای خودتان و ملاحظه کنید کدام یک را پرستش باید کرد
آیا مر خدایانی را که پرستش میکردند پدران شما در کدر که رودخانه یا خدایان اموریان که شما در
زمین ایشان نشسته اند لیکن من و خانه دانم پرستش میکنیم خدای خود را جواب دادند آن قوم
و گفتند حاشا از ما از رها کردن مر خدای پدران خود را برای پرستیدن خدایان دیگر را
بعد از دو آیه دیگر هم شکر نعمت رانهای او کردند که خدا ما را چنین و چنان تفضلات
فرموده و ما دست را از او بر نخواهیم داشت و یوشع در جواب قوم گفت نمیتوانید پرستش
نمودن مر خدا را چونکه خدا تعالی مقدس است و او خدای غیور است عفو نمیفرماید تقصیرات
و خطاهای شما را هرگاه رها کنید مر خدا را و پرستش کنید مر خدایان غیر را بر میگردد و غضب
میکند و تمام میکند شما را اگر هم نیکوئیها بشما کرده با شما جواب دادند که ای یوشع نی بلکه

که با شما گوهر جهان پس با خود مسیح بوده و هزاران بسر نیکو بسی

اگر خدا را پرستش مینمائیم که یوشع بر آن قوم شاهد باشید شما بر خودتان که شما
خودتان اختیار نموده‌اید خدا را از برای پرستش نمودن و گفتند شاهد هستیم جواب
داد یوشع پس اکنون دور کنید خدایان بیگانه را که در میان شما هست و مایل نمائید
دلهای خودتان را به خدای خالق اسرائیل ایشان گفتند به یوشع که خدای خالق
خود را پرستش خواهیم نمود و بقول او رفتار خواهیم کرد پس معلوم و مشخص میباشد
که تفحص و تجسس دین به شریعت موسی ع لازم بوده و هست و به همین دلیل نقلی
ثابت شد و اما از دلیل عقلی پس معلوم است که هرگاه در شرایع و ادیان حقیقی که
سماوی باشد تفحص لازم نباشد پس ادیان و ملل مختلفه که از جانب خداوند نباشد
حتی بت پرستی را باید حسابی نپرسند و سؤالی نکنند و هیچ عقابی نباشد و اینها هم
ناجی محسوب شوند به جهت اینکه به دین آباء و اجداد خود رفتار کرده و میکنند والا اگر
عذاب باشد پس در این صورت جور و ظلم لازم میآید بر خدا تعالی و هر که خلاف
عالم حین حکمی نمیباید که جمیع ادیان تفحص و تجسس راه حق را بکنند و این یک طایفه
مجوس تفحص و تجسس حرام نباشد یا اینکه لازم نباشد بلکه بدیهه عقلیست که هر طفل
و عوامی این مرحله را ثابت میکند عقلا و در انجام حد کلمه پوشیده نشده است از انبیا ملة
بجهة اینکه اسباط بنی اسرائیل که جمیع بنی اسرائیل متکبر بودند و مکلف بودند تفحص و تجسس
در شریعت موسی ع وارد شامل اما الان با این دلیلهای واضح دیگر نمیتوانند که
حرفی بزنند مگر اینکه نباید لازم نباشد تفحص و تجسس کردن دین را اما اگر در مقام جواب
خدا تعالی شانه باشد **باب دوم** در بیان جواب سؤال دوم بدانکه عقلا و نقلا
ثابت دانست که واجبست که اطاعت حضرت موسی علیه السلام فرموده است ما باید
و بقول انبیاء سلف که مؤید بوده‌اند حضرت موسی ع هستند ثابت شد و عمل کردن بقول علمای ...

[illegible]

مدون قول خدا تعالی در توریت حضرت موسی و کتب سایر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام که دلیل اول آنکه در توریت حضرت موسی ع در سفر پنجم در فصل هجدهم در آیه چهاردهم و پانزدهم در خصوص پیغمبر آخر الزمان بنی اسرائیل خداوند تبارک و تعالی چنین میفرماید

נביא מקרבך מאחיך כמני
نابي ميقربخا ماحيخا كاموني

יקים לך יהוה אלהיך
ياقيم لخا ادوناي الوهيخا

אליו תשמעון
الايو تيشماعون

یعنی پیغمبر از میان برادران تو مثل من بر پا خواهم کرد خدای خالق تو هستم قول او را بشنوید موافق هر آنچه که از خداوند خالق در جبل حوریب در روز جمعیت در خواستید هنگامیکه گفتی که قول خداوند خدای خود را دیگر نشنویم و این آتش عظیم را دیگر نبینیم مبادا که بمیرم و فرمود خداوند که نیکو گفتند این قوم و گویا بنی اسرائیل حس کمان میکردند که هر پیغمبری که وحی نازل شود باید نزول صاعقه و برق و زلزله باشد لهذا استدعای دفع این حکم نموده خداوند تبارک و تعالی بر ایشان رحم نموده فرمود که از

נביא אקים להם מקרב
نابي اقيم لاهم ميقرب

אחיהם כמוך ונתתי דברי
احيهم كاموخا وناتتي دباري

כפיו ודבר אליהם את כל
بِفيو وِيدِبر اِلوهيم اتِ كال
אשר אצונו
اِسر اِصَوِنو

یعنی پیغمبری مبعوث میکردانم مثل تو از میان برادران ایشان وکلام خود را
بدهانش خواهم کذاشت تا هرانچه که باو امر میفرمایم بایشان برساند و واقع میشود
هرکسیکه کلمات مرا که باو میکویم و باسم من بکوید و نشنود ازمن یعنی چنانچه حضرت
موسی میشنود از من و مرا او بعینه امر میکنم واکر بکوید از خود دو باسم خدایان
غیر بلفظ مانند ان پیغمبر باید البته بمیرد چنانچه در قران همین معنی را میفرماید ولو تقول
علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه ۱۷ الوتین حاصل ظاهر ایه شریفه انکه هرکاه برما بعض کفتکوها
بربندد هر اینه دل او را میکیریم کناهکار مرتبه ان انحااست واکر دردلت بکوئی کلامی
که خداوند نکفته است چکونه بدانیم چنانچه پیغمبری خبری بنام خداوند بکوید وان خبر
واقع نشود و بانجام نرسد این امریست که خدا نفرموده است بلکه ان پیغمبر او از روی
غرور کفته است از او مترس و تا زمانیکه بماند در همان جا که هر مکلفی که بشنود کلام
مرا انچه بعضی کوید بنام من من از ان تفتیش مینمایم پس از این ایات معلوم میشود برما
هرکه حرف پیغمبر را نشنود و حرف دیکرانرا بشنود جزا او باشد یا غیر مثلا اسم مورد
مواخذه الهی خواهد بود چنانچه در کتب انبیا دیده و شنیده شد که هرکس از خدائی
که حرف میزند نشنود سزای چند کرفتار شد مثلا انجمله فرعون قول بیحیان را شنید
وکلام موسی ع را نشنید مستوجب چندین بلاهای کوناکون کردید چنین که در همه جا
معلوم است در کتب انبیا علیهم السلم و طایفه بنی اسرائیل اول هود بقول موسی علیه السلام

اعتقاد نکرده بودند که تا ایشان مبتلا دیدند و همان شماره خشت از ایشان تحویل میگر
فتند اما در وقتیکه حضرت موسی علیه السلام رفت در نزد فرعون تخفیف کار بنی اسرا
ایشان کلام موسی ع را اعتقاد نکردند تا خود آن فرعون حکم کرد که بعد از این کاه بایشان
داد نشود و همان شماره خشت از ایشان مطالبه کنند چنانچه در سفر خروج در فصل
دوازدهم میفرماید که برو بخدمت کنند و کاه داده نشود شماره و همان شما
خشتها را بدهید و گفت کاه دادن بنی اسرائیل نکه عطیان کاه میدادند ا
که تا حال چنین کنند بعد از مخالفت کردن بنی اسرائیل حضرت موسی را حکم کرده
کاه را از صحرا بیاورند و خشت بخوشا تحویل دهند پس زحمت ایشان زیاده شد
مخالف بیعمرخود و اما وقتیکه باعتقاد کامل کلام موسی را شنیدند خدا هم ایشان را از
نزد مصریان آورد و مال بسیاری را ایشان کرامت چنانچه در سفر خروج در فصل
دوازدهم در آیه سی و ششم میفرماید که برفتند و بجا آوردند بنی اسرائیل چنانچه حکم
فرمود موسی و هر چه را هم خواستند بنی اسرائیل رفتند و عاریه کردند از مصریان
اسباب طلا و نقره و رختها و خداوند بلند کرد آبروی آنرا در نظر مصریان عاریه دادند
از این معلوم شد که کلام و احکام الهی را از پیغمبر باید شنید بدان طلاها که ضد قول
پیغمبر و ضد احکام خداوند و مخالف بهانگویند باری قول خدا را باید شنید پس باعث
نجات دنیوی و حیات ابدی اخروی و عمل بقول غیر خدا و پیغمبر باعث جرم و عقاب میشود
در دنیا و آخرت چنانچه در سفر خروج در فصل شانزدهم در آیه سیزدهم الی بیستم در حق
من و سلوی میفرماید یعنی نشنیدند قول موسی علیه السلام را و باقی گذاشتند از من و سلوی
تا روز دیگر کرم افتاد متعفن شد و حضرت موسی علیه السلام بر ایشان غضب کرد تا اینکه
ما آن را ذخیره کرده بودند فی المثل اگر یاد هم میآمد مناسب که نگاه ندارند و نگاه

نموده باشد ولی ایشان از لئامتشان ذخیره کردند آنچه ذخیره میکردند معنی مسئله را اینجا
معلوم شد که ایشان این قول نبی را بغیر غضب خداوند نمیشود و دیگر در سفر نبی در فصل
سیزدهم از آثار اولی الی آخر نوشته دیدن باب نوشته که هر گاه کلمات را اینجا میفرمایم شما
او را نگاه دارید از برای عمل نمودن بر او و بر او میفزایید و بر او چیزی نگذارید هرگاه بیفتد
یعنی مدعی نبوت در میان تو برخیزد و یا خواب بینی و او برای تو معجزه یا نشانه بدهد آن
وقوع برسد و آنچه را سخن گفته است شود بگوید که برویم عقب خداوند غیر که نشناخته
ایشان را و بپرستیم ایشان را نشنوید سخنهای آن شخص را یعنی مدعی نبوت را و آن خواب
بین را که از آزمایش میکند خالق شما شما را برای معلوم کردن که شما همه جانهای شما عقب
خدای خالق بروید و از او بترسید و فرمانهای او را نگاه دارید و قول او را بشنوید و او را
عبادت کنید و باو بچسبید و آن پیغمبر یا خواب بین کشته شود یعنی کشتن شود که سخن گفته است
برگشتگی از خدای خالق شما آن خداوند بیرون آورد شما را از زمین مصر و بازخرید شما
از خانه بندگی برای مندفع کردن تو را از آن راهی که فرموده است تو را خدای خالق تو
رفتار نمودن بر او و باطل کن این بد را از میان تو پاری جائیکه نبی یا خواب بین هرگاه خلاف
قول تورات موسی علیه السلام را بگوید باید کشته شود و سهل است که او را باید کشت لکن تحقیق که نبی
باشد و نه الهامی ولی نشانه و معجزه هم باشد و برخلاف فرمود موسی ع بود باز هم بگوید
و هیچ دلیل هم نداشته باشد البته او را نظر بولی باید کشت و حرفش را نباید شنید
و اگر بگویند که آنجا عهد نبی پرستی بت سفارش کرده و اما بعد از موسی هرکس هرچه بگوید
باید شنید اگرچه هم برخلاف فرموده حضرت موسی ع باشد این هم حسن نیست مگر مثل
ابلیس که از دوری ندو پر و مکر شیطانی آمده اند علمای متقدمین ایشان این را حس نشد
شده خود کرده اند و گفته اند که همین قدر که شخص که اسمش ملا باشد ناقص باشد هرچه

بگویند باید شنید اگرچه بر خلاف فرموده خدا و پیغمبر باشد گفته او و آن امر در سفر پنجم
در فصل هفدهم آیه هشتم مسطور است که باید نوشته شود تا بر خواننده این رساله معلوم شود
صدق و کذب هر کس و آن آیه این است بر حسب آنچه چون بگوید بر تو سخت شود که حکم گفتن مانا
برای حکم مشکل میان خون بخون و میان مرافعه بمرافعه میان زخم بزخم و سخنهای غائله دار
و حق و بحث دار در دروازه‌ات تو برخیز تا الآثار بمکان که انتخاب نموده است خدای خالق تو
و بیای نزد ایشان کهنان و لویان ایشان که تا بودند اولاد هارون برادر حضرت
موسی ع و دارای احکام توریة بودند بطریق ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین از
فرزندان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در طریقه حقه اثنا عشری که دارای احکام قرآن
بودند و مراد حکمهائی که مناسب در دوزکاران بطلب مطلب خود داوا معلوم نما مراد
کلام و احکام را و عمل کن بر آن قول و کلام ایشان آگاه میکند تو را در آن مکان بکه منتخب نموده
است خدا و بکه دارند و بجا آرند شاید هرآنچه فتوی میدهند تو را تا لائی قول تو رنج ایمه فتوی
دهند تو را از آن احکام آنچه را تو بگویند بکن و بجا آور مکن از آن کلامی که تو میفهمانند که تا تو
مبنا و است و چپ آن و مرد یکه بجا آورد بکند بقصد لشدن مر فرموده کهنان که ایستاده اند
برای خدمت که داری امام خدای خالق تو و یا برای حکم کشته شود آن مرد و باطل کن آن
بد را از میان بنی اسرائیل و همه آن قوم بشنوند و بترسند و یکدیگر را قصد بکنند حال التفات
باید داد که این حضرات ملاهای یهود متقدمین و متاخرین ایشان حرف تو و برای بکار برده اند
و می برند اینجا نوشته است بجا آور مکن راست و چپ را چنین معنی کرده اند که اگر ملا بگوید
دست چپ خود را راست بدان و همچنین بر خلاف دست راست را چپ بدان باید
اگرچه بعضی داری که این خلاف واقع است بقول کن و بجا آور مکن والا لا و اخت الفعل
خواهی بود آیست دلیل ملاهای ایشان که همین است و برآمدند و کتابها نوشتند و اسم

او را مجسّاه نامیده اند و این کتاب را در بیت المقدس ثانی در عهد اسکندر ساخته اند
و همگی این کتاب را بر خلاف توریة و قول حضرت موسی علیه السلام نوشته اند و اسم او را توریة
شبعل پیه نامیده اند یعنی توراتی از گفته حفظ شده و بعد از تمام شدن این کتاب کتابی
دیگر شروع کرده اند و او را گمارا نامیده اند و تا یکصد و هفتاد و دو سال بعد از خرابی
بیت المقدس ثانی همه مشغول نوشتن شدند و قرار حسن داده اند که توریة موسی علیه السلام را در
این زمانها مأمور بعمل کردن او نیستیم و همین خواندن اکتفا میکنند و باید بحکم گمارا
رفتار کرد بعد از آن یک درجه هم آمده اند و خلاف آنها اسم کتابی است نوشته اند یعنی
رساله بزرگ و رساله کوچک خلاصه بار شده تا زمان ربی یوسف قارو که اسم یکی از علمای
ایشانست و او هم کتابی را نوشته شولحان عاروخ نامیده است که جمیع احکام را در این
زمانها از او قرار میگیرند و بعد از ربی یوسف قارو هرچه آمده اند مروج گفته او بوده اند
که ربی یوسف جزوهای مسماه و گمارا هر تهیه است و اخلاص او با اهل دیوان جانه
بسر بوده است و در هنگامیکه ملاحظه میکنیم و می بینیم که هرچه نوشته اند اکثری بر عکس
و بر خلاف توریة و قول حضرت موسی علیه السلام نوشته اند انشاء الله تعالی همگی نوشته
خواهد شد تا بر خواننده و شنونده معلوم و مشخص و ظاهر گردد که علمای احکامی را که در توریة
محکم فرموده است آنها را تغییر داده اند و حلال آنها را حرام کرده اند و حرام آنها را حلال کرده اند
و در حقیقت مبدأ این تغییرات از زمان اسکندر بوده است که آن باعث تغییرات بعد
و دین حضرت موسی ع شده و کیفیت آن در کتاب یوحسین نوشته است و لازم شد
که بعضی از آن در این رساله نوشته شود تا معلوم شود که چگونه جنس دین و شریعت که حقیقتاً
در این زمانها تا حق بوده تحریف و چه جهت تغییر داده اند و آن اینست که وقتی که بیت المقدس
ثانی آباد شد تا چهل سال بی واسطه بقول خودشان هیکل و ملائکه و دو کروبیم و ملائکه را

خاتم الانبیاء منذ اسد بنی اسرائیل و در کتاب یوحنّا در فصل دوم نوشته که سال سیوم
چهار صد و چهل و هشت از هبوط آدم این شهر رحلت کرده‌اند و در فصل هفتم و هشتم
نوشته است که سال چهلم آبادی بیت المقدس بانی حرم بنی اسرائیل شد و هیکل که
بنی اسرائیل دین و شریعت ایشان رواج داشت جمیع احکام مراتب شرعی ایشان تا زمان
حضرت هارون برادر حضرت موسی علیهما السلام بحکم خدا تعالی و جانب موسی علیه السلام
بود در ایام بیت المقدس بانی در زمان اسکندر که پادشاه یونان شد سرکرده و فساد
در بیت المقدس که شهر را دستگیر کرد تمکین نکردند غاصب کار بجلت خدا الکبد و در
میان بنی اسرائیل مینا نامی بود از اولاد هارون تا ایشان بیرون آمدند و جمعی از
بنی اسرائیل لشکر ایشان را زدند و شکست دادند و گریختند و بیت المقدس را چنان
خراب کردند که بکلی در سه روز دور نبی را بتیغ شهر را مسوا کنند خواستند پس
ایمر کوروش داسکندر سته سال است خودش با لشکرهای آمدند در دور بیت المقدس
و محاصره کردند تا مدت چندی برانجامید تا ایشان عاجز شدند و در میان بنی اسرائیل
شخصی بود دانا نیکوکار و صدیق که او را شمعون میگفتند پس او طلب شد و همت
بر آن گماشت که برود نزد اسکندر شاید بطوری ممکن شد که اسکندر را از قتل و غارت
ایشان درگذرد چون که شمعون در لشکرگاه اسکندر آمد با اسکندر خبر دادند که شخصی از
شهر بیرون آمده و میخواهد نزد پادشاه باشد پس اسکندر او را طلبید چون شمعون نزد
اسکندر آمد او را دید که دا[illegible] دو زانو در روی تخت و خواست و شمعون را استقبال نمود
و او را در پهلوی خود نشاند و از او استفسار نمود که چه مطلب داری شاه فرمانا براورده
شود شمعون گفت که تو را مقصود از کردن این شهر چیست اسکندر گفت که مطلب مقصد من
این است که خلوا این شهر را تمام فتح اورم و بعد از اینکه بسیار تامس بیچرمی کرده اند بجلک دل خود



بمنوام

نتوانم راضی کنم بعفو نمودن انسان که شمعون گفت من در حقیقت این مطلب را دانسته‌ام و همه
که تو همین مطلب را داری و من بجهت عفو ایشان آمده‌ام که از قتل در گذرید و عفو فرمایید شاید
و بعد از این اهل شهر سر از فرمان تو بر نتابند پس اسکندر گفت که این مطلب را قبول میکنم
بشرط آنکه سه خواهش مرا قبول کنید اولاً این مطلب بود را بعمل آورم اورد شمعون گفت آن
سه کدامست اسکندر گفت اول آنکه حکومت و مرافعه که با اولاد هارون بوده باید بعد از
این مداخله در امورات و تصرفاتی در آنجا نکنند و احکامات ایشان نباشد مگر آنکه در دیوانخانه
مرافعه و احکام بکنند دوم آنکه از امروز تا سال اسکندر هر اولاد کوری که بعرصه وجود
پا نهاد از اولاد هارون باشد نامش را اسکندر بگذارند سیم آنکه از امروز تا بعد
هر سندی و حجتی و قبالجات در هر جا نوشته بکنند لازم تاریخ باشد تاریخ آن را
اسکندری بگذارند در این صورت شفاعت تو در دربار من قبولست و الا فلا پس شمعون
مطالب ثلاثه او را قبول نمود چون که اسکندر دلتنگی بسیار از اولاد هارون داشت
این سه مطلب را خواهش نمود و دیوانخانه را اسم سنهدرین نام نهاد که بلفظ یونانی است
و همین اسم هم معلومست که لفظ عبری نیست و اما سنهدرین که دیوانخانه باشد دو
و دو قسم و در دو مکان بود یکی دیوانخانه بزرگ و دیگری کوچک و اهل دیوانخانه بزرگ
جمعیت هفتاد و یک نفر بودند و اهل دیوانخانه کوچک جمعیت بیست و چهار نفر بودند پس
شمعون رفت و همین مطالب ثلثه را بانجا آورد و کماکان که از اولاد هارون بودند
همگی را معزول کرد از حکومت شرعیه و در مقام ترتیب دیوانخانه بر آمد و صفات اهل
دیوانخانه این قسم بود که باید چندین صفت را داشته باشند بلند و رشید بلند قوه بدن
و خوش سیما و صاحب دولت و با علم جادوگری بودن و با عمل و هنر بوده و ذکاوت
و فراست بودن و بعد از امضای دولت از اسکندر بسمت عرب دادن شمعون را برسیدند

شفاعت شمعون و قبول کردن سه مطلب اسکندر را

بیان علامات اهل دیوانخانه

اگرچه چیز باعث شد که از ایشان در گذشت و شمعون را عزت دادی اسکندر گفت که هر
وقت من و سرهنگان پی جنگ میرفتیم مرد سواری در میان لشکر من راه
میرفت با مثل او لباس را عالم میشدم و آن سوار کو با همین شخص بود که من مشاهده کردم [فقط]
او را عزت دادم حال انصاف باید داد که چگونه احکامات توریت را تغیر داده اند
و هر حکمی که آسان بوده او را قبول کرده اند و هر حکمی که آسان نبوده او را قبول [نه] کرده اند
حکمی که در توریت سفارش بسیار و تاکید بسیار در آن شده و محکم بوده همه را ایشان تغییر
داده اند و حلالها را حرام کرده اند و حرامها را حلال کرده اند ابطایفه بنی اسرائیل با
وجود آنکه این چیزها را در توریت تصریح علمای شما کرده اند چگونه میتوان متابعت ایشان را
نمود و بحکم ایشان عمل نمود که موسی فرموده و خدای تعالی امر کرده اند و احکم توریت [الله]
و با وجودی که در توریت بسیار سفارش فرموده که شما حرفی نیفزایید که توریت را کم
و زیاد نکنید حضرات علمای شما که چند در تغییر شریعت کم و زیاد کرده اند فقط [هدا]
از این بیانات واضح شد که قول شما را نباید قبول کرد و قول غیر شما را اگر قول انبیا
قول خداست و رد قول انبیا خارج است در مذهب و ملت و اشخاصی که تحریف کلمات
انبیا را کرده اند قول ایشان باطل و کفر و ضلال است و همین طور است عمل کردن باقوال
این گونه از علمای ضال و مضل یعنی غلط محض و محض غلط و محض کفر و کفر محض است باب
سیم در بیان جواب از بحث سیم باید دانست که توریت نازل شده و با موقت است مادامیکه
هرگاه از آیات توریت از کلام انبیا ظاهر شود که توریت ابدیست پس شما باید هیچ کم و کسر
بود و نباید در دین و احکام خود قائم و دائم برقرار بوده هرگاه از آیات توریت یا از کلام انبیا
ظاهر و واضح گردد که توریت موقت بوده وقت معینی داشته است پس شما باید خود را در تعصب
انداخت و نباید کاری کرد که خدا و رسول از خشنود باشند مرضات دل خود و نکشند

علماء و ملاهای ضال و مضل حال ظاهر از اثبات بودن ایشان از کلام انبیاء دلیل واضحی از جهة
ابدی بودن توریة هیچ نیست بجهة اینکه علمای متقدمین بسیار تفحص و تجسس کرده اند
و هر یک دلیلی چند از عقل خود گفته و از تورات و از کتب انبیاء گفته اند انشاء الله تعالی
بعد از این نوشته خواهد شد تا ظاهر خواسته واضح شود که این ملاها بچه قدر تجسس
کرده اند و سطور خود را ملاحظه نکرده اند و از برای بعضی ایشان همه جوابها کافی
و شافی واضح هست هر چند که علماء خودشان هم جواب بکد نکوا گفته اند اول آنکه
هارم نام که یکی از علمای ایشان بوده که تمام توریة و کتب انبیاء سلف را خوانده و همه
اینها در نظر او روشن و هویدا بوده و جمعیة او در باب ابدی بودن توریة بسیار
تجسس کرده و دلیلهای چند نوشته تا بعد هر یک در مقام خود انشاء الله تعالی نوشته
خواهد شد اولا از تجسس کردن ایشان معلوم میشود که باید بعض اینقدر بشود
نامعلوم نشود و یقین حاصل شود تا ایشان هم قدر معلوم میشود که کسی نمیتواند بگوید این
مقدار توریة بما رسیده هر گاه چنین شود هارم نام یاد دیگران را لازم بود که بگویند
که ابدی بودن توریة از خود توریة بما رسیده تا اینجا هم قدر معلوم میشود که هر گاه دلیل واضحی
از توریة یا کتب انبیاء داشتند ضرور نبود که عقلهای ناقص خودشان را دلیل سازند
و تا بکند دیگر مجادله و مباحثه کنند و اختلاف کنند و هر یک چیزی را دلیل ابدیت توریة
از برای اطمینان دل خود قرار دهند این مطلب کم مقدمه ایست مقصود هست در حق
دلیل اختراعی و اینها و مصرف ندارد باید علماء منعی ماسند درا این مطلب دلائلی که باید
که توریة ابدیست دلیل اینجا حد در توریة هیچ یک از علماء حس نکرد و دلیلی از توریة
و کتب انبیاء سلف و خلف ندارند و نوشته اند و همین دلیل است بر اینکه دلیل ابدیت را از
توریة موسی ع و کتب انبیاء سلف ندارند و نداشتند حال دلیلها شکر هارم نام که

ابدی بودن توریت نوشته است و ثابت کرده است که در توریت در سفر [illegible]
در فصل سیزدهم و فصل دیگر نوشته که توریت را سرباو چیزی نیفزائید و چیزی از او
کم کنید این را دلیل خود قرار داده جواب این ایراد را بی یوسف الوکه صاحب کتاب
رساله کرده از اصول دین آورده چنین گفته که این را دلیل ابدی بودن توریت نمیتوان دانست زیرا که
خداوند عالم بنی اسرائیل را قدغن بلیغی کرده و میفرماید که شما از پیش خود بات
توریت را کم و زیاد نکنید اما خداوند خود مختار است هر کاری بخواهد بکند کسی نمیتواند
بگوید که خداوند چرا چنین کاری کرده و هر گاه فرموده بود که کم میکنم و زیاد میکنم
احتمال بر دلیل ابدیت توریت نمیرفت جواب ایراد در کتاب رساله جلد سیم فصل
شانزدهم چنین نوشته که لفظ عولام دلیل ابدی بودن توریت نمیشود و آنکه مستعمل بر لفظ
عولام مثنا نیست که آخر فصل نیست و هم میفرماید خداوند خدای ما است و مکشوفات
ابد که از آن ما است و از اولاد ما است تا آنکه تمامی آیات و کلمات این توریت را
عمل نمائیم لفظ عولام که موهم ابدیت است و در توریت نوشته است کلا موقت است
هر گاه لفظ عولام در توریت معنی آلان هزار و هشتصد سال است که بیت المقدس
خراب شده است و جمیع احکام توریت از میان رفته است و چیزی از احکامات آن باقی نمانده
مثل اینکه در سفر خروج در فصل بیست هشتم در آیه بیست و آیات چندی دیگر در توریت
هست که شاقی و سینهٔ گوسفند را مانند بدهند و اولادهای هارون نیز از ایشان بکسی دیگر
ندهند و هر سال در وقت حرمی علی‌ماند قربانی مرید در حضور خداوند و در خصوص
چراغ روشن کردن اولادهای هارون در بیت المقدس و در خصوص دست و پاشستن
پسرهای هارون بطهر و وضو کردن امتثم جو مزار برای دخول مساجد در طریقهٔ مسلمین
در جمیع این اعمال که رسم و قانون و عولام ابدا نوشته بوده است که اگر حسین رفتار بکند

حرص

خوض علم بر ایشان حرام باشد پس در این صورت از این آیات معلوم میشود که اهل عزلت
در نور تنزیه گوراست دلیل بر ابدی بودن نور تنزیه بود و در همان کتاب در [illegible]
سیم در فصل شش و دهم نوشته است که جمیع عقلا متحیرند در نور تنزیه است موقت است تا بکی
نیست و دلیل دوم چهارم نام که جهة ابدی بودن نور تنزیه نوشته است آن است آیه الست که در
نور تنزیه در سیم مثنی پیدا شد دوازدهم و سیزدهم نوشته است و معنی این دو آیه این است که حق تعالی
فرموده که در آسمان نیست که بگوئی از برای ما کیست که با سیما سعود نموده آن را بما بیاورد
تا آنکه آن را بشنویم و عمل آوریم و نه از طرف دریا نیست تا بگوئی که از برای ما کیست که از
دریا عبور نموده آن را بما بیاورد تا آن را بشنویم و عمل آوریم و هر کس که حق را مسطور دانسته
باشد میداند که مراد از این دو آیه جهت که او را دلیل بر ابدی بودن نور تنزیه قرار داده
و غرض چهارم نام در این آیه این است که یعنی در آسمان که جای نور تنزیه است دیگر نور تنزیه
از این در آسمان نیست که حق انکشاف دیگر نکند و حال هر گاه چنین باشد پس کار در باب هم
جای نور تنزیه میشود چون نوشته است که نه در آسمان نور تنزیه دیگر است و نه در دریا
هر دو اسم را مسطور نموده است چهارم نام که چنین سخن شهوده و یعنی میگویند هر کس
اندکی تامل کند میفهمد که این است از ادب و ناگوده اند و راه حق را مسطور ندانسته
اند چنانچه در این سفر در باب چهاردهم میفرمایند بر اگر این کلام نور تنزیه نیاورد بلکه
در دهان و دل تو است تا آن را بجا آوری و در اینجا حضرت موسی علیه السلام ضرب
المثل و کنایه است که میفرمایند شما فرمان خدا را در سینهای او بند و این نور دیگر
در آسمان نیست که تو بگوئی که کی میرود از آسمان بیاورد و تا آنکه در کار در باب نیست
که کسی بگوید که کی میتواند برود و از کار در باب بیاورد و لا حکم و فرمان الهی که در دل شما
و در زبان شما است باید درست بجا بیاورید غرض حضرت موسی علیه السلام این است که فرمان

دلیل دوم بر ابدی بودن

جواب دلیل چهارم

من باب المثال و التسلیم

از فصل ۱۴

نیست نور تنزیه

ایرا که پیغمبر ملاکی که در آخر کتاب نام برده‌ام یکی دیگر نکند و فرماید و باور نباید کرد

دلیل آورده است برای ابدی بودن نبودن پیدا ابهام میشود جهة اینکه معلوم نیست که

ملاکی کی بود است و در چه ایام بوده است هرچند که از حروف ترکم که یکی از معتبرین

است معلوم میشود که ملاکی عزیر پیغمبر است و دانشمندان هم یکی از معتبرین است واضح

نوشته که ملاکی عزیر است و خود اسم گفته است که در دوره که عزیر برادر نبار وقت سوت

از بنی اسرائیل تمام شد و ابیات دو ایه مذکوره با آنچه دیگر که در سفر مثنی خدای تعالی

خبر میدهد و مطلب را می آورد اند و از برای تخصیص و بیان شده هاست ملاکی در این دو ایه

که در آخر کتاب نوشته است مراد حضرت موسی را بیان کرده و گفته که نور نشده من موسی

بخاطر بیاورید که او را ما فرایض و احکام بجهت تمامی بنی اسرائیل در حوریب با و ما مو

داشتم اینک من شما پیش از رود روز عظیم و مهیب خداوند الیاه پیغمبر را خواهم فرستاد

و او دل پدران را به پسران و دل پسران را به پدران مایل خواهد کرد مبادا هرگاه انصاف

باشد این دو آیه آن که در سفر مثنی مذکور شد بلکه چنین است که نوشته است که خداوند

می فرموده است از برای ایشان پیغمبری مثل تو از برادران مبعوث خواهم کرد و

و کلام خود را در دهانش خواهم گذاشت چنانچه در حد صحیح مثل مسطور و مذکور شد

و اینکه در آخر کتاب ملاکی است که ترجمه

شده که خداوند تعالی

میفرماید

אנכי			הנה
انوخی			هینه

הנביא	אליה	את	לכם	שלח
هنابی	الیاه	اِت	لاخم	شولیح

لبصی

לפני בוא יום יהוה הגדול
لفنی بوء یوم ادونای هگادول

והנורא והשיב לב אבות
وهنوراء . وهشیب لب اوب

על בנים ולב בנים
عل بانیم ولب بانیم

על אבותם פן אבוא
عل ابوتام پن ابوء

והכיתי את הארץ חרם
وهکیتی ات هاارص حرم

ترجمهٔ این آیه قبل مذکور شد که این سفر مسیحی بوده الغرض این دو آیه ملاکی تکمیل می‌کند
کلام حضرت موسی علیه السلام را و شاهد بر فرمایش آخر است که در تورات حضرت
موسی علیه السلام اسم پیغمبر و ملاکی اسم هم پیغمبر دهد علمای یهود آمده‌اند و این ایراد
نسبت باولاد هارون داده‌اند چه مضایقه که نجاس نسبت شخصی بود مرد خدا
شناس و هرچه وصف او را بگویند بیشتر از آن بها بوده است لیکن هرگاه این آیه
بحق او بوده باشد و بر او بسند نیم است خود شخص را صحیح نیست بلکه او هم محمد و معین
از جمات باری تعالی شد چنانچه در همگی عرصه خود حاجت و رغایت فرمایشات حضرت
تعالی شکر دو خود را ملاوی امر خدا نمود پس درین صورت هرکس از عمل خود حرمت
نعهد شرط آنکه عالم باشد و بی غرض باشد باید بنویسد شاید که الهام ازجانب او
باشد و الحمد این کمترین محمد رضا شهید امداد دلیل تو بیابید ام انسکه چونکه لازم

اگر این را دو دفعه بخوانند و بشمارند دو دفعه خوانند محمد می‌شود در پو اگرا پلینا چهل و سه
ددوابوان المحمد می‌شود و اصحاب اسم شریفشان محمد است چنانچه در قرآن مجید خداوند
تبارک و تعالی میفرماید وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ و دیگر ملاکی معلوم
نیست که در چه ایام بوده است و اینجا میگوید باید بیارید تورات موسی را میگوید
که نگاه دارید که معنی آیه را فهمیده بشود باید بیاورید و افسوس بخورید که هم حسن توریه
و احکامات را نشنیدند و اطاعت نکردند و از دست شما رفت و بیاید که خداوند عالم
فرموده بملاکی که بنی اسرائیل بگو که تورات موسی را فراموش نکنید و یاد خود شاد دارید
ماسند زیان که در بیت المقدس اول بودند گمراه شوند و بت پرستی بکنند و شاد
خود شان را بدهند خلاصه این دخلی باید بتوریت ندارد و هم چنین خاخام نام تحصیلکرده
اعلم علمای یهود است بجهت دلیل این معنی را آورده و در رساله خود نوشته است و در
کتاب رساله اصول دین در همان کتاب خود جواب خاخام نام را داده است که ما از
توریت دلیل آوردیم بودن تورات را آوردیم و توجوابهای بودن تورات را در رساله خود
نوشته چنانکه در زمان حضرت آدم علیه السلام رسم و طریقه داشتند تا زمان
حضرت نوح چون حضرت نوح هم رسید شریعت و طریقه حضرت آدم منسوخ شد
و شریعت آدم را چند چیز نوشته اند از جمله در زمان آدم تا زمان نوح مرخص بودند
که گوشت بخورند یعنی حرام بود گوشت کلیةً و اینها خود که زمان حضرت نوح شد
گوشت حلال شد هم چنانکه در توریت در سفر یکوین در فصل هم در آیه سیم خداوند
تبارک و تعالی خطاب بحضرت موسی علیه السلام میفرماید ایست

כל רמש אשר הוא חי לכם
کال رمس اشر هو حی لاخم

ذکر بودن دو اسم

در خطبه یوسف الیوم

יְהְיֶה לְאָכְלָה כְּיֶרֶק עֵשֶׂב
یهیه لاخله کیرق عسب

נָתַתִּי לָכֶם אֶת כֹּל
ناتتی لاخم ات کول

یعنی هر جنبنده که در زمین است برای شما طعام خواهد شد همه را چون علف سبز
بشما دادم و در کتاب عقاید که کتاب مسائل است در جلد ششم در فصل چهاردهم چنین
خبر داده است میگوید که از حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت موسی علیه السلام
مگر حرامها حلال شد و حلالها حرام اگرچه چندین دفعه حکم الهی ناسخ و منسوخ شد
که بعضی هم در زمان حضرت موسی علیه السلام برقرار بود مثل قربانگاه ساختن اول
حلال بوده خود حضرت موسی دوازده قربانگاه ساخت بعد از چهل سال دیگر ممنوع
حرام است دیگر ساختند و دیگر احکامی چند است که در زمان حضرت نوح علیه السلام
منسوخ شد و اگر هر یک را بنویسیم بیان آنها باعث ملال و کلال و طول سخن میشود
و این کتاب هم گنجایش ندارد و دیگر آنکه حضرت ابرهیم با اسحق گوسفند دارد اسماطس
در شریعت نوح شنبه و عید و گوشت ماست را با هم خوردن و ذبح کردن در موارد
خاصه بطور خاص از هیچ یک از انبیا بر هیچ یک نشد و هم جمع دو خواهر را یک مرد در حیات
یکدیگر در یک زمان تزویج میکردند و از برای ایشان حلال بود چنانچه حضرت یعقوب
دو خواهر را زنی گرفت در حیات هر دو یکی لیاه و یکی راحیل دختران لابان خالوی
خود با اعتقاد یهود و با اعتقاد مسلمین حضرت زکریا و دیگر آنکه از قول علما و مفسرین
ایشان حضرت ابرهیم برادرزاده خود را زنی گرفت و عمران عمه خود را گرفت و موسی
و هارون را از او عمل آمد و یهودا هم با مادر عروس خود جمع شد و هر گاه بگوئیم که اولاد ایشان

وقوع نسخ در کتب سماوی

اقوال علمای اسلام در انبیا

وچنان باخته کرد این هم در شریعت حضرت موسی علیه السلام حلال بود و از نسل تا زمان حضرت
داودی هم رسید دیگر در سفر پیدایش نوشته که شمعون خواهر خود سارا گرفت ولی
با آنکه هر دو از یک پدر بودند پس معلوم شد که پیش از شریعت حضرت موسی ع همه اینها حلال
بوده تا آنکه حضرت موسی علیه السلام شریعتی تازه آورد اما از تورات معلوم میشود که
سارا خواهر پدری ابراهیم بود از یک مادر نبود چنانکه در سفر تکوین در فصل
بیستم در آیه دوازدهم نوشته است تا این قول که باشد در عهد حضرت موسی ع
حرام شد جمع میان دو خواهر پس معلوم شد که همه اینها قبل از حضرت موسی حلال بود
تا اینکه موسی ع شریعت تازه آورده شد پس درست شد شریعت حضرت آدم و شریعت
حضرت نوح و شریعت حضرت ابرهیم علیهم السلام و شریعت دیگران منسوخ شد تا آمد
شریعت حضرت موسی علیه السلام و مانع و نهی بر اینها آورد پس هرگاه شریعت
موسی هم منسوخ شود با آمدن شریعت دیگر چنانچه مدعای ما است و اعلام است بعضی
از بعثت و از مرتبه نبوت او خبری که میشود عرض صاحب کتاب رساله با هادم تمام ساختن
بنیاد را باز دیوار کرده اند و اینها دلایلی که در آمدن بودن تورات نوشته بود همگی را خواب
کرده اند و خود صاحب کتاب رساله هم دلیلی از عقل خود جسته اندی بودن تورات نوشته
با سطور دیگر که خدای بی عالم تورات را بموسی ع نازل کرد با آن رعد و برق و زلزله که همه
بنی اسرائیل دیدند پس هرگاه شریعت دیگر هم باید و بخواهد که تورات را منسوخ کند باید هم
مثل موسی ع با همان رعد و برق و علامات دیگر باشد حال بحرفی که صاحب رساله
بخواهش خود گفته است و دلیلی از نقلی ندارد که تا مدعی علامات ظاهر شود دیگر از
قیاس است و اول من قاس ابلیس می باشد جواب دیگر آنکه از در تورات در سفر تثنیه در فصل
هجدهم در آیه پانزدهم نوشته است که آن پیغمبر موعود باید چنین علامتی بخواهد

ورحه

و ترجمه آن نیست که موافق هر آنچه گفته از خداوند خداست در خور نیست در رجعت در
حواشی هنگام که نیست که قول خدای خود را دیگر بشنویم و این امر عظیم را دیگر نبینیم مانند
که پیشتر این قوم بنی اسرائیل اظهار فرموده طلب خود را نمودند که دیگر خطا و حسن
علامات نیابیم و خداوند هم فرمود که خوب گفتند آنچه گفتند یعنی استدعای ایشان نیکو
است دیگر حسن علامات ظاهر نخواهد شد پس هرگاه خداوند امر برآن فرموده باشد که
دیگر حسن علامتی نخواهد شد باید بشود تا این حالت خواهش صاحب رساله محی خواهد بود
و ملازمه او کرا گو معجز شاید نباشد با این علامات بوده باشد ملازمه ممنوعست و دیگر
اینکه صاحب رساله این آیه را که در سفر خروج در فصل سی و سیم در احوال ایشان بوده که موسی
چونکه من و قوم تو هم از عالم ممتاز خواهیم بود این را دلیل ابدی بودن دانسته نهایت
از حرف خود در ترجمه این واضحست که غرض خواهش او در این جا اینست که قوم او با قومهای
دیگر امتیاز داشته باشند و خدا با ایشان باشد چنانکه پیش از گوساله پرستی ممتاز بودند سوی
انس و فرشته خدا همه اوقات و همه جا با ایشان بود و بعد از گوساله پرستی آن ساکن شد
اینها همه موقوف شد چنانکه در همان سفر خروج در فصل سی و سیم در آیه [illegible]
خود این چیزها موقوف شده بود پس استغفار کرد خداوند عالم استغفار او را قبول
کرد باز ستون ابر و ستون آتش و فرشته همه بار دیگر خود آمدند همراه با ایشان
بود پس این در وقتی دلیل ابدی بودن می‌شود که حال هم اینها همه با ایشان همه باشد حال
اینکه بو طرف شد [illegible] از ایشان پس معلوم که بودن ابدی نیست احکام او و امتیاز ایشان دیگر که
رفتن یوسف الوصاحب رساله حجت ابدی بودن تورات نوشته است که هرگاه معجز
دیگر شاید نخواهد بود سرا نعسر و مدلل بد هد با ید شان و مرتبه او زیاده از حضرت
موسی علیه السلام باشد و آن اینکه در تورات نوشته است نیست که در سفر [illegible]

فصل سی وچهارم در آیهٔ دهم می فرماید خداوند تبارك وتعالی

ולא קם נביא עוד בישראל כמשה

وِلُوْ قام نابِیْ عود بیسرائل کِمُوشه

אשר ידעו יהוה פנים אל פנים

اَشِرْ یِداعو ادونای پانیم اِلْ پانیم

یعنی برنخیزد پیغمبری از میان بنی اسرائیل مثل موسی ع که خدا با او تکلم میکند رو برو تا

وبرای دلیل لدی بودن نور قرار داده اند اینهم حرف معروف ولعوایشهم میکنند

امدن نبی ثانی ظاهر شد که از بنی اسرائیل خدا ... کو باید سبب این خواهش

جماعت بنی اسرائیل خواهش بعد است لاهین ... یوسف لو دلیل خود کرده همین

این جواب او را امد هد که میگوید از میان بنی اسرائیل پیغمبری مثل موسی علیه السلام نخواهد بر

خواست نباید مگر از میان غیر بنی اسرائیل باشد بدلیل ... کرد در سفر مشی

فصل هم آیهٔ چهاردهم و پانزدهم فرموده نابی میقیربخا الی آخره یعنی پیغمبری از میان برادران

تو برمی انگیزانم تا آخر ترجمه که بیان شد واین آیه ولو قام لفظ ماضی است بمعنی مستقبل است

چونکه واو دارد در اول کلام بمعنی مستقبل میشود وبعبارة اخری لفظ لو قام بدون واو

ماضی است مثل قام عربی وبا انضمام واو مستقبل میشود مثل یاء در یقوم عربی

موافق لغت عبری که لفظ لو قام ماضی لفظ ولو قام مستقبل مثل آیه که در سفر

تکوین در فصل سی وهشتم در خصوص حکایت یهوداه با عروس خود

ולא יסף עוד לדעתה

وِلُوْ یاسف عود لدعتاه که معنی این است که یهوداه نمیخوابید دیگر با او

یعنی عروس از من صادق تر است بسبب که او را بشیلاه پسر خود ندادم و دیگر نیامد برای او زنا

و اگر کسی بعثت را انکار بکند از وجود از اسطور بطور نا سر باشد همین ایراد او تمام دلیلست
که باید پیغمبری بالغیر بنی اسرائیل مثل موسی علیه السلام صاحب شریعت هم برسد اگر
بقول این طایفه خود عوض شود که باید پیغمبری مطلقا مثل موسی هم برسد پس نسبت
بفرمایند و تمام گوشه هیچ کبری و عیبی نیست پس این کلمه خطاب که به بنی اسرائیلست
معلوم میشود که با جهتی در اینجا هست الا این کلمه زیادتی و بی تصرف میشود و هم چنین
پیغمبری مثل موسی که شاید حرف بی تصرف و بی معنی را بفرمایند پس معلوم است که این عوض
از بنی اسرائیل باشد نا شد جواب دیگر اینکه در تورات و کتب انبیاء همگی خبر صریح داده اند
که پیغمبری باید هم برسد که غیر از طایفه بنی اسرائیل بوده باشد و شریعت تازه هم
داشته باشد و خبر در شأن او بکل زمین برسد و تمام روی زمین محکوم حکم او باشد
و اما انبیاء سلف که پیغمبری بودند از طایفه بوده‌اند و حضرت موسی علیه السلام
هم پیغمبری بود مخصوص بطایفه بنی اسرائیل و جواب دیگر اینکه وحی کوده هم شهادت
را این مطلب میدهد چنانچه در جای خود ذکر خواهد شد و حضرت دانیال در وصل دوم
از کتاب خود میفرمایند هر کس بسیار خلق خدا را براه حق دلالت کند مثل ستاره درخشنده
همیشه روشن باشد حال انصاف باید داد که شخصی که ادعای کرده که من پیغمبر هستم یک نفر
و تنها بود بغیر از خدا هیچ معینی و یاوری نداشت و خدا او را یاری کرده و خلق بسیار
که گمراه بودند همگی را براه حق و راستی دلالت کرده و خدا شناسی را در میان خلق عالم بنا
کرده و بت پرستی را منع بلیغ فرموده و بتخانه ها را خراب کرده و حق پرستی را رواج داد
و قطعا اکثر انجم از هزار هزار خلق را بل زیاده که همگی انسان مثل بهائم بودند براه راست
آورده این عمل در قوه بشر نیست مگر از جانب پروردگار عالمیان که اصل مدعا اینست
که باید بعضی تحقیق کرده و بعضی انکار کرده است و بنای خود را بر اشکال گذاشته باید همه کس

شریعت تازه هم

امر و دیانات خدا و دیگر خبر است و نمیبوده و خواهش او تا بعمل کردند هوای نفس
و نیکمند علماء و ملاها شکه حال انسان بر همگی ایشان معلوم است که انصاف باشد
کلمه خبرهای انبیاء علیهم السلام داده اند با همین شخص است با نه هرگاه همین باشند
اما طایفه بنی اسرائیل با طاعت و رایکسد با به و اسکه باشد اما است روس و
است هم در توریة و هم در کتب سایر انبیا خداوند خبر داده از نام و نشان و زمان
و هیچ یک را نها یوسیله و نیچی بیست اسرار الله تعالی هر یک را در جای خود ذکر خواهم
نمود بعون الله تعالی خلاصه دلیلها شکه ما رم نام و رجلی یوسف بود را ندی بود
بوریه یوسف را ند بسها بود که مذکور شد حسم و اما انچه دلیل اسحق از بهال که یکی از علما
ایشان است سنده کال نموده بدلیل عقلی است که انسان مرکب است از جسم و روح و هم
یک داوه و عذابی جمله بقاء جسم موقوف بقای عذای ان هم بطور بقاء روح
هم موقوف بقاء عذای است و یکی نیست که توریة غذاء روح اسرائیلیان بود چون
ارواح باقی است باید غذا ایشان هم باقی بماند و فعل هذا این دلیل عقلی مسلسل شد
است بقاء توریة و ابدی بودنش اگرچه تعداد زیاد از سایرین از علماء و معرفین که اورده
اند ثبوت توریة خود و اسناد زائد نموده با انسه بدلیل خود که مدعی میباید بگوید که این
مصادره بمطلوبست چه صور زاید احکامیکه در قرآن مسلمین است غذا و قوت
ارواح ما و ایشان بوده باشد چاپه از برای چه مره مسلمین است لیس جواب با صواب که
از برای آن سال باید کفته شود بعلاوه و اسناد زائد خودش است که سایرین تقریر اثبات
مدعای خود کرده اند توریة است این دلیل نمیشود بلکه همین تقریر اثبات مدعای ما
میشود زیرا که همان نسبتیکه غذا و قوه بدن و جسم بمقتضای ازمنه بالعکس و با عمر انسان
مختلف شد و میشود بالحق و العیان جائهم در زمان طفولیت لا بد بعدی بشیر و امثال

اذا عدل بر طبیعت سنه رسیده بود و طبیعت تجویز ترقی میکند بزیادتی کم و کیف عدم ترقی کردن
استعمال ناس حتی کار بجائی رسید تا باید همین جواز تغییر و تبدیل زیاده شدن هم در علاج
روحانی انسان شود و بشود و تتمه این است که این دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم
اکمل ادیان سابقه است و بر این معنی حق و عیان گواهی میدهد کثرت بیست نادر
بیاموس حلوای برنائی تا بجوئی بدنائی و مؤیدا بمطلب ما فرموده پیغمبر ما
مناسبد که خود فرموده اند که انی بُعِثتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاق بدرستیکه من مبعوث
شدم بتمام کردن صفات نیک و اشاره ای کردن ارواح شد کان حدا و بد عالم از زمان
آدم تا زمان حضرت موسی علیهما السلام در محل انکار هیچ یک در ما و سما نیاید نا شد زمان
شدن تربیت حکمت مدی انبیا علیهم السلام اقوی گواه است و اما ترقی کردن از زمان
حضرت موسی علیه السلام تا زمان پیغمبر آخر الزمان که زیاده از دو هزار سال کشید این هم سال
محل انکار کسی نتواند شدن مگر ابو جهل صفتی کافر که احوالی نکند پس از تسلیم این حد
مطلق و مقدماتی که بیان شد چاره ندارد مگر این دین مبین لاسیما گوینده این دلیل
عقلی که اقرار بر آمدن پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه و آله و بر دین قرآنی کرده
دست مسلمین است که اگر همه فصحای عالم جمع شوند شان سه سوره مثل آن ملکه بنا
آیه مثل آن ملکه بی واقعه مثل آن ملکه نیک آیه مثل قوله تعالی وَقیلَ یا اَرضُ ابلَعی ماءَکِ
وَیا سَماءُ اَقلِعی وَغیضَ الماءُ وَقُضِیَ الاَمرُ وَاستَوَت عَلَی الجودِیِّ وَقیلَ بُعداً لِلقَومِ
الظّالِمینَ ایشان نتوان کرد چنانچه معاصرین آنحضرت که افصح انسان فصاحان قصاید سبعه
معلقه بودند و قصاید خود را نوشته بودند و در دیوار کعبه معظمه معلق کرده بودند تا نزول
این آیه شریفه وا و هلاکت شان رسیده بود و هر یک قصیده معلقه خود را در پنهانی بردند
که مفتضح نشوند که هر کس که این آیه را می بیند و یا شنود بر عدم فصاحت آن ملک بود شان

مقصود شهادت میدهد این جواب بود از دلیل عقلی بر رسالت رسول الله الملک المتعال

همین عالم ایشان در رساله کوچکی که موسوم است بنور امور بعد از این دلیلی که گذشت

دلیل دیگر بر مدعای خود که اثبات نبوت است اقامه نموده مرکب از عقل و نقل با آنکه

میگویند که چون حضرت موسی علیه السلام شنبه‌های حلالات مقدر داشت نظر بحلالات و شاید

شاید دیگر منسوخ و تمام نشود و بر این معنی از کتاب ملاکی شعر در فصل سیم این آیه

כִּי אֲנִי יְהוָה לֹא שָׁנִיתִי וְאַתֶּם בְּנֵי

کی انی ادونای لو شانیتی واتم بنی

יַעֲקֹב לֹא כְלִיתֶם

یعقوب لو کلیتم

که خدا میفرماید که من تغییر نیافتم شما هم پسر یعقوب هلاک نشدید و جواب از دلیل

عقلی اولش اینکه هر دلیل دیگر حلالات وقدرش را با آنکه هم شنبه‌های حلالات نبود پس

بوده هرچه خدا تعالی را حلالات قدر شعر که خدای تعالی مشهور میکند که ایشان را داده

احکام دیگر یکی دیگر بهتر از آن اند هر آنکه معلوم شد و هست بعضی احکام قرار داده

مرتب بودن مراتب شعر احوال زمان علم و الرصلوات الله الملک لسان واصلین جمع

شعراء جمله خاتمه الحضرت و کتاب سایر معجزات که او جمله شق القمر و تکلم کردن سنگ

ریزها و آمدن شجر و زنده کردن اموات ملک صادر شد با جمیع معجزات جمیع انبیاء علیهم السلام

ملک او اوصیاء السر و همگی شهادت بر صدق مدعای مسلمین دارد و اما جواب از

این آیه سیم در فصل سیم کتاب ملاکی اولاً آنچه ملاحظه شد آنکه تعبیر بلفظ مستقبل

دارد انه ملاکی از خود او سال است برای اثبات مدعای خود که اثبات نبوت باشد خود

اینها را آنچه در کتاب ملاکی سطر آمده تعبیر بلفظ ماضی است که نوشته حاشا من که خدا و بدانم

تمام که اهمیل شد

آنها که گفته شد امور

از المحصر

بعض

تعبیر بیناتوام شما بنی اسرائیل هم تمام شده اند و مقصود از این تعبیر بلفظ ماضی ظاهر است چه
خداوند عالم فرموده در آن امر که تا همه معاصی و مخالفت بنی اسرائیل مر خدای خود را
سزاوار چنان بوده که تا بحال همگی شما ها تمام شده باشید چنانچه سابق من با پدران
عاصی شما چنان بوده است همگی ایشان را فنا کردم مگر کالب بن یفونا و یوشع بن نون و اولاد
ایشان را تا فی که داشتم که داخل بیت المقدس شده اند و لیکن چون من که خدای شما هستم
مرید رسیدن شما از همین وعده کرده بودم که با اولاد تو خیبن و چنان خواهم کرد از اینجهت است که هنوز
باقی هستید و تمام نشده اید چنانچه مفهوم تعبیر بیناتوام و تا فیم و علی هذا این تعبیر صحیح و خالی
بر بقای دین و آیین ایشان که مدعای خصم است ندارد بلکه دلالت بر بقای نسل ایشان هم
ندارد ولی چون خدا تعالی خواست که بوزنان و علم ... یعنی از بیان محمد ... کلام حقی
نگذارد با بیقسم تعبیر ایراد کرده و بنا و این تعبیر ... دلیل ... بعض دلیل بر مدعای ما
که حقیت ملت و طریقه مسلمین است موجود ... بلکه بعد از تسلیم باقی ماندن بنی اسرائیل
الی الابد چنانچه ظاهر از نسبه بقای خواست چنانچه بعضی از علمای ایشان از موارد
دیگر ایضا ظاهر شده و میشود و در حدیث قدسی ... تعالی فرموده ...
که خلقتکم للبقاء لا للفناء یعنی برای باقی ماندن شما را بعرصه وجود آوردم نه از برای فانی
و فنا بود شدن و علی هذا الفرض و التسلیم هرگاه باقی مانند چنانچه هود هم باشد
اما تکلیفی بمعمول کردن احکام و شریعت دارند یا نه هرگاه نگویند تکلیفیان همان احکام تورات است
اولا که تورات را ند بتش معلوم نشد بلکه موقوف بودنش ظاهر و هویدا کردید و ثانیا که بودند
احکامی ندارد و تا ایشان ... در تورات هم هست عمل نکنند و همین قدر علما اضلال و مضل
انسان ما بین عوام کالانعام چنان نمایند اند که عمل کردن به تورات لازم نیست همین قدر ... موجود
خواندنش مناسبت و احکام علی ... کردن ... و حجت و سهم ... در مجلس

معلوم شد که از مجلدات و مدعات شکند دروغ بوده بعد از که چون بیت المقدس را
ویران کردن دیوان خانه بردند و کوچک ابجو بکد خود علماء ایشان در کتابها خود بعض
درج کرده اند فعلی هذا المعال جاره و بدین بدارند مکرا یکه بلا علاج نا ماند که اقرار
برسالت احمد مختار علیه و آله صلوات الله الملک الجبار و حضیت دین مبین نامند و تن
اسلام داخل شوند و از زمره مسلمین کردند و یا بکویند ما هم تکلیف بعد از خراب شدن بیت
المقدس باقی از بنی اسرائیل برداشته شده و مکلف بقبول دین و شریعتی نیز بکر بوده و بلسم
بر فرض آوردند بین ما مسلمین جماعت خلفاء از ایشان ... و اسلام نا ... ایشان دین مبین
محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از علماء و احبار و بزرکان ایشان اما ... ابو ... هذا انا
لدلک و یحسا الله تعالی علیه و بر فرض انکار این دین مبین ... خود را از زمره مکلفین بیرون
بدانند و هم تکلیف بر خود و آباء اجداد خود و اولاد و احفاد خود جاری و ساری ندانند
و این معنی خلاف صریح جمیع ادیان و ملل است و ایشان را خود را ایشان و اکدار بیمر موده
و بهشت و جهنم را بیهانی برای این امت مرحومه خلقت نکرده بلکه فرموده که خلقت النار
لمن عصی الله و خلقت الجنة لمن اطاعه و اما اینکه لال بعضی از علماء ایشان بر مدعای خود
کرده اند که توریة باید مانند باشد یکه کرد در توریه در سفر مشتی در فصل سی و سیم ایه سیم تو شده

استوان اسرائیل است

תּוֹרָה צִוָּה לָנוּ מֹשֶׁה מוֹרָשָׁה קְהִלַּת יַעֲקֹב

توراه صِبواه لانو مُوسه موُرَشاه قِهیلت یعقوب

یعنی که توریه را از برای خود میراث نساء کرده اند و میراث را شاید که از وارث کرفته شود
فعلی هذا ناید مادامیکه بنی اسرائیل در دنیا باقی اند توریة ایشان هم بر ایشان باقی باشد
و کرفته شود پس جواب این دلیل سر بعد و هم است فلا جواب نقض اینکه بر فرض
تسلیم و مماشات با ایشان بیت المقدس هم ظهر میراث جد ایشان حضرت ابراهیم علیه

استدلال بعضی از علمای یهود است و جواب آن

نقض دوم این دلیل بودن توریة

بوده و مناسب در صورتیکه این میراث بیت المقدس را از ایشان گرفته شده باشد
با وجودی که این بلاد معظم نعیم و عهد خدا بوده و مناسب مملکت گیری بودند هم کرارت
دیگر ایشان بوده ولی بی عهد و قسم بود از ایشان همان جهت گرفته شد نظر بکثرت معاصی و مخالفه
که آباء و اجداد ایشان از ابتدا تا انقضاء زمان ایشان که هزار سال بوده داشتند
ترسیدن که مثل آن گروه خدایان باطل را تا بناء و کنیس اسماء و بیکار خود را در تورات
با مدلس جزا داده بلکه در کتب سایر انبیاء علیهم السلام و حضرات علماء صالح و مصلح
ایشان ماسبق را تا و بلاد چند کرده اند که هیچ عمل درست نیامد و عبادت جلیل در
مقامش نیامد و تا و بلاد ایشان را مناسب ذکر خواهیم کرد این جواب نقضی و اما
جواب حلی آنکه این میراث که حق سبحانه و تعالی حضرت ابرهیم و جناب موسی کلیم و سایر
انبیاء با ایشان داده از برای عمل کردن باحکام تورات و شنیدن فرمان لازم الاذعان
خداوند جهان مثال ارض در بیت المقدس ارض دیگر شان و هر دو را با هم توام کرده
از برای اظهار همین مطلب که میگویید هر دو ارث ماهاست بلکه مناسب مشکوتم حال که
تا ارث انبیاء باید باولاد خلف برسد با ظهر بی سرو پای اگر چه مخالف و عاق ایشان بوده باشد
و کلام و شهر در جلالت قدر حضرت اسمعیل پسر اول را جناب ابرهیم علیه السلام بوده
و بدست چه ضرر دارد که حق سبحانه و تعالی مالک الرقاب بل و لله میراث السموات و الارض
چون دید که اسباط یعنی بنی اسرائیل اولاد حضرت یعقوب نبی مخالفتها کرده اند که دیگر مستوجب
این دو نعمت عظمی احدهما بیت المقدس و دیگری تورات جناب موسی نباشند نعلی هذا
از ایشان گرفته بوارث دیگر حضرت ابرهیم که اسمعیل و اولاد طیبین اطهار که از فرزندان
شده و نعمه مرحمت کرده باشد چنانچه کرده و این معنی بر ظاهر است که شکر نعمت نعمت افزون
کند کفر نعمت از کفت بیرون کند لهذا بیت المقدس و تورات از ایشان باید گرفته شود نظر

۷ دو جزا است بطور ارث با سایل عباس و یهود اول بیت المقدس دوم تورات م

بکمرای ایشان از خاندان زادهٔ حضرت ابرهیم بیرون رفتند و اما هاجر والدهٔ ماجدهٔ حضرت
اسماعیل علیه السلام هم بسیار نزد خدای تعالی محترمه بوده از این اثر اعلا ما حید و از معنا
حمد ما السنه پس از احوال ایشان هیئت میشود علامة اولی وحیثی بودن ایشان
ما شد که از بسیار محبت و عشقی که بحضرت حق تعالی داشت که دارای مقام
محبت شده و ملقب بلقب حبیب الله شده بود بلکه از جمیع ما سوی الله کمال وحشت داشته
این بود که بواسطه آنکه غالبا از شدت شوق و محبت حضرت حق تعالی بر دل پاک او بود که
قالب تهی فرمایند گاه گاهی بعضی که ملقبه بحمیرا بوده از خوش روئی میفرمودند که یا حمیرا
اسقینی اشغلینی یعنی که مرا بخود مشغول دار که مبادا از کثرت شوق بلقای حضرت حق تعالی
قالب تهی کنند و روح شریفشان بشتابد بمقام قرب پرواز نماید و اما علامت و نشانهٔ
دوم که از این قصیده میشود آنکه دست انتقام همیشه اوقات بر ضد مخالفین بوده
و دست مخالفین ایشان هم بر ضد ایشان بوده و همیشه اوقات از اول بعثت تا زمان
رحلت بجنگ و مجادله و جهاد با دشمنان دین مبین مشغول بوده اند و این معنی مثل معنی
سابق محل انکار احدی از اهل عالم از اهل کتاب و غیرهم نمانده باشد چنانچه کتب تواریخ و سیر
علاوه از کتب جانب رسل است و اما علامت و نشانهٔ سیم که باز دلالت بر بزرگی نماید این است
آنست که مراد همراهی ایشان را است تا طوایف یهود از بنی قریضه و بنی سلیم و سایر بلاد
بنی اسرائیل که در اطراف مدینه منتشر بوده اند و شبهه در این نیست که از بسیاری از
آیات تورات معلوم میشود و نیز در حضرت اسماعیل و اعقاب و اشتغال برادر و برادرزاد
در تورات و سایر کتب انبیاء علیهم السلام بسیار است حتی که بعضی از تفصیل آن بیان
خواهد شد چنانچه حضرت موسی و جمیع انبیاء علیهم السلام این خبرها را داده اند چنانکه
در سفر تکوین فصل شانزدهم از ایزدهم الی آخر فصل حکایت حضرت ابرهیم و هاجر و ...

شد در تورات ایشان از هاجر و بیان بعضی از علائم و نشانها که در حضرت رسول خدا
محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از احوال مابین بشارت مذکور شده چنانچه بعد از
تفسیر آیات بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و آیه که در شأن هاجر بود اینست

ויאמר לה מלאך יהוה הרבה ארבה את זרעך
ویومر لاه ملخ ادونای هرباه اربه ات زرعخ

ולא יספר מרוב ויאמר לה מלאך יהוה
ولوه ییسافر مروب ویومر لاه ملخ ادونای

הנך הרה וילדת בן וקראת שמו
هنخ هاراه ویولدت بن وقارات شمو

ישמעאל כי שמע יהוה אל עניך והוא
ییشمعیل کی شامع ادونای ال عنیخ وهوه

יהיה פרא אדם ידו בכל ויד כל בו
یهیه پره ادام یادو بکول ویاد کول بو

ועל פני כל אחיו ישכן
وعل پنی کول احایو ییشکون

خطاب بحضرت هاجر یعنی فرشته خداوند باو گفت که ذریه تو بسیار بود اچنان بسیار
بما هم که از بسیاری ایشان شمرده نشوند و ایضاً فرشته خداوند باو گفت که اینک تو حامله
شده و پسری خواهی زائید و اسمش را اسماعیل خواهی خواند زیرا که خداوند بعالم مصیبتی که
کشیده اسماع نموده است و آن امرد وحشی خواهد بود که دست او بهمه و دست همه کس بضد

او باشد و در حضور تمامی برادرانش باکر خواهد بود و بعد حضرت موسی و جمع
انبیای بنی اسرائیل هر یک این خبر را داده اند و حال ما هم از چشم خود می بینیم که خبرهای پیغمبران
ظاهر شده و بنای بسیاری مثل حضرت شعیای پیغمبر در فصل چهل و دوم میفرماید

הן עבדי אתמך בו בחירי רצתה נפשי נתתי
هِن عَبدِي اِتْمَخ بُو بحيرِي رَاصْتاه نفشي ناتتي
רוחי עליו משפט לגוים יוציא
رُوحِي عالَو ميشپاط لگويم يوصي

یعنی اینک بنده من که او را تکیه میدهم و برگزیده من که خاطر او را راضی است روح
خود را بر او میافکنم تا از برای طوایف حکم را صادر کند این هم بجمیع علامات اول
و صفات حمیده پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم راست میآید و ذالك
مقام بعثت الله را دارا بودن خبر موده خان من را و راضی است دوم سوره
احقاف که میفرماید روح خود را باو میافکنم چه روح القدس همراه پیغمبران نامند
باشد و گویند بگوید ـــ که مراد از این القاء روح ساید و باید عیسی باشد
چرا که حضرت ملقب بروح الله میباشد تعلیم اینکه بعد هزار ... بعد که میفرماید که او
طوایف حکم را صادر کند برای آنکه آن حضرت بر کافه خلایق و جمیع طوایف مبعوث شده بود
و شریعت و احکام تازه هم بیاورده بود بخلاف حضرت عیسی که احکام توریة بنی اسرائیل را همین بعمل
علامت و لسان شیم بهیده شد که بیان کردیم که آن سرور مبعوث بر جمیع طوایف ملک بر
کافه خلایق خواهد بود خاتم بر اینطلب شواهد دیگر عبارات این ابرار آیات نور مدرک
شاهد اساء بنی اسرائیل داریم و در مقام خود انشاء الله ذکر خواهد شد و تا در فصل

پنجاه و یکم در آیه چهارم میفرماید

הַקְשִׁיבוּ אֵלַי עַמִּי וּלְאוּמִּי אֵלַי הַאֲזִינוּ
هقشيبوا الى عمّى ولؤمى الى هازينوا

כִּי תוֹרָה מֵאִתִּי תֵצֵא וּמִשְׁפָּטִי
كى توراه ماتى تصا وميشپاطى

לְאוֹר עַמִּים אַרְגִּיעַ
لؤر عمم ارگيع

که ای قوم من متوجه شوید و ای امت من بمن گوش دهید زیرا که شریعت تازه از من صادر میگردد و حکم را علانیه بجای نور آرام خواهم داد و در کتاب حبقوق در فصل دوم در آیه سیم میفرماید

כִּי עוֹד חָזוֹן לַמּוֹעֵד וְיָפֵחַ
كى عود حازون لموعد ويافحه

לַקֵּץ וְלֹא יְכַזֵּב אִם יִתְמַהְמָהּ
لقص ولؤ يخزب ام يتمهمه

חַכֵּה לוֹ כִּי בֹא יָבֹא לֹא יְאַחֵר
حكه لو كى بؤ يابو لو ياحر

که خداوند بمن جواب داده گفت که رؤیا را بنویس و بر الواح مرقوم ساز تا آنکه دونده آنرا بخواند زیرا که هنوز رؤیا است و زمان معینی دارد و در باره آخرین بیان میکند و دروغ نخواهد گفت اگرچه تاخیر نماید او را منتظر باش زیرا که بتحقیق میآید و تعویق نخواهد نمود و این آیه حبقوق که در آیه سابقش سفارش نوشتن و بر الواح ثبت کردن میکند که هر دونده بتواند بخواند غرض از هر دو آیه اخبار بآمدن حضرت ختمی مآب محمد صلی الله

صلی الله علیه و آله میباشد و تعیین زمانش و بیان علاماتش را بکرار و بیش تا جمیع حوادث

آماده و سعادت شمار بود احمدان بزرگوار اعنی حضرت پیغمبر است و احمد را احمد محمد

علیه و آله الصلوات الله الحنان و دیگر آنکه در کتاب صفنیاه صغیر در فصل سیم در آیه نهم

כִּי אָז אֶהְפֹּךְ אֶל עַמִּים שָׂפָה בְרוּרָה

کِی اَز اِهپوخ اِل عَمّیم سافاه بِرورا

לִקְרֹא כֻלָּם בְּשֵׁם יְהוָה

لِقروا کُلّام بِشِم اَدونای

לְעָבְדוֹ שְׁכֶם אֶחָד

لَعَبدوا شِخِم اِحاد

زیرا که در آن زمان بقوم‌ها لب پاک را خواهم گردانید تا آنکه همگی ایشان باسم خداوند استدعا نموده او را بیک کتف و دوش عبادت نمایند و حال همه ایشان طاهر رسیده بالسنه اولاد اسماعیل و زمین بیت المقدس را مستقل شده تا وجود آنکه زمین بیت المقدس را خداوند با ایشان عطا فرموده بود و بواسطه کثرت عصیان ایشان از امکان را اندند چونکه او یعنی اسماعیل که اول زاده بود و با بیا از وارث بود ز حضرت ابراهیم بیرون نموده چنانکه در تورات نوشته شده ایشان که از اولاد صبیه بود بلکه بیرون کرده بود بلکه عبارت حضرت اسماعیل علیه السلام و اولاد صبیه را از حقوق خود ارث داده بود بلکه ولی حضرت اسمعیل را با اسحق برابر شمرده چنانچه در سفر پکوبر در فصل بیست و نهم آیه نهم

میفرماید

וַיִּקְבְּרוּ אֹתוֹ יִצְחָק וְיִשְׁמָעֵאל בָּנָיו

وِیقبِرو اوتوا یِصحَق وِیِشمَعِیل بانایوا

بواسطه

אל מערת המכפלה אל שדה עפרן
اِل معارت همحفلاه اِل سدِه عِفرون

בן צחר החתי אשר על פני ממרא
بِن صوحر هحِتی اَشر عَل پِنِی مَمرِی

کرد را اسحاق بوشته و فرموده و پسران اسماعیل و او را در معاره مکفلاه در کشت زار
عفرون پسر صوحر حتی که در برابر ممری میباشد دفن نمودند و ایجه را ابرد نکو
بوسه در همین فصل اثر کرد فرموده و ابرهیم هدیه ها بپسران متعهای خود داد و ایشانرا
از نزد پسر خود اسحق هنگامیکه هنوز حیات داشت بسوی ولایت مشرق فرستاد
تاری این قدر کرد نبوده بوسته تعریف اسماعیل و هاجر را تعریف اسحق و ساره نسبت
و ما هم نوشته او را ایجه در آن مذکور است قبول داریم بدلیل اینکه حمد دفعه فرشته
بهاجر ظاهر شد و بساره ظاهر شد و اسماعیل هم در پیش خداوند عالم قربت و منزلت
بود است و حدیث ابرد نبوده در وصف اسماعیل نوشته است چنانکه در سفر تکوین
در فصل هفدهم در آیه بیستم مسطور است خداوند عالم خطاب به ابراهیم درباره حضرت اسماعیل

ולישמעאל שמעתיך הנה ברכתי אתו
و لیشمعئل شِمَعتیخا هِنه بِرَختی اوتو

והפריתי אתו והרביתי אתו במאד
وِهِفریتی اوتو وِهِربیتی اوتو بِمئد

מאד שנים עשר נשיאם יוליד
مِئد شِنیم عاسار نِسیئیم یولید

ונתתיו לגוי גדול

ونتتیو لگوی گادول

یعنی ای ابراهیم دعای ترا در حق اسمعیل و بال او ترا شنیدم اینک او را برکت دادم
و بارور کردانیدم او را بغایت بسیار زیاد خواهم گردانید و دوازده سرور
تولید خواهد نمود و او را امّت عظیمی خواهم نمود و از این آیه بوضوح ظاهر میشود
که متضمن نشان و علامات پیغمبر آخر الزمان علیه صلوات الله الملک المنّان مبیّنا
اول لفظ بمئد مئد بحساب ابجد موافقت با لفظ محمّد که اسم شریف آنحضرت است و بوده
میباشد و نشانه دوم آنکه دوازده سرور وعده خداوند علی اکبر که باید نشان رسول الله کامل
هیچ وجه که نیست که در بنی الحساب میباشد با آنکه یک حصر بیشتر از سرور رتانی نماند
بود برکت دعای حضرت ابراهیم و وعده خداوند کریم باین طور شده که عالم را پر کرده اند
و نشانه و علامت دیگر دوازده سرور در بنی حضرت اسماعیل ظهور رسید باید همان
دوازده امام شیعیان بوده باشد نه آن دوازده نفر دیگر از اولاد حضرت اسماعیل
که آنها را بر شمارند و اسامی ایشان را در تورات در فصل بیست و پنجم از سفر تکوین مذکور
وارد ساخته اسمهای پسران اسماعیل موافق اسمهای قبیلهای ایشان اول زاده اسمعیل
نبایوت و قیدار و ادبئیل و مبسام و مشماع و دوماه و مسا و حدد و تیما و یطور و نافیش
و قیدماه اینها پسران اسماعیل موافق حصارها و قلعهای ایشان دوازده سرور طبق
امتهای ایشان مذکور اند مگر اینها اینکه اسامی ایشان مذکور شده بباید مسطور در آن آیه
ماهیچ معتبر باشد با اعتبار آنجماعت مذکوره سزاوار مقام سروری اند و سزاوار الهامی
و علی هذا سزاوار آنکه معصوم و اصلح خداوند تبارک و تعالی بوده باشند و بپسندند مگر
دوازده سرور دیگر از اولاد و اوصیاء پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین

بوده اند

١

بوده اند چنانچه بتعریف فندر و اولاد اسحاق را در فصل چهارم دوم در چند ایه سفر
و بعد از این میان آیات اشاره خواهد شد حالا مختصر کلام تورات و رسم بیت المقدس لازم
و ملزوم نیکند که اندلس زمین در دست هر کس داده است حالا حکم حالا هم در دست
اوست و دیگر بعض آیات که در تورات است بعضی از یهود اینها را دلیل ابدی میدانند
و جمیلا را اینها دلیل اینکه میشود هر گاه دلیل ابدی مستند علما و مفسرین یکی از
اینها را دلیل ابدی مینویسند و باید بگویم تا حصر ممکن دیده و دلایل عقلی نمیآورند
و بعضی احکامیکه در تورات لفظ ابدی آمده یهود اینها را دلیل ابدی میدانند و اینها
دلیل ابدی نیست و بیشتر مذکور شد و حقیقت آنست که احکام تورات هم با هم و انسان
و تفاوت در میان اینها نمیشود که این حال در بعضی احکام ابدی نوشته است
و در بعضی ابدی نوشته است حال هر گاه اینها که ابدی دارد ابدی باید دانست
و اینها که اسم ابدی مذکور نیست موقت ندانیم هم در تورات و هم در کتب انبیاء علیهم السلام
بسیار جا لفظ ابدی ذکر شده و ابدی عرض بوقت معین است بسیار و در مقامات مطول
است و این مطلب از دلائل چند معلوم میشود که از میان جمیع مقرر از میان انا در بو
بیت المقدس اول آن اما مهار ابدی لقب بوده است و هم چنین که در کتاب
مکابیان فصل ... در باب چهاردهم و یازدهم نوشته است و دیگر در کتاب
در فصل سیم در باب چهارم نوشته که یهودا و اورشلیم نجات ... نام
ندیم مثل سالهای پیش مقبول خواهد شد معلوم است که این ابدی همان ...
میخواهد که در تورات هم چنین مقرر باشد و جز فصل مقرر هم در فصل سی و هفتم در باب
ست و همچنین در بعضی جا بگویم مقرر باید که در ... خود یعقوب داوم
که در آن ... او ساکن بودند ساکت خواهند بود در آن ایشان و پسران ایشان

تا مانند ساکن خواهد بود و بنده من داود دائماً سلطان ایشان خواهد بود و در این
نیست و بستم الی آخر بر دارند که من با ایشان عهد سلامتی را که برای ایشان عهد دائمی
خواهد بود خواهم بست و ایشان را تاسیس نموده بسیار خواهم کرد باید و در میان ایشان
مقام مقدس خود را ابداً قرار خواهم داد و در این نیست و هم مضمر باید که مسکن من در
میان ایشان بوده و من از برای ایشان خدا و ایشان از برای من قوم خواهند بود و در
این نیست و هم و نیست و هم مضمر باید هنگامیکه مقام مقدس من در میان ایشان
طوایف خواهند دانست که خداوند مقدس سازنده اسرائیل منم پس اسم خاتم معلوم
میشود که همه این قولها مهاپکره وعده داده و میشد هند مسطور زمان آباد بودن بیت المقدس
است مردد خراب بودن آن و اگر این لفظ قولها را موقت بدانیم آنکه خداوند شعیر
العباد بالله دروغ گوید نیز همچنین است که لازم بهم باید و ایشان و سائل و اعتقاد داریم
که کم محض خواهد بود و دیگر حضرت داود در فصل شصت یکم در آیه چهارم نوع
میفرماید در جنگ نود آنها الی خواهم برد و در سائر الهای یوساه خواهم برد و دیگر در

فصل

دو کار حضرت شعیا در فصل پنجم در آیه هفدهم میفرماید که اما بنی اسرائیل بجانب اید
از خداوند نجات خواهند یافت و ابد الآباد سرمیده و خجل نخواهند شد عرض این است که
اینهم لفظ قولها که لفظ ابد مناسب در توریة و کتاب شما و میفرماید بدینه ایم که از برای
ابو ما سکر بوده نیست ما انقراض عالم باشد بلکه موقت است مرادی نی بر ما نادی بیت المقدس
مکر اینکه در جای کار برای خود خدای خالق یکی در سفر خروج در فصل پنجم که میفرماید
پادشاهی خدا ابد الآباد است و یکی در سفر مثنی در فصل سی و دوم میفرماید که من
زنده هستم تا ابد الآباد و العیاذ بالله بسوا از برای پروردگار عالم زوال و فنا قرار داد
بجهة آنکه خود قدیم است و فرمایش حد ندانست و از برای او اول و آخر نیست و دیگر

برای ملک المجید لفظ عوض معنی ... استعمال شده است

رحی یوسف ابو بکر صاحب رساله است نوشته است که لفظ کل بر دو قسم است یکی مطو
همه چیزهاست و یکی مطوی بعضی یا تمام هم چنانکه حضرت داود در مزمور هفتم مزامیر نو
نوشته است بسبب گناه خدا همه ایام حیات من معلوم است معنی او این کل جزئیست
یعنی اینکه برای هیچ کس ممکن نیست حیات ابدی که در گناه خدا نسبید و هم چنان بو
پیغمبر کهنه در فصل چهارم حزائیل باشد زمینها مطور از این ابر زمین بیت المقدس
سر همه زمینهای عالم چنانچه ظاهر است یعنی که همه عالم خراب شده و مسود تا زمان برا
شدن و تمام و هم چنین ضعفای شعیر در فصل سیم میفرماید که این قوم من همه بی
عور دو اسم مطور همان زمین بیت المقدس غرض ستار از این مقوله دربان لفظ عور
کل ادله ایل اورده اند و الحاصل حضرت داود در مزمور هم میفرماید همه نجسها بود احکا
کم و این همه مراد جزئی باید باشد نه کلی اینکه تمامی ستایش بود دکار عالم ممکن نیست عقلا
و ازجمله اباتیکه بر امد مر بو رینهان استدلال کرده اند ایراست که در کتاب پرمیای
شعیر در فصل سی و یکم اثرسی و پنجم تا اثر سی و هشتم مسطور است و اباب مفصل است که
نوشته میشود خدا وند چنین میفرماید که اینکه افتاب را بجهت ضیا و نور داده و این ماه
و ستارگان را از برای روشنائی شب مقید هداینکه دریا را و فیکرامواجش خروش
ساکت میباید و اسمش خداوند لشکرها است سی و سیم خداوند میفرماید که این
قوانین از حضور من بر داشته شود در نژاد اسرائیل نیز در حضور من از بودن قوم همیشه او ما
نوقف خواهند بود سی و هفتم خداوند چنین میفرماید که اگر اسمانها از بالا اندازه پیمایند و بنا
و زمین در پائین تفحص ممکن باشد خداوند میفرماید من نیز در نژاد اسرائیل بجهت انکه
عمل نموده اند رد خواهم ساخت تا جواب از این ابات انکه بحمد الله که خدا تعالی چنان
مهر بوجسم و کوس این حضرات علما اصال و مضل سطانه شده عمود درده است که ابهر از

اما اینکه هیچ وجه من الوجوه بر مطلب ایشان که اندک است بود بر است هیچ قسم از اقسام کلام دلالت
ملتزم بدان دلالت بر آن استدلال کرده اند و میگویند که مراد از این آیات آنست که ظاهر طوری
که آفتاب و ماهتاب و ستارگان و حرکات ایشان و سکون زمین تغییر نپذیرفت ذریه
اسرائیل هم تغییر نخواهد پذیرفت بود و غافل از این که مقصود و مراد عکس مفهوم ایشانست
زیرا که در آیه اول که حکایت ماه و آفتاب و ستارگان و دوام فرموده غرض توصیف خود
ذات مقدس است مثل اینکه در آخر میفرماید که اسمش خداوند لشکرها است خداوند
دارای این کمالات میفرماید که اگر بنی اسرائیل بر این قوانین و قواعد دینی که با ایشان داده ام
بمانند و مرتکب سرپیچی و بیرون رفتن و احداث بدع و معاصی نباشند و بر
طاعات مقرره در شریعت حضرت کلیم باقی بمانند ذریه اسرائیل هم از بودن قوم من
نبی بودگان من همیشه اوقات متوقف نخواهد شد یعنی همان حالت که خود هستند خواهند
ماند و دیگر قابل قوم من و بندگی من نخواهند بود و هم چنین در آیه بعد از آن همین
معنی را تعلیق بر محال میفرماید که اگر آسمانها و زمینها اکتناه ممکن میشود منهم که خداوند
ذریه اسرائیل را بجهت آن معاصی که کرده اند رد خواهم کرد و حالت سابقه ایشان که همه
معزز و محترم بودند و از عالم بالا برای ایشان من و سلوی نازل میشد و سوی از آن
و جانداران دیگر برای ایشان سایه میافکند و سایر الطافیکه حضرت رب تعالی برای
ایشان اعطا فرموده و نابود کی خواهد کرد در زمان بختنصر و غیره در بیت المقدس در آبادی
او که ساکن بودند خَتَمَ اللهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِم وَعَلَىٰ سَمْعِهِم وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِم غِشَاوَة سبحان چه قدر
بنای انسان بر کج کوفتی است و لکن چون خدا میخواهد که بر دهان و قلم ایشان حق را جاری
فرماید لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ و از برای اتمام حُجَّة و ایشان بهتر و بدتر تمام بر کرد و الا
طفل مکتبی این معنی را از این آیات میفهمد اگر انصاف هم داشته تصدیق میکند و اما استدلال

که

که ما نیز سوی نکم الی سی و چهارم کرده اند الست که در این سه آیه مذکور است که اسلاف حضرت امیر تا ابد
کرده و زمانی می‌آید که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه خواهم بست
نه مثل عهدی که با پدران ایشان بروزی که ایشان را جهت بیرون آوردن ایشان از زمین
مصر دست گرفتم که ایشان عهد مرا شکستند و خداوند میفرماید که از برای ایشان
بجای شوهر بودم اما خداوند میفرماید عهدیکه بعد از آن ایام با خاندان اسرائیل می
بندم اینست که شریعت خود را در دل ایشان نهاده آنرا بر قلب ایشان خواهم نوشت و از
برای ایشان خدا بوده ایشان برمن قوم اعلی شده خواهند بود اما جواب از این سخن که
باعتقاد حضرات علمای ایشان مفهوم آن در توریه میباشد آنستکه عهد تازه که حقسبحانه
و تعالی بالخصوص با بنی اسرائیل بعد از آن عهدیکه بواسطه پیغمبر اولوا العزم صاحب شریعت
تازه حضرت موسی علیه السلام از زمان خرابی بیت المقدس الی زمان ظهور و ورود و بعث
حضرت خیر مرسلت صلوات الله و سلامه علیه و آله بسته کرده است که ایشان در ادای این مقام
سلف نباشند که در دین و ملت ایشان خلل برود و بروز احکام الهی شده باشند تا آنکه جوانسا
معرفت آن مناسب که شده در بنی اسرائیل ملائکی تمام شده و علاوه انصار عهدیکه
شکسته باشند مثل شکستن پدرهای ایشان و این هر دو معنی مفهم معنی عصمت و وحی
و الطاف علاوه معاذ این بعد از آن سه که میفرماید باز دیگر کسی همسایه اش و شخصی
برادرش تعلیم داده خواهد گفت که خداوند را بشناس زیرا که خداوند میفرماید که همگی ایشان
از کهین و مهین مرا خواهند شناخت زیرا که عصیان ایشانرا عفو نموده گناه ایشانرا
باز دیگر بیاد نیاورم از این هم نشانه دیگر که باید بعد از آن تازه تابعین صاحب شریعت تازه حیات باشند
که در مقام عذر از گناهان خود آوردن و توبه و انابه کردن بر آن مراد دو همسایه انها
و در مقام نقص محتاج باشند حال که حضرات اسرائیلیان که بواسطه دعوی این

مطالب و ثانیاً این مقامات را او برای خود و تابعینش بنماید که خود ایشان در دین و ملتش
محل نزول احکام الهی و کتاب احکام و ملتش را بنماید و تابعینش هم بدین حالت شده باشند
که در مقام نبوت و وعده و خواهی بدرگاه الهی چنان شده باشند که محتاج بشما و دیگران
نباشند ثالثاً اینکه خدای برای ایشان خدا و بندهٔ ایشان هم برای خدا شده و معلوم بوده باشد
و رابعاً اینکه این امر لاعلاج باید حمل کرد بر حضرت عصر و امام زمان علیه و علی آبائه صلوات الله الملک
المنان که از طرف مادر او را اولاد شمعون الصفا میباشد و از جملهٔ تابعین آن سرور بعد از آنکه
حضرت عیسی روح الله و اصحاب آنحضرت در همانجا تین و سایرین از اهل کتاب تماماً بر همین
مطلب شاهد و گواه است بسیاری از آیات دیگر این بود نیز و کتب انبیاء علیهم السلام بلکه
و اینهم بر این معنی شاهد است که هر کس از اهل کتاب که در زمان رجعت آن سرور بوده باشد
و ملاحظه نماید که حضرت عیسی روح الله اقتدا بحضرت قائم علیه السلام مینماید در نماز و در
و کار ظهور ایشان تمیز میدهد و همان نشانهائی که در کتب خود دارند میشناسند
بقدر و شمائل لائقهٔ خود حتی بنی اسرائیل از معاصرین آنحضرت اتکالاً علی حضرت روح الله سلام الله
علیه ایمان بحضرت خود آنحضرت آورده میکنند و بسر بعضی حد بزرگواریش داخل میشوند و دارای این معانی
و نشانهائیکه از این آیات فهمیده شده میشوند و همچنین اثر می‌قسم همین فصل
سی و یکم که میفرماید کم و کیف آبادی بیت المقدس را که چنانچه میفرماید بعد روزها
میباید که این شهرها از برای خداوند از برج حننئیل تا دروازهٔ گوشه ساخته خواهد
شد و ریسمان شماس را تا رد مکر بر کوه گارب بیرون خواهد رفت و گوعت را
گردش خواهد کرد و تمامی درهٔ لاشها و خاکستر و همگی مزرعها تا نهر قدرون و شرقاً تا
تا گوشهٔ دروازهٔ اسبها از برای خدای مقدس تا ابد مکرر کنده و منهدم نخواهد شد
این ظاهر آمده مراد بدین حضرت حجة الله و الارضین امام ثانی عشر است که این قسم

اماده

ثانیاً [illegible] از آنکه [illegible] تابعینش [illegible]

تا زمانیکه حضرت عیسی [illegible] علیه الله [illegible]

از آثاری که آنگاه ظاهر شود آنکه سر بقاع بیت المقدس و اسمهای مجاهدین را صحابه
الصحابات سر کرده کی روح الله در آنجا بسر خواهد شد و کشتن سفیانی و دجال ملعون که ثم
نابود است حضرت عیسی علیه السلام بوده باشد دیگر بعضی علامت معتبر بعض آیاتی که
در بودنش بوستن دلیل آمدن خود کرده اند و هرگاه دلیلی واضح در بودنش مثبوت معتبر
دیگر بودند و تهمت بودند بر دلیل آمدن مسموع شد دیگر ضرور نبود که تا آنکه دیگر
مناجمه کند و محتاج بدلیل عقلی شوند در آمدن بودن بودنش و خود دلائل انسان تو مسموع
خواهد شد انشاء الله تا و خواسته واضح شود یکی از آن این است که در سفر مبین در فصل
سیوم در دانیال سیم میفرماید خداوند خدا است سزاوار بود آنان را نیز خواهد آورد در رحمت خواهد
دادن بود بیان از میان قوم که خداوند خدا است بودن آنکه کرده است جمع خواهد کرد
اگر آنان بوکسی و انکار آسمان زاید شود خداوند ترا جمع نموده و از آنجا خواهد آورد
و خداوند تو را بزمینی که پدرانت وارث آن بودند خواهد رسانید تا او را متصرف شوی و
و بتو احسان نموده از پدرانت زیاده خواهد کرد اینست این امر دلیل آنکه مدت
یعنی خداوند شما را از ذلت خلاص خواهد کرد و همین احکام تورات اجرای خواهد آورد و هرگاه
این امر تحقیق بیت المقدس مالک بود مگر دلیل شود لیکن از این امر خود تو واضح است که جمعه
ذلت تحت نصرت بوده بود یعنی و مسکر او ذلت تا پای خلاص شوند و بیت المقدس ثانی آباد
شد همین احکامات تورات عمل خواهد کرد و دلیل دیگر این آیات تحقیق بیت المقدس ثانی
هست بیست که در تورات در سفر مبین در فصل بیست و نهم در آیه بیست و دوم
و بیست و سیم میفرماید که طبقه و السن اولاد شما که بعد از شما بوجود میایند و هم غریبی که
از زمین دور میاید خواهد گفت چون بلایای آن زمین و امراضی که خداوند بآن
ضرر رسانیدی بدید و اینکه تمامی زمینش گوگرد و شوره و محترق شده که کشته نشود

سود و چیزی بران نروید و هیچ سبزه دران نشو و نما نکند مانند سرنگونی سدوم و عموره
و ادمه و صبوئیم که ایشانرا خداوند بغضب خود سرنگون کرد آنگاه پس همگی قبائل خواهند
گفت که خداوند بدین زمین از چه چنین کرده است و سبب حرارت این غضب شدید
چه حالت گفته خواهد شد بسبب آنکه عهد خداوند خدای آبا و اجداد ایشان که بوقت
بیرون آوردن ایشان از زمین مصر با ایشان عهد بسته بود ترک کردند و رفته خدایان
غیر را عبادت نموده سجده کردند خدایانی را که ایشانرا نمیشناختند و ایشانرا با ایشان
واگذاشته بود و غضب خداوند بر این زمین افروخته شد تا تمامی لعنتهائیکه در این
کتاب مرقومست بران نازل گرداند و دیگر در همین سفر در فصل بیست و هشتم در
آیه بیست و سیم میفرماید این آسمانیکه بالای سر تو است از برنج و زمینیکه در زیر
پای تو است از آهن خواهد شد و دیگر آنکه ارمیای پیغمبر در کتاب خود در فصل نهم
در آیه دهم میفرماید که کوهها گریه و ناله میکنند و برای جایگاه بیابانها ماتم میکنند
زیرا که حتی سوخته است که کسی عبور نکند و صدای مواشی شنیده نمیشود از مرغ
هوا تا بهایم زمین همگی کوچیده رفته اند و از بیت المقدس و اورشلیم تودها
و مکان گرگها مبدل میسازم و شهرهای یهوداه را ویران و غیر مسکون میگردانم حال
جمیع این آیات توریت و کتاب ارمیای پیغمبر مختص بسبب بخت النصر بوده و همچنین شده و تا
که یکی از مفسرین است همین نوع نوشته که این خبرها مختص بسبب بخت النصر گردیده
است که حضرت موسی علیه السلام میفرماید که هرگاه مردم از شما بپرسند که این زمین
بیت المقدس بچه سبب این بلیات گرفتار شد جواب بگوئید بجهت آنکه شریعت و احکام
توریت را ما ترک کردیم و در وقتیکه خداوند ما را از زمین مصر بیرون آورده بود بت پرستی
کردیم از این جهت غضب خداوند بر ما مستولی شد و ما باین بلیات گرفتار شدیم و از همین آیات

واضح

واضح است که این آیات بصریح دلالت بحقیت النصاری است و جلی یابین ولکن دو باره باید در تعلق
امکنت بر سند بدرایت نمایان بود و هرگاه دقت نمائی که این حرفها بدلالت اول که بعد از
بخت النصر بوده قرار دهیم درست خواهد شد والا معنی است چرا که سبب پرستش بت در
ایام بیت اول بود مردم بابل و کسی هم منکر این معنی نیست اما در بیت المقدس ثانی
که طایفه بنی اسرائیل بت پرستی منکر شدند و دیگر در بعضی از آیات کرده کتاب زکریا
در فصل دوم در آیه نهم میفرماید حاملوند که من از او در اطراف دیوار آتش بوده در اندرون
حصار جلال خواهم بود خیال میکوشند که چرا است جای خبری که حصار آتش سوری متوجه
ما باشد در دور بیت المقدس با ما ببینیم حال اینجا کجا است یعنی میفرماید که سال آتش
سوری متوجه ما باشد که کسی نتواند نزدیک ایشان بیاید هرگاه که چنین باشد بومیای
سعیر در اول فصل کتاب خود در آیه هفتم نوشته که تو را دایم امروز بر حصار سبب تا لای
روی همه زمین هرگاه چنین باشد باید بومیای پیغمبر حصار مسی شده باشد که نمیکند
همه کس او را دیده باشد و حال آنکه هیچ خبری نشد این بهم کجا است وجواب
دیگر اینکه در کتاب بومیای پیغمبر در فصل هفدهم در آیه ... نوشته است که خدا
میفرماید که بعضی از اوقات کلامی از من میفرمایم در بالای بعضی کوهها و ولایتها
که خراب خواهد شد بیخ کن و بعد از اینکه اهل آن ولایتها توبه نمایند که میکنم بر ایشان رحم
میکنم و از کلامی که فرموده ام بر میگردم و در آیه دیگر میفرماید بعضی اوقات کلامی را
میفرمایم که بعضی بلدها را آباد خواهم کرد و سبز و خرم کنم لیکن از اینکه ایشان خلاف کردند
منهم سزا از ان وعده که با ایشان فرموده ام بر میگردم پس در این صورت میتوان گفت که در
بیت المقدس ثانی بعضی چیزها است برای حلول قرار داده شده بود که نکردند چون حلول با قربانی
کردند و ان قابلیت را برای ایشان بود ظهور آن موقوف شد حال آنکه حضرت آدم علیه السلام اول

ورطست بود چون کلام خود را بست مرون آمد اگر چه میگوئیم این مصلحت بود اما
چون می بینیم که بعضی از اوقات خداوند سوگند یاد میکند و در بعضی جاها بدون قسم
وعده میکند و معلوم است که هیچ زاهم یاد کردن کلام را اشتر ناید کما مید وار ناسیم
و هر جا که بدون قسم وعده فرموده الله یعلم آیا بانجام رسید یا نرسید ما میگوئیم که چرا
رسید خلاصه کلام آنکه در بیت المقدس اول بت پرستی میکردند تا یکی بیست و در بیت
المقدس بت پرستی نداشتند تو هم اینها همه بیت المقدس ثانی بود تا بیست از
از او ماند با تحال خواب بماند تا وقتیکه قوم بنی اسرائیل از ذلت خلاص شوند مثل
اول که فرموده مریم دو اکا ستر سود و مدتها اول و بعد و حال آنکه ما می بینیم از اول بنا
بیت المقدس ثانی تا حال دو هزار و یکصد و پنجاه سال است که همگی پاسبان بلا
او برای او مین خراب شده اند بر طرف و هیچ یک از ان نسبانها باقی نماند و امینت او
و جمعیت و کرب و آزار که در انجا هست پس معلوم شد که جمیع این کلمات بعد از ذلت
اول سختی ذلت ثانی و در کتاب سموئیل هم نوشته که اینچه خبر که در توریه موسی ع
بوده است همگی در بیت المقدس ثانی بکار نمیاید و در فصل سیم چه نوشته هر گاه در
مطالعه نما شد همان آیه که در فصل سیم توریة مسی بود همان صفا نها نیکه حضرت موسی
علیه السلام خبر داده که آنها در ذلت بخت النصر واقع شد پس از این معلوم میشود که جمیع آنها
موقت بوده و دیگر بعضی از مفسرین آیه که در آخر کتاب دکریا نوشته از دلیل ابدی میدانند
چون لفظ مستقبل است هرگاه [illegible] باشد [illegible] بیت المقدس ثانی
خواهد این خبرها تمام [illegible] وعده این خواب [illegible] در کتاب [illegible]
فصل بیست و سیم در آیه [illegible] خداوند [illegible] که دیگر
نخواهد که خداوندی که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد حی است و دیگر

در بعضی آیات که در آخر کتاب شعیای است نمره بیست و دوم با دلیل صریح آمده است بوی بر
آن است که ابدی نباشد و توجیه آن است که خدا وعده فرموده که آسمان نو و زمین نو که
من خواهم آفرید در پیش من خواهند ماند همچنان نام شما و فرزندان شما خواهند ماند این آیه را
تمام مفسرین یکی کرده اند و تعبیر بیت المقدس قرار داده اند چنانچه در دولت معلوم تفسیر
یافته بود و شاید شما هم کور بوده ایم که در دولت معاد بجای رسید که در بیت المقدس
تا آخر تفسیر یافته غرض که این آیات را اصل دانسته اند همه علما و مفسرین اول هادم نام درست
معنی کرده است در کتاب خود معنی را درست نوشته است که صریح مثل است و از آنچه
چهارم نوع این دو چهار مثل هادم نام دانسته اند که این مثل است مراد ابدیت اما رد ی
اغماض نموده و من هم نیز کرده ام که ایشان را ردها و بدعه خواهند خواهند داد که آیا می دانی که خدا فرموده
باشد ایشان هم مصلحتی در آن نشان دید خلاصه هر جا پیدا حکومت لیکن ایشان جرأت کرده اند که تفسیر
غلط کرده اند ایشان را دقیق میگویند لفظ مستقبل است و بجای ماضی توجیه کرده اند
و این امر مثل آن آیات است که در فصل شصت و ششم فرموده است همان وعده است
یکی خواهد بود و بعضی از علمای یهود و احبار شعیای معتبر را چنین خیال کردند که بیت المقدس تا ابد باقی است
هم چنانکه در کتاب رساله خود فصل چهارم فصل چهل و دوم نوشته اند یعنی جمع یهود شعبا مجلس
در بیت المقدس باقی بود غرض از این دلایل که جهت ابدی بودن تورات نوشته بودند ایشان
که ما کور بوده ایم و از این دلایل بعضی که جهت ابدی بودن تورات آورده اند چیز معلوم
شد و شاید عکس آن که موقت بودن تورات باشد ظاهر گردد تا آنکه هر کس فهمی داشته
باشد بداند که این دلیلها همه از برای موقت بودن تورات که میشود نه از برای ابدی
بودن تورات و احکام والحمد است که میگوییم بدانکه اولا در نزد خدا و بدعا لمان ظاهر
بود و حضرت موسی علیه السلام هم میدانست که طایفه بنی اسرائیل معصیت کار خواهند

شد و از زمین بیت المقدس سرور خواهند رفت و بر زمینهای متعدده خواهند ماند
هرگاه بگوئیم در بین خداوند عالم ظاهر و هویدا شود این حرف کفر است و خداوند عالم عالم
بما کان و ما یکون است پس بعد از آنکه خداوند عالم مبدا است که این علوم از او میرسد پیدا
خواهند و بدست خواهند افتاد پس چرا در هیچ جای توریة و در کتب انبیاء هم مذکور
شد که شما احکام توریة را در همه روی زمین بجای آورید مگر در کل احکام توریة
همه را ابد کرده که جمیع احکام توریة مرا تا در زمین بیت المقدس هستید بجای آورید
و چند جا اسم برده است تا وجود این همه اسم خدا را خداوند و انبیاء علیهم السلم تاریخ بکشد
اگر احکام چنین بود که باید توریة از اول دنیا تا آخر دنیا بآن عمل نموده دیگر ضرور نبود
بوده است که سر بسته بفلان جا هستند و در فلان زمین هستید بجا آورید و
اگر یک جای توریة سر بسته بود سهل بود چون چندین مقام از ابواب توریة در خصوص
همین سفارشات مبهم مانده بهمین امری که ظاهر و بین باشد و رضای خداوند
در او باشد خواهند کسی بمرد فرمان خداوند و قول انبیاء را بکند و در تقلای صدق
که یک جواب باصوابی در برای رد قول خدا و انبیاء جعل کند در این باب بد نیست که
که چو را مسطور داشته باشد مگر هر کس را حق بید در دلش است که یک جواب هرزه بیارد
و بگوید که مدعی را ساکت کند لیکن مخصر باید کاری بکند که جواب خدا و پیغمبر را سوا
بگوید و الآخر را ساکت باشد کان خدا تعالی ندارد زیرا که ما شد کان خدا هیچ خبر باشیم در
حکمت خدا و پیغمبران جاهل و نادانیم دیگر هرگاه توریة را موقت قرار بدهیم هیچ بحثی وارد
نماند و هیچ ضرری هم بکنه توریة ندارد اما اگر احکام توریة را ابدی بدانیم با وقت احکام توریة
با امام و با خصم نشود چنانچه در فصل نهم در توریة مثنی از آیه اول و در فصل یازدهم از آیه
بیست و سیم و فصل دوازدهم آیه اول و نهم و در عزرا این موارد از ابواب توریة بسیار است

واردیم

دیگر

ذکر شده که جمیع احکام توریت را باید در زمین مقدس عمل کنند را آیات دیگر هم در توریت هست
که دلیل بر موقوف بودن بودنش میباشد که مذکور خواهد شد اولا آنکه در سفر میثنی در فصل

چهارم درآیهٔ پنجم میفرماید

רְאֵה לִמַּדְתִּי אֶתְכֶם חֻקִּים וּמִשְׁפָּטִים
رِاْه لِمَّدِتِی اِتِحِم حُوقِّیم وُمِیشپاطیم

כַּאֲשֶׁר ٢ שָׁמָּה לְרִשְׁתָּהּ
كَاَشِر ٢ شَاماه لِرِشتاه

که ببین که تو را این واحکام و شریعتها که خداوند مرا امر فرموده بشما تعلیم نمودم تا در میان زمینی
که از جهت ارث بردن در آن در میآیید همین نحو بجا آورید غرض از این است که حضرت موسی
علیه السلام میفرماید که رسم و شریعت توریت را بشما تعلیم مینمایم همچنانکه خداوند بمن فرموده
بشما هم بجای آورید در آن مملکت خواهید میراث گرفت هر گاه کسی بگوید که از این آیه برآمد
احکامی است که وابسته بزمین بیت المقدس حقیقت میخواهد بگوید چون لفظ کل در
این آیه مذکور نشد که یعنی کل احکام باشد و منظور بر بعضی احکام بود که تعلق بزمین
داشته باشد جهت برطرف نمود جواب آنست که باز در همین سفر در فصل پنجم در آیهٔ بیست و هشتم
مذکور است که میفرماید

וְאַתָּה פֹּה עֲמֹד עִמָּדִי וַאֲדַבְּרָה אֵלֶיךָ אֵת
وَاَتاه پُوه عُومُد عِیمادی وَاَدَبَّراه اِلِحا اِت

כָּל הַמִּצְוָה וְהַחֻקִּים וְהַמִּשְׁפָּטִים
كال هَمیصواه وِهَحوقیم وِهَمیشپاطیم

אשר תלמדם ועשו בארץ אשר אנכי
اِشر تِلَمِّدِم وعاشوا باارِص اِشِر انوخي

נתן להם לרשתה
نوتن لاهم لرشتاه

خداوند بحضرت موسی علیه السلام تو در اینجا بردم بایست تا تمامی اوامر و نواهی
و فرایض و احکامی که میباشد ایشان را تعلیم نمایم تا ایشان را در زمینی که من بایشان جهه
وراثت میدهم آنها را بجا آورند غرض از این آیه اینست که بعد از این نزول تورات
خداوند بموسی فرموده که همه فرمودها و امرها و رسمها و شریعتها را تا بند در ارض زمینهای
آورند که من بایشان خواهم داد و مراد اینست غرض از این آیات همگی موقوف بود
بوره میباشد هرگاه کسی خود را مسطور خواسته باشد دیگر در همین سفر در فصل ششم
در آیه اول مسطور باید

ואת המצוה החקים והמשפטים
وزوت همیصواه هحوقیم وهمیشپاطیم

אשר צוה יהוה אלהיכם ללמד אתכם
اشر صیواه آدونای الوهیخم للمد اتخم

לעשות בארץ אשר אתם עברים שמה לרשתה
لعسوت باارص اشر اتم عوویریم ساماه لریشتاه

کاین فرمانها و شریعتها که خداوند بمن فرمان داده است که شما را بیاموزانم تا اینکه در
آن زمین عمل نمایند و بعد در همین سفر در فصل یازدهم در آیه سی و دوم میفرماید
پس عمل آوردن تمامی نواهی و احکامی که امروز پیش شما میگذارم توجه نمائید و در آیه

اول فصل دوازدهم سفر ثانی ملاحظه شود قوانین احکامیکه عمل آورید آن بر شما لازمست
در زمینیکه خداوند خدای پدران شما از جهت ارثیت شما تمامی ایامی که بر روی زمین
باشید زنده تمامی مجسد و در این جا هم حضرت موسی علیه السلام میفرماید که بکلی
دارید و بجا رسانید جمیع رسوم و شریعتهائیکه من شما را امروز امر میدهم دوباره تکرار کرد
که همه رسم و شریعت را باید نگاه دارید و عمل بآورید در ارضی که خدا شما میراث خواهد
داد و در همه روزگارهائیکه شما زنده هستید در ارضی که مزید دلیلی واضح بر این
میشود که در همین سفر در فصل دوازدهم در آیه هشتم الی یازدهم میفرماید موافق هرچه
که اینجا ما ها را امروز عمل مینمائیم که هرکس آنچه را شایسته داند معمول میدارد زیرا که تا
حال بآرامگاه که ارث شما است که خداوند شما میدهد نرسیده اید اما چون از اردن
اردن عبور نموده در زمینی که خداوند شما وارث آن میگرداند ساکن شوید واو
شما را از کل اعدای شما دور و آرام داده باشد و با ایمنی مسکن نمائید آنگاه جای خواهد بود
که خداوند شما خواهد برگزید تا آنکه اسمش را در آنجا ساکن گرداند باید هرچه که من شما
امر میفرمایم بیاورید از قربانیهای سوختنی و ذبایح خود و عشرهای خود و هدیهای
برداشتنی دستهای خود و همه نذرهای برگزیده که برای خداوند نذر مینمائید و در
آیه سیزدهم میفرماید که از خود با حذر باشی مبادا که قربانیهای سوختنی خود را در هر
جای که منظور تو است تقریب نمائی انتهی دانسته باشید که هنوز بر سر بودند در
زمین بیت المقدس خلاف شرع میکردند و این میشود چرا که خود حضرت موسی علیه السلام
خودش نفس نفیس خود را داخل قوم شمرده لابد میفرماید که شما میکنید آنچه را که در اینجا
میکنیم پس معلومست که اینها آن را ادا میکردند لکن مرخص بودند و بعبارة اخری واضح
مطلق العنان بودند و هنوز بار تکالیف بر دوش ایشان وارد نشده بود بعد که در زمین

بیت المقدس مکلف بودند و متشدد بدانها و قبیکه در بیت المقدس رفتند او قات ما مور
شدند بعمل کردن باحکام چرا که فرموده که هر وقت بیایید در آن زمین معلوم است که بودن در
مخصوص زمین بیت المقدس است که این همه سفارشات فرموده است و در تورات
نوشته است که اینچه را من تمام امر کردم در آن زمین بجای آورید و حال اینها یعنی جماعت
یهود در بلدهای خارج هستند بعضی احکام را که ضرور است ایشان میکنند بعمل نیاورند و بعضی را
عمل نمیکنند با وجود یکه خداوند عالم در چند جا مفهوم ایشان کرده و لفظ کل فرموده که
هیچ حکمی را بکار نتوانید کرد مگر آنکه در زمین در تورات خود نوشته است که تمام دخل و تصرف در
احکام تورات تماشا ندخل و تصرف میکنند و در جمیع احکام تورات ترک نشاند و سر کوز آن
و حل الدنیا و الآخره مانده عمل الله میکنند مثل احکام حبص نفاس و قربانیهای دیگر در ز
و زکوة و غله دادن بعوام و حاضر ماعوای علما خودشان که سا ء عمل با تو که را گذاشته اند و نیز
و مطوداری همه سفارشات که حضرت موسی علیه السلام در بیابان بنی فرموده بودند
و هر وقت زمین بیت المقدس بودند و از رود خانه اردن یک نشر بودند و در آخر
اصحاب حضرت موسی علیه السلام مبعوث پیغمبر شدند و سفر مشنی در فصل سی و یکم در آیه دوازدهم که ای
مردان و زنان و اطفال و غریبان که در اندرون دروازه‌های شما هستند یعنی داخل شهر شما اند
جمع کن تا اینکه بشنوند و بیاموزند از خداوند شما ترسیده بعمل نمودن تمامی این کلمات تورات
متوجه شوند و دلیلی واضح برای این مشتوری که در سفر لویان در فصل بیست و پنجم در آیه
بیست و سیم می‌فرماید

והארץ לא תמכר לצמתת כי לי

وَهَارِصْ لُوتِمَّاخِرْ لِيصْمُوتُوت كِي لِي

הָאָרֶץ כִּי גֵרִים וְתוֹשָׁבִים אַתֶּם עִמָּדִי
ها ارص کی گریم وتوشابیم اتم عمادی

اما زمین اندک فروخته نشود زیرا که زمین از آن من است چونکه شما نزد من غریب
و همسایه بوده و تمامی زمین میراث خود آنها هست نظر این حکم که الان در شریعت
مطهره سوی دارند اهل ذمه که هر گاه زمینی از مسلمانی ابتیاع کنند باید خمس
او را به امام بدهند و این قرار و مدار هم بوده و سابق‌الذکر است برای آنکه این خمس
دادن ایشان هم بهمان روی همان حکم تورات بوده است و هر دو از یک حاکم است که
خدای تعالی بوده باشد اگر کسی از روی انصاف و بدون تعصب همین آیه را مطالعه
کند نفس میکند که زمین عاریه بوده چرا که اختیار فروختن زمین را نداشتند مگر
خانه‌های که ساخته بودند و در آن مسکن داشتند حال در این آیات دیگر چیزی نیست
بلکه اسم جهت موقت بودن تورات دلالت واضح اول آنکه فرموده که تمام بنی اسرائیل
بگویند که تمامی احکام مرا در زمین بجا آورید مادامیکه شما در آن زمین هستید هرگاه
تورات ابدی میبود دیگر ضرور نبود تکرار و مقید کردن بزمین شود که شما تورات را
در فلان زمین بجای آورید اگر بگویید که همه تکرار در خصوص بجا آوردن احکام تورات
بود حاصل نیست جهت آنکه چهل سال بنی اسرائیل در بیابان تیه بودند حضرت موسی علیه السلام
هم در میان ایشان بود و احکام تورات را هم بجا میآوردند دیگر ضرور و تکرار آن سود
نباید بلکه در کل روی زمین و در هر جا که باشند احکام مرا بجا آورید و دیگر حضرت
موسی علیه السلام فرموده که روزی که بزمین بیت المقدس رسیدند و فتح کردند تمام بنی
اسرائیلیان جمع شوند و بایشان بگویند که تمام احکام که در تورات مناسب باشد در آن
موروثی که میروند بجا آورند تا وجودی که حضرت موسی علیه السلام میدانست که

بنی اسرائیل از او بین پراکنده خواهند شد چنانچه در سفر پنجم در فصل بیست و نهم در آیه
بیست و هشتم میفرماید خداوند ایشان را از غضب و قهر و غیظ سخت از زمین خودشان
استیصال نموده ایشان را بزمین دیگر خواهد انداخت با وجود آنکه این نقلها
پراکنده شدن ایشان از زمین مقدس که با فرموده در زمین بیت المقدس احکام
تورات را ادای و رید دیگر بعضی ملاهای یهود این آیه که در سفر پنجم در فصل پنجم
و در آیه شانزدهم است بما نقض کرده اند که اگر بعید بودن در از زمین مقدس مناسب
درازی بودن نه در این آیه میگویند که میفرماید که پدر و مادر خود را محترم بدار چنانکه
خداوند تو امر فرموده تا اینکه روزهایت طویل شده در زمینیکه خداوند تو میدهد
و تو را نیکو دارد میگویند که این هم از قرار شماها باید مخصوص بزمین بیت المقدس تا
حکم آن امر که احسان به پدر و مادر است و اینکه جزای این عمل طول عمر مقرر بوده باشد که فرزند
که احسان و نیکی کند به پدر و مادر جواب اینست که خداوند عالم عالم است و همه امور
حالا و از کل ستر و آینده بدرگاه او واضح است میدانست که بعد شریعت تازه خواهد فر
و بعضی از احکام تورات را در میان آن شریعت مقرر خواهد فرمود از قبیل همین حکم احسان
به پدر و مادر چنانچه در قرآن پیغمبر آخر الزمان علیه و آله الصلوات الله الملک المنان این امر را
فرموده که و بالوالدین احسانا بلکه علاوه فرموده است که میفرماید بعد از این و فرموده و بذی
القربی والمساکین الآیه و بعبارة اوضح احکام تورات دو نوع است بعضی واقع و در علم عالم و مشیت
و قضا و قدر حق تعالی بکلی احکامیکه حقیقی و تعالی میدانست که خواهد نسخ شد و برای
اعلام بعض بانبیاء بلکه خود حضرت موسی علیهم السلام بان اشاره کرده اند چنانچه خواهد
آمد و بعضی اینکه نسخ نخواهد شد از قبیل همین حکمی که محل بحث این عالم که هم مناسب با آن
بعض احکام را منسوخ خواهد شد چنانچه حضرت شعیا در فصل بیست و هشتم میفرماید و در

در بیان نقض سخن یکی از احبار
حکایت ملای یهودی

در بیان اینکه بعضی حکمها

در بیان اینکه احکام تورات دو قسمند
بعضی نسخ

موضع

موضع خود در مذکور شد و بسیاری از کتب احکام و منسوخ شدن غالب احکام انبیاء سلف علیهم السلام
به شریعت حضرت ختمی مرتبت ذاته خواهد شد که احکام این و قوانین دین آن
ایشان سید المرسلین تازه تازه خواهد آمد خیال می‌خواهیم بدانیم که درازی عمر که امت
اگر بگوئیم عمر طولانی مقصود است بلکه اگر شخصی می‌باید صد سال عمر کند بعوض عزت پدر و مادر
عمرش مثلاً صد سال خواهد شد هم چنانکه بعضی از مفسرین توجیه کرده اند پس با این معنی
لازم میاید که خداوند تبارک و تعالی عالم است تا کار نیکو و مفید
کر طایفه بنی اسرائیل بدانند خواهند افتاد تا به همین قدر بفرماید که عمر طولانی خواهد
شد و تنها اشاره کردن و افزودن نابجا است پس هر گاه چنین باشد لازم است که بگوئیم یا در این
ملاء عزت پدر و مادر نها و ردن مردی ندارد و یا بگوئیم از این بلا کلام و حکم عزت
کردن خارج هستیم و یا این حکم از ما خارج است و از این ثواب بهره نداریم و از این دو
هیچ کدام درست نمی‌باید زیرا که حکم و تکلیف بودن و یا بلا ثواب عملی نائل مردم
قرار نمی‌فرماید و انبیاء که در بیت المقدس عمر طولانی میکند و در بلاد خارجه
هم می‌تواند طولانی بکند و دیگر اینکه بسیار نوشته اند که هر کاری در مقابل و عوض آن
مزدی دارد که او می‌دهد زیرا که فرموده اند لکل کبد حراء اجر هم چنین عزت پدر و مادر
هم خداوند عمر طولانی میکند و اولاد تو هم به سبب عزت مزد هر عمل و ثواب هر حیلی
دارد در بیت المقدس اگر بگوئیم که در ولایت بعید خارجه خارج از این حکم هستیم مطلب ثابت
است هر گاه عزت پدر و مادر که هیچ احتیاجی بکسی و قربانی و بیت المقدس ندارد و از
جمله ده حکم است که سانع منسوخ احکام یک جای خود دارد تا وجود یکه همه احکام منسوخ شود
این یک حکم عقل شهادت می‌دهد که باطل شود ده حکمیست که اصلاً نمی‌باید منسوخ
کرد در زمان طایفه بنی اسرائیل بل همگی جلو بیرون بر و در زیرا که همه آن ده حکم از جمله احکا

و از دو مورد و عمل از هم

تعالی الله از جمله آن

که عقل که بعضی از اطوار است شهادت بر نافی ثابت میدهد بلکه عقل بعقل او این حکم بلکه
این حکم دیگر هم که قتل کردن و زنا کردن و دزدی کردن و شهادت دروغ بر همسایه
دادن و طمع کردن بمال و زن و فرزند همسایه و بت پرستی و قسم دروغ خوردن و سبت
حلال را بوجا آوردن و جمع این ده حکم هر شش همگی نافی است و اما ششم هر دو جهة
و دو لحاظ دارد یکی جهة قتل و سیرو نا و کنت بودن پس در همین دین هم ثابت
حلیه بعضی احرار تمان صلوات و سلام علیه و آله فرمود که السبت لی بهما فرموده اند که
فی بکرة السبت والجمعه بوکنوا اما الحکا سکه دارید پس نسخ شد تعلیقا اینکه بعضی گمان کرده اند که
سیر و آمدن از مصر و شکوانیدن نعمتها بعد از بیرون آمدن از بیت المقدس و متفرق
شدن بنی اسرائیل در بلاد دیگر لازم نیست و بی محل میباشد اما حجت بیت که این
عمر طولانی این مدت که اگر عمر بیست سال باشد صد سال نشود بلکه مراد است که فرموده که
من تا حد مدت قراری داده ام که طایفه بنی اسرائیل در زمین بیت المقدس نشینند
و هرگاه احکام دیگر مرا بجای آورند و را استقراری که داده ام باز خواهم کرد چنانکه چند جا
در تورات نوشته است و دیگر در سفر مثنی در فصل بیست و چهارم در آیه بیست و سیم
پیغمبر فرمود که امروز را و زمین را بشما گواه میگیرم که بزودی از روی زمینی که بشما از جهة
ارث بردن از اردن میگذرید البته هلاک خواهید شد و روزهای خود را دراز
نخواهید دید بلکه مستاصل خواهید شد و خداوند شما را در میان قومها پراکنده خواهد
نمود و در میان قبایل که خداوند شما را در آنجا میبرد قلیل العدد واگذاشته خواهید شد و دیگر
آنکه در همین فصل در آیه چهلم پیغمبر فرمود سایر این قوانین و اوامری که من امروز بتو را
امر میکنم نگاه دار تا اینکه تو و فرزندان تو بعد از تو نیکو باشد یعنی حالت و کدران و بعض
ایشان و روزهایت را دراز ای اوقات در زمینی که خداوند بتو امام مود دا اسرا است که

سوی آن سلوک نمایند تا اینکه دیده نمایند بعینه خویش که دانی ربانی کیند و در همین سفر
در وصل ششم در آیه اول و دوم و سیم میسر نباید که اینها اوامر و نواهی که خداوند امر
فرموده جهه تعلیم دادن شما که در زمینی که تصرف آن رفته میشوید عمل آورید تا اینکه از خداوند
ترسیده باشید و تمامی نواهی و اوامری که شما را میسر نمایم مرعی دارید تو و فرزندان تو تمامی
روزهای عمر یابان که روزهایت طولانی گردد پس ای بنی اسرائیل بشنوید و عمل نمودن
متوجه شوید تا اینکه با شما خوشی بوده باشد و بسیار مثمر شوید سو که خداوند تا
سو و عده نموده در زمینیکه شیر و عسل جاریست و بعد در سفر مبین در وصل یازدهم در
آیه هشتم میسر نباید چونکه امروز بر شما امر میسر نمایم که خداوند را دوست دارید و راههای
رسانید تا اوامر و نواهی و احکام او را مسطور دارید تا رسیده فایده بسیار شوید خداوند
تو را در زمینیکه جهه تصرف آن در میباشد برکت دهد و اگر دلت برگردد و اطاعت
نمائی و رانده شده خدایان غیر را سجده کرده عبادت نمائی امروز شما را آگاه میسازم که بعین
هلاک شده روزهای خود را بر روی زمینیکه از اردن میگذرید تا اینکه جهه ارث
آن داخل شوید بار طویل نخواهید کرد آسمان و زمین را بر شما گواه میگیرم
که موت حیات و ممات و برکت و لعنت را در حضور شما گذاشتم پس حیات را برگزینید تا تو
و ذریه تو و فرزندان تو زنده باشید تا خداوند را دوست داشته قول او را بشنوید تا
ملحق شوید زیرا که حیات تو و درازی عمر تو اوست تا بر روی زمینیکه خداوند با باء
شما ابراهیم و اسحق و یعقوب سوگند یاد نموده بود که آن را بایشان خواهد داد ساکن شوید
پس معلوم میشود از همه آیات که این درازی عمر ایشان بسبب آن ایام بوقف درازی مکث طول
بود که از مقدار متنی که عهد کرده بودم بحضرت ابراهیم بلد شما را در این احکامات شما
اینست که درین ... برار شما و اسلحکم و همچنین در سفر مبین در وصل سی و دوم در

اینه جهل و معنیم مصرع پدر اگر برای شما ربطی نیست که موجب حیات شماست
این کار دو دهای شما را در دین که مخصوص بصیرت است و مردان او آوردن ما بجا میکنند
طویل خواهد کرد پس اگر بگوئیم همه این عمر دراز بهای بد کو که همین عمر است را این عمر معلوم
میشود که جمیع احکام تورات مرد [illegible] دراز عمر ایشانست یعنی عمر ایشان دراز میبود سر
که بعد از بیت المقدس بجای آورند و اگر در بلاد های بعیده ناشیند رحمت حالا
و مرد ما را بد اگر بگوئید که تغییر این دراز عمر مرد و عمر های هم داریم اینجوریه معنیست و [illegible]
خود سا نیست مگر حضرت موسی علیه السلام در همه جاها مردان ایشان کرده میخواست که بگیا
بگوید هر گاه در هر جا که این احکام را بجا آورید عوض یاحوت تمام میدهم و در هیچ جا
بود تا این عبادت را [illegible] نیست مگر جمعیت و عده [illegible] فرموده حال تا شد که [illegible]
دراز ایام عمر بود از دنیا در مکانی نیست که عمر بود با دلسود مگر ایام [illegible] بود در بیت المقدس
معلوم شد که این جا معلوم نیست که [illegible] و حضرت موسی علیه السلام و عده
فرموده امام ان شاء الله ثابت خواهم نمود [illegible] بعضی که اعتقاد ایشان اینست که [illegible]
بیت المقدس [illegible] خوانده شده و معنی [illegible] که [illegible] بیکی [illegible] هستند
او را از [illegible] مساجد که لازم آمد که [illegible] محمد صاحب [illegible] کله در اینجا بیان نمایم و بعد در
اثبات [illegible] خواهد شد [illegible] توقف در این [illegible] پرداخته و اینست که [illegible] دکو سد
و [illegible] در اینجا [illegible] که حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible] و فرموده اند
[illegible] امر فرموده که حکما اسحق میدهم یا اسماعیل و [illegible]
بود که هر کدام عبادت [illegible] بجای آورید و معنی بیت المقدس را ابا خواهم
داد اول اسحق [illegible] دکر [illegible] احکام [illegible] دوام شماست بعد از این که
[illegible] نسبت [illegible] اولاد حضرت اسماعیل را امام [illegible] حضرت

ابرهیم

ابرهیم علیه السلام اما از ابرهیم پس که وقت ابرهیم اسماعیل را از یاد دوست میداشت هم چنانکه

در تورات نوشته و الان هم در مسجد بیت المقدس محراب در کال صفا و اسباط

هم ملتی که بدین و آیین حضرت خیر المرسلین در آمدند در آخر الزمان بیخواهند هم چنانکه حضرت

شعیای پیغمبر از قول خداوند اکبر در فصل پنجاه شتم فرموده ایه هشتم

כי ביתי בית תפלה יקרא לכל העמים

کی بیتی بیت تفیلا ییقارئ لخال هاعمیم

که خانه من خانه نماز است همه و همه در آخر الزمان خواهند خواند و این لفظ مستقبل است

و لفظ جمع فرموده است و طایفه بنی اسرائیل یک گروه خوانده شده اند پس اینها هم حتی

دیگر وارد نمیباید خداوند خود مختار است گفت که باو بگوید که چرا چنین و چنان کردی

لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون خلاصه اینها که فرموده در تورات در سفر متی در فصل

سی ام در آیه ما اورده هم میفرماید که سی امر ز حیات و خوبی و ممات و بدی را در

حضور تو مینهادم و دیگر از همین سفارشات معلوم میشود که تقسیم قسمتها بین حضرت

اسماعیل و حضرت اسحق علیهما السلام است از جانب خداوند در عالم مشیت که میفرماید

که هر چند سال در دست هر چند سال بدست هر یک از اینها باشد اگر کاری بکنند

از برای رضای خداوند در دست ایشان بماند و الا اگر داده بودی بی شرط و تا ابد الآباد

الآباد که در دست ایشان باشد دیگر برای حکایات حرمت [illegible] دو چیز حتی که بر ما میکند

که اینهمه عمر داری و عدل نکند و باران و نسیم و عدل نفرمایند همین مردم و جرم اینها را

مصادر ساختن بود دیگر ضرور بود نفرماید سمارا از الجایز اکنده خواهم کرد و این طایفه

بنی اسرائیل چیزهای بی جا و بی ادعا میکردند چنان که در هر جا های تورات معلوم است

و چیزهای اینها شهرت دارد و این یکی که حرف حسابی با خدا بود همکر میشد که یکی

مدت اقامت را بحضرت ابرهیم علیه السلام وعده فرموده که فرزندهای تو خواهند الشر
خواهند داد و میدهند که کلام خداوند دروغ نیست پس این گونه احکام که ما میدهیم
و میفرماید که اگر شما ها اوامر شما را اسنا است دیوی میکنید و اگر شماها از پدر مردها
اینست که در این مقام ناسند و خوش که دانی کسیکه ابرهیم در روی ماست چه میتیمی
و ما دارد که عوض مرده شما وا میکند از دم مال خودمان بخودمان خواهند داد و اگر تو پسر
مرده شما منتقل خواهد شد پس چه منی بر پدرهای ما حضرت ابرهیم و حضرت اسمعیل
و یعقوب دارد و اگر فرموده خدا است که موروثی خواهد بود خدا میفرماید که اگر پسر
از شما و این میکنم و اگر پسر هم حرام دادید بگوید شما و علت عملی هر کاه ما را بر سر و بر
ما را زیادت خواهی یاد خود فرموده که این زمین شما را سیراب خواهم کرد و خداوند هم فرموده
است که ما را از آن و تسم و بیرون داد و رو خود مند هم معلوم است که هر زمین خوبی دارد
این زمین خوبی است او را است خوب اگر پس ما را از آن بد هند و اگر نشود ما را از آن بدهند
دیگر موروثی ما را چرا ولی بکنید و حرام ما را از دست رد کنید همه حرفهای حسابی برای شما است
پس اینجا معلوم است که ایشان فرموده بود که تا فلان وقت در دست شما باشد اما اگر
نافرمانی بکنید برای شما خوش نکند در دوا لا بد میکند رد و علاوه از این اگر بگوید انعام شما
است که از مدت معین معلوم زمین را از دست شما او مکان او حال دیم برای ایشان
مدت مذکوره او لا از قول علما که ظهر این آیات که مذکور کردیم را اسم که یکی از معتبرین
است گفته که این مدت را است اینست که در سفر مشنی تورة دسیل (حاشیه: بر توجه در این آیه)

چهارم آیه سفت پنجم میفرماید

כִּי תוֹלִיד בָּנִים וּבְנֵי בָנִים וְנוֹשַׁנְתֶּם בָּאָרֶץ

کی تولید بانیم وبنی بانیم ونوشنتم باارص

یعنی چونکه فرزندان و فرزندان فرزندان را تولید نماشد و دیر در آن زمین ساکن باشید پس هرگاه که

که این وهم و توهم که بعضی متدین است در مورد حمایت راسخ که سراسر این ادعا بیمعنی است که
کرده دیگر اکر شارع حق تعالی بیکر مقام دیگر گویی تا غنا شود و بدست تعلیم اکر خود میبر باید بر سمر
کرکو کوردا معموم سماینده ماسد کان بالاستحقاق و بدعا المانا کرکور بود و هنم سکه بدست که هرکم
عاکر و کورد ان رسد که احد و بدعا المیا مطور مرد ما بیمعنی باید موحبات دیاد هم و غم میسکرد تعلاد
حنان سد کانی که شای ابیان محمد که هن بوده بر سعر عبث و حود حنا موسی علیه السلام انیابد کر انکلام و بو
عوی بود که بعضی حضرت موسی قصص بوسع بر بود و هارون و مجانش تفصیل که تصریح نوشته کامل العمل
والعهم شهید باشد که بنی اسرائیل بعما سد تعلاد و اسکلام راسم مخالف انکار میست که علما اینان
بان مقصد و میکویند سال که بود بر و اسر بنی اسرائیل تا زمان حضرت موسی ع داده شد اسب که ایشان
تا او بان قایل شبیه اند کو مطالب شود خود کامل و عامل بود بدان برای شهید ثابت اعطا شد و تعلاد هرکا
تسلیم کسم دمو بوتی تعداد براهین بر کوتی خداسعاسی بعول خود راسم ملازم باید است که حضرت اسرائیل قائل
بوده اند که با انسان مطور دم یکو بید هم حس و رعرفه دیگر که حضرت علما انبیای بنی اسرائیل است
وحدانیت سوهر بود برای است تعالی در مرد متعلق جواب اسد لاکن که اند باید هم از وصل نکاح جهار کاف
شعما که حلال موده کرمی بحاشوهر و در وصل نکاح اثر اول فرمود که طلاق نامه در شمار او مها کما است
مدعا این مقام ندوانم نیست تو اکر حد سعادرهر دو مقام خطاب نصو که انکار بعض مرقوم من
تا لعنه محات خود نیست بر داد و خود است بشو هر محلی بنی اسرائیل داده تا بلکه از فرار بکه در سفر
وصل جهارم اثر اول میفرماید که شما پسران خداوند خدای خود هستید برای اموات خود خویشتن مجروح نشید
سازید و انسان باید بر خدا باشد در بعد بر کرده کسم تو رته قبائل خود سال
و با ما در شان مبنی علی هذا الفرض و تعلاوه از و هم طلاق نامه معهود میسوکر اطلاق نامه
باید ناسخ احکام تورته بوده باشد و علی هذا نا بد تعهد که طلاق نامه حست و در کجا است
و یکی بار نسد و من المعلوم انکه طلاق نامه ایشان همان قرانست که بر سعر احوال ما صلی الله
علیه و آله و سلم نازل شده که احکامش ناسخ احکام تورته است و در حمل تا ران توات المقدسی بر

احبار خاتم المتبحرین عشر آله علیهم السلام باید کرد [illegible] از این بیانات و توضیحات

در بیانات حضرت شعیای پیغمبر در فصل چهلم فرموده است آیه دوم

[illegible] که المحصر [illegible]

כי מלאה צבאה

کی مالاه صباءاه که پر شد [illegible]

سال هم بیشتر از مدت ایشان [illegible] بعد از [illegible] مدت از

ماند [illegible] در بیت المقدس [illegible]

[illegible] سال [illegible] و چهار صد و بیست سال

دیگر [illegible] تا اینکه طیطوس آمد و ایشان را [illegible] و دلیل دیگر

که ماندنی اسرائیل [illegible] هزار سال در زمین بیت المقدس [illegible] است که در توریة

در سفر [illegible] در فصل یازدهم در آیه بیست و یکم میفرماید

למען ירבו ימיכם וימי בניכם על

لمعن يربو يميخم ويمي بنيخم عل

האדמה אשר נשבע אדוני לאבתיכם

ها أداماه أشر نيشبع أدوناي لأبوتيخم

לתת להם כימי השמים על הארץ

لاتت لاهم كيمي هشاميم عل هارص

تا اینکه روزهای ایام اولاد شما در زمینی که [illegible] روزهای شما سوگند یاد نمودم که

[illegible] روزهای آسمان بالای زمین [illegible] دواری عمر

خواهد بود [illegible] لازم میاید [illegible] معنای [illegible]

است [illegible] کردیم و معلوم است که میفرماید که [illegible] مقدار مدت

معنی

معین نباید تو در اثر زمین نمایید ولی اینها بواسطهٔ معاصی خدا تعالی متوجه آن شدند
که از ابتدا مدت هزار سال برای ایشان کم گذاشتند تا اینکه اینها را ویران کردند و بعد از آن
فرستادند چنانچه خدا میفرماید امروز آسمان و زمین را بر شما گواه میگردانم که بزودی
از روی زمینی که از جهت او بسوی اردن داران ملک میگیرید هلاک خواهید شد
و روزهای خود را طویل نخواهید کرد بلکه بالکل مستاصل خواهید شد و ایضاً بعد
خداوند میفرماید شما را در میان قومها پراکنده خواهد فرمود و در قبایلی که خداوند
شما را در آنجا میبرد قلیل العدد واگذاشته خواهید شد در اینجا باید دانست که مراد از قوم
کیمه هشامیم عل هارص حیث یا مراد نشده بلندی آسمان از زمین است یا مراد
زمان بودن آسمانها بالای زمین است یعنی میگوییم که مراد هما معنای اول باشد که هیچ نبد ما بین آسمان
در بیت المقدس مثل اندازهٔ دوری آسمان از زمین نماند اینکه آسمان بالای زمین است که مفهوم آنکه بیت بوده
بوده باشد بدلیل اینکه مادامیکه آسمان بالای زمین است دیگر حرفی هم بوده و اینجا میگوید
چون معلوم است آسمان بالای زمین است مثل اینکه ابن عذرا گفته است که حضرت داود علیه السلام
فرموده است در مزمور صد و سیم در آیهٔ یازدهم و دوازدهم

כי כגבה שמים על הארץ גבר חסדו
کی کِگبُوهَ شامَیم عَل هاارِص گابَر حسدو

על יראיו כרחק מזרח ממערב
عَل یِرِاو کِرحوق مِزراح مِمعَراب

הרחיק ממנו את פשעינו
هِرحیق میمِنو اِت پِشاعِنوا یعنی که بزرگی

که مثل ارتفاع آسمانها از زمین رحمتش بر ترسندگانش عظیم است و مثل تفاوت مشرق

از مغرب عصیان ما را از ما هادور کرداسده است پس با مسوان کفت تا اسمان بلند است
بالا دور راست مشرق از مغرب اینجا هم چون معلوم ما بین زمین و اسمان و دوری مسیره
پنج صد راست لیکن ازکل ملائک قابلیه حمزه بود و چه اسلام تمیکو سید طبقه اسمان تا طبقه دیکر
پانصد سالست و هم ایم پانصد سالست و اینجا هم مبعرا به چون اسمان تا الای مید که
هر دو هزار سال باشد و اینست که حضرت داود ع درم مور نکصد نهم در آیه سیم مبعرا

זכר לעולם בריתו דבר צוה לאלף
زاخر لعولام بریتو دابار صواه لالف

דור אשר כרת את אברהם לאמר
دور اسر کارت اب ابراهام ۲ لومر

לך אתן את ארץ כנען חבל נחלתכם
لخا اتن اب ارص کناعن حیبل نحلب حم

که عهد خود را دائما و کلامیکه هزار دور ما مور داشت دکر میما هد اسهد بکرد با ابرهیم
بست و سوکند یاد نمود و با اسحق عهد کرد هر چند که از این مذکور معلوم شد که هزار دور را
مسوا هد بکوید اکر بکو ئیم که این دور رخ کرد را اینجا کفته یعنی دسب در یسنا سد ابرهیم با نوح
خود سال در بست نهاید چه زانکه حضرت علیه السلام فرموده که عمر دنیا سی هزار سالست
دو هزار سال بی بنا بوده که وپیر سود و هزار یست و چهار هزار سال پایمان کن
نسی ملائکه حساب کیم و لا لیس لا اقل الاصد سال کرده بس ابو هزار دور که اینجا هم
میتوان کفت که دور سببی مسطور بود که هر دو بیست تا سه هزار اسن معنی بکه به بکیحل مو بد
معنی انکه حصه رو تعالی دو را هم مبعرا بدوان یوما عمد ربک کالف سنه مما تعدون اینجا
دور چند اصل هزار سالست کمیاسد کاریجاد بود سمی و حرکت امام مزید طی کرد لیس

ושבועתו לישחק ויעמידה ליעקב לחק
وشبوعاتو لیسحق ویعمیدها لیعقوب لحق
לישראל ברית עולם
لیسرائل بریت عولام

دواز ده کا مرا اندیشه ماربد و از این بیان مستفاد میشود که همه اوقات دوره اسمانها اسد کان

حلاهمین یکسال را میگوید حملیها را انه سیم مر موود بودم مرا امر داود علیه السلام همین معنی ظاهر

کرد حاصل حل الله تعالی در این امر سر تقدم حرمت هدیه ایجا حین هیبات اللّٰه آورده دور دوره اصلا

و طول که مراد هزار نیست باشد و این معنی بسیار بعید است بلکه مخالف واقع و کذب لازم اید

بهر مؤید و مؤید این معنی انست که حضرت ارتفاع اسمانها از زمین تا فلک اعلا که عرش اعظم حق تعالی

است بالجمله یکسال دور حرکت شمس باشد بعرش اعظم و یوم یکی از هزار سال و قطر و حجم عرش

بسر میکند فعلی هذا این معنی اقرب معانی و احسن معانی است که کرده اند حساب این معنی ملاحظه

علم اسمان اول و بعد از زمین چهار هزار سال بعید است که مرحوم میرداماد اول بیان

اسمان معنی کرده و طریق بعید و لحق معانی معنی هزار دیگر میباشد بدلیل آنکه اکنون هم هزار دو

هزار دیگر باشد معلوم است که بعد از احیا حضرت ابرهیم هزار دور باید هزار رفت بوما

باشد و هر لیست که از مدت سال اقلا ندید شود بلکه بیشتر حیات از حضرت ادم تا زمان ابرهیم علیه السلام

بدین دور بوده و دو هزار سال طول کشید این هزار دور سی حد میشود یوم موعود الناس

باشد دروع بدانم که در کار او نوشته اند که دو باشد هزار سال است لولا رسیدکه این هزار دور

سمتی علیه این معنی از حد خود در سیصد باید بعد از آن وقت بیشتر سد زیاد فرمان حضرت حضر علیه السلام

اوقمد هد و دیگر اینکه خود ایند کلامیر اگر فرموده از برای هر امید وار برای در شریعت المقدس

است سرا از برای تان تکلیف سر اشتیاقشان ماحکام بود لهذا بعد از آنکه مقام شان کشف زمین بیت

المقدس میباشد و همه آن حدود مکانی و زمانی است به احکام نور به علی هذا بعد بیست که مدینن

زمان در سیصد باشد که اقرب معانی هست و دیگر اینکه در هر بیست لازمست که حدود زمان و مکان

معلوم کردند که از دور نوربه که رسید فبالا که مادر اینان است تا اینکه بعد زمان و مکان بیت المقدس

شود که سرنیال که مادر شان هست هرگاه بعد بیابانسه مکانی است نبود نیستی و زمان هم لازم در رملک

بدانست چونکه حد و دان در تورات معنی بسیار است و هم لا ازمنت گویم که لفظ دور

ست لفظ عولام بی کجا این معنی است چرا که در عبری بی نهایت بود و معنی اسد هیچ اگر د

سفر بگوییم در فصل هم دوازدهم میفرماید **לדרת עולם**

لدوروت عولام بفرموده لدوروت هم با لدوروتام ... لفظ لد

هم با لدوروتام هرجا مذکور شده موقتی بوده و اینجا آن طور نیست فرموده که دیگر نخواهد شد

از اینجهت لفظ لدوروت عولام فرموده هرگاه اینجا هم فرموده بود **דבר צוה**

לדרת עולם

دانار صواه لدوروت عولام لفظ ابدی را مفهوم ...

و هیچ معنی هم وارد نمی آمد یعنی خداوند میفرماید که نشان عهد ... میان شما و در میان

تمامی ذی حیات که با شما است بهر ... ابدالاباد ... و بفرموده نفرهای شما ...

گاه بطور دیگر معنی کنیم تحت وارد ... بفرموده حضرت موسی علیه السلام

حساب کنیم که فرموده چون ... آسمان و زمین ... صد سال ... صد سال

دوره ... هزار سال محدود که وعده فرموده بود و در زمان توقف و آبادی بیت المقدس

سه معصیت بزرگ داشتند اول بت پرستی دوم خون ناحق ... و ... صد و پنجاه سال

در زمین بیت المقدس ... از ... خود سال صد و پنجاه سال ... شدند

و همین جهت امیدواری داشتند تا وقتیکه بیت المقدس آباد شد یعنی ... و رحمت

جهتش این بود که داشتند ... خواهد شد و ... نخواهد امداد کنند که ...

رحمت ... اما ... بخت النصر ... و ...

کردن بود ... بعد از این ... خواهد شد ...

... اسکه ... بود ... خواهد شد و احکام بود ... نخواهد بود ...

مدیم توسط کہ عزت پدر و مادر را رحله احکامی است کہ شاید نسخ شود کہ گفتیم هرگاه کہ
شریعت موسی و توریة منسوخ شود بعضی از فرمانهای توریة بر جای خود بمانند
و در شریعت تازه بیابی از آن خواهد شد محل دلایت کہ حضرت شعیای پیغمبر در فصل
بیست و هشتم خبر داده در آیه دهم الی سیزدهم چونکه ذکر نمودیم کہ شعر موعود خواهد آمد
و خداوند فرموده سخن خود را در دهن او خواهم گذاشت چون بنی اسرائیل در وقت نزول
توریة بر کوه صنا عظمت و زلزله و بادهای سخت دیده بودند عرض کردند بحضرت موسی کہ خدا
با ما گو کہ دیگر ما طاقت شنیدن آواز ها و دیدن بادهای مخالف و این رعد و برق را
نداریم کہ در بهای ما تا دحمل توریة نشد پس خداوند فرمود نیکو گفتند لکن کلام من دیگر
(دهم) بان نوع خواهد آمد چنانچه پیغمبر باید در کتاب حضرت شعیا در فصل بیست و هشتم آیه

כִּי צַו לָצָו צַו לָצָו קַו לָקָו קַו לָקָו
کی صو لاصاو صو لاصاو قو لاقاو قو لاقاو

זְעֵיר שָׁם זְעֵיר שָׁם
زعیر شام زعیر شام

این بود ترجمه او بعد ذکر خواهد شد و حال ما می بینیم کہ عزت پدر و مادر و امثال
آن از شریعت هیچ کدام منسوخ نشده و اغلب آنها در قرآن مسلمین ذکر شده مگر احکامیکه مربوط
است بذات او در زمان زمین مصر و الحجر از احکام کہ اختصاص بزمین بیت المقدس داشته
اینها منسوخ شده مثل قربان کردن و غیره و بعوض آن احکام خاصه او فرمان اعمال دیگر آورده
بیت المقدس در این شریعت مطهره بسوی مغرب و مودار قبل نماز و اعتکاف و غیرها
هم چنانچه حضرت شعیا در فصل כִּי בֵיתִי בֵּית תְּפִלָּה
پنجاه و ششم خبر داده است آیه کی بیتی بیت تفلاه
ییقارا لخول هاعمیم یعنی اینجانه من هر آینه خانه نماز خواهد شد کہ خانه نماز است تمام موده
کہ این دو خبر را مرقل بربط شریعت کلیم هر اینه وقتی عمل خواهد شد زیرا کہ بعضی علما انسان گفته اند کہ حقوق

حقوق لا تلمید و شاگرد شعیای نبی تو با این حالت چگونه میشود که استاد بزرگی مثل شریعت را
حرف بحرف تدوین ساکرد نقص برآنکه بود نیست معلوم است که این دو خبر است اولی شعیا از شریعت
بزرگی پیغمبر آخرالزمان مژده داده چنانچه واقع شد و حبقوق از شریعت موسی
علیه السلام خبر داده چنانچه ایشان واقع شد و علاوه حبقوق هم خبر آمدن پیغمبر آخر
الزمان داده چنانچه مبین باشد و دیگر حضرت شعیا هم خبر داده در فصل چهل و دوم در باب
بعثت و یکم فرموده خدا و بر او صدا فنا این پیغمبر ملتذ است که شریعت او را عظیم و عزیز
گرداند است و دیگر آنکه دلیل موقت بودن این است که در فصل پنجم کتاب عاموص پیغمبر
از اینها اول میفرماید که بکار رفت و در سیر ارجاعدان بنی اسرائیل افتاد این کلام را اگر ادا
راه مرتبه برخیزد قول شما هم خواهم گفت بعد دو سیر بنی اسرائیل افتاد دیگر برنخواهد خواست
بر روی زمین متروک شد و احدی نیست که او را ایستاده کرداند اگر انصاف داشته باشید
همین خبر که خدا بعاموص فرموده کفایت میکند که موقت بودن دین یهود جناب حق می
فرماید از جاست که خدا گفته ایشان برای شما ای خاندان بنی اسرائیل
این است که شنید و دیگر برنخواهد خواست و بر که خواهد شد در زمین المقدس
و دیگر بخبر بدحال نقل است که عاموص در بیت المقدس اول بوده اگر سوق کلام او را
عاموص زاید لت بخت النصر قرار دهیم میشود دیگر آنکه دو باره بیت المقدس بنا بر
خواستند پس کلام عاموص دروغ خواهد شد مگر آنکه ما بگوئیم دو باره که حضرت اقنا
که ما بحال برخواسته اند و دیگر هم نخواهد برخواست پس لازم آید که این واجب ما هم بر آن
دوم آنکه کلام عاموص هم کذب میگردد اگر بگوئیم بار خلاصی و خلافی از برای ایشان خوا
بود العیاذ بالله که خداوند دروغ فرموده باشد پس تا بعثت را انکار کرده است و بر صاحب
خداوند مسئول شد و این دلیلها که اقامه نمودیم باید فهمید که دین تا ابدی بعثت موسی

שוה אין שורש
سو وش / اینوا / تیره / کرکمداست

و بعد از سوب موقف بودن نور بیر باید تفحص کرد و یافت که بعد از موقف بودن نور
طایفه بنی اسرائیل را کلیه خبر باشد هر گاه فی الحقیقه حسی و مکید در نور بر وقت
اسباب از حوت و کلی خبر داده اند که بعد از تمام شدن نور خیر چیر است و چرا باید کرد
وخداوند عالمیان بندگان خود را و سرگردان نکرد اما این جماعت را بدبختی و بی
سعادتی و بی توفیقی و طالب نبودن راه حق و تابع هوا و هوس بودن و نقض
داشتن خود را حسن الله بها و الا حرم کرده اند و حیران و معطل و سرگردان شده اند و دلیل
دیگر که موقت بودن نور بیر است که حضرت دانیال پیغمبر در کتاب خود در فصل
نهم درایه سیم خبر داده که هنوز من متکلم بوده ام استدعا مینمودم و گناه خود و گناه قوم
خود بنی اسرائیل اعتراف مینمودم و تضرع و زاری میکردم در حضور خدای معبود خود
میداشتم ملکه هنوز در حالت تضرع بودم که ناگاه جبرئیل به هیئت شخصی که او را اگر اول
در رؤیا دیده بودم بمن نازل شد در وقت قربانی عصر و مرا تعلیم نمود و با من
متکلم شد و گفت که ای دانیال حال جهت تعلیم تو بیرون آمدم در ابتدا
و در ابتدا استدعاهات فرمان صادر کردید و من بجهت اعلام نمودن تو آمدم زیرا
مرد پسندیده خدائی پس بمطلب توجه شو و رؤیا را فهم نما برای هفتاد برای قوم تو و شهر
مقدست هفتاد هفته تعیین شد بجهت انجام دادن عصیان و تمام رسانیدن گناه
و کفاره نمودن برای خطاها و آوردن عدالت دائمی و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت و
مسح کردن قدس قدسین و این کلام را حضرت دانیال در زمان دولت بخت النصر
گرفت و بلا من بوسه و روزه گرفت و در حالت و تضرع میکرد و استدعا میکرد
بدرگاه حضرت باری که بر او ظاهر شود که بیت المقدس باقی کی آباد خواهد شد و قوم
بنی اسرائیل کی خواهد کشید بعد از تضرع بسیار و فت عصری بود که جبرئیل نازل شد

و فرمودند ایشان که آمدن محمد اینست که در روز فتنه که تو بند رکاه خداوند استغنا
میکردی از جانب خداوند وحی می‌رسد و حال می‌آیم که حکم خدا را بتو معلوم کنم
چونکه تو بند رکاه خدا شده هستی عرض را این است که مقرر ما ان هفتاد هفته
دیگر از قوم تو بوده میشود این شریعت کردار بد عرض از هفتاد سبطا هفتا هفته
و هر هفته هفت سال میباشد تعلما یکی سبطا یعنی هفته و هفته یعنی هفت
سال است ~~و کتابت است حساب دو هفته کل حساب هفتاد سال~~ که مجموع هفتاد هفته چهار
صد و نود سال میشود عرض جبرئیل این بود که از خراب شدن بیت المقدس اول تا خراب
شدن بیت المقدس ثانی که زمان ایشان بوده هفتاد سبطا و هفته است که عبارت
از چهارصد و نود سال باشد طول میکشد و بعد از ایشان برپا میشود و همچنین هم
و دیگر بیت المقدس اول خراب شد هفتاد سال در دولت بابل بودند و بعد هفتاد
سال بیت المقدس ثانی آباد شد و چهارصد و بیست سال هم بیت المقدس ثانی آباد بود
که جمع اینها چهارصد و نود سال میشود حال دلیلی واضح تر از این میشود که محمد موعود بوده
توریة خبر یکه از جانب خداوند حکم شده باشد و حضرت جبرئیل به حضرت دانیال خبر
آورده باشد در صحت و بیداری و در میان رود و در دشت ... در وقت جوان ... مینا
جوان اعتماد بالله بتوانند بگویند که چنین خبری است ... است هم چنین خبری که چهارصد
سال و خبری بیش از ظاهر شدن آن واقعات صاحب دین و شریعت خود شخص خبر داده
و بعد جمیع علامتها و نشانه‌ها در محل خود بر ظاهر شدند ... بنا دین در چنین قولی
و حسن خبری کردن نشاید ... اگر کسی ... فرمان خدای عز و جل را انکار کند حبط الله اعمالهم
و الآخرة خواهد بود حال اینجا از این هفتاد هفته که فرموده که از بنی اسرائیل ... شود
تمام شود حال ملاهای ... کافر از خدا بی خبر این را باش دستور معنی کرده‌اند که این

[illegible marginal notes]

پس چیز را خبر می‌دهد که سال‌ها بعد از رسول و سپس دیگر در آخر کار خواهد رسید آن

سه چیز اول که نوید بود بنی اسرائیل را دوم خراب شدن بیت المقدس ثانی است سیم

امر بود بر کاهنان بنی اسرائیل است این سه تا که در بیت المقدس ثانی بجا رسید

و سه چیز دیگر که علامت دائمی و تکمیل بودن رؤیا و نبوت و ختم مسیح بودن قدس قدسین

است در فنا مدت که باید در او وقوع رسد حالا این جماعت باید ما خصوص کلی کردند

از معنی حق و این معنی که ایشان کرده اند صحیح نیست چرا که خداوند و حزقیل نبی تاکید

کرده اند تا تعطیل مکرر بکند چون حزقیل نبی این بود که این علامات در بین این هفتاد هفته

واقع شود چنانکه اینها بیان نموده که در حرفت و ختم است شود و هر علامتی که باید

بعمل بیاید وقتی را معین نموده که باید در میان این هفتاد هفته واقع شود و اینها ملاهای

گفته اند که در روز قیامت واقع میشود این حرف بی‌معنی است هرگاه بگوئیم قیامت رود

حساب کردن است واقع میشود دیگر این حرفها از ضروریات دین علماء خوا گفته است یعنی

نبوت و رؤیا ختم شد از انبیاء هرگاه که روز قیامت را بگوئیم کسی نبوت را ضرور ندارد

[illegible] از برای دیانت غیر بعضی از علماء هم این هفتاد هفته را از بیت المقدس ثانی

قرار داده اند که بیت المقدس ثانی آباد میشود و این سه چیز بعمل خواهد آمد بهم در وقوع آن

بنهایت اسکندر فرموده که راستی هر دو عالم را بیاوردم و این لفظ آوردن تحری گنجایش دارد

که موجود باشد و بعد موجود شود و بیت المقدس موجود نبود چرا بود مناسب که آباد

شود هرگاه سطور بیت المقدس نبوده باشد می‌باید که آباد میکنم دیگر آنکه بعد از هفتاد هفته را

تفسیر کرده اند که در این هفتاد هفتم هر علامتی که در هر وقت باید بشود انشاء الله بیان

خواهد شد و در اینجا گفته که بعد از شصت و دو هفته مسیح مصطفی [illegible] باید که مسیح در این

این هفتاد هفته هم [illegible] و در آخر شصت و دو هفته مسیح [illegible]

او بیست و هفتمین هم شد انشاءالله در جای خود نوشته خواهد گردید تفصیلی عما اسمعیل ابن
مرثل کرده اند اکریپس که او پادشاه بود در بیت المقدس و این بوجهی که این عالم کرده
بسیار غلط است بعلت آنکه اکریپس فاسق جدا قائل میباشد که مسطور نظر خداتعالی کرده
و ابرار برایش باطل کرده و او پادشاه بود و طیطوس از جانب قیصر روم بر سر بیت المقدس
و اکریپس نامی [illegible] پسرش را هردو را گرفت و فرستاد این امر موجب خدا میباشد بوساطت
جبرئیل و یوسف حضرت دانیال که مسطور ماند در بین هفتاد هفته باید این مسیح بهم رسد
و در هفته شصت و دوم او را بکشد و چنین هم شد چنانچه مذکور خواهد شد و چنین
پادشاه ملعون الحالی قطعا شاید مسطور خداتعالی بوده باشد و چند این سال قبل از این
نشانها و علامتها را خبر داده شد خدای تعالی و جبرئیل و دانیال در برای مسیح
روح الله پیغمبر برای هر مرد فاسق ملعون الحالی کشته باد شد است و بالتمام آنکه این
خبر داده که در هفته شصت و دوم در راه دین خداتعالی قتل و خراب شد بیت
المقدس را چند سال مسیح را بکشد حال هر گاه این خبر را اکریپس قرار دهیم موجب [illegible]
جدا و جبرئیل و [illegible] دروغ [illegible] که در کتاب یوسفوس در فصل هفتاد و
هفت چنین نوشته که رومی طیطوس شهر را محاصره کرده بود اکریپس از شهر گریخته بود
بود در میان اهل روم و طیطوس او را گرفت و فرستاد او را بشهر [illegible] طیطوس
شهر بیت المقدس را گرفت خراب نمود شهر را و سه سال هم پیشتر از خرابی بیت المقدس
بادی اکریپس را با پسرش هردو را گرفت و کشت و حال از روی این شهر اکریپس
در بیت المقدس بود و در شصت دو هفته کشته شده بود و یوسفوس
که بسر کوریان باشد خودش هم در آن زمان بوده و خودش هم در شهر بود که اکریپس را
در شهر کشته و این حکایتها را در کتاب خود نوشته است حال هر گاه شما اعتقاد [illegible]

علیا

علمای بی فهم بتاویل کلام حضرت دانیال دروغ نبود دیگر آنکه نبی فرموده است که
مهلت داده شد تا هفتاد هفته دیگر بر تو بر سود از این قوم تو و قبلهٔ شریعت برید شد
دیگر زمان شریعت ایشان تمام است چرا که خداوند فرموده باشد دیگر چگونه میتوان
گفت که در دنیا مت واقع خواهد شد هرگاه بقول این علماء عمل بکوئیم که در دور
قیامت خواهد شد آنوقت هم اگر بشود ایهم بعل حده است و حال آنکه خداوند عالم فرموده
برید شود و بچار رسد پس زمان خدا شریعت بنی اسرائیل تمام شده و این کارهای خدا
که در این زمانهای سلا میکردند و میکشند بدون فرموده خدا و ابدا است است محض
است که هیچ او و مردی ندارند بلکه مؤاخذه خواهند بود در آخرت حال هزار و هشتصد
سال که بدون اذن خداوند رضای حق علی العمیا کورانه راه میروند که کسی برضای
خدا راه رود باید دست از این شریعت دیرینه و اجدادی خود بکشند و بحث و تفحص
کنند و راه حق را پیدا کنند و از کتب انبیاء علیهم السلام بفهمند که ایشان خبرها داده اند
و بعد از این هیچ رفتار نباید بکنند و هیچ نوع نباید عبادت خدا تعالی را کرد و باید معتقد
و این باشند که خداوند عالمیان شد کان خود را معطل و سرگردان و مهمل میگذارد
در جاهای دیگر سنت الله در دیگر شکاند چنانچه در قرآن باین معنی اشاره فرموده ما ننسخ
من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها یعنی اندر آیات و احکام را نسخ فرمائیم و یاد خاطر
نبی بریم بهتر از آن و یا مثل از آن میاوریم و از جمیع اخباری که در میان یهود و کتب انبیا
علیهم السلام هست واضح و روشن میشود که مذهب این طایفه و دین و ایمان ایشان باطل
است اما در صورتی که بعضی تعصب و لجاج را کنار بگذارند آنوقت بر ایشان معلوم و مفهوم
میشود که هیچ بلدی را به هیچ وسیله نیست و معنی حقیقی هفتاد هفته را که حضرت
دانیال فرموده است این است که فرموده است هفتاد هفته دیگر از قوم شریعت تو نیز

مشود و قضیه که طیطوس بیت المقدس را گرفت و اینکه در کتاب یوسفون ذکر و بار هفتاد
هزار آدم مقداد شده نوکر و قید بد لعزار را بکرا اسیر کرده بودند و برده بودند به ...
اینها هر دو برابر مصول بودند و اینکه در کتاب بسط یهودا نوشته است است که اینکه در
قریب کشته شدند اینها را نا بیرون بوده اند حقایق را حلا میدانند و بس تاریخ این را
که مکو سد مصالحه که گشته اسیر گشته که بر سر بیت المقدس چه آوردند و خراب کردند
و چه سودا پیدا شد و چه شد ... و در خانه خدا کدام شد این بود که اینها را فرمود تو
که تمام شد جرم ایشان یعنی بت پرستی کردن ایشان و تمام شد خطاهای ایشان یعنی دیگر
زیاد در خانه من نخواهند کرد و امر رسید سد کناهان ایشان یعنی چون ناحق عمر رسید که اینها
با ایشان رسید کفاره گناهان که بسته ایشان باشد و بکردن ایشان اسیر کار را تا عسا
بودن ایشان یعنی مسئله با شفاعه موضوعست یعنی نخواهد بود که این گونه معاصی از
ایشان سر زند حاصل معنای سفر در فصل چهلم و موده که سر شما سلامت باشد که
تمامت شما برسد دیگر این اگر و موده است اینی هر دو عالم را میاورم اینهم حضرت عیسی علیه السلام
که راه های آبادی بیت المقدس هم رسید هر چند سطر اینها عرب و عجم را الله اکبر
که رضای خدا برا او باشد تا به قول کردن و ایشکر و موده که حضرت عیسی ع را هر دو عالم
بوده یعنی مصدق که بسته است و این خواهد بود و هر کس که اعتقاد با خدا آورده باشد
السلام رسید خواهد بود و تا هم در زمان حجر الله فی الارضین امام ثانی عشر یعنی
ابی عسکری ان سفر اعنی روح الله ... اسمان و زمین خواهد ... دراسکرم به حضرت
زیاد است حرف پس نیست بلکه تمام اسما ... داده اند و تعریف و ذکر الله
حاجیه مکای سفر در فصل هم וְאַתָּה בֵּית לֶחֶם אֶפְרָתָה צָעִיר
در آیه اول صبر مانند وَاَنْتَ بیت لحم اِفراتاه صاعیر

ایها بنی اسرائیل انجلا میدانند
دلیل این یکی از قول ایشان
تمام شد ... ایشان
دلیل دیگر بر اینکه قول شعیا پیغمبر
... مراد ... مقدسات
... ... بیرون از ... ...
... ...
... ...
عیسی ... شعیا ...
... ...

לִהְיוֹת בְּאַלְפֵי יְהוּדָה מִמְּךָ לִי יֵצֵא לִהְיוֹת

لهوت بالفِ يهوداه ميمخا لي يصا لهوت

מוֹשֵׁל בְּיִשְׂרָאֵל וּמוֹצָאֹתָיו מִקֶּדֶם מִימֵי עוֹלָם

موشل بيسرائيل وموصا اوتاو ميقدم ميم عولام

ای بیت لحم افراتاه اگرچه تو در میان هزارهای یهوداه کوچکی لکن از تو از برایم شخصی
اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروجهایش از قدیم از ایام سابق بوده است از تو بیرون
خواهد آمد تو که چند مدتی در سرزمین یهوداه از برای من بیرون می‌آید شخصی که مسلط
باشد بر بنی اسرائیل و این بعد از معجزاتیکه تا به وقتش رسیده‌اند و دیگر حضرت
شعیای پیغمبر در فصل پنجاه و دوم همین حکایت را بیان میکند که تا کسی بهم نرسیده
مرتبه باشد و معجزه و علامتهای پیدا است باشد و احوال او را انکار کند و مادر زاده شود
غرض در اینجا وقایعی که به حضرت روی داده تمام همان چیزیست که پیغمبران حضرت شعیا
فرموده اند و خلقت روح آن حضرت پیش از دنیا از هزار سال بوده است که میگویند آینده
او را بنام اسم نشان نمیدهد بود بالحصر لیکن علماء و مفسرین هم توضیح کرده‌اند
و میگویند آنکس که وعده داده اند مسیح است و هنوز نیامده است اما اغماض کرده اند
که گفته اند هنوز نیامده و هم نرسیده و بعد نباید بیاید تا خود آنکه در وقت خود هم
رسید و در همان هنگام همسایه همه لازم بود هم رسید تا آنکه وعده خدا و جبرئیل داستان
عمل آمده باشد و کسی را بیان لازم بیاید و الحق کشته شود و آن مسیح باید از بنی
اسرائیل باشد و هم از سبط یهوداه بوده و هم از بنی اسرائیل اما چونکه حضرت عیسی علیه السلام
رد قول علماء را میکرد علماء هم انکار قول او را میکردند و بعضی او را اطاعت کردند و برخی
اطاعت نکردند و عالم را سراسر سرگردان کردند هر چند دانیال نبی چهار صد سال پیشتر

خبر داده بود که این واقعات خواهد شد و طایفهٔ بنی اسرائیل حرف او را قبول نکرده
کرده و رد قول حضرت او خواهند نمود و او را خواهند کشت و بار دیگر زنده خواهد شد
و او را به آسمان خواهند برد و تا روز دیگر انجام و آخر الزمان از آسمان نزول خواهد فرمود
و با شخص بزرگی و بلند مرتبه را او لایق‌تر خواهد بود همین حکایات را حضرت شعیا
خبر داده در فصل پنجاه و دوم در آیهٔ سیزدهم الی آخر فصل میفرماید

הנה ישכל עבדי ירום ונשא וגבה
هیبه یَسکیل عبدی یاروم وَیِنساه وَکابه

מאד כאשר שממו עליך רבים כן
میئد کاسِر ساممو عالیخا رَبیم کِن

ותארו

משחת מאיש מראהו מבני אדם כן
مِسحَت مئیش مَراهو مِبنی ادام کِن

יזה גוים רבים עליו יקפצו
یَزِه غویم رَبیم عالاو یقفصو

מלכים פיהם כי אשר לא ספר להם
مِلاخیم پیهِم کی اِسِر لوء سُفَّر لاهِم

ראו ואשר לא שמעו התבוננו
راءو وَاَسِر لوء سامِعو هِتبونانو

یعنی اینک بندهٔ من برخوردار بوده رفیع و اعلا و بسیار بلند خواهد شد بطور
تعجب بودن بسیاری از شما بر کسان و تحیف کردن زیبایی او از بنی آدم بس بطوری
گروه بسیار و حاکمان خواهند کرد و باید که پادشاهان در حضور این او دهان خود را

[illegible] خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله

است دیگر اگر چه اینکه با ایشان مقرر ماند و عهد محکم کند باشد و واقع خواهد ساخت از احیا
اموات و انسد بهارا او حضرت خواهد شد و غرض از بعضی است که دانیال نبی
علیه السلام فرموده که بلند مرتبه و مراد از ... حضرت باشان ... بعض الطف ...
اسماء فرموده حضرت دانیال نبی علیه السلام ... صلی الله علیه و سلم

ואחרי השבעים ששים ושנים

واحری هشاوعیم ششیم ووشنیم

יכרת משיח ואין לו והעיר והקדש

یکارت ماشیح وان لو وها عیر وهقودش

ישחית עם נגיד הבא וקצו בשטף ועד קץ

یشحیت عم ناغیر هباء وقصو لشطف وعد قص

מלחמה נחרצת שממת

ملحاماه نحرصت شوموت

خواهد کرد ... سر ... که ماند ... مقام ... خواهد بود و احوس ... خواهد بود
و تا ... تمام ... شد ... که او ... کرد ...
در میان ما ... بیت المقدس ... محبوس بود ... بعث
در این ... خواهد شد ... بعد ... کذشت ... در میان
مدت ... هفتاد ... هفت ... که ... داد
و داخل ... بغداد ... مقام ...
قوله تعالی انا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم معاد ظاهر ...
اکثر ... بنی اسرائیل ... که ... روح الله ...
اکثر ... که ... بود ...

خدا و نه همان حکم ملا بکرشد بود که طلکی حضرت عیسی دارد دار اطار و اخلاق انسانها حضرت روح الله

روح الله سلام الله علیه را ورید و او را بر دارش نکشند تا که انجا حتمی ظهور اخلاق در اثر باران

و باسلت یازالتی شاسد و نکشند و حیلی هم کردند و خود روح الله تعالی را بر بد حمایه در الله

تعالی فرمود بل رفعه الله الیه یعنی نکشند بلکه خدا تعالی او را عصر بسوی خود بالا برد چنانچه

بطر همین حکایت عیسی روح الله واقعه با السیحا موسی کلیم الله علیهما السلام چنانچه در کتاب پارسا نوشته امد

که فرعون ملعون حکم کرد که حضرت موسی را قطعا بکشند خدا وند تعالی حکم فرمود که همانها را بدر الله

موسی را ورید که او کشته کرده وجود حضرت کلیم را بالا نگرده بدند و در دارد و پیما و بن کداشته

و مسافت امکان تا مکان یا رد و پیما نوش جهل روز بعد و ورد ا بعد کا امر متصل است باز فرموده

והגביר ברית לרבים שבוע אחד וחצי השבוע

وِهِگبیر بِریت لارَبیم شابوعَ اِحاد وَحصی هشابوع

ישבית זבח ומנחה ועל כנף שקוצים משמם

یَشبیت زبح وُمِنحاه وعَل کِناف شقوصیم مسومم

ועד כלה ונחרצה תתך על שומם

وعَد کالاه وِنحراصاه تیح عَل سومم

در یکهفته یا پیماری محکم خواهد ساخت در نصف هفته قربانی و هدیه را دفع خواهد

نمود و بحرتی با نالها مکروهات ناپایدار عملش عالت که انکاه غضب معین بر خود ان مخربی

ریخته خواهد شد توضیح ابطال بکردن یکهفته دیم یاقی قائد ار هم ما هفته کلنه فرانیها

ایشان موقوف بود و بت برده شود در بیت المقدس کذا سنر کرد و در کتاب نوشته

نوشته شده است که جمیع قانعیکه ذکر نمودیم در محل در زمان خود واقع شده چنانچه بر اهل طلک

معد هدا شد یار هم فصل اخرها کتاب پیال بی که فرموده زمان رفع شدن قربانی دایم در نصف

سال ب

شدن مکر و حیات محرّمی یکهزار و دویست و بیست بود خواهد بود در این تعیین زمان دو
واقعه است واقعه اولی موقوف شدن قربانی و واقعه ثانیه آوردن بتها او و گذاشتن اینها را در جانب
حلال شمردن بعباره اخری در این تاریخ یکهزار و دویست بود شان زمان موقوف بودن قربانیها
و آوردن بتها است که از اول آوردن قربانی در زمان یوشع بن نون که سیلو را مستقر کردید
و خیمه و عهد را در آن بحکم خداوند سبحان برپا نمود از برای آوردن قربانیهای خود تا زمان
موقوف شدن قربانیها همین یکهزار و دویست و نود سال بوده و چهل و پنج سال هم را که موقوف
شدن تا انقضا مدت و زمان انسان باقی مانده بود که در دل خواه زمان امید فرج مانده شد موقوف
بود که در این بعد فرموده خوشا حالی کسی که انتظار کشد بروزهای یکهزار و سیصد سی و پنج
رسد و حاصل این تاریخ همان چهل و پنج سال بود محل این ساعات دو مطلب است مطلب اول
آنکه بعد زمان انشاء اینها هزار و سیصد و سی و پنج سال کار است همان که در کتاب
این سال سابق شده که باقی مانده بود در زمان دانیال و در این دو تاریخ هم تمام شده و مطلب دوم
آنکه در این ساعات [illegible] حکایت حساب صحیح [illegible] که ما تحقیق مساعد داده تمامها بعد
کرده تا شد [illegible] دلایل که ذکر شد تصریح جماعتی از علمای ایشان دیگر انتظار کشیدن [illegible]
از آمدن [illegible] دیگر بعد از این [illegible] که کسی غلط محض است و محض غلط و محمد [illegible] عادات بلی
این [illegible] عادت ایشان [illegible] حضرت کلیم هم بود که سرکشی ایشان بزرگوار میکردند چنانچه در موارد بسیار
مایل [illegible] صریح فرموده اند در تورات در سفر [illegible] در فصل [illegible] دهم [illegible] و چهارم [illegible]
متمردی و کردن کسی [illegible] ایشان [illegible] که من تا [illegible] هستم متمرد خداوند بوده اید
حالا [illegible] بعد از مردن من [illegible] که مسعود [illegible] سرکشی و متمردی و مخالفت بنی اسرائیل
تا [illegible] در تورات بسیار است و مخالفتهای ایشان هم با پیغمبران [illegible] خود شان
بسیار بوده چنانچه شوهر خواهر حضرت موسی علیه السلام را

که خود اسم شریعت موسی را تا او را خراب نمود کنند و خواستند که حضرت هارون برادرا
بکشند اما انها خود را محافظت فرموده مماشات کردند تا ایشان که کشتن نکردند و مصداق
حکایت حضرت هرون حکایتی است که در قرآن نقل شده چنانچه خدای تعالی فرموده در
قرآن حکایت هرون برادر حضرت موسی عرض کرد که کادوا ان یقتلونی و دیگر تو
که مرا بکشند ایشان از نسل نوح بودند هر پیغمبری که میامد و با ایشان صحبت و دلالت میکرد
او را میکشتند و اطاعت او را نمیکردند و که مشهور است که حضرت زکریا علیه السلام
تا ارّه شهید کردند و حضرت یحیی علیه السلام را کشتند و سنگسار کردند و هم حسین که تنها
پسر حضرت امام پیغمبر را کشتند و هم حسین تو خدا کوهی پسر در کربلا را کشتند و هم حین حضرت عیسی علیه السلام
با اعتقاد خودشان دار کشیدند اگر چه در حقیقت کشته نشد و دار کشیده نشد بلکه قاتل
او کشته شد و دار کشیده شد و حضرت عیسی به آسمان رفت و هم حین حضرت را امثال
خبر داده و فرموده که بعد از شصت و دو هفته بیت میشود و بیستی از برای او بیت
یعنی در نظر خلق چنین مینماید که او بیت شد و دیگر حضرت پیغمبر را در چاه بحلا
ابدالحسد و اخوهم معلوم شد که چه شد و حال با این همه احوال کم هست که انهم در بودند
ایشان نبوده است نسبت بحضرت رسول خدا تهمت زدند و چه قدر او را اذیت کردند لکن اگر
خدا برای خود رسیدند و مرسید چهل سال بعد طول بکشید بیت المقدس با این خراب
شد و الاعلاء معتبرین ایشان همه قایلند که در بیت المقدس اول معصیت را شد امادر
بیت المقدس باقی هیچ یک معصیت نشد مگر معصیت صغیره خال نه ببیند که
سعی ابطا بصرف قدر است که هیچ روی خودشان نمیاورند که این هنگامهای خراب
شدن بیت المقدس که مقدمه بیست که اسم را گذارده اند که بخشی معصیت صغیره
بوده الله و نبی کوشد که هیچ این بوده که حضرت عیسی را مکرر شدند و در ظاهر شهید

کردند

کردند و سهل است که اسنادهای دیگر مخصص کم بودن را ایجاب و والدهٔ ماجد آن حضرت
مریم قرار داده‌اند و مدّعی هم مسلّم کرده بود از سند صحت اما عاقل اند و فرقت کامله
پروردگار عالم ما و خود ایشان است ایشان این خبرها را داده‌اند هم بی شد و بود لیس زاده هم
است که خدا او را خدا نمی‌خواند و دیگرا ینکه در کتاب میکاه شعیر در فصل پنجم در آیهٔ دوم
صریحا فرموده حمله کدست و دیگر مسیای سفر در کتاب خود در فصل سی و سیم در
آیهٔ چهاردهم فرموده که خداوند میفرماید که اینک روزها میاید که شخص خرج
کرده‌اند از بنی اسرائیل و خاندان یهوداه فرمودم اثبات خواهم نمود در آن ایام و در آن وقت
از برای داود شاخهٔ عدالت نشت مینمایم که انصاف و عدالت را در روی زمین جاری
خواهد ساخت و در آن ایام یهوداه نجات خواهد یافت و اوسلیم با امنیت سکونت
خواهد یافت و اسمی که بر آن خوانده خواهد شد اودونای صدقنو است یعنی خدای صدق ما
و دیگر در فصل بیست و سیم در آیهٔ پنجم فرموده که خداوند میفرماید که اینک روزها میاید
که از برای داود شاخ عادلی برمیخیزانم که پادشاه سلطنت خواهد نمود و بکام رسیده
در زمین انصاف و راستی را بجای خواهد آورد و در روزگار او یهوداه نجات خواهد
یافت و اوسلیم یعنی یای تخت ایشان با امنیت ساکن خواهد شد و اسمی که بر آن نامیده
میشود اودونای صدقنو یعنی خدا صدق ما است و دیگر حضرت شعیای پیغمبر
در فصل نهم دوم در آیهٔ ششم در کتاب خود فرموده که میفرماید خداوند که اینک سلطنت
بر دوش او بود و در وسع و اعلاء ولسانا خواهد بود اسم خدای حضرت عیسی است
و دیگر در فصل سیم فرموده در آیهٔ دوازدهم و سیزدهم خداوند که ایشان را دور نماند
در میان زمین جاهای دیگر که بسیار باشد نهایت در آن یک عری خواهد ماند
که در خوش نموده مادر سوختن خواهد شد و مثل درختان کند و بلوط که بعد از قطع ساقه

ساختهای اینها باقی مانده هم چنان حکم در بیت المقدس حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که باقی
مانده بر دیوار هیکل و سبی بخت النصر و آبادی بیت المقدس ثانی مراودت کرده بودند
حکم این سه در حق خواهد داشت که از جمله انشا است عیسی بن مریم است عمران که از
دریت داود پیغمبر بوده و دیگر آنکه حضرت زکریا پیغمبر در فصل نهم دانیال فرموده
ابد حرصیون لینا رسادمان ناس وای دهراو دسلیم کلما ملک یکن اسلب یاد شاه تو
شو میاید یعنی ای دختر بیت المقدس او عادل و رهاننده و متواضع و بر حمار سوار خواهد
شد همه این دلایلها را جمیع علما و مفسرین مسیحی اند که همه این ابواب در شان حضرت عیسی
علیه السلام است اما میگوییم شما هم و بعد خواهد آمد که این جواب درست داد ماست و این
قدر می فهمید که اگر بعد از این اعتقاد ایشان این باشد که خواهد آمد پس باید بیت جبرئیل
و حضرت دانیال را کوده اند و حال آنکه ما از این دلایلها ثابت کردیم که ختم شد و مهر
سوت از میان بنی اسرائیل پس در این صورت از این بعد از ما هامانوس خواهیم بود که از
بنی اسرائیل دیگر کسی نخواهد آمد و در خصوص آنکه استاد خیلان برای حضرت عیسی
قرار میدهند که بعد پدر ممکن نیست که کسی را ثابت شود تفاعد عروج عادت
ثابت میتوان کرد بعلت آنکه در انجیل که حضرت مریم والده ماجده حضرت روح الله
حامل عیسی علیه السلام حامله گردید بحالت روح الله و این خبر در بنی اسرائیل منتشر گردید
جماعت اسرائیلیان لیتا تعجب کردند و سخنها و گفتگوها بنا شد و نظر بانکه نامزد یوسف
این یعقوب نجار بود و احتمال بار برمیداشت که از او باشد از او سوال کردند جواب داد که از من
نا الحال هم حرفی صادر نشده و از حضرت مریم هم سوال کردند که او گفت طفل
گفت که یوسف دیگری مرا مس ننموده است ولی چون مدتی است که هر گاه نگوید که حضرت
روح الامین بیشتر کسی از این جماعت در بنی اسرائیل باور نخواهد نمود ... حال

در بیان حضرت عیسی روح الله علیه السلام

با انکه بنی اسرائیل ... حضرت روح الله

مرا آنکه سخن خواهد بود از ابن جعفر سکوتی داشتند و ابن جعفر بود که اشاره با طفل فرمود
و خود حضرت روح الله جواب قوم مریم فرمود چنانچه جواب الحضرت را حق و به احدیت
در قرآن خبر دهد که قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا وَجَعَلَنِیْ مُبَارَکًا اَیْنَمَا
کُنْتُ وَاَوْصَانِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّکٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا وَبَرًّا بِوَالِدَتِیْ وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا
وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا یعنی منم بندهٔ خدا و خدای
تعالی مرا کتابی داده که انجیل باشد و مرا پیغمبر نموده و مرا بابرکت قرار داده در هر جا
که بوده باشم و مرا وصیت و سفارش فرموده در باره نماز کردن و زکوة دادن مادامی که
زنده باشم و اینکه نیکی کنم بمادرم نیکی و احسان نمایم و قرار نداده مرا ظالم و خود کشنده و با
صلوات و رحمت حق تعالی باد بر من در روز تولد و در روز مردن و در روز مبعوث شدنم در
قیامت پس با اینحال که تکلم کردن اصحاب در حال طفولیت با اینکه خود شما را با نطفه
خداوندی بوده است که جماعت کثیره ایمان آوردند با اصحاب و در نزد همان زمان
طفولیت از اینجا خود مادر حضرت مریم که یوسف بن یعقوب نجار بوده و شرکا امر دیگر
جماعت نابه مدتی بوده پس بسیار از سادوس باشد لکن حضرت مریم نامزد پس بوده
پس از رسانیدن بنی اسرائیل اگر گوید شاید از خود یوسف بوده ولی تا و رسولی داده
که نگوید از مدت پس شاید از چه معنی دارند که محبس نطفه معلوم از خود داده ایمان سازد
و حال آنکه از خود ندانند اگر مرد شکی بوده والا در صورت مرد نبوده پس حضرت داشت
که با اینکه از عزاوهم باشد نکوهش رسوه نگوید که از من بوده تا اینکه رفع تهمت ننامی
از حضرت مریم شود و از برای رفع تهمت ننامی از عیسی ادرمع بوده و در واقع اسعادت
که این جماعت خود از دروغ این کهنت ناسزا دارند و این واسطه اولاً ایمان بالحضرت آوردند
و نمیگو تا با استهای بد نماید و مرتد داده و مید هند و با الحاح از جوع کشت اسله

وآیات دیگر که در بطلان حضرت ثابت شد و مورد وارد شده نکرده و یکسد مورد
اول آنکه حضرت شعیای پیغمبر در فصل هفتم در دو آیه پنج چهارده هم و پانزده و شانزده هم میفرماید

לכן	יתן	יהוה	הוא	לכם	אות
لاخن	یتن	ادونای	هوء	لاخم	اوت

הנה	העלמה	כי	בטרם	ידע	הנער
هنه	هاعلماه	کی	بطرم	یدع	هنعر

מאוס	ברע	ובחור	בטוב	תעזב	
مائوس	باراع	وباحور	بطوب	تعازب	

האדמה	אשר	אתה	קץ	מפני	שני מלכיה
هاادامه	اشر	اتاه	قاص	میپنی	شنی ملاخیها

هاراه ویولدت بن وقارت سمو عمانوئیل

که یا این خود خداوند نشان آیتی را خواهد داد اینک باکره حامله شد پسری را خواهد
زائید و اسمش را عمانوئیل خواهد خواند کره و عسل خواهد خورد تا اینکه رد کردن
بدی و قبول کردن خوبی را بداند زیرا که پیش از آنکه این طفل رد کردن بد را و برگزیدن
خوب را بداند یعنی ممیز گردد در زمینی که از آن تو حوصله میداری دو پادشاهش متروک
خواهد ماند و این پادشاه و اخبار در آیات بیت المقدس اول بوده و آن دو پادشاه
که حضرت هلاکشان داده پس از تولد طفل که قبل از اینکه آن کودک ممیز گردد هر
دو پادشاه که یکی از اولاد یهودا و دیگری از شاه اسباط اول احاز پسر یوتام دوم
فقح پسر رملیاه هلاک شدند در دولت بخت النصر شکی نیست که این طفل که آیتی بود از

הרה וילדת בן וקראת שמו עמנו אל חמאה ודבש יאכל
هاراه ویولدت بن وقارات سمو عمانوئیل حماه ودبش یاکل
לדעתו מאוס ברע ובחור בטוב
لدعتو مائوس باراع وباحور بطوب

آیات جلال در زمان آبادی بیت المقدس اول مدح جلیلی حضرت روح الله ندانسته که در آخر هنگام
آبادی بیت المقدس ثانی بهم رسیده و قبلی بعد از شهادتش باعتقاد خود هم بیت المقدس
خراب شد که خود آثار آن خرابی باقی است بس اثرا ولی که در فصل هفتم کتاب شعیای
نبی است مثل آنکه بکیفیت تولد طفل بیان فرموده و اما مورد بیانی و تأسیس آن در
فصل هشتم همان کتاب از اول فصل تا آیه چهارم فرموده پس خداوند بمن فرمود که از برای
خود طوماری بزرگ و بعلم انسانیان بران ماهر شلال حاش بز بنویس و نگاه از برای
خود شاهدان موثق اوریای کاهن و زکریا پسر یبرکیا را جهت شهادت احضار نمودم و
بنبیه نزدیکی نمودم که او حامله شد پسری زایید و خداوند بمن گفت که اسمش را ماهر شلال حاش بز
بگذار زیرا که قبل از آنکه آن کودک ای پدرم و ای مادرم گوید غارت دمشق و غنیمت سامره
دولت مسیح و یعنی سومرون بحضور پادشاه آشور گردد و این مورد عبارت مورد اوّل است
بچند جهت اوّلاً آنکه معنی این دو اسم متفاوت است زیرا که معنی عمانوئیل خدا با ما است و معنی
ماهر شلال حاش بز در شتاب غارت و تعجیل بتاراج را و با آنکه هر یک را صیغه ساخت
عمانوئیل را بر دو ایشان تا از بنی اسرائیل طفل خبر داده و در دوم نشان از سقوط طفل و عا
تمیز کردن از بد و نیک سال نمیشود ولی سقوط بالغ از آن سال اول از دوم حرف فهم
میرسد و ثالثاً آنکه خبر هر یک عبارت دیگری میباشد اول خبر هلاکت دو پادشاهی
اسرائیل را داده و دوم خبر از تمام شدن دولت شام و سقوط رون بغارت کردن پادشاه
آشور و هر دو در آبادی بیت المقدس اول بوده و اگر دو را حمل بحضرت شعیای
شده و بعد از او همین معنی است که پس از این راحلات تعالی از بنی اسرائیل
نشان از دور ظهورش است خود که حامله شد حضرت مریم باشد حضرت روح الله
تا به نشان دور ظهورش نمیشد و اشارت حضرت شعیای بعمر حبیر

طفل ع

تا اینکه این مردم دیرباور چنین کلامی برایشان تازگی نداشته باشد که از یاد و تحقیق یکسان و ارد
نگیرند مثل اژدهاشکه بر خود حضرت موسی پیغمبر اولی العزم مصر خودشان بلکه ماها
هم میگویند از کیفیت کشتی نوح از برای معلوم کردن و استعلام قائل معقولی که در میان
ایشان هم دستیاب بود و امثال این بطوریکه مشهور شده اند در تمام و مثل و آنکه در بارهٔ ایشان
گفته شده و میشود حضرت بنی اسرائیل و مثل کرده اند علی هذا این روایت را اگر
میتوانید که انکار نمایید تا اینکه در کتابهای خودشان نوشته شده است انکار نمایید
تا اینکه مرتد از دین و آیین خودشان هم بشوید والّا تا اینکه آن روایت را قبول دارند
دران دو مورد ملکه سهل است نظیر این کیفیت را از برای پیغمبر ایشان دختر پیغمبرای
پیغمبر نوشته اند که روزی پیغمبر ایشان یعنی پیغمبر آخر الزمان تشریف برده بودند و این جا
دو قول است بنا بر قول بعضی حلوا در دند بمثل بعضی از حاضرین و بقول بعضی عقلا
بیشتر بوده اختلافی هم رسیده که میته الحصر تمام زینب صفار با زمانیکه مردون تشریف
آورده بودند تمام زار بار کرده بودند دختر مکرمهٔ آنحضرت تمام تشریف فرما شوند
و از معارفات بغایه در دهان مکان شریف که میفرمودند بزرگوار شان دختر توی نرسد
ورحم سار کشان هم بعوه خادمه و حرارت رحمی که داشته ایمی را حدیث میکند و این هم
معنا این جوان اعمی بر صغیر ایقع بشرر نصعد و لم استنهر اعلام اباه با این تفصیل از برای این طفل
کتان را هم همین اسم تصحیف میفرمایند و امور است عرضه را داران درج میکند تعلا
تا بدرو حتی این طفل میکند اینهمه میکند که آنحضرت را ایمیاری مبادا رند که هلاک گردد
ولی کسی از او بعد از او توافقه چیزی ندیده انصاف را ملاحظه نماید که این جماعت
خود با اینکه روایتی را میخواستند انکار کنند و میخواستند که از برای هیچکدام را هیچ نداشتند
که ایرادی داشته باشند و علاوه از برای این واقعه نظیری مثل پیغمبر از کتب خود ذکر

کتب طبری و کافی و صافی
لیعقوب و وافی صحیح

می‌نماید ولی در مقام حضرت روح الله که می‌رسند انکارهای بسیار می‌کنند نعوذ بالله کافر
ماجرا ایشان استنادی که کرده اند و می‌کنند و نسبتهای کفرآمیز می‌نمایند و بسر که هر یک ایشان از اعظم
آیات خداوند سبحان بوده و هستند و استبعادی که کرده اند مجرد حالت بوجهلیت که
در ابوجهل ملعون بوده و الا اصل کیفیت خلقت جناب روح الله را جناب خدای تعالی
در قرآن بیان فرموده تا تقریب بعقول ناقصه ما شده باشد که فرموده ان مثل عیسی
عند الله کمثل آدم خلقه من تراب مفاد آنست بعینه اینکه مثل خلقت جناب روح الله مثل
خلقت جناب آدم صلی الله علیهما السلام است مناسب بهانه جناب آدم را از خاک خلق کرده و حضرت
عیسی را از آن نفخه که حاصل کرده بود از مماس کردن کلمه و فلوه حق را است حضرت مریم
که می‌بود از فلوه حق که مرد از فلوه راست انجذاب بهم رسید بواسطه اتصال لحو
آمد تا که از رسیدن بهم روح حضرت روح الله بمباشرت حضرت روح الامین یعنی
جبرئیل علیه السلام که دمید المختصر روحی که ذکر شد بود از عطیه الحمد لله رب العالمین
بحکم خداوند سبحان و رسیدن جناب روح الامین بعد روحی که بواسطه عطیه از روح شریف
آدم منفصل شده بود که وقت خوردن حضرت عیسی از طرف پدر آدم متصل شد باید که حاصل
روح شریف از اول خلقت جناب حضرت آدم باشد و امین خدا یعنی روح الامین حاضر
بود که وقت وصول کرد تا آنکه در رحم مریم بحضرت مریم دمید بحکم خداوند مجید و تعالی
اخری و عبارت اوضح همه افراد انسانیان ارواح انسان در روح بی فتوح جناب صلی الله
مطوی بوده حتی روح حضرت عیسی تا آنکه بواسطه عطیه از پدر روح شریف بیرون آمد
در تو در امین روح یعنی روح الامین که همین لقب و اسم هم در این مطلب شاهد و گواه است
شد ما و قدس که تحصیل رسید و سیر را از ما بهم رسید از حق حقیقی او تعالی
بواسطه پدری که پدر و مادر را تکریم کرده بودند که هرگاه خدا تعالی با انسان بسری

عنایت فرماید او را اهل خدمتکاری بیت المقدس واداریم و حضرت باری تعالی هم وعده
کرده بود که با ایشان پسری عنایت فرماید چنان و چنین با وصافی که در جناب روح الله
حضرت عیسی ع بوده پس از وضع حمل حضرت مریم و معلوم شدن حمل اینکه مادر عرض
کرد که مادر را طمع این حمل را این کاسم و این مثل بود که بعینه دختر مثل پسر نیست ولی با این
حال که دختر است او را خادمه خانه مقدس قرار دادم و او و ذریه اش را از شر
شیطان رجیم حفظ فرمائی پس بعرضی که مادر شد والده با حضرت معظمه اش بجا آورده بود
خداوند عز و جل این حرف قبول فرمود بقبول کردن نیکو و پرورید او را بپرورش طیب و آن نبات
حسن را رویانید و پرورش فرمود چنانچه حضرت زکریای پیغمبر که شوهر خاله اش بود
او را کفیل کرده بود و همیشه اوقات در حرم محترم خداوند در محراب عبادت مسجد اقصی و بیت
المقدس از زمان طفولیت الی زمان کمال و بزرگی بعبادت حق تعالی مشغول
بوده و هر وقت که زکریا او را دیدن میفرمود که از احوال خبر با آن اطلاعی بهم
رساند که بمقتضای کمالش عمل فرموده باشد میدید که روزیش از عالم غیب
از جانب خداوند لاریب حاضر شده از مواید هستی سؤال میفرمود حضرت زکریا از حضرت
مریم که انی لک هذا این روزی بود از کجا رسیده و میرسد عرض میکرد آن مکرمه
که از کرم عبادت بمرتبه رسیده که نشده زبان عالمیان گردیده در عصر خود حال با این
ادله عقلیه و نقلیه و تقریبات که بیان شد که مجمل از مفصل و مختصر از مطول و غیره
از اعتبار المحک لازمه شان بوده بعرض منصفین و طالبین راه صواب رسانیدم که
هر کس بوی انصاف بمشامش رسیده باشد و بچشم حقیقت بینی بنگرد و نکوی سو
و بعقل اصفای بی مخلوط هواهای نفسانیه و وساوس شیطانیه تشویش در دل نماند
ابطال حجه حقه تو ظاهر است هیچ استعدادی نمیکند مهلت کرد ز بادی بطراز

وادعان

و ادعای رجعت آنحضرت و ظهور و آمدن در زمان بعد تا زمان آمدن خاتم پیغمبران
صلی الله علیه و آله و سلم میکند چنانچه بکلیه جمیع امم سالفه نسبت به هر صاحب کتاب و شریعتی
همین بوده از زمان آدم صفی الله تا زمان نوح نجی الله و از زمان نوح تا زمان ابرهیم خلیل الله
و از زمان حضرت ابرهیم تا زمان کلیم الله و از زمان کلیم الله تا زمان حضرت عیسی روح الله
و از زمان روح الله تا زمان ختمی مرتبت حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب
بن هاشم بن عبد مناف که از اولاد قیدار که از ذریه حضرت اسمعیل بن ابرهیم خلیل الرحمن است
ولی چه سود که اکتفائی که در مقام اغماض از این گونه بیانات حضرت میشود نه گوش
ندارند که بشنوند و چشم ندارند که ببینند و دل ندارند که بفهمند و بدین سبب این کلمات
حقه را در آن قرار ندهند لا بد اطاعت نکنند که مصداق این آیه شریفه واقع شدند
صم بکم عمی فهم لا یعقلون بلکه مصداق این کریمه ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم
غشاوة بر ایشان صادق آمده و میاید و از این جهت است که با این انکارات عدیده معتقد
میکرده ادعای خوبی و خویشی با حضرت حق تعالی کرده و میکنند گاهی ادعای پسری خدا
کرده و مینمایند و گاهی ادعای قوم بودن با خدا میکنند و گاهی ادعای دوستی با خدا و دعوی
خدا را با خود نمایند چنانچه در کتاب حزقیل پیغمبر در فصل سی و هفتم فرموده در آیه بیست و یکم
با ایشان بگو که خداوند چنین میفرماید که اینک من بنی اسرائیل را از میان طوایفی که با نها
رفتند گرفته ایشان را از اطراف جمع خواهم کرد و ایشان را بزمین ایشان خواهم آورد و ایشان را
در زمین کوههای اسرائیل یک امت گردانید از برای همگی ایشان یک پادشاه سلطنت خواهد
نمود و بار دیگر دو امت نبوده و بدو مملکت بار دیگر تقسیم نخواهند شد و بار دیگر از اصنام
خود و مکروهات خود و همگی معاصی خود ملوث نخواهند شد و من ایشان را طاهر نموده و ایشان
از برای من قوم و من از برای ایشان خدا خواهم بود الی آخر همین مقوله بیانات در آن معلوم است

ایرمانی که اول خروج ایشان بوده از شهر مصر همین قسم قوم خداوند شدند و در ایام
محمد که فرمایش موحی به درباره ایشان شده کرده بار دیگر بیت المقدس جائی که بو کشتن
شریف بار با خدا تعالی قوم شدند و این اسباب و اخبار در زمان دولت بعد از نبوت
فعلی هدا معیار و میزان قوم بودنشان مر خدا را بود نشانست در بیت المقدس بجا
عبودیت و پس هر زمانیکه بواسطه طغیان و سرکشی بمعاصی کبیره و العیاذ بالله بت پرستی
و شرک مشغول میشدند و بالسویه از قوم خدا بیرون میرفتند و میروند همچنانکه یوشع
نبی در آخر فصل اول فرموده در باب هشتم و خدا فرمود که اسم را لوء عمی بگذار در یرا که شما
مردم من نیستید و منهم از شما نخواهم بود و نقیض او در فصل دوم همین کتاب که یوشع
کم فرموده و من او را جهت خود در زمین خواهم کاشت و بر لوء رحاماه رحمت خواهم نمود و بلوء عمی
خواهم گفت که قوم من تویی و او بمن خواهد گفت که خدای من تویی و هم چنین در مزامیر حضرت
داود نبی در مزمور چهل و هفتم فرموده سروران قومها بعد قوم خدای ابرهیم مجتمع
گردیدند چونکه سپرهای زمین از آن خداست که بسیار متعال او را این بر علاوه از قوم
بودنشان چند خبر دیگر فهمیده میشود اول آن بود که قوه پسان مر خدا را بواسطه اطاعت
و بندگی کردنشان بوده و دوم آنکه علاوه از توحید خدای تعالی سپرهای زمین
خواهند گردید بواسطه بندگی و عبادت کردنشان چنانچه در یعنی معنی سپر بود
شدگان مطیع خدای تعالی در روی زمین با لسهم بکرات در مقام نزول بلاهای
آسمانی در قرآن هم اشاره میفرماید که فرموده وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
لَهُدِّمَتْ بِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ مفاد ظاهر این آیه شریفه اینکه هرگاه
نبود که حق سبحانه و تعالی دفع میکرد فساد بعضی بمردم را باصلاح بعضی گذاران و فساد روی
خواران اصلاح رو به کثرات و هکذا فساد مفسدین را باصلاح مصلحین کانشا مر گاه

وکان ما کان هر آینه خراب میشد همه صومعه‌ها و کنایس و مسلخ‌ها که در آنها یاد خدا بسیار
لیل ارا پی این هم مثل فرموده نور سپر بودن سکان را از برای دفع و ورود بلاهای آسمانی
از اسرار و مقصد من فی فهیم و فعلی هذا از این قبیل شانات در همگی کتب آسمانی بسیار
که خداوند واحد شانی کوه مراتب را اولوا الاعتبار از برای مؤمنین در هر جزء زمانی ارائه
فرموده و این معنی مؤید ما مسطور است که انسان با وصف مکالمات که از ممکنات است
بواسطه عبودیت بمقامی میرسد که مورد الطاف خاصه ذات مقدس واجب الوجود
بالذات گردید و منکر دیگر را هم که این وجوش را دل حمد کردن و اینکو به مقامات
انبیا را وجود بدون دلیل و حجت مثل ادعای قیس مجنون است که همگی ادعا مواصله
لیلی را مینمودند ولی لیلی همگی ایشان را تکذیب کرد چنانچه این شعر مشهور است از مجنون عامری
که گفت وکل یدعی وصلا للیلی ولیلی لا تقر لهم بذاکا حال این ادعا شکر حضرات بنی اسرائیل
در هر زمانی از حال گذشتگان شنوا بید کرده و با بگیرند باید ملاحظه حالات و صفات ایشان
مرعی بود که با اصحاب دوستان خدا و با آنکه فی المثل صفات بو متنبی که میگوید در این
هست از اطاعت خدا و انبیاء خدا و با آنکه بد اسم و بد زند بحر جزئی عملی که دارند از
روی گفتار این علما اصال مضل ایشان است که از روی قواعد کار اگر راکون دیوانه
اسکند در دوستی است در واقع عمل کرد و منکرند و اصلا هیچ وجه با نمل دین ایشان بر
اصل متحکمی و دلیل معتبری از فرموده خدا تعالی و یا معصومین و یا عالم ربانی که از خدا بگوید
مراد هوای نفس خود حملهم فساد اعمال شیعه انسان من مرا السمع فی ذاته الها رحمه الله
الملک الفعال گردید و در این کتاب مستطاب بعضی از فساد و خرابیها امور دینی ایشان از اصول
و فروع ذکر شده و مقصود تقدیری که این مختصر کتاب ایشان را سر باشد و الا فی المثل
کتاب بعض بود اسرکاری بیت که تو کجی سرا یکسره صحیح بیماری تا ری طرح حال

خبرهای دیگر هست که اگر نوشته شود و اهل اسلام از آن مطلع شوند مصالح ایشان
نیز از این خواهند شد خوب بسیار از جهت هایج ایشان و اعتماد و اعمال و افعال
ایشان را اما ما ذکر نکردیم حالا اصرنا این همه احوال مشهور میگویند که ما قوم خاص خدا او
هستیم غلط محض و محض غلطست دعوای این بزرگی کردن با الحمر با اینست از
کفر و بدی و عداوت پیغمبران خدا لاسیما پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه
تا انکار او چنان محجوب و حبیب خداوند عالمیانست بلی گوهر پاک باید که شود
قابل فیض ورنه هر سنگ و کلی لؤلؤ و مرجان نبود معلومست که ختم الله علی قلوبهم
و علی سمعهم و علی ابصارهم و صم بکم عمی فهم لا یعقلون شده اند که این کوهر
مهر بیدار و خود بکر ذکر بود نه چند جا این طایفه را خداوند خواند و جای دیگر
مستی در وصل هم در ناز ستم صبر ماند

לֹא בצדקתך ובישר לבבך אתה בא לרשת
لو بصدقاتخا وبيشر لبابخا اتاه باه لارشت

את ארצם כי ברשעת הגוים האלה
اِت ارصام کی برشعت هكوييم ها

יהוה אלהיך מורישם מפניך
الله ادونای الوهخا مورسام ميپانيخا

ולמען הקים את הדבר אשר נשבע
ولمعن هاقيم ات هدابار اشر نشبع

יהוה לאבתיך לאברהם
ادونای لابوتيخا لابراهام

عشاوة

بحوم

میفرماید خداوند بدست صداقت تو این زمین را جهت آن بدهم تو میدهد رسول که
قوم کردن کس هستند از اینها اول الی چهارم که گفت خدا اثرا او اگذار تا اینها تا اینها بود
کرده ام و اسم اینها را از زیر آسمان محو ساختم و ترا قوم قوی تر و کثیرتر میکردم و در آن
بود دهم پیغمبر ما باید بر او اگر نیست عصمت حتمی که خداوند نجیب ما بود کردن سما آسمان
کرد پرسیدم از این باب چنان معلوم و مفهوم میشود که نخست اینکه حضرت ابرهیم
علیه السلام را وعده فرموده که این ده زمین را بنسل و ذریه تو خواهم داد خواست که وعده
خود را بعمل آورده تا بسبب صالحی بد ذریه حضرت یعقوب ع داد که نسل اسحق بودند
و بعد نافرمانی کردند از ایشان گرفت و باولاد حضرت اسماعیل علیه السلام داد که ایشان هم فرزند
ارشد حضرت ابرهیم علیه السلام است و الان در دست ایشان است و در این زمین عبادت
خداوند مشغولند خانه بعد از خرابیها همیشه معمور و روزه و حج و خمس و زکوة و طهارت
و جهاد فی سبیل الله میباشند و مدح خداوند و ستایش پیغمبران مخصوص پیغمبر آخر الزمان
صلوات الله و سلامه علیه و آله را مشغولند و همگی دین حق در دست ایشانست با این همه
احوال هنوز انتظار میباشند که بعد از این از دست ایشان خواهند و باز زمین بیت
المقدس را بایشان خواهند داد چنانچه در سابق ذکر شد که میگویند مسیح بن داود خواهد
آمد در آخر الزمان و دین حضرت موسی علیه السلام را رواج خواهد داد و ما را از ذلت بیرون خواهد
آورد و سلطنت و پادشاهی را بما خواهد داد و غافلند از فرمایشات جناب مقدس الهی که در
حضور ایشان داده چنانچه در سفر پنجم در فصل بیست و هشتم در آیه چهل و پنجم
خداوند ارشاد میفرماید

ובאו עליך כל הקללות האלה ורדפוך

وباو عالیخا کال هقلالوت هااله ردافوها

بکلمه خود

حضرت موسی ع

که مسیح

וְהִשִּׂיגוּךָ עַד הִשָּׁמְדָךְ כִּי לֹא
وِهِسِّیگُوخَا عَد هِشَّامِدَاخ کی لُو

שָׁמַעְתָּ בְּקוֹל יְהוָה אֱלֹהֶיךָ לִשְׁמֹר
شَامَعتَا بِقُول ادونای اِلوهِخا لِشمور

מִצְוֹתָיו וְחֻקֹּתָיו אֲשֶׁר צִוָּךְ וְהָיוּ בְךָ
مِصوُتَاو وِحُوقُوتَاو اَشِر صِوَّاخ وِهَایُو بِخا

לְאוֹת וּלְמוֹפֵת וּבְזַרְעֲךָ עַד עוֹלָם
لِؤُت وِلمُوفِت وُبِزَرعِخا عَد عولام

یعنی تمامی این لعنتها شوروری نموده و تعاقب نموده است تو خواهد شد هلاک شدست زیرا که بقول خداوند گوش ندادی تا اینکه اوامر و نواهی و قوانین که تو را امر فرموده بود مرعی نداری برای تو و برای اولاد تو تا ابد این علامت و معجزه خواهد بود حال در اینجا حرفی باقی ماند هر لفظ عولام فرموده در اینجا ذکر فرموده که این لعنت ابدی خواهد بود برای بنی اسرائیل و نسل ایشان اما این قول عباد محمد رضای جدید الاسلام از این کلام باس ابکی ندانسته و نفهمیده که اگر لفظ عولام در اینجا معنی باید و هر جا لفظ عولام مذکور شده و معنا شد حامل قبل از این مذکور شد که چیز در این به لفظ عولام که معنای ابد است معنی باید ولی ابد نشد در این لفظ عولام را اراده کرده معنی باید در جای دیگر در کتاب قاموس در فصل ... در امر دو فرموده

נָפְלָה לֹא תוֹסִיף קוּם בְּתוּלַת יִשְׂרָאֵל נִטְּשָׁה עַל
نَافِلاه لو توسیف قوم بتولت یسرائیل نطشا عل

دو شره یعنی کارت بنی اسرائیل افتاده دیگر برنخواهد خواست بر روی زمین متروک شد
واحدی نیست که او را استاد کرداند پس بنجاه هزار پاس با ایشان زاده بطور اند
در اینجا بنگر فرموده دیگر برنخواهد برخواست تا اخر ابد و دیگر اگر بگویید که این
پاس ابدی نیست و ابد دیگر در کتاب میاحات برمیای معمر در فصل ... در این
مقام فرموده که اما از ابد فراموش مینمائی و بطول زمان ما را واگذاشته دیگر اینجا
برمیا تمام کرده لفظ ابدا فرموده هرگاه بگوئیم که این ابد بجهة بیت المقدس اول است
نسبت سکته بیت المقدس اول است معلوم نیست بلکه بیت المقدس اول خود بس خراب
است که در بیت المقدس اول هفتاد سال بیش طول نکشید چنانکه در فصل بیست و ...
کتاب برمیاه نوشته در ابتدا اول کلام میکند در سال چهارم یهویاقیم پسر یوشیا پادشاه یهودا
که سال اول سلطنت بختنصر پادشاه بابل بود برمیاه درباره تمامی قوم یهوداه رسید
تا ابد هم نوشته دیگر بعد رفتاری و بد عملیها بنگر طایفه یهوداه میکرید و در آخر با ...
بیر میفرماید که تمامی این زمین محل خرابی خواهد بود و این طایفه هفتاد سال برپادشاه
بابل بندگی خواهد نمود و خدا میفرماید که میشود بعد از تمام شدن هفتاد سال
پادشاه بابل و قومش و ولایت کلدانیان مکافات گناهان ایشان را خواهم داد و آنرا
خرابیهای دائمی مبدل خواهم ساخت و دیگر در فصل بیست و نهم میفرماید در آنجا هم
را بر دو که خداوند میفرماید که بعد از تمام شدن ... سال در بابل شما را یاد خواهم نمود
و وعده نیکوی خود را بر شما ثابت خواهم کرد و شما را با این مکافات باین مکان باز پس
خواهم آورد پس در صورتیکه خود برمیاه خبر هفتاد سال را میدهد و دیگر لفظ
ابدی و لفظ لانصح را چگونه میتوان بر بیت المقدس اول قرار داد اما سر طلش اینست
که گویند این کلام اضافه شده باشد از این واضح تر در کتاب عاموس در فصل هشتم

למה לנצח תשכחנו תעזבנו לארך ימים

در آیهٔ هفتم میفرماید خداوند بعزت یعقوب قسم یاد کرده که تمامی اعمال انسان را
هرگز فراموش نخواهم کرد اینجا کلام را تمام فرموده و باز نخواند در دهم کلمه فرموده
که تمامی اعمال انسانرا هرگز فراموش نخواهم کرد لاکن بگوئیم که این آیه هم از برای بیان المطلب
اول بوده که در فصل هشتم در آیهٔ هفتم فرموده است که

נשבע יהוה בגאון יעקב אם אשכח
بسبع ادونای بیگئون یعقوب ایم اشکح

לנצח כל מעשיהם
النصح کال معشیهم

میفرماید خداوند بعزت یعقوب سوگند خورده است که تمامی اعمال انسانرا ابدا هرگز فراموش نخواهم
کرد و اینها در اثر آخر که در مقام توصیف کردن انسان است فرموده در فصل سیم

כי הנני מקים עליכם בית ישראל נאם
کی هنی مقیم علیخم بیت یسرائیل نئوم

יהוה אלהי הצבאות גוי ולחצו
ادونای الوهی هصباؤت گوی ولا حصوا

אתכם מלבוא חמת עד נחל הערבה
اتخم مبلو حمات عد نحل هاعراباه

میفرماید خداوند که اینک برانگیزانم بر شما ای خاندان اسرائیل قومی را
و ستم خواهند کرد شمارا از مدخل حمات تا نهر وادی یا بیابان خواهند بود و مؤید این
معنی آنچه حضرت داود در مزمور یکصد و سی و هفتم فرموده در اول آن که
کنار نهرهای بابل در آنجا نشستیم و صبوریها داده و گریستیم و این دو حرف یکی است

دلیل دویم در ناموس

دو طرف یکدیگر بدو ابد دگر شده یکی میباشد که هر دو ذات تامل لاحق میدهند در ادراک جهات
تعداد است و تهلیل ها و ظاهر ناملاست ها بت در نظام کم فرموده و در جای دیگر بلفظ
ناملال هر دو ذات یکی باید که رف بس باس دلائلهای باس دیگر خراسد واری نمایدار برای
انسان و جسم اسطاری دارند بجز کلام و کدام برهان و بجز دلیل خواهد بود که هیچ دلیلی
از هیچ جای تورات و کتب انبیاء ندارند بلکه هر چه نظر میکنیم و هر چه جستجو مینمائیم در تورات
و کتب انبیاء علیهم السلام بجز بطلان انسان و نیستان و خبرهای تمام شدن دولت اسرائیل و عزت
ملک بنهایت دولت فساد ایشان که با هم دولتی که غالب اسرائیلیان دارند کامل دولترا
داشته و دارند اگر چه این چهره از مان نظر اکون دولتی کسی ایشان را دست نمیکند اگر چه باد
خود شان فلکگیر شاسد بمعاد آیه کریمه ضربت علیهم الذله تعلق اگاه این دلت و عزت
خداوند برای ایشان بر قرار فرموده دیگر چیزی نمی بینم و همه انبیاء خبر داده اند که این
دولت دوباره بنی اسرائیل امید خلاصی و نجات برای ایشان نیست مگر راه نجات ایشان
ایمان آوردن بدین و این سعر احوال زمان صلوات الله علیه و الاثار دلیل دیگر از جهة
موقت بودن تورات است که هر گاه دین و این خداوند همیشگی باشد باید این دین
و این کتاب لاگه هر سعری مرحمت فرموده باخود بنا نهاده و دیگر رسم و سرعتی دیگر باشد
و در اسطر یعه و شریعت باید کیفیات دنیا و عقبی را و واقعات روز قیامت را همه خبر
داده باشد که تا انسان عمل نیک میکند مزدش چه چیز است و اگر عمل بدی بکند جزای آن چه
چیز است و بهشت چه نوع است و دوزخ چه طور جانفشان حال در تورات و کتب انبیاء
هیچ خبری از قیامت و روز جزا و حالات خلق و محشور شدن انسان در محشر نوشته
است و از ثابت بهشت و دوزخ هیچ خبری نداده است همین قدر نوشته شده که هر که عمل
خوب بکند که هر دو مزدش در دنیا است مثل اینکه شد گوسفند که عرب بد روماد زجرای آن

سوال عمام
نماسل ما نکرح

بود با سا ج

دراری عمر بس میباشند و دیگر سلطنت حق و ید مرد بس باشند و اما بشت کرد در بیاست

میدهیم و هم چنانکه در سفر خروج در فصل بیست و سیم در آیه بیست و ششم میفرماید خداوند

خدای عالمیان بر عبادت نمایند و نان شما را برکت دهد و ناخوشیها را از میان

شما بردارد و تفصیلش اگر بخواهی بر نماید که پیدا باشد در آن وقت دیده میشد هم و در بیت المقدس

از شما میگیرم و در جهان شما را جلب میکنم و حاصل شما را امیر و باام و سلطنت را از میان

برطرف میکنم و شما را بذلت سختی مبتلا دارم و همین فقره فرموده حضرت اگر بخواهی

کبید سلطنت را از میان شما بر میدارم و شما را بذلت و سختی مبتلا دارم نیکو دلیلی است بر

اینکه بواسطه مخالفت ایشان مر پیغمبر آخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم مشتت شدند

کرما لکلیه سلطنت و عزت از میان ایشان برداشته شده با همه جمعیت و مکنت و دولت اموال

که دارند و در کمال ذلت باشند خوار هستند و این فقره از اخبار غیبیه است که بار تعالی بموسی

کلیم الله فرموده که این جماعت بنی اسرائیل چون مخالفت خواهند کرد او را و احکام روح

مرا از شما و والده ناحق صد نفر خواهند کرد و با سا با استحقاق بهم سمیران کامل

عداوت و مخالفت را خواهند ورزید و پس واسطه سلطنت را از میان ایشان بر میدارم

و ذلت و سختی را بر ایشان مسلط خواهم نمود و هم بطور هم شده است تا امروز دولت

بهر جوع مود و دامادس موسی مسعود که الان هست اینها اثبات خداوند است

و اخبار غیبیه دیده باید که خلاف نشود فالحمد لله رب العالمین و دیگر در همین سفر

خروج در فصل سی و یکم در آیه چهاردهم فرموده است که روز شنبه را نگاه دارید برای

که برای شما مقدس است هر که او را پلید سازد البته کشته شود بجهت اینکه هر کسی که کاری

در آن مشغول شود آن کس را از میان منقطع سازند و دیگر در سفر لویان در فصل

در آیه فرموده که اگر با توبه‌های مرا و احکام مرا ابای ورزید موجب جنان شما خواهد

شد خداوند در انجام وعدهٔ دعوی فرموده که موجب نجات شخص میشود در دنیا و آ
ثواب و اجر اخروی خبری نفرموده است و دیگر در همین سفر در فصل بیست و پنجم در
آیه چهارم فرموده است که این قوانین مرا عمل نمائید و احکام مرا نگاه داشته باشید و اینها را
بجا آورید تا در زمین بیت المقدس با امنیت ساکن باشید و در اینجا وعدهٔ امنیت
دنیا داده اما از ثواب اخروی خبری نفرموده حال هرگاه کسی بگوید که ممکن عقلی نیست
که خداوند در تورات و کتب انبیا از بهشت و دوزخ و حساب و کتاب روز قیامت خبر
نداده باشد و بیان نفرموده باشد پس چنین باید دانست که بطور رمز و اشاره فرموده
کرده باشد جواب اینکه از سه حال بیرون نیست یا اینست که فرموده باشد ولی در وقت
کردن تورات مفقود الاثر شده و در دفعه نوشتند یا عمداً یا سهواً اسقاط نمودند یا آنست که در طی
خبر داده است چون و اهل تورات خبر نداده تمام جوکه خداوند عالم چنین مصلحت دانسته بود که بعد
از آن پیغمبری که وعده فرموده است که بیاید و هر چه بگوید از آن شود معلوم و مشخص
که هر چه بگوید و هر خبری بنماید همه اگر چه عمل و اعتقاد کردن بآن ناقص باشد حکما
قبول کنند که از جانب خداوند خبر میدهد هرگاه بگویند چرا در تورات خبر داده اما احکام
بر مرسل آنست که هیچ خبر نداده باشد جواب آنست که مصلحت وقت و زمان نبوده
چون عالم عالم صغر بود چنانکه در کار ای سن همه نوشته اند که در ابتدا مردمان اهل عالم
مثل آنکه طفل لا ابالیه
صغیر است هیچ کس در وقت ادب و علم و عبادت و کمال او نیست اما در باب تکلیف او را
ارشاد مینماید بماکولات و ملبوسات تا آنکه مشغول بدرس و کمال و ادب و عبادت
شود چونکه مکلف شد او را اخبار از بهشت و جهنم و عقاب خداوند میدهند نهایت است که اگر
از اول اخبار آخرت دهند نفهمد بسبب طفولیت او را با مقتضای وقت او را یک خبر که شا
یست وعده میدهند تا مشغول شود تا وقت تکلیف که بسر حد کمال انسانیت آید

تا آدم

او را تکلیف بعبادت و طاعت میکند و چون از انجام و اجرت و مزد و جرم و عقاب

و دوزخ میدهند تو هم دو هزار سال که ایام جاهلیت بود مثل ایام طفل دو ساله بعد

که که بعثت حضرت موسی ایشان را ارشاد نمود معنیهای دنیوی مثل طفل دوازده ساله

حمله قبول کردند که خدای آسمان و زمین است که ایشان را از نعمتهای گوناگون و از ملوث

ریکاریها بیجوراند و صوشاند و جمع اجزای ایشان و علت ناخوشی خواست جمعا تا ما

تاب با ملائکه زمین تا ملائکه ... کوشید از قبیل این چیزها و نعمتهای دنیوی ما ایشان

وعده فرموده و هیچ جز از انجام اجرت نداد که شما را بهشت خواهد برد و حور و غلمان

تسلیم بر خواهد فرمود و هر گاه که نافرمانی کنید شما را با تش عصیان خود در دوزخ

خواهد سوزاند بعثت چون که هنوز صغیر بود ند و عالم هم نوز صغیر بود و بعد از خر

سیم دراین تاب نباشد که از زمان حضرت آدم صفی الله الی زمان کلیم الله که محل اقرار

هو میباشد و روح الله که محل اقرار رضای میباشد روز بروز دین خدا و شریعتهای

روز بروز دست بدست تکمیل شد حتی اگر شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت هم از

اول بعثت تا زمان رحلت آنحضرت روز بروز همین دین فایض در مقام تکمیل و در پا

بوده تا که اول بدو اسلام همین قدر بس بود که قولوا لا اله الا الله تفلحوا ایمان اولا

با فارت و ارحام آنحضرت که حقتعالی در قرآن خطاب فرموده با آنحضرت و انذر عشیرتک

الاقربین مقاد این شریعت یعنی حبیبا و بنات بر دینان خود را بترسان و امر بکلمه کفی بها

و بعد از زمانی که گذشت امر شد که فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین انا

کفیناک المستهزئین مقاد این ظاهرا که مکافاته را سواد فرمود ایشان کن و هم کن

بر شاعرت و یوحی و افادت و دوری نمای از جمیع مشرکین حکم تحاشت را بر

ایشان جاری کن و همین طور روز بروز تا احکام اسلام را سر بسر پیش نمود که همه در مقر

تا آنکه در حجة الوداع حسب الحکم خداوند سبحان امر رسید که مسئله ولایت را تمام فرمایند در روز
سیم از نزول جبرئیل که در سه منزلی جحفه در غدیر خم نازل شد امر بلّغ و سفارش امر ولایت ولی الله
و خلیفه بالحق علی بن ابیطالب علیه السلام را آورد و تهدید را هم کرد فرمود که وان لم تفعل فما
بلّغت رسالته والله یعصمک من الناس مفاد این که هرگاه وصایت ابن عم را بخلق نرسانی
هرآینه تبلیغ رسالت را و تبلیغ رسالت گویا هیچ ننموده و هرگاه از مردم بترسی خدای
تعالی تو را حفظ مینماید پس از این خبر فرمود در وسط روز در هوای گرم که منبری از
اوطار شترها نصب کنند پس از آن بر منبر رفته و دست پسر عم و داماد خود علی بن ابیطالب
گرفتند و بسوی آسمان بر روی دست خود نموده بلند تر کردند که جمیع حجاج که بودند
گویا هفتاد هزار کمتر نبودند و از جمیع طوایف بلاد و فرقه ها حاضر شده بودند از برای
آنکه مناسک حج را در حجة الوداع از پیغمبر خود یاد گیرند همگی ایشان دیدند و فرمودند
با آواز بلند که همه جماعت حضار بشنیدند که الست اولی بکم من انفسکم همگی گفتند اللهم بلی
یعنی بلی تو صاحب اختیار بر ما از خود ما و بر جانهای ما سزاوارتری و بعد همگی عرض کردند بار
الها گواه باش که همگی ما این معنی را اقرار داریم و همگی بلی گفتند پس از گرفتن اقرار از همگی حضار
فرمود الا من کنت مولاه فهذا علی مولاه و من کنت نبیه فهذا علی امیره پس از آن دعا
فرمودند اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله پس از آنکه
از منبر پایین نزول در آنجا داشتند بر روسای طوایف فرمودند که بخیمه حضرت امیر المؤمنین
بروند و بر آنحضرت سلام کنند و دست بیعت بدهند و عرض کنند السلام علیک یا امیر
المؤمنین پس جمیع روسای اقوام و طوایف بطوری که فرموده بودند بعینها عمل کردند و
گرفت و از جمله ایشان خلیفه دوم عمر بن الخطاب بهمین لفظ سلام کرد و بخ بخ لک یا امیر المؤمنین
اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة یعنی به به صبح کردی در حالتی که مولای من و همگی مؤمنین

و جانهای انسان ج

و مؤمنات را رو در قیامت گردیدی در ایام حضرت ابراهیم وارد و عرض کرد که خدا

و تعالی اینک سلامت میرسانند و میفرمایند که الیوم اکملت لکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی

امروز کامل کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت را باری چون قبل از بعثت

خلق کامل نشده بودند [illegible] بودن [illegible] و علاوه [illegible] پیغمبرها [illegible] که در

سفر [illegible] در وصل بیست و پنج در آخر باره هم پیغمبرها [illegible] و بنا بنهای شما درست تا

تا روزهای [illegible] شما [illegible] سود [illegible] و جود اینکه کم بودن اوراق داخل [illegible] است و دیگر

در همان سفر در وصل بیست و [illegible] پیغمبرها [illegible] برادران خود [illegible] و سوم ما

و ادعا [illegible] خداوند [illegible] اعمال دست تو را [illegible]

[illegible] خواهم کرد [illegible] در همین سفر در وصل [illegible] و دوم در آخر

هم پیغمبرها [illegible] که من شما فرموده ام احکام [illegible]

شما ست [illegible] عمر شما [illegible] اعمال [illegible] دور کار شما [illegible]

[illegible] خواهید گذشت و میراث خواهید کرد و [illegible] در سفر لویان در

وصل بیست و [illegible] پیغمبرها [illegible] احکامهای مرا نگاه [illegible] خوشا [illegible]

کرد عهده کرده ام شما را خواهم داد و [illegible] خواهم کرد و بار در سفر لویان در اول وصل

بیست و سیم در آخر دوم پیغمبرها فرمایند که اگر روزهای [illegible] مرا نگاه دارید مقام مقدس مرا

احترام نمائید که منم خداوند شما از همین آیه معلوم میشود که حکم روز [illegible] و حکم مقام

مقدس لازم و ملزوم یکدیگرند چون [illegible] المقدس را [illegible] است تا بد

احکام [illegible] هم [illegible] که موافق [illegible] باشد و اوامر مرا نگاه دارید [illegible]

[illegible] بارانهای شما را در موسم اینها خواهم داد و زمین محصول خود را

خواهد کرد و درختان صحرای شما [illegible] خواهم کرد دیگر [illegible] احکام تورات

اگر بین متعلق است بشهر بیرون آمدن از زمین مصر وداخل شدن بزمین بیت المقدس وتسلیم
متعلق است بزمین بیت المقدس چنانکه در سفر ثنی در فصل پنجم در آیه پانزدهم میفرماید که
بیاد آورید که در زمین مصر غلام شده فرعون بودید وخداوند شمارا نجات داد بدست قوی
وبازوی افراشته بیرون آورد پس آن خداوند بود امر فرموده است که ما بر ایشان وبایشان
اکرام ما شمارا خوب روز شنبه را نگاه دار وحضرت موسی در سفر دوم در فصل سیزدهم در
چهاردهم فرموده است با خداوند بنی اسرائیل که ایشان روزی میایند که پادر دیگر خواهند شد که خداوند
که بنی اسرائیل را از زمین مصر بیرون آورد حق است پس این یاد آوردن مصر را منسوخ فرمود
واخبار موعود شد باین دلیل احکام شنبه هم منسوخ شود نظر بایچه ذکر شد بعد
ارتباط اعمال شنبه بیاد آوردن بیرون آمدن از مصر که اعمال شنبه اما در شنبه دو چیز تعلق
دارد یکی برکت وقدس قدسیتش ویکی حرام بودن در کارها وسبب برکت
از روز خلقت عالم تعلق گرفت وبرکت بودن ومقدس بودن ما فیما است هم باقی
چنانکه در سفر یکوین در فصل دوم در آیه سیم فرموده است خداوند روز هفتمین را مبارک
ساخت وآنرا مقدس نمود بواسطه اینکه در او از تمامی کاری که خداوند خلق نموده بود آرام گرفت
واما کار حرام کردنش را تعلق به بیرون آمدن از مصر است هم چنین که حضرت موسی
در سفر ثنی در فصل پنجم در آیه پانزدهم روز شنبه را نگاه دار بیاد آورد ایشان را که بعد
تمامی بیست برکت مشغول بودن بتمامی کار خود در آنجا او را روز هفتمین سبت
خداوند است هیچ کار در او روا نیست که بر ایشان نبود ونه غلامان نبود ونه کنیزکان
ونه بهایم تو ونه غریبی که در اندرون دروازهای تو باشد ودیگر در سفر ثنی در فصل
پنجم در آیه پانزدهم فرموده که روز شنبه را جهت مقدس بودنش نگاه دار چنانکه خداوند
بر آن امر فرموده است شش روز مشغول کار خود بوده وهم مصالح کار خود را تمام برسان

اشارت است باکرم

روز هشتمین روز سبت است در آن هیچ کار مکن به جز تدبیر و حضرت غلام و کبر بوصل
جوازم کبر بد و بنیادا و رند کرد در این مصر غلام بود بد و خداوند سمارا از اینجانادست
قوی و با روی او راست سرور و درد سا برای خداوند بود را امر فرموده که روز دست را
نگاه دارند لیس معلوم شد که حرام بود بکار در روز شنبه تعلق گرفت بنیاد او دین و
آمد بار مصر و حضرت نبیای سمر فرموده دیگر که عسل بود دیگر مصرود در آمدن
اران و وقتیکه باطل شد و موقوف شد دیگر بنیاد و دین سر در آمدن از مصر حرام
بودن کارها در روز شنبه هم باطل میشود اما مقدسی و بزرگی شد در جای خود من باقی
میماند تا عالم برقرار است خال این دلیلها هیکی از برای موقت بودن بود به بود و د
مجمل با بهاجرتی است کلام تو ربه و کتابها است دیگر اینها دلیلی است که کسی
نتواند حرفی بزند یاسعی بکوند دیگر این بود به واحکامات کار برای انسان امر شد
هم با شروط امر شد حنان که در فصل پنجم در باب ساز دهم در سفر مثنی فرموده که خدا
خدای خود را امتحان نما شد چنانکه در مسا با امتحان کردند ولو امر خداوند را و د را
هیچ اهم میفرماید که اینچه در نظر خداوند راست و نیکو است معمول دار تا آنکه با تو خوش
باشد و بر من خوبی که خداوند باید راست سو کند یاد نمود بود را خطیه و تصرف در او
عرض او این است که اگر اطاعت شد که خدا را درست بجا و بعمل آورند در من مقدسی را بصر
در بیاورند و تنها داند و فوایدی که شما را امر فرمودم تا حفظ تمام نگاه دارند عرض از این
این است که اطاعت و شد که خدا را درست بعمل بیاورند درباره مسی که مرا میخواهد
کرده پس هر گاه این شریعت تا شرط با انسان داده شد دیگر پابندی بودن جمع میباید
جز اگر در همین سفر در فصل بیست و هشتم در باب بیست و هشتم فرموده اگر بعمل نمودن تمامی
کلمات این شریعت که در بمنار این کتاب مرقوم است متوجه نشوی تا اینکه از اسم خداوند جلال و

یعنی فصل بوده است شوق انسان در ادراک و معانی



آن پیغمبر یعنی از خداوند پیغمبری آنگاه خداوند بد صدمه‌های بی‌وصد صدمه‌های از کار دوران جهت خواهد
کرد یعنی صدمه‌های عظیم و مرضها و امراض دیگر بعد متصل سفر نماید که بلاها بر سر انبیا
خواهد آمد پس هم چنین حکم ابدی مسعود حکومت پیروان کشف کرده است ما علمای نجل
ابدی را هیچکی از مردمان از عمل خود گفته‌اند اما دلیلهای موافق یا هیکل دلیلهای کلام
خداوند و انبیا است مثل اینکه در مذهب ایشان سفر را ابدی میپایند و حال آنکه همه
معلوم است بیاد میبودن مضر کلام بر مبنای سفر دروغ نسخ اگر فرموده که بعد از این
دیگر خطا به بنی اسرائیل یاد آورده نه سفر را مذکور بکنید و موسی سفر هم در کتاب خود
در فصل دوم در آیه یازدهم سفر نماید که هیکل سفر و ریش و عیدها و عزهای ماههایش را و روزهای
شنبه را بلکه تمامی اعیاد مجلس را ساقط خواهم کرد پس حال انها شکر دلیلهای علمای که همه
این بودن توریه گفته بودند ذکر شد و دلیل موقت بودن را هم اقامه نمودیم از اثبات توریه
و کتب انبیا اما اگر کسی تعصب را کنار بگذارد و منصفانه این دلیلها شکر علمای بنی اسرائیل
اقامه کرده اند از برای ابدی بودن توریه مسعود و همین دلیلها که اقامه شد واضح و هویدا شد
که توریه نیز ابدی نیست و موقت است و بلکه جهت جزء دوره‌ها و او صاف و دو درج در
توریه و کتب انبیا هیچ بلکه جزء آنها داده اند و ابدی خداوند عالم بوساطت حقوق سفر جزئیات
است که بعد از این شخصی خواهد آمد که از واقعات روز قیامت خبر خواهد داد که در
فصل دوم در آیه اول کتاب خود الی سیزدهم نوشته جاییکه در باب اثبات نبوت خاصه
بیان آن انشاء الله تعالی خواهد شد و آنچه در باب موقت بودن توریه حقوق نبی
در کتاب خود در فصل دوم فرموده جمله در سابق ذکر کردم که در امتحانات از برای ایشان بخواهد
بود دیگر اینکه حضرت هوشع در کتاب خود در فصل دوم در آیه یازدهم فرموده که هیکل
سفر و ریش و عیدهایش و عزهای ماههایش و روزهای شنبه بلکه تمامی عیدهایش را

تا فقط خواهم بود و اثر کر و حمل من مقدم سد اند است

והשבתי כל משושה חגה חדשה ושבתה וכל
وهِشبتی کال موسوساه حَگاه حادساه وشَبّاه وکل

מועדה وار حفل اد لذّاتها را ب موقف بودن نور بدا ایم کدر فصل روز
موعَداه کا ستکی سعر مناسب کرده بوده عیدها ایشان را حرب دارد عرب حاتم اول کر

اعظم خواهد بود و این اثر بر نظر با نکرد دارای لفظ احریبت سعر مناسب با نکرار احرام
ایشان بوده ولدا احرام راهم بسیار باید کرد مرعی بود اثر مفهوم و معلوم کرد که همین ام
ایشان حیران با سر مناسب اولادکر یاد کرد بنی اسرائیل بیت المقدس را اثر خود قرار دهند
احاسا کی کرده هدای آثار هم با همان کرار ربان حرالی ایجا درهم بارالی تاریخها ملا
مکرها سدیان اسرار درامکان مقدس را راه بداده اند فصل آن را بکنار مکان سری
کالسا بوعمل سکنای خود قرار دهند خاسا وکلاً کرا سا ثانت سعر این عاوحدها با سادرع
بود باشد دلیل بکرها سی و ومیکی ایشان احمد دیکاسه عاموص معر علیه السلام در فصل ششم در

נשבע יהוה אלהים בנפשו נאם יהוה אלהי
نِشبع ادونای الوهیم بِنفشو نِأم ادونای الوهی

צבאות מתאב אנכי את גאון יעקב וארמנתיו
صاوُت مِتائِب انوخی اِت گئون یعقوب وارمونوتایو

שנאתי והסגרתי עיר ומלאה یعنی خداوند خدای صاحب لشکر
سانِئتی وِهسگرتی عیر وملواه خود سوگند خورده خداوند
خدای لشکرها مکرها ان کرم ارحام یعقوب مستمر میکنم سعر ولبر مقرها ایشان را دشمن داد
وا بسهر ها ویرین را تسلیم خواهم بود حال ایشان باید داد کرا ایضا باید کرد با ایرا باید خود بشاحد او

اما مجمل اعتقاد داری به احسن الحالات عزت و احترام که سابقا در امکان ممکن بود اسد ثانی
تا این که همگی بجسم خود می شود و یکونی خود می شود بنا بر حالات نزدیک داری دین و آیین مسلمین را
از هر جهت در اعلای لا اله و دولت و ایمان خود را ایصال در همه جای عالم تا آن تمکن دولت قال
داری نیست که در پیشانی ایشان نوشته و هست لیکن چه سود ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی
ابصارهم غشاوة و لهم عذاب الیم اما تا مسلمین در مقام این معنی بوده و هستیم که سایه خدا و ظل
جهان و جهان مرکب سعیر حوالی ما و آل طاهرین علیهم صلوات الله الملک المنان بعطا العمر
این کتاب مستطاب و ملاحظه این آیات بیان بوده است تا ایمان در دلهای ایشان ماند
و از طریقه صحیحه و دین آبائی و اجدادی خود دست نداده اند محمدی صلی الله علیه و آله برسد
حاصل مؤلف این کتاب که اعلم علمای انسان بوده ام و بواسطه مامد به دور ایمان در قلب این
اقل عباد در دایره که حضرت سعادی معنی لفظ عصمت بیان فرموده اند لازم ماند چرا
که اگر عصمت است به نزد این خواص و طریکه جاعلی است که تا به عصمت و عصمت باد بر خود
هر گاه حصول ذکر بوالبس خواهد شد بود هنگام علت و طرب بود از برای او و این عجب
دیگر اگر عصمت و اساسا است بر اولاد مرد که مکو جز تعیین حال اگر نیکو تر که بر این نبوت
اولاد مرد که هم به سبب مسطور به عمر یابد زیاده اند الا اگر برای به عمر یابد که داشتی تا
مراتی اولاد مرد که تا هر کلی اهل لغت این لفظ زیاده اند فالله در برای جمع خاص یکی
لعل تا اولاد مرد که حاضر موجود بود بدین صورت لفظ عقل ایشان مرید ثابت اند
لفظ عصمت باشد اولا نباشد تا لفظ اولاد باشد و لفظ عصمت باشد و دیگر باید دانست که
اما این عصمت کیست خطاب به سعیر حاشا در وای کدست و از برای حیث و الاحاد او
عت به عمر یابد و بعضی هم بموسی نسبت این حمد بعد سر جمع خواهد و بعضی
وصفی این قائل داردانی خواهد سهاد بعضی معانی اگر کسی بخواهد کلام خالی دائم

در بیان معنی و اولادی

ملکه معنی ثابت که اولا نیز

بعد الان حاضر بود

نعم معنی

لفظ عصمت

مسا قصد

کند اول باید بر سبیل تکرار قول خدا ابتداء است بعید است که پیغمبر بدان امر فرموده که معاذ الله مرا
نفهمیم تنها و الا باید بخوبی بیان آن توضیح شود که چیزی لازم نیاید عقلاً و نقلاً در پی آنکه او قرآن
توجه او و قبول لازم نیاید اگر کسی وارد سازد این توضیح را با آنکه در آن بحث وارد باید جواب
داد و آن توضیح هم که میکند باید موافق دلیل عقلی یا نقلی باشد و من بعد ثابت شد اگر حکم
علماء و مفسرین هم توضیح کرده باشند بر همین است اگر چنانچه در توضیح ایشان بحثی ندارد باید
قبول کرد و اگر بحث لازم بیاید نباید قبول کرد اما جواب این سؤال هر چند که علمای بعضی
توضیح کرده اند و معانی چند گفته اند که نویسی اینها بی فایده هر کس بخواهد باید بکتب
توضیح کرده اند نگاه کند در کتاب تفسیر و ردف و غیر هما هر یک چند نوع معنی توجیه کرده اند بی
دلیل و اظهر این کثیر بن محمد رضا در حقیقت فهمیده ام است که مراد از لفظ عقیمه که فرموده
خدای تعالی ارض بیت المقدس است و مراد از اولاد ذریه که طایفه بنی اسرائیل اند که
انشاء الله بیرون خواهند آمد احیا از این زمین و بدین که فرزند خواهند شد و معنی معروف
اند اخص از این زمین از قول خدا و رسالت نیاید و طریق نیست فرموده است یکی را
نیست فرموده نفی کردن و یکی را است داده برانگیختن جاهل در نور بهر در سفر لوای
در وصل محمد هم در این حدیث و شهر مصر باید این زمین ملوث شده است باین سبب
اسقام عصیان را خواهم که بعد که زمین سالکان را قی خواهد کرد بس شما قانون تنها و احکام
مرا نگاه داشته هیچ یک را این اعمال مکرر و هر دو نکند مر موطن و بس غریب که در میان شما
ساکن باشد زیرا که این جمیع اعمال مکروه را سکنه قبل از شما ساکنان این زمین و در کتاب تمامی این اعمال مکروه هر دو
هر یک شد بد جاهل بر زمین ملوث شده تا اکنون جمیع ایشان را قی کرد و بیکه شما اعمال
شما باشید بهمان هیچ که طوایف قبل ذاتی کرده بر شما را قی خواهد کرد و ایضا در فصل وصل
بیستم در اینجا دوم مصر ماند در همین سفر بین تمامی و با تو تنهای مرا و تمامی احکام مرا نگاه داشته

دو سنت یا کوثر نا و هر کاه تقاعده حتی بموده

در جمع ایراد لفظ عقیمه

در تصحیح معنی عقیمه

در بیان تفصیل فقرات کتب سفر لاویان

اینها را اخراج از زمین با آنکه زمینی که شما از جهت سکونت در آن میباشید شما را قی نکند حال اینها
معلوم شد که در تورات حضرت موسی علیه السلام دلیل را نسخ نفی کردن فرموده اما
حضرت شعیا در کتاب خود دلیل را ثابت شدن ثبت داده و نسخه فرموده چنانچه سابقا
ذکر شد و اینها در فصل شصت و ششم در آخر همین کتاب حضرت شعیا فرموده که مثل
بر اثبات
از کشتن در دل اشدن ملک بیشتر از بتها مدت در دو کوری دارایند مثل این کیست که
تسلی نیافته و مثل این خبرها کیست که گردد تا شد آماس کرم پس مخصوص را ابو و تا ابد
در یک روز و یا اینکه قومی را یکباره زائیده گرداند و حال آنکه صهیون مخصص گرفتار
شدن بدرد زائیدن پسران را زائید خدا و بد میفرماید که آیا میشود که محل زائیدن
برسانم و قوت وضع حمل ندهم بلکه خدای تو میفرماید بعد از آنکه حامله گردانم مسدود گردانم رحم را
به رحیم
مسدود گردانم و تعقل هم چنین شهادت میدهد که اشخاصی که در ولادت مسدود باشد
آنست که در شکم مادرش باشد و خداید در تورات در همه جا و شمرده اول در فصل چهل
هم انبیاء او هم فرموده که این سنه که او هر بلا رها شدا بچه را برکت دهاد و اسم من
و اسم آبایم ابراهیم و اسحق بایشان خوانده شود و در میان زمین بیار دهی زیاد شوند و در
اینجا مراد از میان زمین شکم زمین است و دیگر در سفر میخا در فصل چهارم در آیه پنجم
فرموده شرایع و احکام مرا شنو که خداوند حرام فرموده تعلیم شما نمودم تا در میان
زمینیکه جهت ارث آن درآمدید چنین بجای آورید در این آیه هم مراد میان زمین
شکم زمین است اما این مقوله لفظها در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام بسیار است که فرزند
یعنی شکم میکند و در جملهٔ این لفظها را آنمیکند شکم زمین یعنی آنکه در اینجا برید
شهر بیت المقدس است مثلا ما شد طفل در شکم مادر است بسبب نعمی گریکو سلکه
بکم
زمین را بمعنی قرار دادن استعدادی دارد خواه هم استعدادی ندارد چنانکه در سفر

خروج حمل بنت و نهم اسرار دهم و بیست و سیم و ابصار بیست و چهارم در سفر لوبان فصل سیم ابریسم
و بیم و چهار دهم و در عزابن آیات بسیار است که لفظ قریب ظهوا(ند) درون شکم حمل و اطلاق
شد بدل بلکه همه حکما میگویند که آدم عالم صغیر است و این عالم عالم کبیر است
ما سند که آدم عالم صغیر است و این دنیا عالم کبیر است و میگویند که چون بدن انسان
مقابل بهر قبائی دنیاست و موی بدن انسان مقابل اشجار عالم است که عالم کبیر است
وهم چنین همه چیزها را با بن جوبست داده اند و نوشته اند و بیرا دقول بتنا سلف حضرت
موسی علیه السلام معلوم است که زمین هم ناسد آدمی عضوی دارد و کشیم بر سر مطلب
کرنا ید ذاست که دولت سرائیلیان را بلحم نسبت کرده اند اما احد هما و انبیا بیچاره
در کتب انبیاء علیهم السلام بیان این مطلب شد و دیگر معنی فی کردیرا چنانچه در تورات
شد چنانچه حضرت شعیا دولت ایعقوب را نشه و حمل کرده بود در دو شیئان کرمر ز شده
از مکانست پس اینجا میصر ناید که ای عجیبه بیان است که بر امید معلوم است که ما عدد
و طرفت شکرانه نسبت بعمل مادر دکر بدلت بیعاد تا وجود بلکه اولاد متولد کرده اند تعم
لازم بود که بدل لب روبند وحدا و بد نرم و موداین ایران است داده مطمئن میکند اینها را
که سرخانیان بکمال خواطر جمعی بسند بس رجع این بحث شد تمامی از قول خود حضرت شعیا
معمر خال کلام ما بدا محاست که چرا بدل لفظ اند یکی بلفظ فی کرده و یکی بلفظ را انشد
و حقیقت بحا کلام سیر بیان است اگر حساب موسی علیه السلام فرمایش فی کرد و حضرت معنا
سر بما ید لفظ فی گوید بس در اینجا بلحم درصی این هست نا بد و بهمد کراینجم مدشود
اندست که هرجا شکم دلتی را بفی تعبیر بود اند معیش اینست که بوکسی دارد و هرجا
کردلتی را تعبیر را شد بود بد برکسی در او ممکنست ما سد رحی کرین ابد که طعلت
اگر حمل از سکس مرثین میکند لطف الله بکهذاری وجمع او ربحلس میکند لس از رواج

و معنی بیرسا کریت الملبالسب
شریکه بوکست باز من بکشد
ه راسد بر اسعقا شعر بحوی
مع کرده کم و بسب امدن
با دراحت کرد لسان دو باره
از من بر ده باسد ع

اسمعیل زمان درو پدر امیدواری هست و مایوسی نیست منافی کردن هیچ کس نیست مگر
که نگهبانی کند و جمع آوری کند حساب چهار اینجا حضرت سعیا مقرر نماید که قبل از کشیدن
درد زائیدن هم علما متفق اند که طایفه بنی اسرائیل به بیت المقدس اول مانند هفتصد و
پنجاه و دو سال نشستند بطریقه حضرت موسی علیه السلام فرموده و اینها هفتصد و
پنجاه سال نشستند و سال قبل بخت النصر ایشانرا برد به دلیل در بابل بجهت
که حضرت سعیا فرموده که قبل از کشیدن درد زائیدن چون لفظ زائیدن فرموده حضر
امیدواری هست که بو مکر ... که حضرت یوشیاه فرموده در فصل بیست و
... زائیده هم ... خداوند مقرر نماید که بعد از تمام شدن هفتاد سال در بابل تمام آ
نارد ... خواهم کرد ... خود را ... خواهم کرد ... مکا
نار خواهم آورد و در فصل سی ام دراز ... فرموده ... خداوند ... کاو
... و سلامی ... حال سؤال نموده ... که آیا ...
هر کس ... داد ... و تمامی ... اوبردی ... کرده
شده اند که ... و ... نیست ... مان سکای معقول در اینجا
هم دلیل بیت المقدس اول ... فرموده که ...
و در دلیل ... هم که هفتاد سال ... که حکم خداوند ... بگو
در تورات در سفر ... در فصل ... هم در ... خداوند به موسی علیه السلام
... بگفت بنی اسرائیل ... شده ... کرده اند ... را هفت ... دو
... شد ... خدا ... فرموده اگر موسی
... اسم ... و سه ... ظهر ...
و در اینجا هم ... حضرت ... سال ... هم ... هفتا

سال اگر هم بود هم بماند به مرا نجس نماید دو صفتای سال در بابل بسیند اما ما نمی بودند

بلا انکه حضرت موسی علیه السلام در سفر لاویان در فصل بیستم در آیه بیست و دوم میفرماید

וּשְׁמַרְתֶּם אֶת כָּל חֻקֹּתַי וְאֶת כָּל מִשְׁפָּטַי
وشمرتم ات کال حقوتی وات کال مشپاطی

וַעֲשִׂיתֶם אֹתָם וְלֹא תָקִיא אֶתְכֶם הָאָרֶץ
وعسیتم اوتام ولوا تاقیا اتخم ها ارص

אֲשֶׁר אֲנִי מֵבִיא אֶתְכֶם שָׁמָּה לָשֶׁבֶת בָּהּ
اشر آنی مبی اتخم شاماه لاشبت باه

پس تمامی قانونهای مرا و تمامی احکام مرا نگاه داشته آنها را بجا آورید تا انکه زمینی که شما را جهت سکونت در آن می‌آورم شما را قی نکند پس در این آیه فرموده که احتیاط کنید که مبادا زمین شما را قی کند یعنی دیگر برگشتی بآن ندارید هم چنین که اطاعت بهر بانی کرده و دیگر برگشته که هم در دست ایشان نمی‌ماند و هم چنین در همین سفر

در فصل هجدهم آیه بیست و هفتم الی بیست و هشتم میفرماید

וְלֹא תָקִיא הָאָרֶץ אֶתְכֶם בְּטַמַּאֲכֶם אֹתָהּ
ولوا تاقی ها ارص اتخم بطماخم اوتاه

כַּאֲשֶׁר קָאָה אֶת הַגּוֹי אֲשֶׁר לִפְנֵיכֶם
کاشر قاا ات هگوی اشر لپنیخم

از آیه بیست و ششم الی بیست و هشتم مناسب مقام است بر اگر میفرماید پس زمین ملوث شده است پس باین سبب هر اسم عصیان شما را خواهم گرفت که زمین شما را قی خواهد نمود پس شما قانونها و احکام مرا نگاه داشته هیچیک از این عمال مکروهه را نکنید تا موطن

بر عهدی که در میان شما ساکن خواهد شد زیرا که مردمانی که پیش از شما ساکنان این زمین بودند
تمامی این اعمال مکروهه را عمل می آوردند که زمین که ملوث شد تا آنکه زمین شما را هم قی
نکند و مثل اینکه اول شما ملوث ساختید تا سبب شد که طوایفی که پیش از شما بودند قی نموده
در آخر باب بیست و ششم از سفر احبار مذکور است که اگر ایشان بیش از شما دران
زمین بودند و بواسطه عصیان ایشان از این زمین برانگیخته شدند مراجعت با زمین کرداند
حضرات بنی اسرائیل هم بعد از بیرون کردن ایشان بیع کردن و ذلت دوم و خرابی
بیت المقدس تا ابد بسوی این زمین مراجعت خواهد نمود کلا انها کلمة هو قائلها
[illegible] برای ایشان لفظ را [illegible] محتمل بود که او برای ایشان بر کسی بود
تا سد حال معلوم شد که در بیت المقدس اول دلیل ایشان را است بر آبادی داده شد
جماعه بیان شد و اما ذلت بیت المقدس ثانی را نسبت نفی کرده داده شده و کلام
حضرت موسی علیه السلام تکرار شد که فرموده در تورات در سفر [illegible] در فصل بیست
بیست و دوم فرموده پس تمامی قانون مرا و احکام مرا نگاه داشته آنها را اجرا دارید تا که
زمینی که شما را آنجا به سکونت در آن می آورم شما را قی نکند پس معلوم است که حضرت موسی
علیه السلام از ذلت ثانیه [illegible] مکرر از ذلت [illegible] اگر هم این بشارت
بشارت نجات فرموده پس بعد از آن هم جریهای [illegible] دیگر چه امیدواری دارند برای
بر کسی خود زمین بیت المقدس اگر بگویم که از زمین [illegible] طایفه [illegible] بود و بنا
بر [illegible] و مرات خدا و بد حضرت ابراهیم علیه السلام مختص بود [illegible]
زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible] تا سلطنت ایشان وارد ماند و سوال [illegible] این
کلام را و حال چنین هست که خداوند از حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible] مگر اینکه [illegible]
طایفه [illegible] و لا [illegible] عمل [illegible] تولی الملک

الیسار [illegible]

تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء

قدير چونکه در اول فرموده بحضرت ابرهیم خداوند که این زمین را بذریه تو دادم دیگر

تعیین نکرد که مخصوص باسحق یا باسمعیل لکن مدتی بعد که بدست اولاد اسحق داده شد

بعد از ایشان فرمود احکام و قوانین مرا نگاه دارید که در این زمین شما را واگذارید

چون احکام و قوانین خداوند را نگاه داشتند زمین ایشان را واگذارد و از ایشان خداوند

گرفت و باولاد حضرت اسمعیل داد که اول داد بحضرت ابرهیم علیه السلام فعلی هذا از ذریه

حضرت ابرهیم کس نگرفته از آن طبقه اولاد که خدا بر طبق اولاد داده بلکه باولاد از

هم داده و در تورات در سفر تکوین باب بیست و پنجم در آیه بیست و سیم فرموده که امارت

ابدا و و حضرت اگر از آن مقدس چونکه شما بودن غریبان شد و پنهان هستید زمین

اینه هم معلوم میشود که اختیار فروختن زمین را نداشتند چونکه مشروح نوشته که شما

غریبان و مهمانید دیگر چه مستمسکی دارید و چه دلیل میاورید بعد از این امارت خدا

را اقوال انبیاء معظم علیهم السلام بعد از اینکه اختیار فروختن ندارید و بعد از اینکه

زمین شما را واگذارد حکومت ممکن نیست بر کسی و میتوانید که بر کوه دیدن تا اینکه حق بر کسی بدهد

واگر گوئیم که شما بالا شدید هم اینجا باشید ایشم حق است اما کس خود ما حسن حسن خطا

کردن مگر اینکه یا دلیل از کتب انبیا علیهم السلام حاجتی از برای بیت المقدس اول دلیل

واضح از قول حضرت شعیاء پیغمبر و یرمیاه ذکر کردیم و اگر در باب بیت المقدس باز هم

کلامی فرموده باشد البته باید مسطور باشیم هم حسن کلامی هم در کتب انبیا هست بلکه محمد

سابر هست باشد اسکنه تا طایفه بنی اسرائیل بمصر رفتند بدانکه شما رفتند و

شماره سرور مدنا و دیگر هم که داخل بیت المقدس شدند تا شماره داخل شدند فی

کرمان مدلب تحت النصر بعد که تا باشد رفتند شماره رفتند همچنانکه در کتاب

۴ در فقره ۱۴ همان باب

یعنی جمله چه در حرام است المقدس اول بعض همان سال کرم بود بدان دو بعض هر کار در حرام بیت المقدس مال بعضی بسته و بحول مبارک بود و چون بعض بسته بلکه بعض غلط فی این باید که جا نویس بوده باشد کلمه مصر

یرمیاه یعنی در فصل پنجاه و دوم در آیه بیست و هشتم الی آخر فصل می‌فرماید

זה הָעָם אֲשֶׁר הֶגְלָה נְבוּכַדְרֶאצַּר בִּשְׁנַת
زِه هاعام اشر هاگلاه نبوخذناصر بشنت

שֶׁבַע יְהוּדִים שְׁלֹשֶׁת אֲלָפִים וְעֶשְׂרִים
شِبَع یِهُودیم شِلُشِت الافیم وِعِسریم

וּשְׁלֹשָׁה בִּשְׁנַת שְׁמוֹנֶה עֶשְׂרֵה לִנְבוּכַדְרֶאצַּר
وشِلشاه بشنت شِمونه عِسره لنبوخذناصر

מִירוּשָׁלַםִ נֶפֶשׁ שְׁמֹנֶה מֵאוֹת שְׁלֹשִׁים
میرُوشالیم نِفِش شِمونه ماوت شِلشیم

וּשְׁנָיִם
وُشنایم

یعنی جماعتی که بخت‌نصر باسیری برد در سال
هفتم سه هزار و بیست و سه یهودی و در سال هجدهم بخت‌نصر از اورشلیم هشتصد
سی و دو جان را اسیری برد و در سال بیست و سیم بخت‌نصر نبوزرادان رئیس جلادان
هفتصد و چهل و پنج جان را از یهودیان همگی جانها چهار هزار و ششصد و در سال سی
هفتم یهویاکین ملک یهوداه در ماه دوازدهم در بیست و پنجم ماه واقع شد که اویل مرودک لشکر بخت‌نصر بود
پادشاه بابل در اول سال سلطنت یهویاکین ملک یهوداه را سربلند ساخت و او را از حبس
خانه بیرون آورد و با او بکلام نیکو متکلم شد کرسی او را از کرسی ملوکی که همراهش
در بابل بودند بالاتر نهاد و رخوت زندانیش را عوض کرد و در تمامی عمرش دائماً
در حضورش نان میخورد و قسمت طعامش وظیفهٔ دائمی از جانب پادشاه بابل
حصه هر روزه در روزش داده میشد و در همهٔ روزهای حیاتش تا روز وفاتش

اما این دلیل دوباره که بیت المقدس بنا بی خراب شد هیچ کس نمرده و هیچ کس پیدا نشد که رحمه
نشده بوده باشد هم چنین که بیان کرده اند که شخصی کو مسیح را نخواهد بود
اگر چنان پس که روشن ندارد بشماره میشد هم و ناردشماره تر مکرر و الا اگر چنان پس
کرهی را ندارد الشه سدی ندارد شیرین این هم بلیغ علامتیست در مانوسی و دیگر
از قوم بودن با جداهم که خارج شد بد حالیکه در شان نوح کرشد کرار زمین بیت المقدس
که خارج شد بد دیگر در بابل در دست نداریم مگر اینکه بلکه چیزی باقی مانده ایشم باید
شان کرده و این مطلب چنانست که در اول تورات در سفر تکوین در فصل چهل و نهم
در آیه دهم میفرماید که عصای سلطنت از یهوداه و فرمان فرمائی از میان پاهایش
کوچ نخواهد نمود تا وقتیکه شیلوه بیاید که باو اجتماع شوند انست که فرموده که
تا بیاید شیلوه و میگویند که این شیلوه مسیح پسر داود است و همو نشانه اینست تا باید مسطر
باشیم و دیگر در کتاب انبیا علیهم السلام خبرهائی که بجهت سلطنت خاندان داود داده ابد
باقی مانده است از آنجمله یرمیاه سفر در فصل بیست و سیم در آیه پنجم و ششم میفرماید که اینک
روزها میاید که از برای داود شاخه عدالت را برپا خواهم کرد و ملوکانه سلطنت خواهد
نمود و بکام رسیده در زمین انصاف و راستی را بجا خواهد آورد و در روزگارش
یهوداه و اسرائیل نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت ساکن خواهد شد و اسمیکه
با آن نامیده میشود ادونای صدیقنو است و دیگر در فصل سی ام در آیه نهم میفرموده
که بجا او یزدان ... خود داود که از برای ایشان ... خواهد
کرد و دیگر در فصل سی و سیم در آیه پانزدهم میفرموده که در آن زمان از برای داود شاخه
عدالت نشبت میدهم که انصاف و عدالت را در زمین جاری خواهد ساخت در آن
ایام یهوداه نجات خواهد یافت و اورشلیم با امنیت سکونت خواهد نمود و اسمی که با آن خوانده

میشود

[illegible] ۱۲۹ [illegible]

نبود داود های صد هوا است زیرا که خداوند چنین فرماید که از برای داود مردی که بر تخت
خاندان اسرائیل بنشیند کم نخواهد شد و از برای کاهنان که از لویان اند در حضور
من مردی که قربانیهای سوختنی را تقریب نماید و هدایای دیگر را تقریب نماید در تمام
همه اوقات برساند کم نخواهد شد و کلام خداوند بدین مضمون به ارمیا رسید
که خداوند چنین میفرماید که اگر عهدی که من با روز و عهد مرا با شب دارم بشکنید
تا آنکه از برای ایشان روز و شب در وقت خود نباشد هم عهد من با بنده خود
کاهنان که از لویان اند را باطل تواند شد چنانکه لشکر آسمانها شماره در نمیآید
و ریگ دریا پیموده نمیشود همچنان ذریهٔ بندهٔ خود داود و کاهنان که از لویان اند
ایشان را فراهم کرده اید و دیگر حزقیل پیغمبر در کتاب خود در فصل سی و هفتم در آیه
بیست و یکم نوشته که با ایشان بگو که خداوند چنین میفرماید که اینک من بنی اسرائیل را
از میان طوایفی که بآنها رفته اند گرفته ایشان را از اطراف جمع خواهم کرد و ایشان را بزمین
ایشان خواهم آورد و ایشان را در زمین و کوههای اسرائیل یک امت کرده
از برای همگی ایشان خواهم رسانید یک ملک پادشاه خواهد بود و بار دیگر دو
امت نبوده و مملکت بار دیگر تقسیم نخواهد شد تا آیه بیست و پنجم فرموده
در زمینی که به بنده خود یعقوب داده ام که در آن پدران ایشان ساکن بودند سکونت
خواهند کرد و در آن زمین ایشان و پسران ایشان ساکن خواهند بود تا ابد و بنده ام
داود دائما سلطان ایشان خواهد بود تا آخر فصل و دیگر در فصل سی و چهارم در آیه
بیست و سیم فرموده بر ایشان شبان یکتا نصب خواهم نمود که ایشان را بچراند یعنی بنده ام
داود ایشان را خواهد چرانید بلکه او ایشان را شبان خواهد بود و من هم خدای ایشان
خواهم بود و بنده من داود بر ایشان سلطان خواهد بود من که خداوند فرموده ام تا آخر فصل

[illegible]

که مراد از ... حضرت عیسی روح الله

که مراد از ... حضرت عیسی علیه السلام

هم چنین پیغمبر باید خلاصه سخن جماعت بنی اسرائیل نیست که میگویند که در این آیات مذکوره
انچه خداوند فرموده است هنوز بظهور نرسیده است و باید که ما منتظر باشیم تا انکه همه
این کلامهائی که خداوند فرموده است بظهور برسد حال فی الحقیقه باید ما بفهمیم که اگر چنین
چیزی بوده باشد باید که ایشان منتظر باشند اما اگر معلوم شود که این چیزها تماما از برای تمام
بیت المقدس ثانی است که خود سبحانه و تعالی از دریچه حساب داود مثل روح الله بعمر یحیی
فرستاده که محل جمیع این علامات در انها بوده اند و همه اینها بظهور رسیده است دیگر حال انتظاری
نباید کشید اما بنا بر این مطلب نیست که اولا از اوایل همان آیات مذکوره که از قول
حضرت جبرئیل بنی حنیا بهر که مطالعه میکنی انگاه معلوم میشود که همین احیاء در جزای بیت
المقدس ثانی همان اخبارهای خداوندی واقع شده و بظهور رسیده است و این امر در سفر
تکوین در فصل چهل و نهم نوشته است که عصای سلطنت از یهوداه و فرمان فرمائی از میان
پاهایش نخواهد رفت تا وقتیکه شیلوه که با او میباید جمع خواهند شد و اسم
بظهور رسیده در زمان بیت المقدس اول همه سلطنت و بزرگی بنی اسرائیل باسباط یهوداه
بود و اما [illegible] شیلوه را مسیح خوانده اند هر چند معبرین چنین توجیه کرده اند که این شیلوه
تعاعده باید که حضرت موسی علیه السلام باشد هر چند که بطریق حساب هم شماره کوچکتر
موسی علیه السلام میشود و هم چنین اثر که در فصل چهل و نهم سفر تکوین است میگوید عصای
سلطنت و فرمان فرمائی از میان یهوداه برداشته نمیشود در زمان امدن شیلوه

که نوشته شده در ذیل السطر

לא יסור שבט מיהודה ומחקק מבין רגליו

لُو یاسور شِبِط مِیهوداه وُمحُوقُق مِبین رِغلایُو

حضرت عیسی است [illegible] شیلوه [illegible]

עַד כִּי יָבֹא שִׁילֹה וְלוֹ יִקְּהַת עַמִּים
عَد كِي يَابُوء شِيلُوه ولُوء يِقهَت عمِيم

אֹסְרִי לַגֶּפֶן עִירֹה וְלַשֹּׂרֵקָה בְּנִי אֲתֹנוֹ כִּבֵּס
اوُسرِي لَگفِن عِيرُوه وِلَسُّرِقَاه بِنِي اَتُونُو كِبِّس

בַּיַּיִן לְבֻשׁוֹ וּבְדַם עֲנָבִים סוּתֹה
بَيَين لِبُشُو وُبِدَم عَنَابِيم سُوتُوه

کمثل از عزی گذشت
و ترجمه اش هم آنست

و دیگر اینکه قصهٔ حضرت یعقوب ع این بوده که از طایفهٔ بنی اسرائیل بزرگی و امیری
از سبط یهوداه باشد که میان این دوازده سبط سبط یهوداه همیشه معزز و محترم باشد
و حکمران و سلطان باشد تا اینکه حضرت موسی علیه السلام بهم رسید و جمیع قوم مطیع
و فرمان بردار او شدند و همچنین هم شد و حضرت موسی ع بعضی از اینهای دیگر را هم
جمع کرده لشکرسی و فوج یادشاه گفته اند که مطیع او شدند و هر چند دیگر نوشتن بود مطیع
کرده است و خلیفه موسی بوده همه اعمال او تماما اعمال حضرت موسی ع بود تا اینکه همه اینها را
بشماریم همه اینها را که چون حضرت موسی علیه السلام مطیع کرد کفایت میکند بر سخن حضرت
یعقوب و اینجا حضرت یعقوب فرموده کار سلطنت و داوری از یهوداه معلوم میشود که
این شیلوه باید از سبط دیگر باشد چون میفرماید که دور شود سلطنت از سبط یهوداه
تا زمانی که شیلوه بیاید پس آن وقت دور خواهد شد سلطنت از سبط یهوداه و از این
کلام معلوم میشود که فرموده تا وقتی که شیلوه بیاید معلوم است که بعد از جنس شدن
سلطنت سبط یهوداه شیلوه خواهد آمد و هیچکس هم در این حرفی ندارد مگر حرف
در اینست که فرموده که این شیلوه کی خواهد آمد و از کدام سبط خواهد بود لیکن قد

که مرموده از سبط یهودا سلطنت دور نشود تا زمانی که بیاید سیلوه و سیلوه مطیع شوند
قوم‌هایی در اینجا میتوان گفت که مسطور از سیلوه سبط دیگر مسطور بوده و هم میتوان
گفت که از عمران اسباط مسطور بوده و حال ظهور قسم که حسابان کسی بعمل امده و که سنر
ند لیکن احتمال اول اولی احسانست که مراد از سیلوه موسی علیه السلام بوده دیگر هیچ یکی وارد
نمی‌باید مگر بطریق بالی که بیاید از غیر سبط یهودا باشد و حضرت موسی علیه السلام
از سبط لوی بوده و شیلوه موسی ع نیست و مسطور موسی بوده و مسطور نیز هیچ
او در بوده و این هیچ شامد معلول ایشان لیکن این اقل عباد محمد رضا در اینجا محمد را
میکویم که در این مقرر باید سلطنت از سبط یهودا دور نشود تا سیلوه بیاید یعنی تا
سیلوه بیامده است سلطنت باید با سبط یهودا باشد اما بعد از امدن سیلوه هیچ
مقصود از سبط یهودا طایفه نامی نیست که بعد از و باید بادشاه یهودا است سلطنت
از سبط یهودا بهم رسد بدین این تا شیح سیلوه نیست هر چند که قول این طایفه
باحوال مسود باشد نداشته لیکن باید حرف حق غیر مسود مقصود و مسطور حقیقت کوتی
است و طالب حق کردن بود و هر جا خود مدعی ان هستم که هر توضیحی که تحت وارد نمایند
ایراد دیگر در اینجا که نامی نیست وارد نمایند همان کلام را تو سیم هم ایرا نا خوا سد
و نویسنده این اقل عباد را متهم نسازند که بلی هر چه بر آن صحر باشد قبول کرده و هرچه
نداشته رد کرده خداوند شاهد و حسن کسرا که حسنی احوال دارد و دیگرانکه هر کسی
خود داند و دین داری خود اما انحراف اقل عباد محمد رضا هم بدان که از قول حضرت انبیا
علیهم السلام سیلوه را اکر از حضرت موسی علیه السلام رد کنیم بعد از حضرت عیسی علیه السلام
دیگر کسی را نمیدانیم بدلالت حجت کرد رسانیدن که رسد نباید دیگر را اسطانه کسی
نجات بدهد الیاس باشد حال سرمیم که او فیم که عیسی ع امده طوایفه نسا را و

مطیع

مطیع شده‌اند از هفت اقلیم و یکسان خلق بسیار مطیع و فرمان بردار او بشده همه مسیحی
و دیگر اینکه سهل است که از معجزهٔ مسیحی گذشته بعضی او را خدا میدانستند و برخی پسر
خدا خیالی محمد که مرسل است اندر این همه معجزاتی است که از او بظهور رسید طایفه
بنی اسرائیل و جمعی از علمای ایشان به مقر بوده‌اند که چنین کسی که این اعجاز ها از او بظهور
رسید ولی همه اعجاز ها که از او ظاهر شده همه از اسم اعظم بوده که از اندرون بیت المقدس
بدست آمده زیرا که حضرت سلیمان پیغمبر ع اسم اعظم در تخته سنگی ثبت کرده بود
و در بیت المقدس پنهان بوده و حضرت عیسی علیه السلام آن سنگ را پیدا کرده و اسم اعظم را
هم دریافت بوده فلذا از او این معجزات پیدا شده بودند و بشتر ابطلت را ثابت کردیم که
اینها همه افتراست که بر حضرت عیسی علیه السلام بسته داده اند مختصر اینست که حضرت سلیمان
بیت المقدس را اول ساخت هر جا اسم اعظم در آنجا گذاشته بود و وقتیکه بخت النصر آمد و بیت
المقدس را خراب کرد هر چه بود همه را معمور کرده تا شد حتی چون نوبت بزد و عترانیه هیچ یک
باقی نمانده بود تا هفتاد سال نوبت در میان یهود بود بعد حضرت عزیر پیغمبر پیوست بعد از
اسکندر اعظم بیت المقدس بانی کرده بود بدین اگر حضرت عیسی ع در بیت المقدس ثانی که کورش
مجوس ساخته بود اسم اعظم کجا بود و کجا که عیسی ع را اسم میسر شد و وجود حضرت عیسی هم در
بیت المقدس بوده پس معلوم شد که این افترای محض است حالا اصل کلام می‌آید را اساس اینکه
سلوه بوده و اسم ثابت شد و سابقا هم مذکور کردیم و الان هم در ثبوت اینکه این شخص سلوه
بوده ثابت اینست که علامت شیلوه این خواهد بود که در رسیدن او از سبط یهودا سلطنت
خارج خواهد بود و معلوم است که تا حضرت عیسی علیه السلام نیامده بود سلطنت در میان یهود
بود و در آمدن حضرت عیسی ع سلطنت از سبط یهودا در شد حالا بالمره تمام شد دیگر
برنخواهد خواست و یهود هم کسی نیست در میان یهودا و بنی اسرائیل که قابل این سلطنت باشد

ملکه در دو هزار سال بیت المقدس بوده

و سهل است که هیچ یک از اسباط سبعه ندارند که تا زمان حضرت عیسی ع که اجرهای بیت
المقدس باقی بوده باشد داشتند و از جمله اسباب اساسیت تعداد را که این جمله
شد و هم سهات میشود که از آیات برمیآید سهم و حضرت حزقیل نبی نوشته اند السنه
که تا باید از نسل داود نبی سلطنتی باشد و شخصی هم از نسل او نباید هم رسد لکن مطلق
از نسل داود داشت و الا خود داود علیه السلام که قبل از عهد و زمان برمیاه سهم و حضرت
حزقیل پیغمبر رحلت کرده بود و بود پس یقین خطاب این آیات مطلق به نسل داود است
که باسم داود میخواست و معلوم است که حضرت عیسی علیه السلام از اولاد داود علیه السلام است چنانکه
در اول انجیل متی نوشته است و هم اینها و بنکه مطالعه میکنی از چند آیه [illegible] مخصوص می
شود که جمیع اینها در بیت المقدس باقی نخواهند و شاهد و ممد بر این کتاب [illegible]
از ورق سیم یازدهم و از ورق هشتادم تا نود دوم و از ورق یکصد و نود دهم تا ورق
یکصد و بیستم که همه جا سلطنت خانواده داود ذکر نموده اند تا اجرهای [illegible] بیت المقدس
باقی و سهل است که شان مکشوف در هر عصری از اعصار که بوده است و غمها که داد
شده و همه از نسل حضرت داود علیه السلام بوده اند واضح تر از همه حزقیل [illegible]
در فصل دوازدهم [illegible] تا آخر [illegible] که این همه [illegible] کرده [illegible]
و کسی دیگر بخواهد بکند [illegible] که [illegible] خداوند کلام خود را
بدین مضمون رسانید که ای پسر آدم نان خود را [illegible] بخور و آب خود را [illegible]
[illegible] بنوش و بخلق زمین بگو که خداوند در حق ساکنان اورشلیم در زمین اسرائیل
میفرماید که نان خود را [illegible] خواهند خورد و آب خود را [illegible] خواهند نوشید تا اینکه
زمین از ملوئی خود [illegible] باشد بسبب ظلم تمامی ساکنانش و شهرهای مسکونی [illegible] خراب
شده زمین ویران خواهد ماند خواهید دانست که خداوند منم و کلام خداوند بدین

می رسید که تا نفرستادم قحطی شدید در میان اسرائیل که میگویند که روزها طول میکشد
و هر روز بازار اهل مقصود چیست سالهای با ایشان نکوکه خداوند چنین میفرماید که این قحطی
اطالت خواهم نمود و این تاریکی دیگر در اسرائیل قحطی نخواهد کرد اما با ایشان نکوکه تکمیل
و بعد هر روز با بود یکسب و اگر باید بکر هیچ روز با باطل و فال نفرستاده در میان
خاندان اسرائیل نخواهد بود زیرا که خداوند هم وعده و نه میفرماید اخاندان عاجز
درباره سما کلامی اگر نگویم نخواهم افتاد تا کلام خداوند بدین مضمون می رسد
که امروز نفرستادم اهل خاندان اسرائیل میگویند روزهایی که در این حال می‌رسید بجهة
اتمام بشارت دارد برای زمانهای بعد است که او مصوت مینماید سالهای با ایشان
نکوکه خداوند چنین میفرماید که تا بدیگر هیچ کلام من طول نخواهد کشید خداوند می
فرماید که کلامی که نگویم بجا آورده خواهد شد حال این همه آیات که بوسیله جهة بلت ابراهیم
بود که از من بوده نشانه روزهای ذات ساعت بلکه اگر بخواهد که این آیه اخرین را تاویل نماید
جواب اینست که در این جا در موضع فرموده که کلام غرض خداوند بدین مضمون
می رسد او لیکن مثل است و میبین توضیحات مثل سیم حقیقت نفس الامر کلام را بیان میکند
و میفرماید خداوند بحزقیل که خانواده اسرائیل میگویند این سفر اکرد آفتاب بسد بجهة ایام
بسیار خواهد بود و هر بوتی که دیده است بجهة زمانهای دور خواهد بود بس با ایشان
نکوکه هیچکی کلامهای … من طول نخواهد کشید بانجام خواهد رسید لیکن از قول خدا
معلوم میشود که الان کل بوتس ادوای ان بواردی بوده که کد ستر و بجا رسید و هر که
… خواه کلمات کربیتی برادران و دیگر … کرد و خواه ان کلماتی که
بعد از ان کلامی … ناکرد تا همه را خبر داده که از برای زمان بردیکست نهال است که خبر
خبر داده او ایشان دیگر هم خبر ثبوت کرده اند همه خبر داده که از برای زمانهای بردیکست خانکه

وحی سیم ۳

تا السم … مسرع

… کرده او … ۵

پیغمبر باید انسان گو که بود یکسان با مثها و کلمات هر پیغمبری مقصود من از هر پیغمبری
که بیشتر از حزقیل نبوت کرده بودند تمامی را پیغمبر باید بود یکسر مخصص شد که جمیع این
آیات از برای زمان بود یکسر خلاصه کلام بعد از افاده نمودن این دلایل از کلام ...
ارکنت انبیا علیهم السلام و تورات حضرت موسی علیه السلام دیگر جای بحث و مجادله و انکار
باقی نماند برای طایفه یهود عنود لجوج که لعنت کرده دو پیغمبر از پیغمبرهای بنی
اسرائیل یکی حضرت داود و یکی حضرت عیسی علیهما السلام چنانچه در کلام مجید ربانی
خداوند تبارک و تعالی پیغمبر باید یکی در سوره مائده که پیغمبر باید قوله تعالی لُعِنَ الَّذِینَ
کَفَرُوا مِن بَنِی إِسرَائِیلَ عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَعِیسَی ابنِ مَریَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوا وَکَانُوا یَعتَدُونَ
ثانیاً بطایفه کفره صفه اولاً اگر ولد حیض و نفاس اند و در زمان انسان از حیض
و نفاس تا الحال پیشو نچنانچه بعد این مذکور خواهیم کرد ما انسان ولد حیض اند جهت
آنکه قانون و احکام ایشان که خداوند قرار داده که بدون قربانی تا الحال پاک نخواهد شد بعد
حیض و نفاس و حال مکرر شد که این قانون در بیت المقدس بوده و حال که بیت المقدس
در دست ما نیست چگونه قربانی بکنیم انکار نفاس و حیض تا الحال سوم لهذا بعد از آنکه
از بیت المقدس بیرون آمده ایم حالا قربانی نمیکنیم جواب ما میگوییم که آیا شما اهل
عالم میدانستید یا جاهل اگر عالم میدانید پس خدا عالم بود که شما را از زمین بیت المقدس
بیرون خواهد کرد پس تا پیغمبر باید بعد از اینکه شماها را از بیت المقدس بیرون
کردند دیگر قربانی بکنید و احکام غسل و بدل قربانی است چنین چیزی که هست
در کتاب تورات یا کتب انبیاء است چنین چیزی که نیست حال آمده اید عملاً ساقط
شد ملعون کافر از خدا ای جز احکامی بوسیله یکی از ... نسخ شد ... که جا لاکن
بیت المقدس بیاییم و قربانی هم نمیتوانیم بکنیم ولاکن دعا را میخوانید و لاکن عمل را بکنید

که مرفوع بوده خداوند و مرفوع بوده شعر است چنانکه در سابق مذکور شد که خداوند شعر فرموده که اگر

شعر کاذب نباید وار قول این سخن گوید وار قول خدا استدلال ایشان کنند که شود این شعر کاذب نیست

چگونه میشود که مثل حضرت عیسی علیه السلام شعری که مردم را هدایت بشعر مینمود و بواسطه آن

منکر با معجزات انبیا از قبیل مرده زنده کردن بلکه بمقتضای آنست که در قرآن مجید از آن بود که

شده که انی اخلق لکم من الطین الایه و از آن شاهد است مفاد اینکه از کل هیئت طرح که همین

شعر بوده میباشد درست شعر میشود و بواو مینمود و باور خداوند حمید مجید جان تعالی شانه میباشد

و روا میکردند و عیب ایشان کردند مذکور شد و مثل حضرت حسین علیه الصلوة و السلام الملک الوهاب شعر

موعوده که در کتب انبیا سلف از موسی و عیسی علیهما السلام الی حق گویا از این رحمت داده بود بعد از وی و امیر از آن انسان

محل بوده و ظهور سبب از معجزه باقیه قرآن مجید که در موارد بیش از آنها شد مفوض علما اطعام

و متصل ظهور عنوان دو شعر رسل اولوا العزم در عکوه او اجماعت علمای ایشان امر در

ایشانست از امر خود ظاهر میباشد که بالس موجب بوده در این مناسبت راست که شد تا اینکه علما فهمید

این علما که نکد بشمار آن دو شعر مثل اولوا العزم از آنکه جمیع شعرای پیغمبران از شعر حضرت

ابراهیم الخلیل که خاتم الانبیای اسرائیل او واقع شد تا این همه شانی که در مادۀ شیخ داود و نوح علیه السلام

علیهم شده هور منتظر این هستند که شیخ بار دیگر خواهد آمد ایشان را از دلیل بحث خواهد داد

بهمان همه محال ممتنع است خلاف ایشان از دلیل خوار و کرمیهای بالسنه از حیض بعض حیات

مکر قبول کردن دین مبین حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم که اینان

پاک میکنند لا غیر تا اینکه شعر ایشان حضرت حرمیل که حلف مدی الکمال است در کار خود

فصل یازدهم حرزاده ظهور حالات ایشان و اینکه هر کرا در برای ایشان بواسطه آن محال لقای کراز جمیع

خودشان در دنیاهای شان نسبت کرده اند و هم حسن بواسطه عدم اطاعت ایشان بحضرت

شعر عظیم السان اول حضرت نوح علیه السلام و باقی حضرات شعرا تا زمان حضرت خیر مرسلین محمد بن عبد الله

صلی الله علیه و آله و سلم مثل انسان مثل درخت مانند میباشد که ثمر او برای سوختن
از برای آن درخت ثمری متصور نیست زیرا که درختان وصل یا ثمر دهند و بیهوده از اول تا آخر کلام
خداوند بدین مضمون میرسید که این پر بلادم تا آنکه و از بسیار درختان جهت ثمری
دارد مثل هااینست در میان درختان حکمی تا چون از آن از برای کردن کاری کرده میشود
یا با میوه از آن جهت اولی هر طرف کنده میشود است برای سوختن باقی سوخته میشود الا
هر دو سر شر او مباش هم سوخته میشود یا برای کاری مصرف دارد اینک و بیکه سالم
بود بکار نمیاید و ظاهر است بعد از اینکه آتش از آن قسمت و سوخته باشد دیگر از برای
کاری مصرف ندارد بنابراین خداوند حالا چنین میفرماید مثل تاک انگور در میان درختان
حکم که برای سوختن باش دادم ساکنان اورشلیم همچنان خواهم داد و روی خود را بر ضد
ایشان خواهم کرد ایشان از یک آتش بیرون رفتند و دیگر آتش ایشان را خواهد سوزاند و حینی
که روی خود را بر ضد ایشان میگردانم خواهید دانست که خداوند منم خداوند خدای
و مانند از اینکه از خطاها ورزیده اند زمین را ویران خواهم کرد معنی ها و بیت المقدس
اشاره بدانست دوم اینست که ظهور مراجعت ثمر زمین نکرده اند بلکه از نسبت بدرخت
تاک و میوه آن درخت میشود از که ثمر از برای سوختن بهتر نباشد و ندارد همین معنی معهود
میشود که حضرت علام الغیوب چون بر ظاهر و باطن جمیع ممکنات و مخلوقات اطلاع و علم
و احاطه دارد و گذشته و آینده برای ذات مقدس ایزدی حاضر و غایب ندارد و از همه
ماضی و حال و آینده در حیطه احاطه علم باری تعالی یکسانست و علم ذات مقدس نسبت
بجمیع خلق در جمیع امکنه و از منه بطور احاطه و حضور است بلکه از حال الان حضرات انبیا
از اول ما الی الآن و از آن الی یوم القیمه یکسانست خبر داده است که عالم مردم دیر ما
هستند و با وجود های بیحد و قدمهای قلب که ظاهرا بین از آنان انسانی و کتابی از کتابها خودم

معرف

معروف و مغرور و مدعی بوده و هستند و با اینهمه اخبار ما نبوکرسا برا اینها بالخصوص حضرت جبرئیل
در همین وصل جبرئیل داده از اینکه الیاس ما ایشان نوحه خواهد بود و غافل بحر غالب الحوا
شد و نخواهد بود تا این تفصیل اشارات این بیضه رویم حتی شاید انبیاء علیهم السلام را مکو
که مسیح بن داود باشد و ما را از این دلالات خواهد دید بلکه سبب ملتفت بود الحمد
این لطف است که کمالات فرموده از کتب چهارصد نفر از انبیاء بنی اسرائیل و آنکه
اشقیاء بنی اسرائیل ایشان را نکشند و بواسطه کمالات آنحضرت این انبیاء معدودین که
کمالات از قتل ایشان را خبر جمیل بیمر کرده بودند کشته نشدند والا کشته میشدند
حال هم در کتب سالفین مسطور است که اشقیاء بنی اسرائیل انبیا میشدند که غالبا بعضی که
بمعارف و اولیاء خود را میکشتند و صور تعبیرها لقمان میبندند که کافی بر خود کار برد
باشد تا در مثل شانیشان مشغول بکارهای خود بودند از معاصی و مکروهات و سالها
از کسب کردن و عبادت خالی اگر اتصاف باشد این ماه جز قتل بیمر نکود ... ثبات
السان و امکان اشیاء از برای همین دولت لا ابدی ایشان و سابقان بلکه بعد از اینها بود
وجه دخلی بدولت ولسان نداشته و ندارد دیگر فرمود که هر قوم وجود انسانی
طریق توجه بیک طرف در دولت اول نعمت و عادت بخت النصر و طرف دیگر هم در خرابی
بیت المقدس ثانی بعد از آنکه حیات روح الله تا عماد بیضه جود شان کنند بفاصله
زمان قلیلی که چهل سال بوده باشد تا ری با هلاین بفاصل مرقوم که اشاره با جمالین شده
تا زحمات خود عمدا اصلا نفعی ندارد مگر للفات این بحث اسعران و اشیاء ایشان بکرده
و عکسد و با رجوع بمکلف باحکام توریه شد است تا اکنون ای راد لو موقف بود
احکام ما را ایشان کردیم و از الحلال فرمایش جنان هوشع سعرایت بکار خود دنیا و اول فصل
هم فرموده تا ابن جهار ... های بنی اسرائیل ما سد اقوام سادی کان مستر ... دیگر کردن تا

اعلی حرمت لوازم کرد یا تکمیل باشد

بیت المقدس ثانی هم خراب شده

کمان

کتاب ارمیا نبی که گفته اند در عموم قومهای عالم آخرت را دوست داشته حرمگاه سجانه
ایشان را پرورش خواهند داد و در میان ایشان شرا نکو دکی خواهد کرد و در دین خداوند
بنا کرده خواهند بود بلکه از اسم که اسم طایفه بنی اسرائیل است مصر خواهند بر کشت ملوث
شده یعنی نجس را در آسور خواهند خورد شراب را در حضور خداوند نه خواهند ریخت
و باور نه خواهند شد ذبایح ایشان را برای ایشان مانند نان نوحه گران خواهند گردید
تمامی خورندگان ایشان پلید خواهند شد یعنی در زمان ذبایح کشتار ایشان فاسد مان
نام مذکور حرام است بعلت آنکه در حضور خداوند نمی آورند چونکه نان نفس ایشان تا آنجا
خداوند در نه خواهد آمد در این صورت مانی که نخوردند مثل اینکه ران نام رد کالست
و کوسفندی که بخوردند مثل مردار است چرا که بغیر معارف بود ذبح ایشان در بیت المقدس
مکردند و خون و پیه کشتار ایشان مال خدا بود و ساق و سینه ازو مال کاهن بود و باقی
گوشت مال صاحبش بود والان مال کاهن و خداوند نمیدهند پس با آن احکام توریة
این ذبایح ایشان از او مانای الان مثل مردار است هم چنین که در سفر یویان در فصل هفتم
ها ر بوع که یکی از معبرین ایشانست و بدقت نوشته اند که از این کسی چون اسکه نفر امبر
ندارند حکومه مشوبکه ادن خورد نواداشته باشد و دیگر تا شرهم معین کرده که هر که
بخورد نجس است و مثل این نام ذارا است حرامست خوردن آن گوشت تا وجودی که دید
دولت نعداد هیچ یک از احکام توریة را بعمل نیاوردند حتی پسرا هم نگاه نداشتند و هیچ
توریة هم نمیخوانند چنانکه هیچ توریة هم نداشتند و بیش از چهار بدلاشش توریة بود که
نمیخواندند بعلت آنکه عزرا توریة را نوشت و غیر هم همراه انسان بود اکو پیدا است که خواند
توریة برای ایشان معنی داشت النه حکم بخواندن توریة میکرد و شوست تامل و حصر نمیفرمود
تا و سکه مراجعت بوهی بیت المقدس نماید ابو قت سولید تاهمه این احوال هیچ یک از احکام

توریة را

نبود بلکه نگاه نداشتند و گوشت را نخوردند تا معین باشد که اگر احکام مکروهات هم باقی بودند
هر آینه معصیت نمیکردند و مثل این بود که در زمین بیت المقدس نعل بپا آورده باشند
نعل بپا آوردن ایشان نیز نوعی داشت دلیل دیگر هم از حضرت دانیال داریم که در
بعد از آن گوشت مکروه نخورده بود بلکه هم چنانکه دانیال در فصل دهم از کتاب خود
در آیه دوم و سیم میفرماید که در آن ایام من دانیال سه هفته حزین و ماتم دار بودم نان لذیذ
نخوردم و گوشت و شراب بدهانم داخل نشد و تا باتمام رسیدن سه هفته خویشتن را تدهین
ننمودم و دیگر حضرت حزقیل پیغمبر در کتاب خود در فصل چهارم در آیه چهاردهم میفرماید
که لیکن گفتم اوه ای خداوند خدا اینک جان من نجس نشده بود چونکه از کودکی خود تا بحال
میته و دریده شده جانوری را نخورده بودم و گوشت مکروه بدهانم نرفته است حال بعد از
اینکه فرموده میته و دریده شده را نخوردهام دیگر چرا فرموده که گوشت مکروه را نخوردهام
اگر بگوئیم اول نبوتش بود یعنی در بیت المقدس اول بود که این کلام را گفت و انبیا را فرمود
دروغ میشمرند اینکه ابتدای نبوتش در همان فصل اولست که میفرماید من در میان دلیل
معلومست که احکام در بغداد بوده و همواره هم در این مدت بوده و دیگر اینکه میفرماید
گوشت مکروه مطلق بیک چیزی است که چون و به او قربانی شده و تا سه روز نگاه
داشته شود او را مکروه میخوانند و در تورات هم چنین توضیح کرده و هفتاد نوع هم تصدیق کرده معلوم
گوشتی که هر چه در زمین بیت المقدس کشته شود از جمله مکروهات حساب میشود و مراد از
مکروهاتی که در اینجا و سایر موارد در این کتاب حزقیل و سایر کتب انبیاء علیهم السلام
گفته شده است باصطلاح اسرائیلیان و بعبرانی بمعنی حرام النسب مکروه جایز الفعل
باصطلاح مسلمین و شواهد این مطلب بسیار است چنانچه در مجلس اول مذکور شد همچنانکه
در تورات در سفر لویان در فصل هفدهم در آیه اول میفرماید که خداوند موسی را تکلیم کرد که

که بهار و بعد از این و تمامی بنی اسرائیل محکم شد تا ایشان نیکو کنند امری که خداوند فرموده
است که هر کسی از خاندان اسرائیل که گاو و یا گوسفند یا بز را در اردو و در اردو ذبح نماید و یا خارج
از اردو ذبح نماید و آن را به در خیمه مجمع که محل وعدگاه است نیاورد جهت تقریب نمودن قربان برای خداوند
پیش مسکن خداوند بیاورد آنکس خون بر او محسوب شود چونکه خون ریخته است و آن شخص از میان
قوم خود منقطع خواهد شد یعنی باید کشته شود. تا آنکه بنی اسرائیل ذبایح که بروی صحرا
ذبح نمایند بیاورند یعنی مخصوص خداوند به در خیمه مجمع نزد کاهن برسانند و آنها را ایشان برای خداوند
ابداً قربانی سلامتی ذبح نمایند و کاهن خون را بر مذبح خداوند به در خیمه مجمع بپاشد
و پیه را بسوزانند تا برای خداوند رایحه خوش باشد و بار دیگر ذبایح خویش را به بتها
دیوی ایشان از راه زنا مرهبد ذبح ننمایند این بر ایشان قانون ابدی است. در قرن‌ها
ایشان و دیگر باید در تورات در شریعت در فصل دوازدهم در آیه بیست و سیم میفرماید
نهایت چیزهای مقدسی که از آن تو باشد و هدیه‌های نذری خود را گرفته به مکانی که خداوند
برمی‌گزیند بیاور و به قربانیهای سوختنی تو یعنی گوشت و خون را بر مذبح خداوند خدای
خود تقریب نما و خون ذبایح خود را بر مذبح خداوند خدای خود باید ریخت و گوشت را بخورند
بدانکه مذبح دو قسم بود بزرگ و کوچک بزرگ را در بیت المقدس گذارده بودند و کوچک را در
شهرها نگاه میداشتند که راه دور بود اما آنکه در مذبح بزرگ کشتار میکردند شانه و سینه را نگاه
میداشتند و آنکه در مذبح کوچک کشتار میکردند شانه و سینه را نمیدادند نگاه این
بود طریقه ذبیحه ایشان و گوشت خوردن ایشان و این همه شمار شانی که فرموده که
در قربانهای ابدی خواهد بود تا هر این حوا لیها اسهارا خودشان حلال کرده اند و
جهت وسه حال باید با دلیل بر حلیلی شان و ربد هم بهیمه ذبح کردن و هم بخیزان خوردن
خوا اگر اینجا در سفر تورات در فصل بیست و سیم در آیه چهاردهم و قواعد بار خوردن را

ועשיתם ביום הניפכם את העמר
وَعَشِيتِم بِيُوم هَانِيفِخِم اِت هَاعُومِر

כבש תמים בן שנתו לעלה ליהוה
كِبِشْ تَامِيم بِن شِنَاتُو لِعُولَاه لَلَدُونَاي

وبان وعلّه بسته وخوشهای تازه را باخودتان اوردی که هدیه بعدای خود بکند
بخورید ودر تمامی سکنهای شماو فرزندهای شما قانون ابدیست یعنی هر جا که تمامی
فرموده است تازی بواسطه این ابر حکم نان خوردنشان که حرمتش مناسب در این
معلوم شد واما گوشت خوردنشان هم حکمش معلوم کردید که در این ربانها ایضا حرامست
بواسطه انکه باحکام تورة عمل نمیکنند واما که سبب غسل کردن عورات وزنان ایشان هم
خواهد امد انشاء الله تعالی که در مقام داشت ایشان دختر وبالسر زنان نفاس ایشان
بمذهبشان حرفش راست وحکم بردن امدنشان از حیض ونفاس بیجمیع میباشد که
تا در فرمانی سرید درجه محل ... کس بدهد از بروکو سعد وکنک تابه مثت ارد
واینکه حکم غسل کردن هیچ وجه ندارند وشانفای الخلم اشاره بان شد وهم حسن در
مسلح که بسان کرد در هر سالی برهرد کوری واحدث که سر مرشر تا بمحصور
در امکان شریف بروند ونمروند وایضا در باره کرفتن ایشان برادر زاده خود را با انکه
حکم تورة بر انسان کشف عورت برادرزاده حرامست نمیکنند وایضا در باره حکم
ایشان ساو بقای دیشان واندی بودن احکامشان که حکم الله است کردن فرمانی
وکسی ندیره وفوری اردی تاید بکند ونمیکنند واین فصل موارد در فروعات ایشان
بیماراست که سابق قول خودشان که تا هم ادله مرقوم بر موقوف بودن تورة با احکام تورة
که اندی مسئله عمل ندارند ونمیکنند بیماراست وهر گاه بخواهیم که احصا محال القسان

فروعات

فروعات احکام شان را بنمائیم بعلاوه از قضایا اصول عقاید شان هر ایشان در هر جا و کیفیت
باید در آن موارد عدیده شمارند و بین بوده ولی این مختصر گنجایش بیش از این ندارد که
همین قدر اشاره کردیم که تمام ملتین و ادیان منحکم در حد موردند باید جواب ناصواب اگر دارند
بدهند والا ادعای این شریعت مطهره حضرت ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه و آله
ـ باطل نمایند و از عناد و لجاج و عصبیت دست برداشته با حدا دین خارج کردند از اول
در حکم ما نخود دانسته است حلیه را بر حرام بود پس دیگر شد و ابراز نمائی در مسئله
دیگر آنست که سایر حکمش معلوم کردند که حرامست اراده شیم در حکم زنا انسان که
باید عمل کند و عمل نکند و ارادات دیگر هم بهمین نحو در مسئله شرح نکردند شان
و بر دست دختر برادر را و انسان این کار را کرده و نکند در این موارد در موسم عبارت
ابراز الحق که انسان وا امثله می باید ما باید جوابی ناصواب از نزد خدا و رسول نما
بدهند و با اقرار بر موقف بودن تورات نمایند و اعمال خود را هم مثل اصول عقاید سان
در موارد دیگر باشد ولی اصل ولی باحد باشد و همچنا که مقتضای احکام تورات
در مسئله نفاق و حیض در احکام زنان باید ولد زنا و طمث حیض بوده اسمند
همین حرام زاده که خود هم ادعای و اعتراف نماید بعلاوه اگر او از ما نشان از ابتدا تحمل
نبوده و ظهور سید در مقامات عدیده از کتب مثل جناب روح الله پیغمبری و علاوه
و ورود بدن تا حدیث الله تعالی سعر اخر الزمان علیه و الصلوات الله الملک المنان بعلاوه
العبد و مقاد عقاید شان مرقوم شده و میشود در فروعات شان مثل حسن عمل حسینی
ایشان صادر شده و میشود که برادر زاده را عمو که حامی ید راست مزوج کرده نمکند
هم اسهار ایشان عارش را بر خود بحکم کلمه النار لا العار می نسبند و عار و ننگ اسلام
و مسلمان شد بر خود می پسندند اما کاسلام بحکم خدا و اعلام جمیع عیوب تا ساله

دعجایب

فرموده‌ام اما اگر یکی فی حد نفس بود و هر جای دیگر هم از این خوردن گوشت و کسی را
دیگر لفظ هوس وارد روی گوشت خوردن را بیاورد معلومست هر دو در مکشند
و مخورند دیگر از روی مدعای فی نفسها از روی هوس از برای کسی است که ملکی
گوشت خورده باشد اما این بعد هوس وارد و مدعی اگر هم توان گفت خورد
مطلقا نسا جائز نیست بلکه اکل میته در مخمصه شرب شراب در حالت اضطرار علاج بیمار
ان میکردند در طریقه و این مسلمین که ما و فتوای بعضی از علما و سوای بعد ضرر در
مرد باد مثلا شراب را مریض استعمال نماید و ایهام باید ظاهر خود را نماید بعد از خوردن
حال مثلا دیگر ایشان هم بعینها مثل مسئله شراب خوردن مریض و میته خوردن
در مخمصه باشد اما اگر گوشت فوت عالم حضرات شما شده است اما اگر حکم تو دیه
اکل میته میکنند و در حکم خصوص قربانی سوختنی هم فرموده در همین فصل چهاردهم
سفر مثنی در آیه بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم میفرماید که اگر راه از برای تو
دور باشد که از آن تو انی برداشت و یا مکانی که خداوند تو مسکن نهد تا آنکه اسم خود را
در آنجا بگذارد و مسکن خداوند خدایت تو را ممتاز باشد از تو دور باشد آنگاه آن را
تو بعد نقل کرده و نقد را بدست خود بگیر و بمکانی که خداوند تو مسکن نهد برو و آن نقد
برای هر چه نفست خواهش کرده و سایه گاو و گوسفند و شراب و مسکرات هر چه
دلت خواهش نماید داده در آنجا در حضور خداوند خدایت بخور تو خود و هم اهلبیت
خود مسرور باشند از اینها و از این آیات متوالیه سه حکم مفهوم میشود اول آنکه در حضور
عالم قدرت بودن خود فرمان امکان بیت المقدس در تمام جایز است که
کشد بعد دوم آنکه حکم خوردن گوشت و باعث گوشت از هر چه بیان وجه بعد استثنا
و حریفان میکنند و مطلقا جائز نیست که بکشد و بخورد بلکه با استثنا و مثل مرحلی

در نقل ... کشتنی ... از برای ... نقل ... کشت

هم باید یکی از پسران را شمرده باشد زیرا که در اینجا نوشته فرموده باستثنای نفس خاصّت
تعلقاً که فرموده از انجا جانب بالی استثناء دارد سیم آنکه در خصوص تعویض کردن نقد
حرمت مقصود هر گاه بواسطهٔ استثنای نفس و جان کهن حیوان معنی را بخواهد باید بماند
این شخص تقریب بجا اتباع کند و بدهد یکی و هر گاه در این مقام کسی بگوید که این
شد بل نقد کرد این آیات سوالهم فرمایش شد در خصوص عشر و اولزادگان هر حیوانی
است با آنکه حکم اولزاده است که کسی او را نقد بس نماید چنانچه در سفر لویان در
فصل بیست و هفتم در آیهٔ بیست و سیم مقرر باید اما اولزاده هر حاصلی که از برای خدا ولد
زاده است او را کسی نقد بس نماید چه گاو و چه گوسفندان نقد نکرده حلال است و از آن خدا
و مؤیّد همین مطلب است آنچه در سفر اعداد در فصل هیجدهم آیهٔ بیست و هفتم هم مقرر باید
زیرا که ایشان یعنی اولزادگان از بنی اسرائیل در میان بنی اسرائیل مال کل من زاده شد
و ایشان را تعویض هر کس باشد رحم یعنی اولزاده تعویض اولزادگان تمامی بنی اسرائیل از برای
خود گرفتم چونکه تمامی اولزادگان زمین مصر را زدم ایشان را برای خود نقد بس نمودم
و هم چنین در سفر لویان در فصل هیجدهم در آیهٔ هفدهم اما اولزادگان گاو و گوسفند
یا اولزادگان بز را نقد نخواهی داد اینها نقد بس شده الله خون اینها را در مذبح بپاش و پیه اینها
بجهة قربانی را بسوزان انسی رائحه خوش برای خدا و بدل بسوزان این جواب گوئیم که مقصود
این آیات این است که اولزادگان از جنس حیوان و انسان از آن خدا و مقدس هستند ترک
دهد کسی قابل تصرف در آن و قربانی کردن نیست و هم جا باید جو شر از بحث لی خون او
هر وقت خدا تعالی این منصب سرافراز فرموده بلکه در مقام علم قدرت سرزدن آن اولاد
شد بل نقد باید کرد و آنچه نقد داد بست کرده در امکان سرپف با ولاده هر وقت می باید
که امکان معادل از حیوانی را بگیرد و جز بد در نه باشد و بخورند از آنچه بعوض مقدسه

ایشان را باستیناف و جانشان را تحمل هم طرح شده باشد و سطوح از این جهت آنها را مسطوح
مسطورات شرکی حیوان اول زاده بلکه هر حیوانی را که اسم حلال بر آن گفته اند هر حیوانی را انعام
سر عشر که در نظر همه انسان بوده و وصف کردند و بد نمودند و غیر ایشان گردد اعمام
و سایر بهائم و اول زاده بودند که حضرت الهی خود با ایشان را برای جماعت معبد حق خود نامزد
فرموده یعنی مقدس داده بود و عزیز بود یاد کرده ایشان را به مقدس خود
داد چنانچه گذشت و مقصود دیگر آنکه نظر بمقدس هر کس در او تصرف نماید و هر کاری
او را از او راست بلکه باید همان نظر خویش را در مذبح خاص مختص و مخصوص خداوند و به او هم
و بر دیگر چیزها اتفاق کرد بنده که خویش را ایشان و پاسبانان از او دارند و هم چنین همه احکام
بر در سر میی در فصل ما بر دهم ازاله نور دهم مبهم باید کرد کوری که اول زاده گاو
گاو و گوسفند را باشد از برای خداوند حلالست تمدید بیرون ماده کوسالهٔ اول زاده خود را
نعل جود ماده گوسفند اول زاده خود را انم و ... سال بسال در حضور حضرت در مکان
که خداوند او مکو بیند بود چنانچه او داده است خوبید و اگر عیب ... باشد یا کور باشد یا هم
هم عیب با خویش را سم باشد او را بهر خداوند یعنی به محضر خداوند و در مذبح خاص ذبح
در اندرون در وارد هاست خویش را اصلاب و مهی و بره همه را از آن در این فصل و صفت
در مقام سفارش نمودن در بارهٔ تکالیف حضرات کاهنان و اولاد هارون علیه السلام در
لحمه ایشان باید سلوک نماید و احترام بنی اسرائیل با ایشان حضرات مناسب سلوک نماید
از دادن عشرهای غله و میوه انگور و عشرها و عشر غنام و سایر بهائم را با ایشان باید داد
و اما آنکه خود کاهنان معلوم است همان بود که خداوند در آخر فرمود که هر گاه
حیوان اول زاده باعث معیوب بوده باشد ملائیس خویش را در مذبح معنی مقرر بلکه به
مکان شریف بیرون شهر و خویش را مثل آن ... و به ویژه و ... آخری مشکل بد

سفند در صورت عدم تمکن و دوری از مکان سر بریدن حاجی دگر رسد حکم آنچه مناسب بعلت الله
و بر عوض تسلیم ما هم کرد قبول کردیم حکم بخواند بدیل سفند را در بلاد بعید در اعتنا و اول
دادگان از هر جوان ما اگرچه مخالف قول بعضی از علماء اسرائیلیان بوده مسئله همان
اثبات منوال اینجا مرفوع جزئی تالی متصل تصل ما آنچه معنی ایار جاره از برای حرام بودن
کسی دیگر و خوردن در حضور اسرائیلیان شد و مسعود بعلمائیکه بنا بر جواز و قیاس اوگا
و قیاس کردن احکام را در اعور در الحکم در این مورد ما اگر از قیاس مع الفارق و قیاس
مع الفارق فاجماعا جایز نباشد ولی چه ونده از این بیست و یا کردن از برای ایشان شاید
این گونه مطالب علمیه که علت الخطاب را در کل این گونه سخنان و مطالب علمیه بوده و بیست
بعلمائیکه بنا بر این صاید که قسمت شافی و بسه و بسه هر دیگر که دو هر مکان کرده تمکید
لا اول داده باشد و از سال بعدیست همان اولاد های هارون نبی که بمرتبه مناداشد در
این امت مرحوم بمانید و این را هم که نداده عمد هندی باشد که کتمان ایشان در کمال
سعی کنیدان کرده و مکتند تاری در دنیا بحی که کسته میکنید در تمامی اوقات کند شد
حال بمقتضای احکام توریه چون عمل بکرده و بمکند اولاً پیه خورده و مجبور شدند و نجس
و مسموم شده همین حکم نجس بود بنابر آن هم عمل بکرده و نمکند در باب حکم خوردن پیه را
نجس خوردن تا ایام او در وقت شش بعد و تمام و غسل کرده بنوسته ابد حمامه — فرموده وع
در سفر توریه فصل هفتم اشیا بودهم فرموده که هر کس که میتا در بینه حیوان الخورده
از موطن وحار اعرب تا انسانها خود را سوید و خوش و تا کند و تا سه شب
کند بعد غسل نمایند و تا ایام او در تا ایام باشد و بعد از آن تا لسود زیاد احکام
خود مدار شد که عمل بآتشم ریدار بدلو بعداو گناه دیگری که برای ایشان بوسیه مجبورا — بعد عمل نمکند
کرد در حکم آنکه آنی مناسبد این سنا جهات ایشان که علما رمان اسرائیلیان مناسبد که

خوب یا حقی بخورند چنانچه بسیاری از آنان که سابقه ذکر شد و با این همه معاصی خود دین
حرام همیشه مشغول شدن احیانی بلا سر و بدارند بلکه همین عمل ذبح کردن علماء ایشان شغل
و کسب و سرمایه افتخار و اسباب عزت و دولت خودشان قرار داده اند و در واقع
بمذهب خودشان حکم بورنشکستم حرام است که پیشه خود قرار داده اند و همین خود دین
حرام همان است که مایه قساوت قلب ایشان گشته است که اصلا هیچ اثری از آیات کتب سما
ایمان نیاورده و نمیاورند فَلَهُم قُلوبٌ لا یَفقَهونَ بِها وَلَهُم آذانٌ لا یَسمَعونَ
بِها وَلَهُم اَعیُنٌ لا یُبصِرونَ بِها اُولئِکَ کَالاَنعامِ بَل هُم اَضَلُّ الا بیما عاذنا بالله و ایاکم من
شرور انفسنا این همه در ماکل و مشرب ایشان بود که احکام آنها فی الجمله اشاره شد
و اما بالنسبه با آنچه بر ایشان لازم میباشد از اجتناب زنان و حرام زاده بودن و کردن
ایشان ولد حیض بطوریکه در مسئله احکام زنان ایشان مناسب کردد در حکم حیض و نفاس
زنان ایشان اینجا حد اینتعالی در تورات و موده عمل نکرده و نمیکنند از قربانی کردن زنان
در مقام حیض و نفاس از وفا دادن و کفاره کردن از برای شرو آمد از حیض و نفاس
و جایز شدن مباشرت و معاشرت شوهر هر گاه ایشان از برای قربانی گاو و گوسفند
نباشد بواسطه هم رسانیدن کبوتر بچه تا کنگی و هرگاه اینهم میسر نگردد یکمن آرد جو
شیم و هیچ حالتی ازین بعمل کردن نداده اند حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل علیهم
که مروج شریعت ایشان بوده اند و همان قربانیها حیف اجر برای آنها که میل کما در مناسب
میباید که در بیت المقدس بعمل بیاید و درین مقام هم هرگاه بگویند که دست رس بیت
المقدس ندارم بلا اغسل میکنند جوابست که بدل بود غسل را از برای آن کفاره
مرقوم فرموده هیچ موضع در مواضع سائر احکام بوده معلوم نگشته است ندارند این عمل از پیش
خودشان اختراع کرده اند و میکنند و دلیلی و اسی در دست ایشان بود و نیست با آنکه

خداوند عالم علام الغیوب میباشد یا اینکه مقدر است که حضرات اسرائیلیان لابد امر
خواهند شد و باطراف بلاد پراکنده خواهند شد چنانچه مکرر در تورة نوشته و کتب انبیا
علیهم السلام اشاره بان تصریح فرموده‌اند که طریقه و ایمان و احکام تورة شان اند
میبود میدانست که با علم بعدم تمکن ایشان از بودن ان کماران و هدایا و قربانها و سوختنیها
و خود دینها در همه مقامات بخصوص در همین مقام احکام زنان بلکه از غسل
کردن و غیره از بجای اوردن ایشان فرموده باشد با اینکه بحث و تفحص نمودیم بلکه
بالخصوص احکام زنان که در فصل دوازدهم از سفر لویان باخر نوشته شد و این حکم
غسل کردن را ندارد چنانچه مشروحا در باب قربانی

וַיְדַבֵּר יְהוָה אֶל מֹשֶׁה לֵּאמֹר דַּבֵּר אֶל בְּ
وَیدَبِر ادونای اِل موسه لِئمُور دبر ال بنی

יִשְׂרָאֵל לֵאמֹר אִשָּׁה כִּי תַזְרִיעַ וְיָלְדָה
یسرائیل لِئمور ایشاه کی تَزریع ویالداه

זָכָר וְטָמְאָה שִׁבְעַת יָמִים כִּימֵי נִדַּת
زاخار وِطاماه شِبعت یامیم کیمی نِدَت

דְּוֹתָהּ תִּטְמָא וּבַיּוֹם הַשְּׁמִינִי יִמּוֹל
دِوُتاه تِطماء وُبیوم هَشِمینی یمول

בְּשַׂר עָרְלָתוֹ וּשְׁלֹשִׁים יוֹם וּשְׁלֹשֶׁת
بَسَر عارلاتو وُشِلشیم یوم وُشلشت

יָמִים תֵּשֵׁב בִּדְמֵי טָהֳרָה בְּכָל קֹדֶשׁ
یامیم تِشب بِدمی طاهاراه بکال قودِش

לא תגע ואל המקדש לא תבא עד
لوء تيكاع وال هميقداش لوء تابوء عد

מלאת ימי טהרה ואם נקבה תלד
ملوئت يمي طاهاراه وإم نقباه تلد

וטמאה שבעים כנדתה וששים יום
وطاماه شبعيم كنيداتاه وششيم يوم

וששת ימים תשב על דמי טהרה
وششت ياميم تيشب عل دمي طاهاراه

ובמלאת ימי טהרה לבן או לבת
وبملوئت يمي طاهاراه لبن او لبت

תביא כבש בן שנתו לעלה ובן
تابيأ كبس بن شناتو لعولاه وبن

יונה או תר לחטאת אל פתח אהל
يوناه او تور لحطات ال فتح اوهل

מועד אל הכהן והקריבו לפני
موعد ال هكوهن وهقريبو لفني

יהוה וכפר עליה וטהרה ממקר
ادوناي وكبير عاليها وطاهراه ممقور

דמיה זאת תורת הילדת לזכר
داميها زوت تورت هيلدت لزاكار

או לנקבה ואם לא תמצא ידה די שה

اوُ لِنقباه وِايم لُوء تِمصاء يادِاه دى سِه

ולקחה שתי תורים או שני בני יונה

وِلاقِحاه شِتى تورِيم او شِنى بِنى يوناه

אחד לעלה ואחד לחטאת וכפר עליה

اِحاد لِعولاه وِاحاد لِحطاءث وِحِپر عالِيها

הכהן וטהרה ׃

هَکوُهِن وِطاهاراه تاری ترجمه اینست که

فرماید خداوند خطاب بحضرت موسی علیه السلام که بگو بقوم که زن وقتیکه حامله شد

اگر ذکور بزاید هفت روز نجس میماند باشد مثل روزهای حالت حیض [illegible] بماند

شود و در روز هشتم گوشت غلفه پسر ختنه شود بعد سی و سه روز در خونهای

تطهیر بنشیند هر مقدس را مس نماید و بمقام مقدس داخل نشود تا تمام شدن روزهای

تطهیرش کامل شود و اگر مونثی زاید دو هفته مثل ایام حیض نجس میماند باشد و

شصت و شش روز در خونهای تطهیر بنشیند و [illegible] بعد از تمام

شدن روزهای تطهیر یک قربان سوختنی بره یکساله [illegible] یک جوجه کبوتر

برای رفع گناه [illegible] کاهن برساند و او [illegible] تقریب نموده او را

کفاره نماید که از خون نجس پاک شود قانون زاینده ذکور یا اناث همین است

و اگر [illegible] تقریب نمودن بره نباشد دو قمری یا دو جوجه کبوتر یکی قربانی سوختنی

و یکی قربان رفع گناه بگیرد و کاهن او را کفاره نماید تا پاک شود و دیگر [illegible]

فصل [illegible] [illegible] که [illegible] روزهای [illegible]

در حالتی که از جنس خدا نیست تا اگر چه پاره‌ای از خدای جنس باده باشد همگی بوده‌اند
خوبان تا اکنون مثل بودهای جنس باشد و بالا است هر بشری که تمامی بودهای
خوبان را و بخواهد از برای ایشان مثل ... از جنس خواهد بود و هر چیز که برای
ایشان مثل تا اکنون از جنس خواهد بود و هر کسی که از آن یا آنکه از امر ... تا خواهد
بود و اگر خوبان ... از برای خود شش هفت روز بشمارد بعد از آن تا خواهد
دور روزه سه از برای خویش دو قربانی ... اگر هم بکاهن برساند در جمیع
جمع و کاهن یکی از آنها ... و یکی را ... قربانی ... بماند و کاهن را
خصوص خوبان چون تا اکنون به حضور خداوند کفاره نماید حال اگر جمیع احکام تورات
ابدی بنام ... جمیع اهل ... ایشان کرد و این نامها
هستند همه از جنس محسوب میشوند و ... ایشان ... احکام تام
و نان خوردن و گوشت خوردن و ... کردن و ... ایشان
از جنس و نفاس و ... این احکام ... شد ... اعتمادشان را
... بیت المقدس ... موقوف شد
قربانیهائیکه در هر زمان از برای ایشان بوده و ... فرموده که ... قربانی غسل
بکنند و هیچ ... غسل قرار داده اگر
برای قربانی کردن هم ... غسل بکند در یکی از آنها مناسب که ... باشد
که تا عدم ... قربانی غسل کند و ... نادر و ... اختیار کردن ... که
که خداوند عالم دانای امور است ... برای ... احکام
تورات ناقص است و ناموفق ... معلوم شد که ... حکم خدا
میکند و گوشت ... میگویند که تورات ... خودش که در تورات ... حصر

دانیال و هوشع و جز ایشان علیهم السلام بشارت داده‌اند که مادر مقصد شان و گوشت نخوردم

و این طایفه یهود شده هیچ ملک را ایشان از سروری بیکند و خود سان بجهت بجهت جز بحیله ماند

و با امت جناب پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله افترا می‌بندند و مکو سیله بها مشهور دیده

سگ خوان که گوشت شکارهای دستاخوت که در مذهب شما حرام شده است مجبور بد ولذا

کمال احتراز و اجتناب دارند از گوشت شکار مسلمین نا شسته دارند حال مرشد و انصاف بدهند که کدام

ملت از این دو فرقه مردود ملعون و کذاب و چون در بوعس و لد حصر و حرام خور و حرام

زاده و امر الهی او سعمر رسید کافر و بیدین الله و این طایفه مجوع عکوکه اعمال را در دست

دارند و با امت جناب پیغمبر آخر الزمان که از بعد شریعت پیغمبر شان قرار داده اند

رفتار میکنند العیاذ بالله اگر کسی از امت پیغمبر آخر الزمان گناه صغیره یا کبیره کرده باشد یا

بکند دائماً در فکر است که توبه بکند و بازگشت سوی خدا و بنماید بر مثل شیطان رجیم

در صدد اغوای خلائق بوده و هست بخصوص با این امت مرحومه بعلاوه از سایر امم ما صه

عداوت دارد بعضی هم چون معصوم کاهان بوده اند و بشنید بوساوس شیاطین

از این امت هم معاصی سرزده و سر میزند در مقام الحاح و عبادت و بکیت خداوند رسو شود

و بشنید بعکس این طایفه یهود که بعد از رحلت موسی علیه السلام فحشات را اساسی مرام شد

و غیر بنی اسرائیل ایمان نیاورده و نمی‌آورند بعلاوه اگر در فروعات عملی بدو بد

خلاف بعضی اشاره شد و بعضی دیگر هم ان شاء الله تعالی اشاره خواهد شد در اصول دیانت

هم عقاید سخیفه حسد دارند از آنجمله خدا و ند تبارک و تعالی را هم جسم میدانند و افترا بر سعد[illegible]

مرسید با سکه ملائکه بعضی کشتی خدا را اد بدم و از آنجمله ساسی برما شد و شایع را کلکو

مکوسد و از آنجمله انکه با عقاد ایشان عدالت را بر خدا شرط نمیدانند چون علما انسان حسد

قسم اصول دیانت برای ایشان قرار داده اند و هیچ یک از آنها عدالت دکر نیست و از آنجمله [illegible] را

بر جای رو امید است و از انجمله حسین میداند که جای کار برامیکند و من بعد نشانها محسود
و از انجمله جای را جدای با تمام میداند میگویند و میگویم ما شیخ یعنی صاحب الامر با اعتقاد ما
مسلمین میباید و بنی اسرائیل را بعد از دلت تمام و بد دولت و بزرگی که اول داشته بر
میگردانند آن وقت جدا تمام و کامل مجبور فرما الا است که این اعتقادات ایشان را از
کتابهای ایشان که نوشته اند متوجه شویم و بجوی موجه بدانیم که شنواسد جوابش گوید
که ملائی ما افراشته اولاً آنکه در باب جسم داشتن خدا و بدانیم که کافی دارد که او
را ئیل میگوید کاتب در برد این ها معتبر و صحیح کند در انکار تن اسموسل نام شخصی که
در میان ایشان نیست معتبر بوده صریحا نوشته که من خدا را دیدم در بالای کرسی نشسته
و لشکرهای او از اطراف راست و چپ او ایستاده بودند و بعد هم شخص آمد
و جمیع اعضای خدا را از طول و عرض آنها مثل و فراخی در آورده که هر عضوی از اعضای خدا
هزار فرسخ طول اوست و هم چنین جمیع اعضای خدا را بیان نموده و بعد گفته که من بارگی
عقلا که ایشم یکی مثل و شخصی بزرگی در میان اسطانقل است صادر شدیم که هر مقدار
قد و قامت خدا این تفصیل هر بوده مذکور شویم و هر که منکر شود از اهل بهشت
و در دساهم با اینها اسد و انصاف دیگر عین بعموت میگویند که ایشم در میان اسطانه
نیامعتبر بوده در اول کتاب خود نوشته است که سه سرپاس است در پاس اول خر
فرود میکند و در پاس دوم سال فریاد میکند و در پاس سیم اطفال سر خوار بگریه
در میاید در این هر سه پاس خداوند می نشیند و مانند نره شیر نعره میکند و میگوید وای
رای وای که خانه خود خراب کردم و محراب خود را سوزاندم و فرزندان خود را اسیر دادم
و اچنگاد در باب دوم همین کتاب نوشته است که بلعالی کلا سم او در بی یوسف برد گفته که
روز را زاهی میکند سیم وقت بما رسد داخل اثر سدم از خرابهای بیت المقدس معلول

بیمار شدم و بر حضرت الیاس کشف شد که من در این حجره مشغول بیمار شده‌ام آن حضرت آمد
و بر در حجره ایستاده تا من عبارت را تمام کردم و بر من سلام کرد و من جواب سلام او را دادم و من [مع]
گریه کردم که خدا را احوال این حجره شد بعد از آن حضرت از من پرسید که در این حجره خوراکی هست
من جواب گفتم که خوراکی ندارم که کسی می‌گفت وای که خانهٔ خود را خراب کردم و محراب خود را
سوزانیدم و در بدن خود را اسیر کردم از اسحاق همه عمر و پیشانی خدا ظاهر می‌شود بعد
می‌گویند که حضرت الیاس علیه السلام یاد می‌کرد که سالی دوازده ماه است و هر ماهی سی روز است و هر
روزی سه دفعه این آواز در اینجا شنیده می‌شود به همین لب دعا کرد و سبک و هر که
جماعت بنی اسرائیل عهد می‌بندند و بیمار می‌کشند و عبادت می‌کنند خدا را اوقات خدا و بلا
سر خود را حرکت می‌دهد و می‌گویند خوشا آن پادشاهی که تعریف کند و در خانه او
و وای بر آن که دیگر با سیری داد دیرهای خود را در میان امتهای عالم و وای بر ایشان
و بر آن سرهایی که با سیری افتاد از سفره پدر خود و ایضاً در فصل یازدهم و سی و دوم
همین کتاب هیان ربی اشموعیل نام در کتاب رابیل گفته که من خدا را دیدم و گریه [illegible] اعضای
خدا را بیمار کرده و ایضاً شخصی از اولاد هارون بوده و بولس بیت المقدس را [illegible]
بود و او گفته که من روزی در خدمت خود مشغول بودم و دیدم داخل اصل محراب
خاص شدم دیدم که خداوند عالم بر کرسی بلند پایه نشسته من را دید گفت پسر دیدی مرا عاقبت هم
همین و چنان گفتم و عبارات و غیره دعای خود را ذکر نموده و دیگر دلیل که ایشان
خدا را با تمام [illegible] نیست و شمرده شده است که ایشان در فواصل بیماری‌های خود
دعای مخصوص دارند که مکرر با یک خوانند شود از برای هدیه خواب خود می‌خواهد اسم
او را قدوس می‌گویند و تمام عبادات او مشغول است یعنی که خدا بزرگ شود و خاص شود
و سرافت [illegible] رساند و بلند مرتبه شود و از این عبارات ثابت کرده می‌شود [illegible]

بالقطع والیقین که از کلم [illegible]
سطرش [illegible]
سلطان رحیم بود [illegible]
[illegible]

کلمه دارد تمام حسین است و میگوید که در وقتیکه بیت المقدس تا بیخ افتاد بنی اسرائیل
باسیری افتادند سکینا یعنی سکینه و قرار رخت اشد لامکان و سرکردانست او وقتی که
ماشیح یعنی صاحب الامر ایشان که مسیح بن داود میباشد ظاهر بشود بنی اسرائیل را از اسیری
نجات باشد و بدولت و بزرگی خود خواهند رسید و سکینا یعنی سکینه و وقار با خدا ملحق
شود و خدا تمام خواهد شد و سکینا و خدا را میگویند و در چند جای کتاب عتق
یعقوب نوشته است که خدا هم هر روز مثل بنی اسرائیل نماز میکند و تفلین را بر سر
میکند و تفلین انکار از پوست گوساله میباشد و اسرائیلیان در حالت نماز
بر سر خود میکنند خدا هم مثل ایشان تفلین دارد و او را بر سر میکند و نماز میکند
و مراد دعا و نمازش است که چنین باشد رضای خدا در پیش من و عالم بر وجه رحم
من بر غضب من زیاد گیرم با قوم خود بنی اسرائیل تواضع شفقت و پاره از این قبیل کلمات
از زبان خدا ساختند بوده و تفلین که گفته بر سر میکنند و بر دست خود می بندند از این
قبیل نامربوطها نیستها است که نوشتن اینها باعث ملال و کلال است حال ما از غلطی
که کرده ایم این است که از حسن اعتقادی و از حسن وفاداری دست بر داشته ام و دین
مبین محکم اساس اسلام را اختیار کرده ام انشاء الله تعالی خدا و تمام عالم را از جمله ایمان
آورده گان بحضرت خاتم الانبیاء علیه و علیهم السلام محسوب دارد و در سلک اینان
او محسوب کرداند و دیگر یهود بعوض جهول هر چه خواهند بگویند بر همه خلق ظاهر است
که ما از جهت قال و قال از دین آباء و اجداد خود بیرون نیامده ام بلکه بر خدا ظاهر است که
من مدت عمرهای بیست و پنج نفر از انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام را تفسیر کرده ام و بخواهش
نفس خود هیچ کاری را نکرده ام و از مواخذه روز جزا ترسیده ام و دیگر اینکه تماشی بودن این
است که میگویند روح حضرت موسی علیه السلام حسین بود تا بعد از چند سال در تمام عالم

شد تا آمده بر او حلول کرده و از او انتقال یافته بعالم دیگر که او و از ان دیگری گویند تا و حلول
کرده و دیگر بعد از ان حلول نکرده و با مربوط دیگرشان نیست که چون دو پسر هاهم و
در بیت المقدس در روح ایشان محمد بن الناس حلول کرد و بسط حلول کنند عرش هم
با سمت شد است واز اصحاب ابا مربوط بشنا میگویند که قائل بحر بن بشار یکطرف شده
سبطان و از ایشان کتف شراب حیله بر دو دم بسته در عالم که ابله خواستند
کمه اند و مردم عاصیرا گمراه کرده و این کتاب عن یعقوب کرد در دیوان ابراهیم اسکندریه
نوشته شده است تمام از این فصل با مربوطها هست که جمعی نقد دیگر کاهی قائل
و ما لست نداز د و حجت حسن صداتم کرا احمر بدیهی که حال بر خود بست باقی ماند ابد بست
خوردن شراب این شراب حرام محض را بخورند که بسیار پیمان مرید دیگر بعکس خود
نمانند هر چند گرد طاهر بود بمقطع و باطن ابدع سلخ و کسبهای از انبیاء و مدت از
برای خوردن شراب کرده اند و شراب را حلال و بدند بعضی از کتب انبیاء ثابت بر دستی
چاپخانه ربیعان دیگر شد
و نجاسات برابر کرده تا او خود اسهم مدمها خود هم میل است این هم که تو سر ایشان
امله و صاید تمام تمهر خوردن شراب محض حرام بوده تا و خود این مر اساد و سوسه
سبطان شتر دانند و فات خود را صرف این مطلب میکند تا این لقمه حرام را تحصیل
کنند و بخورند نهایت این قدر تاکند که بجهت عمل جاست و غیرها بر این جماعت سده
در هیچ امری لسله تا و خود این امر بسیار سهل کرده اند که عملی نشو سده و بسو دلشد
حسب کسحل رو بند و بمار بر اکرا همه از جانب خدا و بند شناسند فعل او در بند و بود به هم
میخواستند و عمل میکند پیا مبرم خدا و بند رحیم علی و حسن حمایت که جمیع اعمال انسان بد
است و جرح ابن بعضی بر بخورد بند و میگویند که سعی بر ما شراب را حلال کرده و حال
انکه سعی بر ان انسان از جانب خدا و بند سارک و تعالی چرا او در ما بر حرام بودن شراب

از سلاب

وهی از شراب خوردنی ابن العم خوام این ملحقان هم چنانکه در فصل سیوم از کتاب
کرکانشو مطیم از اول فصل الی اخر بوسنا است که در عصر عاه مردی بود از قبیله بنی داد
مانوح نام شش بود و زنش عاقره بود و نمی زائید و فرشته خداوند بآن زن خود را
نمود ار کرده بوی گفت حال اینک تو عاقره و نزائیده اما حال حامله شده پسری
خواهی زائید پس حال تمنا اینکه باحذر بوده باشی شراب و مسکرات را منوشی و از هر
چیز ناپاک مخوری زیراکه آن پسر در رحم مادر در حضور خداوند خواهد بود و بنا
اسرائیل را از دست فلسطینیان اعاره خواهد نمود و زن نزد شوهر آمده متکلم شده گفت
که مرد خدا بمن متکلم شده و سیمای او مثل سیمای فرشته خدا بسیار مهیب بود اما از او نپرسیدم
که از کجاست و اسم خود را من نگفت و بمن گفت که اینک حامله شده و پسر خواهی زائید
پس حال شراب و مسکرات را منوشی و از چیزهای ناپاک هیچ مخوری زیراکه از رحم مادر تا روز
وفاتش در حضور خداوند خواهد بود و مانوح خداوند را استدعا نموده گفت ای آقا
تمنا آنکه مرد خدا یکه فرستاده بار ثانی بما آید و خداوند استدعای مانوح را اجابت نمود
و فرشته خداوند بار دیگر بآن زن آمد در حالتیکه او در کشت زار می نشست و شوهرش
مانوح با او نبود و آن زن بتعجیل نموده شوهرش را اعلام نموده بوی گفت اینک مردی که در روز
بمن آمده بود بار دیگر بمن آمده و مانوح برخاسته از عقب زنش رفت و نزد آن مرد آمده بوی
گفت که آیا تو مردی هستی که با این زن متکلم شده بودی او گفت هستم مانوح گفت حال کلام تو بوقوع آید اما
عادت طفل و رفتار او چه خواهد بود و ملک خداوند بمانوح گفت از هر چه با زن
گفتم باحذر باشد از هر چیز ناپاک که از تاک بیرون آید نخورد و شراب و مسکرات را ننوشد
و چیزهای ناپاک را هیچ نخورد و از هر چیز که او را امر کردم نگاه دارد و مانوح بفرشته
خداوند گفت تمنا اینکه تو را نگاه داریم تا از برایت بزغاله را حاضر نمائیم و فرشته خداوند

بما نوح گفت کرا گو مرا مال نداری از طعامت بخورم و اگر قربانی سوختنی تقریب نمائی او را
بخصوص خداوند تقریب نما. دانست مانوح که فرشته خداوند است. مانوح گفت
بفرشته خداوند که اسم تو چیست تا آنکه وقت کامل شدن کلامت ترا اکرام نمائیم. فرشته
خداوند گفت که اسم مرا چرا میپرسی و حال آنکه عجیب است. پس مانوح بزغاله و هدیه گرفته
و بالای سنگ بخداوند تقریب نمود و فرشته عجائب رفتار نمود که مانوح و زنش ملاحظه کردند
زیرا که واقع شد هنگامیکه از مذبح شعله بسوی آسمان متصاعد شد که فرشته خداوند
در شعله مذبح صعود نمود و مانوح و زنش ملاحظه کردند و بروی خود بر زمین افتادند. و فرشته
خداوند بعد از آن بر مانوح و زنش نمودار نشد. آنگاه مانوح دانست که او فرشته خداوند
است. و مانوح بزنش گفت البته خواهیم مرد زیرا که خدا را دیدیم. اما زنش باو گفت اگر
خداوند بمردن ما راضی بود قربانی سوختنی و هدیه را از دست ما نمیگرفت و همه
این چیزها را بما نشان نمیداد و مثل این چیزها را حال بسمع ما نمیرسانید. بعد از آن
پسری زائیده او را شمشون نام نهاد و آن پسر نمو نموده و خداوند او را مبارک
نمود و روح خداوند در محنه دان در مابین صرعاه و اشتاول او را بحرکت آوردن شروع نمود
و دیگر اینکه در تورات در سفر لاویان در فصل دهم در آیه هشتم و نهم مرقوم است خداوند
شارع و تعالی خطاب بحضرت هارون علیه السلام

וידבר יְהוָה אל אהרן לאמר יין -
وَيدَبِر اَدُونای اِل اَهَرُون لِئمُور يَيِن ۸

ושכר אל תשת אתה ובניך אתך בבאכם
وِشِخار ال تِشْت اَتَاه وُبانِجا اِيتاخ بِبواِخم

אל אהל מועד ולא תמתו חקת
اِل اوهِل موعِد وِلوء تاموتو حُقت

עולם לדרתיכם
عولام لِدوروتیخم یعنی خداوند هارون را حکم کرد که
تو و پسرانت هم از هنگام در آمدن بخیمهٔ مجمع شراب مسکرات را
نخورند تا اگر بخورند و در وقت [illegible] نباشد در [illegible] عاصی در [illegible]

השתים במזרקי יין וראשית שמנים
هَشوتیم بِمِزرِقی یین وِراشیت شِمانیم

ימשחו ולא נחלו על שבר יוסף
یِمشاحو وِلوء نِحلو عَل شِبِر یوسِف

یعنی آنکسانی که [illegible] [illegible] سال [illegible] موسی [illegible]
میکند [illegible] شراب میوسند و خویش [illegible] [illegible]
انکسار یوسف [illegible] [illegible] [illegible] خواهد رفت [illegible]
در [illegible] خواهد شد [illegible] [illegible] در فصل [illegible]
[illegible] میفرماید در [illegible] شراب و مسکرات خداوند [illegible] و تعالی

הוי משכימי בבקר שכר ירדפו מאחרי
هُوی مَشکیمی بَبوقِر شِخار یِردوفو مِاحِری

בנשף יין ידליקם והיה כנור ונבל תף
بِنِشِف یین یَدلیقِم وِهایاه کینور وِنِیبِل توف

وحالیل

[illegible] [illegible] شراب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] عاصی [illegible] خدای تعالی

וחליל ויין משתיהם ואת פעל יהוה

وِحالِيل وِيَيِن مِشتِيهِم وِاَت پوعَل اَدونای

לא יביטו ומעשה ידיו לא ראו

لُو يَبِيطو ومعسِه يادايو لُو رائو

یعنی وای بر آنانیکه سحرگاه برمیخیزند تا آنکه در پی مسکرات بوده تا شام در پی مهمانی
که شراب ایشان را گرم نماید و در مجالس خود بربط و دف و سطور و نای و شراب
موجود اما صنایع خداوند را نمی‌نگرند و اعمال دستهایش را ملاحظه نمی‌نمایند بنابرآن
قوم من از عدم عرفان اسیر شدند و اشراف ایشان از جوع و عوام ایشان از تشنگی
حل شدند بنابرآن شئول وسعت خود را زیاد نموده دهان خود را بی اندازه باز
نموده است که تا خواص و عوام و دبدبه ایشان و وجد کنندگان ایشان در آن فرو روند
و عوام الناس خمیده و خواص الناس پست شده و چشم بلند نظران پست شد و خداوند
تسبح بحکم متعال و خدای قدوس بعلت عدالت تقدیس کرده خواهد شد آنگاه بره‌ها
برسم عادت خود خواهند چرید و بیگانگان حاصل ویرانهای فربه‌ها را خواهند خورد
وای بر آنانی که عصیان را بریسمان بطالت و گناه را بطناب عرابه‌ها میکشند و میگویند
که تعجیل نموده کار خود را بشتابد تا آنکه ببینیم و پند قدوس اسرائیل نزدیک بوده
بیاید تا آنکه بدانیم وای بر آنانیکه بدی را خوبی و خوبی را بدی میشمارند و ظلمت را بجای نور
و نور را بجای ظلمت گذاشته تلخی را بجای شیرینی و شیرینی را بجای تلخی مینهند وای
بر آنانیکه در نظر خودشان حکیم و در نزد روی خودشان خردمند اند وای بر
آنانیکه در نوشیدن شراب پهلوان و در مزج مسکرات قوت مندانند و بگرد رشوه
کناهکار حضرت شعیاه در فصل پنجم و هشتم در آیه هفتم و هشتم و هفتم میفرماید

נבלעו מן היין תעו מן השכר שגו
نبلعو مين هيين تاعو مين هشكار شاگو

ברואה פקו פליליה כי כל שלחנות
باروآه پاقو پليلياه كي كال شلحانوت

מלאו קיא צאה בלי מקום
مالاو قي صواه بلي ماقوم

یعنی ایشان از شراب ضال و از مسکرات گمراه شده اند کاهن و هم نبی از مسکرات گمراه و از شراب سرگردان گردیدند و از مسکرات واره شدند در رؤیا خاطی و در فتوی ساهی اند زیرا که تمامی سفرهای ایشان از قی مکروه پلیدی پر گردیده اند که جای خالی نمانده است کیست که دانش را می خواهد تعلیم نماید و کیست که حکمت را بفهماند آیا ایشان را سترگان از شیر گشته گان از پستان و دیگر در کتاب حرف برمشاد فصل سیزدهم دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم می فرماید

ואמרת אליהם את הדבר הזה כה אמר
وامرتاه اليهم ات هدابار هزه كوه امر

יהוה אלהי ישראל כל נבל ימלא
ادوناي الوهيي يسرائل كال نبل يمال

יין ואמרו אליך הידוע לא נדע
يايين وامرو اليخا هيادوع لوء نيدع

כי כל נבל ימלא יין ואמרת אליהם
كي كال نبل يمالا يايين وامرتا اليهم كوه

כֹּה אָמַר יְהוָה הִנְנִי מְמַלֵּא אֶת כָּל יֹשְׁבֵי
کوه امر ادونای هینی مملاه ات کال یُسبی

הָאָרֶץ הַזֹּאת וְאֶת הַמְּלָכִים הַיֹּשְׁבִים
هاارص هزوت وات هملاخیم هیسبیم

לְדָוִד עַל כִּסְאוֹ וְאֶת הַכֹּהֲנִים וְאֶת הַנְּבִיאִים
لداوید عل کسئو وات هکهنیم وات هنبیئیم

וְאֵת כָּל יֹשְׁבֵי יְרוּשָׁלִָם שִׁכָּרוֹן וְנִפַּצְתִּים
وات کال یُسبی یروشالیم سکارون ونیفصتیم

אִישׁ אֶל אָחִיו וְהָאָבוֹת וְהַבָּנִים יַחְדָּו
ایش ال احیو وهاابوت وهابنیم یحداو

נְאֻם יְהוָה לֹא אֶחְמוֹל וְלֹא אָחוּס וְלֹא
نام ادونای لو احمول ولو احوس ولو

אֲרַחֵם מֵהַשְׁחִיתָם׃
ارحیم مهشحیتام

یعنی این کلام را با ایشان بگو که خداوند
خدای اسرائیل چنین میفرماید که هر مشک از شراب پر خواهد شد و ایشان بتو خواهند
گفت که آیا نمیدانیم که هر مشک از شراب پر خواهد شد آنگاه با ایشان بگو که خداوند
چنین میفرماید که اینک من همگی ساکنان این زمین را یعنی ملوکی که بر تخت داودی نشستند
و کاهنان و پیغمبران و تمامی ساکنان اورشلیم را از مستی پر خواهم کرد و خداوند میفرماید
که ایشان را یک بر دیگر یعنی پدران و پسران را بهم خواهم زد نه حلم و نه دریغ و نه مرحمت با ایشان نموده
ایشان را هلاک خواهم ساخت و دیگر در کتاب ناحوم در مذمت شراب خوار میفرماید

כי עד סירים סבכים
کِی عَدْ سِیرِیم سِبُخِیم

וכסבאם סבואים אכלו כקש יבש מלא
وِخِسِبْاَم سِبُوئِیم اُکلُو کِقَش یَابِش مَالِّی

یعنی دیراحمی که مثل خارها هم پیچیده‌اند و مانند مست مستند کان لشکر آشور هستند سوخته میکردید مثل کاه بی‌پا خشک مثل تیر بکنند مردی که از او میماند از تو بیرون ... خداوند ... آنچه ایشان سالم و هم کثیر باشند مع هذا منقطع و نابود میکردید و این در کتاب هوشع در فصل سیم دراپه اول میفرماید درمیان شمرات و رحمت ... خداوند تبارک و تعالی

ויאמר יהוה אלי עוד לך אהב אשה
وَیُومِر اِدُونای اِلَیْ عُود لِخْ اِهَب اِیشاه

אהבת רע ומנאפת כאהבת יהוה את
اِهَبَت رِع وُمِنَاافِت کَاهَبَت اِدُونای اِت

בני ישראל והם פנים אל אלהים
بنِی یِسرائِل وِهِم پُنیم اِل اِلُوهِیم

אחרים ואהבי אשישי ענבים
اَحِرِیم وِاُوهِبِی اِشیشِی عِنابِیم

یعنی خداوند امر فرموده که تا دیگر روا است شدن راست که محو شده در مصر تا شد و
مدار بر موافق محبت خداوند بنی اسرائیل در حالتی که ایشان بجا آوردند عبر رواوردی
و بجشنهای شراب دوست میداشتند و دیگر در فصل چهارم در این باره هم میفرماید

זנות ויין ותירוש יקח לב עמי בעצו
زِنوت وِیین وِتیروش یقّح لِب عمی بِعصو

ישאל ומקלו יגיד לו כי רוח זנונים
یِشال وُمقلو یگید لو کی روح زِنونیم

התעה ויזנו מתחת אלהיהם
هِتعاه ویزنو میتّحت اِلوهیهم

یعنی زنا و شراب و شیره انگور دل را میگیرد قوم مرا در صنم چوبین خود سؤال میکنند
و چوبدست ایشان ایشان را اعلام مینماید زیرا که روح زناکاری ایشان را اضلال
نموده است و از خدای خود زناکاری کردند ایضاً در همین فصل باز هم میفرماید

סר סבאם הזנה הזנו אהבו הבו קלון
سار ساباام هزنه هزنو اهو هو قالون

מגניה یعنی شراب ایشان ترش شده پیوسته زناکاری مشغول شده
ماغینیها سروران ایشان بیحیائی کرده اند عشقبازی مینمایند و دیگر در کتاب
میشلی حضرت شلمه در فصل بیستم در آیه اول میفرماید در مذمت شراب

לץ היין המה שכר וכל שגה בו לא יחכם
لِص هیین هومه شِکار وِکال شوغِه بو لو یحکام

یعنی شراب مشهور و مسکرات عموما او ریده است هر کس که با او مشغول شود حکیم نمیشود

در کتاب امثال سلیمان در فصل بیست یکم در آیه هفدهم میفرماید

איש מַחסור אֹהֵב שמְחָה אֹהֵב יַיִן וְשֶׁמֶן לֹא
ایش مَحسُور اوهِب سِمحاه اوهِب یین وِاسمِن لو

יַעֲשִׁיר یعنی دوست دارنده عیاشی محتاج میشود و دوست دارنده شراب
יַעֲשִׁיר و روغن غنی نمیشود و باز در فصل بیست سیوم آیه نوزدهم الی بیست و یکم

میفرماید שמע אַתָּה בני וַחֲכָם וְאַשֵּׁר בדרך
شَمع اَتاه بنی وحکام وِاشِر بَدِرِخ

לִבֶּךָ אַל תהי בְסֹבְאֵי יין בזֹלֲלֵי בָשָׂר
لِبِخا اَل تِهی بِسوباِی یایِن بِزولِلی باسار

לָמוֹ כִּי סֹבֵא וְזוֹלֵל יִוָּרֵשׁ וּקְרָעִים
لامو کی سوبا وِزولِل یِوارِس وُقراعیم

תַּלְבִּישׁ נוּמָה یعنی ای پسر بشنو و حکیم باش و دل خود را در راه
تَلبیس نوماه حق راست کردان در سلک می پرستان و گوشت خواران

مباش و دیگر در همین فصل از آیه بیست نهم الی سی و یکم میفرماید

לְמִי אוֹי לְמִי אֲבוֹי לְמִי מִדְיָנִים לְמִי שִׂיחַ
لِمی اوی لِمی اِبوی لِمی مِدْیانیم لِمی سیح

לְמִי פְּצָעִים חִנָּם לְמִי חַכְלִלוּת עֵינָיִם לַמְאַחֲרִים
لِمی پِصاعیم حِنام لِمی حَکلِلوت عِنایِم لَمَاحَرِیم

کتاب امثال سلیمان حکیم شرابخوار

دلیل دیگر بر نهی شراب

עַל הַיַּיִן לַבָּאִים לַחְקוֹר מִמְסָךְ אַל תֵּרֶא יַיִן
عَل هَمَايِن لِنَايِشِم لِحَوُد مِمِلَح ال نِرْ سِبِن

כִּי יִתְאַדָּם כִּי יִתֵּן בַּכִּים עֵינוֹ יִתְהַלֵּךְ בְּמֵישָׁרִים
کی بِتْ ادام کی بِتن شکم عینو بِتْهَلِخ بمیشاریم

یعنی وای کراست واه کراست وسار غات کراست وعکبی کراست وجراحتهای بی
سبب کراست وحمرهٔ چشمان کراست مرکسانی راست که متوقف میباشند در شراب وعادم
ساقی مسکرات مروج را تفحص مینماید هنگامیکه شراب سرخ فام است ودر کاسه در
جام ما بانست وهم براستی حرکت مینماید ... مسکر عاقبت مثل مار متکرد ومثل سیاه مار نیش
میزند چشمان تو بر زنان بیگانه نگران خواهد شد ودل تو مثل برگها خواهد بود ومثل
خوابیده در میان دریا وما سد ناخدا بر سر دکل خواهی بود وبگوئی که زدند والم نکشیدم
ومرا کوفتند ودریافت نکردم بیدار کی خواهم شد تا اکرباز دیگر او را جستجو نمایم ودیگر
در فصل سی ویکم مثل سلیمان را اثر چهارم وپنجم مسطور ماند

אַל לַמְּלָכִים לְמוֹאֵל אַל לַמְלָכִים שְׁתוֹ יָיִן
اِل لَمْلاخیم لموئل اِل لملاخیم شِتو یاین

וּלְרוֹזְנִים אוֹ שֵׁכָר פֶּן יִשְׁתֶּה וְיִשְׁכַּח מְחֻקָּק
وُلوورسم او شِكاد پِن یشه وبیشکه مُحقاق

וִישַׁנֶּה דִּין כָּל בְּנֵי עֹנִי
وِیسه دین کال بنی عنی یعنی ای لموئل نوشیدن شراب
لائق ملوک وپادشاهان نیست ومثل مسکرات هم لائق امرا نیست مبادا که بنوشند وخود را
فراموش کند ومحاکمهٔ تمامی فقرا اراده را تغییر دهد ودیگر اینجا عنت ... غاصبانه
برای خود ودر مراد قرار داد کرده اند که بلده ... را ... نموده اند ...

و در هنگام عقد نکاح و ختنه کردن و عیدها و جشنها تا در این اوقات مثال اسرائیلیان را
ایشان بدست بگیرد و دعا بر آن بخواند و مردم را از این اسرائیل ربی بخشا بیلیح
امرها را ایشان در شب هست و در کتاب عین یعقوب نوشته است که چون
نوربتر مذکور است که در روز تولد حضرت اسحق حضرت ابرهیم علیهما السلام ضیافت
ساختند و ولیمه بر خود را داود در روز قیامت بر خوان اقدس الهی سلای
خواهد گشت که از ضیافت حضرت ابرهیم ع سکس برپا شد درا و در حسن بلد حق را
میزبان برا و شراب بوده تکلیف بحضرت ابرهیم ع خواهد بود که آن حضرت دعا بر آن بخواند
آن حضرت خواهد گفت که من قابل نیستم چون که اسماعیل از من هم رسید شایسته اینچنین
نیستم و از خود دور خواهد نمود بعد از آن تکلیف بحضرت اسحق ع خواهد نمود او هم
خواهد گفت که من شایسته این معنی نیستم چون حضرت عیص علیه السلام از من بوجود
آمده بعد تکلیف بحضرت یعقوب خواهد نمود او نیز در جواب میگوید که من شایسته نیستم
چون جمع بین الاختین نمودم بعد تکلیف بحضرت موسی ع خواهد شد آن حضرت نیز در جواب
خواهد گفت که من سزاوار نیستم چون مدفن من در بیابان شده بعد تکلیف بحضرت
یوشع خواهد شد آن حضرت خود را معذور داشته خواهد گفت که از من اولاد ذکور
بوجود نیامده بعد تکلیف بحضرت داود ع نموده او بمضایقه بدر آکرهم و بمضا
دعا بر آن خواهد خواند بعد بصحبت مشغول خواهند شد غرض اینکه این نامربوطها هیچ
در کتب انبیا مذکور نیست مگر علمای ازروی کشف سرایت بهار را اهم ناشاید و دیگر
اینکه در تابوت احرام دامن بسته جماعت بنی اسرائیل عصی و اینان حسین مانند که
سنگ را ما بد جماعت هند سر داشته باشد و حال سکه حسین نیست چون جمع او امر و نواهی
که جماعت بنی اسرائیل امر شده شماره در او زاید ششصد و سیزده است را بهانکی احرام

داشتن شده است و احترام سبت در مذهب یوسف که مرتب بود بر عهده داشت محض
بیت المقدس و شهر بیت المقدس بوده باشد شده هم مثل سایر احکام منسوخ شده است
و علاوه بر آن زمان بیت المقدس اول هوشع نبی از جانب خدا خبر آورده که گفته است که
باطل کنم همه شادیهای ایشان را و ماههای ایشان را و سبتهای ایشان را و عیدهای ایشان
و دیگر در نبوت نبی دیگر مذکور است که سبتهای من را نگاه دارید و از بیت المقدس من
بترسید عوض بوده تأکید شده نگاه داشتن سبت بیت المقدس لیکن احکام بود بر هم شده بر من بیت
المقدس بود از بیت المقدس که سبت جای دیگر بعد ظاهر است که در میان بنی اسرائیل
ده نفر بودند از اصل و اسرائیل که جمع بنی اسرائیل بر کفار ایشان عمل می کردند و ایشان
معبدهای خود ساخته و الاهم و بوقی داشتند بتها و این ده نفر و نفر ایشان یکی
اسم و عمل و دیگری عصا بود و دیگر اسم و عمل که می گویند از خدا زاده امر خدا و
از من است دعا نمود که من او را دعا کنم خلاص بنی اسرائیل خود در حصول طمع و وضع سر
ابطال نمود و دستور داد کرده اند چون آن جماعت از طرف نفر شاه بیرون شاه حق و جهد کامل داد
حین شهرت داده اند که روح ده نفر از برادران حضرت یوسف که تابعت دیدند و فروختند
حضرت یوسف شده بودند باین ده نفر حلول کرده و ایشان منسوخ شد نفر از حضرت یعقوب
باین معنی که ایشان حامل ارواح آن حضرات بودند تا علم دیانت و شرایع که کرده بودند و در آن
اوقات پادشاهی بود از کفار بر ایشان خروج کرده و شهر بیت المقدس را تا آنکه مفتوح نمود
بنی اسرائیل را اسیر کرده در آن بین جماعت بنی اسرائیل یکباره تابع او و در آن بلاد
شده بودند بهاین معنی تعرض پادشاه رسانیدند که طایفه بنی اسرائیل را اعتقاد است که
ده نفر از اصل ایشان منسوخ نیز از حضرت یعقوب بودند پادشاه این سخن را شنید آن
نفر را طلبید و این بها را داشت و برخود نموده مقام بار خواست ایشان برآمده که من شده ام

٧ خواهد بود

که روح برادران حضرت یوسف را حلول کرده که شما برادران حضرت یوسف هستید
حال بگوشید که شما هم چنین عملی کردید برادر خود را که اشرف و اکمل از شماها بود بچنین
محبس خواری او را سپهای کم در چاه و پدر خود را بمفارقت او گرفتار کردید حال
من انتقام او را از شما میکشم که حضرت رود کار کرد. تا کسی دیگر چنین عملی نکند پس امر
کرده تا اسباب شکنجه مهیا نموده و هر یک را بهار از در حضور خود بعقوبت تمام
انتقام کشد از جمله یکی از ایشان را امر کرده بود که او را پوست کنند و پوست او را
از کاه پر کردند و دیگری را امر روی آهن تافته و تفتیده انداختند و دستش پیمی و امان
سرش نموده بر روی سینه او گذارده تا در بریان دهند و دیگری را در دیگ جوشانید
عرض هر یک را باین ده نفر را بر جزء جزء تمام بوده بعمل رسانیده و داعی بر چکر
ابطال نهاده که تا امروز ظهور بغیر برداری و ماتم داری میکنند و ظهور را فراموش
نکرده اند و هر سال یکروزی را برای خود قرار داده اند که ماتم داری ایشان را میکنند
الحق خوب مقامی کشیده اند ایشان که تا دامنه محشر باقیست کفرهای ایشان جز عقوبت
و زجر در خور نبود و دیگر آنکه چون حضرت احمد پیغمبر ... خاتم عالم بود سی
چهل سال قبل از ظهور موفور تا اظهار النور حضرت چنین ماه سعیری را از زمان ایشان
یحیی مبعوث کرده بدیده که راه حرف تراب و ... کسی بتواند بگویند که این شخص ساحر
بوده او را بعلامتهای جیدی حرزاده و نام نامی و اسم گرامی این بزرگوار را صریحا خبر
داده که راه شهر را و مسند و داشت و خبر ظهور آن بزرگوار را هم در وحی کو...
مذکور است انشاء الله بعد در مقام خود نوشته خواهد آمد و دیگر آنکه از بعثت تا
الحال خبر دستعیری ایشان و دوازده نفر اوصیای آن بزرگوار تمام اینها
خبر داده اند که از کدام طایفه کدام نسل و کدام سلسله بهم خواهند رسید و در کدام مکان

ظهور

ظهور خواهد کرد و در هر وقت ظاهر شود و طریقه و رفتار او هم باید و تمام نبوت و شریعت

انبیاء بر امتحان مردم بود باین انحصرت هم باید داعی بر اسماء انبیاء الله هر یک را که در مقام خود

نبی خاتم بود و دیگر اینکه این جماعت بنی اسرائیل در وقتیکه نبوت بر ایشان نازل شد

و صاحب شریعت شدند تا زمان خراب شدن بیت المقدس تا این هر معصیتی که کردند

کفاره ان را برای ایشان مشخص چنانچه در همان ایه هست همه که حضرت را مال خمس

داده و سبب کفاره شدن هم بود که در وقت ابادی شهر بیت المقدس ایشان قربانیها

داشتند که در انجا بعمل میاوردند جهة برای بیمار و مسرور و جهة برای خطاکاری که عمداً

یا سهواً از ایشان بظهور رسید و جهة برای حیض و نفاس و نجاسات و برای هر عید و

غیره هر یک قربانی مخصوص داشتند که ان قربانی کفاره ان عمل را از برای ایشان حاصل

میشد بعد از خراب شدن بیت المقدس تا این که آن قربانیها تمام موقوف گردید لکن

خبری چاره کار ایشان و کفاره گناهان ایشان را نمیکند مگر قبول کردن دین اسلام را

و اطاعت پیغمبر اخر الزمان را حال مشخص شد که شریعت قدیم را نبایست به ظهور و عمل

مگر شریعت اختراعی بدون خودسازی برای علماء خود و از همین دلایل که مذکور شد بطلان

دلیل موقوف بودن نبوت و احکام ظاهر گردید اتمام دلیل بر اثبات نبوت خاصه یا اسم

مبارک حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن مطلقا که ثبوت نبوت بود

باشد لیکن اسلام و نقل و نقل ما دلیل عقلی بر اثبات نبوت خاصه پس تا بیان کرده دلیل عقلی

آنست نبوت مطلقه بود و اگر وقوف ظاهر است که دلیل قاعده لطف است و مفهوم است

و بنا بر اینکه بر خدا تعالی لازم است که در هیچ زمانی از امت که بعضی حال واسطه ارشاد

خلق از ادم الی یوم الله مردم را خالی از حجت نگذارد بر اینکه حکمت باعث هست که مصطفی

خلق عبث نکرده معقول بوده است که زحمت خود عباد کرده و انتفاع نباید که خرج

نفع دنیوی بوده باشد زیرا که باعث اینهمه بعضی بلاد خلاف بوطن جهت منفعتهای نفع
دنیوی بوده است و آخرت و معاد و قیامت دوزخ و بهشت اگر در کار نباشد تا این بنیان
صنع صانع از خلقت آسمانها و زمینها و نباتات و جمادات و حیوانات مختلف نوع انسان
که اشرف و اعلی مخلوقات است باید غرض همان محض خوردن و آشامیدن و جماع کردن
و نشو و نما و نفع دنیوی محض بوده باشد و مجرد آمدن بدنیا و نقش در آن کردن و طبیعت
انسان و مرغ که تکوین شجری زاد و مجری مدد و جری مرد بوده باشد که مقال امر کن
و مال حضرت خاتم النبیین که بمذاق و فهمهای بشر خود مان متکلم بودند و میگفتند
ان هی الا حیوتنا الدنیا نموت و نحیا اینست معلوم میشود که منفعت مقصود جز دنیا و آخرت
و نفع هر دو منظور است و آن منفعت هم در حق عباد الله میباشد نه در خود خدای تعالی
تعالی الله که غنای ذاتش معلوم است بحکم عقل و این غرض بدانسته عقل حاصل میشود الا
بانزال کتب و ارسال رسل بعد هذا بر خدای تعالی لازم بود که در هر زمانی از ازمنه با حسب
مصلحت آن زمان پیغمبری و کتابی ارسال و انزال فرماید و همین نحو هم شد از زمان آدم
صفی الله الی زمان موسی کلیم الله باعتقاد یهود و باعتقاد غیر ایشان از نصاری تا منتهی
الی زمان روح الله حضرت عیسی و از زمان تا الان بر دین اصحاب با اسمها و ما کثر علی اختلاف
الاقوال تا زمان حضرت ختمی مرتبت تا اکنون هم خالی نبود از اوصیای حضرت عیسی
ولی بعضی از ایشان قریب ایمان و ضعیف کیش انسان که غالباً تصور معرها و معابد هوی
و قلبهای جهال و ملال از ترس یهود عنوسها و مخفی میشوند و همیشه اوقات ترسان
و خائف بر جانهای مقدس خود میشوند چنانکه با تمام مخفیه عالم را فرا گرفته
بود که در تمامی روی زمین موحدی و خدا پرستی غیر یهود الا و حدی دو جانی حقی
در مکه معظمه حاضر شد بعد خدای تعالی بوده که بعث الله لعنه او را اسامه محمد

احداد

اجداد حضرت ختمی مرتبت که از ذریهٔ حضرت خلیل الرحمن و از اشراف و سادات حرم محترم
خداوندی بودند و در این حال با کمال توقف خلق بتعالی بوده که بسیاران بر کفر و زندقه
و شرک و معاصی و فسادها که لازمهٔ غربت بوده است و حائل بوده بر تحصیل امور تعالی
کرما الحال سعی کنید که مردم را از ضلالت ... کفر و شرک و بت پرستی و سایر معاصی که هم
رسیده بود از طول کشیدن زمان فترت با هواهای نفسانی توحید و یکانگی ذات معبود
بیچون و چرا و شناسند و حقیقت امور تعالی و سعادت که غرض اصلی و اول از خلقت نوع
بشر است مطابق همین حکم عقل و آن هم بران گواهی میدهد که خود خدا در فعل خود
که میفرماید وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ظاهر است که مدرک و عبادت کردن
هم بدون شناسائی معبود بهیچ صورت پذیر نخواهد شد بلی مقصود از لیعبدون لیعرفون
میباشد و با آنکه مقصود از این بهمان عبادت خاصله از معرفت ظهر حال لیکن بقاعده
لطف قاعدهٔ کلیهٔ عقلیهٔ الهیه است از ارسال رسل و ازال کتب معلوم و محقق کردند از زمان آدم
صفی الله الی زمان بعثت خاتم انبیا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب هاشم بن عبد مناف
بن همان بعوی که بنای خدای تعالی تجدید ... و دین حق خواندن کتب سماوی که در هر زمانی بعمل
با احکامی حق تعالی اقتضای آن زمان و خلایق که در زمانهای گذشته ... پیغمبران در زمان
آدم صفی الله و نوح نجی الله و ابرهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله و غیر او از آنکه
هر یک از انبیاء سلف مردم را بیکانگی خدا ارشاد میفرمودند و احکام لازمه هم هر کدام از
آنها بحسب صلاح کامله خداوندی احکام حسنه هم هر یک برای امت خود میاوردند از زمان
نوح نجی الله اول اولوا العزم های پیغمبران است که مطابق بود بر موسی احکام قلیلی داشتند بعد از
در زمان خلیل الرحمن بیشتر کردند تا بزمان حضرت موسی که بیشتر از بیش کردند و همچنین در زمان
روح الله تورات و زیادتی نکردند تا آنکه هنوز مردم کامل نشده بودند قابل بعضی احکام

و مرا ابتدا سئلة تا سند داعوی دلیلی که هست مثبت کرد کرشد ساینها که هیچ دلیل را نتوانست اسلف حرف

الحام و عالم احرف که جز اعظم ادو آید طلب مناسب حاله مفهوم میلی اثر مر و مر مناسب تر

نبوده بلد

کس معلوم کرده باید که در او زمان نوح علیه السلام بود که سحر را نمر مید که مر از الحام بگذشت

و بکمال رسیده حق تعالی را بمراد و نا بدان سحری که فرسته اده است بمقتضا حالات اهل

او زمان بود مناسب حال ایشان در زمان حضرت کلیم الله سحره پیدا بودند حدا و بد شمار اورد تعالی

کلیم خود را امر فرمود تا برای دفع سحر سحره و معجزه مثل عصا موسی فرستاد و بیضای الحجر بسیار

معجزات که مناسب سحر سحره بود و هم جنس تا بدان سحر یکبارد را او زمان فرستاده مطابق همین

ساعات که لاحر از الحام و قیامت و نشور و ثواب و عقاب و لحوم ر دمطیع گناه و جرم عاصی

و کم و کیف حالات روح و قیامت و عقاب و کم و کیف درجات هست و درکات بیان

نما مهارا اد هند و بعدا زوه معجزه الحضرت هم مثل معجزه دو برادر سر حضرت کلیم الله که حال

سحر ساحران و حضرت روح الله که زنده کرد اموات که مناسب اهل زمان مخصوص هما و

بعد از آنکه معاصر بدن کُلّ از حکما و اطبا بودند که عالمان عالمت را امراض مزمنه معالجه

میکردند و لکن احدا تعالی بدست حضرت روح الله احیا اموات که سرآمد همگی هنرها بود

خارق فرمود تا عاجز بوده باشد بر اهل او زمان چنانچه همان نوع معجزات موسوی و

مردم او زمان هم عاجز مدند از آن و ایمان هم می آوردند نشر بارز اینها مناسب که همین حمله

این پیغمبر که مبعوث شده در زمان جزء از زمان معجزاتش مطابق حالات اهل او زمان بود تا اهل

و اهل او زمان همه البتّه فصحا و بلغا بودند تا آنجا که بعض از ایشان از قبیل امرء القیس و امثالش

که معلقات سبعه از ایشان معروف است و در مسجد بیت الله صاحب شان ملاحظه شده بوده اند

فلذا احدا و بد مثال هم موافق هما مطالب فصاحت معجزات این پیغمبر که خاتم الانبیا علیهم

مناسب قرار که کلام حضرت سبحانه است قرار فرموده و بعد از آنکه در کمال فصاحت

نبوده ناسل صح

سبب آنکه معجزه همه پیغمبران بعد از او
بما است مناسب سحر نبود تا
از آنکه سحر غالب

است جمیع فصحای زمان و بلغای دوران از زمان الی الان اقرار بر عجز خودشان کرده و می
کنند و همین واسطه و حجت سایر معجزات بیکران است و دیگر محال بود و ظهور پیوست از جمله
شق القمر و تکلم کردن حصاة و سنگ ریزه و آمدن درخت از ریشه بفرمان آنحضرت
سلام الله علیه ایمان آوردند آنکسانی که دیدند با اهل زمانشان تا همه سخت سری
و حالات ابوجهل که در عالم اهل زمان بوده که معروف بخیره سری اعلت از لا سیما
انکار بیکران حسنات و معجزات آنحضرت سلام الله علیه بوده بنا بر طوایع که در مکه معظمه زادها الله
شرفا و تا مدینه طیبه بوده بنا بر جبل ابولهب عموی آنحضرت و ابوجهل که از طایفه قریش بودند با این
اکثر مشرکین قریش و سایر طوایف از اعراب بعلاوه اکثر بعد از طوایف عنود تا آنکه
بر کربه رب ودود تا شده و کردند و با همه اینها حضرت ختمی مرتبت در نهایت حضر دشمنان
و کفار قریش با اینکه اطراف و جوانب خالی بود با انصار و معین که کوا بیست سال آن
و احزاب با غیر امیر المؤمنین از مردان و حضرت خدیجه از زنان و ابوطالب
و حمزه در الفت کار حضرت با وجود قهاران بزرگوار در دارالعزت کعبه مکه معظمه زادها الله شرفا بسبب
معروف معرفت نباید داد تا پیدا شد بانی و تندی با حقانی و بکلیات شجاعی چنان تو بیش معرفت باید
که با همه جمیع سلاطین زمان و سرکشان دوران و شجاعان او از قبیل شجاعان
حضر عمرو و عنتر و شجاعان قریش عمر بن عبدود و سایرین علیهم ما یستحقون و امر دم دل سخت
خیره سر با ارشاد و راه سعادت و اس دین مبین متین مستحکم و خداوند تعالی و بر صراط
مستقیم میفرماید و در زمان خلیفه اول و ثانی الی زمان خلیفه ثالث که از بیست ارجمند
سی سال بوده است دین ... تمام ملک عرب و عجم میرود ... و در عهد ...
جمیع ممالک از مشرکین و سایر ملل ... و نصارای ... مجوس ... ایمان بآنحضرت
آورده بودند ... بوده که خلفای راشدین در زمان

قلیلی بالخصوص خلیفهٔ دوم بجماعت قلیلی از اعراب که بیابانیان که سالیان صد بود با
وحرکوس بود وهست حتی اینکه معروفست که خلیفهٔ دوم زیاده از هزار شهر را بقوت دین
اسلام واهلش گرفت وتا هم این حالات هرگاه الحضرت خودش ودینش باطل بوده از اول
الی الان که هزار ودویست وبوده دوا از هجرت الحضرت که شنیده مناسبست که خدای تعالی
راعی اولا در زمان خود اصحاب وبا شاه در زمان خلفای الحضرت کاشه امرکان
نفرستد که مردم را از طریقهٔ واپس باطل دفع نماید ومنع کند وبعلاوه اینکه ادعای
ابوت الی کون نفرستاده با ادعای الحضرت نبوت را از جانب خدا وبا احدیت تعالی و
ادعای خاتم الانبیائیه هم که فرموده وبعلاوه تعیین اوصیا وائمهٔ اثنی عشر از برای ارشاد عباد
الی یوم المعاد کرده که دیگر حالی از حجت نباشد نباشد دیگر اگر قوام نظام عالم نبودی تا
وقت مبعث وبعثات اخری کسیکه دارای مقام وحی ویا الهام بوده باشد همیشه از وقت
آدم تا خاتم بوده وباید تا زمان تمام قیامت هم بوده باشد امامی که حجت خدا وامام
بعصر مختار بوده واصحاب که با انبیا شهید شده ویا وفات کرده ودر مطهر موثرین
زیارتگاه جمیع اهل اسلام شیعه ودیگرها گشته شده اند که بعد از وفات الحضرت از رای
مرحومهٔ اصحاب کسی نباشد که مردم را بخدا تعالی بر دلیل کند وهر وقت امر هرکس بار محتاج
باشد از احکام باو بفهماند وبرساند ودر زمان خلفای الحضرت علی الاختلاف فی المسئله
کاشه امرکان از چهار یاری الی ابن عسکری که اصل نبوت اختلافی بوده ونیست وهرگاه
در اصل نبوت الحضرت شکی بود در دعوی ومنع واحتجاج وابطال ادیان دیگر وابطال طریقه از
احدی با حاد خلائق در ابتدا تا زمان هزار سیصد مکتشف شد که دیدند با اینکه بر عکس آن
جمله اهل از زمان رحلت الحضرت رو در روز بیرون حجت این دین بیش که جمل المبین خدا وانبیا
ودین آن بر کافهٔ عباد لا سیما علما بی از اهل کتاب شعرا ایشان سوی حجت ظاهر وهویدا

شده و پیشتر دیدی که محال انگار هیچ کس این مطلب نیست که متصل فوج فوج و فرقه فرقه طائفه طا

شد کار محال از اهل دین محمدی گشته و میشوند ولیکن از این تقریرات و بیانات این مطلب

معلوم گردید که همان طور که دلیل عقلی داریم بر نبوت مطلقه که کلیه در دهر بانی مسا

گرد بی حالی از حجت باشد بر نبوت خاصه و لابد خاصه هم دلیل عقلی داریم و هر گاه

تأملی در عبارات این کتاب دلیل عقلی را در طی که مکرر گفته‌ایم فاللازم علیک ان

تقریب لوصول الیه و الذهل ناری تستلزم و صحیح الحصر معروض رأی شریف واردان این مبانی

مداوم انکه بعد از شان قاعدهٔ لطف که دلیل بر نبوت و ولایت مطلقه بوده بر همان قاعده

مسلم حکیم این همه مدت مرا انکار داد و ما این پیغمبر که مدعی پیغمبری بوده و ادعای خاتم الانبیائی

و هم در صورت دروغگو بودنش هم قاعده مناسبت که حضرت حق سبحانه امور را

غریبه و معجزات عظیمه را بدست سازد که به نمایند ملکه در دعوتش تقریر نماید که باعث هلاک

و ضلالت مخلوق حق تعالی بگردد که خلاف غرض حق سبحانه و تعالی از ایجاد ایشان است و علاوه بر

مقصودش بانجام برسد عکس ظاهر گردد و اما حرمان معجزات بسیار بدست آن

بزرگوار علیه و آله السلام الله الملک المختار علی اهل احسن و شان شهادت صدق دلیل

حتی اقوی از دلیل عقلی میباشد اما غیر احسن و شهادت ان لیس بالآخر بعد از انکه معجزه

قالیست محال انکار شاید بوده باشد اما معجزهٔ حالی این هم وجود این همه در اری

آنحضرت سلام الله علیه و آله که ما انکه وقت رحلتش یک حرف بیشتر از آنچه فرمود در دنیا باقی

شود عالم را در بیشتر این دو قرن بر گرفته‌اند و همه مکان حالی بدست از احشا و امواج این

سلسلهٔ جلیله بعلاوهٔ فتوح و پیشهای [illegible] کتاب را که ائمه هدی علیهم السلام که راجع هم قائم عجل الله

فرجه که از هر بلاد و صراح مطهرات بر دکوران در هر عصر از اعصار معجزات زیاده از حصر

و بسیار ظهور رسید و میرسد که از دفع امام زادگان که اظهار بیاد برود و هو بهم شد

وشنیده و دیده شده و الان هم موجود است و مثل معجزه قرآن که تا قیامت اعجاز موجود
الفاظ و معانی هم محل التفات نیست و چون دین پیغمبر ایشان بوده و هست تا روز قیامت
هم باید بوده باشد علاوه بر این همه معجزات و دلائل که بر این نبوت حاصل دلالت خاص
بر باطنیت اگر چه اصل گوش نشنیده و چشم ندیده و دل دارای عقل و فهم در المحصلات ممکن
بوده باشد نمی شود که در همه عالم اولاد سمر و در بیت المقدس درس اند و هیچ مجلس و محفل
و حمام و مسجد و کدر و محله و قریه و شهری نیست که از ایشان خالی باشد و همه اولاد
پیغمبر میگویند اینان نسبتی بدین در داری و کسی نیست که این همه معجزات از روز و در بر
ظاهر و راستی که عالم را پر کرده و المقصود که تا این همه تفاصیل هرگاه پیغمبری الحضرت
و ولایت او صیا الیس یعنی ما حمد و باطل بوده باشد در این طول زمان محال بود ...
وارد نمیشود که چرا این همه مردم را مکر الهی و ناشیه الحال در ... معنی با ساز این
طریقه باطل نکرد و همه مرتد و ... ما ... با جهل ... الارم ساید کرد
... مسدود ... نماید ... کز ... حلا نفس احداث ... باقی ماند و باطل العام
ما له که اعراء محمل مردود ... حلا ... ایجد دکر احمالی از دلیل عقلی بر سوت
خاصه و اما ... بر اثبات سوت خاصه ایجد درکتب ... ربی اسرائیل
مل عبرانیان سطر ... است ... تورات ... مصحف ... ام
تا بر دهم تا اخر فصل پیغمبر ماید ابراولی

נביא מקרבך מאחיך כמני יקים לך
نابی میقربخا ماحیخا کاموُنی یاقیم لخا

יהוה אלהיך אליו תשמעון
ادونای الوهیخا الایو تیشماعون بعبری

ارضا

از میان برادران تو مثل من برمیانگیزاند از برای تو خدای خالق تو
او بشنوید ظاهر این بشارت آنکه حضرت حق تعالی از زبان نبی جلیل خود فرموده باشد
مشعر بر کمال جلالت شان این پیغمبر موعود است زیرا که تشبیه بخود فرموده در اینجا
که فرموده مثل من و کلا اهل بصیرت بشکار از زبان حضرت کلیم الله بوده باشد چنانچه
مرحوم پدر مؤلف هذا الکتاب المستطاب فهمیده اند نصاً دلالت بر اولوا العزم بودن
و صاحب شریعت تازه بودنش میکند و اما فهمیدن فرمایش آنکه در این بشارت فرموده
است و تعالی و از انبیا و ولی که اولوا العزم نیست نباشد دیگر هم فرموده که از میان
برادران تو مبعوث شد یعنی از بنی اسماعیل که اولاد قیدار بوده باشد و اگر گویند از علمای
بنی اسرائیل در اینجا میگویند که مراد خدای تعالی از میان برادر خود بعضی بنی اسرائیل مبعوث شد
این جواب گوئیم در اینجا برادر وارد نمیباید که شاهد لزوم مباینت در کلام خداوند علام
الغیوب بعلت آنکه در آخر تورات در سفر مثنی در فصل سی و چهارم در آیه دهم میفرماید و لم
نیامد بعد از آن در بنی اسرائیل کوسته یعنی از میان بنی اسرائیل پیغمبری در این آیه دهم در این فصل سی و
چهارم خبر داده شد که از طائفه بنی اسرائیل مثل جناب موسی ع پیغمبری نخواهد آمد
و در این آیه یازدهم از فصل هیجدهم مرقوم است که پیغمبری مثل خدای تعالی تا شد جناب موسی ع
علی الاطلاق و فی المعنی از میان برادران تو مبعوث شد از برای رفع شبهه ناچاریم که حمل
این پیدا در وقره کلمه برادران تو بر بنی اسرائیل بکنیم ملکه بر بنی اسماعیل نمائیم زیرا که اسماعیل
با حضرت اسحق پیغمبر برادر بودند چنانچه یعقوب بن عیص برادر بودند و اولاد
هر دو پسر از حضرت اسحق بنی ادوم و بنی اسرائیل و اما آنکه برادر خواندن اند و میخوانند
جماعه حضرت موسی ع از قادس نزد ملک ادوم ایلچیان فرستاد که برادر تو اسرائیل چنین
میگوید که همه مصیبت و مشقتی که بر ما واقع شده میدانی جماعه این ما برادر و در سفر اعداد فصل

بیستم آیه چهاردهم فرموده و همچنین در دو جای دیگر باب چهارم و هشتم در فصل دوم از
سفر مثنی پیغمبر ما باید و قوم را ذکر کرده و ایشان را بگو که شما از سرحد برادران خود بنی عیص
که در سعیر ساکنند براه صحرا از ایلت و عصیون کبر عبور نمودیم آنگاه برگشته از راه بیابان
موآب عبور نمودیم و اینها در محل دیگر از همین سفر در فصل بیست و سیم آیه هفتم
فرموده از ادومی متنفر مشو زیرا که او برادر تو است و همچنین در سفر تکوین فصل
بیست و دوم آیه بیست و هشتم اسحق پیغمبر ما باید در مقام دعا کردن پسرش یعقوب را مولای
برادرانت باش و پسران مادرت ترا کرنش نمایند در اینجا که یعقوب بلا برادر دیگر غیر عیص
بوده باشد پسر بوده است با این حال بلفظ جمع پیغمبر ما باید و لاکن ناچار قطعاً اولاد
برادر را هم که از طرف مادرش بوده‌اند هم برادر خوانده است علاوه از اینها ابن عمر
توضیح و تفسیر این سه را فرموده که مراد از برادران همگی اولاد و احفاد حضرت
ابراهیم علیه السلام مراد است از اولاد حضرت اسمعیل و اولاد صبیه بعد از اسکه اعمام و بنی اعمام را
برادر خوانده باشد در تورات در اینجا هم مراد همان بنی اسمعیل مقصود بطریق اولی
در مقام دیگر حضرت موسی هم اصحاب لوط را که برادر زاده ایشان بوده باعتقاد یهود
برادر خوانده در سفر تکوین فصل سیزدهم آیه هشتم که پیغمبر ما باید حضرت ابرهیم بلوط
فرموده است که میان من و تو و میان شبانان من و شبانان تو نزاعی نشود
اینکه برادر را هم بعد از اینکه حضرت موسی خود و ... بنی اسرائیل را برادر ادومی
که بنی عیص برادر خوانده بواسطه اینکه اسحق و عیص جد هر دو طایفه با هم برادر بودند چون
اینها از طایفه بنی اسرائیل بودند حمل بود قطعاً باید همان بنی اسمعیل مراد خدا تعالی
و با حضرت موسی از لفظ برادران تو بوده باشد لا غیر و هر گاه از جانب ایشان کسی بعث کند
که مرا این بود و قوم ما آخر ... زمان که ... مطلق یعنی مراد اینجا اصل

روحی

تورنگار بنی اسرائیل بیامده وعلی هذا این آیه با آیه حرا را ملس معنی از میان برداران تو مثل
تو منافات ندارد که از بنی اسرائیل بعد از جناب موسی بیاید حوات نکه اوگا لفظ ولوقام
مستقل است نه لتا مکه اهل لغت گفته اند که لوقام ماضی است ولی بواسطهٔ واو مستقبل
مشود چنانچه در لفظ عرث قام ماضی است وقام مستقبل مشود و نه اوه لفظ عود که معنی
دیگر میبا سد قرینه ظاهر است و معنی مستقبل چنانچه در لسان ارموا رد در توریه
از این قبیل بسیار است مثل امر که معنی گفت و امرتا واو یعنی بگویند و لفظ احلنا یعنی
خوردی و احلنا با واو یعنی خورید و لفظ سمع یعنی شنود و سمع با واو یعنی شنود و لفظ نانا
یعنی دادی و نانا با واو یعنی میدهم و لفظ عاسا یعنی کن و عسیه با واو یعنی میکنم و لفظ
هلکنا یعنی رفتی و هلکنا با واو یعنی بروا و این مثل بسیار است و لفظ ماضی را حال و استقبال
کرده بلکه حالا هم ماضی میکند مثل لفظ دبرکه معنی گفت بگوید بر با واو و بامعنی گفت
و هم چنین امور یعنی امر کن و تومر با واو یعنی امر کرده و در تمام تمثال در محاورات و اما
آنکه در این مقام شاهد نامناسب است زیرا که در شعر لونان فصل بیت و یکم
این سیلم میفرماید

וְקָם הַבַּיִת אֲשֶׁר בָּעִיר

وقام هبیت آسر باعیر

یعنی اگر با کاملسد ن بکتال تمام با رحیر را اطاعه کرد در شهر چشاد را است انگار می جزائد
تلاگ بعد شل اسوار است و در تو بلی از ها اسود یعنی در سر و عقل و شاهد در این
در لفظ وام است که با واو معنی استعمال میباشد و در همین سفر فصل بیست و دهم

עָרְכָה עָלָיו וְקָם לֹא

عیرکا عالاو و وقام لوء

یعنی اگر کسی زمین را وقف کند پس تمام شد و فقها
میخواهد که بار حریمه بعاید پس چنین متن از کتاب تویان طلاوه تمام با بینا از برای

او باقی نماند و دیگر در سفر مثنی در آیه یازدهم فرموده که اگر کسی همسایه خود را معوض
دارد و قصد او در کمین باشد و بر او مقاومت نموده رحم کاری بر بدکرداری و سکی از
اشهرها بگیرد حاصل این آیه هم جا ملفوظ ماضی فرموده و مراد مستقبل است و در همین
سفر در فصل سی و یکم در آیه شانزدهم موسی علیه السلم گفت که اینک تو با پدران خود میخوابی
و این قوم برخواسته در پی بتها می روند و با مردمان تازی از ابهمولة حطه ها و لفظها در نساری
از توریه و عبری بود ترجمه نوشته است لهذا نشان نمودیم که الفاظ چندی هست که لفظ ماضی
است و معنی مستقبل و نشانه است که لفظ مستقبل است معنی حال میدهد چنانچه در الفاظ
عربیهم که هشان اخری عمر است بر کمسهمین بخواست تو فهمیدی سد کرد و در عربی مثل یا
در عربی که ماضی را مستقبل میکند و جواب بکرهمین اشتولونام تکادم در میباکات سال خود
نوشته است و همچنین حضرت بخود این آیه را میخواند و میگوید شاهد است و آنکه سعی
و معنی لسنفالی این میباشد که میگوید که هو شاهد است این پیغمبر موعود
از بنی اسرائیل و بعد هم بخواهد امد حال میگوییم از بنی اسرائیل که معروف شد اند
مقصود چهارم نام که شاهد و نماید لیس باید گفت که ایا از عبری اسرائیل امت یا شاهد اگر
باشد آن کیست عبارت پیغمبر احوالی آن کرد از جمیع علایم که انبیاء سلف علیهم السلم خبر داد
داده اند بود دارا بحمله ان حضرت ذابال پیغمبر در کتاب خود در فصل بود دهم در آیه
چهارم فقد بدعمل کردن نور بندرا هفتا هفته و بعد از امدن این پیغمبر موعود در اثنا فرموده
و معنی ان ابه اینست برای قوم شهر مقدست هفتاد هفته تعیین شده است جهت انجام
عصیان و اتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا و آوردن عدالت دائمی و تکمیل نمودن رؤیا
و نبوت و مسح نمودن قدس قدسین حال این آیه ولو فام صوتی بکر بکر هستند که هر
جزء اند بحساب جمی دارد بعد از هفتاد همه هفته میدهد و هفتاد هفته بحساب توریه چهارصد

بوده سال میباشد و بعضی از تاریخ آنحضرت حتی مرتبت و بزرگی ارشاد خلق نیز شاهد است
برای رفع کاهو کفاره خطاها آورده در علامات ذاتیه و تکمیل بودن در رنّا و بوشید اگر وحی الهی
هر دو نوع خود را اوصیاء آنحضرت علیهم السلام تکمیل شد جهت منع بودن قدس قدس بعضی از انوار
شد امت مرحومه آنحضرت متبعا اوصیاء آنحضرت صفات نقد و سبب این بعضی مقدس کرده بدن
و بازکت شد در جمله ما شد اند یاد شاد آنحضرت و اوصیاء آن بزرگوار از رمهٔ ما نقص الی حال
الی حال و مال حال حکومه ستوان کشف کرد شاید است انشاء صحن بدین جزاری نمود بعد
نیز این دو آیه و آیات دیگر کرده که خواهد شد در محل خود پس از دیگر میتوان بکار امداد آنحضرت
سلام الله علیه نمایند تا انکار نا حادث با تکذیب اینجا و تبصر او خود را نماید تا اینکه مدعی
شود که از ذمهٔ مکلفین خارج هستیم و صحیح نماند مرضا برای اولوا الاتصال کرد این معنی است که کسیم
ظاهر امر از این کلمه مثل همان قول خدا تعالی میباشد و استغنای هم یکسند از این
نسبه نحو در بیراکه سعتری احتیاب از اکرام کتاب سمائی بعد از شان دلیل عقل هم دایم
و اعتقاد بان معنی هم رساندیم در مقام معرفت آنحضرت بلکه اوصیاء آنحضرت مثل خدای تعالی
خواهیم دانست اگر مثل ملایم حملیه و فرشتها معتبر کسره نیست که از امام همام اماما العاشر ابی
الحسن علی محمد النقی العسکری علیه و علی آبائه و ابنائه سلام الله الملک المنان شنیده همین
زیارت میکند جماعت شیعیان بعسکری ائمه خود را میگویند اکرم قدر لمثل الا علی که جمع
میباشد و حساب سعر اهل بیت طاهرین است و اگر مثل خدا تعالی باشد مثل خدای
تعالی هستند و لا معنا دیگر با هیچ صورتی هم ندارد که سعر و آل طاهرین صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین گذشته از مثال بودن مثل خدا تعالی هم بوده و هستند چنانکه خدای تعالی
در حدیث قدسی فرموده عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول للشیء کن فیکون و انت
در موارد دیگر فرموده در همان حدیث قدسی ان لاولیائی سرا اذا شربوا اطلعوا و اذا

طلبوا واذا طلبوا وصلوا واذا وصلوا لا فرق بینی وبینهم یسمعون بی ویبصرون بی ویبطشون بی
وبعبارة اخری فی مقام آخر کنت سمعهم الذی یسمعون بی الی آخر ما یقول الا انهم عبیدی وانا
مجمل از مراد این حدیث شریف آنکه خدای تعالی را شراب محبتی است آماده برای دوستان
اگر بخورند آن شراب طالب حق میگردند و چون طالب شدند بطرب میآیند و چون بطرب
آمدند در مقام عبودیت بمقامی میرسند که فرموده‌اند العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة
یعنی [illegible] بلحاظ میگردند که [illegible] از کوزه [illegible] بیرون [illegible]
و ما شد اش شرح کردیم هم و خاصیت کیمیای آن از آن ظاهر میشود اگرچه عبارت
الراسخین محو شدگان [illegible] خدای تعالی بواسطه فرو رفتن در بحر عبودیت
و [illegible] کردیم همانی که [illegible] بمقام قرب حق واصل میگردند و مظاهر صفات حق
سبحانه و تعالی شده و میشوند چنانچه بطور یقین از برای اهل یقین از مؤمنین و شیعیان
امیر عسکری این مرتبه از علم الیقین هم رسیده است که [illegible] خود در عصر حجة الزمان صاحب
[illegible] دارای این مقام از قرب حق تعالی میباشد که سوای [illegible] معلوم شده از معجزات
در رتبه معقول [illegible] از نبی و سایر انبیا سلف علیهم السلام و از وصی بلا فصل پیغمبر آخر
الزمان امیر المؤمنین و اوصیاء [illegible] کردن اموات و مرده کردن احیا
و [illegible] کردن و مرد را زن قرار دادن و بعضی سرهائی که در پرده و [illegible]
خلفای بنی عباسی بوده لشکرهای مهیب که خوردند اکثر آنها خوردند از مشهورترین [illegible]
معاصرین ایشان لعنة الله علیهم اجمعین تا [illegible] که [illegible] با اصل مطلب خود
از اثبات [illegible] خاصه پیغمبر آخر الزمان [illegible] از کتاب تورات موسی علیه السلام و بعد
از کتب سایر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام و بعد از این [illegible] آخر فصل [illegible]
[illegible] انشاء الله [illegible] صلی الله علیه و آله

ככל אשר שאלת מעם יהוה אלהיך
کول اشر شائلتا مِعِم ادونای الوهیخا

בחרב ביום הקהל לאמר לא אסף
بِحورب بیوم هقاهال لیمور لوء اوسیف

לשמע את קול יהוה אלהי ואת
لیشموع اِت قول ادونای الوهای واِت

האש הגדלה הזאת לא אראה עוד
هااِش هگدولاه هزوت لوء ایراه عود

ולא אמות
ولوء اموت یعنی موافق هر انچه کار خداوند خدایت در حوریب در روز
جمعیت درخواستی هنگام گفتند که قول خداوند خدای خود را دیگر بشنویم و این
اتش عظیم را دیگر نبینیم مبادا که بمیریم و خدا به پیغمبر فرماید

ויאמר יהוה אלי היטיבו אשר
ویومر ادونای الوهای هیطیبو اشر

דברו
دبرو یعنی انکه خداوند بمن فرمود که نیکو گفتند انچه گفتند سؤال
ایشان مقبول در درگاه احدیت شده این است ایشان را دیگر
تا ان پیغمبر موعود نخواهد بود و ایشان بخواهد رسید
و در اخر زمان پیغمبر فرماید

נָבִיא אָקִים לָהֶם מִקֶּרֶב אֲחֵיהֶם כָּמוֹךָ

نابیع اقیم لاهم مقرب احیهم کاموخا

וְנָתַתִּי דְבָרַי בְּפִיו וְדִבֶּר אֲלֵיהֶם אֵת כָּל אֲשֶׁר

و ناتتی دباری بفیو ودبر الیهم ات کال اشر اصونو

یعنی پیغمبری مبعوث میکردانم مثل تو از میان برادران ایشان و کلام خود را در دهانش

خواهم گذاشت تا هر چه او را امر میفرمایم و فرمان دهم بایشان برساند تا اینکه در این به

لفظ برادران را فرموده و نگفته از خود بنی اسرائیل تا به سبب اینکه اینها اول فرموده

موسی علیه السلام بوده باشد با هر چند اینکه فرموده خدا تعالی بوده هر دو را باید حمل

بنی اسماعیل که عبارت از عرب معهود کرد لازم می آید مخالف گوئی خدا تعالی تناقض

گویند در این دو آیه و در هر دو از فصل سی و چهارم حلیل گذشت آیه بخلاف

سید و اطاعت کردن کلام آن پیغمبر موعود است زیرا که علامت مهیا شد که می فرماید

וְהָיָה הָאִישׁ אֲשֶׁר לֹא יִשְׁמַע אֶל דְּבָרַי אֲשֶׁר

وهایاه هاایش اشر لو یشمع ال دباری اشر

יְדַבֵּר בִּשְׁמִי אָנֹכִי אֶדְרֹשׁ מֵעִמּוֹ

یدبر بشمی انوکی ادروش معمو

یعنی و واقع میشود شخصی که مستمع نباشد کلمات مرا که آن پیغمبر موعود

میگوید باسم من من از او تفحص خواهم نمود پس در این آیه هم مکرر الزام کرده است

خدا تعالی که هر از آن پیغمبر موعود که میان بنی اسماعیل خواهم فرستاد در خاصه بشنوید

از او امر و نواهی و عمل نماید که بشنوید و هر کس که گوش بفرمایشات آن حضرت ندهد

از او تفحص خواهم نمود یعنی مورد مؤاخذه خدا واقع میگردد و در این شش آیات

بیان نماید که بدانید که آن پیغمبر موعود اقوال و افعال او مطابق فرموده خدا تعالی باشد

چون بعد از آن سمع و غور صما واست ملا پیغمبر بد که هرگاه برمن حلالی بگوید بگوید
در دروغی بگوید هرآینه مورد مؤاخذه من خواهد بود پس فرمود در باب اشخاص

אך הנביא אשר יזיד לדבר דבר בשמי
اَخ هنابئ اَشِر یازید لدبر داوار بشمی

את אשר לא צויתיו לדבר ואשר ידבר
اِت اشِر لوُ صِویتیو لدبر واشر یدبر

בשם אלהים אחרים ומת הנביא ההוא
بِشم الوهیم احریم ومت هنابئ ههو

نبی هرگاه پیغمبری که میگفت امروز اسم من شیخی که نکفدس اخر بهر موده ام بگوید و یا
باسم معبودان غیر [illegible] پیغمبر [illegible] مطابق همین اشخاص بود [illegible]
حق الحمار [illegible] فرمود که لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین
ثم لقطعنا منه الوتین یعنی هرگاه این پیغمبر [illegible] بعض را کفته [illegible] حلالی
بگوید هرآینه [illegible] بگوید [illegible]
اشاره کرده که فرموده [illegible] امتحان نمودن [illegible] پیغمبر [illegible]

וכי תאמר בלבבך איכה נדע את הדבר
وِحی تومر بلبابخا ایخاه ندع اِت هداوار

אשר לא דברו יהוה אשר ידבר הנביא
اشر لوُ دبرو ادونای اشر یدبر هنابی

בשם יהוה ולא יהיה הדבר ולא יבא
بشم ادونای ولوُ یهیه هداوار ولوُ یابوُ

הוּא הַדָּבָר אֲשֶׁר לֹא דִבְּרוֹ יְהוָה בְּזָדוֹן
هُوء هدّابار اشِر لوء دِبِرو اَدونای بِزادون

דִּבְּרוֹ הַנָּבִיא לֹא תָגוּר מִמֶּנּוּ .
دِبرو هنابی لوء تاغور میمینو .

یعنی هرگاه در دلت بگویی که آنچه خداوند نفرموده است چگونه بدانیم حال هر سخنی
خبری که بنام خداوند بگویند اگر واقع نشود و بانجام نرسد این امر است که خداوند نفرموده
بلکه آن پیغمبر آن را از روی غرور گفته است او را مترس تا این امتحان که خداوند تبارک
و تعالی با ایشان و دیگران تعلیم فرموده و بتواتر معلوم شده که معاصرین آنحضرت
از جمیع مشایخ یهود و نصاری مخصوص ذیل پرسش و دهریه و غیرهم حضرت ختمی مرتبت را
امتحانات عدیده بمکاره نموده اند از آنجمله محل انکار احدی از یهود و نصاری بالخصوص
سابقاً است عبدالله سلام که معاصر بوده و از معتبرین علماء یهود بوده اولاً نظر بدین
علامتی که در کتب سماوی خوانده بود تمامها را در آنحضرت و تعالی وارد دید معجزات
بسیاری از آن بزرگوار امتحان شماره هم آنحضرت را السنه نموده که با جمیع ایمان آورد
بلکه هزار مسئله از مسائل مشکله که از کتب سماوی امثال آنها دریافت فرموده بوده
از حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله برای امتحان سؤال نمود و همگی آن مسائل
هزار کامل از جواب شافی کافی شنیده بنحویکه همان جواب سؤال عبدالله سلام رضی الله
عنه بالخصوص رساله جداگانه نزد آنها مذکور الی زماننا هذا باقی مانده و هرکس مطالعه
از رساله عبدالله سلام موقوف گردد بعین مقام و مراتب خاطر آن بزرگوار یعنی عبدالله سلام
یکتا بمانی و دارا بود بلی مراتب علمیه از هزار برای اعلم علما اسرائیلیان بود بلی بالنسبه
بزمان خود بس چنانچه مولف این کتاب مستطاب مفتول رضا که از اول العلما و السادات در زمان

ارحمانی

و ترجمه این بلسان فارسی نیز موسوم است بمودم باقامة الشهود فی رد الیهود در زمان خود اعلم
علماء اسرائیلیان بوده و از جمیع کتب سماوی بلکه مؤلفات و کتب علمای بنی اسرائیل کمال
اطلاع داشته و مستبصر گردیده و از طریقه دین آباء و اجدادی خود دست برداشته
و بشریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم که طریقه ملت سمحه سهله بود داخل گردید بلکه
بواسطه اسلام آن بزرگوار جمع کثیری از اقارب و ارحامش بلکه دیگران در هر بلدی از
بلاد و در هر شهری از نصارا داخل دین مبین مبین و امم مسلمانان شدند و الحق حجج
گردید بر کافه اهل کتاب از یهود و نصاری تماماً اسلام آوردن دو نفر مرد از علمای ایشان تا
آن زمان خود که صلی الله علیه و آله و سلم و زمان بعد از زمان خاقان مغفور مبرور در الله
الحجة البالغه و دیگر بعد از این بلایا که افاده نمودیم تمام انبیاء علیهم السلام و حضرت بسالت و اوصیاء حجة
اصحاب زمان نبت و هر تن و اسماء شریعت و هر حکایتی از این پیغمبر موجود دارند
از مسر سابقه مکرراً فرمایش داده اند و انبیاء الله تعالی هر یک در جای خود ملکوت خواهند
شد حال از این باب معلوم شد که پیغمبر صاحب شریعتی دیگر بنی اسرائیل تا بهم رسد
و اوصیا که بنی بر هود اول استکبر بر وستی از تعلیم خلق بکند آن هم که بکود بلکه اول عمر تا سه
کمر موران بود که پیغمبر مبعوث شد قولوا لا اله الا الله تفلحوا یعنی بگوئید که نیست خدائی
بحرانت مقدس بجونا آنکه درستکار کردید و بعد از آنکه مسلط گردید بر مشرکین فتح
مکه معظمه را فرمود اول کار برا که اهتمام تام تمامی بان فرمود تما سرت نفس نفیس
خود بمعاونت ابن عم و داماد و وصی بلافصل خود امیر المؤمنین سلام الله شکستن باطل
و بودن صور مجسمه موجوده که در خانه خدا بود و اعلام و اعلاء کلمه حقه توحید
با یکه مؤذن خود که بلال بود به سبب بیشتر که بر بام مکه معظمه زادها الله تعالی بر آمد
بگوید و کلمه شهادتین که وحدت خدا تعالی و ثبوت خود الحاق برسانید از اول تا آخر

نبوی امت خود را خدا شناس و خدا پرست کرد و خدا ظاهر و خلق خدا هم واضح و آشکار است که
خدا پرستی این امت مرحومه هزار مرتبه زیاد از طایفه بنی اسرائیل و بنا بر این امر است دوم آنکه
فرموده که چرا این امور ابتدا ندهد و بوقوع هم نرسد و این هم که این بعث پیغمبر ما را در
وقوع هم پیوسته ایشه نکوهم که نسبا محرم باشند و شواهد انکار کنند است که حضرت موسی ع
از برای بنی اسرائیل سالی دو حج قرار داد و بر ایشان واجب کرد که بروند نزد خدا دیگر
شرط استطاعت برای ایشان نفرمود یعنی و بعضی و کثیری هم در کلام من نم نرسید که معطلی
داشته باشند حال هرگاه این پیغمبر خاتم خدا مامور شود و پیش خود شاری بوده باید یکی
امت خود که تمام سالی دو حج بکند یعنی خانه خدا را زیارت کنند دانست که پیغمبر آخر الزمان
صلی الله علیه و آله پیغمبری مبعوث شده بود همه بعثت او مکرر و هم هیچ جای بکر
بیاورده بود و بعدش از مدینه و حوالی مدینه تا مکه رفتن مخارج زیادی لازم است و در
کمال سهولت برای عالمیان آسان نبود سلطنه مدینه و با این حال
تشریع فرمودن نشان استطاعت که هر وقت استطاعت بهم رسانند باید خانه خدا را زیارت
کنند و حجة الاسلام واجب نیست همین تشریع شرط استطاعت و شرط وجوب فرا
فرمودن علامت نبی نوید است زیارت خانه خدا و بر تمام ظاهر شده بود که زیارت خانه خدا تعالی الحمد
حضرت جبرئیل علیه السلام نشد پیغمبر را مامور عالم بدین و امر ایشان خواهند
زیارت خانه خدا این استطاعت را از برای انسان قرار داد نمودند که تکلیف شاق نرسد که
خدا سود ... نمیکند که ... بزرگوار برای تمام ... بوده ملکه
خاتم الانبیاء بوده هم دلالت میکند که دین ... ملکه ... تا روز
قیامت دلالت میکند بر همین تشریع حجة الاسلام را با شرط استطاعت مقتضا
و چون لازم الاذعان حضرت سبحان عز من قائل ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا

در معنی

در معنی حقیقت از اخبارات غیبیه و اثبات نبوت مناسبند که خبر از آینده داده و ما لهما
نبوت دانسته که جمع خلق شده به دین و این اخبار خواهد آمد و اکثر انبیا از غایب
خدا و به خواطر جمع شود اولا ادعای خاتمیت نمیکرد که من خاتم الانبیا هستم و بعد از هم واحد نبود
کرد را از این فاصله زمان پیغمبر هیچ را نرسید تا از آنکه یک کند هم چنانکه در ایام
بعد از پیغمبر ادعای پیغمبری کردند اما دروغگو بودند یکی از آنها آنجا لیبر قولها بود
یکی دیگر هم سجاح ... معصیت بود خدا و به حضرت پیغمبر ... را معیوب کرداند
و قوم را بحر ساحت از کذب ایشان و تا ایشان گفت که خدا پیغمبر باید که از دو نفر کرامت آید
و ادعای نبوت میکند تا مسیلمه دروغ میگوید من ... هم چنانکه در کتاب
... در فصل ... که پیغمبر باید خدا و به لشکرهای خدای ...
خواهد ... و صد ... مسیلمه ... اسم من ... دروغ ... خواهد
پیغمبر باید که ... شرط کرده ام که ... از آن ... که بعد از پیغمبر ... تا ... باشد
باشد تسلیم ... و آواز ... خواهد داشت بعد از ان خواهد گفت بعد
از این فصل ... معلوم که ... خواهد آمد تا ...
دو نفر مدعی نبوت نمیکرد به جهان شد و این عمر که ادعای خاتمیت کرد هیچ بعضی رسول
هم نرسید و از برای او هیچ عیب و نقصی هم از جانب خدا تعالی ظاهر نشد تا یکی مصطفی
قاعده لطف ... بوده که مردم را خدای تعالی از آنچه این عمر میگفت و ادعا میکرد ... احکام
و ادعای خاتمیت هرگاه احکامش العیاذ بالله دروغگو بوده و مفتری بوده در دعوی باید حق
سبحانه و تعالی به مردمان ... یا اینکه را معلوم ندارد که اغراء به جهل کرده باشد تا اینکه ...
... که کامل غایت ... دهم ... معرا ... از دست ... و ... ارادت ...
ظاهر نشد الی زمانا هذا ... بوده و ... و ... که از ... خارج شد

معلوم شد و مقصود که آن شهر موعود بعد از آنکه انبیاء سلف فرموده بودند بلد مکه و مدینه
ثبوت خاتمیت هم شد و از عبریه اسرائیل هم بود هست از جمیع ادیان و ملل و بت پرستان
زمین رحمت داخل دین خواهند شد و آن شهر موعود هم معلوم شد که بادلّه عقلیه
و نقلیه که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف از اولاد قیدار از ذریّت امام
خاندان ذبیح الله که اسمعیل بن ابرهیم خلیل الرحمن بود مبعوث برسالت در زمان غلبهٔ
کفر و ضلالت خلق و شدت کفر و فسادها و جور و ظلمها و معاصی جهال بود در ام القری
و مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا و کرامة گردید پس برای ارشاد شد که جهال سوی
شاهراه خداشناسی و خداپرستی و سوی بقا و ثبات و تشیید بنیان خدا و یکی
هم با کثرت اعدا و قلت انصار در زمان قلیلی که در باره او بیست و سه سال زمان بعثت
طول نکشید چنان تقویت یافت که بحمد الله از زمان بعثت تا زمان رحلت تا کنون
بنور الله هر روز از ملاحظه این آیات و عبرت آیات و دیدن معجزات از خود الحمد لله واضحا
هر انسان بوجود بحق و طایفه بطایفه و فوج فوج بدین آمده و ما شد فالحمد لله رب
العالمین و بعد از آنکه از حکم اشتراط استطاعت مرحومه در وجوب حجة الاسلام معلوم
و معین کرد بعد از اشاعه عمده از اشرف در جمیع احکام آن برکت طلب علائم از اصول دین
و فروع دین که از توحید الی معاد آن زمان طبعا الی یافت ثابت و احکام فروع عالیه و احکام
و محرمات و مکروهات و مستحبات و مباحات تمامها ملکه احکام صحیحه معموله در شرع که
مقابل از احکام خمسه تکلیفیه احکام خمسه صغری از نجاسه و طهارت غیر هما همه بیان او نحوی
بیان و تبیین فرموده است بجاه ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه و آله و سلم که شعر شده مسائل
بود و از دین الخصوص سلام الله علیه امام جعفر صادق [illegible] تعلیم شد و علما آن معدن
[illegible] و جمیع شیا و احکام [illegible] بقیاسات معها [illegible] هر زمان [illegible]

اصول و فروع همین شریع و بیان شده است که خودشان با اصول و حکم شریعتش
مبتهج بوده و مفتخر به حجت خودش میباشند که این احکام از منبع حکمت برخاسته و همه اینها
دالّ بر دانایی علم شریع خودش میباشند معلوم میگردد که از روی حکمة بالغه حقه الهیه ناشی
شده و این مطلب بخوبی روشن و هویدا گردیده که یکدیگر بدارد و از جمیع اهل حل
و عقد و حکمت از جمیع اهل ملل بلکه یکتا یگانه دارای معلم سعود فی الجمله بوده اند
و میباشند همگی اینها از یکتایان و غیرهم معروف و مفرد بوده بلکه جمیع احکام ما مسلمین
از حضرت خاتم النبیین نازل شده است تمامها از روی حکمة عقلیه الهیه شریع شده است
و پیغمبر مختار سلام الله علیه و آله جمیع اینها را از روی حکمة بالغه الهیه فرموده و حکیم الهی بوده
و بنقص و نقصی هم نبوده بفرمایشات الحق من الوحی وارد شده و بیان شده نظر سلمی و ابو
سببی کرده که در خاطر میاید است که همه در بسا بوده ول خارج جمیع اکوان و قانون
دولتی خود را از ظواهر احکام شریعتش بکلمه حضرت سلام الله علیه رد ساخته و عمل
همان مینکند حتی اینکه در طریقه سلوک با رعایا و برایا و رعیت داری انسان هم الحق
فرق و ممنوع شده و نمیتوانند اینکه با طرق حسنه جمیله سلوک کرده و میکنند و دارای
بعضی از صفات حسنه فوق معمول گردی شده و بحسب حمیده معاد امامان ابرار و احسانهم
اطهار علیهم صلوات الله الملک المنان همین مطلب است که اهل علاوه سوء و بد
با ما مسلمین بعکس بوده و نمیخواهند در این باب سر بهماره انسان حق داده لتجدن اشد الناس
عداوة للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا ولتجدن اقربهم مودة للذین آمنوا الذین قالوا
قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین و رهبانا وانهم لا یستکبرون و مجمل از شأن با
اینکه حالا و بحالا به تعریف خود نصاری را و محبت اهل ایمان و از همین جهة مسلم
که بما فساد امور از یکتا لاسیما الکتابیه مسیحیان ان شاء الله تعالی خیر خواه بوده

و بمقتضای این حروف اساسی که در قرآن ما مسلمین رسیده مجملاً بیان شده است که جمع
در زمان دولت حقه بامر حضرت خاتم الاوصیا خاتم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بدین نشان حضرت روح الله را که در وقت ظهور ایشان خاتم صلوات الله و سلامه
علیه و علی آبائه که با مخالفین جهاد سفر نماید و منتشر میشود و بالخصوص بما رسیده است
از طریق اخبار ائمه اطهار علیهم السلام که دجال و سفیانی را خاتم روح الله حضرت عیسی
خواهد کشت بدست المهدی و باقسام الشریعه و تمام الجمیله که در معنی هاکم بود
الصوت مبارک او دارید که همه مسلمانان و هر یکان واسطه ایمان به سفر اخرالزمان اوصیای
الحضرت میباورید و در زمره ما مسلمین توفیق الله و رب العالمین مشکور بید و لیکن در ذکر
مقام این دره بمعنا ان اعنی علی الحسین الحسینی الطاهر که بر آن اقدام علما زمان بعون الله
الملک المنان امداد است که محسوس سوم و کلیق بد الله مجرا و عرا و سرا هم و گواه در صورت
احسانات با حضرات در یکتا که حکما و علما الله سبحی است که با اقرار ایشان در مقام
اقرار با مکرر سعی محمد ما مسلمین در کمال حکمت بوده و لا اقل ما یک که محسن حکیم اطلق بوده و در
مقام فعل و عمل الیجر را کار فواهی و راکو نهای دولتی جود را که حکما ایشان و وردا و هل
سودای ایشان اقتباس کرده و دانسته و دار بدار روی قواعد قوانین ظواهر شرع متین
صحیح کمال حتمی مرتبت بود و هست هر گاه برای اقرار زبانی و عمل ارکانی بانی بود
و مستند مع الوفاق بس تمهای این بوده باشد که جواب صواب این سؤال این علت لیل
معنل علل کسر الاحتلال و آفل [illegible] ستوت میان من جمیع طالبان را صوابت شد ادا
نه هند و السؤال است که کی سید رامارا و صاحبان اربعه محلم که در دست حضرات
مسیحیان که سعه احرار زمان حضرت روح الله داده اند که بعد از من سفر جواهد امد
کرمر عامل انکه بند سلسله رادها کم و یک [illegible] وا بالیس را در معاصر که جواهیم بود

ایمان خواهند آورد انشاء الله تعالی

[illegible]

و علاوه

و بعلاوه شما اهل بها سلمکم الله دیگر چه بیان فرموده اید چه ملاحظه کنید مقصود منع قطع النظر
انها اگر امر این رحکیم بوده باشد و اولاد و دلیل سؤال مسلکم کرا آیا حکیم منافات ندارد که
و دروغ و آیا الحکیم جایز است که دروغ و مخالف واقع بگوید و لاسیما حین دروغ که
وحدانیت تعالی بوده باشد و لاسیما حین ادعاء بزرگی که من افضل و اشرف بر جمیع سفرا
بلکه بر تمامی موجود و دیده شده است من خاتم الانبیاء باشم و دیگر اشرف و اکمل
و اولیا است و با فنا بعث باقی خواهد ماند و او صاحب اشرف و اکمل و اعلم از
جمیع انبیاء و اوصیاء تمامی ملائکه مقربین صلوات الله و سلامه علیه و آله و علیهم اجمعین حال
یا بگویید که امر حکیم الهی بوده و یا بگویید که مدعی نبوت و خاتمیت او شده و نعوذ
اگر چنین بحثی بگویید جواب آن است که از زمان بعث آنحضرت الی زماننا هذا
با این کثرت اخبارات متواتره و متواترات معجزات که شنیده و موجود از قرآن و غیر قرآن
و بر گردن عالمی از معجزات نور مطهر خود آن سرور و وجود ذریه اطهرش علاوه اراده
خود که بعد از مقام سرشان کسان دیگر داده اند و امضا نمودند مسلمین را تا کی مستمر و ماندی
و پای تخت اسلام و غیرها و معاشرتشان با اعلی کان. و لیکن علیه عالیه اثر این مضا و حسنا
با انسان ملکه اطلاع سان بر دین و این معنی تا و اینان علاوه ایمه مقصود
شد در کتب تواریخ و سیر خود شان و مسلمین با امور علمی و قطع یقینی برای حصر
مسیحیان و فرنگان با جمیع جماعت اهل ملکی دساتیر نوشته است که اسم محض که حکیم الهی
نبوت بل و خاتمیت هم کرده است و فرموده است که این دین منسوخ جمیع دینها
تا اینکه عالمیان از اهل حل و عقد و از حکماء و علما بوده و هستند شده اند که این سخن
بدین درازی بمقصود دروغ مانند بزرگ هم از مثل ایشان حکیم الهی ممکن نیست عقلاً
و لیکن تعجب است از اینکه این امر بابین واضحی از اینکه این من التمسی فی رابعة النهار کرده است

انکشاف یکه جوید از اهل حق و عمده و علما و حکما میباشد والحق هم همین نحو یکه میشد
مشهود و دیده اند بیان ملکوت زمین و آسمانها و ثبات و ابداع عجائب صنایع و همه
حکم موجود در اشیای محسوسه از قبیل اجزاء و ملکوت و اجزاء و سایر اجزاء کاد
خانها شکفته دارند تماشای مها و تصویر صور اشیاء مختلفة الالوان والاشکال و امور لا
جمله از آن جامه و نور جامه و خزاین اعظم ز اکمال شمولیت انسانی و لی با این مثال
در مقام قبول کردن این امر واضح و روشن که مقتضای عقل و نقل مدلول هر دو می باشد
کامل و با عاملیت و تمییز آنکه خلاق و نه حکیم علیم خبیر سمیع بصیر این خلق را از آسمان
و زمین و انواع جمادات و حیوانات را بعثت و شهود و با الاف خلقت نموده خلاق
تا این کثرت لی در نفس مرتبه ماده والسماء معلوم آن رجع خلاق و خلق انسان باید بوده باشد
و این اعمال عباد را از همه جهات بر همه جا آمد بود و مجرد همین آمدن در دنیا و استقبال
ملوازمات دنیا و تغییر در آن و مردن شاید باشد پس هر گاه اندک تامل و فکری نما
میباشد که امروز و فردا همه هست عقلا و نقلا و حیثیت هر یک را اسمای موجوده
محسوسه معلوم جسه ظاهره ناصره و سامعه و ذایقه شامه و لامسه تری و تمیز محسوس
و معلوم بالقطع والیقین تا اینکه اعمال و احوال و اقوال کلیة انسان کاشفا کان کا
می گان هر چه از هر کس باشد ذرات برابری بود باشد جمله هم فی الملل در اجزاء
خارجیه و آن این است محسوس و در اجزاء ملکوتیه کاین که مرد باید و ثمر رسد
محسوس و موجود و معلوم اعمال و احوال و اقوال انسان صغیر که نمونه انسان کبیر و عالم اکبر
نمیتوان کشف کرد حاصلت و ثمر و این ندارد و یا اگر دارد و لیکن در همین دنیا عالم
دنیا است و لیس یا اگر بوده در شعور می باید لیکن با تامل روشن و مبرهن است که ناپایدار و ثمر
و حاصل اعمال انسان که نمونه عالم اکبر است و دارای عالم خلق و عالم امر که مقام جسمانی

و روحانی می‌باشند تحمّل برور و ظهور می‌رسد از اعمال حسنه و قبیحه و هم جمیع احوال حسنه
و قبیحه و هم جمیع اقوال حسنه و قبیحه کلاً اعظم از او و اقوی تمره و اکمل خاصه می‌شود تا شد چه خود
ندانه و بحقیقه اشرف و اکمل و اعظم و اقوم از اعلی مخلوقات جسمیه و تعالی می‌باشد بلکه علم
عالی خلق جمیع ممکنات است عملا که معلوم است و بعلاوه حسیه و تعالی می‌باشد که
کتب سماوی در موارد بسیار از صحف آدم علیه السلام الی قرآن شاهد که بر سعادت حضرت آخر الزمان صلوات الله
و سلامه علیه و آله بارها بشارت کلاً تعریف و توصیف این نوع از خلقت را بلکه مقصود اصلی تو
و علل غائی بودن لیکن اهم بیان فرموده و بیان همگی آنها باعث طول کلام و موجب ملال شد این
کتاب مختصر می‌شود و در مقام احتضار منحصر را اولاً توصیف حسب این خلقت را در قرآن فرمود
که بدرستی او خلقت پدر و مادر از ابتدای حضرت آدم صفی و حوا فرموده فتبارک الله احسن الخالقین
و بیانات در مقام علت غائی بودن این نوع با انسان بسیار انواع در تورات فرموده است که یابن آدم
خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی یعنی ای پسر آدم همگی اشیا را از برای خود خلقت و محض
خاطر خواهی تو خلقت نمودم و تو را از برای خاطر خود در این مقام که خداوند علام ما کو
انسان و بشر را کلیه از برای خود خلقت فرموده و همه اشیا را هم بطفیل وجود ما خلقت
نموده اما نمی‌توان شد که کسی بگوید که العیاذ بالله ثم العیاذ بالله خداوند تعالی شأنه و بشر ما
محتاج بوده و ما را از برای معاونت بر کاری از کارها یا امری از امور خود ایجاد کرده و عدم
از این خلقت عظیم که فایده آن به ذات مقدس خود که غنی علی الاطلاق است بر گردد حاشا
و کلا و اگر این شد باطل باید فایده خلقت و کثرت تعب شود تا لقطع النفس بما بدء
خواهد بود هم نمی‌توان شد و فایده لا بد باید هر دو باشد نفع دنیوی و اخروی بعطا
هذا امر و در آنکه در آن شد و این اسرار اکثر و علاوه بعضی معالم اخروی و لسائر دیگر
خواهد بود دیگر جزای اعمال و شر خود را هم بدند فی نعیم بمال در جزا و من یعمل مثقال

سر آگره نیز جل تعالی فرموده و خبر انعام داده که هر کس بسکینی ذرهٔ عمل نکو کند جزا نکو
بحشر می بیند و هم چنین هر کس که بسکینی ذرهٔ عمل شری و بد بر اعضای او در دنیا مقدار
جزا عمل بد خود را بلا زیاده و بعضی بمقتضای عدل خدای تعالی می بیند حاصل پس همین
مطلب اجمالا در مقام اثبات نبوت خاصه بدلیل عقلی هم اشاره بان کرده شد و با همه این
شاهان واضحه و حجج کامله با محل توقف از برای طالب خارج روا نباشد تا طلب نماید که قول
مدعیان مسلمین را بشاهد و قول یکی از اهل دین حضرت خفی مرتب و حقیقت دین
مبین و این مبین الحیات را انکار کند مگر اینکه سکر بتل علما و حکما معاصرین حضرت
خاتم النبیین از یهود و نصاری که ایشان اوصاف بدل ایشان علائم صدق الحضرت را و همه ثبت
حقیقت این و این متن شرعی را بواسطه مباهله کردن انکار کرده و در دل بعلت
غلبه هواهای نفسانیه و تسویلات شیطانیه حب ریاست و سوء قبول دلت حق بر دارند
وجود علائم و رمعتی مرقوم مسطور در عهد نامها انکار از طرفین بوشیده کرده ولی
از او فان بالطال تا بدیح با لعرو سابقه کامره حسینا بطالی ظاهر و کود بلد تا
و برهان این را م سالعه و بلوحود فی ساهد اثبات حصول یقین و با حصول علم
اثبات کرده باشد فی الله المستعان فاسعر من استعانه الصالحون علی انعمهم و نسئل الله
توفیق هدایت و اما هدنا الی الصراط المستقیم و منا علینا یا رب العالمین و ارحم
الطاهرین ادله نقلیه کرده لا لن مکید برسوخ حضرت جمیع موسی صلوات الله و سلامه علیه
و الرسلم و علائم و نشانها که در کتب بوده از کتب سماوی نبیا است از الجمله اسات
کمر در وقت رحلت جناب حضرت موسی کلیم الله علیه السلام با مدن حضرت ابی بنی اسرائیل حبر داد در سفر

مسی در فصل سی و سیم آیه دوم فرمود

ויאמר יהוה מסיני בא וזרח משעיר

وَیُومر ادونای مسینای باوزارح مسیعیر

למו הופיע מהר פארן ואתה מרכבת
لامو هوفیع مهرپاران واتاه مِری‌سوب

קדש מימינו אש דת למו
قودش میمینواش دات لامو یعنی که خداوند

از سینا آمد و از ساعیر برایشان تجلی نمود و از کوه پاران درخشنده شد با هزاران
هزار مقدسان و از دست راستش شریعت آتشین باره ایشان رسید توضیح این آنکه مرتبه
خداوند تجلی فرموده و اشاره همگی اینها را حضرت موسی ع در وقت جلوس با امتش فرموده
تجلی اول که در سینا بود مال شریعت حضرت کلیم مناسب شد و تجلی دوم که در جبل ساعیر شد
مال شریعت حضرت روح الله که ذکر آن هم شد زیرا که حضرت روح الله بعد از تولدش در بیت اللحم
که قریه ایست از قرای بیت المقدس چون بحد کمال رسید نظر بکثرت دشمنی یهود عنود وارد
بوده تا الآن ماخذ خود حضرت مریم بولایت اولاد عیص کرده بود یکی مصر در جبل ساعیر
سکنی داشتند در آنجا در جبل ساعیر بحضرت مبعوث برسالت گردیدند و از آنجا بعد از بعثت
شریعت فرمای قریه ناصره گردیدند و در آنجا مردم را دعوت بسوی حق جل تعالی
فرمودند و اما تجلی سیم که در جبل پاران حضرت موسی ع خبر داده‌اند معلوم است که باید
همان مبعوث گردیدن پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد که از
اولاد و نواده‌های حضرت اسماعیل بن خلیل الرحمن بوده‌اند و آن زمان سکنی داده
حضرت خلیل زوجه طاهره خود را که از هاجر بوده‌اند در مکه معظمه که بیت الله العتیق بوده
تا زمان بعثت پیغمبر آخر الزمان همگی در همان مکان شریف بوده‌اند و بعد از بعثت
آنحضرت تا سیزده سال دیگر هم در همان مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا در همانجا بوده‌اند و چون
بیم نمودند تا وقتیکه از ترس کفار قریش و غیرهم بحکم خدا تعالی هجرت فرمودند بمدینه طیبه

که محل هجرت اسرائیل است و مقبرهٔ بسیار از علمای یهود هم حول آن زیرا مکهٔ معظمه زادها الله تعالی
شرفا و تعظیما تفسیر کرده‌اند در اینجا و در مقام دیگر از تورات آمده در سفر تکوین در
فصل بیست و یکم از ابراهیم الی اسمعیل [illegible] محل توطن هاجر و حضرت اسمعیل که اول
زوجات خلیل الرحمن علیه السلام بوده و بنا بر دلیل حضرت ابرهیم و روح هاجر والدهٔ ماجدهٔ
حضرت اسمعیل را اسکان کرده در شام بوده بعضی گفته‌اند و در اینجا [illegible] اسرار
میرود که حد او بالحصر حلیلش در اینجا فرموده که [illegible] خواهم کرد [illegible]
بواست و همین موهوم شده است که بالخصوص در بیت المقدس عالم را پر کرده‌اند [illegible]
حتم [illegible] بیشتر از [illegible] نبودند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام بوده‌اند در این
عرصه و خود [illegible] ام کلثوم [illegible] ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری [illegible]
[illegible] بالخصوص [illegible] عباس [illegible]
سال سلطنت [illegible] در مقام قطع نسل [illegible] طاهره بودند
[illegible] حضرت خلیل الرحمن [illegible] فرموده بود [illegible]
[illegible] عالم [illegible] است
[illegible] در عالم [illegible] در مکهٔ معظمه [illegible]
[illegible] از علمای [illegible] عهد [illegible]
اسلام [illegible] اسلام [illegible] اعلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر

دیگر این مخصوص بشریعت جدید این آخر معنی داشته و در بعلاوه انکار برای حصول تجلی سیم در حل
یاران است علائم حلول این امر و اینکه بعد از اینهمه ما بدان اجمال در همین ایام که شنید بعد او انتظار
تعیین حلول یاران فرموده که او دستور استقرار شریعت تازه الهی بوسیله و شریعت تازه
بعد از حضرت موسی علیه السلام با بیضاهات که با هر اظهار معهد سالی ملائکه مقرب و اد
دست را سخن باسد و اسم اسیر بوده باشد که همین شریعت مطهره حضرت ختمی مآب
یعنی احمد الزمان که خداوند سبحان این قرآن که خود معجزه الصمان و مصدق الحضرت بلکه
جمیع انبیا سلف میباشد و الی روز قیامت با شریعت تازه دیگری احدی از احاد عباد
دیده و باسید و یا مدعی شده و بعلاوه شریعت مابین ختم کرد زمان الحضرت الی الان که
زیاده از هزار و سیصد سال است که بعثت میکرد روز بروز در هو قوت یافته
و باوک و زیاد شده و بواسطه او علما و اشکر در این سرشده که مصنف بدین
است اول انکار بر کسی [illegible] دست [illegible] برای [illegible] حسن معنا
ومتداول بوده و هست بعکس در سیحت با این که این شریعت را مصنف فرموده با انس والهم
رهم حال [illegible] معلوم گشته که شریعت الحضرت توام بوده با لشکر جهاد و حرارت شمشیر [illegible]
ولی الله الاعظم جناب امیر کرام علی عالی کل عالم مطلوب کل طالب اسدالله و اسد رسوله
علی ابن ابیطالب علیه السلام که او سمت [illegible] کرده من جمله کفار معاصرین در عرفات [illegible]
او عروه بدر و حنین و خندق و احد و امثال اینها همه میرسد تا اینکه اعلاء کلمه حقه نبوت
حد انجام و رسالت حضرت ختمی مرتبت شد و بر خلق اشکار با واسطه رواج کرد و هم حتی بعد
از ورود عدة فتح بلاد کفر و رواج اسلام نیز تشد تا اینکه شد حمله و [illegible]
معلا اساسی [illegible] علیه السلام و قول الحضرت [illegible] تا اولاد و انصار [illegible] اهل عمان
هم از [illegible] سلام کرد رواج بر [illegible] جلو نیز از اکثر شد جنود اهلیت و اصحاب [illegible] و اسیر

بالحضرت مرسد راسم

اهلبیت طاهرین دید و همان جسم شد که از او بر مال ارتحال کرده را حلال بود از هر ملل زیر
رفته‌اند بر اسلام آمدند و مباشد و بعد از وه ادعا از علمای گردیده‌اند که پیغمبر اشاره شد و اجمالاً
بیان شد در این آیه اشعیاء اشاره بعضی علائم دیگر فرموده که پیغمبر آمد در آیه بعد از آن

אף חבב עמים כל קדשיו בידך
اِف حوبب عمیم کال قِدشاو بیادخا

והם תכו לרגלך ישא מרברתיך
وِهِم توکو لِرَگلِخا ییسا میدبروتیخا

سی بد و بستگی ما با خود را دوست داشته‌ای معلق شان ایشان در دست تو است
ایشان و در پای تو نشسته کلام تو را قبول نموده‌اند در اینجا اول فرموده که قبائل خود را
دوست داشته و همین صفت هم خاص حمیمات مصطفی بوده که پیغمبر رحمت بوده و با آنکه
امتش را دوست دارد و از برای امت که سنه از ایشان مشرکین عرب طول عمود با حضرت رسید
هیچ پیغمبری نرسید بود چنانچه خود آنحضرت فرمود همین معنی مکرر امر بیم که ما اوذی
نبی مثل ما اوذیت یعنی هیچ پیغمبری نقل نکرده اذیت رسید اذیت تو رسید و هر کس
که تواریخ و احادیث و سیر اطلاعی داشته باشد تصدیق نماید همه علی را صکند با آنکه
ایشان اصلاً نفرین نفرمود و این امت محجوب را ملک همیشه او فا امتی امتی میفرمود و گاه
قاضی الحاجات دعا میفرمود که اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون یعنی خدایا هدایت فرما
قوم مرا که جاهلند این علامت اولی در خود آنحضرت بود که شاید مثل آنکار کسی باشد
و علامت ثانیه که مقدسین در دست تو است اشاره با آنکه مکان امت شکاسکه
گرویده‌اند با آنحضرت سلام الله علیه و آله در هر زمانی را همه الحال ایشان بوده هستند
که همگی ایشان در دست ایشان حضرت باشند یعنی مصح و معاد الحصر است وارد است کس

پیروی نبودند و بعضی بودند با سکنه دیگر اخبار بمانند و علامات یافته که از این امر مفهوم
میشود آنکه ایشان بر دینهای نبوده کلام تورات اصول نمودند یعنی امر بنای دین حضرت
شریعت میشود و قول بعضی از اینکه حمل بر همین معنی حمل و ندانستن در قرآن
آیه فرستاد فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة الآیه مفاد ظاهر تر آنکه جوا کوچ نمیکند از هر
طایفه و جماعتی بعضی را ایشان تا آنکه برسند ایشان بنای دین بعد از جوار زمان بعضی
بمانند احکام اصول و فروع خود را بفهمند تا آنکه برگردند بقبیله و قوم خود و ایشان را
ترسانند از خدا تعالی و ارشاد نمایند ایشان را بسوی احکام شریعت آنحضرت و ظهور قائم
دانستن الی کوس بنای این امر موجوه بوده و هست که از هر بلاد بلاد بعید طالبان
را خود سفر کوچ کرده و میکنند و با ممکان سر بهم خدمت خود آنحضرت یا اوصیا
مرضیین و بعد از ایشان بخدمت علما اعلام که نواب بالعموم ائمه هدی صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین بوده و هستند رسیده و میرسند و اخذ احکام خود را بطریق معموله کرده
و میکنند و این سیره مستمره ایست از زمان ما هذا الی زمان نبینا صلی الله علیه و آله و سلم
بنحویکه مجال انکار احدی نتواند شد و از این رد و این روایات حسن معلوم میشود که
ایشان یهود عمود و بعض از علمای اهل و مصلیان در اینجا اولی گفته اند که مراد از این تحلیل
تسلیم است که اول خداوند سبحانه و تعالی تجلی فرموده در جبل تا از آن بر بنی اسمعیل و امر کرده
که بود بنزرا بر بنامر نمایند یعنی ایشان بودند بزرگ و احکامش را بمردم برسانند قبول بکنند
بعد از آن در جبل سینا بر بنی اسرائیل که موسی ع بود تجلی کرد و نامه شد دین و احکام
تورات را بر فرموده ایشان قبول فرمودند اولا ایشمعیای ایشان مخالفت ناموسی
دیگری کرد بنازل آن را الجرد کرده است تا آنکه در زمان حضرت موسی علیه السلام بنی اسمعیل
کسیکه کامل این طالبان بوده باشد بوده حامله احوالات معاصرین العصر بنی اسمعیل

و نامه در جبل سینا بر موسی تجلی فرمود
که بنی اسمعیل قبول نکردند و بنی اسرائیل
قبول کردند و نامه القاصح

در کتب تواریخ و سیر مدون و مرقوم است و تا الآن مابین ایشان تجلی در محل ساعیر کوه
بمتواتر حمل کسد الا ربی عوض اینها اسوخالا کوده اند با الله بنی اسماعیل دیدا
کردند بنی اسماعیل اولاد مردمان بر رله مند بر او قتل احداد بیعمار جر آن با رصلی الله علیه وآله
بودند و اما در بنی عیص کسی بوده بر یاد شاهان حبار حو سوار که همتا او فان حما
کلیم و بنی اسرائیل از ایشان خائف و ترسان بوده اند و عالیا حیان کلیم با ایشان
مماشات میفرمود و سوار سال نسل و رسائل میفرمود که تعلق رحد و وجود شان بحق و
بنی اسرائیل یکسد چلیحه و ابطلت سانقا اشاره رفت و را بعدا این بیان مخالف
با الیهم حقوق بیعمر در کتاب فرمودند بعد از این بیان اشاره مقصود اساء الله تعالی نزد
جملة المالکه دلالت مکند بر مدعای ما ابرات کرد در سفر تکوین در فصل سیزدهم

دوایة — چهاردهم — مصرعاتل

וַיהוה אָמַר אֶל אַבְרָם אַחֲרֵי הִפָּרֶד
وادونای امر ال ابرام احری هپارد

לוֹט מֵעִמּוֹ שָׂא נָא עֵינֶיךָ וּרְאֵה מִן
لوط میعمو ساناه عینیخا وراه مین

הַמָּקוֹם אֲשֶׁר אַתָּה שָׁם צָפֹנָה
هاماقوم آشر اتاه شام صافوناه

וָנֶגְבָּה וָקֵדְמָה וָיָמָּה כִּי אֶת כָּל
وانغباه واقدماه وایاماه کی ات کال

הָאָרֶץ אֲשֶׁר אַתָּה רֹאֶה לְךָ אֶתְּנֶנָּה וּלְזַרְעֲךָ
هاارص اشر اتاه راه لخا اتناه ولزرعخا

(Margin note:) سال بدلیل ... رسالت کردن ... ملت ... از سفر تکوین

עַד עוֹלָם וְשַׂמְתִּי אֶת זַרְעֲךָ כַּעֲפַר
عد عولام وسمتي إت زرعخا كعفر

הָאָרֶץ אֲשֶׁר אִם יוּכַל אִישׁ לִמְנוֹת
ها ارص اشر ايم يوخل ايش ليمنوت

אֶת עֲפַר הָאָרֶץ גַּם זַרְעֲךָ יִמָּנֶה
إت عفر هارص غم زرعخا يماه

یعنی خداوند فرمود بابرهیم بعد از جدا شدن لوط از برادر او که بکشا چشمان خود را
و ملاحظه کن اطراف زمین را و اینکه را اگر در اتمام داری از اطراف جنوب شمال شرق
و مغرب که جمله زمین را که می بینی میدهم از او بتو و باولاد و با اخر عالم یعنی جاوید
بکذارم و نسل تو را مانند خاک زمین بسیار و با برکت خواهم نمود چنانکه کسی خاک را
نتواند شمردن نسل تو را هم نتواند شمردن و این مقرر است که تربت طاهره
حضرت خلیل الرحمن داد ناد نابت شمرده شد و الا داد و ساید زمین که متواضع است تربت دیگر
از انرو ... مواضع بوده باشد و علاوه باید تربت نامه ماشد مجاز معاد
و مکان عبور و اشفاع جلالی بوده باشد که هر کو به از تعم عبر شاهیر خدا و بدی از اب
دور روطه بود و علاوه محل نزول رحمتهای حقانی و برکات خالی بود باشد
و همچنین بعد از این تربت طاهره جناب خلیل الرحمن که از نسل ذبیح الله جناب اسماعیل با
مانند دارای همگی اصفات کامل بوده و هستند که خود سید محمد الیاس صلوات الله
و سلام علیه که پیغمبر رحمت بوده و جمیع تعم طاهره و باطنه از وجود مسعود و شریعت
مقدسه آن بحلال تو سیده و مرسید و هم چنین است مقامات و سویات هر یک را و صیا
مرضیین الحضرت که اوّلهم و افضلهم سید الوصیین قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین و بعد از جناب

السبطین السیدین الامامین الهمامین ابی محمد الحسن و ابی عبدالله الحسین و بعد ما
التسعة المعصومین من ذریة الحسین افضلهم قائمهم صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و از
جمله آن اشارات یکی تصریح است بر آن تعالی فرموده علامات و نشانه حضرت ختمی مآب را اراده و بعضی
سخنان شعیا سلام الله علیه چون اراده بر شمردن احوال زمان علیه و آله الصلوات الله الملک المنان
داده و آن بیان آن است که در کتاب شعیا در فصل چهل و دویم حق تعالی خبر داده از اول فصل تا
آخر همگی چون اراده آن حضرت و نشانه و علامتی که باید در آن حضرت و امت مرحومه بوده تا
داده اینها اول که فرموده که اینک بنده من که او را تکیه میکنم و برگزیده من که جان او را
از او راضی است روح خود را بر او میافکنم تا از برای طوایف حکم را اصدار بسازد و چون اراده
حضرت ختمی مآب است که او برگزیده و مصطفی بوده بکمه کاه انجمن جدا و بنده خاص بوده
که با قلب ناصر و یاور در نحو حشر کفار بوده نصاری و مشرکین و اسرار و اطفال و شجاعت
انسان ما سید عمرو بن عبدود از مشرکین و عمرو و عمر اطهر معتوب بر سالت سید مدینه
ثبوت و خاتم بودن هم سید و بعون الله سبحانه همگی ایشان غالب بوده و نمیتوان آنرا
حمل بر حضرت عیسی روح الله نمود که او حامل روح بوده زیرا که بعد از آن بعمره صبح مطالع
تا از برای طوایف حکم را اصدار نماید و حضرت روح الله که مبعوث بر جمیع امم و طوایف
بوده بلکه با اعتقاد یهود صاحب شریعت بلکه محل صدور احکام بازه بوده و آیه دوم
هم مشعر است بر آنکه اصحاب آنحضرت با اخلاق و حلق عظیم متصف بوده که او از خود را بر او از نما
مردم بلند نمی نمود لیکن بکمال ملایمت و ملاطفت و مهربانی سخن میراند و هم چنین آیه
ما اشعار بر علامت و نشانه و صفت بکرین و نشان کرده است حر مبعوث باید که نی شکافته
شده را شکست و فتیله نی نور را منطفی نخواهد ساخت تا حکم را براستی صادر کرداند
و مفهوم این به انصاف آنحضرت است بکمال عدل و انصاف و رسیدگی بداد مظلوم

در بیان آنکه در کتاب شعیا بعضی از اوصاف پیغمبر آخر الزمان مذکور است

الآیة الاولی

الآیة الثانیة

در بیان آنکه مبعوث ... در بیان حضرت عیسی ... نیست ...

الآیة الثالثة

مکسه

وسکنه کان وخاموشان را نه کرد در مقام مراجعه با حضرتشان در کمال شکستگی و ...
بوده اند چنانچه حضرت صلوات الله وسلامه علیه بنحوی فصل با ایشان حضرت مهدی موعود که
حکم عدل حق او بدی ظاهر شده در مسجد و همچنین در حالات و صبا مرتسمه ...
وهمچنین است حالات علماء اعلام که انشاء الله تعالی ما اهم کربوات بالعموم ایشان اسد وآیه

الآیة الرابعه

ایضا مشعر است بر نشانه وصفه وعلامه دیگر است و آنکه مهدی باید بکرده تعجیل نخواهد
نمود تا آنکه حکم را بر زمین قرار دهد و حال آنکه منتظرین بعضی باشد آیتی بر صفات
وعلامات مرقومه او که گردد احیای دین میان عامل و نا اهل و کاهل بخواهد و با یکدیگر
مناسد یعنی جمیع کارهای ایشان با تأنی و صبر و حلم و بردباری خواهد بود که رفته رفته مرفوع
الایام اعلاء کلمه حقه را خواهد فرمود و با التماس اسطار بعضی را یکسد حالیه
هیکل اسعفا طهمرایی بود و واقع هم شد و اظهار آن اشطار اهل حرار مسکند بد الله
بارهم رسیدند و بنحو دیگر درین مس میش عالم را بر کرده است و هیچ فریبی و حیری بهست که
صدق شریعت مطهره ایشان را نسبت باشد و لا اقل بعضی با شریعت موده ایمان بیاورد با

الآیة الخامسه والسادسه

واما آیه خامسه که مشتمل بر صفات ذات مقدس بجوید در اخر مهدی باید در آیه ساد
مسکه منها و بدم نور انصد خواهد دم دست نور آکرفته نور انگاه خواهم داست و نور انحا
عهد قوم و بور طوانه خواهم داد در آیه سادسه فرموده تا آنکه چشمان کوران کوثر

الآیة السابعه

واسیر را آزاد بدان و بشدکان را زنار یکی حلس جانه سرور او ... در آیه دو امر دیگر
خطاب با حماست که مهدی باید کرای سعیه موعود نورانی سوخو نصاف ورایشی دعو بود
وارسرار از در جمیع اخطار حفظ خواهم نمود تا آنکه کوران و گمراهان را انشاء راه هدایت
وارشاد برساند و جمیع بیبارا بسوی ایمان متوجه فرماید و محبوسان بدان ضلالت عوایه
وعناد برا آرد بسب ... طرق ایسی و حیات بخشد وانکه سکه کوس اشاعه میما...

حقرا نداشتند بار چنین خلقی که اصحاب را نسبت باین امر خودم آمد لا اله کلام حق را کوشش نمودند
ایشان مبهم بوده است چنانچه در اول کار که مبهم بودند قولوا لا اله الا الله تفلحوا همه
قریش کوششهای خود را مکر نمودند که نشوند و اصحاب اینقدر این کلمه توحید را فهمیده بودند که
رفته رفته کوشش بر دامن کیش شده ملکه عالمی موحد و حلال شناس کردیده بودند در آیه
سابقه که فرموده های عهد قوم و نوبره طوالت خواهم داد معنی عهد قوم سوره الحشر
و معنی نوبره طوالت مبعوث شدن برکات حلال بود لفظ خواهم داد مستقبل است صحیح
و حمل الوحی [illegible] اسامه دلالت ملت دلالت بر اسامی اسرائیل علیهم السلام بدانکه

الآیة الثامنة

و نداردوا اما آیه هستم فسم ما بلکه من جلال [illegible] و کوانچه سنا این چون را ما طل
خواهم داد بس همین آیه دلالت را بکرامت سیعلم الرحمان است میکنند که کمال السلط
در اطراف بلاد و شکست اهل خواهند نمود رسانند حلبیه ایم و اعتدوا اما آیه هم که

الآیة التاسعة

مبهم ما بداید خواصات نفسیں بوجود آمدند و من جاد بات حد یک کم صور واقع شدند
و معرضه طحو یا مدت آمد شان کرده مسموع شمامیکردیم لیس همین آیه ظهر دلیلی است بر مقصود
مسلمین در آذر دو آیه تصریح فرموده که علم از گذشته مناسب بلکه از ابواب احادیث

الآیة العاشرة والحادیة عشرة

و حوادث هست که صور محل ظهور بود رسیده و اثر واقع شد این راه در آینده و بایهم
و وفاداری هم باین امر جوییه مبهم ما بدای اهل دریا ها و حزاین و صحاری و جبال و تلال شما
ملحوص شناکان در حمل بار را در حضرت اسماعیل از اولاد و فلک و شناکان در صحیحه
بیت المقدس کانشان کان چیزی هر دو مکان را مکه مرحوم و مقدس بوده و مناسب علقه
تا دهر دو را ملکوت امات منوالیه هست که فرموده ای هوط کند کان سر بار و بملوکیس و ای
حوالی و شناکان بعلوی او در سر و حد بلوی سناس و پیران قضای زمین پس از شد چنانچه بد
فرمود بوده و سیم را و دیگر فرمود آیه اول و دوم و سیم شرح داده ها او بلا سرایندای نامی

زمین تیه او بنی اسرائیل و اسمعیل را سکونت داده و در مجالس را بیان نمائید جلالتش را در میان
و مجالس در میان تمامی اقوام حکایت نمائید جمال او در شهرها و قریه‌های مسکون
بیابان او از حدود را بلند سازند و متمکنان در صخره ترنم نموده از سر کوهها کلمات بلند
آمیز او را در هم بیفزایند و صیت عظمت و جلال او را در جزایر آشکار نمایند بدین
آیات شریفه دلالت دارد که ستایش خداوند او گزیده و ما سکنه اطاعه شریعت مطهره جناب
ختمی مآب است بدریاها و صحراها و تلال و جبال و شهرها و قریه‌ها و البته آنکه در تفرقه اکثر
ساکنان در جبال فاران سرود گو و جلال و ثنا خوان خداوند یکتا نمایان خواهند شد
زمان پیغمبر آخر الزمان الی الان اگرچه علامت در شرق دار و غیره تحریف پوشیده و
بواسطه طول زمان قرینه علت انتشار احد ظاهر نشده جناب ختمی مآب که زمان ابتدا
ملوث شده بود بعلت کفر و شرک و بت پرستی بحمدالله اعلان ایمان موحد و حد اشنا
شد الله الصمد گو همان مکه مشرفه از جبال و تلال که در هر بلند بها حداین بزم
شریف و جلال و بزرگواری توحید ذات و یگی صفات یاد کرده میکنند بلکه در حوزه
مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا که محل فاران و محل توطن در شرق دار بوده و همه محمد
مکان انبیا الا ای جبال تا وادی بطحا و منارهای مسجد الحرام و در کوچه بازار در لیل و نهار
جلال و جمال قهار ذاتش بزرگی صفات و توحید ذات یاد کرده و میکنند و همچنین
است در بیت المقدس که محل سابق ستایش بنی اسرائیل بوده چون بارها خود که مشتمل
همان مکان شریف من مقدس از انسان و طفیله دیگر از دیگر جنان طلیل الرحمن عباس
فرموده که فرمود بدل اول و از اصحاب حضرت ذبیح الله اسمعیل ابن ابرهیم علیهما السلام بوده باشد و اما

آنکه سبز دهم که میفرماید خداوند مثل صاحب شجاعت بیرون میاید و مانند مرد جنگی غیرت
خود را بر کت خروش نموده نعره خواهد زد و بر دشمنان خود غالب خواهد شد بنوان کرد

دیگری باشد از علامات بعثت مختار که مؤید حال چند دیگر از غیر فرمان بردار باشد
و کمال شجاعت در بزرگی که از آنسرور در معارک و غزوات و مرتبه‌های جنگ که ظهور
کرده گوناگون اهل کفر و ضلال و مشرکین و یهود و نصاری و مجوس میشد و علت شجاعت در
غزوات بر هر یک از ابطال و شجعان کاشف کان که عالم کل عالم مطلوب هر طالب
بوده و ممکن است که مراد از یهود بنی اسرائیل معیشة باشد و بوصف خود کرده باشد حق
تعالی چنانچه از این کوه سینا ایشان در توریت و غیرها معاصی و قتل جماعت انبیا را عتصام خود ساختن
وان روا نیست که فرموده در این جا از دهم مثنی ساکت و خاموش بوده خود را اصطل
کردم اکنون مثل در راه ایشان فریاد میکنم و یکباره زده بعض میکنم با بر دهم کوه‌ها و کرو
خراب کرده میکنم با اهل اشتر احتیاط میشمارم و هر جا از ابو مبدل کرده بوکیم ما حاصل
میکرد از حال جماعتی که قوم فرموده که از دیار تا حرانی بیت المقدس باد الی کوه تا صحراهای
اردبیل مقدس که بعضی اعمال بسعه اسرائیل با بوده نافی مساشد و باز در این بسیار دیدم
مرکب است برپا ایشان ساتر که فرموده است که تو ایشان را راهی که عارف نشسته ره حق نموده
ایشان را بطریقی که برحق راسد هدایت خواهم کرد در حضور ایشان ظلمت نور و کجی هارا
براستی مبدل خواهم ساخت بر آنکه ایشان این خبرها عمل نموده ایشان را تو لحوا هم نمود
بوضیح آنکه بظهور باهر النور موفور القدر حضرت ختمی مرتبت جمع این وعدها بتکرار حق
سبحان در این ایشان و دهم ایشان فرمود یعمل بمعنی ها بر سد کوران و گمراهان
در بادیه ضلالت و جهالت ولی حیرت از مدت و معاد با رشاد آن بزرگ رتبه از
رسیدند و غیره جلالت نواز بس و غیره ایشان را همراه صواب خدا شناسی و خدا رسیده
رسیده و در جاده مستقیم حق و صراط مستقیم داخل کردیدند و تاریکی ظلمت کفر شرک
بنور هدایت خدا شناسی و خدا پرستی مبدل کردید موید این معنی در قران در آیه الکو

فرموده

الآیة السابعة عشر

فرموده قد تبین الرشد من الغی الایة یعنی راه حق از راه باطل جدا شد معلوم گردید هدایهم الله
وایاهم الی صراط المستقیم آمین یا رب العالمین و در این آیه هم جز را ایمان آوردن
و شنیدن داده که پیغمبر باید کتابی که با صنام تراشیده شده اعتماد نموده و بر جنبش میکو
که خدایان ما باشند بعضی بر کسی پیشتر ستاره پرستیدن اصلی نهی نموده فعل که بر ستارگان
و مهری سود رسانیدن و کرمک رب البلاد و العباد بر کسید و توحید خدا تعالی که مقصد

الآیة الثامنة عشر

طریق اسلام هر دو یک رسالت بعثت هلالی که معتقد تمام اهل دل و اولیا بود و انبیا
عالمیان از آدم صفی پدر اول و نوح نجی پدر دوم و ابراهیم خلیل پدر سیم با انبیاء بنی
اسرائیل و آل اسماعیل معلوم است که هر کس در حق اهل البیت عرفان که تشنه
بیانی کرده بود در آن مجلس هم یا رحمت او و بدعهای خطاب پیغمبر باید کوران و کران را ساه

الآیة التاسعة عشر

دیگری پیغمبر باید رسانیدن و علامت بکران پیغمبر موعود و فرموده در این آیه هم کلام ای کران
بشنوید و ای کوران نقصد دیدن بنگرید در آن یوم دهم خداوند دور فرموده که معارف شده
من کوری کشت سئوال من که از ایشان نموده که کجاست و مثل کامل شد با اینها و تأسیس شد

الآیة العشرون

خداوند کور بکیست و بدایه پیشتر توضیح فرموده است این کوری و کوری را که فرموده خیر شما است
می بینی آنان و جهت نمیکنی و آنکه گوشهای خود را باز مینماید و لیکن نمی شنود یعنی بدن
بد بد و سینه را انسد می انکار دوده به عیب پوشی دارد و گوش بنمایند سهوه لعو
خدا میدهد لکم فی المثل اکبر کنی المحصر الا العباد بالله ست میکو دورد سنام میلا داعیا
بشنا اسو پیغمبر موعود و ان خلاف کوفی را منعرض پید و همین صفت با مصنف جنا
ولایت امر موعود شان علیه السلام الله الملک المنان که مکرر تا میکند مثل رد سما خود
سدن میکردند و مید بد بد و محو هستند و اعماض میکردند جمله این سعر را السر و در
کرو موعود ولقد امر علی اللئیم یسبنی فمضیت ثمة قلت لا یعنینی یعنی نساسد که میکردم پرده

لئیم خود که مراد شنام میداد بدلیل اینکه ما میگذریم میگویم که مرا قصد نکرده و بدارد بلکه
شعبان و دو سه تن را اراده فرموده همین صفت متصف چنانچه در قرآن در حق ایشان
فرموده والذین هم عن اللغو معرضون و اینمعنی از خبرها نیست که احادیث انکار حسن خلق میکنند
کردار و گفتار او بر کردار ایشان و مینمود در کمال امانت و صلابت و درست رویت
و راست گفتار سمر مختار بود و چنانچه آیت دلالت میکند که بعد از این ذکر میشود همین
معنی را معهما الله خبر فرموده که خدا و بدار صدق است و ملتفت باشم و تبریر عزیز و عظیم کرده
است یعنی بواسطه همین حال انتهای خوش و حسن سلوکی که با سید کائنات مر او را حال و موالف
میفرماید و متعرض و متحمل با ملائمات است خود میکرد دار مسموعات و مرئیات حلال از روی
شریعت دین مبین متین میکرد که خصایل داد و ما الصامت پرسیدام عزیز و عظیم و زود له
میکرد و همین جهت که ارشاد فرموده الله تعالی و عده و اما چهار ایشان اقرار بدست
دوم الحق بدست و پنجم انما احوالات جماعت بود از معاصرین آنحضرت را از بنی قریضه
و غیرهم ارشاد کرد و خبر داد که میفرماید اما قوم یعنی بنی اسرائیل تعالی و حارث شدنها
ایشان در معارها در راصد و در حسن جانها نحوی اند بعماشی و رهاشد پیش عادت
شد اند و کوشش بسیت کرده اند و در آیه بیست و ششم که میگوید در بنیا سما کسب
که کوش ید هدو نوشته موده از برای خوادمات اینکه لسود و در آیه بیست و دوم خوادنها
کرد و اعتقد بر بنی قریضه امثال ایشان نار فرموده و در آیه بیست و سیم خطاب به اسرائیلیان
فرموده و تشهیر کرده که آنکه مرا ایشان هم شد و بقصد از اخبر رایشان از حرابی بیت المقدس
اول و ثانی و قتل و غارتی که در زمان سعراحرالزمان صلی الله علیه و آله و سلم باسرائیلیان
که در کمال نجات نسبی بوده اند شد و همه اینها بواسطه نحال فساد بود در شعر اینجود و اعلام
ایشان نجما ایشان و لاسما ابن اسامه کرده و با شعر احرالزمان علیه الصلوة السلام

الآیة الحادیة والعشرون

الآیة الثانیة والعشرون

الآیة الثالثة والعشرون

بنی اسرائیل … [illegible] … بواسطه … [illegible]

المنان

انسان هرچند اصلاً گوش نداده ملکه هود هم نمیدهند نیست کرد و اثر بخشد و مخادم فرمودهٔ ما
معنی تصریح کرده است که مضمون این آیت که بعضی از اشرار و اسرائیلیان اعمانعوذ بصر نموده
ایشان حلول نه نمود که باو گناه کار شده هم چو نکه برای بها اس بود اسند که در قضا نماید و سیر نعشق را
اطاعت نمودند یعنی نجاست اصلی هم و نسبت عمران کی بکار نباید بعی بعصوت کرسی اسرائیل
بودند بواسطه مخالفت و سرزی بکردند لشان سعمران خود را و گوش ببخشا حد اولیان
نداده نه سوخت السد نه کردن این بیست و نهم مضمون این آیه سازان سد سه هر خود و حذف
حد آن را او در محمد است ملکه او ذاکر ذاکر و مشغل میکرد این و اما بید انند و اود امعسو
اما قلب خود را مشغول نمساز د توضیح این آیه و هدایت با انکه مهو عود دارد و در حضرت
اسرائیل الانبیا بوده اند میکر حال او بدم بواسطه مخالفت ان مربعمران خود را
و نسد لسان سعمان مرا انبیا را تاکن بهر خود با نیری همتبر ها مسلمین در حکایت قبل
و غارت بی هر بصر شاپرین او دیهوتیان و عرم مجتوم بدر انکه برابیان رحمی بعوام ملکه
اطراف انبیا از السدت سه هر خود و بعوق قتل و غارت مسلمین لخاطر جو اهم بود و اصلاً اعتنا
با ایشان بهو اهم کرد مثل کسیکه گویا از ایشان جمری بدر دو مالهای ایشان را مسعود کرده ها
انبیا را می بیند و از این قتل شان حال او نه منجا در بود و ترک سابرا بعد انبیا ر دارد
این بود تمام بیان آیات فصل چهارم و مراد کان صفا الا توضیحات ابها باقی مانده است
در اینجا ایراد است حمد که علما اسرائیلیان و مفسرین انسان هر یک این سائی که حصر شبها
بعمر جریدهٔ است بعضی معنی کرده اند و بجهالت هیکدام با یکدیگر موافق معنی نکرده اند و هر
کدام بعضی معنی کرده که مخالف دیگری است و مقصود ما اسرائیلیان را عاص رحو کوبی او کار اسر
این او اول اکر بوستان سال سدهٔ من که او در انکه مسد هم و بر کویدهٔ من که حال مثل را او در اصلی بی
مقصود از این برهه بنی اسرائیل است و این که در فصل چهارم این چهارم را شاهد بر مدعا

خود قرار داده است و اینها نیست که در آیهٔ چهارم فرموده بپاس خاطر یعقوب و برگزیدهٔ خود
اسرائیل تو را با سمت خواندم و لقب دادم اگرچه مرا نشناختی و همچنین در کلمه روح خود را
بر او افکنم انصافاً متنزل بر پیغمبران بنی اسرائیل کرده و اینها در کلمه و فقره و حکم دارد از برای
طوائف بیرون آورد و صادر شد این فقره را مرتّل بر روز قیامت کرده که بنی اسرائیل
تو بنده را بر جمیع اهل محشر صادر خواهند نمود و اما علمای یهود گفته‌اند که اغلب معتبرین این
اشانیکه در این فصل اهل و دوم بیان شده همه انها مرتّل بر سکان وصل بفهمانند بنی اسرائیل
نموده اند و اما علمای یهود از زبان ربّی بوسعدیاه کاوون گفته که این فقره ایشان اولی
مراد کورش است که اعتقاد ایشان است که کورش بنی اسرائیل را مرخص کرده از ذلت بابل
در همه ظاهر کرد که شاید خوشوقت شده و حمد خدا را بجا آورده با اینکه غافلند از
اینکه کورش را جماعت ملامت کرده اند و او را ایشان نموده و تا چهل سال دست یاری
نگذاشته بودند تا اینکه دارا پسرش بر اسر ساخت بیت مقدس شد دست یاری
دیگرش حکمت و مصالح بود چون علمای یهود این آیات را کلاً مرتّل بر حضرت عیسی کرده‌اند
بعد احتیاج از ارسال مسیح این مضامین را قبول نکرده اند و چنین نوشته اند که جمع یکسانی
این مضامین را انسان کرده مدت کور بوده اند و خود را حصار داده است این آیات را بمناسبت این
اجمال را اختلافات و بنابر خلاصت علمای نحو بوده و همین اختلافات قوی دلیلیست بر اینکه
هیچکدام حق را نفهمیده اند و نافهمیده اند و لیکن اعتماد این بناسر کرده اند فعلاً سکوت میکنیم در
جواب ایشان که هریک ابطال دیگری را کرده است و ما را از زحمت ایشان راحت نمیکند
بنا اگر حمل بر مسوالسته این آیات را اهل مرتّل بر مایسح نکنند قطعاً ساکت شده و عصر
ایها مرتّل بر مخصوص کافری که کورش باشد نموده بنی قول ربّی بوسعد یاکاوون
اند متیقن بر ما این باطل که بر مخصوص کافری تأویل کرده است چون ایشان از ذلت اسیری

در بیان اختلافات علمای یهود و عجز ایشان

در بیان اتفاق علمای یهود

در بیان عجز علمای یهود

تا از جلال کرده ولی اسمی ناستان نمیشود که با وصف علم انبیاء محجوب بودند محل
و با این اینکه آیات و اشارات متواتره بوده باشد باری چون این عالم ناچار بوده موارد آن
دیگران مأنوس بوده ولذا او بیان کوچکتر محسوس کرده ولی عاقل را اینکه ذات با نافذ از
هستی حق کی توانند که رسو[د] هستی حق هم چنانکه نور کورش کمال اتصال بوده جمل
ابن مرابات و ما بیح هم چاره نیست نعلاً اینکه جمیع علماء ادیان منتظر بر اینکه در مالی کی
تا بحی تا بد و دیگران از سایر امم بخواهند بدین ما نبی بر و بد قبول بخواهند کرد خدا
در کاری پوشیده و حیلها را برسان در کتاب خود در و هر نوشته همین مطلب را و جمله
دیگر اینکه در همین آیات فرموده که احکام ازبرای طوایف صادر نماید و شریعت تازه ساود
ازبرای جلال نبی و در حرائم بوصیف تعریفات شریعتش نماید و این تا نبیح که بقول خود
دارای شریعت تازه نخواهد بود مرا اینکه بروح در شریعت حضرت موسی علیه السلام را تا مل کند
با اعتقاد یهود و بعلاوه هذا اعتقاد خود شان نباشان پیغمبر شان منافات تمامی دارد لیس
معلوم شد که جمیع پیغمبر کاسی که علماء ادیان بالسنه این آیات متوالیه کرده اوگر بوهرلی برادر
وارد نماید و ثابت نماید فرمایشات خود شعیای پیغمبر شان مخالفت کلی دارد و اما این ایات را
و جدات همی مات عصر کی نمانیم هیچ کو بحتی و ایرادی وارد نماید با فرمایشات خود می که سعا
کمال موافقت را دارد و حاجت در توضیح هر یک از آنها تبیان صفات و علائم حضرت ختمی مرتبت
اجمالا گمودیم و بعلاوه اینها شهادت و حق کرده هم موافق مرا این اشارات می باشد جمله
مذکوره خواهد شد که عالم را روشن کند و بحمد الله همین هم شد که نور هدایت وارشاد
حضرت ختمی مآب جمیع عالم روشن شد تا اینکه از تاریکی کفر و ضلالت رستند جمیع حالات نبوی
حتی بنی اسرائیل که از جمله اطلاع نبی بوده اند و همگی سعی زاده بوده اند و در شان ضلالت و ظلمت
متحیر و سرگردان شده بودند و عمدا استند که مکلف شاختیت تعلم اینکه احکام تورات موقت

بود مرشا با انکه سابقا در مجلس ذکر شد بواسطه معروف شدن اصحاب ناحیهای قطعه
از معجزات محسوسه معلومه حجة خدا ابتغا برکات حلالیت تمام شده و راه جوادراه باطل موبدا
وانکار کرده بود هر کس که قایل بوده مذهب نامیده بلکه دیگر اوامر هدایت کرده مثل
عبد الله سلام که معاصر حضرت ختمی مآب بوده که بواسطه اسلام اصحاب جماعت کثیر از
یهود باسلام امدند و هم چنین مؤلف این کتاب ناسخ التواریخ خود که از معتمدین و معتبرین
علما ایشان بوده و باسلام این بزرگوار جماعتی از معاصرین بدین اسلام امدند که همه تا رسید
بلکه هر یک مثل اسلام جماعتی شده اند و در سال اسلام او فرموده تا بیان همین که
در فصل دوازدهم از ستیم فرموده که دانسته شد مثل صاحب سپهر و کتابیکه بسیار پرازراه
صداقت در هر جمله باید مثل کواکب جواهر بود فالحمد لله رب العالمین و تا اینجا بیانات
سابقه کام علمای ایشان گفته اند و میگویند که جمع این ابواب در تاریخ بیت المقدس والی
در سال کورش ... عمل امد آیات متوالیه پیغمبر باید در مقام انعاماتی که خداوند تبارک
وتعالی بنی اسرائیل کرده بود در تاریخ بیت المقدس و لکن همانا بهار امر را ایشان کرده اند
ولی در دوران احوال زمان که فقامت بیانات نامدن ناسخ و ناسخ را باید ذکر نمائیم تا انکه
شده در آیات مثل و بعد برمثال و سه معلوم کرده که مجرد کار احوالات مرتل کرده
این آیات را ایران معنی که انعام الهی اتصاف حمل کرده است و آیات اینست که فرموده حضرت حزقیل
نبی را ساکرده از انعاماتی که با ایشان رحلو بد مناسبت بود باعتقاد اهل حق و مشهود
ملعنقا امر بحاهل عالم عمل ایه دهم و تورا ملبس در تاری ملبس ساخته نعلین پوست
پوشاندم و تورا بکتان آرایش داده و تو را باریسمی پیرا استر کردم ایه یازدهم و دیگر تورا بزیور
آرایش داده دست بند بدستهایت انداخت و گردن بند بگردنت بستم ایه دوازدهم و به
حلقه و دیگو سهایت گوشواره و بر سرت تاج عزت نهادم ایه سیزدهم لس بر و سیم ...

چنانچه حزقیل پیغمبر فصل
حلاوه حزقیل نبی
دریافت ساوقم ۱۶

انعام الهی اتصاف میگویند که
بیان و دیست ... اسناد

لباس

نداشت و کتان و ابریشم و در شادی بود که گندم و عسل و روغن خوردنی و روغن بوئیدنی
نباشد و مملکت کامیاب شده و این آیات مرقومه که حضرت اشعیا مذکور ساخته در زمان گذشته
و ممکن نیست که مصداق آنها ماضی است و علاوه جمیع آیات شاهد بر این آیات و آیات متوالیه بعد از اینها
ممکن نیست تا مدت گواه میباشد و صدق مدعای ما که مراد است تمامی فصل و سوره را بهر دو
بوده اند حالات اسرائیلیان در آبادی بیت المقدس اول که بواسطه کثرت معاصی شبیه
حال بودند برات ایشان طعنها در بابل و معاصی کبیره مشغول کردند بالخصوص ریاکاری
ایشان این پیغمبر مرسل ایشان حضرت حزقیل علیه السلام و حتی از حال او بعد از وصل شکایت بعض
در تمام این فصل و از جمیع آیات آن نیز ظاهر است که بر دهم حساب میرود و مردوده امتا ریاکاری
معتمد شد نظر الیتهرت ما حسه کردند که وطن عتو کشید که اتفاقا مسکن شد تا کار تواریخی
علاوه هر کس بشعور معلوم میکرد دو بابل مراجعه و مطالعه این آیات که تمامی اینها مراد
گذشته است و طمع و حرص او و خوشنوائی اینها از عبرت مان گذشته حمل بود چنانچه بعضی
حال حضرات علماء ایشان کرده است گفتند و میگویند و لکن لعنة الله علی القوم
الکاذبین و اما جواب آنکه گفته است که مدلول بر قیامت باید که در ایام در روح میباشد
علاوه آنکه قیامت عالم جزای بهشت و دوزخ میباشد و از عالم تکالیف بیرون میرود
و اما این مانا آنکه در این فصل شده است اینها مهیا از برای مکلفین میباشد علاوه
این ساتا آنکه حضرت شعیا و هود مجرا از برای آمدن شعیر لیث که مشهور کاتب حزقیال
بوده باشد و بتصدیق دانیال نبی و شهادت حضرت اربعی اسرائیل که شعیری تمام شد
بعلاوه که ما عصا تعصی عزیری بوده و اما از عزیری اسرائیل هم ما الدینه مات مرحوم
یعمر احوال زمان که خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله بود هرکو انحصار هم امثال
و اما عیسی که بعد از حضرت عیسی بر کسی دیگر و اول بلسد و او داهم که خود صاحب بعد

باره نمیبایست و اما او حضرت شعیا علیه السلام یکی بوده که صاحب شریعت تازه نبوده باشد
برهم زنندگان شریعت تازه بعد از اشعیا بجز شریعت مطهره حضرت خیر مرتبت شریعتی دیگر نیامده
و نخواهد آمد و هرگاه بگویند که این اشعیا پیغمبر بوده مرسل وجود بودن آن است چنانچه
را اسم و غیره حسن گفته‌اند بر خود ایشان اوراد وارد است زیرا که این اشعیا پیغمبر حضرت
شعیا فرموده با لغت بومان است و مستعمل است بر ما صحی و دران کتب سته هرگاه تورات
خداوند نزول کرده در زمان پیش از این اشعیا بوده و حکم باقی این شعر یعنی حضرت
شعیا خبر داده که منسوخ گردد و بعد از او این شاه لسان با لسان بومان مستعمل هرگاه
نخواهد مرسل کسی باشد با اشعیا بلکه حضرت شعیا بیعت شعر شان فرموده که تورات و احکام
منهدم خواهد شد منافات تمامی دارد و این بیان شاه نشان اشاره رفت در مقام اثبات
موقت بودن تورات و احکام پس معین شد که این اشعیا پیغمبر شد جمعا مرسل است بر حضرت
سلام الله علیه که آمده و مبعوث بر جمع خلایق هم کرده و دارای همه این علام صفات و
شریعت مطهره اش بوده و هست بعد از او احدی را بر تصدیق آن و چهارم حضرت شعیا خبر
خبر داده و بحمد الله نها اجمالا اثبات شد حضرت صفنیا علیه السلام در فصل سیم آیه نهم فرموده

כי אז אהפך אל עמים שפה ברורה
کی از اهفوخ ال عمیم شافاه برورا

לקרא כלם בשם יהוה לעבדו שכם אחד
لیقروا کولام بشیم ادونای لعابدو شخیم احاد

یعنی برگردانم زبان قومها را به زبان پاکیزه تا آنکه همگی ایشان اسم
خداوند را بخوانند و او را عبادت کنند بر یک دوش و کتف یک دل و یکجهت و این
آیه اگرچه بعض از علمای ایشان گفته‌اند که این در سال بود مرسل ... مناسب کرده است زیرا که مکوید

صحیفه صفنیا پیغمبری است

در روز قیامت چون همگی خلائق بالمحسوس محشور شدند پس بالنهایه یکره میکردند
ولی این بیان و سائل مقامات تمامی ندارد تا آیات بعد که در آیه یازدهم سفر باید که
نازل بگردد در کوه مقدس بکر بخوبی که در ظاهر است که اسحار حالت دولت ابنا است در حرم
بیت المقدس ثانی و هم چنین آیه دوازدهم که در موضع و در میان قوم بو مواضع و معتبر احوال هم
گذاشت که اسم خداوند موکل خواهد شد و هم چنین آیه سیزدهم که میفرماید بغیر نبی
اسرائیل بی انصاف بوده و دروغ خواهد گفت و در دهان ایشان زبان فریب
یافت نخواهد شد این آیات مرکبست از آبادی بیت المقدس ثانی و خرابی آن هیچ دخلی بقیامت
و ظهور خرابی ارد ملکه سار و قول علماء خودشان هم که اعتقادشان است که تا سبع مبانی
و جمیع بنی اسرائیل را از دل خلاصی میدهد و همگی خلائق را در قیامت علام کبیر
انسان میکند و جمیع دولتهای خود را ایمان مفقود و مسدود آیا بیکرد در کتاب
حزقیل است میکردد که در فصل سیوم هم در آیه دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم
آیات متوالیه میفرماید پس این فقری متواضع بودن که در این اثر دوازدهم هزار و ده
که اسناسه خاص در کتاب تموز حضور بی حسم کوهان بو ستراسب و بعباره اخری
این سایسکه حضرت صفنیای معرب فرموده بود در فصل نهم آیه که او وقت بو میکرد دائم
بنهایی با کره که تمامی خدا را اسمایش نمایند بلکه دوش بدوش با یکدیگر هم احوال آن
محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء مرضیین علیهم السلام و ائمه مرحومه
رضی الله عنهم بمساوات عمل نمود و برای آن عبادات موظفه در شریعت مطهره محمدیه
سلام الله علیه که بمار جماعت سید دین و کنف مجعول شد و خداوند را این کوه منبا
کرده و میکشد که اولاً اذان و اقامه تکبیرات افتتاحیه تا ادعیه موظفه و تکبیرة الاحرام
و گفتن بسم الله الرحمن الرحیم و تلاوت سوره حمد و خواندن غیر از سور عزائم او بقره الی

از قرآن و رکوع و سجود نمودن و تهدید کس و سلام دادن و دیگر این سرعت حضرت
جیمز زمین در هیچ یک از شرایع امم سالفه نبوده است و احدی از امم خاصه ملکه
انبیاء السلف خداوند تعالی را باین کونه ستایش و عبادات عبادت و ستایش
نکرده اند چنانچه از تاریخ پیدا است که تا فی مابین امم پیغمبران سالفه خدا را عبادت همکیند
و دید و تسبیح نمیشود و تعالی وه فرمود نالهای یا کرم یعنی با فصیح سنا باینکه در اوراد
کلیه الساب منصوص مجبو عبادت و ستایش خدا را خواهند نمود و الحمد لله همین و هم
میباشد که یکفقره از عبارات و عبادات این قرآن است که افصح از جمیع کتب سما است
و جمیع فصحاء عرب در اداء و بیان یک آیه از آن عاجز مانده اند و اقرار هم کرده اند بعجز مختار
ما صاحب است نامه و علائم که در کتاب صاحب زاده که میفرماید بلسان ودیان
و بیان معلوم میشد و در جواب سوال قوم که کسد ما طاقت دیدن نادها
و السها و شبیک ضاعفها و رعد هارا نداریم چنانچه بسا نقاد کرشد فرمود که
بیکو کسد و دعلو و استدعای ایشان شد و اجابت معروف و شعر موعود که بنا
کلام من براو بعمیکه مود بر او و سعی بنی اسرائیل حضرت کلیم ما موسی بن عمران مارل
کردم ما را لجواهم نمود ملکه بمرور الایام انکلام ملک علام تمام خواهد شد چنانچه در کتاب
شعیا در فصل بیست و هشتم ایه دهم می فرماید الی حیدایه

כי צו לצו צו לצו קו לקו זעיר
کی صو لاصاو صو لاصاو قو لاقاو زعیر

שם זעיר שם כי בלעגי שפה ובלשון
شام زعیر شام کی بلعکی ساپاه وبلاشون

احرته

אַחֶרֶת יְדַבֵּר אֶל הָעָם הַזֶּה׃ אֲשֶׁר אָמַר

اِحِرِتْ يدبر اِل هاعام هزه اشر امر

אֲלֵיהֶם זֹאת הַמְּנוּחָה הָנִיחוּ לֶעָיֵף

اِليهم زُت هموحاه هانيحو لِعايف

וְזֹאת הַמַּרְגֵּעָה וְלֹא אָבוּא שְׁמוֹעַ׃ וְהָיָה

وِزُت همرگعاه وِلوء ابوء شِموع وِهايا

לָהֶם דְּבַר יְהוָה צַו לָצָו צַו לָצָו

لاهام دِبر ادوناى صو لاصاو صو لاصاو

קַו לָקָו קַו לָקָו זְעֵיר שָׁם זְעֵיר שָׁם

قو لاقاو قو لاقاو زِعير شام زِعير شام

לְמַעַן יֵלְכוּ וְכָשְׁלוּ אָחוֹר וְנִשְׁבָּרוּ

لِمعن يِلحو وِحاشلو احور وِنِشبارو

וְנוֹקְשׁוּ וְנִלְכָּדוּ

وِنوقِشو وِنِلكادو ( ) زيرا كه فرمان بالاى فرمان قانون قو

قانون قانون قانون قوو قانونست اينجا اندك وآنجا اندك حرا ابن طلب معلوم

شد كه قرآن به پيغمبر آخر الزمان عليه افضل الصلوات الله الملك المنان سر بسر بمقتضاى

وقت وزمان ومكان وشد كان بعضى در مكه واد ما الله تعالى شرفا وبعضى در مدينه

طيبه على مشرفها الالاف التحيه وبعضى در اسفار وبعضى در دشت وبعضى در بهار نازل كرديده

ودر مدت بيست وسه سال كه زمان بعثت بوده است تمام شده است دراين آيه

پدرم علامه كتاب حاخامى ما آسان فرموده ودرآيه بعد از اين به رد ايشان پاردهم سالى از علامت

حضرت حقتعالی فرموده است که این فرموده را که فرمود پس با لبهای ناکرده و مختوم و زبان بیگانه
با این قوم خواهد گفت اما با لبهای مختوم بعلت اینکه کمال حسن خلق در آنحضرت بوده
و لازمه اتصاف حسن خلقی کردن اغماض بوده بنحویکه مصداق انک لعلی خلق
عظیم گردیده همان وضعی است که حضرت شعیای پیغمبر در این امر خبر داده است اما
فقره دوم که زبان بیگانه با این قوم یعنی بنی اسرائیل خواهد گفت این مطلب هم ظاهر است
که زبان عربی با لغت حضرات اسرائیلیان بیگانه است چرا که عارف باین لسان بودند
و بدستور ولی آنحضرت باعجاز بسوی هم عارف بالسن اسرائیلیان بوده اند و هم مبعوث
رب و در دو در ایام کل سامعین شدند و در آنچه داد و دعوی هم خبر از دعا نموده پیغمبر را
زاده که فرموده است هنگامیکه با ایشان سخن گفت که اراده گاه است حسن سلوک آن
آرام دهید و مرجع هر ایستادگی همین است اما نمی پذیرند از این سبب مراد از اینکه آنحضرت
در بنی اسرائیل بفرمود که این قرار من را امکان شما نباشد چون بودند از برای احکام صحیحه
و کلمات مشکله بوده است قرآن بس که کتاب مستطاب خداوند و هدایت مایه سود کلی شما
حسن کامل است و در آخر فرموده که چون شما اسرائیلیان رسیدن کلام خدا علام
انا نمودند و جمعیت اجتماع ایشان در حمل خورشید رسیدن تا ایام دیدار رسید
صاعقه جدید و دید این باره خدا اخذ و به سختان در اثر سپرده هم در فصل هشتم
از کتاب شعیا خبر داده مکرراً این کلام خداوند با ایشان فرمان بالای فرمان و قانون بر
قانون بالای قانون و اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود تا اینکه روانه شده بقفا بیفتند
و شکسته شوند و بدام افتاده گرفتار گردند و در آخر این پیغمبر شد نشان واسطه
پیمان پیغمبر آخرالزمان علیه الصلوات الله الملک المنان و سروری حضرات اسرائیلیان
مر ایشان را خبر داده است که فرموده تا اینکه متابعت کردند مر این پیغمبر موعود را روا

سد لسان

شد نشان نبوی آنحضرت نقما اسعد یعنی چهری مدین مدرهای او و آله واحد از انبیا
بود که حضرات پیغمبران خدا بوده‌اند چون خلیل الرحمن و اسرائیل الانبیا و هرون و حضرت
موسی و داود و سلیمان و سایر انبیاء و اسباط بوده باشند و منکر شوند و بدام افتند
گرفتار گردند یعنی اگر مخالف آنحضرت نمایند همه‌شان مثلاً بوده باشند بدلالت انکار
و موصوف باشند بدان جرم و اضداد در دام مسلمین باشند با همه کثرت جمعیت حال
و امثال ایشان در جمع بلاد مسلمین باشند اسیران مدامی در دام ایشان شده و از ایشان سلطانی
نخواسته و بر منبر و همگی رعیت منقاد عجز خود می‌باشند از متابعین حضرت رسول الله
و جماعت حمیدۀ معصومین علیهم السلام و بعبارۀ اخری از این ابیات متوالیات معلوم گردید که نا شعری
مانند ادعای کاذب را این اوصاف مرقومۀ مذکوره نباید و نباشد پس هرگاه از زمان
حضرت شعیای پیغمبر که وصف این ابیات است تا زمان بعثت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
که قریب به هشتصد سال باشد مقصود این اوصاف پیغمبر و این صفات کاذب از زمان
خداوند سبحانه عز اسمه این پیغمبر مختار علیه الصلوات الله الملک الجبار و این کتاب مستطاب
که فرقان شعری آمده و این قسم کتابی آورده باشد اگر بگوید که ملل آمده و آورده است
کدام شعر است و کدام کتاب که هیچ کس از آن شعر و کتاب در هیچ کتابی و تاریخ در هیچ
عصری از اعصار و در هیچ مصری از امصار ملکه قرینه‌ای از وی خبر نداده است و هرگاه این
ابیات که حضرت شعیای پیغمبر زاد صحیح است تا بد که محل بروز ظهور شود پس
حد چیز ... جماعت یهود را اگر این کس که آمد اعنی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
هاشم بن عبد مناف که از اولاد عدنان است و از ذریۀ حضرت خلیل الرحمن از نسل اولاد حضرت
اسمعیل ذبیح الله است با همه علما ... حضرت کلیم الرحمن و سایر انبیاء ایشان علیهم السلام
ذکری با سمای اسماء کرده و خبر داده و بعلاوه کتابی که فرقان است هم همان نشانها یکدیگر

این آیات مؤالیه حضرت شعیای پیغمبر تنها جزو آنهاست مصنف مسائل ادعای نبوت
هم فرموده و نعلاوه ادعای خاتمیت هم کرده و خبر از انجام قیامت هم داده و بر طبق ادعا
خود معجزات زیادی از حضرتش اورده و با همه اینها هنوز بالصراحت کسانی که قرآنرا
ایمان نیاورده اند و تمام دنیا و هنوز این مدعی تا مسلمین بر ایشان با همه اینها بلا
واضح و روشن و هویدا نگشته است و ما را دلیلی برای اثبات امید فرجی ناقی شاید است مانند
ناسخ آنی که علما جهول عوام ...ی و بسیاری از برای ایشان درست کرده اند و این بیچاره
عوام کالانعام را متحیر و سرگردان در بادیه جهالت و ضلالت و گمراهی معطل داشته اند
وآن ناسخ هرگاه او بنی اسرائیل بوده باشد که ذکر نمودیم و استدلال کردیم که چون بودند
ایشان شاهد و گواه بوده از بنی اسرائیل کسی عمل حضرت موسی پیغمبر صاحب شریعت یعنی
نخواهد بود و برهان روح الله هم که مکررا ذکر نمودیم که بعنوان حمل نمودند برآنکه با اعتقاد
خودشان آنحضرت دارای شریعت تازه نبوده و نخواهد بود بلکه اگر آمده باشد با اعتقاد
بعضی مروج مذهب حضرت کلیم بود و اگر نیامده ایضا با اعتقاد بعضی باز مروج خواهد
بود و دارای احکام و شریعت تازه نخواهد بود و این همه آیاتیکه بیان نمودیم شان در شئونات
و اوصاف پیغمبر موعود و علامت شریعت تازه ایشان معلوم و صریح تا آنهای منتهیات و اوصاف
دیگری که بیان شده است و همان قسمیکه جمیع پیغمبران بنی اسرائیل از موسی کلیم الرحمن گرفته تا
پیغمبران بنی اسرائیل است با اعتقاد خود و با اعتقاد عمر ایشان حضرت یعقوب بوده تا آخر
ایشان که ملاکی است که با اعتقاد بعضی عزیر است خبر داده اند بصفات و کمالات موصوف
و متصف بوده اند و از جمله علامتیکه از کتاب شعیا معلوم و مشهود گردید در فصل چهل و پنجم از آیه بیست

روی الی انه؟ نجات ... چهارم فرموده است

פְּנוּ אֵלַי וְהִוָּשְׁעוּ כָּל אַפְסֵי אָרֶץ

ارص اپس کال وهیواشعوا الی پنو

כי אני אל ואין עוד כי נשבעתי יצא
كي اني اِل واين عود بيشبعتي ياصاء

מפי צדקה דבר ולא ישוב כי
مپي صِداقاه داڤار وِلوء ياشوڤ كي

לי תכרע כל ברך תשבע כל לשון
لي تِكرَع كال بِرِخ تِشابع كال لاشون

ای همگی کرانهای زمین بمن بنگرید و نجات یابید زیرا که خدا و بدیهم و غیر از من خدائی
نیست بذات خودم سوگند خورده‌ام که کلام از دهانم بصدق برآمده است و برنمیگردد که
هر زانوئی بمن خم خواهد شد و هر زبان بنام سوگند خواهد خورد در این آیت
دوم او لاخدا و بدونها خطاب فرموده یعنی که امتها و اقوام و گروههائیکه بواسطه
گریشان تا آخر سکنه زمین شده اند و در الخطاب امر فرموده با ایشان نظر عبرت
کنند و گوش هوش بگشایند و لاخدای خود را بیگانگی بشناسند و با گوش هوش خود
بشنوند که خدا و بد الیشان در این آیت و سیم قسم یاد کرده و مغلظ فرموده است و نیز
که تخلف نخواهد نمود و از این قسم و اشاره فرموده است تخلف نخواهد فرمود و در این آیت
چهارم معنی فرموده است بجز اینکه زانو که خواهد واقعی که السنه را بوهای بد کان
از برای اظهار ذلت بندگی و خضوع و خشوع در لهد و سجود در عبادات مواضع
نامدن سعر موعود و شریع شریعت باره معهود دو بروج خواهد کرد بعکس اینکه
بنی اسرائیل معمول بوده است که در رکوع و سجودی لهد و خم کردن را بوثق ندانسته اند
و حتی در حالا این عبادت ایشان قاعده مربع نشسته و می نشستند و نیستاده و زانو نسبت را
بد دارند و اعراض کرده و بکشند بلکه اطفال خود را اسناد در مکتب جا نهلو خم مود

کردن و سجده کند بمربع و چهار را بوسیدن و او را دور بوسیدن کلیتاً اطفال خود را منع کرد

و سجده کند که تا این بادنسان اطفال خود را از طفولیت و صغر سن آن دو را بوسیدن بالکلیه باعث

این باشد که مدت صورت عبادت ما مسلمین شود تا شود در همه حالتی از احوال و همین

جهت است آنچه که مرا شد مقصد من از علمای ایشان که اعتقاد دو پرستیدن را بوده‌ها را

تا قدری بعد که همگی خلائق رسد که این قسم سوگند بذات الله خواهد بود هر دو این اسماء

که حضرت سنای فرموده در دعای ثبات واقع کردید و از این جهت هر دو کار را نداد بد

مربع می‌رسد و قسم هم بذات الله میخورند بعکس مسلمین که هر دو کار در شریعت ایشان مجهول

است در عبادات ایشان در رکوع و سجود را بو راجع کرده و سجده کند در مراعات ایشان قسم

بذات الله خورده و میخورند بصیغهٔ والله و بالله و تالله همه اقسام حروف قسم حلف

میخورند و قسم میدهند و سکوت بت کرده اگر او را در مقام عبادت هم بودن

و عادت را بو دانسته کردن از قرب بمقام سرکشی و اظهار ذلت و انکسار است و رسم است

سدکا است حاجیه مربع و چهار را بو لیس ذات و دیدن و سوده مکرم است و این

معنی از امر الهی راجع الیها راست که هیچ دلیل بر مسکین مسکین محض بود

و نیست که بر مولای جلیل عزّ علی الاطلاق دارای همگی صفات کمال و جمال و جلال و هم رو

مربعا نشد و با آنکه حال خود را مقصد و مطمع و سایر پرورده خداوند خود بذات الله و همین

قسمیکه در مقام عبادت این قسم از رسیدن و را بو را نبودن و حم کردن از مقام

سرکشی و اطاعت و خدا پرستی است همین قسم خوردن بذات الله سبحانه مشعر

بخدا شناسی این امت مرحومه است که در جمیع عبادات و مراعات ملکه عادات

اسم خداوند بر زبان ایشان بحسب ما قرر در شریعت غراء اهل ایمان علیه الصلوٰة

الملک المنان جاری است بعکس سایر امم لاسیما جماعت اسرائیلیان که از شعار و قیامت بر

دمامهای

زبانه‌های جهنم و خازنان او بوده است در کمال تضرع و تخشع و ذلت و انکسار مالکین
بار را هم به ذات خداوند بی‌همتا رجحان بدهند که بر انسان رحیم باشد و ایشان یعنی ملائکه
حضرت بوده‌اند و شاید بعد از مجادلۀ بعضی باشد الم یأتکم نذیر آیا نیامد شما را پیغمبری
که بترساند شما را و خبر انجام شما دهد پس در آنجا زبان همگی ایشان بگوید بلی قد
جائنا نذیر فکذبنا وقلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر یعنی به تحقیق که آمد
ما را پیغمبر ترساننده بری کردار‌ای هم صفای که پیغمبران بنی اسرائیل علیهم السلام از جانب خداوند
ملک علام بر ایشان خبر داده بودند بودند که از انکار میان برادران ما از در تبریزی در رحل‌ها
که مکه معظمه باشد پیغمبری مبعوث برسالت از جانب خداوند احد برسد و کتابی که در مدت
سه سال بر آن برکوید خداوند متعال نازل کرده بود بزبان فصیح عربی الشان فرقان ناک
فرمان قانون فوق قانون بها آمد ما همگی دیدیم و شدیم و گفتیم و خواهای نفسانی
و وسوسه‌های شیطانیه یکدیگر بودیم و گفتیم که خداوند هیچ چیزی نازل نفرموده و شما
ای پیغمبر مرسل موعود و اوصیا شما و علمای امت شما که ما را از جانب خدای تعالی دعوت میفرمایید
نیستید مگر در گمراهی بزرگ و لیکن دانا و رهنمای که علما ضال و مضل ایشان ما بشما
و علما داده‌اند که محل این اساد و اساتات دیگر نمید بعد را سکه عذاب کو باکوید
از رای خود و امیال خود از سار مجالس می‌رسید تا تملا یکی علانیه و سد او و هر یار
عرض میکنند که لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر یعنی هرگاه میشنیدیم که در دار
دنیا که محل و زمان تکلیفمان بود بگوش هوش مستمعیم کلام حق را که بر ما میفرمودند
داعیان الی الحق و تعقل میکردیم و تعقل خود می‌سنجیدیم کما الته خداوند سبحانه دروغ
او لا گه یا با سعران ما این هیئة اجماع از خود جناب موسی علیه السلام بشارت و اسباه بنی اسرائیل
علیهم السلام که بعد دستان با عصمات ایشان جاهل هستیم بود ایشان دروغ بکنیم ایشان تعالی

این پیغمبر موعود معهود هم که با همه این اوصاف متصف بوده و علاوه معجزه باهره حضرت
که قرآن هم در میان شما معروف بوده بقسمیکه در مکتب خانهای خودمان باطفال خود
میاموزیم که بخوانند و با تکبیر بلکه ایشان را و قاف تا سین و علما و عاقل انسان هم
دیدند و هم کلام مجیدیم بلکه ایشان از موارد احتیاج تو ما هفتاد و کتابهای اسمانی مسکوک
ولا سیما در عصر علیین از امکاه خاقان مغفور مبرور مؤلف این کتاب مستطاب حجة الاسلام
علام همام المنصور بن الاسلام مرحمت شعار ابن شاه المیرزا محمد رضا حدیث الاسلام
هم نشد و با انکار طایفه ما هفتا بوده و اعلم علمای اسرائیلیان هم تو ما بین هم اداره و امیر ما
شامه و حج کامیرو با جماعت یهود احتیاج در موه و هر لیا و در ملی مار ادعوت بدین حق تعالی
کردند مبین مسیحکم بعمرا حوالیشان بوده کرده و لکن بسیار کم ستوده خواهندن و عظ
بود مع اصبین یوسف کلام ایشان بر ما اسرائیلیان تا بیری کرد و هرگاه از روی عقل
و حکمت مینمایند و گوش بسخنان ایشان میدادیم و متابعت این مسلمانان را میکردیم مراد
در این دو روز بار نیستی و یوم الندامه و الحسره از اصحاب سقر میشدیم ای کاش ما این اعتراف کرده
از رو رفتم خواهند بود در این عالم تکلیف میکردند تا میری را شان دلسستر با شد الا
در آن روز خود اعتراف میکنند چنانکه حق تعالی فرموده فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ
السَّعِیرِ یعنی ایشان را سکه بو ای العین عذابهای خداوند متعال لازم میشد اقرار و اعتراف بگناه
خودکه عدم ید بر علم اسما عشان بوده گلا خواهند کرد و لکن بیعی نخواهد بخشید بلکه
و ایشان وارد معبود عذاب گویا گوش بشعر که صرف کاه انا لتسا عاد بما الله تعالی من
و هدانا الله تعالی فیما هم و جمیع لتبیا الی مرضاته و سهل علی انه امین ما رساله للعالمین و ارحمه
او کرد انه تو اینکه بعمرا حوال آن محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم از عرب بنی اسرائیل
خواهد آمد و شانه و علائم که شما را بهار خود انبیای بنی اسرائیل و کتب آسمانی بما رسید

این آیاتیست که حبقوق پیغمبر در فصل دوم در آیه اول و دوم و سیوم و چهارم خبر داده از ظهور
نام آن نور موفور السرور و بوکر بدرت عبور اعنی پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم
می دهد و بعضی از علائم و نشانهای سر بعثت را می فرماید

ויענני יהוה ויאמר כתב חזון ובאר
ویعنینی ادونای ویومر کتوب خازون وباور

על הלחות למען ירוץ קורא בו כי עוד חזון
عل هلحوت لمعن یاروص قوره بو کی عود حازون

למועד ויפח לקץ ולא יכזב אם יתמהמה חכה
لموعد ویاخ لقص ولوء یخوب ایم یتمهمه حکه

לו כי בא יבא לא יאחר הנה עפלה
لو کی بوء یابوء لوء یاءحر هنه عوپلاه

לא ישרה נפשו בו וצדיק באמונתו
لوء یاشراه نفشو بو وصدیق بمونا تو

یحیه יחיה

اگر چه آیات و توجیهش هم در مقام اثبات موقوف بودن بود بر شناسانیدن شده بود ولی
مناسبت در این مقام هم باید شان آن شود یعنی این جمله آیه اول که فرموده حبقوق پیغمبر
که بر دیده بانگاه خود ایستاده بودم و بر برج خود قائم شدم و مترصد آن بودم که ببینم چه بگوید
بمن و در باره دلایل خود آیه دوم که خداوند بمن جواب داده و فرموده که رؤیا را بنویس و بر
الواح مشرحش ساز تا آنکه دونده آن را بخواند آیه سیم زیرا که هنوز رؤیا است برای زمان معین
دارد و در باره آخرین بیان میکند و دروغ نخواهد گفت اگر چه تاخیر نماید آن را منتظر باش

زیرا که تحقق میابد و تعویق نخواهد نمود اثر چهارم اینکه خان در حوض را سند اما
صادق با تمام این زمان خواهد ماند توضیح آنکه در اثر دوم که مرقوم است که این دو تا دا سو
یعنی با الهام یکه شوند می شود بالواح سوین و تاکید مصرع اند که در مقام توضیح بجوی شوند
که هر گاه دو تن نخواهند که نخوانند نتوانند خواند و در اثر سیم مصرع اند زیرا که صور رو نما
نیست و نمان معنی دارد یعنی این ساتکه شود منسوب بحقوق خون تا التسر نمان اند
است و صور سا مده است در رای اعلام شدگان نیز بود احتساب که مثل ساتر سیم اینکه اعلام
داشتند تو هم اعلام داری که این شاید در ماده سهر آخر نبوده لابد خواهند که چه در هم
ساند و اسطارس و اسد کان داشته باشند که حلال نه بدارد امدن و در این اثر حالات و علائم
ان سهر موعود را فرمود است و اثر چهارم خبر اینست که دیگر ایران مند شد که داشت
کوئی انحصر است و تا عیانم دوام دین و اسدی و اوصیاء مرصدین الی یوم القیمه
خواهد بود و این ساتا سکه در این اثار مراد نسیده است بعضی از علماء ضال و مضل
نموده تاویل و تبدیل بر مبنای سهر نموده اند و بعضی از ایشان تماسی که با اعتقاد مسلمین
حصر است صحیح است و هر دو تاویل و تبدیل غلطست بر حساب بر مبنای خود صادق و مصدق
بوده و محتاج نصد بو حقوق سوده لاسیما این معنی ثبات داده است که حقوق که نمو
تعو سا کرد سعیا یعسر بوده و ما دامیکه سعادت تو د حقوق سوت نموده و بعد از انکه
سعادت امو جهر شهید نمود دو سال بعد از ان اموی سلطنت نمود و بعد از امون انسان تا د سا
سد و بقول بعضی بعد از سعا و در زمان سلطنت ایباد ده سال سر دهم سلطنت بر مینایم
فوت کرده و بقول بعضی حیات در ان کتاب مرقوم است که حقوق قول سو تا د بحول
نموده در سنه ۳۲۴ و بعضهای سهر از حقوق فوت نمود در سنه ۳۲۶ و خولد ها او بر مینا
سهر قول فوت از بعضهای نمود لا در قرار ایجد در کتاب بو حسین سان شد فاصله مابین

رضوانه علیهم

شعرای اول ثبوت حقوق بعثت شش سال بوده و علاوه اینها هرگاه حقوق تصدیق نبوت میان
کرده باشد معنی ندارد که سر بسته و مجمل انشا کند و توضیح کند که همین احتمال کوفی حقوق تا
آن کرده است که الی الآن علماء گذشته و علماء زمان گفتگو و بحث میکنند در این تا
و این تاویل را قبول نمیکنند و رد مینمایند و علاوه هرگاه پیغمبر شعر صحاح تصدیق
و تصدیق کننده بود مناسب بود که معاصرین او قبل صحیفهای شعر و جوابهای شعر که
سایر قول ردی و واسطه معاصر بوده اند با جناب پیغمبر و علاوه پیغمبر هم که احتمال
کند در او پیغمبر که صحاح مصدق بوده باشد بعکس شعر موعود که در مدت او و عمود
بسیار بعد بود که از عرب با سرائیل شعری با بیخا وحلال و بزرگواری نباید بر ابطا بقه
خود بسیار ناگوار بود و هست که مطمئن نشوند ولا بد گاو در انکار سب کرده و نسبت
حاضر کرده اند و میکنند پس نظر بانچه احتمال صحاح مصدق بود و هست فلا اعلا و اند
و در وجود بسیار بسیار مضمر و مرموز در این انشا که در باره احتمال جمع شعرای سلف لاسیما
شعرای بنی اسرائیل کرده و لاسیما چو دکلمه و شعرا و صحفا و حقوق و پیغمبر و دیگران
نظر با ینکه علام الغیوب مطلع بوده برانکه بر الحضرت وارد نیامده از یکد انشا که از کافه
و مشرکین با انبیاء ناصحات شده و لاسیما از جماعت یهود حسود عنود و علاوه خود پیغمبر
خبر داده است که این انشاء حقوق در رای من بوده است بعکس جناب عیسی که خبر داده
سابق بر این در قرآن منزل بر انبیاء خداوند و هادی خبر داده در شان حال و مآل این برگزیده
خداوند متعال و علاوه هرگاه این معنی که منزل این آیات حقوق را بر پیغمبر شعر و بعض
و صحیحین دانسته هر انسه اسم اصلاحات در میان علماء و مفسرین از فرق و ملل انسان
عجیب بعضه نکند بعضی را منکر نمیکنند بلکه او سال و انسال او نکند کسانیکه تاویل
بر مبنای شعر کرده اند نموده اند و بوجوه چند نخواهد که منزل بر ما سبق که مکرر آیات این

نشده باشد و این تاویل و تعبیر هم مثل تاویل اول که بر مبنای پیغمبر کرده بودند باطلست
بدلیل آنکه هر کس که از علماء یهود از ما مراد از کلام حق کلمهٔ ناسخ منزل و تاویل نموده
است هر آینه از آیات تورات و زبور و با کتب سایر انبیاء علیهم السلام را همگی و گاه زمان آن ناسخ را
بعثت نموده اند و تا ما همگی مصدق القول قائلند که دارای شریعت تازه و احکام جدید شد
که از زمان حلالش محتاج باحکام و شریعتی را که عمل نمایند بپسندند و در اینجا حضرت حقوق
که هر از آمدن آن شعر ناسخ هند و فی الجمله بیان ما فی شریعته و جوده الشریف با هم میشد
که هر از یوم بار نیس و ر ور رحمت ثابت الحجاب نامند هند و راست که قوم ما سند در این
مقام کتاب که منزل و ناسخ کرده اند که نکوسد کرد ربانات خواهند آمد خوان میکرد که بسیار
کار زمان سد کان خداوند سبحان در تکلیف برون سداند و زمان خواه اعمال خیر و شر بدکار
است و هر گاه نکوبید کرد در دنیا خواهند آمد سؤال میکنم از زمان این شاه حقوق کرده قدم هزار
سیصد و هفتاد سال است هرگاه بر شعر اجزا لزمان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم
منزل نکنیم و از همه ایشان دلیل واضح و صحیح شامیم و براهین کامله میر قطع نظر نمائیم بدبیند و بسند
سند دیم را که باعتقاد خود یهود که عمر دنیا را از ابتداء هبوط حضرت آدم صفی الی یوم القیمه
هفت هزار سال میدانند پس هزار سال تمام است و تخمین منکوسد کرد و هزار سال اولاد سا
و اهل بیم بوده اند و از زمان حضرت موسی علیه السلام و نزول تورات دو هزار سال
کرد ما ان شاء بنی اسرائیل بوده و اهل نواحی اسمند و تسلی را بعطلع نبوت رسی
بمرد بعد بر شارد و ساو اهل بیم و سر کرداند تا آمدن ناسخ و از او ما آن هم که تا بعثت
ایشان که منهای سه هزار سال است که زمانی تمام است زیرا که بحساب جماعت یهود
علما ایشان کار کار رنج نقل میکند سه هزار سنه و سی و یک سال که سه و از زمان ابن الله
که شعر ایشان حقوق دکر کرد دکر سد کرد دو هزار و سیصد و هشتاد و دو سال است و باعتقاد

انجماعت

اجماعت ثابت است که ما در بیست و چهار هم که هنوز نیامده است نماییم در این زمان ثانی
قلیلی که معتقد این شأن است زیاده از مقصد و مقصود و نصب و محال تمسک بود نباید ساخت تا ساز
این او که آمد که گفته شد که زیاده از ثانی و ثالث است تکلیف خلاف نوح بود آن تکلیف بود اند
و یا با تکلیف و هرگاه نگوید که این تکلیف بود اند لازم نباید انکار قابل که زیاد تحت الاصول
جمیع ادیان و هرگاه با تکلیف بوده اند تکلیفشان چه بوده اگر خدای تعالی پیغمبر اکرم نباید
در این مدت مدید مسامحه کرده و علاوه از مسامحه خود که ارسال رسولی معمول نبایست
ما سیح را بمر سپارد از تکلیف هم خلاف نوبا معد و روم مرئی تقصیری نمود تکلیف ما لا
یطاق و ظلم صرف بر خلاف کرده و اینمعنی هم که خلاف حکم عقل هر ذی شعور است جمیع ادیان ثابت
بالنسبه بود ما بنا بر این هرگاه نگوید که هنوز انتظار ما مسیحی که علما اصال فصل ما گفته اند
نباید کسی سؤال میکنیم از ایشان که این ما مشیح با احبار روح الله حضرت مسیح ابن داود علیهما
مطول انسا است جواب گوییم که اتحاد محل صدور احکام و شریعت تازه که با عتقاد جماعت
هنوز بصارای خواهد بود بلکه مروج طریقت شریعت حضرت موسی علیه السلم باید باشد
وان سعی موعود که در تورات موسی و کتب سایر انبیاء علیهم السلم خبر داده اند با خبار آن
و دیگر و علاوه از علائم بسیاری که بیان شد مسطور باید محل صدور احکام و شریعت تازه
هم بوده باشد و هرگاه بر عزم حضرت مسیح که عیسی ابن مریم مرسل کسد سؤال میکنیم که این کسی با
از طایفه بنی اسرائیل باید باشد یا از غیر ایشان و اگر بگویید که ما مسیح از بنی اسرائیل باید
باشد جواب است که این قول مستلزم تکذیب خدای تعالی و جبرئیل و حضرت دانیال پیغمبر
که فرموده اند که بعد از هفتاد هفته که تمامت تمیط اجتماع صد و بود یکسال ختم نبوت از
بنی اسرائیل خواهد شد حتی اینکه نسا بعد و مقام اسباب موقوف بودن تورات و احکام باشد
شد در فصل سوم از کتاب دانیال و جمیع مفسرین از علما مفسرین ایشان این معنی را اقرار کرده اند

و دیگران هم نتوانستند منکر شوند و هرگاه بگویند در غیر بنی اسرائیل خواهد بود و این معنی
خلاف مقال انبیاست که هر کس که قائل بمسیح شد او را از اولاد داود می‌نوشته و دانسته
و علاوه اینکه ببینیم حمل این آیات حقیقی و از مسیح علامات ندارد با اینکه علمای ایشان در کتاب
رو تمام احوال و صفات مسیح ذکر کرده‌اند که در وقتیکه ابتدا از آسمان بزمین میاید ملائکه
همراهش میایند و نادر هستند و سوی را از زمین تا آسمان را ابتر میکند
و اهل مشرق و مغرب بواسطهٔ روشنی ایشان بمغرب روند سایر این مقال و اعتقادی که
بمسیح دارند که او حیث تکذیب آن نباشد که محتاج مقصد تو حضرت قدوس بوده باشد
زیرا که با این حالت جمیع خلق او را طوعاً و کرهاً مطیع و منقاد خواهند شد لا سیما با مقالی
که این جماعت ظهور فعلی خود شان داشته و دارند و میگویند که شان علما در میان سلسله
حنانست که هرگاه شو بگویند که درست راست درست حملست و بالعکس ملک باید
و الا مثلش لازم میشود و بلکه این جماعت ظهور بابید فرض کرد فعلی هذا الاعتقاد در حصول مسیح انسان
که از آسمان که از آسمان بلا آنکه تصریح نمایند چگونه ممکنست تجاوز است و برای احدی که
احتمال کذب در مسیح نه هست با انکه محتاج مصیبت و حقوق شوند پس ما این بیان
تصدیق کند حضرت قدوس فرموده بلکه و منافات بوده و علاوه با اصرار و تکرار بلکه حضرت
قدوس بیعت شان در آسمانها خود فرموده که انشاء الله خواهد آمد و حامل خواهد کرد و مسطر
باسند که تقویت خواهد نمود اکثر انتقال شامه دراین مدت مدید هنوز بعوق نموده و خلاف
وعدهٔ که شد تا آن اصرار و تکرار نموده و با اینهم اختلافات مذاهب باطله اکوا این دین
و مثل حضرت خاتم النبیین که هر ... شان باشد شاید بمعنای باطل جماعت ظهور
و جماعت نصاری و غیرها با ظهور خلاف بر هود و اینهم طول مدت که هزار دمان
انا الحقوق هو ر ... سعادت نموده است سبحان الله عجب است از اعتقاد

که این همه مدت را نگویید تعویق بیفتد و با این همه اختلافات در این مدت طول زمان بعصر موعود
صور بوجود بیامد و در این دو مسئله قلیله با عدم دلیل و برهانی که بتوانید بآن حقیقه
استدلال نمایید با راه بد خروج و آمدن ما سبق ذکر دادید را اینجا هرگاه ختم حقیقت نبی را
انکار کنید و بگویید هوس کلام حق را نشنوید و بعقل خود بعمل نمایید که این همه آیات شتّی
و این همه بیان را که برایشان شمردیم و بیان کردیم از کتب سماوی علاوه بر ادله عقلیه که ذکر
شده آیا ممکنست که نکند سبب هدایت خود و کتب انبیا را نمایید و هوش ما را بکنید صدق مقال
ما را که اثبات کردیم با ادله عقلیه و نقلیه برای اینکه بعصر موعود همان اوصافی که از برای خود بین
و سر بعض و اصحاب و اوصیا مرضیین و اولاد ایشان و نسبهای کامل صفات و علائم ظاهر
که از حساب [illegible] بود و در مطابق [illegible] شباهت که مکان نیست و اسم مبارک که محمد است صاحب
که ست در لفظ عمد مثل و مانند دکر وحی کرده اند الله تعالی بالصراحه که محمد ص
تعبیر کرده در حروف میم و همه اینها را هم جمعا از کتب [illegible] موسی و سایر انبیای اسرائیل علیهم
واضح و روشن بیان کردیم که باید با اسم و صفات بعصر بیاید و آمد را بحصر تراهم در
بیان سابق سوف حاضر با ادله عقلیه و نقلیه ثابت نمودیم در این حال انکار و عناد فی ما ابداً
اسباب برای اثبات و بالعکس ما ان سعی که درباره ما سبق علما اصالت متصل ایشان این نجات
عوام کالانعام را متحیر و سرگردان نموده اند والی الان در این طول زمان همگی گذشته
انبیا را مان صفات سکه بیان کردیم از حرام خوردن نان و گوشت و شراب حرام ممنوع در
امی و دستان را خوردن و نطفه های حرام هم رسانیدن بازداردن و این حضرات اشاعه
خورده اند بالکلیه بیرون بودن از دین و اصول و فروعات جمیعا مخالف بودن با اصول
و فروع معاصرین زمان حضرت کلیم بل و سایر انبیا علیهم السلام و مجرد تقلید نمودن ایشان
در اصول و فروع مر علما اصالت متصل خود را که از برای دو روزه دنیای دنی و ریاست خود

اینهمه حالات را اضلال نموده و مظالم جمیع انبیا را بدوش گرفته و میکشند و عاملین را مکر
شیطان ما سبق ذکر کرده اند نگوئیم که مباشر نبود ولی مرتجع بکرة علی ایشان بر ماخذ کرده اند بلکه نحوی
که خداوند سبحان در قرآن از برای بیعت احوال ایمان علیهم الصلوات الله الملك المنان بیان
فرموده است و عیبی هم ندارد که جمع بینا بین قول علما شیعه میان ایشان تا کلام ما مسلمین
نبود هرگاه این خبر از ماخذ صحیح کرده باشد از قول خدا تعالی و کتب انبیا علیهم السلام
و اسحق اگر چه سابقا بان اشاره رفت ولی در این مقام هم بمقتضی المقام اشاره میکنیم
میرود و آن اینست که کتاب ما مسلمین که قرآن است خبر از کشتن حضرت مسیح که معرب
ما شیح است داده است که میفرماید وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِن شُبِّهَ لَهُمْ یعنی دروغ
میگویند که مدعی اند که مسیح را بدار زدند و کشتند بلکه هیچ کدام واقع نشده بلکه
بر ایشان مشتبه شد یا سکه همان کسیکه با پیغمبر اقدام کرده بود و خیانت و حرام برا
عمل شبیه بود و با رحمة عند خود حالت بوده معلق فرمود لهذا صورت حضرت
روح الله سلام الله علیه وا مقلب مقلت را بر دار کشیدند و بسزای خود رسیدند بر
تعاقب در جمعی ثمر الا جسم فقط نفع بیند هرکس برای برادر خود چاهی بکند خودش در آن افتاد
خود حضرت مسیح را خداوند بعد از حل با آسمان برده چنانچه در همین آیه میفرماید
بَل رَفَعَهُ اللهُ یعنی بلکه بلند کرد خدا تعالی بسوی خود که صور بعضی اللطیفات آسمانها
تا ملائکه مقرب مشغول بعبادت حضرت باری تعالی و هنوز حضرت عیسی زنده
که موجود است در آسمان در دولت حقه و ظهور موفور السرور حضرت حجة الله علی العباد
خاتم الاوصیا المرضیین صلوات الله علیهم اجمعین که مسمی باسم شاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله
و مکنی بکنیه ابوالقاسم میباشد و دارای جمیع علوم انبیا و میراث ایشانست نازل شود
از آسمان با سرهنگ و ملائکه مقرب که بهمراه ایشان باشند برای یاری کردن حضرت

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل الله فرجه سهل الله مخرجه در میان لشکر در رکاب آن سرور
باشش هزار دیگر از بنی اسحق و سیصد و سیزده تن از آدمیان که از خواص شده گان حضرت
و امنای سر الرحمان و سبعیا ائمه هدی صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین چنانکه خواهد
فرمود که اول الکل و افضل انها دو حکمند احدهما بالسکر بنانی و الاخر بالشکر دجال العین
و کشته شدن هر دو یعنی سفیانی که از اولاد یزید پلید ملعون است و دجال خود بدست عیسی بن مریم
شاهد است بلکه از ایمان آوردن جمیع اهل کتاب یعنی عیسی که تابع حجة الله خواهد
بود خبر داده و در آیه کریمه میفرماید و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به قبل موته یعنی هیچ
از اهل کتاب نخواهد بود مگر آنکه بآن حضرت یعنی روح الله ایمان خواهد آورد پیش از آنکه
ایمان آورده همین خبر است که [illegible] اشاره شد که تابعین حضرت روح الله سلام الله علیه
نصارای یکتا که حاضر باشد [illegible] امام علیه السلام که [illegible]
تا خواهد شد یعنی [illegible] الرحمان و اوصیا [illegible]
و از همین مطلب هم معلوم میشود که نظر بایمان آوردن حضرات مسیحیان بحضرت روح الله
ایشان در این ملل الا سیما خصوص جماعت یهود که بعلاوه که نمیکند حضرت روح الله
ایمان نیاوردند بلکه نسبتهای بد بخود ایشان و والده ماجده آن حضرت مریم که
زمان خود و بلکه ما قبل خود بوده و حامل روح الله آمده داده و میدهند چنانچه اجمالا
در میان آیات حضرت روح الله جناب عیسی بن مریم علیهما السلام باین معنی اشاره اجمالا
نقل هر اینها است که اولا در دنیا و سلطنت و مال و حال ممتاز بوده و باعث
اینها در مآل کار انشاء الله تعالی صبر خواهد شد و بود نظر بوعده که جناب روح الله
فرمود حسبما اسعد نامی فرا ساعتی که اشاره بان شد اجمالا و همین بود ایمان
تابعین دین و آیین سید المرسلین خاتم النبیین محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم که ...

سلطنت را در تمام ایران آورده و هر یک را بمقام خود رسانیده و بعد حق را استقرار میداد

هدانا الله تعالی و ایانا الی صراط المستقیم آمین یا رب العالمین و بعد الانبیا و الائمه بر کوه

و سر مطلب شاید شما که تاویل و تنزیل این آیات و اسامی که جابلقا و جابلسا بعض شان

فرموده چون روی بنای شعر و مانند آن بیع کرده بود و چه بود پس چه بودند امر العود بود

کوهی مثل جبال حقوق لابد تا بکرد در هر بکری حمل بود که درست شاید و کسیکه ذات را

اصفهان را استی کمتر بوده و چرا در انجام دادن بوده باشد بست پس چاره ندارم مگر

اکنون بعضی معنا را محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم حمل کنیم و مکو شم که بر هیچ یک از رجال

همین حمل کرده لاسیما ملاحظه ایجد در کتاب گاری شهید بن در فصل یکصد و

ستم و هم حسین در کتاب یوسف بن کوری با ... حقوق کو چه سولس مقدم

بوده و بر بنای معمولی عمر بعض تا زمان ... می و زمان بخت النصر حتی آنکه

نوشته اند که ... در تحت النصر بجاه شهر را حبس کرده بود تا در بین

تا ... حیرئیل علیه السلام ... حقوق را بطی الارض و بیت المقدس آورد در تامل

در اینجا مجتمع و منزل و اسامی بر ... بود و دل جویی فرموده از جانب ... و بودند

و ... فعلی هذا انسان معاصر ... مختلف بر ... حقوق رسید

بود و اسامی ... الکسی ... کنیم جرا بر زمان ماضی و کد سه جواهد بود و حال

اسامی جرا ... زمان آینده و مستقبل است و ایضا در همان کتاب ... در فصل

بیجاه و سیم نوشته اند ... را اجماع موقت بودن ... احکام و جرا ... بکو

بعض زمان و مکانی و ایکه ... که یک از معین ... بوده نقل نمودند و روا

کرده ... که کهف ... موعود که ... هر گاه ... جمیع احکام بود

دست ... دست ... موعود را امر ... فرمایند

اطاعتش نباید کرد اگرچه فی المثل شق القمر هم نماید و باران سنگ کند و شهر پشت گرداند
بوسیله کاری در دوران ابادی طلب المهدی تعالی بوده و لکن بعد از حوالی هم تا یکصد هفتاد
سال تکرار علما معتبرین و معتقدین ایشان انکار او نموده و موعود بودن او را ابا نمودند تا آنکه
مذاهب دو المحال هرگاه علما معتقدین معتبرین ایشان در وقت دعوی آن سید احمد الزمان
صلی الله علیه و آله و سلم را منکر شدند تا آن مرتبه علیه کرده بودند و تا آن حجتها شکر بودند علم
و لسان جاریست الشریعه ایمان بالجمال می آوردند و در همین حکایت که در تی ما هوا
رقی بوده آن کرده و در کارهای خود نوشته اند شعار بحدیث مطابقت در دو اشاره مثل صریح
بلکه ابلغ لان الکنایه ابلغ من التصریح یعنی کنایه در بردارد اولوا الالباب مطلق لا لغتی بسر
و صریح تر است تا آنکه کشف و کلا معتبری که باید هرگاه نکوید کرد دست از جمیع احکام نوربین
بردارند تا ابداً او در وقت سفره متعبر است و صفت با حضرت دین و ملتمس و خاتم
الانبیاء بوده حضرت ختمی مرتبت و فقره مابعد که فرموده که آنکه امر ... کتاب
و فقره متعلق است با آنکه الجماعت لست مشرکین و ثنویان هذا رئیس مشرکین بود
و هم چنین طایفه یهود عنود که در وقت مشرکین بوده و هستند حالا از سادات مولود بشا
واصل عقاید شان شانقا معلوم کردید که شاید شد که معتبر و حسینیه حالا شنانی و اهل سنت
و محسوبند و هم چنین علاوه است و طایفه پیر با لست و بحضرت نویا اهل دین بشارت
کفار و اهل ملل بوده و هست چنانچه همین معنی قرآن کواهی مدهد و مانقانان اشاره
و فقره ششم آنکه فرموده اگر جواد تراب ردشمن باید و ما سوی الصفر کینه اسم اساد مانعی
کرده شان سفر موعود هامانا یادمی کونه معجزات بینات بوده باشد کرسوی القمر و ردشمس جوا
فرموده و همین بحو هم که اشاره کرده بودند در زمان محمد الزمان علیه و آله الصلوات الله الملک
المنان واقع کردید بار ردشمس بجوار ودان نماز عصر از برای نکه نماز و صبر و تا مادس بلد

سطیدن و سوهر درحارس جناب علی ابن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه و علی اولاده الائمة الطاهرین
و شیعته المخلصین صلوات و تحیات من الله رب العالمین که بواسطه احترام الحضرت ناصر ایشان
بود در وقت و زمانی که مستدعی تعجیل اند و هم چنین شق القمر در وقتیکه در مکه معظمه زادها الله
تعالی شرفا از آنحضرت این معجزه را تمنا کردند کفار قریش در شب لیلة البدر چهاردهم ماه برکوه ابو قبیس
تا آنکه دو قرص ماه را بخواهد که بیاید هر شق و نصفی از آن پس آنحضرت سر و پای برود
در محل خود متصل گشته قرار گرفته و همان نحوی که تمنا کرده بودند نعل او ورد نحویکه امطلت
جمیع حاضرین دیدند و مشاهده نموده مطلع گردیدند و آن کیفیت را مقام تحقیق نماند تا اینکه در زاد
از اعصر که موجود اند هر کجا آن سهم موعود که بید دست از جمیع احکام بود بشر بردارد
ایشان من ثابت الاعراق مثال العراست تا اینکه حقیقة القوانین ظاهر باشد برای عالمیان
سوی برکس آن کلمه تمام شد تا بیع جواس اینکه بار در همان کار آن معرفت آن مرقوم شد
در فصل یکصد و شصت و ششم کرده و بیع جواهر در مدرسه الناهوکه ملتفات بعضی حضرت
حضرت علیه السلام بوده باشد که فرموده عمر دنیا سی هزار سال است از اول هبوط آدم صفی
الی یوم القیمه دو هزار سال به سهو گذشت و دو هزار سال هم زمان نور نبی بود و بعد از
آن ایضا دو هزار سال دیگر زمان ناسخ بوده است معاصی عمال زمان حلالی بیرون دینه
و محمد عالم را ببینم موذ و تو بسم کرالناهو کف برای هوداه نزاد و رتی سلاحا صد یعنی صدیق
که عمر دنیا اکبر ارهسا و پیچ تو نکی بیست و در تو بال حرس و ود مبابد نعی بیر عوری
هوداه برسد در اول و با احوال کف ببدایم سؤال کرد که تمام میسود با سر کف ببدایم و دی
انسای کفت که حسن فرمود بینی الناهو با و بعنی بی هوداه تا ما بیحا بعی بیس از تو بال حرس
اسد مدار وار آن سر بعد را مسطر باش توضیح آنکه از این ساها بیکه در کتاب عمر حود از
الناهوکه حصر سر مدالسد بوساطت و هوداه نقل کرد اند جمیع مفهوم و مستفاد میشود

کرامد

و زمستون کردند مرو سو
و اجتماع برهان سلام
کند و بکر بمان تحصیل حل
کرده و بس کردند بند و
شی

عروس
که اینکه مجمل
ابنیا ناکا الکج
اللهما نی شرسی
اسبب یمت
یشر

در بیان
این که عمر دنیا
بهزار
سال است
هوداه
کف منتسر

که آمدن ماشیح بعد چهار هزار سال است در اینجا کسانیکه بعقیده گر بواسطه کرب معاش

حالا بو ماشیح از زمان خلق بیرون رفته این شان نشان جناب روح الله که مسیح بن داود است

دانکه بواسطه طغیان اسرائیلیان که در صدد قتل آنحضرت بر آمدند بخدا و بمحل

و علا آن پیغمبر مرسل خود را که مکمل طریقه و آیین جناب کلیم الرحمن بوده باسمان چهارم بالا

برده و شد کان بعد از آمدن در بیتی و مفارقت خود مثلا فرموده چه معنی بالنسبه

بمنزله پدر و مهربان است بلکه حقیقه پدر روحانی رضا باو را نامی باشد و بعد دوم

این مطلب که فهمیده شده مطلب دیگر هم از آن بیان فهمیده شد که اجمالا موقوف بود احکام

بود و بیرون شاید در اینجا که کمتر دو هزار سال زمان توریه بوده و ممکن است که مراد از ماشیح

که بعد از چهار هزار سال از هبوط آدم صفی علیه السلام باید بیاید همان مسیح موعود است

که باید بیاید و مردم را تکمیل نماید و حرف الخاتم و قیامت را با پایان بدهد و از اولاد حضرت

ذبیح الله اسمعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن هم بوده باشد بهر جهت عبارت بعد که اینها و بر تفصیل

هود اینها باید در رجی بلا خاصه فرمود که این دنیا کمتر از شش هزار و پنج سال نخواهد بر

و در پنجاه آخر بن دود یعنی پسر عو خواهد آمد و اگر سوال کردند که آنها عو که ماند

در اول پنجاه آخر است یا آخر آن و یا بعد از آن مجمل واگذاشت تا این بیان فرموده

فرمود که قبل از پنجاه آخر امید ندارد و بعد از اسطرناس از قرار حساب گماری که هر یکی

پنجاه سال فرست چهار هزار و دویست پنجاه سال تمام از شش هزار و پنج پنجاه محسوب

و از این تاریخ تا تاریخی که بعد ذکر میشود چنان مستفاد میگردد که این تاریخ اول عالم

ولادت با سعادت حضرت ختمی مرتبت باحسن مد هد و تاریخ دوم که سپیر تا بدر نی حب

از حلما گفته و تی اسحق که از مهر اباهیم که طوماری در دست داشت بخط موصلی و بلغت

کفه ما نیکه این طومار را از کجا آورده ای گفت که در منا سکر رومی مرد رد و واحر

در رساله انکه تاریخ بعمل ش
ارطوبار معمی طسوی

در میان خزاین روم ابطوس را یافتم ریخجان بن بخلیعا گفت که دیدیم که نوشته است
که بعد از این بعثت مدت چهار هزار و دویست و یکسال بعد از خلقت حضرت آدم صفی الله علیه السلام
عالم پیچیده خواهد شد یعنی بعضی از ایشان بحمل شکان و بعضی ایشان بحمل یاجوج و ماجوج
و ظاهر از ایام تا سه هزار سال ایام ماسح که ابن داود است خواهد آمد و تفاوت عمار شکه
ابن تاریخ طور بسیت تا تاریخ اول که بانی در موده الیاهو است تاریخ هشتاد و پنج تولد با
از جمله ماند میباشد جهت آنکه حمل و یکسال تا ماه الیقاد سابق تاریخ است یعنی بعد
حالا بهم تاریخ اول ابراهیم معول بر تاریخ ولادت با سعادت حضرت جمیع در بعث کردیم هم حسین این
تاریخ ان راهم میباید که مرتب بر تاریخ بعث الجماعت قرار دهیم که بعد از حمل سال در سال
بود و یکم انحضرت سلام الله علیه و آله مبعوث برسالت شده در حمل ماران که مکان محلی
سیم حلاوت بتحا بوده جماعه در سالی با اشاره شد و جهت اسرار کرد در این تاریخ ثانی بعد
از هزار سیم شدن عالم استلا و حلا بتوانسان فرموده کرده از زمان بهتیم علیهم مردم مسلا
میکردند بحمل ملکان و بعضی را ایشان بحمل یاجوج و ماجوج منطبق این عبارا که
با تواریخ دیگر میکنیم باید مراد اسلامی مردم باشد بعد از بهتیم شدن بنی اسرائیل بیرون
رفتن حضرت مسیح بن داود علیه السلام و با الا رفتن ایشان بخرابی بیت المقدس بانی در
سلاطین جور که هر رسیدند سلاطین روم و سلاطین عجم و مراد از یاجوج و ماجوج
ظاهرا سلاطین اشکانی است که بعد از رجعت عیسی مریم در مدت چهار صد سال
و بروایتی بسیار جلای وطن اکراه کرده بودند و بطرف محلهسا ظاهر شی سرست برسی وا
داشته بودند تا آنکه سر جموع جماعت بنی اسرائیل و اولاد حضرت
اسماعیل برادر بزرگ حضرت اسرائیل والله اعلم علیهم السلام بوده مبعوث برسالت کرد
و سلاطین جبار از دست حمل ملکان و ملوانان و تنها عادت عرب و عجم از مسرکین کوه

کوشا رسد بد

والواحد

ومجوس

و مخصوص خلاصی عنایت فرموده و بقوت ایمان و توحید حضرت سبحان جمع شرکای ترب
و عجم را دلیل و منقاد فرموده و از چنگال تربیت باطنی انسی وحشی یکسره و ساختن دور کار
از وصل گشته مقام حضرت خاتم النبیین که بر سلام و من حیث که مطهر را از دها اهل تقاسر و عنایت
مسل ربانی نما و طرح شاه رحمی نجات بخشید اما خبر بالله از تفاوت عبارت که این دو تاریخ
دارند بعبارت اخر است که فرموده ما بقی از شش هزار سال ما بین که مسیح بن داود آ
خواهد آمد در این مقام بعد از آنکه ثابت نمودیم از آیات و ارده هذا ثابت که در تشخیص آن
مرقوم که مسیح بن داود که بعد از زمان سید محمد علیه الصلوات الله الملک الجبار الملک
در حمل شاعرهم مبعوث کردند و مرقوم طرف حضرت کلیم الله حضرت موسی بن عمران هم تو
وار طلم یهود عهود خدا و دو دس ما سما بعضه اللطیفه الا و ده و در اسماء خصال هام
که مقام شمس است کالشمس فی سماء السوه الحصره او بابا سعود املائکه مقرب خدا تعالی
بعبارت حضرت سبحانه و تعالی و در عوالم ملکوت مشغول گشته تصد که مراد از این عبارت در
این تاریخ دوم همان مطلب تاریخ اول بوده باشد که فرمود در نزول آخرین بن داود ما بین خاتم
در همان تاریخ هم آن بزرگوار که در مقام نسبت عیسوشماعت اسرائیل ما است آمده و ادعا سو
هم فرموده بلکه و خاتمیه و بوطوی مدعای خود هم اقامه شاهدات بینات و اصحاب از محراج
متوالسه هم قسم کرده چنانکه از برای معجز خاتمیه معجزه را که قرآنست اورده که در تمام ر
خودش که بیست و سه سال بوده تا آنکه معاصرین اعلان فصحای عرب بودند احدی سوا
کرند سوره بلکه یک آیه مثل بطرزی سبکی دوار از زمان هم الی الآن جمع فصحا دور
اظهار عجز از اوردن نظیرش کرده اند و میکند لعل این تفاوت عبارت هم از ناسخین
شده باشد و بعد از آنکه خارجه و داخله و نظر باینها واقع راهم ثابت نمودیم ما بین هزار در هر مقام
و هر دو تاریخ همان بن داود که بسر عمواست بوده باشد لان الجمع اولی من الطرح و اینمطلب در

مقام خود مقرر است در نزد علماء اعلام که در مورد تعارض اخبار و احادیث بلکه موارد تحکیم
مسائل دینیه و اسناد مسائل اصلیه از اصول دین و یا فرعیه از فروع دین بوده باشد سیره مستمره علما
اعلام کثر الله امثالهم وجعلنا الله خادما لهم بر جمع بوده نه طرح ولنا فیهم اسوة حسنة بل قلنا
اتباعهم فی ذلک فی مقام الاجتهاد و بنا بر این او جمع خوب طریقه علماء اعلام کثر الله امثالهم
بر اینست که در مقام تعارض دو آیه یا دو حدیث مثلا مهما امکن تا بتوانند جمع بین این دو آیه
و یا دو حدیث میکنند نه اینکه یکی عمل نمایند و دیگری را طرح کنند و تنویها لهذه سخنان جمع ما بین
تاریخین چون مبنای هر یک از مطالب اصلیه از اصول دین که خبر از آمدن پیغمبر آخر الزمان
و تولد و بعثت آنحضرت سلام الله علیه بوده گردید و بعضی بیان واضح توضیح جمع ما بین تاریخین
شده و علاوه از این بیانات واضحه بوجوهات چند بلکه مرحوم میرزا استدلال فرموده
که با سماع جماعت خود موافق بهتر است موافق استدلال نمود از جمله اینکه هر گاه علما
ضال و مضل جماعت که داشته باشند [illegible] بنی اسرائیل که روشن است عکس مقال ما سکوت
یعنی بن دود را اسرائیل تا میخ که میگویند داود است نباشد و میگویند که مراد از بن دود
هم بن داود با اشاعت جواب اینکه میگوئیم اولا بعد از لفظ بیهمان این دو لفظ بحث کتابت
هست و در تورات و کتب انبیاء و کتاری الحرمین داود سطر ابتدای کلام با اشاعت در خط عبری
و لغت عربی با اسماع کسره که علامت سر نقطه زیر است و با ملفظ با تعبیر کرده اند که داود
میبینید و میگوئید و مراد از اسم بحث معنی پسر داود نمیباشد و اما در بعض عبری هم
در تورات و کتب اخبار است با اسماع نصب میبینید و تعبیر میکنید ولی دود که بمعنی
عمو است بدون اسماع با یا و یا او نوشته میشود و نطق میشود چنانچه در کتاب تاریخ
اول ایام در فصل بیست و هفتم آیه سیم نوشته است لفظ دود و داود بلا اسماع را
بمعنی عمو تعبیر کرده و با اشاع را بمعنی خود داود نبی علیه السلام و در فصل هفدهم آیه اول و

ויהי כאשר ישב דויד בביתו ויאמר דויד אל

وَیهِی کاشِر یاشب داوید بیتو یومَر داوید اِل

נתן הנביא ויהונתן דוד דויד

ناتان هنابی وهویاتان دود داوید بیان‌شاه

ازاین فقره عبارت کاری یعنی طوشان عموی حضرت داود بوده واین صادر گشته در فصل سیم توسه دات داوید هاکلام یعنی مرداود پادشاه وور کتاب نود بیرون بود

بسیار است دکر لفظ داوید تا اشباع یاء و بکسره که علامت تعظیم است وهم چنین

در فصل بیست وپنجم اپرچهل و بهم تو سنه اودود دواوین دودد یعنی اورا و یا

عوین و بسر عوین بهرد پیرار امسا مرتوبه و سابات واضح معلوم کردید که لفظ

ومعنی تفرقه میان بن دود و بن داوید است و اما مراد کردن بن دود را برپدر

هدون فرسه و دلیل معنی بدارد بعکس نمایل بن داود درابن دود که دلایل آنها

که قاعده تعبیر و توضیح کرده کتب معتبره و سار جهین شان سد لیکنا اما اگر چه حمله

انها که بست را جمع داده حضرت موسی علیه السلام که معترف به زمان بوادران تمام اهل

مسل مرجتایم که نسبت شان اینرو بوجه اس وکلام هم دران محاسبه که مراد از برادر

تمام بعض بسیر عوراست در کتاری توسه ره براکر او لا د فلان و حمایت اسماعیل علیه السلام

تا نو اسرائیل جماعه بعد از ایشان برادر بوده اند و نیز از انشان هم تعبیر کرده در لغه

نبی اسرائیل و بر آنان کعبه سند و مقصود برادر خواندنه اند و همین جهه عمو و پسر عمو هم

گفت بعلاوه براین سواهد توصیف مدعای ما از موارد دیگر ادبود تو کتب نیاز اینا

نبی اسرائیل علیهم السلام دردست ما است و حال اینها شان سیداراه ایطهر همان کتاب حقوق تو

کرد در فصل دویم اینه بردهم فرموده اسلحان صاحب عزو در حوص مستقیم بدست و اما

علیه السلام و بر سایرین دیگر نیز وارد بشارات ملکه مراد از این لفظ همان پیغمبر موعودی
است که باید بیاید ولی نسبت پیغمبر انحصر بایشان هم و کثیر بواسطه حلول روح و نور حضرت
داودی بود اما   پیغمبر موعود بلی تذکر رأی الطور و تذکر رأی الطور بعد اخری الحق
که اجتماعات یهود اکراً اقراری هم بآمدن آن پیغمبر موعود بکنند باید بخوبی بشناسند بوده باشد
که دل خود را باین خوش کنند که آن پیغمبر موعود آمده و یا باید بعد از این بیاید باین نحو
باید باشد که روح حضرت داودی در او حلول کرده باشد و یا بکند و عامل از اعماء
صورت داد باین جمع پیغمبران از آدم تا خاتم بر بطلان تناسخ و بعلاوه عامل از آنکه بنا بر
این اعتقاد باشد که لازم می آید که تکذیب خدا تعالی و جبرئیل و حضرت دانیال نماید
بکند که ایشان خبر داده بودند با آنکه از بنی اسرائیل بعد از هفتاد هفته ختم نبوت میشود
و اگر این پیغمبر را که از اولاد قیدار و حضرت اسماعیل است روح حنیفه روح حضرت
داود و نورش را نور الهیه که بگوئید تا پیغمبر از ایشان خواهد بود و حال آنکه خود
کلیم است خدا جناب موسی علیه السلام وعده داده که از برادران شما مبعوث شود و خدا تعالی
هم فرموده است ... بحق تعالی فرموده که از بنی اسرائیل دیگر پیغمبر مثل تو
ابداً موسی برنمیخیزد خلاصه این مطالب مکرراً اشاره رفت و بعلاوه ما این بیان سالها
دارند ما اینجا دیگر هم از فصل بحث و هم در سفر ... توسه در بیان عهدی که
خدا تعالی از بنی اسرائیل از حاضرین و غائبین و موجودین در اصلاب و ارحام کرده
و فرمود خدا که امروز تمامی شما یعنی بنی اسرائیل در حضور خدا و بخود حاضرید یعنی
سروران اسباط و مشایخ و منصبداران شما تا تمامی مردمان بنی اسرائیل اطفال و زنان
شما و غریبان که در میان اردوی شما ساکن هستند یعنی هیزم شکن ایشان و تا آب کش
شما الی آخر تا بود هم که فرموده است و من این عهد را با شما تنها نمی بندم و این سوگند را اداء

ملکه یا هر کس که امروز در اینجا حاضر است وهم نا کشته یکه حاضر نیست مفعول این آیت
متوالیند یکه خدا او بود و دو دار طایفه یهود اعم جماعت بنی اسرائیل عهد گرفت که بنده
بر توحید خود از حاضر و غایب ایشان که تمام کائنات طبق عهد یکه در یوم الست
و عالم ذر از جمیع شد که اکثر که رفته و موت بیم از آن که حیات کلیم بوده چرا برای خدای
تعالی با اسم مکان حاضر و غایبی ندارد و زمان گذشته و حال و استقبال بر دم شما
یکسان فعلی هذا از روح پر فتوح حضرت داود نبی هم که یکی از رؤسای اساطین
عهد بودند این بیعت را اعم جماعت موسی را که فرمود برایمان هم گرفته یکی از امت حضرت
موسی بوده بلکه جمیع امم انبیاء بلکه قرین بلکه روحانی اسرار هم بوده و اگر بگوییم که
روحش حلول کرده در قالب یکی از سده کان خدا تعالی اگر چه از نسل حضرت اسماعیل
بوده باشد بار همان مصداق که گفتیم لازم میاید که یکی از بنی اسرائیل بلکه یکی از قرب
روحانی حضرت موسی ع مبعوث شود و پیغمبری شده و یا مبعوث و شریعت تازه
آورده و تا مبادا و روی که تابع دین و شریعت حضرت موسی شده و باشد و این معنی خلاف
آن است تا مدتی که بعد از آن خداوند فرموده بود بر موسی و داود و دانیال علیهم السلام که آن پیغمبر موعود
صلوات الله و سلامه علیه نباید از عبرین اسرائیل بوده باشد و همین که گفته خبر داده بودند
واقع شد و شریعتش هم ناسخ جمیع ادیان بوده و هست و امتش تا بعثتش هم در وهم بوده
و هست چنانچه ذکر نمودیم که حقوق سعد دنا نیز بیم در فصل دوم فرموده که جای صاحب
غرور در حوض مستعیم نیست فاما صدق با بیانی بر بدانست که اسمی بر هر دو شعوری
مرهون شد که خلفای جور از بنی امیه و بنی عباس با آن سلطنت و استیلائی که در
مملکت داری و دارائی داشتند بوده که در جمیع کتب اخبار و تواریخ و سیر حالا ثبت
مدون شده و عالم از مردم هم مبدا شد که و کیف سلطنت را بواسطه طلبکه بر اهل

عصمت در بیت طاهره حضرت حجت مرتب کردند عجل الله دولتشان در مقام زوال بر آمده
و بمصداق فقطع دابر القوم الذین ظلموا گردیدند و چنین بقول و الحمد لله رب العالمین و اما
در بیت طاهره انبیاء نیز دو تا عصمت از علماء اعلام و سیمای پیروان انحصار دور بر وردند
از بناد اما را ایشان بوده و هست بالخصوص نقطه حصر کرداند اهل ایمان حمات صاحب العصر
والزمان علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات الله الملک المنان که بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت
الارض والسماء و لولاه لساخت الارض باهلها و بقائه لطف و عدمه لطف آخر بلی حکومت
چنین باشد و حال آنکه این عالم کبیر که عبارت از انسان کبیر است مثل بدن عنصری انسان
صغیر صاحب اجزاء کبیره است که این انسان را نموذج عالم و انسان کبیر قرار داده
و چنین تشبیه فرموده اند که نامید را بحسب انسان صغیر بعالم کبیر و بر دوار معرفت هر دو
بی معرفت حال انسان و همین شعر مولای متقیان کفایت میکند در وهم اینمطلب که فرموده
اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر آیا گمان میبری که تو اینجرم زیاده جرمی
هیچ و حال آنکه در تو مطوی است تمام عالم اکبر علی هذا چنانچه در مملکت بدن انسان سلطان
لازم دارد که نظام و قوام کل بدن باو باشد و آن قلب فواد است همچنین هم عالم اکبر
و انسان کبیر را قلبی لازم میباشد که قائم القوام و النظام تمام عالم امکان بوده باشد و آن وجود
خلیفة الله فی ارضه و حجته علی عباده میباشد که از ذریه طاهره حضرت ختمی مرتبت رسل
حسین مظلوم علیه السلام مقتول کربلا است و الان بجهة مصالح لاتحصی که عالم بآنها حق
تعالی است غایب گردیده از انظار ولیکن در این عالم امید قلب انسان منتظر قید منتظر امر
حق تعالی میباشد که بیرون بیاید و پر کند زمین را از عدل و داد بعد از اینکه
پر شده باشد از ظلم و جور عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه و جعلنا الله جمیعا للمؤمنین من الناصرین
والعاشقین من انصاره و اعوانه والذابین عنه و المتمسکین باوامره والمحامین عنه آمین یا رب العالمین

بیان آنکه انسان صغیر نموذج عالم کبیر است

بیان آنکه امام عصر قلب عالم امکان است

اگرچه آیات کار حبقوق احتمالا گذشت تا توضیح معنی را نهاد و لکن اینه سیم در فصل سیم را
عبری آن مرقوم میکردند تا اگر در مقام تحقیق طبع بوده باشد دان این است

אֱלוֹהַ מִתֵּימָן יָבוֹא וְקָדוֹשׁ מֵהַר פָּארָן סֶלָה

إِلوه میتمان یابو وِقادوش مِهر پاران سلاه

כִּסָּה שָׁמַיִם הוֹדוֹ וּתְהִלָּתוֹ מָלְאָה הָאָרֶץ

کسّاه شامیم هودو وتهلاتو مالاه هاارص

یعنی خدا تعالی از تیمان و هم و سینا از جبل فاران تجلی نموده سلاه جلال اسمانها را
مستور کرده و زمین از حمد ش پر شد این ایه دلیل است اولا بر تجلی نمودن خدا تعالی در جبل
فاران که در مکه معظمه است و ثانیا دلالت بر لشکر دیگران پیغمبر موعود کرده در جمیع اوقات
صلوة اسم احمد را اسم تام خدا تعالی و ستایش را تا توحید و یکتایی خدا تعالی و شهادت
هر دو را اسمها و جمال و جلال و بلندی پیغمبر مبارکها میگوید و ثالثا دلالت بر لشکر دیگر
کرد وی زمین پر شد از ستایش خدا توحید او و دعوات ملکه احمد را هم و این سر علامت
کرار این است فصل سیم کار حبقوق فهمیده شد که سبب کرهمین سر علامت را از ستایش
اسمای بنی اسرائیل علیهم السلام فهمیده شده بیان شد و این لشکر احمد این سیم از همین
فصل سیم اصلا دلالت می کند که می فرماید

עָמַד וַיְמֹדֶד אֶרֶץ רָאָה וַיַּתֵּר גּוֹיִם וַיִּתְפֹּצְצוּ

عامد وَیمودد ارض راآه ویتر گویم ویتفوصصو

הַרְרֵי עַד שֹׁחוּ גִּבְעוֹת עוֹלָם הֲלִיכוֹת עוֹלָם לוֹ

هرری عد شحو گبعوت عولام هلیخوت عولام لو

یعنی ایستاد و پیمود زمین را و دید و بکشود گروهها و عمدها را و پراکنده شدند

در این [illegible]

کوههای قوی و دو نیز دو هم شد بدکرنو نهای عالم و توضیح این اثر وقت که بوجود مسعود
آن بزرگوار بدرفت و دود و بقوه دین متین مبینش پادشاهان روم و فارس بدست خود
و نصاری و مجوس معلوب و مقهور گردیدند و جمیع طوائف عرب را مسخر کرده و خود لسانش
در اطاعت آن سرور جلّ تعالی حواریان علیهم و آله الصلوات اقسام الملک لسان در عمار و عربستان
جم و دو شد و جمیع کوکبها و شمشیرها ارام شاه بملک متحد سهل خود برداشت و جمیع
مجوسان بدان هوا رسیدی معلولین تحلهای شیاطین انسی و جنی را از رحمت واسعه
خداوندی نجات بخشید و همین معنی اشاره فرموده حضرت دانیال نبی علیه السلام در کتاب
خود در فصل هفتم در اثر هم فرموده

משתכל הוית בקרניה ואלו קרן אחרי
مشتکل هوت بقرنیاه والو قرن احاری
זעירה סלקת ביניהון ותלת
زعیراه سلقات بین هون و تلات
מן קרניא קדמיתא את עקרו מן קדמיה
مین قرنیاء قدما یاتا ات عقارا مین قادمیاه
ואלו עינין כעיני אנשא בקרנא
والو عینین کعینی اناشاء بقرنادو
ופם ממלל רברבן
وپوم ممالل رت ربان

توضیح این اثر مفصلاً در مقام شان جواب حضرت دانیال انشاءالله ذکر خواهد شد و در این مقام هم اجمالاً اشاره میشود
معلوم باد که روحیی که باین شاخهای ملاحظه میکردم اینک در میان آن شاخها شاخ کوچک

در ربع تا ... اشاره شد و ذکر آنها شده

دانیال نبی علیه السلام ... حقوق ...

عبری بو امد و در برابرش سه ساختهای دیکوش کند شد و ایلد را ساخ کو حلت ثم
ما سد حتمار ادمی و دهانی کر بیستمانی بر دل متکلم شده هویدا سد در این سر دلی بو سعید کا دو
میکوید در مقام تعبیر این خواب که مراد از ابساخ کو حکی که در این حیوان هم رسید در خواب
حضرت دانیال ظهور سلطنت اولاد ذبیح الله سلام الله علیه میباشد جامه این عربی هم
حیوان جهارمی که در خواب دانیال بی کهنه خواهد سد سلطنت اولاد حضرت اسمعیل
بصیر بوده است و از معلومات است که از برای اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام سلطنت
بوده و تا بیت المقدس بر عموم خلایق و از برای بشر معصوم منصوص بعض حق تعالی در
قرآن وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل الا امر و سایر کتب سماوی و تصریح انبیا
سلف علیهم السلام بلفظ محمد صلی الله علیه و اله و سلم در وحی کو دلید در حروف هم سا بد
انبیاء الله و بلفظ مید مید جنانچه کذشت در سفر بکوین و بلفظ البا ه جنانچه در سفر
کتاب ملاکی کذشت که لفظ مید مید بحساب ابجد موافقت با لفظ محمد که بود و در مسائل
و لفظ البا ه را هم ذکر کرده بودیم در جهل و سه بود و دو مسود با رحمة ثانی کرد لا
مسکند بر مدعای ما مسلمین جند ایه در فصل پنجاه و یکم از کتاب سعیای پیغمبر است دو ایه
ی در یکی جهارم و یعنی چهارم پیغمبر ما باید

הקשיבו אלי עמי ולאומי אלי האזינו
صق شیبو الی عمی وُلُ اومی الی هئِنُ .
כי תורה מאתי תצא ומשפטי לאור
سو کی توراه میتی تِص ومشط نالی لِئور
עמים ארגיע קרוב צדקי יצא ישעי וזרעי
عمیم ارکیع قاروب صیدقی یاصا یشعی وزروعی

עמים ישפטו אלי איים יקוו ואל
عميم يشپوطو الى ايييم يقووا وال

זרועי ייחלון
ودروعي ييحلون يعنى اينقوم من من موحد سويد واى امتها من

من كوش دهيد براكر سرعت ازمن صادر ميكرد در حكم الطلاقونحاى نوراز احوام
داده عدالت من بردنك وبحالت من بطيق بيايند وبار وهابم اقوام راحكم خواهد داد
حرا زمسطر من بوده باشد وبم اعتماد خواهند نمود حاصل انكه در قرآن مجيد الرمان عليه
والصلوات الله الملك المنان مكرر احذاوند بحا خطاب بالخصوص باسرائيل نموده
در نود بروكنار ساه بنى اسرائيل عليهم السلام هم خطاب باشان فرموده است در اين ابنى
معراج الزمان چون صادر شده شريعت باره را الحضرت واكثر احكام الحضرت در صباح
حلالق روش الحضرت بامد نور خواهد بود وانكه بعد رنگا مله حقه وقوت دين محمدى
صلى الله عليه وآله وسلم فتح علسلا دكفر شده وصيت سلام بجميع بلاد وجزاير رفته حتى انكه
در بيت المقدس باار جزا رمان كه بعد از چهار صد سال ابادى دوم هم رسيد بواسطه كفر
معاصى اسرائيليان وكشتن ايشان روح الله را باعتقاد خودشان وباعتقاد ديگران اتفاق
بر قتل الحضرت بواسطه انوعده كه خداوند درهمين فصل درانجر فصل اراين فرموده بعد انكه
خداوند صهيون را تسلى خواهد داد بلكه تمامى خرابهايش را مثل عدن وصحرايش را مثل جنت
خداوند خواهد ساخت سرور وشادى باشكر واواز تسبيح دران يافت خواهد شد حاصل
اسنان عنايت از بيمارهاى محكام وبستان ودهايلات وبكثرات ومجدات شان
از كار جمع فرايهم اورده در دين مبين متين محمدى صلى الله عليه وآله وسلم وبركت اين دين
شريف حنان اباد ان فرموده كه حقيقة كويا رصحرا وات هوالس بعينها هست عمر مرسب

خاصه و همین مضمون و بیان بودن خداوند سبحان در قرآن هم خبر داده است در سوره بنی اسرائیل
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله که گویا که
همین بشارت بوده شادی و سرور و ظهور شکر و تسبیح در او همین بشارت است
همین به سوی اسری بوده باشد که در این جمع اشاره لطف از آدم تا روح الله
بر همه او ملاء اعلا و مقربین به خصوص ساطع التور از برکت وجود شدند و هم
ملائکه مقربین اقتدا به او کردند و بر اعیان خاتم الانبیاء بودند تا
که شد و اظهار فرح و سرور و صافی خداوند سبحان بر آن سرور انام بودند و
تسبیح گویان و شادی کنان به ملاء الاعلی تا لا اروسد مکر علیا صال و متصل شود
مرقوم این جا او بلاد و نیز بلاد حیدری کرده اند که احمد و حق کرده باشد
از رسالت به وسیم توجیه کرده آن سبحان نامی اسرائیل از دل که اسری نامل
بود شدند بیت المقدس تا ای دوم نامدن مانع سبحان دادن حضرت ایلیا
از دل تا ای اشارت توسعه نموده است بر آمدن مانع که جمع مردم را امر بیاید
با حکام بوده اگر چه جواب هر در علما آن از رسالت ساقه معلوم کردید ولی در این
مقام هم احتمالا این است که اشاره باشد تا واضح تر کرد دلیل بدانکه جواب در معنی اول
که مول بر سبحان ذلک اول که اسری نامل بود است که میگویم در این به حد مبعوث
که شریعت بردوست ... خواهد شد صریح در اسکندر در این به رسالت ما العبد
بصل و در شریعت تازه است که بعد از شریعت حضرت موسی علیه السلام ... او ...
وحدانیت ... شود که هم ... حلبی سبحان انسان از دلت نامل
بدار و دو طبح ... اقسام دلالات ... طائفه و ... الزام ... رسالت
همین مضمون وحی کرده ... فرموده بهر اکه ... و مسکن ... موعود

مستوفی
الله بهر اسم
... ابراهیم ...
دلالت ... ارحم

و نوشته شد مانند ... و مفصلاً بعد از بیان این آیات خواهد شد انشاء الله تعالی

این که گویند عمارات جمیع شهرها از انسان ذکر لات لا یلیق بیان در تعلیم و این است اینکه ... بشر

مستقل و ایجاد شد از السر ... کن شده ... مقصود ... بسال ... تمام

میکردد که این اشیاء از زمان که بشر بود باشد باینکه بودنیکه ما تا ... شده بود

از بلت ... بواسطه عمل کردن اسرائیلیان ... خواهد یافت و در همه این ...

صدور حکم ... و در زمان ... که بشر و تعلیم ...

که ... حکم ... خواهد ... در این مدعای ... ذکر ...

مسلمین که جامعه ... و ... بر ... و ...

حقیقت ... احکام ... هم باشد ... روش ... هویدا است ...

... احکام ... الانام بود ... وحی و الهام ...

... خواهد بود ... هم بود ... جمیع علما و حکما ...

تعالی ... طلب ... و معرفت ... احکام ...

... صلوات الله و سلامه علیه ... احکام

عمل که ... حکمت الهیه ... و ... احکام الهی

و علاوه ... عمارت ... که ... یکسان ...

... ایشان ... است ... روح الله سلام الله

علیه با اعتقاد خود ... اعتقاد مسلمین ... احمد ...

... ایشان ... عالم

در زمان خود ... بوده ... نور ... انبیای

علیهم السلام که بعضی ... اشاره شد و بعضی ... اشاره خواهد شد

در تعریف و توصیف حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام بوده و هست هرگاه ایشان بعد از بعثات
از دولت کامل مظاهر عجائب الله جل جلاله بهره‌مند شده بود نه این که به اعمال ما ساختند از ایشان مجمل ظهور
دیر و زود بپیوست و علاوه و عده حسنی نیز تعلق کرد و فقره بعد فرموده و همانسان
بظهور رسانید هرگاه مراد همان مجدد بعثات باشد تا از دولت کامل بوده پس چه معنی دارد
که بلند سخت تر از آن بعد از تعدیلات مبتلا شده اند در ترکستان و عدم ایمان ایشان بدو بعد
بعد از رجعت کلیم علیه السلام احدهما حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام والاخر صاحب الزمان
علیه الصلوات الملک المنان و علاوه هرگاه بعثات از دولت بخت النصر و اسیری کامل
بوده باشد چه معنی دارد این دو سه فقره بعد که فرموده که بار رو هایم اقوام را حکم خواهد
نمود و چرا منتظر نموده باشد و بار دیگر اعتماد خواهد نمود بعد از این دولت‌ها
خدا تعالی که آمده باشد و جمیع طوایف حکم کرده باشد و علاوه جمیع جزایرهم امید از باشد
بوده باشد و بعد از آمدن مان گروه‌های خدا تعالی جمیع خلایق را بر طوایف حماد
در دین و دنیا داشته باشد گشت عبارت محمد و آل الطاهرین که مظاهر ید الله بوده
و هستند و ید الله الباسطه بوده اند که مبعوث باللهی جهات ولایت مآب علی بن ابی‌طالب
امیرالمؤمنین علیه السلام در فتح خیبر اند زیرا که وصف در کتب احادیث و تواریخ و سیر مسطور
است که در وا از ایل فرموده از روای که دشتی لشکر با فتح و ظفر باز نرود و لشکر را مردود
از انحضرت نمود که مشهور است در افواه و السنه و در کتب تواریخ و سیر مسطور است هم
چنین تقسیم فرمود با انحضرت سلام الله علیه در اهتمام این لشکر ید قلعه کشا
که مثل جبرئیل امیر که [illegible] سکر [illegible] و عملهن از اید رشمت ما اندیم
ان صولتی که بر سر عمرو و عنتر و مرحب خیبری و دیگران از شجاعان عرب و قریش عرض
میفرمود که بحمدالله شجاعت ید الله الباسطه معلوم است که از مولوات بل و من الضرورات

کرده‌اند که مجمل انکار همچنین بوده و نیست بلکه مجمل آن نفاق دوستی دشمن و موالف مخالف
بوده و کرده‌اند است بر احتمال از جواب از سؤال با تفسیر تاویل و تنزیل اول که جواب از دلیل
نازل بوده و اما جواب از تاویل دیگر از سؤال و تنزیل و در بعضی کرده‌اند بوده که هر دو بر
تنزیل و تاویل پس بحمد الله که ظاهر کرده‌اند است در آن شاء الله که شاء نفاد که بعد از او
بهم سد بطلان ابتذال از همین جوابهای پیشتر از سؤال که داده شد و بعد از او را این
احوال که همه اینها از جود ثابت مفهوم شد بعون‌الله بدعا و مقصود ما کرده ایضا از کار جود
سعد انجه توضیح شد در فصل چهل و دوم و اشاره به آنها در جود ثابت فصل پس هر
کس بخواهد رجوع نماید بدانکه تمام مجمل از مفصل آنکه تنزیل این باتوانا آمدن مانع کرده
از سؤال و در دفعی بعینی ناسخ میباید و احکام تو دیز را در تمام طوایف جاری میفرماید
و غیر بنی اسرائیل و جواب ابطال هم اگر چه از میان سابقان مفهوم کرده ولی اشاره اجمالی
نمود هر است و الجواب است که اول ثابت و در آن ناسخ که بعد از زمان باخوج
و ما خصوص بعد از حلال بود در دایره تکلیف بر سد و در آن زمان بعضی صور مناسب
از جمله عبادت اسرائیلیان عبید و سه که روش و با دعم حلال و بدی کردن در دفتره
... دانی حلال و بدتان ایشان را از سلک فرعون ملعون و این کلام حاصل از حقیقت که
میگوید که حلال بودن ناسخ مکلف و مامور میفرماید تکالیف خود نیز کجا جمع حلال بود در مصر
و کجا حضرت موسی و غیر بنی اسرائیل مبعوث بوده و کجا تکالیف تورات از روای عمرانیان بوده
آری سخافت رای این حضرات علماء اسرائیلیان اقطاع الملک لمن را بس من الشمس فی رابعة
النهار شده با آنکه اسفاعده دانست دلیل این حضرات علما بوده و قبل ما رجعوا از قدیم الایام از
خود حضرت موسی کلیم الله تا حضرت عیسی روح الله علیهما السلام دو باره هر یک کشته
وکرده‌اند بلکه بعضی از اینها اشاره رفت این حکایت عمود حضرت کلیم الله

جماعت بنی اسرائیل در کتاب مستطاب بود نبیا و هم حس سابرا اسا السان هم از اتفاق
و بالخصوص در بار حضرت روح الله علیه السلام نابود بعض آیات و آنی هدایات و اسامی
منجی است کرد در کتب اسمانی شده انکار عظیم از انجمات و آنها ما حدث کرده و میکنند و هوا بما
بالحضرت بنا آورده اند آن جمله آیاتی که دلالت بر آمدن و مبعوث شدن حضرت روح الله
این آیتی است که در کتاب حضرت زکریا علیه السلام در فصل نهم آیه نهم فرموده

גילי מאד בת ציון הריעי בת ירושלם
كيلى مؤد بث صيون هاريعى بث يروشاليم

הנה מלכך יבוא לך צדיק ונושע
هيه ملكخ يابوء لاح صديق ونوساع

הוא עני ורוכב על חמור ועל עיר בן
هوء عانى وروخب عل حمور وعل عير بن

אתנות והכרתי רכב מאפרים וסוס מירושלם
اتونوت وهكرتى رخب مافريم وسوس مروشالم

ונכרתה קשת מלחמה ודבר שלום לגוים
ونكرتاه قشت ملحاماه ودبر سالوم لكويم

ומשלו מים עד ים ומנהר עד אפסי ארץ
وماسلو ميام عد يام ومناهار عد افسى ارص

یعنی ای دختر صیون شادمان باش و ای دختر اورشلیم کلمات نیکو ابلاغ نما ساز و نوید باد
او عادل و رهاننده و متواضع و بر حمار یعنی بر کره خر سوار است بر ابر دار و اگر
کرنا باد و حمات روح الله علی نبینا و آله و علیه السلام تا ابد شریک و تاویل بود در حضرت سلام

علم بود همان مکان سرزمین مسکون و مولد شد یعنی در بیت المقدس و مبعوث بر بنی
هم شد در جبل ساعیر یعنی در آن وطن و جبل متصف بودند عادل و متواضع و نجات
دهنده امت و اگر سوار هم میشدند بر الاغ و حمار سوار میشدند و سلطان بودن
آنحضرت هم بواسطه نبوتش بوده و الا اساس سلطنتی نداشته چه نبی و شعر بالله
رعایا و برایا پادشاه است و مؤید این آیه هم آیه سیزدهم میباشد که میفرماید زیرا
که یهوداه را جهت خود زه خواهم کرد و کمان افرایم را مملو خواهم ساخت و پسرانت را
ای صیون بر ضد پسرانت ای یونان خواهم انگیخت و ترا مثل شمشیر قوی خواهم گردانید
توضیح آنکه حضرت عیسی علیه السلام از طرف مادر از ذریه یهوداه بوده و بواسطه
نبوت آنحضرت و بودن از نسل یهوداه مایه افتخار آن سلسله جلیله شده و همین واسطه
سایر اسباط بالخصوص آنکه ایکه در زمین یونان بودند با این طایفه همیشه جدال برپا
میکردند ولی آخر غلبه با ایشان بود و آیه چهاردهم ایضا موید مدعای ما
که مبعوث شد بحضرت روح الله باشد چه میفرماید و خداوند بر فوق ایشان ظاهر
اشاره بتجلی بودن خدای تعالی است در جبل ساعیر بمبعوث بودن حضرت عیسی سلام الله علیه
و بعد فرموده که تیرش مانند برق خواهد جست یعنی تیر دعایش ضد به اجابت مقرون است
که با اسم اجماع یهود عموم کشیشان و کرنیت رت و دود و اهتمام آنحضرت را از مکان
که خواستند ندارین نکشند و نکشد مانند برق لامع از دست ایشان جستن کرد و باسمان
چهارم بالا رفت در دعوت بعد فرموده و خداوند کرنا را نواخته و گردبادهای جنوبی سالک خواهد
شد مکشف چون در زمان بنی اسرائیل هرگاه میخواستند که در مقام جنگ بر خصم نصرت
کنند دعائی که میفرمودند همان دعا را بورنها میخواندند که باعث مکشف معلوم است
حضرتش میکرد بلا مراد از شعری همین بوده است دم مکشف که بوصیف تعریف از ماده

زدن حضرات مسیحیان بوده باشد خواه هم بوصف جلال و بدرستی وصف ثنای بصحت
کردن اهلیت میباشد لیکن ایضا غیر املا احاطه نمایند و اغماض از کلمه حقه که بعد از کلمه توحید
در زمان حیات عیسی بن مریم نایند بگویند که عیسی روح الله خواهد بود در زمان حضرت
موسی ع بعد از کلمه توحید میگفتند موسی کلیم الله کرده اند چنانچه بعد از آنحضرت و بعضا
زمان جاهلیت عرب و مبعوث شدن حضرت خیر البریه محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
از زمان نوادران و بی اهتمام ایشان از جهل تا زمان تمامی اوصاف علائم که انبیاء ایشان
از موسی کلیم تا خاتم الانبیاء ایشان حضرت عیسی فرموده بودند بعلاوه آنچه در وحی کرده
ذکر خواهد شد تفصیلا و اجمالا که اشاره بعضی از آنها شد در حق آنحضرت و اوصیاء معصومین
آنحضرت و اولاد معصومین آنجناب در کتاب ظهر قرات مالک سر صلوات الله و سلامه علیه و علیهم
اجمعین و در کتاب مستطاب قرآن که معجزه باقیه آنحضرتست از مثل صولاتا صولاتا و قولا
قولا و در کم و کیفا امم مرحومه آنحضرت از مثل اکثرت رسانان و اولاد ایشان باظهار
ایمان و داخل شدن ایشان در زمره اسلامیان غالبا اسلاطین و بزرگان روی زمین
خواهند شد و طول زمان ایشان بلکه مغلوب و مقتول شدن اهل بیت طاهرین آنحضرت
بلکه و اسیر شدن زنان و دختران ایشان از ظلم و طغیان عاصیان امت که در زمان بنی امیه
و بنی عباس واقع شد باظاهر شدن جمیع آنها فرموده بودند هنوز هیچ نشده است که
حضرات یهود بعد از کلمه توحید و اقرار بوحدانیت حق تعالی و تنزیه ذات مقدس از
جمیع صفات نقص و توصیف بجمیع صفات کمال و جلال و جمال و حمد و ثنای او
تمام کتب سماوی مستوجب از شان صفات جمال و جلال اقرار و اعتراف بنبوت خاتم الانبیاء
محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم نمایند و شهادت بر رسالت بدهند و بگویند بعد
از قول لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی ولی الله و عباد خود باقی تا ابد

باعتبار بر قول علماء ضال و مضل ایشان از دو سال زیادتر و ... بگویند که این ظهور
موعود یکه حق تعالی بموسی و سائر انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام خبر داده ملکه در کاری
هم نوشته ملکه در هیچ تاریخ ثبت قبل از بعثت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم
سالها نگذشت که هیچ کوکب که در جای رسید تا آن بطور رمز فرموده و علماء خود شان هم در کتاب
و غیر کتاب بیان آن را کرده‌اند بیامده است و نباید که ایشان منتظر بوده باشند و با انکار از رمان
وعده ایشان زیاده از یکهزار و هفتصد سال گذشت و باز الحال باقی مانده که مستقل
سال منتظر است هیچ تا که نباید امید وار باشد و هو که بعد از این بیاید و اسم او ما هیچ
نباشد با انکار اسم ما هیچ را این طوریکه حضرات علماء ایشان گفته‌اند و توصیف آن کرده‌اند
در هیچ یک از کتب سماوی بوده و نیست مگر اینکه علماء سعد من و دنیا پرستان ایشان از برای
انکار امور دنیا و معاش و ریاست ایشان از دستشان برود تمام خود این ما هیچ را دست
و پا کرده‌اند و در کتابهای رسائل و کتابهای خود نوشته و درج کرده و همین واسطه از
زمان نوشتن کتاب تا این الی زمان حال این بیچاره عوام کالانعام را سرگردان و در
تاریکی جهالت و ضلالت و بی خبری از حق تعالی و فرمایش و فرمایشات سفیر ایشان
و بیانات علماء با انصاف نصیر ایشان از رسل مؤلف این کتاب مستطاب که در عصر ما هدایت کننده
با تمام رسید بعون الله الملک الوهاب و غیر ایشان که از زمان بعثت سفیر آخر الزمان
که عیسی علیه السلام بوده تا زمان مؤلف بسیاری از علماء و بزرگان ایشان در هر عصری از اعصار
و در هر مصری از امصار رسیده‌اند بجماعت بنی اسرائیل که بحسب ثبت مصداق آیه شریفه
وانی هذا بر بوده که فرموده و دو قرار نمایند و فصلناه علی کتبهم من علمنا تفصیلاً ایهی
تفصیل داده‌ایم این جماعت بنی اسرائیل را از پیشای از مخلوقین خود فضیلت داده و جا
این شیاطین انسی و حقوق الله و خبرات ذریه بیچاره اسرائیلیان را که ابداً از عالم مخلوقین

بوده اند و همگی پیغمبرزاده بوده اند بلکه هر دو هم پیغمبر شدند و باید لفظ ماشیح معروف
کرده اند و میگویند هذا امر الله تعالی الی رسل الهنا امین یا رب العالمین بلکه از این
ایات مرقومه و توصیفات بیانات ظاهر گردید و معلوم شد که باید پیغمبری از ذریه یهودا باشد
با صفاتی که ذکر شد و هم چنین و همین مطلب بشارت میدهد باب دوم کتاب حجی

در فصل دوم از آیه ششم الی آیه نهم مشاهده شد

כי כה אמר יהוה צבאות עוד אחת
كي كوه امر ادوناى صباؤت عود احت

מעט היא ואני מרעיש את השמים ואת
معط هئ واني مرعيش ات هشاميم وات

הארץ ואת הים ואת החרבה והרעשתי
هاارص وات هيام وات هحارباه وهرعشتي

את כל הגוים ובאו חמדת כל הגוים
ات كال هگوييم وباؤ حمدت كال هگوييم

ומלאתי את הבית הזה כבוד אמר יהוה
وميلئتي ات هبيت هزه كاود امر ادوناى

צבאות לי הכסף ולי הזהב נאם
صباؤت لي هكسف ولي هزاهاب نؤم

יהוה צבאות גדול יהיה כבוד הבית
ادوناى صباؤت گادول يهيه كاود هبيت

הזה האחרון מן הראשון אמר יהוה צבאות

هزه هااحرون مین هاریشون امر ادونای

صباؤت فرموده برآنکه خداوند لشکرها چنین میفرماید که هور وقت قلیلی است که من آسمانها و زمین و بحر و خشکی را بهیجان میاورم

و مرغوب تمامی طوایف خواهد آمد و خداوند لشکرها میفرماید که اینخانه را مملو از جلال

خواهم کرد و خداوند لشکرها میفرماید که نقره از آن و طلا از آن منست و خداوند لشکرها

میفرماید که عزت اینخانه اخیر از عزت خانه اولین اعظم خواهد بود و خداوند لشکرها

میفرماید که در اینجا سلامتی را خواهم بخشید اگرچه ممکنست کاین آیات از امرش و امثال

بعصر آخر الزمان علیه الصلوات الله الملک المنان تمام نمایند بلکه هیجان آوردن خداوند

تعالی آسمانها و زمینها و دریاها و صحراها را بلکه هیجان آوردن جمیع طوایف را بلکه

آمدن آنکسیکه مرغوب و محبوب جمیع طوایف عالم بود باشد نکرده مگر از برای آنحضرت

که محبوب خدا و جمیع طوایف حتی کفار و مشرکین بوده و در جمیع تواریخ و سیر مسطور است

بمعنی که بآمدن آنحضرت و تولد شریف آنحضرت شاه خسرو شده و آتشکده فارس خاموش

کردید و کنگرهای طاق کسری شکست خورده و احوال جمیع مردم و طوایف از یهود

و نصاری و مجوس و عرب و عجم از دوست و دشمن در بلاد عجم از شام و عراق و روم

و روم و هند پریشان گشته بلکه شوند تا سعادت وقتی که خاتمیت و تا مادر بدر

سلطنت امیرالمؤمنین علیه السلام انقلاب کلی در آسمان و زمین و اهل آن بهم رسید و لیکن

اینحال محملست که حمل بر آمدن حضرت روح الله سلام الله علیه نمایم اگرچه

مقر براین باشند و بگویند که آنحضرت چون مرغوب در نزد جمیع طوایف بوده و باطل

نبود بلکه اعلات طوایف و اساطیر جماعت قلیلی از ... اگر افراد نصرانی و رزندها

واحوال

یهود مال

واحبار و اخبار همگی و لا اقل که انکار تمامی آنها داشته و داریم و هیچ وجه مرغوب و محبوب
در نزد ما جماعت یهود که بوده و نیست مثلاً اجماع و اتفاق و دار و ردلتی و کثیر الحصر
ولیکن چون نسبت آن حضرت ولادت با سعادت در آبادی بیت المقدس بانی بوده
و در اجرای آیات هم خداوند بما بن تعمیر نمودن اساس بنای خانه مقدس را هم از طلا
و نقره که هر دو را خداوند فرموده که از آن مدینه یعنی در هر جا که باشد مملو است
این بنای بانی و برپا نمودن بیت المقدس بانی از طلا و نقره و اصل اول لازم و واجب
نیست و احترام بشما هم لازم و مهم است است که احترام این بنای بانی او بیت المقدس را
نیست بلکه بدو حرمتی از این خانه او این اعظم خواهد بود و همین جهت و سفارشات بعد
زائر الی درجات بود که کاری کرد به حضرات یهود از اهتمامشان نکشیدن و بردارند
حضرت روح الله علیه السلام و سایر معاصین که باقرار خودشان معاصی صغیره بود کرده
آبادی خانه دوم که کنیسه و برودی همگان سرهه خراب شده بلکه بالکلیه از خراب
خودشان شده است و شده بعد از دست ایشان بدر رفته و تصرف رعایا و برایا و
مرحوم سمعان خرا از ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که از دو شرح حضرت خلیل الرحمن
علیه السلام بوده که مالک اصلی او لیهم بود آمده و آمده یعنی موروث ایشان حضرت ابراهیم
علیه السلام حاصل نمودند منتسبان آیات دیگر بعد از شهادت مید هذه مجملا و هر یک
این دو احتمال که مراد حضرت علی ع بوده که آمده و تا لازمه شد هم با سمان با تفاصیل دیگر
و اهل اسلام و کسی شد بی باعتقاد یهود محقق و محل انکار احدی نباید بود باید
و در این مقام شایعاً هم ذکر نمودیم که چه ضرر دارد که اگر حقیقتاً ما سیح بعد از چهار هزار سال
از هبوط آدم علیه السلام علماء ایشان کفر باشد و اعتقاد با مدین هم نکنند مراد سال
همان مسیح ابن داود نبوده باشد که آمده و بواسطه ظلم ظالمین از میانشان رفته و بعد از

اصحاب تکلیف خلاف بوارسی بنی اسرائیل که انبیاء و دینشان موقوف بود بلی تا امامت قوم
و عزیر اسرائیل که با اعتقاد یهود قائل بتکلیف نبوده‌اند چه خبر نباید باشد و
یکصد و هشتاد و دو سال بعد از خرابی بیت المقدس که در زمان تمام شدن وقت عمل
شریعت بوده بقول کاری که دو هزار سال بوده و یکهزار سال شارایع اربوده و کتب
انبیاء علیهم السلام مستفاد شده باشد و انکه این شخصی که از قبیله قریش و طایفه و میلاد
و در به حضرت اسماعیل علیه السلام با اعتقاد مسلمین هم رسیده و ادعای نبوت بلکه
و خاتمیت هم فرموده و جود و کتابش هم بر طبق نشان و علاماتیکه در کتب سماوی بیان شده
منصف بوده و بر طبق بدعای خود هم معجزات بسیار آورده که محل انکار حکمای این مراتب
مرفوع بوده و بعنوان بدین اسلام شده باعتقاد بعضی حضرات یهود معبود بوده باشد
لم تا نباید بگویند که ما و کذلک شرکائیم ما مائل و شاید امر خلاف موکلف تکلیف بوده ایم
و بهشتم تا زمان آمدن ناسخ خیالی که هیچ دلیلی از کتب سماوی بر آنها سخی که این خاتم
توصیف کرده و میکشد بلاریب شغلی هم لازم می آید که لغو بودن جمیع اعمالی که کرده تمسکند
و ناسالار می گویم همه مدت مدید بهمان مرتبه در طول بتکلیف بوده باشد و بدون
تکلیف بودن خلاف هم که خلاف مقال معتقد خود شان بوده و هست بلکه ضرور
جمیع اهل ادیان و ملل میباشد و تا انکه محمد ادعا هان مزخرفات و شبهه های بی معنی
که بدین ابرافامد این دلیل و اقیه کائیه شانه در براهین ساطعه قاطعه از وجود کتب آسمانی
میکشند از واجب بودن بعضی دیدن و جایز بودن نماندن بر دین ناسخ واحد از ی
اوکار جایز بودن اعتقاد و اعتماد بر اقوال علماء ضال و مضل ایشان کافی است که خوا
تولیس مطالع معمل هذا و امثاله بوده باشد و با مسلک باعتقاد بعضی واجب بودن
اعتماد بقول ایشان اگر چه خلاف واقع هم بگویند و بداسد حتابه که شب در رساله دست

حقیت راست تا به تأیید مؤید بودن دینشان بالمآل و بحمد الله که بطلان جمیع فرق ثابت شد در
اول این کتاب مستطاب ظاهر و هویدا گردید بنحوی که اگر کافر ماجرا از راه عناد و لجاج و تعصب
ابو جهل را اولاً که بعد اسم باشد و نام آن کس نماید بطلان اسم مقام مدعی ایشان و حقیت
مقام چهارم که اصل مدعای علمای ماست که اثبات شود خاص مقصود ما باشد واضح گردید کالشمس
فی رابعة النهار بعون الله الملک الجبار فاعتبروا یا اولی الابصار من الیهود و النصاری و المجوس
از اینکه خداوند تبارک و تعالی این معجزات را که فرستاده است با همه این علایم که انبیا
سلف علیهم السلام از برای خود و دین و کتابشان و اوصیاء ایشان و امتی و اولاد ایشان شمرده
فرموده بودند و تا معجزات پیغمبر بوده و تا قلم ما مرقوم می‌شد در زمان قلیلی که زیاده
از بیست و سه سال زمان نمی‌شود طول نکشید به واسطهٔ اعانت و مدد و تسدید ذات
خداوندی چه قدر از یهود و نصاری ملک و شما را از مشرکین و غیرهم را بدین واضح خود
در آورده و بنحوی که هر کس که داخل در دین گشته و لو نفراً بعد از وفات و از این عالم
بیرون رفتن بدین شانوجود نگشته این اقوی دلیلی است بر حقیت این دین مبین
که هر کس که داخل گردید شهید حقیقت این دین را اگر چه از ابتداء ظهر آنهم داخل شده باشد
و بعلاوه در این طول زمان هر گاه در واقع فساد و بطلانی فی الجمله بطور فرض محال در
دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مشهود می‌شد باید بمرور دهور در این همه اهل حل و عقدی که در
اهل ادیان در هر زمانی از حکماء و علماء بظهور رسیده بودند و ظاهر می‌شد هر آینه نگویند و این
طریقه مستقیمه را ترک کردی و با آزادی نماید تا این که بیاد اختلافات ادیان و مذاهب و اختلاف
حکماء و علماء در مسائل علمیه اعتنایی نسبت و بد نه که کسی از اراذل این دین مبین حتی از
اصول از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و فروع از نماز و روزه و خمس و زکوة
و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر نماید و هر گاه در این مقام ایراد کنند بگویند که این اختلافات

۲ ان شاء الله تعالی

بیانی که در علماء اهل اسلام هم بسیار اند که اسلام الی زماننا هذا اختلاف بسیار است جواب
گوییم که این اختلاف که هست در دو قسم بیرون نیست در عقاید دینیه است مثل عدل
و امامت و مانند آن یا در جزئیات فروع و اما در اصل اصیل اصول دین که توحید و نبوت خاصه
و معاد و کلیات فروع دین خلافی نیست و این که اختلافات حادث شده در بعضی از اصول
دین مبین و متین محمدی صلی الله علیه و آله بنا بر دو سبب بوده یکی آنکه اختلافات هم که
ظهور یافته در دین امت شده بواسطه طول زمان غیبت حجت صلوات الله و سلامه علیه
و علی آله الکرام که بواسطه طمع و عصیان امت یکی از اوصیا معصومین و پیشواین که در این
در طول زمان خلفای جور از بنی امیه و بنی عباس سبب خوف و احتیاط ایشان اختلافات
که ظهور یافته شد و امام عصر عجل الله فرجه بواسطه مصالح کلیه مستوره حضرت او از انظار
مستور مانده و با مدتی هم که اختلافاتی که هست ان شاء الله تعالی مرتفع خواهد شد
و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام بلکه همیشه این اختلافات حادث در امت هر نبی
در غیاب امام ناصبر بوده بل اعظم از این اختلاف ابتداء در زمان حیات موسی بن عمران
علیه السلام در دو هنگام رفتن به طور به جهت تورات و احکام آوردن هفتاد هزار از اشرار
امت او با آنکه معجزات بینات حضرت کلیم الله را دیده بودند از عصا و ید بیضا و غیرها
بواسطه اغوای سامری گوساله پرستی را شروع کردند تمرد و انکار و عدم حضرت موسی بن
عمران ده روز دیگر بنا بر آن بود چنانچه خداوند عالم در قرآن مجید در قصه حکایت فرموده
بنحوی که هر کس در قرآن اطلاع علی داشته باشد برو این مطلب بلکه بر جمیع وقایع که میان
آن حضرت و وصی و برادر حضرت هارون و بنی اسرائیل از اول بعثت تا مدت ایشان در
مصر و حکایت داد ایشان از ظلم فرعون ملعون هلاک کرد با استمرار قوم ایشان را نعره زد بر
در رود نیل و جماعت بنی اسرائیل را از آن ملاک و اموال قبطیان فرمودن که مصر ما

در بیان اختلاف واقع شدن در امت بعد از انبیا و اوصیا

در بیان آنکه اختلاف در اصول بعد از انبیا هم بوده و در زمان حیات موسی علیه السلام

حق

خوی سبحانه و تعالی و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها الآیه
و حکایت سامری که مشت خاکی از کف پای اسب روح الامین حضرت جبرئیل کرفته بود در
جوف گوساله طلائی که خود ساخته بود ریخت و بواسطه آنکه آن خاک
روح افزا بوده و شیطان ملعون هم در آن بانگ زد از برای اغوای آن بیچاره اسرائیلیان
بوده و احداث صوتی در جوف گوساله نموده و کیفیت مراجعت حضرت کلیم بعد آمدن
آن حضرت و دیدن ایشان هر دو را گوساله پرستی کرده و الواح را بر زمین زده و شکسته
و برید و سامری ملعون را گرفته و چون شقی بوده او را نکشته و لیکن نفرین فرموده که
ان لک ان تقول لا مساس یعنی حس مرضی شد تو بواسطه این عمل شنعت بهم رسد که
بکوئی دست بمن نرسید که آن مبکرم و بهمان مرض هم مبتلا شد که هر کس او را دست
می رسید این مبکرفت و مخصوصت الله این بیان کرد امر را بکرد برای عمل خود رسید
و هلاک شد فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین و کیفیت توبه دادن
خدای تعالی ایشان را باینکه در زمان معصیت الجماعت که گوساله پرست نبودند بکشند
و با این همه معجزات مثل ظلت و بت کردن آن حضرت و بودن جمعی از روشنی هم داد
خل خوردن و آمدن صاعقه علامت مردن ایشان و بیهوش شدن خود حضرت موسی ع
و جواب لن ترانی شنیدن و زنده کردن ایشان را [illegible] با این همه معجزات و دیدن نشان وجود
فوائد مرلها از آسمان از من و سلوی و اشتغال کردن خدا تعالی فوائد را به تقوی
از عدس و خیار و لوبیا و باقلا و نخود و گندم و سیر و پیاز و امثال و جهت نسیان که
در وقعه ذبح بقره از برای معلوم کردن قاتل آن مقتولی که در ایشان بهم رسیده بود و قاتل
معلوم شود و هم چنین و قبایح که در جماعت اسرائیلیان بوده از ایشان در قرآن مجید مذکور شد
بیان مرتبه اجر آن [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده که در معنی همین شأن و احسان از زمان کند

در آن مسیر پیغمبران سلف علیهم السلام که چون موجب تصدیق انبیاء سلف بوده باشد چنین
آیتی است از آیات بینات دال بر حقیت آنحضرت چنانچه در تورات و سایر کتب انبیای
بنی اسرائیل علیهم السلام خبر از نشانهای این پیغمبر موعود داده بودند و آن نشانهای غیبیه
از برای ایشان فرموده که همین خبر داده از زمان بعثت و نشانهای پیغمبر آخر الزمان
داده از برای حقیت حضرت موسی بن عمران و سایر پیغمبران علیهم السلام حجت بوده باشد
کافی که انبیاء سلف هم مصدق این پیغمبر موعود بوده باشند و هر یک از انبیاء علیهم السلام
از آدم تا خاتم مصدق یکدیگر بوده باشند چنین که یکی از خاصیت این حال اخبار بعد هست و یکی
خبر از دین و اسم خداوند رب العالمین میباشد مناسب بمقام است شعر ملا رومی که
گفته اینهمه آوازها از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود و این دیگر حقیت خبر
آخر الزمان صلوات الله الملک المنان علیه و آله آنکه با طول زمان نبوت و دعوت حضرت کلیم باهر
معجزات کبار بر احوال اصحاب بود که بعضی از آنها اشاره شد در مدت چهل سال تا
آنکه امتش جمیعاً حشناوندان و ظاهر مشهود بودند و از آیات عظمی و سدکی
فرعون ایشان اطلاع داده بودند معدود قلیلی با آنحضرت ایمان آورده بودند
ایشان در هر امری از امور با اصحاب مخالفت و منازعه مینمودند و بدو نسبت
اطاعت را نمیکردند حتی آنکه نشانه کرده تکذیب میکردند بدار الحکم رفتن که
احکام سب و نسبت او رد و با ایشان فرمود در همان شب اول مردم کمی
بهم رسیدند و مخالفت آنحضرت را نمودند و انصار خالی که قدغن نمود که از زنهای
مدینه اجتناب کنند زنی که شوهر نبود آمد نزد آنحضرت در حالتی که مشتکی بود
کاذبی دختر صور را کومند بود نزد آنحضرت حسادت نمود و عرض کرد که
یا موسی این زن بر من حرام است یا حلال است هرگاه بخواهی حرام کنی پس دختر سبیت را

و

بر تو که حلال کرده و رفت و در میان چادر و خیمهٔ خود تا کارد بر حنجر صور جمعه
و هم چنین و تا بیکه دستور العمل و احکام در بارهٔ کهن بودن نهادند و اولادها
بیان فرموده قارون با دولت و بیجاه بعر امدند و معارضه با آنحضرت نمودند
این باب مدعی بودن خود را ستدند و هم چنین و قتیکه حکم صادر شد از آنحضرت
بنی اسرائیل که طلا و نقره شاور بدار برای تعمیر مسکان که باصطلاح فرا ند
مسلمانان تابوت سکینه بوده اگر چه او ردند ولی در عیان المحمات که قصد کردن
الطایف و حیل مال بما ها را کرم و خورده و مجبور دم شدند که گردش چیزی تلف
شده است چنانچه این حکایت را در سفر خروج در فصل سی و سیم نوشته است ایشا
خود جمله آنحضرت در جمعیت بنی اسرائیل بوده مسند و غالبا اکثر اوقات کار میکو
و باین واسطه بد کمان با آنحضرت شده بودند و میگفتند در بارهٔ الحماعه که مکان
خلوتی از برای خود مهیا نموده مکر تا ریهای طالعان بالله تعالی عمل با ساتیر نکند
و حکایت گوساله پرستی ایشان بواسطهٔ دیر از وعده که فرموده بودند گذشته
بود در گرشد تا بور بزرگ کتب شاه سلف علیهم السلام ملکه در قرآن بعض از آن ما علیه وآله
صلوات الله الملک المنان را سطلب ذکر شده است و اصناد رهان و اقعه داماد
خود که خود نام نامیش بوده کشتند و شهیدش نمودند و همین واسطه بود که از دست
بیابان به بیرون نتوانستند با آنکه مکلی ایشان مرد بلد مجرد و نفر یوشع بن نون کا
این نعوذ بالله ما نبغی از اولاد هارون نبی و سایرین که خالی دربردند و بر مین شر
بیت المقدس داخل کردند ابتدا کرد کوسند مجلی بود از وقایع زمان حضرت موسی علیه
و سایر احوال امت آنحضرت اما حال حضرت ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله و سلم که
همهٔ زمان حق آنحضرت و زمان دعوتش زیاده از بیست و سه سال نبود سیزده سال در مکه

معظم را درهالا سنه تعالی سرفراز در کمال خوبی از دستمان دین ایشان و دین یهود و نصاری
بوده بغایت ملت اعتبار هم از برای آن بزرگوار کرده بوده و همگی طوایف عرب از قریش
و غیر قریش برای ایذای اصحاب بلکه در قصد قتل بوده اند که باعث هجرت آنحضرت گردید
در مدت قلیلی که ده سال بیشتر نبوده در مدینه طیبه علی مشرفها الاف التحیة شاید آن
سبحانی و به تأیید ربانی و قوت ایمانی چنان شد که اعلاء کلمه الله و دین مبین
و آئین دیندار داخل شدند بلکه جمله آن سلاطین روی زمین و دین و آئین ایشان مسلط گردید
خود و خلفای راشدین و تا کی استعدادی که از برای خود و اصحاب و خلفاء
راشدین بوده در آن سر قلیله بعد از مدد و اعانتی که خالق دو عالم با اهل دین محمد
المرسلین فرموده با اکاسره و قیاصره که استعدادات سلطنتی ایشان معروف و مشهور
و در کتب تواریخ و سیر مسطور است قهر و غلبه نمودند و در اندک زمانی بلکه در شش
چند سالی شهرها ~~بسیار~~ مفتوح گردید و صیت دین و آئین هم بجمیع امصار و قری و جزایر
رسید و بشارت نحو بکه خداوند سبحان در کتب انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام خبر داده بود
واقع شد فالحمد لله رب العالمین و از جمله آیاتی که دلالت بر مدعای ما مسلمین دارد آیا
حدیث که در کتاب هوشع در فصل نهم ایراد فرموده است

מַה תַּעֲשׂוּ לְיוֹם מוֹעֵד וּלְיוֹם חַג יְהוָה
مه تعسو لیوم موعد ولیوم حگ ادونای

כִּי הִנֵּה הָלְכוּ מִשֹּׁד מִצְרַיִם תְּקַבְּצֵם
کی هنه هلکو میشود مصریم یقبصم

מֹף תְּקַבְּרֵם מַחְמַד לְכַסְפָּם קִמּוֹשׂ יִירָשֵׁם
موف تقبرم محمد لکسپام قموش یراشم

חוח באהליהם באו ימי הפקדה באו ימי

خوح باهالیهم باو یمی هپقوداه باو یمی

השלם ידעו ישראל אויל הנביא

هشلوم یدعو یسرائیل اویل هنابی

משגע איש הרוח על רב עונך

مشوگاع ایش هاروح عل روب عونخا

ורבה משטמה צופה אפרים עם אלהי

وراباه مسطماه صوفه افرییم عم الوهای

נביא פח יקוש על כל דרכיו משטמה

نابی پح یاقوش عل کال دراخایو مسطماه

בבית אלהיו העמיקו שחתו כימי

بیت الوهایو هعمیقو شیحیطو کیمی

הגבעה יזכור עונם יפקוד חטאתם

هگیبعاه یزکور عوونام ییفقود حطوتام

در روز عید معین و در روز های اعیاد خداوند چه خواهید کرد زیرا که اینک

بجهت خرابی میروند مصر ایشان را جمع مینماید موف ایشان را مدفون خواهد ساخت محمد

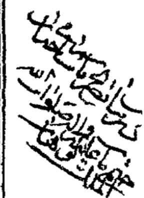
لکسام یعنی محمد از برای نقره ایشان علف گزنه وارث آنها خواهد شد و در

چادرهای ایشان خارهای مغیلان خواهد روئید روزهای مجازات میاید روزهای

تار خواست میاید اسرائیل باین آگاه خواهد شد چونکه پیغمبر احمق مصروع و صاحب روح

بس کثرت عصیان و دشمنی بغض تو محسوب کرده بود افرایم دیدبان سوای خدای من

ذکر است و پیغمبر در تمامی راهها برای وحکم دام صباد داشته در خاتمه حال من موت بعض
فساد خود را مثل بد روزهای گناه جمع کرده خواهند ساخت این عصیان ایشان بخواطر او در
انتقام گناه ایشان را خواهد کشید توضیح این آیات متوالیات آنکه مقصود او این اسماء و تبا
علامت پیغمبر آخر الزمان علیه و آله الصلوات الله الملک المنان می‌باشد و بعبارت اخری این اسماء از
برای پیغمبر است که می‌باشد و لیکن بدون این اسماء را از برای حساب عدد ذکر سابقا
ذکر شد که هفته‌های پیغمبر او را تکذیب نموده بود مرتد کرده است و اما در تجسیم و بطلان
در کتاب عصیحیم خود نوشته است که این اسماء از برای پیغمبر موعود محمد بن عبدالله صلی الله
علیه و آله و اما روزهای مقرر را چنین تاویل کرده که مراد از عبدالله سلام است که در ایام
محمد بوده و بدین پیغمبر در آمد اما الحق حقیقت از این آیات و این هفته‌ها همه مشهور
موسی پیغمبر این سوگند تغییر بخت نصر پیدا هند و مصر نماید که در دفعهٔ اول که مرقوم بوده از برای
خرابی مصر ایشان را جمع خواهد کرد و موی ایشان را مدور خواهد ساخت مصر را است
و روم را اسرائیلیان را در همین بیت المقدس و بهین مصر بعد از خرابی در همین و سکنا
کردن ایشان در همین مصر که ایشان را جمع خواهد کرد و طایفهٔ موی ایشان را دفن
خواهد کرد و اسم قوم در دولت و خرابی دوم بیت المقدس بوده بدانکه در دولت
و خرابی اول بر دو [illegible] رفتند و بهین تامل و بعد از هفتاد سال عمله آنها در همین بیت المقدس
نمودند و طایفهٔ موف بدر همین تامل کسی بوده که ایشان را دفن نماید و در دفعهٔ آخر بعد
که مرقوم بوده محمد لکسپام مراد است که محمد نامی خواهد آمد که از ایشان خبر بگیرد یعنی
نقره و طلا ایشان را بگیرد در دولت تامل [illegible] سوره و بعضی از علماء صاحب الفضل این فقره
محمد لکسپام را چنین معنی کرده اند یعنی جانشاه در مسیح که از برای نفرهای خوشا
کرده آنها را خراب خواهد شد تا انقضای الاعصار که محمد خرابات داریک



دوایها

در اینجا هرگاه مراد این بوده باید بفرماید بابت محمد هم و بانگوید محمدی که اسم یعنی خانه بفرمود مکان از روی شما و ایضاً هرگاه مقصود بن اسمی بوده باید چنین بفرماید که

فصل سیزدهم در آیهٔ یازدهم فرموده

הוא ישסה אוצר כל כלי חמדה

هوء يشسه اوصر كال كلي حمداه

یعنی او خزانهٔ همگی ظروف پسندیده را تاراج خواهد کرد پس محمد لکشام را بسوی تاویل بردن و دانی بود بواسطهٔ مخالفت در عبارت از جهات چند اول بودن کلام در لکشام دوم فقرهٔ اسم وصفت و محمد در این اسم است و بر صفت خلاف ظاهر است و اما فقرهٔ عبارت بعد که فرموده که علف کو بر ... شما خواهد شد و در خیمهای شما خار مغیلان خواهد رویید مراد و مقصود از این است که بواسطهٔ مخالفت دین شما مر ... صلی الله علیه و آله ... در وقت انحضرت و امثال شما ... مخالفت خودشان خواهد بود که خداوند احدیت جماعتی را از شما خودتان و از سلسلهٔ اسرائیلیان توفیق مسلمان شدن تان خواهد شد ... و در اطراف شما ... علف ... و لی ... از برای شما ... و بعضی ... مثل ... علف ... و ... شما ... کرده ... هر طبقه ... اگر چه ... اول ... مسلمان ... از طایفهٔ شما ... خواهد بود ... فقرهٔ عبارت بعد که ... خار مغیلان در خیمهای شما خواهد رویید یعنی ... از شما ... محمدی صلی الله علیه و آله خواهد شد ... علیه السلام

که در زمان سعید الزمان علیه وآله صلوات الله الملك المنان هم رسید و هم چنین جمیع
اعضاء و اقصای عالم میرسید الی حال شاهد این مؤلف هذا الکتاب بخط عبدالله سلام که اعلم
عصر خود بوده هم رسید و بواسطهٔ اسلام جماعت کثیر از طایفهٔ خود و غیرهم نسل
و ما بعد جا و معلمان شده اند در پهلوی ایشان سیخ و در چشمهای ایشان خاری
گردیده شکر الله شانه و تعالی و تا بسر نوشته اند و هم معنی که مسلمان از طایفه
اینها از اول بخار معلمان فرموده در کتاب یوشع اشاره کرده بود و نیز در سفر اعداد
در فصل سی و سیم اشاره فرموده که مضمونش شاهد مطلب ما در این کتاب است

לְשִׂכִּים בְּעֵינֵיכֶם וְלִצְנִינִם בְּצִדֵּיכֶם
لسکیم بعینیخم ولصنینیم بصیدخم

וְצָרְרוּ אֶתְכֶם עַל הָאָרֶץ
وصاررو ایتخم عل هارص

الاية یعنی و اگر ساکنان زمین را از پیش روی خود اخراج ننمایید آنگاه واقع میشود
که باقی ماندگان ایشان در چشمان شما سیخ و در پهلوهای شما خار خواهند بود
شما را و شما را در زمینی که در آن ساکن میشوید خواهند رنجانید و صحیح اینکه در بودن
اینها بیکدیگر خارج مذهب بنی اسرائیل بود بدان رب برکت ... جماعت ...
و سیخند و خشم ایشان ماند ... رنجانند ... جماعت میکردید
بواسطهٔ بیرون نکردن شما ایشان را از حدود زمین خود ایشان باقی ماندند
در پهلوی شما مثل خار و در چشمان شما مثل سیخ ... و علاوه در اخراج
فصل کرده ... شما را از زمین مطلب که واقع خواهد شد ... ثانی
ذکر شد ... واقع مقصود ... که اراده کردم که با ایشان ... شما

حواهم

خواهم نمود و تفاوت فی الجمله در میان این دو تعبیر هست که در تورة تعبیر به لسکیم
کرده و در کتاب انبیا علیهم السلام از قبیل کتاب هوشع چنانچه گذشت و کتاب یوشع بن
چنانچه ذکر خواهد شد تعبیر بلفظ ولشوطط و لصنینیم و جز فرموده چنانچه یوشع
نون علیه السلام در فصل بیست و سیم آیه سیزدهم

והיו לכם לפח ולמוקש ולשטט
وَهايو لاخم ليخ وولمقش وولشوطط
בצדיכם ולצננים בעיניכם עד
بصدحم وليصنينيم بعينحم عد
אבדכם מעל האדמה
ابادخم معل هاادامه

یعنی یقین بدانید که خداوند خدای شما این قبائل را از حضور شما باز اخراج نخواهد نمود و ایشان از برای شما بند
و دام ملکه و خلوی شما مثل تازیانه در جنبان شما مثل خار خواهند بود تا نیست کرد از این
زمین خوبی که خداوند خدای شما بشما داده است هلاک شوید توضیح این دو آیه که شاهد
و مدعای ما هست آنست که ایهرد در تورة خارج مذهب را از عترت بنی اسرائیل را تعبیر
بلفظ خار و سکیم و کارد و دام فرموده قریب همان تعبیر کرد شما را سر انبیا
در ایام سابق که بنی اسرائیل داخل بیت المقدس شوند از طوایف مذاهب خارجه آنسرزمین
سکنی داشتند و مامور شدن بنی اسرائیل باخراج و بیرون کردن آنها و پس اسلام بعد
از داخل شدن شان هم با ایشان مخلوط شدن در معاصی و بت پرستی و هیچ ... شدند
و ... طایفه عمود خود مخالفت ورزیدند و با ایشان ... شدند و هم ... شدند
بلاد در آخر کار خداوند قهار در مقام قهر و غضب مقرر باید که از طوایف راجع از این

از حضور شما سر بیرون خواهم کرد تا اگر مکافات عملها را آثار مثل دام و پای بند از برای شما
و مثل تار پا بر پهلوهای شما و مثل خار در چشمان شما بوده باشد چنانچه در همین کتاب
هوشع در همین آیات مرقوم است بلکه مرقوم است خداوند وجود مسعود محمدی صلی الله علیه
و آله و سلم را از برای مردم مثل آن صیاد دام گسترده از برای گرفتن صید طیور و وحوش
و بهائم یعنی انسان خود و سر بعض دامی باشد که از برای ارشاد عباد براه سداد
هدایت نماید تا هم [illegible] یار رب العالمین و در فقرهٔ اشارت کرده که اسرائیل
آگاه خواهد شد که پیغمبر مصروع صاحب روح است کثرت عصیان و بسیاری
بغض تو مجنون گردیده چون بنی اسرائیل حضرت ختمی مرتبت را مشوکاع یعنی مصروع
و دیوانه گرده اند [illegible] نعتش الی حال [illegible] الحصر [illegible] کلیه حتی علماء
و همین جهت خداوند علام الغیوب که مطلع بوده بر ضمایر و اسرار و ظاهر و باطن جمیع خلایق
و میدانست که بواسطهٔ بغض و عداوتی که با آنحضرت سلام الله علیه جماعت اسرائیلیان
خواهند نمود نسبت آنحضرت را مشوکاع خواهند نمود باصطلاح ایشان در این
فقرهٔ اثر مرقوم با بیاست هوشع ولی در اول امر که فرمود اسرائیل آگاه خواهد شد
مشعر بر آن مطلب است که با علم و اطلاع ایشان نبوت آنحضرت و صاحب روح بودن
بواسطهٔ کثرت معاصی و بغض و عداوت ایشان با پیغمبر آخر الزمان نسبت جنون را بآنحضرت
داده و اما لفظ مصروع که در آیه هست مراد از این لفظ بیان حالت وحی آنحضرت است
چه غیر [illegible] پیغمبر اکرم که در این [illegible] بوده باشد در حالت وحی با ایشان [illegible] مثل
کردند [illegible] دوم [illegible] لفظ محمد تا لفظ [illegible] و لفظ دیگر [illegible]
لفظ محمد اسم [illegible] تشبیه [illegible] از برای [illegible]
ذکر شد [illegible] بواسطهٔ بغض و عداوت ایشان با آنحضرت نسبت جنون و دیوانگی با او خواهند

داد

داد و او را ملقب بلقب مستوکاغ خواهد نمود و مؤید این مطلب که بعضی از آنچه در کتاب حقوق

حضرت علیه السلام در فصل دوم این رسم فرموده بعد از انکار اول تا این اثر فرموده اینکه

تعریف و توصیف الحضرت را فرموده که چنانچه تا آن آیات با توصیفات آنها گذشت و آنچه

است اما اسباب کلیم و صدق متلی تا آنکه بر صدق مظهرها و ظهورها را آورده

خواهد که این دو فقره فقرهٔ اول همان لقب کردن الحضرت است بمستوکاغ حضرت

ازل قرار دادن این لقب را از برای الحضرت و فقرهٔ ثانیه اظهار عداوت الحضرت است

محو کردن و استهزاء و تحقیر نمودن چنانچه در این هم در مقام حرارت اساءت از معراج

رفتن الحضرت را فرموده وای بر کسی که برای خاندان طمع فاسد مینماید تا آنکه اسباب

خود را بلند نماید که استنار دست بد رهایی یابد در این اثر مینماید از حالت حاجت

بود که بعد از معراج رفتن حضرت حق مرتبت و جای آن که گفته معراج دادن رسیدن نکو

سماجت خود مینمود خواهد بود و تکذیب میکند که گویا از زمین در سماوات خود میگوید

که با سماوات بالا رفته بودم که با این جهت هرگاه مجمع از انظار ایشان گردد کسی در مقام

تحقیر و سد انمودن بر شاید و بگوید شاید که با سماوات بالا رفته باشد در این مدت

ایشان و در این بعد اما اثر بار دهم همان کتاب حقوق حرارتاً دیگر از شئون

حضرت حق مرتبت داده و شد هد و مظهر آید کرد و اگر سیل از نواده فریاد خواهد

کرد و اتصال خوبیها را جواب خواهد داد متکلم شدن سنگ ریزه‌ها در کف با کفایت

الحضرت و آمدن درخت و بیستون بر الحضرت برسالت و حیوانات بالحضرت سلام

کردن و شهادت دادن معروف و در کتب تواریخ مسطور است و این ما الحق

کرد این آیات سوره تمامها و افضله و در این بعد از لامذهب مظهرها داوهم را فرموده

اسم بد بکران سوای خدای بکر است یعنی بت پرستی باشعار خود خواهد نمود و بعد

ازان فرموده که بصر وی تمام راهها برای او محکم دام صیاد داشته در اینجا اشاره بنشانه
و علامت دیگر از حالات و صفات ایشانست که موجود در تمامی راهها برای او محکم دام صیاد
داشته یعنی از برای بدام آوردن جمیع خلائق از جمیع ملل باطل و ارشاد بسوی طریقه
متبعه خویش و این خود از صفات حمیده و اخلاق پسندیده خود و اظهار معجزات بینات
ما سد دام صیاد میباشد که هر کس که دید و یا شنید آن کمال و جمال بیمانند او را دانست
حالات و معجزات ایشان را باشد موجب که در دام صیاد میافتد نه بیرون آمد از داخل
دین مبین خاتم النبیین موجود و در فقره بعد ایضا اشعار بعلامت و نشانه دیگر موده
و حاصلش این صورت نقص میگردد یعنی با کشماکش خفیه ما بین دو جانب حد این که مکه
معظمه است متولد و مسکون خواهد شد و از اشرف طوائف که ذریه حضرت خلیل الرحمن
از اولاد قیدار بوده باشد منسوب موجود در زمان خاصیکه عالمیان از عطا بخود بس
مناسبند و همگی ایشان شرافت نسب ... حسب ... معروف کمال نقص عداوت
با حضرت خواهند و کمال دشمنی و آزار هم با حضرت خواهند نمود و در اینجا بعد اشاره بعلامت
و نشانه دیگر از احوال و حالات معاصرین ایشان از بنی اسرائیل میباشد که فرموده
است که و ستا خود را مثل در روزهای کسناه عمو کرد باید بد ساز این عصیان
ابنا را خاطر آورده معاصی گناه ایشان را خواهد کشید و دانست و همچنین این امر موقوف
بدانست که قصه حکایت شاید که در زمان سابق در بنی اسرائیل در شهر کنعان
پا عین واقعه ای ما لا تست کرد ... که بادشاه نداشتند مردی از طایفه بنی اسرائیل
از کوه افرایم اسمس لوی ای آمد در طایفه یهودا در شهر بیت لحم معروف بعد
از پیچ شبها مردی که بهر ... زنش او را اصحاب نمود در روز ... خود و غلام و
ماده و الاغ دیگر که ... است ... باید و ... سوار ...

بیان حال ... [illegible]

بیان علامات ... [illegible]

بیان حال ... [illegible]

کسناه

کبعاه بن یامین که طایفه بنی یامین در آنجا ساکن بودند و در زمان مردی پیری از اهل شهر
بودند در حمایت جماعت او باش و اجامره آن شهر مطلع شدند که در آن خانه مرد غریبی
نامتعارف و غلامی ساکن شده اند آمدند باطراف آن خانه سر مرد که ... اگر در خانه
نامتعارفی ... او را ... صاحب منزل ... التماس کرد که متعرض
مهمان نکردند ... و لجوا لا امر گفت که موجود دختر باکره دارم ... بهم تو بد
با من مهمان غریب است متعرض نشوید قبول ننمودند و با آن بیچاره مطلوبه عمل قبیح شنیع
مرتکب شدند و علی الصباح آن بیچاره را رها نمودند ... رسید لیکن ... رحم
شوهرش بیهوش شده و افتاده مرد چون حس ... کشت و اعضای او را ده
قسمت نموده باسباط بنی اسرائیل فرستاده و با ایشان ... خود را ... آنها
غیرت ... و بعد از اطلاع ایشان جمیعا متفق القول کشته چهار صد هزار مرد شمشیر زن
از ایشان بر خواستند ... شخص واحد شدند و ... اهل کبعاه که از طایفه بنی یامین
بودند ... و اهتمام نمودند و بعد از مقابله با ایشان و اطلاع طایفه بنی یامین و اجتماع
حکم ایشان بیست و شش هزار مرد شمشیر زن بودند و ... بنا بر ...
اگر ... ایشان خطا ... در کتاب
قضاة مسطور است اولا بنی اسرائیل ... نمودند و ...
کردند و ایشان ... بنی اسرائیل
... و دو هزار کشته شد و در روز دوم ... نمودند طایفه بنی یامین بنی
اسرائیل را ... هجده هزار نفر را کشتند از طایفه بنی اسرائیل و جماعت بنی اسرائیل در این
دو روز ... گرفته و تا شام گریه کردند ... فارسی ... العازار
... اسباط ... نمودند که ... برادر

... در فصل ... احوکام ...

خود بن یامین حمله نمائیم پامسار کرد و مصالحه کنیم از جانب خداوند بالحضرت ما ایشان فرمود
فرمود ایشان را بدین سبب شما خواهم داد علی الصباح مقابله نمودند آن دو لشکر در اول کار
تا سی هزار از بنی اسرائیل را طایفه بن یامین کشتند حضرات بنی اسرائیل بدین سبب مضطرب شده
آمد که او را گو بیشتر کشتند و ده هزار نفر سپاه را در این کار وا داشتند و بقیه بنی اسرائیل
هم در مقام حمله و کمین بر آمدند و طایفه بن یامین سرکشیدند و تعاقب کردند
بنی اسرائیل را قدری که از شهر بدور افتادند آن ده هزار نفر سپاه در کمین از طرف
داخل شهر شدند و دست قتل اهل شهر گشودند و آتش هم در میان ایشان باقی بنی
اسرائیل از دود که در شهر ایشان روشن شد همان کردند آتش و شعله اش بلند شد بنی
اسرائیل دانستند که شهر گرفته شده و کشتند و ایشان را تعاقب نمودند الجماعت بیست و
هزار
پنج هزار نفر از طایفه بن یامین یک هزار باقی ماندند و از هفتصد هزار نسل ایشان
یک صد نفر و اهل شهر هم جمعاً کشته شده بودند و ... هم معاقب شدند نعم حکایت
از برای تمهید مطلب لوحی بلار دحال خداوند متعال در بنی ایشان او هم اسم که جزای سه
مید هد از برای بنی اسرائیل چنین وعیدی فرموده که شما را بواسطه معصیت و عداوت
مر شعرا ابو الانبیا صاحب روح الله و حضرت یحیی مرتبت بلا اینکه در کتب ... شما
بنی اسرائیل آمد در زمان بعث شعرا او مان علیه الصلوات الله الملک المنان
چنین قتل و غارتی از زمره مسلمین به شما وارد خواهد شد چنانچه در مقام میان عرب
حضرت رسول مختار علیه الصلوات الملک الجبار با طایفه کفار از مشرکین قریش و یهود
از بنی قریظه و یهود خیبر و غیرها این مطلب در کتب تواریخ و سیر و اخبار مذکور و مسطور
است و محل انکار احدی از احدی نمی تواند شد تا فی قائل در این مقام حمد مطلق
این قسم از بیانات و اشارات که خداوند تبارک و تعالی بلسان وحی با نبیای بنی اسرائیل

فرموده

فرموده محمد حمیرا را نبی امی و تا سعه و مصروع یادهر بوده را نامد حتت و یادم

אִישׁ	מְשֻׁגָּע	הַנָּבִיא	אֱוִיל	יִשְׂרָאֵל	יֵדְעוּ
ایش	مشوگاع	حناوی	الویل	یسرائیل	یدعو

וְרַבָּה	עֲוֹנְךָ	רֹב	עַל	הָרוּחַ
و ربا	عونخا	روب	عل	هاروح

מַשְׂטֵמָה

مسطماه — یعنی بنی اسرائیل

بدانند و بشناسند که پیغمبر احمق دیوانه و مصروع مرد صاحب روح الهامی
وصاحب وحی است در این مقام اگرچه شاید اشاره اجمالیه رفت بر اینکه تعبیر ازین الفاظ
بودن حقتعالی از برای مدح است و در بیشتر ملکه از برای مدح بودن الحمات
و مذمت شمال آنحضرت است بنی اسرائیل که آنها را بابین الفاظ بخوانند تا بیان معنی امی
بودن اینکه آنحضرت درس نخوانده بودند و مصنف شعر بوده اند که خواجه فرموده در نعت
آنحضرت سلام الله علیه و آله نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت بغمزه مسئله
آموز صد مدرس شد و بعضی از دو ربان وادی عثمان میگویند که از شان خود آنحضرت
مستفاد میشود که فرموده اند کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین معنی اینجا ستر بعد شعر
بودن طمانیست در حالیکه آدم صفی الله در میان آب و گل بوده اند و حلقتش تمام نشده بود
و علی هذا گوینده نگوید که استدلال کردن و مطلوب خود همراه است خود آنحضرت مصادره بر مطلوب
است زیرا که بعضی از آنحضرت تا امروز عمر کلام خود است و از کلام انبیا سلف علیهم السلام ثابت باشد
بود تعلیم اینکه میگوئیم که بعضی اصحاب گذشته را ما ثابت که شایسته از کلام خداوند تعالی

وانبیاء علیهم السلام که شنیده ودر همین فرموده هو سمع بنی جمار سحری ایشان را یاد داده که روح
همان روح صاحب روح بودنش که مقام وحی والهام بودنش باشد در همین همان روح معلوم
شد ومسعود بودنش بعد از ثبوت بودنش اینجه تعبیر یابد که حضرت است واین بیان کشت بنا واد
بین الماء والماء والطین تعلاوه از ما ورا ذکی الحضرت بوصف شعری شعری محمد
هزار سال قبل از این بوده اند این احتمال را معنی لفظ اویل که بمعنی امی بودن الحضرت
بوده واحد بعضی معنی کرده اند تعالی یعنی کور وبی سواد غلط است ور نطی معنی عربی عرب
ندارد واما لفظ خلق که همان معنی نبی بودنش میباشد واما لفظ مفتون که بعضی
معنی مجنون ودیوانه وبعضی بمعنی سفیه وبعضی معنی مصروع وبعضی هر سه بعضی
کرده اند وقد از توجه وتعبیر که مترجمین ومفسرین از علماء بنی اسرائیل در کتب خود
بیان کرده اند از متنصرین وغیر متنصرین وخصمت معنی مفتون همان معنی مجنون است
واما معنی سفیه که بمعنی کم عقل ومصروع که معنی مبتلا بمرض صرع است قطعاً مراد
خدا تعالی جست دوام فهم مفتون تفرینه اعفره که میفرماید عتل زنیم عوریجا
ورتاه مشطاه یعنی پست کرده عضبا ولیتای نقص تو مجنون کرده اند
یعنی چون بنی اسرائیل کمال نقص وعداوت را با ایشان خواهند داشت وبواسطه کرب
معاصی ایشان سعیر اجر الو ماترا م ملعب بلقب مفتون خواهند نمود وجماعه خداوند
سبحان از همین واقعه خبر در قرآن هم یاد داشت که در آخر سوره نون در آخر آنش وان یکاد
میفرماید ویقولون انه لمجنون یعنی میگویند که پیغمبر ما هرآئینه دیوانه است وبعد در همان
نکته بیان فرموده که میفرماید وما هو الا ذکر للعالمین یعنی این پیغمبر ما نمیباشد مگر یاد
آورنده خدا بتو اجمعین مر خداوند رب العالمین ودور انجام وقیامت را ودر اول همان
سوره باز فرموده بعد از قسمی که یاد کرده است نون والقلم وما یسطرون ومیفرماید که بینی

ایشع

ذکرع

نوای یعنی فرمایند بوانسو لیکن چون لفظ سفیه و مصروع و غریب بلفظ محجوب است نزد آن معاد

که این سه لفظ با هم دارند که سفوئات مقام سرلات از مرتبه عقل را تعبیر یابند که گردند

هر کس که عقل او بسی بیشتر بوده مجنون خوانده و هر کس که کمتر از آن بوده سفیه و کم عقلش

دانسته و گفته و هر کس که کمتر از مرتبه دومی بوده او را مصروع دانسته و گفته و هر کس

که بمرتبه سیم این لفظ عربی نگذاشته هر یک از سه لفظ سفیه و تعبیر کرده است این لفظ

مسوکاع او لکن چون حضرت تعبیر بلفظ مجنون را حال او نه بیچون خود بیان فرموده در

این کار کثرت عصبانیت ایشان و عداوت ایشان با این لفظ آنحضرت امید است و مجوا است پس از آن

شان و بیان سابقان معلوم و مبرهن کردند که تعبیر کردن درباره این شاه پیغمبر ما را بلفظ

مسوکاع از زبان اسرائیلیان بوده نه اینکه مذمت بوده با استدلال اصحاب لعباد بالقطار اس

شان معلوم کردند اولا که مراد از لفظ امی بودن آنحضرت همان معنی در بی خوانند است و بعکس

آنچه بعض از علما یهود در حق حبیم و بطال در کتاب خود که عض حلیم نوشته که مراد از لفظ

او ملحتانی مجاز است که در عهد در حق سلوم که پدر عو بنا که بلفظ اهل شرع عبد الله سلام

بوده و هست معروف و بنا لب سلام و هر دو پیرو پدر رسید و نه روانی محمد صلی الله

علیه و آله و سلم را داخل شدند دانسته و ترکه هر دو حسن توضیح و تفسیر کرده ام از آیات هو سع

که مراد از این آیات است که چون بنی اسرائیل معاصی ایشان بیاسید خداوند سعر در دروغگوئی را

که مسوکاع بوده بر ایشان مسلط فرمود که مکافات عصیان ایشان نبود بی انصافی این دو نفر را

برسید اعرادم با انصاف که چه قدر دیگر مهم بوده باشد و اغماض از حق گوئی کرده اند و از این در

بی انصاف تر اینکه این که میگوید که حماقت حتمی وابحمد ابن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغ

است که در دین خوانده بوده اند بلکه در دین خوانده بوده اند در اول کار خود تعلیم از یکر ساکن

عبد الله سلام که اعلم علما اهل عصر خود بوده اکثر و لوحون عبد الله سلام در علم نجوم کامل

لفظم

بوده و مبدا آنست که در سنت معینی وقت و ساعتی معین بوده که ایشان را اگر در آن زمان رجال
مثال عوام شد غلط میشود اگرچه ابطال مذاهب ایشان عظیم و بزرگ بوده باشد مثلا آنکه از
احبار کوده محمد را گفت که چون سعید خالی را ندا و یک نعلان بشارت باشد و هر زمان که
دیدی که اکنون بر یکها ایستاده و تا چشم سعید کشته شد از ایشان بشارت تا اکنون دعا تمام از برای
خود بشوی و جواب بگفت و محمد شاد بوده چون حالت خویش را دید که موافق بشارتهای
استادش نیست با همه استادش عبدالله سلام را ساکن کرده از برای خود سلطنت و تسلط
و جلالت او را از خدا تعالی درخواست نموده در این حال استادش عبدالله سلام شاد رسیده
و سپس دعای محمد را گفت همه هم فقه هم نعمت بعد از مردن خودش بعد از مردن خودش
و میگویند که از جهت دعای هر دو مستجاب کردند که ما دامی که محمد زنده بوده سلطنت
تامی هم رسانید و بعد از خودش سلطنت و خلفا شان هم رسید و این معنی از بودن
طاهر است و اگر تعلم ایشان در کتاب عصیم بوده که عبدالله سلام و بیدرین و سلوم هر دو
محمد رسید و از کتب دیگران چنان معلوم شد و میبود که جمع کثیری از طایفه خودش یک
یکان هم با سلام آوردن ایشان اسلام آوردند و تابع دین و آیین محمدی صلی الله علیه و آله
و سلم شدند پس هرگاه چنان باشد که گفتند که محمد شاگرد عبدالله بوده و این تفصیل واقع
شده که بوشتند که بعضی از برای آنحضرت سلام الله علیه معلوم و ثابت شده است این اسلام
آوردن این ها از روی بیرون داخل دین ایشان کردند نه حقیقتی دارد و هرگاه بگویند که گواه
بوده اسلام آوردن ایشان جواب است که اگر ایشان بوده در ایمان قبول نمودن ایشان
اولا بواسطه آنکه مجبور بودند در دادن جزیه و قبول اسلام کردند و بدادن جزیه دست
از ایشان برنداشتند و ایشان هم که ممکن از دادن جزیه بودند نظر به وسعت معنای ایشان
و بعد از وهم هرگاه از زمین صوب تا بدرگاه بعد از ورود و این هرگاه آیین داخل شدند این برمکشند

مدتی ساکت ماند و بعضی ایمان آوردند بآن حضرت و باقی ماندند بر دین اصحاب یکه اسم
بودند خود عبد الله ارحام جمیع انبیاء علیهم الصلوات الله الملک الوهاب و باید ما هزار
مسئله از مسائل مشکله غیر محلی که تا اسم وارد کتب انبیاء سلف علیهم السلام پیدا کرده بود
و جوابهای آسان و کافی به سبب واحد و سطر فرموده چونکه همان جواب سؤال از زمان الی الآن
در میان بندگان حق است و در کتب علمای احمدی و غیر مذهب و مسطور گردیده
است ملاحظه کند میرسد که این جماعت طور بواسطه انکار کردند آن ابی بودن پیغمبر آخر
الزمان علیه و آله الصلوات الله الملک المنان را تعلاوه از کسر و عیبی که باسم جهر بسالنه
کرده اند در این باب وارد آورده اند بر معصوم موعودی که خداوند سبحانه و تعالی در
تورات و کتب انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام بوصف تر بعض زاد در موارد عدیده کرده و تعلا
مثل و مثال عالی کرده است و دیگران توضیح کرده اند چونکه مذکور شد بر اعلم علمای امت
و شریعت خود شان که حضرت سلام و بدین بوده باشند وارد آورده اند عمت و بعضی
که تابع سازد خود کردند اما الاسلامی عقول علمای اصحاب و مثل که بوی انصاف
تمام ایشان نرسیده بود بر آن بوده و هست که تا امکن در هر جهت که باشد کمال سعی
و اهتمام را داشته و دارند بر اغماض از حق کسی و دست و پا کردن از برای شان بر آید
تا آنکه برای عوام کالانعام از دین داری و طریق تقلید قسم کرده باشند و از راه بخل گردند
باشند با بعض خود را و این شیوه ایشان بوده است از قدیم الایام فلیس هذا اول قارورة
کسرت فی الاسلام و همین جهت بوده که معاصرین علیهم از آنکه مؤلف این کتاب مستطاب
میرزا احمد رضا صاحب بدء الاسلام عمر له از علمای هوا رجوع بلاد نا از ایشان باعلمیت
و رجوع کلیه بود و علمای ایشان در هر مسئله و حکمی که بر ایشان مشتبه میشد تا آنکه عمر
معلوم بوده باشد مرحوم بحر نرسید ایشان و بعد ایشان اسلام آوردن و مسمر کردند ایشان

رجوع نمودند

بدین قیاس سعی در احوال زمان بعد از اطلاع بر این بشارات صحیحه و اسرار کتب سماویه که جمیع

پیغمبران بنی اسرائیل علیهم السلام نازل کرده اند خود و توضیحات آن نوشتن این کتاب مستطاب که

افضل العلماء والسادات الحاج سید علی الطهرانی فی زماننا هذا موفق گردیدم بعون الله تعالی

و بیان و توضیح عبارات و مطالب این کتاب برای تعمیم فایده آن و ترویج دین مبین حسن سعی

احوال زمان علیه صلوات الله الملک المنان بخط عبری و عربی و لاسیما ای نصاری از علما

ضالین و مضلین آن کمال اهتمام را ورزیده اند در اغوای این بزرگوار و رد کتاب مستطاب

و بعد از مأیوس شدن از هر دو مقام در صدد ابطال دلایل این بزرگوار بر آمدند و گفتند

دو باره البحر الاسلام بر کافه انام از یهود و نصاری و سایرین از اهل کتاب البحر کعبه و کرده

اخر کرده اند تا بنگارد در مقام اخفاء و سرقت این کتاب و نسخه اصلیش هم بر آمدند و تهمت ما

داری کردند که این حضرت ساختگیه از کتب خدا تعالی از زبان خودشان و علمای عظیم الشأن

علم سان را ورد نمودند و سهل انگاشتند و نعوذ بالله و توضیحات و خیس مهینه ختم الله علی

قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة از زمان که سنه هزار و دویست سی و هشت بوده

الی زماننا هذا که سنه هزار و دویست و نود و دو که زمان توضیح و ترجمه را اطلاع

مینماید محفوظ ماند بلی یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره

الکافرون والحمد لله علی ذلک کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله و از جمله اخبار این تراث اولاد

العلماء والسادات بر تصحیح این کتاب مستطاب و حقیقة الاسلام او رد الغایات رحمن توضیح

و ترجمه و تصحیح با مساعدت السهو فی رد الیهود مشهور و ملقب کرده ام السکر بعد از

تسمیه این نامی این کتاب را که خود آن مرحوم تسمیه نموده بود بقبول رضا که بحسب ابجد

ما تاریخ اسلام اورده ان مرحوم مطابق بوده که سنه هزار و دویست و سی و هشت باشد

همین اسم را اکمل و اعلی داعیان عهود بیت شیبان که وضع نموده ام تا بدانم الفاظ بحسب حروف

اعداد

اعداد ابجد در مقام تامل و بعد تذکر برآمدیم با جمع او اصد فلو و احاد بحساب ابجد
که تمام حروف مکتوبه این اسم با پیر املا لحظه نمودیم مطابق مده تا تاریخ اسم اول اسلام
اورده اند مرحوم ابن سید الله و ملائکه که این معنی را از وجود سر اسرار و وا اینان هم او رائی
می بودم حسن با الله تعالی معه بحق سید الناس و نبیه الامی صلوات الله و سلامه علیه و آله
و از جمله آن اذکار که مروج شاهد بر اثبات مدعای ما کیفیت وحی کودک است و احتمال از عصر
از قرار ابجد در همان کار مستطاب وحی کودک مسطور است چنانکه در هفتصد سال
قبل از بعثت حضرت خیر البریه علیه و آله الطاهرین الاف التحیات من الله رب العالمین در
قریه او قرای اطراف بیت المقدس در بنی اسرائیل و سکان آنسامان مردی بود مسمی بولی
نحاس و یحیی بود که جماعت یهود و معاصرین بلکه دیگران هم از لا حصر همگی او را
مسکی یاد کرده اند و همگی بالاتفاق او را در وجدان را اصل از جویان سید دانستند
و مبدا اسد و ابنا و آبا هفتاد سال قبل از بعثت خاتم مرسلان ولادت شده بود و از
ابهمعی بسیار دلیل بوده اند لاستمار وجه مکرم محرم بن راجیل که همسر او وفات رحل
فاصل الحاجات طلب ولادت مکرده و در مقام استعانت بحضرات باری تعالی بوده بار تعالی که
دل روحس رقی نحاس بو جالب و وجه بن همدستان کردند و بر دعای ان روحس
مکو بن هدف اجابت مقرون گشته و پس از زمانی قلیلی اثر حمل بر آن زن ظاهر کردند
و بعد از سه ماه در صبح نخست اول ماه تشرین اول وضع حمل طفل کردند و از ورود جهاد
صد و بیست سال هم از جراحی بیت المقدس بالی که سنه و نام نامی طفل را الحیان
حطو و ماه با اسم سامی حدس کرده است و بعد از تولد بن نسجل ما اسا را طفل و بعد از ربع
راس و سر او سجل بر داشتن کفت بما در لهی در این پرده اسمان که سما سماهی بسد در ماه ی
ان قصد و نگاه بر پرده است و بر بالای این پرده ها حواست و بر بالای ارجه اسا

حوان کرمی بلند پایه است و تا الآن اکرمی این سوره اسد الست و تا الآن اکرمی حدث

کار این مسئله از این چون بدرس رفت نحاس مسئله ایشان از طفل خود عمر بود

که حواس ناس و اطفال خود را معین کرده از تکلم سخن که هیچ طفل دیگر بعض یکمرتبه و یکی

بهره بود تا مدت دو از ده سال تمام و در ابتدا مدت ما و والده ملاحظه اطفال بسیار

دل سوگ سکوت داره آل سدن و تکلم بهره بود از اطفال و بسیار سعی میبود در اصل یادر آن

طفل بحوی که راضی بود از طفل شک بود و با سامدس و مکتب که امکان است که ما را

طفلی بود که ماثر هم و عم ما کرده باشی در کار مادرش بجان خطوه را او رد حلم سیدن

دقت نحاس یاد علاقه بهره باید که حالت اولی بود گرده متکلم گردد و حال و بد مسایل کودک را

زبان او ورد دقت نحاس فرمود که بو ملک سخن کهن اطفال داری ولی او کوتاه کرده تا

سخنان زبان خود جاری کند که حالا بی اختیار بحال وحشت و خوف حاصل گردد مادر

والده ملاحظه باین اصرار را از حد گذرانید و مسامحه نشد که بهای دعا دارم که بعد از آنکه

که متکلم گردد ولی سر سر و محل سخن گوید که کسی از ایشان وحشی شماید حسب اسد عای

روحش را اصل دقت نحاس دهان بدهان طفل گذاشت و او را بسخن مکر سر لب لب ار

اسکه بدر لب رار رحمت فرمود در تکلم بودن شروع نمود سخن کهن حیات و بوحی کرد

~~فرمود شروحی این شرح اعلى الله تا الله فرست و پنج از آن فرست تا الآن اعد~~

دارا ماسه و دراحر کار کنم که سامرا بدست خود دمی خواهد فرمود لسر از حد

اطفال سالم بعار حل فرمود و بدرو ما در امصیب خود مثلا فرمود و اطفال ادر

فرزندکم بوعم که یکی از فرای بدت مقدس بود در مکاسکه جهل هزار علما احبار اسار

دمی بود بود بد دمی فرمود مؤلف گوید که چون مقاد این امثال عسر که اطفال کرده اند

که از تمام این سر فصل در حی گوید که در مقامی اسرائیل سوت هشتاد بود راست حرداد و دنیا

دادل

در بیست فصل سر بست حرف و المعلل فصل

اول از الف تا ما و بیست و فصل دو

از ما فرسا الی الف که بیست فصل

ما بعد فصل سیم از الف تا ما و در س

و از جمله انها شبه کلمه بها مفهوم

شده و سرح ابدا آدم و بعضه

سه سو احوال باقی مانده

نادر نامه در پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله و سلم است و ذکر اوصاف حضرت ائمه

و اخبار و آثار ایشان و بوقایعی که بعد از اصحاب آن زمان ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

و هبوط حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن مردگان و رجعت است چنانچه بسیاری

از اینها استفاده از این سه فصل دریافت شد و محقق و آشکار گشت ذات است و دارد همیشه اش

اولا بواسطهٔ اجمال اشکال شده و ثانیا بعلت رمز بودن اینها و ثالثا بعلت اشکال لغات اینها سواد

واقع شده است ولی ما اینها را شکال لازم کرده است و دارد علما مفسرین و اهل لغه انسان آخر

کرباید تعمد از این آثار همه اند و همین واسطه که او وی ساخته و گواه است حقیقت

این دین مبین متین محکم سید المرسلین و خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیه و آله و علیهم

اجمعین و لذا بواسطهٔ احیاء این شواهد صدق همیشه اوقات در مقام ما این بوده و

نظر با بحرد انسان عالم بوده و هست از اوصاف دیگر حسن اعتماد و کسر و تصحیح کرده

تعالی دو کار هو سع و سایر سواد دار کتب انبیاء سلف علیهم السلام از انسان حرف زده و انسان را

بل از اوصاف دیگر مدنیت فرموده بلکه در مقام بیان کرده اصل بسیار از کتب بوده الله

ولی نظر باینکه کفر یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون

از این کتاب نسخهٔ صحیح در یک خط خط متعال ثانی بوده با زمانی که از کتب بنی اسرائیل کتابی

که موسوم است بصحف بقالت جامع بود بوده اند که این کتاب را بعالم برسانند و مطلع علم

از مقابل آیات قطعا نسخهٔ صحیحه و صحی کرده که موسوم بصحف هسلید باین کتاب که مقصود

خود را اطلاع بر بودن در بلد حلد بوده و سطر علما و فضلا بر مراسم رسید و همگی بر حجم

هر دو نسخه شهادت داده بودند و برای یک عمل کار جامع اطلاع و قلت حجاب راست

که هر نسخه را الحواسد مطلع کند تا کمال دقت در تحقیق بکرده ما تمدید و یک بسط حدی

اطلاع بشود کلیهٔ لا تساوی در کارها نهایت ولی بعد از اطلاع این کتاب بیم از اعتنا

و منصب امام

این مستطاب به الله بمن و برکت این دین و اهل دین در دار الخلافه طهران صانها الله تعالی عن

الحدثان آمد و کمال اهتمام را در توضیح و تفسیر و ترجمه این به قدر الوسع و الطاقه نمودم و آنچه را

که مشکل گردید از این سه قسمت و آنچه تفهیم شان نوردم و توضیحات این کتاب مستطاب بکار بستن

نمودم تا آنکه بر جماعت یهود و عموم ایشان حجتی گردد شافی و دلیلی گردد وافی و تمام این فصل الی

و چون توضیح نه قسمتشان شد قسم اول را الف شروع شد شرح حروف ابجد و قسم دوم از نامی ست

که کلمات احوالها است شروع شد اما قسم اول در حروف الف فرموده

אֱתִיא אוּמְתָא אוּתָא מְזַעְזַע בִּירִית עִבְרָא

اَتیا اومتا اومتا مزعزع بیریتا عبدا هدمتا

כִּיד בְּנֵי אֻמְּתָא یعنی بعد از این ساعت امت و گروهی که مرلول سازند

بِد بَن امتا عالم را و گرد سود خراب ها و جاه و بیها بدست لشکرها در

شانوا از تورات که در سفر که خاتم الله ملاحد حضرت اسماعیل را با لسمه ساره و سوم

حمار جلیل الرحمن علیه و علی در تبه الطاهره الاف التحیه کثیر خوبند شده و در این جا این و حی

هم ما اصطلاح بود و فرموده است و فقره اول که حمار را مدن کرده و امت داده مراد

مرحوم سعر اجرا لزمان علیه و آله الصلوات الله الملک المنان مساسد و فقره دوم که فرموده

مرلول سازند عالم را مراد همان رعب و ترسی بوده که از حمار حنین مات و لشکر و اصحابش

در دلهای خلایق هر سید که با قلت جمعیت شان عالما علیه میمود مد و جماعت کثیر از لشکر

جماعه از این معنی در قرآن حد او ند سبحان اشاره فرموده که کم من فئة قلیلة غلبت

فئة کثیرة باذن الله معادا ندر بر جهاد امکر چه نسبت که لشکر قلیلی که غالب شده اند بر لشکر

بسیار برامادن بار بتعالی جامع کتب تواریخ و سیر و اخبار میبایست لزم غزوات جاها

حنین مات و بعد از انجمال ادر فتوحات اصحاب الجمعات با لشکر قلیلی از اعراب بادیه علیه

در وقتی سد بر اصا

شرح حرف الف

ایشان

ایشان و سلاطین بزرگ دین از نسل قیاصره و اکاسره و غیرهما و این علامات در دنیا با او که ظهور
در شعور نیست کرموده هر از باطن شرع و دین عیسی مسیح که سبیل المرسلین و تا سلاطین ثنویت
الی العالمین والحمد لله رب العالمین و مقرر تا پسر کرموده و کرده سود حواسها مراد جوالسد
ملاح خبر و شاه و شهرهائی که از یهود و نصاری و مجوس در اطراف مدینه طیبه و مکه معظمه
و غیرهما بواسطه موجاشکه او را که در زمان آنحضرت وا مسدد و تا آنکه در زمان خلفا راشدین
آنحضرت سلام الله علیه مراد از فقره چهارم که فرموده خاموشیها مدست لشکر کبرا
و ممکنست که او را خاموشی شدن لشکره فارس که محل پرستش جماعت آتش پرست بود
تولاد تا اسعاد بآنحضرت و آسا خاموش شدن آتشهای محاربه و مجادله و مغار که کردند
زمان جاهلیت در میان اعراب بوده که همه در از زمان این حرب در اینها مشتعل بود
و بواسطه اسلام آنحضرت آتشهای محاربه و نار محاربه از میان ایشان برداشته
شد و شاهد بر اینمدعا حکایات منقوله از طوایف بنی قریظه و بنی قینقاع و بنی نضیر
و بنی سلیم و سایرین از طوایف یهود و کفار قریش معروف و مشهور و در اغلب کتب تواریخ
و سیر مسطور است و ممکنست که مراد از خاموشیها چون لفظ جمع فرموده اینست که از آن
شده باشد یعنی بواسطه نور هدایت و ارشاد آن بزرگوار رب العباد و البلاد آتشهای کفر
و ضلالت و شرک و معاصی کبیره بلکه صغیره در بعضی فرقه خاموش خواهد شد بلکه در معنی
زبانهای جهنم و آتشهای غضب جل و عز و علا در یوم المعاد بواسطه شفاعت آن
جناب و اولاد امجادش انشاء الله تعالی خاموش خواهد شد جماعت بر شفاعت کردن آنجناب
و اصحاب انعماف و اولاد طیبین آنحضرت که بسیار آنکه معتقد طایفه مسلمین است از کتب
اخبار سلف هم معلوم و واضح شده جمال بر بعضی از اینها اشاره شده است و توضیح
دیگر نیست که او را که در عصر اولی که کعبه را بنا کند و حرکت دهد جلای را اشارت بدین مطلب

است که بشارات آیات مرقومات مقولات از توریت و سایر کتب انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام

فهمیده بودار آنکه حضرت خیر مآب تعالی واو از بعثت معروف برکافه عباد بوده از جن و انس

حاضر بر انجمه شهادت میدهد کتاب مستطاب قرآن هم قوله تعالی وَمَا اَرْسَلْنَاکَ

اِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ یعنی هر سه دایم بودن ای احمد مگر از برای کافه خلایق از جن و انس

כעלמא ונשא וחררין כרשא גברין חאשא

بعالما و نشا و حردین کرشا جبارین حا اسا

והלמין פשא توضیح اسعفرم آنکه چون لفظ دوم که کلمه و نشا ممکن است

وهلمین یتا که بقاعده لغت عربی که موسی امو سر میکو بیل اسماعیل

استعمل مجوا اسد و چون عربی تا عبرانی مقارن اللفظ والمعنی مناسبت فلذا این کلمه

نشار فراموش فرمودن مقصود معاد اینقره الف کردن اهل عالم فراموشی هم

میرسانند و در هر حضرت خیر مآب سلام الله علیه و آله محل انکار احد بوده و نیست و شریع

شریعت مطهره آنحضرت سالتی بر هر دو دنیا و برکس میباشد و ممکن است که معنی

خراب کردن و کندن باشد حاضر بعضی از مفسرین همین معنی و توضیح کرده اند بنا بر آن

معنی موافق مقصود تا وجه اول و بنابر معنی مناسب دارد و فقره بعد که لفظ حردین و کرشا

و جبارین مناسبند بر آنکه لفظ حردین را مجدین معنی کرده میخواهد بسدین و جسامتت

و بر ساسدن وارخاکندن و هم چنین لفظ کرسا را معنی راندن و دور کردن بوده اند

و فقره لفظ جبارین با الفاظ سابقه ها معنی اول از الف مستفاد مقصود که انبیا کبیر که همه

عالم را حرکت دهد و از مقام کفر و شرک و بت پرستی بساحت قرب مقد برساند حرام

کند شان که فصلالت را و بر اندخود دنیا و اهلش را اگر چه اقارب و ارحام و خویشاوند

بر دبال آنحضرت بوده و بر ساند بقوت فلسخود و اصحاب تا بعیش هر که همه النفیس

یادداشتها

پادشاهان و جباران و ظالمان را و منهدم نماید خانه جباران را و بشکند صولت ایشان را

و مشکل این معانی با علی در حضرت ابها در آنحضرت سلام الله علیه و اله امت مرحومه الحمان محل بروز

و ظهور پیوست بنحویکه کسی را ممکن نبود انکار اینها و اما حروف بعد از باء با کلمه لام بالکل

باقی ماند مگر حروف جا حطی یکسبه که مراد از ابرهه باشد از آوردن او هر فیل سفید

و لشکر فیل سوار را از برای خراب کردن بیت الله الحرام که مکه معظمه بوده باشد در سنه

و عام تولد آنحضرت و اطاعت ننمودن آن فیلان مر صاحبان خود را و هلاک رسیدن

جمع لشکر ابرهه با مدد رسیدن حیوان کوچک که پرستو بوده چه اینکه یکسر که مراد کرده بود و خود را

پادشاه حبشه رسانیده بود بعد از اجبار را پادشاهان تو افقها بلکه از آن فیلان ما

اطاعت ننمودند در خراب کردن خانه خدا تعالی و با پا جمعی از طیور ریزها نازل شدند

ریزه هائیکه مرکب بوده با گل و بر سر هر کس که میخورد میمرد پادشاه و سپاه که حکومت جو

بوده اند چون سالانکه سبب نکبت ایشان اینها بالای سر خود دیدند و گفتند ای پادشاه این حیوان

را اینها است که باه سلطنت کل کرده و مفارقت سرزدوان یکمرتبه در حصون پاده ساختنا

هلاک شد و قطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین و آن سنه عام الفیل معلوم

بوده و هست با زمان تولد آنحضرت همین واقعه عظیمه خود سمیها از آیات بینات الله

و حسن حال ما مشاهده که برکت ولادت با سعادت آنحضرت مکه معظمه را اهلش را

خداوند صاحب خانه از جباران بلیه عظیمه محافظت فرمود و جبران بلای را از اینجا

و اهلش دفع و رفع کرده و روایت معنوی این در سوره الم تر کیف فعل ربک باصحاب

الفیل الی آخر السوره گواهی و شهادت برین حکایت میدهد و در موافقت این تاریخ با تاریخ

ولادت با سعادت آنحضرت با تاریخ عام الفیل گواهی میدهد تواریخ که شکی در حقیت تاریخ

و دیگران نیز برین بیان شهادت داده اند و میدهند و اما حروف لام که فرموده لیس

[illegible]

[illegible]

לישבירת אכבא ומיסתמא מכאלהי יהוה אלה

لیشبیرت آکبا ومیستما مبالا هوء له

ארכא יצמח מלכא

ارکا بیصمح ملکا توضیح این فقره آنکه چون

مضمون اینجه در کتب تواریخ و سیر مسطور است که بیت الله الاعظم مکه زادها الله

تعالی شرفاً که قبل از ولادت با سعادت جناب ختمی مآب حضرت محمد تا بمعنی کرار گردد

خالی بتان مانده بود و کعبه در آمد و شد خالی بجز بیت الله الحرام سیصد و شصت

بود از طول زمان غربت وطغیان بت پرستان و فوت سلاطین و حتی این در کوه

زمین و طبع حالت بود تا سی و پنج سال بعد از تولد جناب ختمی مآب علیه الصلوة الله

الملک الوهاب پنج سال قبل از بعثت آنحضرت تا آن که وامد و سد خالی بود از حج

از اطراف زمین دیار که آمده بود در آن حرف کلام حضرت اد از نشانه دیگران و خود عاشق

محمود آن بود که بت و دو دیس فرمود از برای شکستن بودن آن در کعبه شد

تا شد داماد و رسید بان مکان یعنی کعبه معظمه که محل آمد و شد خالی بود و شوا سطه

آمدن بادشاه آیا آن خواهد کرد که جهان از آمدن آن بادشاه حضرت اسال بن ع

در مقام تعبیر خواب بخت النصر در کتاب خود در فصل دوم در آیه چهل و چهارم

داده بلفظ دی ملخیا بایم حکا پصر فرمیخهان بیان در این وحی کو دلکه در احر فرمو

بیصمح ملکا اگر چه بیان این آیه در محل خود که بیان خواب بخت النصر باشد خواهد

آمد ان شاء الله تعالی و لیکن مناسبت این وحی با آیه چهل و چهارم از فقره مزبور

تا اینکه هر یک از این دو شاهد و صدق دیگری بوده تا سبب حضرت دانیال پیر مرفوع

کرد در ایام آن ملوک خدای آسمان ملکی را که هرگز زائل نگردد برپا خواهد نمود و آن مملکت را

نقوم

بقوم دیگر وا گذار نخواهد کرد بلکه تمامی مملکتها را فتح و مغلوب گرداند مملکت تا ابد
خواهد بود این اشارات بشارات نبی ما صلی الله علیه و آله است باین مطلب که آمدن سلطان و غلبه سلطان
بر سایر سلاطین روی زمین و دوام سلطنت آن حضرت تا روز قیامت میرساند و شکی و شبهه
نیست که مراد از سلطنتی که در وحی کودک و در اشارات نبی ع فرموده مراد سلطنه
نبوتی و معنویست نه سلطنت و پادشاهی دنیا بوده باشد چنانچه در موارد بسیار در کتب
انبیاء علیهم السلام تعبیر از نبی بسلطان شده از انجمله در کتاب دوم در کتاب حضرت روح الله
در فقره ۲ آن آمده که بشارت آمدن آن حضرت داده اند حضرت شمعون شادمان باش که
سلطان تو خواهد آمد الی آخر الایه و در کتاب حیات موسی علیه السلام در سفر دباریم
فصل سی و سیم در آیه دویم فرموده که حضرت موسی ع در یشورون پادشاه بود و وقتیکه رؤسای
قوم و اسباط بنی اسرائیل جمع گردیدند و در عبرانی در موضع مواضع دیگر استعمال لفظ
پادشاهی شده مجمل آنکه تعبیر از نبوت بسلطنت و از نبی بسلطان در موارد بسیار
شده است و معنی هم واضحست که باشت المشرعاند پیغمبران باشند و همین است معنی
سلطنت حقیقی او تا حرف میم فرموده

מחמד כאיא אעא באיא דיטמע הויא ויהיה
محمّد کابا اعا مایا دیطمع هوبا ویهیه

دِلایه نبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ و صاحب شد از جوب درخت
گَلیلما بزرگ خواهد کرده شد که تا بود کند بود او و فرو نشاند او خود
تا شد حمله و کل ظاهر این فقره عبارت محمد کابا بالفتح و حی حرف لا مست که بمعنی ملکا
محمد کابا بمعنی بزرگ پادشاه که نام نامیش محمد باشد و لفظ کابا عربی آن کما و عربی آن
کبرا باشد و معنی بزرگ و صاحب شد است و تا آنکه تشدید بعد روحی حرف لام

ابتداء این حروف مهم شده و هر یک در مقام این دو وجه‌ها است که ذکر شد و لفظ اثنا با الف اول
و عین دوم بمعنی درخت و چوب آمده است چنانچه بعبرانی مردم پلید را با صلاح و تقوی
بدرخت و چوب در بودن تشبیه در سفر اعداد فصل سیزدهم ابتلیشم فرموده که معنی که در میان

هست הֲיֵשׁ בָּאָה עֵץ אִם אַיִן تا لاعر
وهیش باه عص ام اَیِن

یعنی در میان درخت‌ها در آن هست یا نه یعنی مرد دیندار و لفظ دسطیع بمعنی خواهش کردن شده
مقادس اینکه مجملی از شرح طشتر رسالت خواهد بود که صاحب مقام تخت شریعت و دل مقصود نعمتکه
بمعنای هر سه و مقام بلند و بنیاد خدش را همکس از و خواهند نمود ممکنست که لفظ
دیسطیع هو بامعنی هر دو نساید بوده باشد یعنی اشیائیکه در میان طوائف اعراب خدا را
کرد در میان ملل و ادیان بوده هیچکس را خاموش فرماید و اصلاح دهد و اختلافات ادیان
و ملل باطله را بعوض شریعت مطهره خود بر طرف کند و ممکنست که معنی نابود کند بودا
و این معنی است بلفظ عربی و عری یعنی جمیع اعتبار از اهل کفر و شرک و بت پرستی را که
مردم را بسوی خود دعوت مینمودند و باشراعوا و اضلالی بودند هیچکس را مایوس صفر بد
از عمل شنیع خود و از طمع در اغوا و اضلال ایشان و امیا ندارد و هم چنین هر سرکش و طاغی
و باغی از دین و این خدا تعالی را اگر چه سلطان هم بوده باشد نابود شود مفرا بتحو بکر
دست طمع از دیدگی و دیدگانی خود برمیدارد و فقره کلمه و بهمه کلیلها اگر لفظ کلیلا را
بمعنی کل بوضع نمائیم چنانچه جمعی از مفسرین کرده اند معنی این فقره است که وجود الحضرت
اصل و اصل و کل فی الکل خواهد گردید چنانچه معنی جامع و سعر بس بر کافه عناد ثبت هما
و هر گاه از کلیل که معنی تاج است بگوئیم انسب مناسبت دارد یا معنی سید المرسلین و اصل
الاولین و الاخرین و اکمل السابقین و اللاحقین و تاج الکائنات و سراج الموحدین و سائر انقیا

الحار

الصحاب علیه و آله صلوات الله الملک الوهاب و ممکنست که این لفظ کلیلیانا از کلاله
بمعنی کَلّ بفتح الکاف و تشدید اللام مقابس بار بردوش باشد یعنی گوییم فعلا هذا احدا و بل
احدست بلسان الوحی الفا فرموده بواسطهٔ معصوم این بشارت دیگر باز از حضرت ختمی
مرتبت که بواسطهٔ نص و عدالت که بر الهامات یعنی حضرت ختمی مرتبت حضرات اسرائیلیان
دارند باری چون بوده باشد بردوش ایشان و الحق همان قسم هم بوده الحاصل همهٔ این معانی
هم منصف بوده‌اند حتی معنی که شایستهٔ ذات ربانی و توصیفات سبحانی استنباط این معنی از لفظ
کلیلیانا شده و مناسبت با لفظ و حالات اسرائیلیان هم راست دارد و این وجه حرف حیم که
با الفاظ تعبیر بلفظ مبارک و اسم سامی و نام نامی آنحضرت سلام الله علیه و آله و سلم شده که در
وحی فرموده محمد کاپا موآ و بیشت تا آیر هوشع محمد لکیثام مهاتیا نکر در آن ایر هوشع فرموده
که محمد هزار ایر حو یر که راست وطل او بعره شمار خواهد کرد و در اسفر و وحی کودک
فرموده که محمد صاحب مرتبه بلند و آنها از حسد خواهند شد و همچنانکه در اشعیاء هوشع نبی
هم واضح که تاویل کسد محمد لکیثام و آمکان بعره و حرسان چنانچه شایسته شایعاکه
این محمد اسمی است توصیفی که معنی حرسمکان بعره بوده باشد همچنانکه در ایراحوار این
فصل کتاب هوشع بیمر نابد و هستی محمدی سطام یعنی میکتم اطمل راکرد
مطلوب مادر آن باشد اگر بخواهد که اسمش را محمد بگذارد بد نظیر آنکه این محمدی که خدای
تعالی و اسا بو صیص را فرموده و پیمبر باشد شاید از ما اسرائیلیان بوده و مانند افتی اما
کرده و هرگاه بخواهد بگوید که مراد از این عبارت و هستی محمدی سطام است که
میکنم از و دها طل شمار الجواب گوییم که لفظ کسن و لست کسن بالاسم بار و رمیکی
در جمع نو در برو سایر کتب انبیاء علیهم السلام دید و بسیار شده و استعمال شده و تشدید
دادن کسن را بمعنی و صفت عظمت آن معلوم کرده که نسبت تعلواد اب و اسم ذات سید هند

بیان صفت و معنی جمله در بشارات یوشیا بصیرت در فصل دوم در آیهٔ چهارم میفرماید

ויהרוג כל מחמד עין
و يهروج كل محمد عاين یعنی تمامی مقبولان نظر بدر مسکن

دختر صهیون کشت و ایضاً در تورات سفر اعداد فصل چهاردهم آیهٔ پانزدهم فرموده

והמת את העם הזה
وهمتا ات هاعام هزه یعنی و اگر این قوم را مثل یک مرد

یکی بکشی از همهٔ این آیات مستفاد گردید که کسی از برای ایشان و با صاحب روح معانی

کرده شد در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام و بالتصریح معنی آن در و بندی جواب نوشته

ولید بن و مقبولان شما کرده در کتب دارند بر تورات و کتب انبیاء حضرات مفسرین و مترجمین

از یهود و نصاری معنی کرده اند و بعلیه آ و انبیاء عالم مرحوم مرد و فاضل جان همدانی

نوشته و با اطلاع رسانیده اند معنی بالا رده وار روی علم بهمه یقینا اسم ذات و اسم صفات

است این سا ناسکر کرده اند و تا اکنون مقصود مترجم و مفسر دیده و عمل بصیرت کرده تا اکنون

اسم محمد را از میان برده این معنی که اسم ذات است بعضی با اسم معنی و صفت کرده اند تا الکلیسا

از برای پیغمبر مختار ما مسلمین صلوات الله علیه و آله اجمعین در تورات و کتب انبیاء علیهم السلام

اسم بوده تا شده فالله اعلم بما یفعل المکرون يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ و عاقل از انکرو والله

مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اما حرف نون لبس فرمود

נהרא כד מטא ולאת קץ מטא מתעבד
هرا كد مطا ولؤت قص مطا متعبد

מטפה והיה חסף טינא דאמלטא
نطاطاه وهواه حسف طنا داملطا توضیحاش دحل الکه

[illegible]

بیان حرف نون

چون در حروف سابق تصریح بمدح و ستایش آنحضرت سلام الله علیه بود و ممکن بود که قائلی
بگوید که این بشارات تصریح بتوصیف مدح آنحضرت نیست فلذا در این وجه که حروف
بولس تصریح بمدح آنحضرت شده است تعلیق ذکر فرموده که در وقتی چون برسد و بنا نهد
زمین و بنا تمام شود و کسی حمل نباشد و نباید رسما و از کل برآمد توضیح آنکه
چون عالم را تاریکی کفر و شرک و ستایش معاصی از رسل و عارف و ناجی و از طوائف
اعراب در زمان جاهلیت بکر و عمر ابتها فرا گرفته بود و از بین عهد آدم علیهم السلام
بزرگوار عالم را احدا و بد حسار تا بوار مقدسات سادات و هداة و امامان آنحضرت
و تابعین مسرور و روشن فرموده و این بشارت که در اینجا از وجه کوده است مطابق
و موافق است با بشارتی که در کتاب شعیای پیغمبر در فصل چهل دوم بیان شد که فرموده
بود که تا آنکه آثار و ای بر وسی طوائف و قریه عمارت قیدار که فرموده بود که بنا
قیامت برساند یعنی زمین تا نفخ صور که زمان قیامت میرسد و این بشارت که در این
وجه شد مطابقت بشارات بشارتی که در کتاب دانیال نبی فرموده در فصل هفتم
این چنین هم و اما مقدسین حضرت متعالی مملکت را خواهند گرفت و مملکت تا ابد الآباد
مال خواهند شد که مراد از دوازده وجه کوده تا اشاره دانیال نبی مصدق بکند که بنا
و معاد مراد این بود دین و آئین جناب سید المرسلین و خاتم النبیین است و قریه
بعد که فرموده در این وجه کوده که کسی حمل نباشد موافقت با آنچه دانیال نبی علیه
ارکان خود در فصل دوم از چهل چهارم ذکر کرده دانیال نبی بدین و تا سف یعنی
تمامی مملکت را سبحق و معلوت خواهد کرد و در آخر الزمان بارگاه بودن آن سر نعمت مطهر تحریر
می کند
که فرموده در فصل هفتم از ... دانیال نبی

ויחסנון מלכותא עד עלמא ועד עלם עלמיא
ویحسون ملکوتا عد علما وعد عالم عالمیا

یعنی با نسب‌های نجابت تا ابد الآباد در تمام عالم و تمام عالمیان خواهد بود و اسم معنی همان بقا
دین و این حضرت خاتم النبیین مناسب و لائق در زمان آنحضرت و خلفای راشدین آنجناب
و اوصیای حسن الی دنیا هذا الملک الی قیام القائم علیه و علی آبائه الاف التحیة والسلام همه
در هر حالی از سلاطین دنیوی بود و نیست و خواهد بود الی قیام قائم آل محمد صلی الله علیه
و آله وسلم عجل الله فرجه و سهل الله تعالی مخرجه جعلنا الله تعالی من انصاره و اعوانه آمین رب
العالمین و اما دفعه [illegible] اگر جمعی از علماء بنی اسرائیل از این دفعه
از منتصرین و غیرهم همینها تعبیر و توضیح کرده اند که آنحضرت از میان عرب مبعوث برسالت
کردند و اعراب هم در حب سابرین مرتبه سوقال و کمال بوده اند تعالی آنکه صاحب دولت
و سلطنت بوده اند قبل از بعثت آنحضرت و جمیع سلاطین روی زمین محسوب مسند
ملل ایشان و در این مقام و در معلم تعبیر خواب بخت النصر که حضرت دانیال تعبیر فرمود
عرب را سوقال تماماً در مقام تعبیر خواب شاه از خواب خواهد آمد کسول و کمال
و تعبیر و توضیح کرده اند و لیکن بر احقر العلماء و اثبات داد که مؤلف بانی این کتاب مستطاب
اقامة الشهود فی رد الیهود مناسب و در این مقام توضیح این کلام در وجه کوتاه نحوی
ملهم گردیدم که صحیفه این اوراق نگارش تمام که مناسب بصفات حمیده آن سرور باشد
تا تعبیر و بهداق خاتمیت اعراب هم بهتر بوده مناسب و شایان توضیح آنکه چون نسب آنحضرت
سلام الله علیه بحسب جلیل الرحمن نوح نجی و نسب نوح نجی بحسب با آدم صفی الله علیهم السلام
چنانچه در کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور است همیشه در اصلاب شامخه و ارحام
مطهره بودند و هرگز در مرد عالم اصلاب آباء طاهرین و مرد عالم ارحام امهات طاهرات
و به درع عصمت عالم طاهر و دامن وجود ذی جود شان [illegible] نیک گهر و مراتب [illegible]
ملکه ملوث بجاسات معاصی نشده بود و جسم وطین بودند بمانند طاهر [illegible] اطیب

بیان انتساب سلطنت الهی بحضرت القائم [illegible]

بیان آنکه اعراب جاهلیت پیش از بعثت آنحضرت صاحب ملک و سلطنت نبودند

توضیح نسب جناب خلیل الله [illegible]

طیب

طینت طاهرهٔ اباء طاهرین بوده مخلوط ساز و آتش کم فهم تر لهو و معاصی ... و حرمن الوحوش الله

و ممکن است که این فقره را نحو دیگر توضیح نماییم و بگوییم که چون این نوکر بندحال و بدنجو بواسطه

بودن با علاء درجهٔ کمال حسن خلق و تواضع و فروتنی و دیانت مقال السره دید بن کوه

بنا بان مقالات مترنم بوده که ای مسکین حالش میکنی و همه اوقات فقرا و مساکین

و با حالت ایشان می نشیند و خود را در مقام خفض جناح و همراهی با فقرا و مساکین

و با غیر خود با حالت یکسان میفرمود و شاهد بر صدق مدعای ما مسلمین فرموده اند

شاه بسوی تعالی اکبر در شان و الانسان این نوکر بندحال و بدسخن در قرآن که معجزهٔ باهره

الهی و راست فرموده خطاب باهمان «و انک لعلی خلق عظیم» مفاد این سر بعد بیشتر بیان

بد رسی و تحقیق مرا سرای سعد ها و صفهای حسن خلق عظیم و بود لمنا شی و ممکنست که

توضیح این فقره حسب طبیعت ان باشد که چون حضرت دانیال پیغمبر علیه السلام در مقام تعبیر

خواب بخت النصر را که خواب دیده که صورت بت در عالم رؤیا دیده بود دهشت عجیبه که سر و گردن

از طلا و دستها و سینه و شکم از نقره و پاها بن تا ساق از مس و ساق و پاهای الی

سر یکسان از آهن و سفال و در تعبیر ساق پاهای که مرکب بوده از آهن و سفال حضرت

دانیال فرموده بود که پادشاهان چهارمین مرکب ... از دو فقره بعضی مثل آهن

سخت و بعضی مثل سفال ضعیف و آن سفال تعبیر بعیر سلطنت بود و اسپ از آهن بعد

مرا یک فرموده بودند که این نوع سلطان قوی و ضعیف با هم مخلوط و هر بند حما

آهن و سفال با هم مخلوط نمیشود در این مقام ابجد سطر احقر میرسد که چون سلطنت از

اعراب بجز اولادات با سعادت حضرت ختمی مرتبت علیه السلام معروف شود و بعد

و دانیال پیغمبر جدا بود که العیاذ بالله در دروغ بمعنی باطل ... علاج باید السلطنت که تغییر

سوفال با و سفال است با بد سلطنت سلاطین و حق با دراز مان تعبیر و تفسیر کنیم بفرمایید که

معاصرین السلاطین بناصر از سلاطین مجوس عجم کاسره بودند که در مقابل ایشان اما سد
ایشان قوی بودند و در هر جنگی و پیکاری که مقاتله میکردند تا عجم مغلوب میشدند تا زمان
بعثت حضرت خیر موجودات صلوات الله و سلامه که اصحاب انجناب بواسطه آن نفس عربیت
خود هم جنس بودند با اهل روم ملکه در معنی رومی خواهند مشتبه حصر مکرو ند سبقا والا
از قدیم الایام الی الآن داخل در مملکت روم بوده و هست ظهار دلتنگی و مغلوبیت سلطان
روم و غلبه سلطان عجم بر ایشان میکردند و استدعای این داشتند که غلبه اهل ملت
اسلام بوده باشد بر عجم و چون الحالوا رحق که رأیند ند و حیث الاسد غلبه ایشان خداوند
در قرآن بر سبیل اخبار از زمان علیه الصلوات الله الملک المنان این سوره را فرستاد که الم
غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ظاهر آیه شریفه آنکه هم خداوند
دانا اگرچه مغلوب شدند در این زمان جماعت رومیان ولی دل خوش دارند که این
غلبه و این مغلوبیت ایشان زود باشد که غالب گردند بر عجمیان و در آیه بعد اگر چه ایشان
فهمایند و یا صحابه اگر از سه سال کمتر و از ده سال بیشتر طول نخواهد کشید این غلبه روم
و فارس و همین قاعده استظهار این معنی را هم داشتند تا آنکه سال دهم قلیلی هم گذشت
که در زمان خلیفه دوم لشکر او فرستاد و جماعت اعراب بر پادشاه عجم که از اکاسره بود
شکست و مملکتش را تصرف نمودند و عراق را حتی بر خراسان را اسیر نموده و تمد سر طیسم
بردند و از برای صدق این مقال این مدعی کبر الاحتمال همین بس که خداوند متعال
اصحاب جناب ختمی مآب را غلبه روم در این سوره روح خواهد است و مغلوبیت
شکم او که در اول سوره شان فرموده و سلطنت و غلبه خلفا را شدین را هم
و غلبه رومی گفته و علی هذا المقال تعبیر کردن اعراب را سوء حال حاصله در وحی کرد
مطابق کام حضرت ذی بیان را از برای اسلام بر وحی کرد و اسلام را سال هر سال مصدق

ملک بکر

بلکه بکر بوده باشد معنی هذا الشعر في الوضع در ابتدای تعبیر اعراب الرسول و کل کران

نرگس بهٔ خداوند متعال از میان ایشان و در میان ایشان بوده و مبعوث بر سالت کرده

کرده که کسی تفضیل بر طوایف اعراب هم وارد نیامده و هیچ حرص الوجوه ذلک لب برمده

کردن باشان و آکوه لباس ایشان را عیب کند بلکه مراد هاتیه اضعف سلطنت رومی

از بعد از سلطنت عجم اکاسره بوده بد معصود است پیشتر تعبیر کردن حضرت داب القیام

باعتذار خوان بحث الصدد مقام خوبان او الله خواسته اما خوب سبب بس فرمود

סַגַר פּוּהָא ותוּשׁבָה ואדיל כּסהָא נַפַק

شعر بوها دوش باها وارپل کسها تفو

נפשה פּהָא یعنی بحکم فرماند شعر کمس ذاو مدح کردن و تسبیح نمود براو بود

لعتیه یها و بر بود و بر دین او در حال امیر ابو صبحان و حماد اگر فرمود که

محکم کند شعر ذا بعد در مقام تکلم فرمودن انتساب بدین نحوی باشد که معنی فصاحت و بلاغت

بوده باشد و کلام را حسان معنی و با معانی لیتا بکمال اختصاص بر دکوار تقرار بدکر هیچ

بلکه از فصحا و بلغا سبب فصاحت بلاغت کلام شواهد براو ابرادی بکرید و صاحب

کلمات جامع بوده باشد جماعت این صنعت بلاغت و فصاحت از العرب و اوصاف

مرصدر معروف و مشهور است در اعلان کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور است

و همین جهت است که خداوند تعالی بان شعرا در ایام معجزهٔ مثل قرآن که از جمیع کتب

سماوی بر میباشد عتاب فرموده حرکته و بگوید کلم الناس علی قدر عقولهم حتی

سخنان قرآن اللسان معجز بیان شعرا در ایام بر انحصار بابل بر بود بیست بیرا

که معاصرین العصر با فصح و ابلغ از عام ساعین و لاحقین بوده اند حالی پس بیم میکردند

بر فصاحت ایشان که الی الان در دست علمای ما باقی مانده است و نقل مجالس اوردیان کمال

دملج

و از بابت دین بوده است و خواهد بود و در تلاوت عمره فرموده نحو عطف که مستحکم

فرماید تحمید بر تحمید و تسبیح و تهلیل و تسبیح را اشارت بهمان است که همین نمازهای پنج

گانه را که در شریعت مطهره خود تشریع فرمود و آن صلوة را هم که رکن رکین دین خود قرار

داده که فرموده اند بنی الاسلام علی الخمس الصوم والصلوة والحج نعم بنای اسلام بر پنج

چیز است نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و دوستی اهل بیت عصمت اولاد الطاهرین

آنحضرت سلام الله علیه و علیهم اجمعین و همین است معنی استحکام حمد و ستایش خداوند

که در تمامی نماز و از ابتداء اذان و اقامه الی آخر الصلوة مکرراً تحمید و تسبیح در آن کار

واحد و صحیح شده و میشود و اما فقره بعد که فرموده و برود و بر کلمات معراج آن

آنحضرت خاتم را مطلب بر ما بعد کرده و کتاب هو شعیبی ذکر نموده اشعار را است

و اجمالاً این معراج رفتن حضرت در اینجا اشاره است ولی در این مقام هم اشاره اجمالا

شود یعنی بیان دو معراج رفتن حضرت همان نحو که خداوند رحمن در سوره اسری خبر

داده که سُبحانَ الّذی اَسری بِعَبدِهِ لَیلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ اِلَی المَسجِدِ الاَقصَی الّذی بارَکنا

حَولَهُ لِنُرِیَهُ مِن آیاتِنا اِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ البَصیرُ و شاهد بر صدق این که خداوند متعال

از برای اسماعیلیان قرار فرموده خاصه در تورات و کتب انبیاء بنی اسرائیل هم بیان معنی

اشاره فرموده و خبر داده که بیت اسماعیلیان بیت المقدس میباشد که بلسان قرآن مسجد

اقصی گفته شده و چون خداوند بیچون میدانست که بنی اسرائیل در کتابهای انبیا مینما

بود که در آنجا اسماعیلیان امکان سرایت بیت المقدس مسجد اقصی بود و هست چنانچه سفر تکوین فصل

بیست و هشتم آیه هفدهم فرموده حضرت یعقوب علیه السلام فرمود درباره آنجا

וַיִּירָא וַיֹּאמַר מַה נּוֹרָא הַמָּקוֹם הַזֶּה אֵין

ویرا ویومر مه نورا هما قوم هزه ان

زה כי אם בית אלהים וזה שער השמים

زه کی ام بث الوهیم وزه شعر هشامیم

یعنی یعقوب می‌ترسید گفت که این مکان چه ترسناک است نیست این مگر خانهٔ خدا و این دروازهٔ
آسمان چون حضرت در خواب دیده بود که در همان مکان شریف نردبانی که ایستاده
است و ملائکه از آن سلّم و نردبان بالا میروند و پایین می‌آیند و صعود و نزول ملائکه از آن
سلّم از آن مکان شریف ظاهر در حقیقت بر مثل بر دهم همین نحو نکرده که موجب مرقوم آیت
الله در این بر ترجیح بر دادن محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را از مسجد الحرام اولا
بسوی مسجد اقصی که برکت داده بودیم اطراف آن را که سماوات بوده از برای تکرار آن مکان
شریف و را بنمائیم بعض از آیات خود که تعالیم بالا تا مقام قرب حتی که قاب قوسین بلکه
نزدیکتر بوده تا سد رسانیم پس گویا این بعض را نموده مکرر از برای آنکه تکذیب نکنند
اسرائیلیان آنکسانیکه خوانده اند در کتب سماوی که درهای آسمان از بیت المقدس که
مسجد اقصی است گشوده میشود فعلی هذا هر گاه حس بر نبوده که از مسجد الحرام مرا تا بالا برده بالهرا
آنکسانیکه منادی شنیده که درهای آسمان از مسجد اقصی گشوده میشود ممکن بود که تکذیب
نمایند حاصل اینکه جماعت که مبتلا بودند بر بهود دشمن صدق مقال آن برگزیده خداوند تعالی
الله و آنان تکذیب مینمودند و گفتند که این کوه سینا را از روی زمین از در سما میگوم
که مردم احتمال صدق هر گاه از اطراف جمع کرده کسی از او تفحص نمایند و بگویند که شاید
آسمانها تا بالا رفته است چنانچه از همین مطلب شان بعاد در کتاب هوشع نقل شد فعلی هذا تمام
کرده بیک که ایشعیا از وحی گوید و وقره وحی هوشع هر دو مصدق یکدیگر بود حتما بهرد دفعه
اولی در مقام استحکام کلام ما ایشعیا را از که گذشت در کتاب صفنیا سعیر فصل سیم هم ام
که تا ایشان لبهای پاک مبدهم و به حور داد در دهان میکنم مصدق یکدیگر بودما

گواه اینکه کتاب هوشع مصدق یکدیگرند
مصدق هر دو کتاب صفنیا معرض

وقرۀ آخر که فرموده و سروران او در حال امراء و اسرا یعنی در المحضر بوده که ابتدا

و سرهنگان و بزرگان از عرب و عجم را از کفار قریش و بت پرستان و یهود چون عمر

جبر را که هلاک کرد و بنا شد توحید بهای ایشان را آنها الکان دو درع رسانید از مثل عمرو و عبس

و حارث حمیری در جنگ حنین و سیس و عنتر و خالد و عمرو بن عبد ود در جنگ بدر

و حنین و جنگ سرسع نیل درع سیف الله و سیف رسول علی بن ابیطالب مادر

و بنو سطیر و تیر عم و وصی و جانشین امیر المؤمنین علیه و علی اولاده الطاهرین

من الله رب العالمین و اما حرف عین لس فرموده

עִפַּא עזא ונפל עזידא ובתולה [illegible]

عفا عزا وقافل عزیزا ووناطلاه کورا

ודי שלטת שמיא ונזא

ودی سلطت شمیا وکرا یعنی بست و نابود کند

شر را و برانداز ردای دمس و بیندازد ار عرب عربان را و باطل کند هر بدعت

در هر دین را و انجمان سلطنت نماید اسما را این بود معنی اجمالی این وحی و اما تفصیل

آن و توضیح آن معنی آنکه او که فرمود عفا عزا چون نام عین و شد بد را عجم

اسم بت بزرگ مشرکین قریش بوده چنانچه در قرآن هم اسم بتهای بزرگان را حدا و بد

نمان فرموده لات و سواع و عزی و عجم سر معنی اند آن و کسر نمودن و هلاک فرمود

چنانچه در مجمع البحرین فرموده صاحب مجمع عفی علی قرۀ تحی اثره و عفت الدار عطلها التراب

واندرس یعنی کهنه کرد بدان انجامر تا انکه جهان خراب کرده که اثری از جانه

نماند فعلی هذا المعنی این فقره از وحی که دلت معنی چنین فرمودن تا بت بزرگ اسم

که عزی بوده ملک جمع بتها را ملکر و بت پرستان را جماعتی هم بودند

بشارت آخر که ماننده و توحید و اطاعت

بشارت عین

بشارت ... بیع ...

و در فتح مکهٔ معظمه زادها الله تعالی شرفاً آنحضرت بعض امیرالمؤمنین علیه السلام را امر
فرمودند که پای مبارک بر کتف و شانهٔ آنحضرت بگذارد و بالا رود و داخل خانهٔ کعبهٔ معظمه گردد
و بتهائی که داشتند اهل مکه که اعظم اینها بتهای سنگ مرقوم بود و همه را شکسته
بیرون اندازد و آنحضرت هم بامر او بود چنانچه مامور شده بودند عمل آوردند اما فقرهٔ
سیم که فرمودند و ابطالا کو داعی و اصحاب باطل کنند هر بدعت و هر باطلی که ثابت
در زمان جاهلیت مسوده باشد بلکه بدعتها و عادتها و ملت و شریعتش سرآمد دیگر
ادیان و ملل و شرایع امم سالفه خواهد شد و عمل کردن بجمیع ادیان سابقین نوعاً باطل
میشود مگر احمدی را که از اجزاء اعمال سابقین را آنحضرت بامر جل و علا واجب سازد مصاف
بفرماید چنانچه بعض اینها اشاره رفت و اما فقرهٔ چهارم که فرمود و دی سلطنت
سیما و کرا نگاهی بیش نیست و هم زدن آنحضرت بروی آسمان و سیر عوالم ملکوت و لاهوت
از عالم ناسوت اسیرا و سلطنت بهم رسانید و بجذبات حقانی و بقدرهٔ کاملهٔ ربانی
بقدر زدن بیک چشم در خانهٔ ام هانی همشیرهٔ مکرمهٔ جناب مولا الموالی امیرالمؤمنین
صلوات الله و سلامه علیه و اولاده الطیبین که اوله خود هنوز باقی بود و کوزهٔ آبی که
ریخته شده بود هنوز آن تمام نشده بود و گرمی رخت خواب آنحضرت هنوز باقی بوده سیر
همهٔ عوالم بالا را فرموده و بمقام لامقامی و مکان لامکانی بحضور مقام قرب الله رب
العالمین کما قال الله تعالی عز من قائل ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی قال فی المجمع
ای مقدار قوسین یعنی جناب ختمی مآب علیه افضل الصلوات الله الملک الوهاب در مقام قرب بمکد
بمقامی رسیدند که از جمیع عوالم امکان و ممکنات از عالم طبایع اربعه و نفوس جزئیه فلکیه
و عقول عشره و عالم نوری گذر فرمودند و بعبارهٔ اخری بطبعه الشریف قد استولی علی الطبائع
کلها و بنفسه المقدس قد استعلی علی النفوس کلها و بعقله الکامل المجتمع احاط بتمام العقول العالم

و بعبارة اوضح نظر بوده بنشر اول ما صدر و باعتبار روایة معروفه متحرة الفقیر چنانچه
در کتب اخبار معروفه علماء اخیار رضوان الله علیهم و چون هر یک از اقسام ممکنات از عالم
عقول و نفوس و طبایع بواسطه وجود ذیجود آن بزرگوار موجود شده رتبت وجود و خلعت وجود پوشیدند
و لولاک لما خلقت الافلاک بر این معنی شاهد گواه هست فعلی هذا فضیلت آنحضرت
سلام الله علیه از دو اشرفیت و اقدمیت و افضلیت بر جمیع عوالم امکان مما لا یحتاج
الی البرهان گردید فعلی هذا در این مقام میتوان گفت از برای تطویل روایتی کرد
باب معراج رفتن حضرت ختمی مرتبت در استماع این امت مرحومه اساس میباشد باتواتر
علیه علاوه از امکان بواسطه قدرت کامله حقه که در محل خود است و از برای بزم
بعضی از مردم معاجی(?) آن کوه اخباری که بعضی بها اشاره شد و بعضی اشاره میشود
از وصل شکل شدن خدا تعالی با آنحضرت هزار کلمه یا زیاده و با هر یک از ملائکه مقربین
خداوند که به مقالات گفتگو و سؤال و جواب کردن و سیر بهشت و دوزخ نمودن
و گفتگوی با ملائکه رضوان و خزان نیران فرمودن و با هر یک از انبیا ما نص(?)
از آدم تا جناب روح الله سلام الله علیهم اجمعین متکلم شدن و نماز کردن با
ایشان بجماعت و بالخصوص با جناب کلیم علیه السلام گفتگوهای بسیار فرمودن خلاف(?)
سبکی بار تکالیف امت مرحومه را فرمودن و عهدهای بسیار حد و به جبار(?)
از آن بزرگوار گرفتن درباره خود با نجابت درباره خود و اهل بیت طاهرین و همگی
با آن جناب قبول فرمودن و سؤال و جواب بسیار خصوص جبرئیل فرمودن و تخلف
مراکب سواری آنحضرت را فرمودن از براق و رفرف و غیرها و در پای درخت سدرة
المنتهی نماز بجای آوردن و شفاعت کردن از عاصیان امت و هم حسن عبادت کرسی(?)
همگی اینها با بحار اول ذکر نمودیم از حرکت کردن حضرت در رو رفتن آب کوزه و باقی بودن گرمی

(margin) ... حاجتم
(margin) و حسب تو فوق بین بیان برزبانت ما الحسنات الماثورة فی معراج النبی صلی الله علیه و آله

رحت

رحمت خوان آنحضرت چگونه و فوق هفده هزار برای تقریب یاد هان شد که آن حد اشاره شد حاتم

خاتی اجمالاً اشاره نمودم که برای افهام اولی الاذهان ردیف کرده جمع بین این کونه احصا و قوا

عقلیه و تمثیلیه هم در این باب برای اولی الالباب نموده شد شاید این تمثیل رفع شبهه الکلیه

کرده و این مثل چنان است که قوه مصوره و متفکره در آدمی جزئیست از اجزاء قوی حسیه ظاهره

و قوای حسیه باطنه جزئیست از اجزای روح انسانی و روح انسانی جزئیست از اجزاء عالم

ارواح و اشباح و عالم ارواح جزئیست از عالم نفوس و الکلیه و اجلال جزئیست از اجزاء انوار

مقدسه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمقتضای اخباری که از خود پیغمبر و آل طاهرین

صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در باب خلقت خود شان و سایرین از مخلوقین فرموده

خواستیم که قوه متخیله و متفکره در آن واحد از انسان صغیر که هر یک از ما مردم رعیت

مناسب متواتیم که سیر جمیع عوالم ممکنات را اجمال و غیرها اجمالاً نماییم و از جای خود هم حرکت نکرده باشیم

و با آنکه در خواب بدن جسم بر جهت که است و بخواب رفتن منقول گردیده که عمر او ساعت استقرار باشد

در عالم مثال که جزئی از اشباح مناسب سیر عوالم انسان را بنماید و بر اینها سیر کرده دو جهت

و اما با انسان کامل و کامل انسان و عقل کل و کل عقل و نفس کل و نفس و طبع کل

طبع و صادر اول و اول صادر هم باید که شد کان حد با تجافی اعتقاد نفرمایید که ممکن نیست

نباشد بلکه در طرق اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملک الجبار بسیار شده که تصریح

آمده و کتب انبیاء سلف علیهم السلام در این باب اشاره در بعضی و تصریح در بعضی از مجمله

هو شیء بی و جی کوه لسد و اقوی شاهد بر مدعای ما همین سنائی که در همین

از روحی کوه لسد که در مودان برکوه نه رفت رود که وری سلطه سما و کرا

یعنی این معراج رفتن حضرت جسمی مرتبت باید نحو استقلال و استقلال و سلطنت بر عوالم ملکوت

سماوی بوده باشد و سپهر نیست که معنی استقلال و سلطنت باید همان نحو بوده باشد که

در وصیت آخرین پیامبر است سفارش بلیغی درباره قرآن و اولاد و عترت طاهرین پیامبر و فرمود که
فرمودند اِنّی تارکٌ فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و تحقیق که من میگذارم در میان
شما امت دو امر بزرگ را که کتاب خدا تعالی و عترت اهل بیت من است و در مورد عترت من و ازشان طاهرین
تاکید نکوید با انکه لازم و ملزوم یکدیگرند این دو امر بزرگ و فرمودند که این دو از هم جدا
نمیشوند تا آنکه در حوض کوثر در روز محشر بر من وارد شوند و لحاظ شود که با این همه
سفارشات خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم درباره این ثقلین رفته رفته اولاً کتاب
خدا که قرآن است که تنها از آنکه عمل بآن نمیشود و علاوه هم از میان امت اسلامی شیعه جا
دهده و از فوائد که خدا فرموده و رتّل القرآن ترتیلا که بعضی ترتیل را بحفظ الوقوف
واداء الحروف فرموده اند علت تحقق آن هر دو نصیبی نیست و قلیل من عبادی الشکور که از
شد کتاب ناطقه خدا تعالی که عالم و عامل بآن است علی و علی اوراق بوده باشد و پیامبر در تا
در سیر الستر و که عترت این صفیه که درباره ایشان شد کتاب خدا تعالی و اخبار ائمه اطهار در
شان و الاثنا ایشان سفارشات دیگر شده از انجمله الصالحون لی والطالحون لکم رسانیده
رسیده که شنیدار اخبار احادیث ظاهر شدن از مجالس از سلاطین بنی امیه و بنی عباس علیهم
ما علیهم بر ابتدای کار رسیده و جمعا همه بین مقتول و مأسور و محبوس بوده اند حالت
درباری ایشان هم رفته رفته بجائی رسیده است که اکثر اهل دد هر محلی و مجلسی که نام
از برای احیاء اجداد ایشان صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین برپا شده باشد و لوازم
المجلس هم مخارج زیادی نیستگی بوده باشد مجرد انکه یکی از در بدر حاضر این جماعت
منتسب بامام علیه السلام از ذریهٔ اثنا عشری شاید کرده باشد در مقام طلب سوال آن
مهما امکن که باخبار از دین دخولش حاصل نیست و هرگاه لاعلاج بتوان اکل میسر خود را
بمیر ایشان برساند و در مقام طلب آمده از اطراف سعیا ما لا تبول رکاته تعریض که برسانا با

ثبت احادیث ثقلین

کشتن علما و عالمان امت پس از سفارشات پیغمبر دربارهٔ ثقلین مؤکد

کرتیم وصر با حراحتش کرده میکشد بلی هما ماکردا این مقام ایست که گفته شده است وکل

یبیجی وصلا للبلاد ولسان الانفر لهم بداکا الی امر شعر الاخرص نگاه من ساکاو بالعار

مناسبت دارد خوش بود که محک تجربه آید بمیان تا سیه روی شود هر که درو غش باشد

بلی امتحانات خدا تعالی شد و خدا این امت را باین دوام مخصوص فرمود چنانچه در اول

سورهٔ عنکبوت فرمود الٓمٓ اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ

یعنی چه خدا وند دانا گمان میکنند مردم که ما ایشانرا واگذاریم و امتحان نمی

کنیم و بمجرد دعوی ایمان ایشانرا مومن میدانیم بلکه امتحان کرده خواهد شد و اسد الله

و ملائکه که ایشانه هیچ چیز امتحان کرده نشده اند و معصوم مثل تعالی که باین دوام

ورات وسکین قران و دیگر کرده محسوب شد الله تعالی وجمع العباد بالقول الثابت

فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة بحق محمد و عترته الطاهرین یا رب العالمین واما

حرف الصاد پس فرمود

צחדא שהה וסיבא ושמעא ועדק בהא

صهرا شاهاه وسیاء وسامعاء وعرق بها

یعنی و در بلد بود شاه و مستوی کردید وا طاعت نمود آنحضرت او وسلام ایمان او را محل

خود شریعت آمد و سلام کرد و در کوبان ایمان احلت دوارد و استیلی آنحضرت بسفا

مرور آمد و شریعت محل خود مراجعت کرده و در آسمانها سطامع بکر که ملصق شد بمکان

رسید یعنوی که از اطراف و اکناف عالم از حاضر و غایب مسافر و مجاور همه کی دیدند

و ممکنست که کابر رد شمس بامر حضرت ختمی مآب صلوات الله و سلامه علیه و آله وسلم باب مرتضی

نام خلیفه و وصی آنحضرت بکن معمر بوده باشد واما حرف القاف پس فرمود

קאמא כורא לארמא כרירא וסיתנדא דיצמח גריר

قاما کوما لارما کوبا وومت ملا دمصح حدبا

حال ایشعر را ما کرد اسم روح و پاسبان است و وقره لا ریا کرید و وقت را

کامل و طویل کتید سد است و وقره بعد ببصیح حد برا کامل و روشن بوجهی کسد

توضیح این فقرات جمعاً اینکه آن شهاب که همیشه سیارگان و با روح بوده نامد بحضرت

حییم مرتبت صلوات الله علیه و آله همه اینها سد بهایم انشا را طویل خواهند برد و میشود که

همین طویل بردن ایشان کنایه از کمال دلتنگیان بوده باشد چه معروف در افواه و السنه

محوی که مثال شده که هر کس را خواهند که کمال دلتنگی را برسانند و بفهمانند میگویند که

فلان کس را نابه بطویل برد و اما وقره بعد که فرموده ببصیح حد برا بعید بود اینکه

سزاوار همه کمالات بوده باشد چه او در کتاب تاسال و وشوم هوش با هم سلکا از این معنی

تعبیر شده و در همین وجه کود در حروف لام ببصیح ملکا تعبیر شده و همه اینها همین معنی

روشن پادشاهی که لیاقت سلطنت بر دسیر باشد فهمانده و اگر وقره آخر که

حد برا ماسد بمعنی برحس کسد توضیح و تعبیر شود حساب مرحوم مبرور مؤلف کتاب ما ترجمه

فرموده اند معنیش این میشود که آنحضرت محکم کنده میباشد بنیان توحید و خدا

شناسی خداپرستی را و اصلاح کننده میباشد ناهمواریهائی که در طریق عبودیت

بواسطه طول زمان و فترت ظاهر شده بود و ظاهر است که مصداق این وجوه تا حرف فاو شان

شده همگی بحمد الله محقق شده و همه اینها اعلاء در حین ظهور و بروز پیوسته و بحمد الله

من الشاهدین و الشاکرین و نقول فالحمد لله رب العالمین و اما حروف الواو لس فرموده

ראם לכיש תגא לבושיה כתלגאה מכבר שגגה

رام لستطاعا لوسیاه کتلگاه محمد شعاعا

ומכניס שגגה

فاه و محمد شعاعاه توضیح این فقرات اینکه رام

اسم صفر خدای تعالی است بمعنی افراشتن جناحها میکوشند رام علی کل رامیم
بمعنی خدا تعالی ملک است بر همه ملک بنهاویان معنی در الفاظ عربی اسماء نشان آیت
ولی در اینمقام مراد نعمت این اسم خدا تعالی بقرینه قرائت بعد کتابت اسلام در مری
خدا حقیقی جامع صلی الله علیه و آله الرحیم بمعنی آن و اعلی درجه بودن رحیم سابعین
و کد شتگان و فقره کرموده شطاعات کتابت مشوح بودن الحضرت ساخ سلطین
جل اکرم خاتم الانبیاء بودن بوده و فقره بعد کرموده لو ساه کلکان حون کتاب
انبیا سعید بودن خاتم است کتابت ر بودن الحضرت صاحب بودن زیاد کردن موا
علی بدء زیادتی میکرد بر نور امام حامد در طریق عام از جبرائیل مرتب کردن
باری حضرت رسول محمد محجره مر را حامد بدار نور صوت نور این سوری کار دسم
افاده نور بیدا شد و در طریق خاصه از صدق بعد طاهره علیها سلام من الملک العلام
مرویست در حدیث کرموده محدثه کر بعد از انکه نوشایدم یدر بزرگوار خود را انکا
بمالی دیدم کرمید رحمت نور جمال بمثال ما شد شاه سه چهارده ملکه در بعض الآیات
زیادتی میکرد بر نور امام و فقره بعد کرموده محمد سعاعاه یعنی سکی کند
کناهان انبیا را اسفقرم کتابت کسید الحضرت و در ثم لسنر طاهر ماس ار دست طاعیان
و مرکبان و طالمان امت از زمان تعالی یوم القیمه الله تعالی علم و سم بسمار ار سکین
بیسالی بودن و بدان منارکی و ریحی حاکس و این تو سرس و حار معلان سر
راهین و در موارد شمار اسمهراء و از اولیا با الحضرت کردن و اسات صلس را فراهم
آوردن تا آخر کار در حمله حرمیمومی بودن ان سرور بطور رو همین لسکر خود و مو
ما او دیدی سی اصل اما او بد بعضی همچ سعری لم سعر بحد اسعالی بعد دیگر مراد ست
کشته شدم ام ادب کرده شده است تا انکه بشنای از سعیر ان خدا تعالی ار نوح نجی و اهم

خلیل و موسی کلیم و عیسی روح الله و اسماعیل صادق الوعد و جرجیس پیغمبر و یونس نبی و ادر

یس و یعقوب بن اسحق بن ابرهیم و یوسف صدیق و یحیی و زکریا علیهم السلام و هم چنین غیر

ایشان عالما که انبیای از بلیات مبتلا شده بودند و بادیه ایشان از اسرار امت خود

ممتحن بودند چنانکه وارد شده که حضرت جرجیس را جهل مرتبه شهید نمودند و در هر مرتبه

حق تعالی او را زنده میکرد که دعوت کند مردم را و تا ایشان لا بر کرده حق او را بمنقار

ما اوذی نبی مثل ما اوذیت الحدیث لیس چیه معنی ندارد این حدیث که موافق حقیقت احادیث مرتضی را

اهمیت لیس بیان حیثیت دراین باب علمای اعلام کثر الله تعالی امثالهم فرموده اند حاصل جمله

ایشان آنکه اولا کلی که بر اسلام شود در شرافت طهرش صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین از

امت وارد شده کما بیشتر است از جمیع ستم و ظلمهای که بر جمیع پیغمبران سلام الله علیهم اجمعین

واقع شده بیشتر بوده چنانچه حکایت بعضی جمات شد الیهم از اصحاب و اهل بیتش علیهم

و اسیری عیرا لیس سیما است ثانیا ظلمی که بر نفس نفیس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده

است چه آنحضرت بعلم نبوت همه آن مراتب ظلم و تعصب مشاهده میفرموده و بان لحاظ میفرموده

گویا اوذی نبی مثل ما اوذیت یعنی هیچ پیغمبر در بلا روز اهل بیت بند و ستم مکرده اند مر ایشان را

ایشان را از بیگاه و هشت سالگی و بیست سالگی و خوانا لیس را از یازده سالگی تا بیست

بیست سالگی و اطفال را دست ... علی اصغر الیس سالگی جعفر ذبح نمودند و زنان ایشان را

اسیر کرده در شهرها و قریه ها و صحرا و صحرا اما بلا اسیران روم و زنگبار در کوچه و بازار

نگردانیدند و بعلاوه او دختران عمای کمتر نمودند و بعلاوه نخوت در مجلس شمر هند

کوچک در مجلس یا سر بریده مطهر پدر بدحضور خواهر و دختران ملاحظه نموده ایشان

ملکه باور نا ان معترف نبی بلند نخوت دختران وای زنادقی ساده ستمبر هند کوچک

میکردند و ایشان مخبر ساتر و ریل دشمن سمرا جرالرمان و تا این حال سزاوار بود کرات و گر

ز و

[illegible] اوذیت [illegible]

مصیبت [illegible] مصائب اهل بیت [illegible]

رتبت وجود بعد از مذکوره او دیگری مثل ما او دست در مقام کتب مطلوبه آن حضرت اهل
بیت طاهرین صلوات الله وسلامه علیه علیهم اجمعین اجمالاً اشاره بعضی از معشار از یک
از هزار بلکه از صد هزار از هزار یک کرور و در کرور شده واما بعض کتب پس از طاهرات
کرور کی ظلم بالنسبه هر یک را اجاد مطلوبین از مخلوقین بحسب خلاف و بزرگواری
و بلندی شان و مراتب مطلوب بوده باشد زیرا که بعلت هر یک شعور پیدا کند
کلام با ملایم بالنسبه بر بزرگی کرداری مقام علم و عمل باشد و اهل بیت سعید نشا
و آخرت داشته باشد بسیار تفاوت دارد بکر همان کلام را بعضی جاهل عاقل لاشیء
نکوید فعلی هذا البیان مفهوم و معلوم شد از فقره وحی کوید لیکن فرموده که محمد سعا عاه
که معنی شکن کردن کاه بوده که قبول کردن آن حضرت در مقام قضا و رضای خدا تعالی
ایشان مراتب و مقامات مطلوبه خود و اهلبیت بالنسبه و بلند شدن کاه و معنا
مخالفین آنحضرت ظالمین کرده‌اند است چون بعد از آن ظلم که مخالفین آنحضرت و اشقیاء
امت بر آنحضرت و اهل بیت عصمت بسوء اختیار خود میکردند تا آن جهای سافله کامبر
که از هر یک را ابتدا اقامه شده بود مسدل لابد اسرار او را بفقره اخراین وحی کوید که مثو
و و محمد سعا عاه یعنی برهان شقاوت خود اسماء آمدن خواهند در دکر بوده اند
شان قتل از بوعبا از ملتان این کوید خار لیک که علامت بکر از جحا بوده
بوده باشد جمایه او برای حضرت موسی علیه السلام در سفر خروج در فصل یازدهم در آخر
فصل فرموده نفر شان با شقاوت مردن فرعون ملعون

ויחזק יהוה את לב פרעה ולא שלח
وَيُحَزِّق ادونای ات لب فرعوه ولوه شلح
את ات בני بنی ישראל یسرائل מארצו مارصو

یعنی سخت میکنم ما بد خدا تعالی قلب فرعون را سخت نمود تا انکه ملعون یعنی فرعون بنی اسرائیل را
نداد بجناب موسی تا انکه اقسام بلاهای ده گانه بروایت یهود در توریه و چهار گانه
بروایت اهل اسلام که در قران هست و ارسلنا علیهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم ایات
مفصلات الایه وارد اید که در توریه بر ده شده مفصلا احوال هر یک چنانچه
و تبدیل و فرنافتن وخون و در توریه علاوه لیس و وبا و دمل و بروز عدو مرد رحوانات
و علمه ظلمت تاریکی و مرد را اول زادگان از انسان و حیوانات نص ...
تا مرد بطریق نیابی طلبی که در مدت مدید با سرائیلیان نموده بود و بطریق ها ابراز
درباره منافقین امت واشقیای ایشان فرموده ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
غشاوة ولهم عذاب عظیم واگر کسی بگوید که در اینجا ممکنست ...
ایمان که در توریه مکرر خدا بجا فرموده که سخت میکردانم دل فرعون را تا انکه بنی اسرائیل را
مرخص نکند تا انکه متوجب شده ... صریحات ... را از ما بدعای موسی ...
... چنانچه ... بیشتر بوده است ... کرده در قران مسلمین هم ...
علی قلوبهم شده و در بعض موارد قران بعضی تعبیر شده که ...
این که خدا تعالی بعبارت ... قلب فرعون را ...
منافقین ... فرعون ...
الزمان صلی الله علیه واله وسلم ... سلام الله علیهم اجمعین
الی زمانا ... است ...
... پس جواب ... خدای تعالی خود در قران فرموده است فلما
ازاغ الله قلوبهم الایه یعنی چون خود ... معاصی ...
...

بعلیه السلام هست رفاقت تاریخی ایام ما ست و در زیر شرح بود ما لایق کردیم انست

وار این اوراد او حسد بست که حضرات علماء اعلام کثرالله امثالهم عقلاً و نقلاً فرموده اند

که در ذکر الهام و خطوط طویل کلام و ورد ادراک بدلستند یکان مجبور و اما حروف تبیین شان فرموده که

שבויה שְׁבָאה כהֲהִיא שַׁעֲטָא טָבָא לארעא

شبوياه شاناه بهمينا شعطاطانا لارعا

פתיא ורהבה רעברא תשובה וירחם אבא

بِتيا وورهاناه دعبدا تسوباه ويرحم اناطانا

טבא על כוורא חביבא یعنی اینکه در اول فقره سوباه الی کلمه طانا

عل بوحرا حبيبا اسیر میکند آنحضرت سلام الله علیه و آله اسیر

کردنی در ساعت خوب و بعضی را اسیر کردن در ساعت نیک همان که مقت حکت شد

که بواسطه نصرت ملائکه هفتاد هزار رؤسای قریش و سایر طوایف را لشکر حضرت

رسول صلی الله علیه و آله و سلم بکمال سهولت اسیر نمودند و خوب بودن ساعت بواسطه نزول

ملائکه نصرت بر آنحضرت بود و در فقره ثانیه که لفظ بعد را که فرمود لارعا مساه فرمودها

یعنی این اسیر کردن در زمینی باشد که خیلی خوب بوده باشد که آن زمین را حنین شد رو

واحر انست که در مکان وسیع بکوتی بوده و فقره بعد الی آخر که فرموده عل بوحرا حبیبا

کار آن بواسطه ماست که بواسطه ابو عده که خداوند جلیل در تارة حضرت اسماعیل

خلیل علیه السلام فرموده بود که در زمان او برکت دهد و نصرت فرماید این فتح شد بواسطه

ملائکه نصرت واقع خواهد شد چنانچه ابهام شد شد معنی این فقره است که رحم

فرماید خداوند تعالی بر این پدر بواسطه ابو عده که در تارة اولاد حضرت خلیل الرحمن

اسماعیل ذبیح الله فرموده و اشاره در حروف او فرقت در قسم اول بیس فرموده

תיתי שעה ותתקוף תשועה וירבה

تیتی شاعاه ویِتِت توف نشوعاه ویِربه

נבואה שטט וימלא כל ארעה

بِنو اه شاطط وَیِمّلاِ کال ارِ عاه

یعنی بیاید ساعتی که قوی کردد فرج و بسیار شود سوت و ماسد سیل پر کند همه روی زمین

و مصنف قصیدهٔ اولی که فرموده بیاید ساعتی که قوی کردد فرجها امر فرمایش حضرت شعیا

پیغمبر است که در فصل پنجاه یکم از کتاب خود در آیهٔ چهارم فرموده

הקשיבו אלי עמי ולאומי אלי

هق شبو اِلَیّ عمّی و ولئومی اِلی هئزِ

האזינו כי תורה מאתי תצא ומשפטי

ینو کی توراه میاتی تِصا وومِشپاطی

לאור עמים ארגיע یعنی ای قوم من بمن گوش دهید وای امت من بمن گوش

لئور عمیم ارگیع سوید که سر یعنی از بود من صادر خواهد شد حکم را براه

نمای بود و روشنی آرام خواهم داد و ظاهر است که این حرف ابد است که لی شود نه ندارد

در آنکه احکام خود را در شبهای اسرائیل موجود بود در آیهٔ بعد هم موید همین مطلب فرموده که نزدیک

صدقی یاصا یشعی و زروعی عمیم یعنی نزدیک است عدالت من و بیرون شود

و فرج من ظاهر شود و بازوهایم اقوام را حکم خواهد نمود چرا و مسطر من بوده و نا رو بخلیهم

خواهند این در آیهٔ چهارم و پنجم از این فصل مرد و بعد در فاش فرج کوه کرا کرده و بچی کوه لهم بنو

این اشاره شکد در کتاب شعیا است فرموده و اما در بعد که فرموده و بسیار شود سوت و ماسد سیل

پر کند همه روی زمین را اشاره بود و بفقرهٔ ادلاّیه جا خیه مات است بفقرهٔ اول بسیار شود سوت

اشاره است ما را شکد در کتاب شعیا پیغمبر علیه السلام شده است در آیهٔ نهم فرموده زیرا که پر شد علم کتاب

آنحضرت در فصل بیست هشتم از سفر دوم که در جواب قوم فرمود حالا و بعد دو روز صولا صاف
صولا صاف و لا فاد فولا فاد در عرب شام در عرب شام یعنی آنچه خواهش کردند بنی اسرائیل از آنکه
کلام مکر بعد مشایخ بیاید تا آنکس صاحب عقل و نادهای مخالف بوده باشد که ماها طاقت ندیدن
و شنیدن نداریم ما را که مبرهم دید این بهر فرمود فرمان تا لا بی فانو ابنا
الهاالد حلیم مهابن وحی ما و وحی کوید ظاهر کردید از آل قرآن در مدت بیست و سال تمام
معلوم است که اسم را از آل وحی عراق محترم است را یکرد بعد و احدهٔ کتاب توریت ملا و الواح
و حامد موسی عمران اول کردید و نیاشد وحی را بسقم و لقا دفتر دوم که فرمود تورت کنی
زمین نامودا سعره و مصدوس الحوالی که بحث البصر که شوکت بصرتی مکوسد تا وتعبیر جات
بنی علیهم است د اخر بعثه فرمود است که اصول تمام اصم را اسکندر زمین را برکرد ملکی دنیا
است که جمیع باد شاها علم کند باد شاهی خود را بدیگری نا کذارد و همه در زمین ایر کند و
الهوات و بعد آن پیامبر علیه السلام خواهد آمد آنام که در تمام از روحی کوید که از تا قرب شد است که
تبرق باشد لیس از راه تبرق الی حروف در رسید و آنا حرف ما و لیس فرموده

תשכך תמארה וירכה גבורה י שתרן אסירא
بتشکه بهاراه ویرکه گوراه ولسروا اسیرا

یعنی بیاد شود سرا و تبیا کرد و حرب و کشود سو شدن از واسیران بوجیع انکه بواسطه
نعت و امان پیغمبر اخر الزمان صلوات الله و سلامه علیه و آله در آن دار میکرد سرا و انکسالی که ایمان با حضرت
میاورند اکوچروکلا دکفار و دث برسا و هو نصاری و یهودی تا شدند میکرد و حرب را بیسا
کرنا هم بکلم از احسف طباد روحی کوید عرب سد بود و در آن طاحلات تنا ضعف
و در آن ملک دیلمی سو شد در شیا اصحاب الهما و اقارب انسر و سلاطین نیا ر جواسد و انکه
کر کشوده سوید سد تا و حلاص کردید اسرار عراد خلاص محبوسان نفس سلطان که عالم را شیطان
رحیم بدام خود در آورده و همگی را اسیر بند عصیان و طغیان و کفر و ضلالت نمود و خصر حینی مرتب

שותא שיקא ומשתיתא עקא ומעקא עינא מיסתנקא

ستتا شبقا ومتشتا عقا ومعقا عيقا مسبقتا

یعنی شش هزار و دویست نفر آواره شدند سواری هفتاد و دو سواری حسینیان و رحمت
بیفتند ظاهراً مراد از شش نفر فرزندان حضرت ولایت مآب امیر مؤمنان علیه و علیهم
السلام می‌باشد که در رکاب سعادت انتساب برادر خود حضرت سید الشهداء علیه السلام
و در یاری خود و یاری دین جنگیدند و همه بمرتبه شهادت رسیدند که چهار نفر از ایشان
از ام البنین والده ماجده حضرت عباس سلام الله علیه بودند و دو نفر دیگر هم از لیلی در
بودند که [illegible] ابو بکر بن علی است و یکی القاسم [illegible] و دیگر عمر ابن علی است و
[illegible] در کتب عربی مسطور است که بعد از آنکه برادران [illegible]
[illegible] بود در اول میدان آمدش در حالتی که دستش [illegible] خود که آستین
بود و سپرش در پای لشکر [illegible] بود که [illegible] ملعون [illegible] دستش
[illegible] دو حصه [illegible] خود [illegible] بود پس آن عمر ابن علی علیه السلام
و رجزی انشاد نمود که [illegible] لعلک الیوم تبوء بالسقر و دست
[illegible] ملعون تا آنکه [illegible] واصل بود و اما [illegible] چسبیدگان
رحمت بیفتند مراد از شهادت عزیزی هاشم [illegible] اغرا است رقتل حبیب
مظاهر اسدی و مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین بجلی و بریر همدانی و سیف شاکری و [illegible]
رضوان الله علیهم اجمعین که هر یکی در راه دین جهاد و نصرت فرزند پیغمبر خود دست را
و عیال و مال و منال خود برداشته بودند و جانهای خود فدای آنحضرت و اهلبیت کرده
جانهای همه اهل عالم فدای جانهای ایشان یا لیتنا کنا معهم فنفوز فوزاً عظیماً و ممکن
که مراد از شش هزار و دویست همان پسران اولاد پیغمبر و فاطمه اطهر بوده باشند که جنا

سید الشهداء علیه السلام وارد و قریب بود که شهید شدند علی اکبر و علی اصغر و سه پسران حضرت
امام حسن علیه السلام که احمد و یکی ابابکر و قاسم و عبدالله سلام الله علیهم اجمعین مراد کودک
بوده باشند نه فرزند یا کودک که حین این شتر بعد از ایشان اصلا و کاملا با ایشان
بانشین بعد از اولاد امیرالمؤمنین علیه و علیهم السلام اهم مقصود بود و مراد از جمیع کسان
همان سی و دو نفر اصحابی که در شب عاشورا از لشکر عمر سعد لعین ملعون ملحق و
گردیدند لعلّ انکه عبارت بها از انصار و اعوان جناب سید الشهداء علیه و علیهم السلام مقام
مقام اهل بیت و قبیل شان آشنا شده بودند که اغلب از علماء و زهاد و عباد و صاحبان
اسرار اهل بیت اطهار شده بودند علیهم صلوات الله الملک الجبار شده بودند و قبل حبیب
بن مظاهر اسدی و مسلم بن عوسجه و بریر و حصین مؤید این مطلب همان روایتی که وارد شده که
احوال او برای اخیار و ابرار انصار نحو شده بود که جناب سید الشهداء سلام الله علیه
فرموده بودند ما اهل بیت خود و خواهران و دختران که یا ایها التی اخرجن من الفسطاط و قد
خرجن باجمعهن صائحات یا کتائب مکشفات الرؤس فقلن الله الله یا اصحاب النبی
والوصی احموا عن بنات نبیکم فلما شهدوا الاصحاب الذین خلصوا من الوصیة الا ربعة
جرّدوا سیوفهم وحرّکوا اسنتهم وقالوا یا بنات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم واله
لا نصل من هؤلاء اللئام الیکن یا بنات الکرام سوء و فینا عرق ینبض یعنی چون جناب
سید الشهداء جرگه لشکر ضلالت اهل را ملاحظه فرمودند که حمله ور شدند جماعت
کثیره از انصار و اعوان آن دادرس را به تیغ شهادت رسانیده اند قصد سوختن خیام
احرام کرده و شمر لعین فریاد میکند که ائتونی بالنار حتی احرق بیوت الظالمین لس الحصیر
آوازه اضطراب و غیرت آورده با استغاثت برای اهل بیت طاهر بیشتر همگی اصحاب برگردیدند
فرار کوشیدند و با انکه از هر طرف لشکر ضلالت از هجوم آورده بودند نصیب

و انصار رسول و جوانان رشید بنی هاشم عباس و برادرانش از یکطرف و علی اکبر از یک
طرف قاسم و برادرش احمد از یکطرف و خود جناب سید الشهدا و علیه و علیهم السلام از یک طرف
تا روز یکی نه حمله ملعون عظیمی کردند و انجماعت میشوم بشرم را عقب نشانیدند
لعنهم الله ای شیعیان و دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله را با انصار و شجعان بنی هاشم
در عصر همان روز در یکجا بودند و لشکر بی شمار ملعون با جماعت شاد کامان خود هجوم
شد بر جمیع احترام حبیبی و بیباد کردند مثل ساتو که اوقی بالنار حتی احترق الجمیع و من
فیها و فی بعض الکتب فوالله ما ولی الا وقد احترق الجمیع و قد خرجن النساء و البنات حواسر
وهن نادبات صارخات باکیات قائلات واغوثاه واحزناه وامحمداه واعلیاه واحسناه
واحمزتاه واجعفراه واعقیلاه در این حالت شمر اشرار و بر سر لشکر سیاه بحملاوند جفا
جفا و ستمگر جفا و جنگ کار و جعفر طیار و عقیل می بردند و کمی بعالم ظاهر شد که بر
ایشان برسد بحر لبحر در طایفه کرس و امر کرد که همراهی شوهر ملعونش بوده چون این حالت را
دید دلش بدرد آمد و بعبرت آمد و عمود خیمه خود را برداشت و رو بشمر آمد و فریاد کرد
یا اهل ما رای الحسین و یا آل یکوفی و اهل دفع کنید شر این اشرار را از اهل بیت طه
پس در این حال شوهر ملعونش آمد و دستش را گرفت و او را بخیمه برگردانید فانشا
کامعهم شعور فورا عطبها و ماحرقا لواءیس فرمود در آن وحی که

רעצא מיתרצא ונאצא וחלצאה דיסא

رعشا میترشا وناشا وحالصاه دسـا

یعنی بسختی بپسند و بعذاب امتد و کشته شوند و خورده شوند بمعنی احمالی و اما توضیح
بعرفه عصا که یعنی خورده شوند یعنی اسبهای مردان ایشان در دو سر سوران
کوبیده خورده شود که در دفتر احرکه فرموده ربانی ماسد هر یهیر و هلم کرکوشت

دیگر مخلوط میشود و استخوان بدنهای طیبهٔ طاهرهٔ ایشان با گوشت بدن ظاهر و مجروح
خواهد شد چنانچه بعضی بعضی که از اشعار خود آن بزرگوار معصوم معلوم میکردید مؤید این
معنی قریب شده شان هبا مد و آثار بدن ایشان بواسطه ضرب تازیانه و کعب نیزه و خود
سم اسبها خاکستر و ناپیدا و زنان و اطفال شامیان پس ممکنست که استخوانهای بدن
بزرگی که سپر بلای کفار بود بدار برای تماشا رسانیده اطفال بدر کرده بودگان خود پیاده
میبردند چنانچه وارد است که وَهُنَّ یَلْدُنَ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا یعنی زنان و کودکان بعضی بعض
پیاده میبردند و آن بی دستان در مقام برهنه کردن ایشان و کرسی زینتهای ایشان بودند
چه گوشهای کوچک دریده شد و چه لباسها که بعضا ایشان کرده شد و شاید که ازیار کی آنها
بعضی بعضی از بدنهای کبرای مکتوف شد و شاید که دست بعضی از جواری انحصر
بعد شکست و شاید نامه شکسته بود چنانچه در کتب مراتب سطر احقر ثبت است که دست
بعضی از جواری کبرای را شکستند گویا آن جواری که در مقام تجارت قافله کاروان خود
بر ضیافت بدوان سنگین دلان اعراب طمع خانه و زینت صدقات ما و اهل بیت بدانکه
شکستن سر اطفال میکردند و میشکستند لا رحمهم الله و بقیهٔ کلام بعد که فرموده پسر صالح که معنی
است در زبان همین معنی دارد و در مرتبان شایسته آن صدمات و جراحاتی است که از حضرت
سید تمامی مجروح شدند چنانچه در بحار و کتب مراتب علماء اخیار نوشته اند که حمید بن
نصر راسلت تا آن بود بلکه مانند است پاکی که از خوان با سعد در اکراه شد کشتن
میخواهند جماعت کوفیان با اجتماع همه سلاطین کردند و آن بزرگوار چون چشم بد
کلاه خود بر سر گذاشته از بدو دانکند و با سر و بدن برهنه ماند سپر که بسر دوش بود
آن روباه صفتان فتاده و ابقد دکوشتش فرموده که تا در آمد رضوان الله علیهم دوم بو جمع
اسامه حسن و اسم دانا دانه که متعلق باطفال مظلوم سلسله مهر و بیکفت که بکشند این جارحی بحیه

وسیم خون جناب سید الشهدا و جملهٔ امام محمد باقر علیه السلام فرموده که قتیل جدی بالسیف
والرمح والحجاره والعصا و فقرهٔ سیم که معنی شتاب کردن است ممکن که معنی شتاب کردن
جناب سید الشهدا سلام الله علیه باشد برفتن میدان و درک فیض شهادت بود اگر شهادت که
حاصل کردند و ملائکه از برای آن حضرت باستعجال بودند کو اول حضرت اسماعیل ذبیح الله و جد
دیگر شان عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برسد و از فیض عظیم درک
سعادت شهادت که سرمایه شفاعت کبری است باز مانند و از این جهت بود که سابق روایت شد
بعد از آنکه دو فرات او بوسیلهٔ جرعهٔ آبی منعش کرده بودند تیری بر حلق حضرت و بر
بردن آن حضرت و بریر بود بهر آن تحیات ناهم اسبها فریاد کنند و فریاد کرد که یا حسین بالله
مر شربت لما وقد هیئت حرمک و نسر عند روزابیه میرب آمده و در بعضی جام احمر
فرموده در حالتی که چون بر مجلس شربت جاری بود چون سر دیگی جام احمر ام سلسل
شاقی مهر قبله با حالت کوبی با مطالب با مجالس بر چون با حالت ار اهل و عباس
کشته شد بر آنکه هم بر خیز و در بر اهل عباس بخواهد که عباس او را به حالت جراحت مجروح و حسن
برسد و با کو بر آن حضرت بجهت حالت زمان و دنیایی که اطفال او وعده فرموده بود با دردت
چون فرموده بود بعد که تعالی ابنک یا لماء و ظهر حال هلکی بر آن بر کو بند و بعد طاعم
کردند و عرض کرده که یا حسین ان الله یقرئک السلام و یقول لو سکی ما ارما علیک السهام
لحسین جدا و بعد جنان بحمات سلام رسانید و مصرفا بد که از برای خیر که مبتلی اکر از شهادت
دلسکی از برایت علامتی باشد بر اکر شهادت از آن و سالار و مخیم نرمود هم آن حضرت در جواب ابهات
فرموده که کرم مواردات سکینی عیال سهر است تا سیر رحمانی کرمانیز ایکار فلک
شد و اما فقرهٔ چهارم و پنجم که معنی کوسفند و قربانی کردن اشاره بتاحش اسبها
بر بدن با برین العابدین جابر از سر جود آن حضرت که فرموده و تحریر الحبیل بعد القتیل عمد السعود

بعد

یعنی کشتیم ستوران را بلا فاصله بعد از کشتن مردم و کوبیدیم تن ایشان را و حقیقت این روایت آنکه تا
مقدس حضرت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم لشکریان رسیده است که عرض کرده اند اصحاب
آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزرگوار خود و قد اوطئوا الخیول نحو اقربائهم یعنی
بزرگوار خود را کشته تا کوس بود زده ستاندند الفاظ این بیتهای خود شان و اما روایت تصریح
خوانده و اما در سیر و تواریخ بعث کردن لشکر را از حالی کرد داشتند که بیشتر اجماع الحصر برا
لشکر ستوران خود را کوبیده جمعی از جمله تقریب است که ایشان ده نفر یکی دارد شدند
این زیاد را خبر داد و ایشان را از این عمل کرده بودند بعد و طلب جایزه و انعام میکردند و ابو
نوشته است که جایزه قلیلی با آن ملاعین داد و سید و ابن احمد جزایر و اولاد او با بودند
سیع را بلا فاصله بعد از قتل عمل او بریدند و اولاد او را عقب اندر پادشاه او بود و نوشته بود که
یا عمر اما قتلت الحسین فاوطئ الخیول علی ظهره و صدره یعنی ای عمر هرگاه حسین را کشتی پس
بزنیت و سیر بر اسب ایشان را بر او اگر مرد کشتی است مران نوشته عبید زیاد عمل کرد عمر سعد
گفت که جار برسد که من ینتدب للحسین یعنی کیست که در مقام امر ترسید که حسین علیه السلام را از
و مقصود ایشان این بود که تا بحضرت بوده تا جمعی که چون فردای عاشورا شود محول
و اسبان ملاعین خود که نعل جدید نکنند تا ماند که چون خود بودند ستارند و گفت
سر ایشان ملاعین را از حال ما حسن تلقی نا زد است و چون شنیدند عمر سعد گفت مسئلا
تصبغوها یعنی این جماعت که حد تعالی این کیفیت که داری کردید این خوان ننگ مختار
را ایشان شهداء و الحصر که ملاحظه میکردند و میسپردند و میرسیدند که ما سد فرزند ده هر
و بعد ده هر ده کس را اله و فریاد میکند و این فریاد و بیم خود ابصار را او کرده است گفت این
کیفیت ایشان کسد و فاش نکند و در این عبارت که ملعون گفته بکثرت خاطر و تاریخ فاضل العلم
و معظم العمل بس که حلو بد حدیث در رای امتحان ما فضل این حیات الحیوان دیدن دشت

او و عقب زیاد هم
و عقیل زیاد

فرستاده که این جوان ما اکنون سخن ادمیان نیست و شان او دیدن وجود نیست بالطبع
بدین گونه ما الله و فریاد میکند و در مقام مجاز رسانیدن این مجالس مخاطب کرده میکند
ولی اشکر نامعرومان بمقامات و شوبات این بزرگوار رسا گو حسا گو دیدن مان بلکه
سالو و مار سانحص عالم انسانیت سپح سیر و هم قبله بوده تا آن شهادت استدراک
و با این احوال کمال ظلم را بر ایشان کرده و میکیمه بلی فلله الحمد لنا العزة فسیعلم الذین
ظلموا ای منقلب ینقلبون انا لله و انا الیه راجعون و اما حرف القافیه فرموده

כפיצה מיתערפא על ידי שדה שפה
فقیصا مبعرا عل یدی سادہ ساقاه

כצורפא כתרופא נתפשה לחופה
کصورفا مبدوواه بیباساه لحوباه

معنی اجمالی این فقرات بکر بحجر از قفا بریده شود در کنار فرات در صحرا ما شد امتحان
کرده شد و کرفته شود او را و رفاق و اما تفصیلا کس هر باب را این فقرات در وحی دا میشود
هر باب مجلس مجالس توضیح شود اما فقره کلمه اولی و ما بر کرده موده فقیصا مبعرا که
بمعنی بریدن از قفا بحجر بوده در این مقام مطر رسید که ان تیر کو حلف هندی ازان که
شمر میکوید شمر ملعون سر الحسین را در حالت سجده از قفا بدوا ارده صربت جدا کرده و از لحاظ
فقره عبارت زیارت ناحیه مقدسه شرالشمر جالس علی صدرک و قابض علی الحملة الی
احصامیر و وارا اشعار بیک شعر عربی که از مولف یا لی است اکتفا میشود اراسک السف
المهند نقطع و حلقک خذ کان الذی معقلا مقعسما فقره بعد که علی یدی سادکه
اشاره میرود بدو دست است در صحرای کربلا اکو حمد را صحرا دستها جدا شد و لی
اولا دستهای قمر بن عبدالله کلبی بوده که احوال سعاد بعد حدیث الاسلام بوده کار علت

نصای

شعاری بودن بدست حق پرستی هر چند بعضی فرمان قلیلی میل از شهادت خود و مادر [illegible]

شریف اسلام متزلزل شده بود و در دکان سعادت [illegible] الحضرت گوش و کشش فرمود تا

انگاروی الا دستهای شریف را قطع نمودند و بعد از بریدن دستهای او را گوشه سرد عمر سعد ملعون

بردند حکم کرد که سر او را بریدند و سر را بمادرش انداختند این سر همان سر از جانب عمر سعد

و لشکر ضلالت اثر عمر انداخت که ما سری را که در راه خدای تعالی داده ایم پس نمیگیریم چون

زوجه از شهادت شوهر [illegible] خود تا بر سر نعش و کشته شوهر انداخت شمر ملعون

غلام [illegible] که ابن [illegible] شوهر [illegible] از [illegible] بر سر [illegible] ذکر و سر کشته شوهر

و جسم ملحق کرد [illegible] نمادر [illegible] چون [illegible] کشته شدند [illegible]

جسم را بر داشته و حمله نمود بر لشکر عمر و دو نفر را از ایشان [illegible] سید الشهداء علیه السلام

[illegible] اعاد کرد که تا امر [illegible] ارجعی الی الخیام فان الجهاد عن النساء [illegible]

[illegible] در مقام عذر خواهی بر آمد عرض کرد یا رسول الله [illegible] احیا [illegible] کم

[illegible] و زوجه را [illegible] معمول [illegible] بدم پس [illegible] حکومت بود حالت [illegible] در [illegible]

از جوانان هاشمیه والده ماجده قاسم و لیلی والده ماجده علی اکبر شبیه پیغمبر و ام فروه سلام

که [illegible] بود [illegible] مصیبت [illegible] که [illegible] جوانان [illegible] کد [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه علیها السلام بود [illegible] از اطفال و جوانان [illegible]

و عیال و اطفال کوچک [illegible] کردند [illegible] تا [illegible] سعد [illegible]

و لذا [illegible] اصحاب و انصار [illegible] اهل و عیال [illegible] خدای تعالی [illegible]

و سایر انبیاء علیهم السلام و بالخصوص [illegible] جزا [illegible] مجملة و بعض [illegible]

در بعض از کتب [illegible] بعد که [illegible] نموده [illegible]

[illegible] علی الظاهر [illegible] در [illegible] و تعبیر [illegible]

ملحق [illegible]

[illegible] الله [illegible] عالم

روز دهم بهم میرسید چرا امام علیه السلام قلب عالم امکان بوده و معلوم است که با نقلاب
قلب جمیع اجزاء انسان منقلب میشود و همین طور با نقلاب حالات آنحضرت تمامی اسمانها و زمین بلکه
تمامی ماسوی الله منقلب گردید و اما فقرهٔ سر کلماتی که فرموده نیسرعوا بیسماه نحوباه
که معنی کرده در زمین دعاف و نعرا شد و ... سه غریب الحضرت و اما مطلب علاوه که از روحی کودک
همه مفقود از کتاب شعبات ... مفقود و دعاف در زمین محنت فرس
بحر عروسی قاسم بن الحسن علیهما السلام عروسی نکرده بود مدرک این مقام از مرحوم علامه مجلسی
شاید استعادی نمانست که چرا نسبت کرده روایت معتبره در باب عروسی قاسم سطر رسید
تا انکه در روحی کودک در بعض از کتب سماوی ... دعاف در زمین محنت فرس کربلا رسید
گویا مراد از مرحوم رسیدن روایتی از طریق اسلام و کتب اخبار ائمه اطهار علیهم صلوات
الله الجبار بوده است و شاید نظر بعدم اطلاع ... این روحی کودک و روحی ...
که این اسانات مفقود بوده و اما حروف الصادین فرمود

צכועה נצפעה נשרפא ונפרעא ומיורעא
صوعاه مبصیعاه بسرواء وبیعرعاء وومیودعا

כריעה כשועה נשתעשע
مدبعاه لسوعاه بیشعشع معنی اجمالی ایشان ...

است که فرموده که جهتهای دیگر که حالتش فرید زاد کان است سوخته بوده
و اسکار است و بد جوینان معرکه که ساز برور زشته بود بد و شعشعهای عجیب ...
کنند شد از انجا است اما تفصیل این جمله فقره و توضیحش که چهار احترام حضرت سید الشهدا
علیه السلام را الحکم عمر سعد ملعون آتش زدند و هر خیمه که آتش میگرفت زنان و کودکان
خیمه و عیال در بند خیمهٔ دیگر میرفتند تا انکه عاقبت کار همگی در خیمهٔ حضرت سید

سجاد علیه السلام جمع کردید بدحوری با جماعت بجای دل سنگ دیدند که اهلبیت الی جهیم
بیرون نمی‌آیند که ایشان را بهر کشند شمر ملعون فریاد کرد که این خیمه را با اهلش آتش بزنید بجهنم
الجحیم بر آتش کردند علما مکرم در بحث بود حد نفر صغیری از حجر جدا امام چهارم
سوال کردند که تکلیف عیال چیست در اجابت لبیک که آتش بود گفت که اطفال و عیال را بسوزانند
و موجود بل سر صحرا کنند در بیرون دنیا ایشان بعضو که در بیابان همگی از خیمه سوخته بیرون آمدند
و سر صحرا گذاشته و بنا بود که بعض از اطفال لباس ایشان آتش گرفته بود چنانچه بعضی از
لشکریان میگویند طفلی را دیدم که جامه اش آتش گرفته و سر صحرا گذاشته یا امرنا یا امروا یا احاه
و یا عماه یا عماه میگویند و میدویدند گفتم ای طفل سوخته بعد هر عت رفته شدم که
آتش را مدس را خواموش نمایم چون نظر آن طفل بر من افتاد بر من نشست و بر من سلام کرد جواب
گفتم گفت اما قرأت القرآن که خدا میفرماید و اما الیتیم فلا تقهر انا یتیم جوان گفتم
خاموش کردن آتش جامه ات مناسبت چون آتش جامه اش را خاموش کردم و مهربانی از من
دید سوال کرد یا شیخ این طریق الغری گفتم را میخواهی از برای چه میخواهی گفت سمعت من
عمتی ان لنا احدا مدفون بالغری ارید ان اذهب عنده و اقول له یا جدنا یا امیر المؤمنین
قتلوا والله رجالنا ذبحوا والله اطفالنا نهبوا والله اموالنا و سلبوا والله نسائنا و دد
مصرعه بعد بود بیت این کلمه از مادهٔ شاع و اشاعه میباشد یعنی شهرت از قصه
شهادت اهلبیت میباشد بعد از آنکه سرهای شهدا را با اهلبیت در بدن
ماسد سیر ... و در بکار در قری و امصار ... صحرا صحرا قبیله قبیله شهره آفاق
و در کوچه ها و بازارها بوده بودند و ایشان در مقام ادب و از اداران اسارت بوده و گفتا
تا این سر ... و بسوید ... تا دفعه اخر ... امیر المؤمنین
مراد همین است شاعر بیان کردن العصر ... شهادت آنحضرت و جوانان و یاران ...

واسیری اهل بیت در زنان و کودکان بوده باشند قالاً و مالاً و حالاً در مماثلت ایشان اساعه کرده
قالاً آنکه در اوقات و ایام بعد از آنکه دوستان بعضا الحضرت در هر شهری از شهرها
و هر قریه از قرای دوستان در تمام عمر خود سال بسال مجلس عزای آن حضرت برپا کرده
و میکنند و در هر شهری از امصار و معموره از مساجد و در هر محله از محلات و هر مجلس
از مجالس حالاً و مالاً و قالاً اعلای امر مصیبت جناب سید الشهداء علیه السلام و اولاد
الاطهار و العترة الاطهار کرده و میکنند اما تحمل مال هر یک از آحاد دوستان هر کس آنچه ممکن
شده و میشود صرف و خرج کرده و میکنند و اما حالاً هر کس بقدر معرفت و محبت با حال
اظهار حزن و گریه و بکاء و زاری کرده و میکنند و اما قالاً کتب و دفاتر از نظم و نثر در عربی
و عجم و ترک و ... نوشته است ... از برای آنست که اهل کتاب غیر اهل کتاب گواه باشند
که این دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدای تعالی بوده و بعد از پیغمبری که
بر دلیل قرآن که معجزه باقیه است و بعد ... کربلای معلی و شهادت جناب
سید الشهداء علیه السلام الله علیه که جمیع پیغمبران از آن حضرت زاده بودند با همه خود و در آخر کار
این کودک در ... خود ... بوده و از زمان الی الان زیاده از حد بیرون کرور خلایق
بقبر مطهر به زیارت مشرف شده و میشوند و از برکات تربت و رود بر آن اطهر شفا حاصل
شده و میشوند و ... در هر سالی کرور از مال خود صرف و خرج کرده و میکنند و بعلاوه
کرامات عدیده همیشه از ضریح مطهر ایشان دیده و میشود و در هر سالی حد بیرون کرور
خلایق با مراسم عزای مظلوم ذاکر شعر خود مینمایند میکنند و ثواب صاحب ... بهانات
بقدر اظهار محبت برده و میبرند و بعلاوه ... دیگر ... در اثر ... مکرر ...
عاشوراء الحضرت شکسته بود ... عالم را ... کرده و همگی خود را از اولاد شمر ...
و خلایق هم اشاره با اولاد شمر ... اند و ... ثابت ...

دکر و اوله دوم

که

گران بیغمبر موعود باشد و اگر نباید بباید ماشیح خواهد بود و در این قول بطلان این
اعتقاد بجهت آنکه در سابق مکرر ذکر نمودم که ماشیح ما این اوصاف
که علما و متصل این جماعت نمود درست کرده و مسکوت در هیچ کتابی از کتب سماوی نیست
و مجرد اغوای عوام کالانعام است که پیروان ایشان علمای ایشان درست کرده اند و ایشان
نوید داده و امید داده اند که ماشیح میاید و همگی مردم را اعلام و کتب تمام خواهد کرد و دنیا
خراب و املوک تمام خواهد بود از طلا و نقره و مرجان جنسی در زمان خود ماشیح مخفی
دارند هم نافته اند که هیچ محل سوای کعبه و در هیچ کتابی و دفتری نتوان یافت تمام
این هیچ وجهی در قسم دوم از وحی که دلیل که بحساب حرف گفته شد و بعد از صاد تفاعل تا
از کلمه عین گفته شود ولی از کلمه عین الی آخر کلمات عبری فهمیده شد بحر کله فاو که بعد
از عین است بطرد عکس که شرق میباشد و اما کلمه حاء که یاء عبری گفته میشود است که مقصود

פִּיסָא פַּרְנָסָא וְנִירְמָסָא מַתְגְּיִיסָא וּפִירְסָא
سبا پرسا ونیرما میت کبا وبیرسا

מַתְנִיְּסָא וּמִתְיַחֲסָא בִּיחוּסָא
مسیناء ومستحساء یحوسا ومعه

اجمالی این جمله کلمه ایست که مقصود ملک دست بعفر خورها و پامال شده هاو این جمله
کلمه در حروف ملوک توضیحی که میتوان کرد اینکه اکنون دلیل بعدد حروف این وقایع جمادی
الشهادة سلام الله علیه سال احوال که سال الاحلال ملسله علیه علوی و فاطمه او در نتیجه بجهت حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم و کیف سلوک جمال ابو تا ابیات و ایشان با جلال بود و دفتره او که فرمود
بسیار شاعری بعدا را بکر حال مصیبت بر سر اهل عالم بیجمرت و سیلاول دادم و جنابه
حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام که سلطان دنیا و آخرت بوده بدر رضه جعفر شهادت رسید

و بنی هاشم و سادات قریش که همه در بیت خانه و دولت سرای ایشان محل رجوع حاجتمندان
روی زمین بود و هر کس را حاجتی بود بحسب حاجت بان درگاه روی نیاز میمودند
بی نیاز میشدند و محتاج بدیگران نمیگردیدند چنانچه موارد کرم و جود و بخشش جناب ثقة الله
سلام الله علیه بحد و حصر بیرون است و کیفیت ورود اعرابی در مدینه و سؤال نمودن
از کرم بیحد بر حلقه در سادات جناب سید الشهدا علیه السلام و انشاد کردن او بعض از اشعار
معروف و چهار هزار اشرفی ناعد بخواهی آن اعرابی عطا فرمودن با اشعار عربی اشعار جمیل
معالجه
و کیفیت طبیب مروانی و آوردن طفل یتیمی از دوستان آن حضرت و برای امتحان بخوبی
حکر است و برای معالجه او بود و کشتن آن حضرت چند بلا سبب و روایتی باشد است
عربی قیمتی را و برای دلجویی یک طفل یتیمی و بعد رد کردن آن حضرت و بولی اطبا
خواطر اطبا سهارا و ایمان آوردن طبیب مروانی و حکایت دادن سریره دنی
کرده که یک معطه یک کوسه برای امتحان و تزاد در روز کوارت حضرات امام حسن مجتبی
علیه السلام و عبدالله بن جعفر که عموی آن حضرت است بود و بلحوان قبول کرد دهمه
انجوی کرده بودند بعد روز رود داون و سوم شهید سیر هزار دینار بعد و هزار دینار
کوسفند و هزار دست ملبوس او که جناب امام حسن علیه السلام هارون عنایت فرمودند
بودند و بعد جناب امام حسین علیه السلام از هر یک بهایی کرد از برای احترام برادر احال
کم کدا شد و از ایها عجب تر اینکه پسر عموی و الاتبار ایشان عبدالله بن جعفر شوهر
خواهر ایشان علیها مکرمه زینب کبری صدیقه صغری علیها السلام بلا بهری معال
عطایای هر دو امام علیهما السلام یاد رب و سوم شهید عنایت فرموده اند بموردست از عشری
او معمار را صد هزار درهم سخاوت جود و کرم آن بزرگوار را ساید فاشد و با این حال بعد
از شهادت آن حضرت بکدستار در مال و کودکان و کبران نفقه خود باقی ماند تا کرنا

جوع و گرسنگی در ایشان دیدند اهل کوفه دیدند و فهمیدند و رقت نمودند و در مقام ترحم
ایشان را نان لقمه لقمه و جوز و گردو و خرما و سیم تصدق بایشان میدادند وام کلثوم
که آن جوع در ایشان بود و بعضی اطفال برد دهان خود میگذاشت که بخورند علیا مکرمه ام
صغیران نان و گردو و خرما را از دست و دهان ایشان بر زمین میگرفتند و بدور
میانداختند و میفرمودند که یا اهل الکوفه احرام بر ما اولاد پیغمبر است ان الصدقة علینا
محرمة مردان شما مردان ما را میکشند و زنان شما بر ما رحم میکنند فالحاکم علیکم یا اهل
الکوفه الله ربنا و ربکم رب العالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
و در مقتل بعد کر فرموده و لیکن شما یعنی پامال شدها ایضا اشاره بنهایت مطلوبیت اهلبیت
است حکایت خود حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمودند یا اهل کوفه خود دکانی
که ... کوفیان شما اکرده حلوا ایشان خوبان دا حسان و کعب پسر و نار یاسر
و سایر شما هامیرید و شمارا ما سد اسیران روم و در مکان شهر شهر میبرند نادر کوچه
و بازار میگردانند و رحم کسی نباشد که بر شما ها رحم نمایند و فریاد رسی هم نرسد که برما
شماها و رسد و مناسب بمقام التعزیت کرسا عرب میگویند شنا اهل هتکی
و ظلمی و لکن سنا یا رسول الله بلا اهدانه یعنی ابوای بر این مصیبت عظمی که اسیران روم
و هندو ترکستان را مساوی کرده ساده مسعود وارد میکردند و لیکن اسیران اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله
وسلم را کسی ایشان را برای جلا بنحاور و صاحوی شعرا ز دست جماعت کوفیان
و یزیدیان از رسل کسر لعنهم الله تعالی بجز پیل وارد نمودند که واردشام محنت انجام نمودند
و در انجا بایشان وارد داورد شد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بجوی کرید که
در مکان یهود و نصاری از حصار مجلس شوم یزید منحوس طاقت دیدن و شنیدن آن
افعال شنیعه و اقوال کفر آمیز آن ملعون نداشتند و بیا ورد ند و آن لعین را منع بلیغ فرمودند

سیوم باطفال اهلبیت ام
مرثیه: مظلوم اهلبیت
انما سمایی علیهم سلام الله علیهم اجمعین
ام ما و ما دنیا ام

و از ایشان در این وقت ملکه حکم بقتل ایشان هم نمود همگی ایشان هم اظهار اسلام نمودند
و بلند شد و بعضی شهادت را بر وجود شکار کردند رحمة الله علیهم لعنة الله علی قاتلیهم ابد
الابدین و دهر الداهرین آمین یا رب العالمین و اما فقره بعد که فرموده

מתגניסא ומירסא מיתניסא

مهتکسا وسوسا مبتیسا

یعنی چون فقره بعد ها و دعا که بهاء این دو فقره مناسب حال کبرا لاحتلال و مراد در آخر الزمان
میباشد که از شهر و فرمان الی الان که شوکت ظلم بنی امیه و بنی عباس کار در
عالم رسیده که چون فقره حرف در سیر بعد بالخصوص فی بلد ما هذا ظهران صانها الله تعالی
عن الحدثان نظر نمودیم در عهد سلطنت سلطان زمان و پادشاه جمجاه دین پناه دوران
ظل الله الممدود علی رؤس اهل الایمان و الایمان من لو عتره الاعیان اعنی مکرکلثوم
دهان عملک و عمر سیرم ایام پامیش بصیر لازال ایام دولته و شوکته مستدام بجاه
محمد و آله البرره الکرام آمین یا رب العالمین و بواسطه با دنی اهل خیر و احسان از اعیان
و الاشراف و تجار اعیان و کسبه بازار و این بیچاره و زاری و ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
چون حرف در مقام ظلم خیر و احسان دعا کنان بد رحمتها و مهرهای ایشان رفع مرض و بلا
و رنا میشود که از برای طبیبان مردمان همین جماعت و فقرا و ساداتند بعلاوه فیه که بد
اول وحی کو دل مناسد که فرموده و و مس بحسا بحرنا یعنی سحر و شد سحر ها
بد ها سحره معتبر خود را سهو کرده و مکتبد سحره طیبه سوت و ولایت را برای ملکه این
امت مرحوم مخاطر بنا و ر بدعرنا بس معتبر خود را که فرمود بد الصالحون لله و الطالحون لی
با این بیچارگان در نار الی الله و رسوله احسان نماید و لا اقل از وصول عیش خود بکی از اهل
ما بین در دنیا انتهی اظهار خود مرساند از برای یوم الفاقه و یوم الذل و یوم الحشر جزاه

متابعت خود بر دارند و حقی برحمت بزرگوار ایشان سحر الزمان هم برسانند چنانچه مصرح بود و آن
معنی مشهور است که جناب ختمی مآب علیه الصلوات الله الملک الوهاب در روز قیامت
و هر وسیله تا لا امیر شود و مهر نماید که هر کس را که بر من حقی باشد ساند مطالبه نماید که
آنها عرض کنند که شما را بر ما حقی است و ما را کجا قابل این مقام که بر جناب شما حقی هم باشد
تا همه پیغمبران خبر نمایند که هر کس بر ذمه دارد باید که بر من بخشی و امدادی کرده باشد هر یک
از چهار قسم مال الا حالا لیسا نا فلسا او را امروز در من حقیقت که تا باد واسود ملی حسنی
کرده اند ایشان بواسطه آنجات این امت مرحومه اجماعت ما دارا عالم گیر دولی بوالو بیان
حال و علیل و معیل کرده باشد لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة ر بوالکر ستان
از موارد است که از بی حاره لی بوالعقوت یوم و لیله ملا قاطع و اظهار رفقر و بیسای خود
در دو دو جمعی از دوستان ملک شعبا احمد طاهر بیس کرده و میکند الحمد لله که شعار الله محمد عبا
و ساید کار کوشش و اطراف سخن نا مدار بهار بعضی بلکه حرکات تا لاتو دید و سید شده مشوق
چه سکوت مکر گفت خوش بود که مجلس برابر ایشان تا سر دوی شود هر کرد او
عرض باشد چون سای اهل رمان را عالم آرای کو بر حالات این اهل ذا عما عوض بینا
مؤلف حالی این کار مستطاب دیدم و سیدم فلذا در اتمام اشاره از بیانات ابن شیح کود که
هفتاد سال قبل از بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم در این باب
حرف القا بلسان و خوش جاری کردید در حصول دید اصحاب علم بر در مقام تعبیر این
فقرات بر آمدم لئلا یقول احد لولا ارسلت الینا رسولا و علما هادیا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل
و نخزی و در اتمام هذا و بعد علام خطاب بجناب ختمی مآب فرموده قل کل متربص فتربصوا فستعلمون
من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی معاد و فقره هذا یک سبب تعجیل نبودن تا بعداز کرم شد کان
عاصی در دار دنیا از برای است که نکوید احدی لو لا چرا برای ارشاد ما سد کان سعری بادی

از سلسلهٔ م

که از حضرت رضا علیه السلام است
و امثال این را اقبل فرموده
صح

جماعت کثیره داران اشاره است بعضی از صفات حمیده حضرت ختمی مآب صلی الله علیه وآله وسلم
چون خود آنحضرت فرموده که إنی بعثت لأتمم مکارم الأخلاق یعنی من مبعوث شدم از
برای تکمیل تمام کم صفات نیک را در این امت فرموده و در این دو فقره اشاره است
در فقره اولی که فرموده از برای خوش مردم با کمال اصحاب ایشان کمال خدا را شکر بکر
مهربانی پیغمبر خود و وضع شریعت مطهره اش بر مجالست و مواسات و مهربانی نیک دیگر با عامه خلق
و بر دوستان و صله رحم و اشاره بفقرا و ایتام و ارامل و از خود و عیال خود نیکی بر ایشان کمال
این صفات کمال ابرار است و برو اهلبیت اطهر معروف و مشهور است و در اغلب کتب تواریخ و سیر
مدون و مسطور است و مؤید همین مطلب فقره دوم است که فرموده و ایشان کاشف در اشخاص
در شریعت مطهره خود بعض اصول و فروع ایشان در دین و اصول و فروع دین خواهد فرمود
نحو که اصول و فروع بعثت را یادگار ممکند بر جمیع اصول و فروع شرایع سابقین با جمعهم سلام الله
علیه علیهم اجمعین و در فقره بعد فرموده که دوست داران جماعت خوب دشمن داران جماعت
که کاران اشاره نصیحت دیگر اصحاب و اهلبیت طاهرین میباشد که نعمة الله علی الابرار
ونقمة الله علی الاشرار و از رحمت او بدور بود خود از رحمت او بدانست سابرکفار قریش کمال دوری
میبودند بدکه با ایشان طریق معامله و مجاورت نمودند جماعت که بعد از وفات کردند
در خلافت بدرو حسین و احوال ایشان را بمطلب کواهی بدهند و ظهور صفت امت مرحوم
مامور بد جماعت خدا و ندیست در قرآن مانان دستور العمل داده و فرموده ولکم فی رسول الله
اسوة حسنة یعنی از برای شما است که تابعی او نمائید در اقوال و احوال و اعمال حضرت
مانند صلوات الله و سلامه علیه و آله و درود در حروف هم فرموده

מִן דְּרוּמָא יִשְׂנָא וּלְחֲוָא יְדַעָה וּבִישׁוּנָת

من دروما یسکا وولحوا یدعاه وویسنت

بدعاه

[illegible]

پیدعاه و بالف قاف بوقاه یعنی از سمت جنوب پیدا شود

و علامت ماهی وار پیدا شود و در سنه صد و شصت و پنج وارد شود و عکس شود بجهه

مصیبتهائی که روداده است بجهت اولاد من در هزار و یکصد بوماه در س کمتر شود در این حد

هم چرا از سلطنت عباسیان زیاده کرده در سنه صد و بیست و پنج ابتدای جمع آوری ایشان بوده

و در صد و هشتاد و اول سنه اولی یکصد و سی استقرار سلطنت ایشان شده و مانند ماهی پیدا

پیدا شدند بنحوی که هر کس و از ایشان سرکشی میکرد مغلوب ایشان میکردند و بواسطه

کسی ایشان و اولاد پیغمبر آخر الزمان که از بنی اعمام ایشان بودند از سادات حسنی و حسینی

و مستاصل کردن ایشان در بیت طاهره مطهره محمدی را لعس کردن و کشتن معصوم کرده

بودند چنانچه حسینی جان را که در روحی کودند ما اشاره نمودیم در مقام بیان اجمالی و اما

مؤید این معنی که ماهی وار پیدا شوند از برای تقریب بعضی اهل ایقان و ایمان کفایت

میکند همان روایت هرثمه که در هنگامیکه مامون ملعون در پی سم دادن امام ما

علی بن موسی الرضا علیه السلام را در مراجعت از مرو در طوس مسموم نمود و آنحضرت

هرثمه را نزد خود طلب نمودند و فرمودند که ای هرثمه اجل من نزدیک شده است

و روز رحلت من رسیده و این ملعون مامون مرا مسموم خواهد نمود و من بخدای خود ملحق

خواهم شد و مامون در مقام غسل دادن من میخواهد که خود متصدی شود و بگوید

اگر چنین کاری بکند از حرکت او بلا بنو برسد شومی آن خواهد رسید پس امر را تو

انکار خواهد نمود پس تو متعرض من مشو که از عالم غیب شتاب خواهم خواهد آمد

خیمه برپا میشود و در خیمه مرا غسل میدهند و بود رو در خیمه نگاه مکن پس ارادامه خیمه

رحیده شد مرا خواهی یافت غسل داده و کفن کرده پس مامون با لشکریان و اهل بیتش

تشیع خواهند نمود و در مقام دفع شیعیان خواهند کرد در بعضی از آنها بعضی فرقه دیگر را
قرار ندهند آنچه میکنند نمیشود بلکه هر گاه تمام کلمات ایشان را جمع شوند نمیتوان
که حصر فرقه‌ها نمود نتوان هر همه کلمات را بکرد و در مسئله فرقه‌ها رو و در بین
فرقه ساختند و تجاوز نمودند خواهی بدانی در این عبارت خواهد ظاهر کرد و در آن
ماهیان زیره پیدا شود و این مار را بکه ماهیها خورند پس ماهی بزرگی ظاهر
میشود و همگی ماهیها را خواهد خورد پس از زمانی فرو میرود الی آخر الحدیث در این
مقام امام علیه السلام که محل الهام حق و مهبط علوم بود نمیل انکرده طمع معصوم
که بنی عباس را تشبیه بماهی کرده بود این بود که او هم همان معیار اظهار فرمود که حال
مرید و تعابیان را شناسند که مصدق این وحی کوئکی کرده و حقیقت بوحی را حقیقت
کلامش را تحقق و حتم فرموده شوخه و کلامی که برکات معرفت باشد و مابیان فهمانید
که اگر چه ماهی وار شما عباسیان زیاد شده اند ولی برودی ماهی بزرگی که هلاکو باشد
خواهد همه رسید که هلاکت شما از دست او باشد و همه شما را طعمه خود خواهد ساخت
سفر صورتاً ید حمایه بحمد الله تعالی بهم در سنه ششصد و پنجاه و شش بدست باری و معاونت
خواجه نصیر طوسی قدس سره و خلیفه بعد از مصداق این واقعه روایت امام علیه السلام
هلاکت معتصم عباسی که آخر خلفاء ایشان بوده بدست هلاکو راه هلاکت نیز
مس کوبت با ما طالبین خود ملحق کردید فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب
العالمین و نحن لله الحمد الشاکرین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و در تقیه
این کلمات حسن سلطنت سلاطین صفویه رضوان الله علیهم زاده الی سنه کرمونه
دو صد و هشتصد در سوا اشاره بزمان مجلسی مرحوم است که در آن
اوقات سلطان زمان بوده نامی از علماء اعلام شده بود بلکه مثل مجلسی او

عما

وصاحب

وصفات عوالم وعلیین را امکانهای احسن وخلف صدقش اجمال واحسان ایشان بنیا
بهم رسیده بودند و آنحکایات ما سد ملاصدرا و دوبلدش بصر و بیاض و دیگران هم
رسیده بودند در پس پیداری شده و همگی اینها تا بنکر اسمعل معصوم حی حق خود نموده
بود شما مبهما واقع کردید وبکار رسیده و در ابواب حق کوشیده لا رغبة اهتمام وسعی بوده اقل
العبادات اذان نقد را الوسع والطاقة فرسعاً آلمرضات الله لا لاحد نعل اورد لا ان یکون
ذخیره یوم المعاد و نسئل الله تعالی ان یوفق العباد لاسیما اهل المسرلطالعه هذا الکتاب
کتبه العبد المسکنات لدعا لمؤلفه الأول والثانی المدراجا علی صاحب الجود

و از جمله ادله دالة بر اثبات مقصود و مدعای مسلمین اخبار آیاتی که بخت النصر
ایشان بوکدنصر میخواهد دید و سایر اخبار در کتاب دانیال نبی علیه السلام در فصل دوم از اول تا آخر
فصل حکایت آنخوابات تعبیر نموده داستان نبی حی تا که بخت النصر پادشاه کافر
پرستی کرده کمال مشاوره دل و سعادت نفس بوده و لیطرز تعبیر معبر حیات آنها خواب
و تعبیرش دلیلست بر مدعای ما کمال شاه الناس که خیال شعری که حضرت دانیال نبی فرموده
تا به شاید که عالم را بر کند و سلاطین روی زمین را به خود دعوت فرماید و رعیتش
ایشان را هم به خود دراورده و بر ایشان هم علم نماید و تفصیل آنخواب چنانست که فرموده است

וּבִשְׁנַת	שְׁתַּיִם	לְמַלְכוּת	נְבֻכַדְנֶצַּר	חָלַם
وبشنت	شتیم	لملخوت	نبوکدنصر	حالم
נְבֻכַדְנֶצַּר	חֲלֹמוֹת	וַתִּתְפָּעֶם	רוּחוֹ	וּשְׁנָתוֹ
نبوکدنصر	حلوموت	ونیتپاعم	روحو	وشناتو
נִהְיְתָה	עָלָיו	یعنی بوکدنصر که بخت النصر بوده باشد در سال دوم از سلطنتش در عالم رؤیا خوابها دید		
نهیتاه	عالایو			

خوابی که بسیار از آن خواب مضطرب گردیده بود و آن خواب را هم فراموش کرده بود پس جمیع منجمان و معبران
و فالگیران بنی اسرائیل را جمع نموده و از ایشان مستفسر خواب و تعبیر گردید جمیعاً متفق
القول عرض کردند که ای پادشاه باید خواب را بیان فرمائی تا ما تعبیر آن نمائیم
پس پادشاه متغیر الاحوال و در مقام سیاست ایشان برآمد و منافقان را از جهت کذب رابید
همگی عرض کردند که این امر پادشاه بسیار عظیمست و ما هیچ کس نمی‌توانیم که خواب پادشاه را
که خود فراموش کرده بفهمد و بگوید پس آن پادشاه در غضب شد و قسم یاد کرد که هرگاه
نگویید همگی را بقتل میآورم و خانه‌های شما را خراب میکنم و هرگاه که بگویید انعام میدهم شما را
و همگی شما را احسان میکنم پس فرمان پادشاه بر کشتن حکما و دانشمندان و منجمان و فال
گیران صادر شد و بعد از آن جلادان اریوک آمد که ایشان را ببرد چون بر دانیال نبی آمد
بعزم کشتن و کوس دانیال از او پرسید سبب صدور این فرمان ملک چیست
عرض کرد پس دانیال با اریوک فرمود که مرا نزد ملک بر تا خواب را بگویم اریوک نزد
پادشاه رفت و گفت که از فرزندان یهودا کسی هست که خواب ملک را تعبیر میکند ملک
حکم باحضار دانیال نبی نمود پس از ملاقات پادشاه سوگند بعرض او دانیال مهلت طلبید بعد از
رفت نزد رفقای خود و ایشان سه نفر بودند حننیاه و میشائیل و عزریاه
مطلب را با ایشان گفت و در مقام درخواست از حضرت باری تعالی برآمدند و بمناجات
با حضرت قاضی الحاجات مشغول گردیدند تا آنکه بعد از عالم رؤیا علام الغیوب خواب ملک را
با سر معنای آن بدانیال نبی الهام فرمود چون دانیال مطلع شد او را شکر گذاری خداوند
سبحان را نمود که کشف این مطلب را به او کرد و بعد از آن برخاست فرمود پس بسوی اریوک
امیر غضب پادشاه رفت و از او خواست که او را نزد ملک ببرد اریوک بعجلت تمام نزد پادشاه
ملک رفت و گفت و واقعه را عرض نمود پس امر باحضار دانیال نمود پس از حضور دانیال پادشاه

گفت که ایملک چون پادشاه در جهان بوده که تا بعد از این در عالم چه واقع خواهد شد
خداوند آسمان و زمین در عالم رؤیا ملک علام بود که صورت تمثال بتی را ملک دید
که سرش که در آن از طلای احمر بوده و دستها و سینه‌اش از نقره و شکم و رانهایش از مس بوده
و پاهایش از آهن و انگشتان پاهایش بعض آنها از آهن و بعض از آنها از گل سفالی کوزه‌گری
بوده و در اثنائی که سنگی بدون واسطه دستی آدمی جدا شده و بر پای آن صنم خورده و تمام
و تمام آن بت را سحق و نرم نموده مانند کاه خرمن که به سبب بادی در پرید همه آن گل و آهن
و مس و نقره و طلا را منتشر نموده که اثری از آنها باقی نگذاشته و آنگاه آن سنگ بسیار
بزرگ گردید که همه روی زمین را پر کرد و از زمین جائی باقی نگذاشت چون این خواب
ملک که تصویر بوده و اما تعبیرش آنکه چون خداوند تو را بر همه آدمیان و تمام
سروری داده تو سر آن صنم که از طلا بوده خواهی بود و بعد از تو پادشاهی
کمتر از تو خواهد شد که از نقره خواهد بود و بعد از آن پادشاهی ثالث که مالک همه روی زمین
گردد و بعد از آن پادشاه قوی خواهد رسید که مانند آهن سخت و قوی باشد و دیگران را سحق و نرم
و کوبیده نماید و چون پاهایش از گل و آهن مرکب بود پس دو قسم از ملوک در ایشان بهم رسد
بعضی مانند آهن سخت و قوی و دیگری ضعیف و با هم مخلوط نگردند همچنانکه گل با آهن مخلوط
نمیشود و اینکه بلا واسطه دستی ظاهر شد که بر پای آن تمثال خورده و همه آن صنم را
تماماً سحق و کوبیده نمود و بادش فرو برد که همه آن تمثال را نابود نمود خداوند آسمان
ملکی را خواهد فرستاد که بر همه روی زمین غالب گردد و پادشاهی را نابود کرده و اگر در
نخواهد فرمود ایملک این بود تعبیر خواب تو که خداوند عالم پادشاه پادشاهان
خواست که به پادشاه آنچه واقع شود بعد از تو نماید پس پادشاه اشکار فرمایند خواب
پادشاه مبین و صحیح و تعبیرش هم شان و اعتبار و به علام الغیوب سجده کرد پس پادشاه سجده کرد

چون الجواب تعبیر را از حضرت دانیال نبی شنید تعجب افتاد و آنها را یقین بود پس حکم
کرد که انعام و هدایای آن حضرت بدهند و تفویض امر به او نمایند با آن حضرت بودند اصحابهم
مرتب از روسای بنی اسرائیل اعطای مراد فرمود اگرچه اسامی ایشان در کتاب دانیال
در فصل دوم عالمگیر آمده است ولی چون اسامی ایشان از مطلب ما بیرون بود بیانش
تطویل بلا طایل بود فلذا بیان آنها را ننمودیم حال ملاحظه باید نمود که اینها عین شدند
جواب بخت النصر که بوکد نصر نیز میگویند و تعبیر حضرت دانیال نبی چه میگویند اگرچه
بسته جواب را کافر و بت پرست نباشد تعبیر که بخت النصر را اگر مقصود و مدعای ما را حاصل است
است که [illegible] پیدا است و همین مطلب را اگر در کتاب دانیال نبی خوانند و بجویند در تعبیر قول
[illegible] اگر شکی ندارند که عمده خود کافرند و اگر قایلند بتعبیر و لیکن [illegible] که
فرموده است چرا از روی انصاف و حق گوئی و حق بینی ملاحظه نمیکنند که تعبیر این
معبر علیه السلام همانطوری که بیان فرموده بودند واقع شد از زمان بخت النصر که عمرش [illegible]
بوده که هفتاد سال سلطنت کرده تا آن زمان [illegible] که عمرش [illegible] در مقام تعبیر بیان فرموده بود
کوریش مجوس بوده که [illegible] سال سلطنت نموده و باعث نجات بنی اسرائیل و آبادی بیت المقدس
مانی هم کرده بود در سال ششم از سلطنتش و بعد از آن اسکندر رومی که عمرش مس بوده تعبیر
شده بود و عالمگیر هم بوده یکصد و [illegible] سال سلطنت نمود و بعد از اسکندر
رومی هفتصد سال قیاصره سلطنت نمودند و حمله [illegible] در نهایت بودند [illegible] قابل بوده
که معاصر حضرت ختمی مآب بوده و مطیع اسلام هم کردند [illegible] در این سرقسم از ملوک جمع
علما بهوش و معبرین ایشان منعقد در این باب اختلاف کرده اند در پادشاه چهارم
و پادشاه چهارم در دو نوع [illegible] اکاسره که پادشاهان قوی [illegible] آهن [illegible] دو نوع
دیگر هم معاصر که با اکاسره معاصر بوده [illegible] ملوک [illegible] قیاصره

بالنسبه با کاسره از معلومات بوده و هست چنانچه در کتب تواریخ و سیر مسطور است که غالب
طلبی با کاسره بود تا زمان بعثت حضرت نبی مرسل بلکه تا زمان هجرت آن سرور به مدینه طیبه
با رومانی که بواسطه مغلوبیت سلطان روم که هرقل بوده در صفحات شام و حلب
سد ن که جمیع مجوس پادشاه عجم اند که اکثر اصحاب حدیث سعادت حضرت نبی
بود با اظهار دلتنگی بود بدار مغلوبیت عرب که در دین روحی بوده اند و استدعا طلب نصرت غلبه
از برای هم دین خود روم مال خود فیاضره و عرب بمؤید تا اکنون در این باب ایمان اعلی حساب
خیر مال رحلاو نلهو قهاب ما لک الرقاب رجوا است نموده که بعد از آن فتح و فیروزی عرب
باشد بر سلطان عجم و باری تعالی مجیب الدعوات و قاضی الحاجات بنابر آن سوره روم را در
قرآن بر صحراء الرومان نازل فرموده که الٓمٓ غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ
فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ الایه بتفسیر ظاهر تنزیل آن سر بعد از آن هذا بر اکنون دقایق
و نحو فی سعر محبار و اصحاب الیهود که آن را اعلام فرموده که هم حلاوت ملا تا مغلوب شدند
در همین سامانات و لحاظ ایشان نعوذ و ممان رود تا سد که غالب گردند بر عجمان در چند
سالی بعد از آنکه جمیع ظاهر بضع سنین الست که لفظی که بعد از آن و احد ده و سه نود در وقت بضع
از سه سال کمتر نباید و بیشتر از ای ایشان بهم رسید و از ده سال بیشتر هم نباید طول بکشد و بعد
واقع غلبه رومیان و عربان که لشکر مسلمانان بودند در زمان خلیفه دوم واقع شد و بنا
علم بار و اول نسوز نمار که روم سا و ده سال چیزی کشید بود و مورد بحث بود که حاصل
از سه کار بعد او بد شک نباید که بست نو نو زمان موقع معهود از کلمه فی بضع سنین
محمول بوده چنانچه اولی از اداره هم با دای ایمان کرده بود بد و لحجواب باصواب خداوند
جل و علا در آخر آیه فرموده که لله الامر من قبل و من بعد این دو نابر آنکه تنها از این کلمه
و هیئت بد که اقل از ده سال بیشتر طول نخواهد کشید که فتح و فیروزی سعادت عجمان

و پادشاهان یکسه که حق وجد مثال نشما الرابی داده باشد که خلاف بعرضاید لشکر این احمد
است غالب امر حاشیه عالم خلق هزار اوست هیچ خواهد ارسه که مبکسد و زمان موعود از ان
ارده سال مستر میهر عالم حاصلی فرموده‌اند بچه شان شد و در مقام بیان هما یک دو نوع پادشا
چهارم بود و در این سطر اختصار جمیع الاقوال بعد با طلاع ما بات واحسار و نوادیه و سیر و بوق
العلی الاکرام هی است که بر نشر نحر بر آمده و اما بعضی از علما شهور مورخین و مفسر
شان پادشاه چهارم را کرده اند که مراد از حسف طا سلطنت عرب که از اولاد هدار سلطن
بوده‌اند و مراد از سنگ که صورت بما را شکست مضمحل بود است و نوت از سلطنت تا شیخ
می باشد که در آخر الزمان قریب بقیامت خواهد آمد و بنی اسرائیل را این در لت عطیه حلاص
خواهد بود و مردم را اکبر و علام ایشان خواهد بود و ایشان را مالک روی زمین اختلاط
و بقره خواهد کرد حریت بی معرفتی است بدون دلیل و همان کلامی که در هم ابیات و اح
هدایت کتب سماوی در هر محل مکان سکه جدا و بدستان خبر آمدن پیغمبر آخر الزمان
محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که از اولاد اسحاق فیل روار دره
ظاهر و حضرت دیج اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن علیهم السلام است داده اند بود بروسی
تا و حی کو دله جمیع بهار از نو اعو تجاره عوام کالانعام خودای حاسه نام وا درست و باقی
کرده اند و ادر بای این بیچاره بدکان سهوا درست کرده اند و جعل کرده اند صلا
از هیچ یک از کتب سماوی دلیل بدلست اند و ندارند و این علماء ضال و مضل دنیا پرست
انسان این همه جلابیق و اوهان کرده‌اند بعد پیغمبر آخر الزمان علیه الصلوات الله الملک
المنان الی الان متحیر و سرگردان در بادیه جهالت و ضلالت و گمراهی نگاه داشته اند و تا
اسمعیه حضرت دانیال تا هرسا ثابت حسبه کسا برو ادبعمران و حضرت کلیم الرحمن الی
ان کو دکه رد و حی و الهام آنجو دشان وحی و الهام فرموده اند جمیع امو تو مطابق

السلطان بیان کامل مصطفی ابن علی ... وابیات احمد شیخ موسی

خود این است که کتب سماوی مصدق و انکه ایشان ... شاه ... بلکه یک بیک ... مصدق

وهر یک مقاصد دیگری بوده چنانچه شهادت داده کتب انبیا علیهم السلام بتورات و زبور
و کتاب شعیا و شایرین تا وحی کوبل و همین معنی است سکینه در خواب بخت النصر
عیان آمد و صورت بتان را منهدم نمود حضرت دانیال نبی علیه السلام تعبیر نمود دولت
سه اجزا زمان که ما مدار اتحاد از تولد آنحضرت الی زمان بعثت و از زمان بعثت الی
زمان رحلت و از آن زمان الی الان آثار هر یک از سلاطین سابقین از سلسلهٔ ساسانیان و مجوس
و اسکندریان و رومیان که معاصر بوده اند و معاصر اکاسره و مغلوب ایشان بوده اند
عالمگیر بکار و بست پرست بود بدار روی زمین جدا و بدرب العالمین برداشته و همه
ایشان را مغلوب دین و دولت اسلام و اسلامیان فرموده و آنحضرت و دین را بر جمیع ادیان
و ملل علو داده و همهٔ روی زمین را پر کرده است چنانچه آن سنگ هم در خواب سنگ صغیر
کوه عظیم گردید و همه روی زمین را فرا گرفت آنها کرسان شد توضیح همان معنی بزرگ بدن
سنگ و منهدم کردن صورت بتان را بود و بنابر چهار نوع پادشاهان که سطر گونا
طراز بظاهر نامند طلا و نقره و آهن و مس بود که در خواب بخت النصر و بعضا آخری
نظر با توعل که آنها سلسلهٔ روسی عراق و شایرین تا آخر کار در وحی کوبل فرموده
بولادت باسعادت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در دو ها و زمان پادشاه چهارم که دوم نوع
بوده و یکی اکاسره و ضعیف شاهزور و روحی بوده و در همان بولادت باسعادت ولا ظاهر شده
مغلوبیت جمیع سلاطین که سنگ و انهدام آثار ایشان از سجاها و افتادن بتها و خراب شدن
معابد و کنایس یهود و نصاری و شکستن کنگرهای طاق کسری و خاموش شدن آتشکدهٔ فارس
و خشک شدن دریاچهٔ ساوه و امثال اینها از اول بعثت آنحضرت تا زمان رحلتش روز
بروز در قوت و نصاری در اسلام بهم نسبت تا ملک آنجا بود کوار علیه فرمود جماعت کثیر از کفار
از طوایف اعراب در مشرق ظهور نصاری و بعدا از آن در زمان خلفای راشدین لاسیما

در دو بار حالا من خلعت دوم فتوحات نبیا و غلبه شمار بر کفار روم که مسلمین بقوت اسلام
و برکت دین و ایمان برکوار بودند تا آنکه اعزاز ایشان حسد بر بودند خسف طیبا در کتب
انبیاء و وحی کرده شده بود و الی الان در دور بر دور قوت دین و دولت اسلام باقی
باقی است بحمدالله تبارک و تعالی دور بدور زیاد بوده و هست باقی ماند در اینجا
چند مطلب مطلب اول آنکه سر ساق این جسم و صورت تمثالی که بخواب بخت النصر
آمده بود و چه بوده و این فقره اشاره است تا آنکه اول جهادان بر کرد رب العباد الذی
سلام الله علیه الی الاتحاد نظایر اعراب جماعت رومیان بوده است که خسف طیبا
محسوب شده اند در کتب انبیاء و در وحی کرده شده بتوسط همین مطلب آمده در
قرآن خطاب با اصحاب و اصحاب با اصحاب که فرموده یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین
یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظة ظاهر اینست که خطاب با بعض اصحاب
که ای مؤمنین بکشید کفاری که نزدیک باشند تا آنکه اطراف کفار رو نابود کرده تمام شد
و در تنبیه این کس بعضی بر ایشان تنگ بگیرید تا آنکه ایمان بیاورند و پاک کرده شد
و بعد از فراغ از کفار اطراف مکه و مدینه با رومیان جنگیدند تا آنکه بالاخره
مؤید که لشکر مسلمین سی هزار نفر بودند و لشکر کفار صد هزار بقوت ایمان با ایشان
شدند و کشتند و کشته شدند تا آنکه دین خدا و خدا شناسی و خداپرستی رواج دادند
مطلب ثانی آنکه صورت تمثال چون بصورت بت بوده است تا بدانند که با
هم در این خواب تعبیر شده است بر چهار نوع از کفار از بت پرست و یهود و نصاری
و مجوس مسلط کرده اند چنانچه ظاهر است نوع هم که دانیال فرموده بودند و افتاده مطلب ثالث
آنکه حضرت دانیال فرموده اند که پادشاهی خود را بدیگران وا گذاشته و تعبیر
اشاره است تا آنکه دین آن حضرت که خاتم سلطنت دنیا و آخرت است برای اصحاب

و افارلس و غیره بلکه امت مرحومه ترس بوده و هست و خواهد بود این است تا قیامت باقی
است و ناسخی نخواهد داشت بلکه خود ناسخ جمیع ادیان و ملل خواهد بود و همان نحوی که
تمهید شده بود و هست و خواهد بود و آخر هم عود میکند در دین ما ناسخ که ما عوام
علما و ضال و مضل ایشان هنوز منتظر او بید که مکررا تفرقه ایشان حمد ... باید ناحوم
ساحر کاهن و در ضمن این بیانات که رسید معلوم و مفهوم باید شد باشد که زمان ارمیا
از اول بخت النصر الی زمان نادرشاه پنجهزار سال بیشتر طول نکشیده بود زیرا که زمان
بخت النصر هشتاد سال بود و زمان کورش مجوس پنجاه و شش سال و زمان سکندر رومی
یکصد و هشتاد و چهار سال و زمان ناصر ملکی در دنیا بوده اند هفتصد سال جمع
که میشود هزار سال و از زمان آنحضرت الی الان هم زیاده از هزار و سیصد سال که
جمع این دو فقره دو هزار و سیصد سال متجاوز شده است و از او زمان الی الان بنی
اسرائیل در ذلت بوده و هستند و هنوز و هیچ نشده است که ما سیح ناسخ میکند رست
کرده اند و از روی حیله بوده اند شاید و ایشان را از ذلت نجات دهد بلکه آنکه
انما سیح در قلت بهر یاد ایشان برسد و آنکه در قیامت در برابر ایشان موجود است
عذاب سخت خداوند قهار جبار است فانتظروا انا معکم منتظرین و هرگاه در این مقام
سبحانکو سد که مراد از سلطان ایشان بنی حضرت عیسی بن مریم باشد جواب آنست
که میگوییم که بوبنت نادر شاه تا زمان خاتم حضرت دانیال نبی علیه السلام بیان فرموده
متصل بکند بکو بود تا حساب ... ثمال و شت چهار رقم ... بوده و متصل بکند
هم بوده و از اول بخت النصر تا هشتاد سال که زمان بخت النصر بوده و پنجاه و شش سال هم
که زمان کورش مجوس و داریوش بوده و یکصد و هشتاد و چهار سال زمان سلطنت اسکندر
رومی که عمرش ... بوده و عالم گیر هم شده بود و حیات عیسی بن مریم علیه السلام هم که در

اسکندریان و یونانیان در سال دویست شصت و سه از بنای بیت المقدس الی کرکدی
مجوس در سال سیم از سلطنت آباد کرده بود متولد شد در زمان پادشاه هشتم یونانیان
که اسکندر ثانی اول ایشان بوده و همگی بنام اسکندر معروف بودند و زمان بودن آن حضرت
در میان مردم هم سی و یکسال طول کشید و در سال سی سیم از ولادت با سعادت
ایشان قتل را جماعت یهود عود نموده او را گرفته در دار کشیدند باعتقاد یهود
و بر دار کشیدن باسمان چهارم باعتقاد مسلمین و جماعت نصاری هم در زمان پادشاه سیم
که معتزم بوده مذکور تا وقتی مانده بود و آن شکی که از جانب عیسی مذکور بر پای آن
خورده نقاطی تعبیر را بنبال از این جهت اگر دست و پای عیسوی بخواهند نماید که مراد
سلب را با حضرت نکردند معنی غلط خواهد بود پس هرگاه بخواهند بگویند که مراد از
مسیح است هم غلطی است که موجب کفر ایشان بفرمایش دنبال مجوس جان چهار
پادشاه دارا از دلائل ذکر مصور بصورت مثال نیست و صنم بوده هرگاه فرست تو
باتفاق علماء اهل کتاب توضیح شده و علاوه محال هم واقع و کذب هم در آیین مسیحان
لازم میاید زیرا که آن حضرت شاه صحیح بر هم نموده اما از سلاطین معاصرین دنیا
خود را ملکه در کمال خوب و ارد نمودن خود دید بس هم بوده و همه آن وقت یا عالنا ما رهسا
نصرانها و کوهها مساحت سیاحت میفرموده اند که خواهیم سبب ملعب ملعت مسیح کردند
ملکه بعد از انجا بجهان که مروا اهل که از یهود عود و شاید ملا طعنا و در بدن
کرده‌اند و ثبت بادخت هم کردند که در تمام روی زمین قبل از عیسی در زمان دو تا بعض جا
روح الله علیه السلام و اوصیاء آن حضرت در کمال خواری دشمنان دین و معاند بسا
در صومعه‌ها و در قله کوهها بسر میبردند و بعد از یونانیان قیاصره از یکطرف و اکاسره
از یکطرف عالم را تصرف کرده بودند همان بیت المقدس را خراب کرده و جماعت کثیره از جماعت

اسرائیلیان

اسرائیلیان را کشته و اسیر نمودند و اسباب تبت دوم بنی اسرائیل گشته که بهمان ذلت هنوز باقی‌اند

و بیچاره مانده‌اند و بدولت تاتار حزبی بر اهل اسلام تن داده‌اند که بودن در دایره اسلام

و اسلامیان سهل و بهمان حالت لجوج کرده و اسیر بودند و بسیار طرح و الی که علیا

صال و مصل ایشان بوده و هستند بوده بمنزله ناشد و کلما البارکه الا العار را وجود هر بلد

و هرگاه از برای امام عصر ایشان خداوند مسلمان در هر عصر کار اعتصا ملکه در دهر مصری

از امصار از اخبار دوازده علماء ایشان و جود را از قبل عبد الله سلام در زمان بعثت احمد

الرمان علیه الصلوات الله المنان و دیگران لا یعد و لا یحصی و در زمان خاقان جنت

مکان مثل مرحوم میرزا مؤلف و قول این کتاب مستطاب عمر او را یکصد درکمال رسانیدن

لاحقین چیزی که گویم بکسد که معین عما و لجاج در ایشان برور و طهور شنیده کرده دلی

و لله الحجة البالغة فما بال در این مقام کلام بیکه مسیحیان نگویند که در این حرف زمان که علت

بلاد در دست فرنگیان و علت ایشان بدین حضرت مسیح و اسراحم بند و الحمد در این

کتاب ذکر شد که بسیار اخر الزمان بمقتضای اعتقاد مسلمین و تعبیر حضرت دانیال نبی ع

باید تمام زمین را مسخر نماید و دین برهمه ادیان و دولتش برهمگی دول خارجه غالب

آید و ایچ الان سطر سابق مسیحیان علمدار بدعت دولت سلطنت جمعیت و کثرت مال

و مال جواب است که بگوییم که ما که هم تعبیر دانیال علیه السلام تا حال تمام نشده بلکه تا وقت

و تا آن قیامت روشنتر باید بدین اسلام برسد و دولت اسلامیان بعون الله الملک المنان بنوبت باید

چنانچه بشارتش تمام و امطلب در زمان حضرت روح الله سلام الله علیه علی الظاهر

در مقابل مسکرین حضرت از جماعت یهود عنود اشاره رفت و در اینجا مانند اشاره دیگر

خواهد شد مایکه خداوند سبحان در قرآن ار اخبار آورده‌اند که بعد از آن که سعی مختار علیه

و الصلوات الله الملک المنان فرموده است که در دولت حضرت حجة الله فی الارضین حیات نصر الله

و انتظار فرج داریم

فی العالمین امام عصر حضرت روح الله که الان در آسمان چهارم بعنصر اللطیف هستند
برای نصرت دین خدای تعالی و تشریف بردن در روزگار ظهور اقدس مهدی آل محمد صلی الله
علیه و علی آبائه الکرام از آسمان بزمین می آید جمیع اهل کتاب از تابعین آن حضرت هر کس که باشند در
روی زمین از اهل فرنگستان و غیرهم که حضرت عیسی را نبی الشریعه میشناسند چون در معاد بآن
خود دیده اند و با علما و ایشان صورت بارسیان با ایشان توصیف و تعریف کرده و میکنند
همگی ایمان بایشان یعنی حضرت حجة الله امام عصر صلوات خواهند آورد و دو فقره از آیه شریفه
موجوده در قرآن اجمالا اینهم دو کلمه اشاره شود من باب تذکره وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ
إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ظاهر آیه شریفه و ماحصل معنا این که هیچیک از اهل کتاب نشد
مگر اینکه ایمان بآن حضرت میاورند قبل از مردن آن حضرت و اگر در اینجا گفته شود که ظاهر
از این آیه معنی اینکه پیش از مردن حضرت روح الله اهل کتاب بآن حضرت ایمان میاورند و این
ایمان آوردن غیر از ایمان بامام و مهدی میباشد جواب آنکه اولا ایمان آوردن بآن حضرت
اعنی جناب روح الله همان عین ایمان آوردن بجناب خاتم آل محمد صلی الله علیه و آله است در اینکه
که بمقتضای عقل و نقل در هر زمانی هر کس از جانب خدا تعالی خلیفه میباشد بر سایر انبیاء
و اولیاء لازمست که متابعت او را نمایند و از زمان وفات امام حسن عسکری ع امام یازدهم
سنه الی الان از حال تا زمان ظهور و از زمان ظهور الی زمان شهادت آن حضرت خدا
تعالی بحضرت در این عالم بوجود مسعود بقیة الله فی الارضین امام عصر سلام الله علیه و علی
آبائه بود در زمان و روز ظهور هر که باشد خواه نبی خواه ولی و وصی باید تابع آن حضرت بوده
و متابعت آن حضرت را نماید چنانچه در زمان هر پیغمبری و یا وصی پیغمبری بود دیگران از انبیاء و اولیا
واجب بوده متابعت آن نبی ناطق و یا وصی ناطق یعنی در زمان هر پیغمبر صاحب حکم بوده
و وصی او یا پیغمبر دیگر واجب بوده اطاعت آن نبی صاحب حکم و هم چنین در هر زمان ولی

اولیا و وصی او اوصیا و احد بوده بر وجهی که یکی وصی دیگری که معاصر بود که اطاعت ایشان لازم
بعلی هدا و حضرت عیسی ابن مریم بحکم خداوند سبحان واجبست که متابعت نماید حضرت ختمی
الله و بعبد الله را او بطریق اولی و نه ثانی بعد هم واجب و محتم است که متابعت نماید حضرت خاتم الانبیاء
محمد را صلی الله علیه و آله و بعد از او میکوئیم تابع تابع تابع است چنانچه مشاهد متاهر است سدا هنه
علیه این بود سخنهای ایشه سطر اهد از جواب بعد المصر و بعد از آن با بال بوحی و توضیحات کرد اما
سه ما ایرادات وارده از خصم لحوم ایشان و بر هر یک از این شایات واضحه کافیه سواهد
صدق قار مقالات انبیا علیهم السلام و وحی کوده هست که بنا بر هر یک بوجه تطویل کلام
و اظهار کمال میکردد و بر تأمل در آیات مرقومه و صاحبان فهم و ادراک و ارباب
انصاف شهادت آیات شاهدات صادقات بهم میرسد انشاء الله تعالی و از جمله آیات که
مدعای ما مسلمین همان جوابست که خود حضرت دانیال نبی علیه السلام نموده چنانچه در کتاب
خود در فصل هفتم با جواب فرموده

כשנת חדה לבלאשצר מלך בבל דניאל חלם חזה
بِشنَت حداه لِبِلشصَّر مِلِخ دانیئل حِلِم حزاه

וחזוי ראשה על משכבה באדין חלמא
وَحِزوِی رِیاشِه عَل مِشکِبِه بادَیِن حِلما

כתב ראש מלין אמר. ענה דניאל ואמר
کِتَب رِاش ملین اِمَر عانه دانیئل وِامَر

חזה הוית בחזוי עם ליליא וארו ארבע
حازِه هَوِیت بِحِزوِی عیم لیلیاء وِاَرو اَربَع

ژاژی شمنا منحا لیمه رحوار حملزاد لزد آکر بر مدعای ما سلب
روحی سمناء ملحاو لیماه رباء الحوالی است که خود دانیال نبی علیه السلام
دیده چنانچه در فصل هفتم از کتابش مرقوم شده از اول فصل فرموده و در سال اول سلطنة
ملک بابل دانیال خوابی را دید و رویاهای سرش بر بسترش بود پس خواب را نوشت
و اجمال سخنها را بیان کرد و دانیال متکلم شد گفت در رویای شبانه ام نگریستم و اینک
دیدم و اینک چهار باد هوا بر دریای عظیم هجوم آوردند و چهار حیوان بزرگ که
هر یک با دیگری متفاوت باشد از دریا بیرون آمدند اولین مثل شیر و بالهای
عقاب بوی بود و تا کنده شدن بالهایش نگریستم که از زمین برداشته شده مانند آدمی بپایهایش
ایستاده و قلب انسانی باو داده شده بود و اینک حیوان دیگر دومین مانند خرس بود
و بیک جانب می ایستاد و در میان دهانش سه استخوان پهلو داشت و مرا چنین گفتند
که برخیز و گوشت بسیار بخور بعد از آن نگریستم و اینک دیگری مثل پلنگ که بر پشتش پرهای
چهار مرغ بود و این حیوان را چهار سر و سلطنت بوی داده شد بعد از آن در رویاهای
شبانه نگریستم و اینک حیوان چهارمین هولناک و مهیب و بسیار قوی بود و دندانهای بزرگ
آهنین بود و می خورد و پاره پاره میکرد و باقی مانده را بپایهایش پایمال مینمود و با سایر
تمامی حیوانات پیشین از روی تفاوت داشت و ده شاخ بود و چون که این شاخها
ملاحظه میکردم در میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و از پیش سه شاخهای اولین
کنده شدند و اینک در این شاخ کوچک چشمانی مانند چشمان آدمی و دهانی که بگزافها
ورد متکلم شد تا که تختها نهاده شد و قدیم الایام نشست لباسش مثل برف
سفید و موی سرش مانند پشم پاک بود که کرسیش مثل شعله آتش و چرخهایش مثل آتش سوزان
بود و نهری از آتش جاری شده بود و از حضورش بیرون آمد هزاران هزار او را خدمت مینمودند

در بیان شرح حیوانات دانیال نبی علیه السلام که در کتاب

و ده هزار هزار در حضورش می‌ایستادند دیوان برپا شد و کتابها گشو
ده شد آنگاه نظر به صدای سخنان بزرگی که آن شاخ کوچک می‌گفت ملاحظه کردم و تا کشته شدن
این حیوان و هلاک شدن جسمش و تسلیم شدنش به آتش سوزان می‌نگریستم و سلطنت سایر
حیوانات از ایشان رفع شد و درازی زمان به ایشان داده شد تا زمان معین در رؤیاهای شب نگریستم اینک
در ابرهای آسمان شخصی مانند پسر انسان می‌آمد و نزد صاحب روزهای قدیم رسید که نزدیک
به حضورش آورده شد و به او سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا آنکه تمامی قومها و امتها
و زبانها او را خدمت نمایند سلطنتش سلطنت ابدیست که زوال نپذیرد و مملکتش که زایل
نخواهد گردید روح من که دانیال هستم در میان بدنم ملول گردید و رؤیاهای سرم مرا مشوش
گردانید پس یکی از حاضران نزدیک رفتم درباره اینهمه حقیقت را از وی سؤال کردم که او
به من متکلم شد تعبیر این قضایا را به من اعلام نمود که این چهار حیوان بزرگ چهار ملک‌اند که از زمین خواهند بر
خواست لکن مقدسین حضرت متعال مملکت را خواهند گرفت و مملکت را مالک خواهند بود الی ابد الآباد
خواهند بود آنگاه درباره حیوان چهارمین حقیقت را خواستم بدانم که با تمامی آنها
تفاوت داشت بسیار مهیب بود که دندانهایش از آهن و ناخنهایش از مس بوده می‌خورد و پاره پاره
می‌کرد و باقی مانده را به پاهایش پایمال می‌نمود و هم چنین درباره ده شاخهای سرش
و از آن شاخ کوچک دیگر که برآمد که در برابرش سه شاخ افتاده یعنی از برای آن شاخی که از
برای آن چشمان بوده و دهانی که سخنان بزرگ می‌گفت و نمایش از همسرانش بزرگتر
بود و چنین که ملاحظه نمودم که این شاخ کوچک با مقدسین جنگ نموده بر ایشان غالب
آمد تا وقتی که صاحب روزهای قدیم آمد و داوری حکم را به مقدسین حضرت متعال و رسید
زمانی که مقدسین مالک مملکت گردیدند و او چنین گفت که حیوان چهارمین در زمین
مملکت چهارم خواهد بود که از همه ممالک تفاوت داشته همگی زمین را خواهد خورد و

پاره کرده پایمال خواهد بود و به ساحت ارض مملکت ملکند که خواهد برخواست بعد
از نهادن کرسی که از پس باس تقاوی برخواسته سر طلب را بی خواهد ساخت و توصد
حد اینجا بعضا و اراده مقدسه حد اعلی را امدن خواهد کرد و هکر تهیه فرادن تمامها
و سربعها خواهد افتاد که آنها مذنب بل دمان و دعا نهاد و بیم رهان بدست وی تسلیم
خواهد شد تس و بوان بستر سلطنت بر داشته خواهد کرتا ما جرم مستاصل و فانی
خواهد کردید و مملکت سلطنت عظمت مملکت در زیر آسمان بقوم مقدسین حدای
متعال تسلیم خواهد شد که مملکتش مملکت دائمی است و تمامی مملکتها او را خدمت نموده
اطاعت خواهد کرد واحد تا اینجا است بیست تعبیر کردانیال اکنون مرا بسیار مضطرب
ساخت و کوه ام دوم متغیر کردید نهایت قصه را در دلم نکاه داشتم این بود تمام خواب
دانیال علیه السلام و اما توضیح و تعبیر خواب دانیال نبی علیه السلام با خواب بخت النصر و تعبیر دانیال
موافق است مثلا آنکه در خواب اول تمثال جسم بت را که مرکب بود از چهار قسم از فلزات
و با طلا و نقره مرکب بود سوال کرد حسب طبیعا که سر سد و حالا چه تمثیلی طلا سلطان فلذات
است همچنان در خواب دانیال اسد و سر سلطان شاه و چون انتشار و هم چنین در سینه
و نقره در مقام فلذات همان مقام خرس را دارد در سبعه فلک در عالم فلذات بعد
طلا و نقره مس مرتبه اش بیشتر است حالا ملک در مقام سیم از تیز است و سایر
دیگر و صدق مدعا آنکه تا دو ساه سیم که در خواب دانیال نبی بلک سطر آمده و حیوانات ما
تال عقاب داشته بر ایشان رسید بود او را چهار پر سر چهار که لشکرش که بعد
نالس بودند در مقام طهران ماوج سلطنت بود که اداره سلطنت او را تقسیم نمودند رجوع نمایند
و اما خواب چهارم که دندانهای آهن داشته و ناخنها بس از مس بوده ساحت ورد داشته
نمر کمان با هاى آهن بصورت تمثال بت وصنم بوده که مرکب بود از آهن و سوفال آنکه تا

ده گانه او که از سوابق بوده همان ده نفر از سلاطین قیاصره بوده و خود در زمانهای [illegible]
همان سلاطین اکاسره بوده که هر دو با هم سلطنت میکردند و مخلوط هم نمیشدند یعنی وصلت
و خویشی نمیکردند و همیشه اوقات غالباً غلبه با اکاسره بوده و این شاخ کوچکی که از میان شاخهای
ده گانه بیرون آمده و سر بیرون آمدنش شاخ از شاخهای بزرگ افتاد و بر مقدسین
غالب بوده و سخنان بزرگ را و ضاد میزد همان بخت نصر بوده که در زمان او بواسطه
طغیان و سرکشی و سخنان بزرگ میگفت یعنی دعوی بزرگی داشت که از اهل [illegible]
رسول خدا شعیا آخر الزمان صلی الله علیه و آله را تاره کرده و بر مقدسین و مومنین
از تابعین خاتم النبیین علیه و آله الصلوات اسم الملک الوهاب در ابتدای بعثت حضرت
ختمی مرتبت غالب بوده و قبل از بعثت حضرت غالب شدند و جمعی از سلاطین قیاصره
که از اتباع هرقل بوده و سؤال حضرت دانیال هم از حضرت جبرئیل در عالم از حیوان
چهارمین که سهمگین تر بوده و تفصیلش بیشتر هم بوده و جواب داد در جواب روح الامین مخصوصاً
دانیال را از احوال این حیوان معزز اجمالاً و از حیوان چهارمین تفصیلاً و شاید زمانهای
هر چهار گونه پادشاهانی که بخواب بخت النصر بعلامات چهارگانه بود در آخر هم مخلوط با سوء حال
ظاهر آمده و در خواب حیوانات دانیال نیز بحوادث در آمد و حیوان آخر با تنها اعضای
مختلف بوده مناسب بنای صنم که مرکب بوده از آهن و خزف مطابق ایشان بار همه آنها در خواب
اول و دوم توحید آنم و احسن اجمالاً ذکر شد و بعلاوه در بعض زمانهای این پادشاهان
در خواب بخت النصر پیدا شد که از زمان آخر سلاطین بشمر که کلدانیان و مجوسیان و اسکندریان
که جمعاً اینگونه پادشاهان سه صد سال سلطنت بوده بوده تا الی زمان ولادت با سعادت
حضرت ختمی مرتبت مصطفوی نبی ... سال بوده همان بحوادث روح الامین در جواب دانیال
هم در بیان زمان پادشاه چهارمین و موقت بحوالحال که زمان و دو زمان تصرف [illegible]

مدت سلاطین چهار جزء

که تا بتفصیل حضرت دانیال علیه السلام [illegible] زمانش

وتعبیر اخری که مناسب با لسان عبرانی باشد جبرئیل علیه السلام فرموده دانیال نبی علیه السلام
که عبد این وعبد این ویلقی عبدان بعد بلی وعلا و دو وعلا و نصف سه حال باید دانست
که جمع اینها چهار صد میشود و معنی این فقرات چنانست پس چنانکه بیست علا اینها دولت و ده سال
حالیه در توریه مذکور است در حال حضرت یعقوب بمصر با اولاد و احفاد و تشریف آوردن
ایشان و اخراج موسی بن عمران علیه السلام از مصر بنی علا که بعد تو کرد و بیست و ده سال بود
و دو وعلا که معنی عبد این است چهار صد و بیست سال میشود و نصف علا بیست صد
پنجاه سال است جمع این سه فقره ها هفتصد و هفتاد و شش سال میشود که در همان خواب بخت النصر شاه
سال بود علاوه سی و پنج سال زیاده و باید دانست که این سی و پنج سال زیادتی دیگر که
تعبیر خواب دانیال فرمایند جبرئیل شد از برای چیست این تفاوت در خواب در تعبیر
دانیال در خواب بخت النصر بعد حضرت روح الامین در خواب دانیال نبی علیهما السلام
پس چنانکه در سابق با تطبیق کتب سلف علیهم السلام اشاره شد و در روحی بود
که تاریخ هزار سال با ولادت با سعادت آنحضرت موافقت دارد و تا پنجاه و سی و پنج سال علاوه
تا بادی مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا کرا امد و شد حلال بود قائده بود و از
اول نزول آنحضرت تا سی و پنج سال رفته امکان تشریف شرکت قدوم میمنت لزوم
تا بادی بوده و در هفته رحل رجوع حلال بود و طواف گاه مردم گردید و در خواب بخت
النصر حضرت دانیال نبی علیه السلام اشکی که از عبث ظاهر گردید و بر پای نصیحت و دان
تمثال را منهدم ساخت و جمیع اجزاء و خود سر را که بوده ظاهر شد نیاد شکه که بر جمیع
سلاطین روی زمین از فتنه چهار گانه مزبل یکا سر تعبیر فرموده که اینست و دل شد همان
اجزا را باشد که مبعوث برسالت میشود و ابهم شده و عالم را از کوه تعبیر سلطنت عالم
و باقی بماند و مملکتش را بدیگران واگذار دو هم چنین در این خواب خود دانیال نبی جبرئیل امین

که

کرامت کرده ملکی بایشان بخشید تا مفتخر باین مراد و بحث نیست در جمیع اهل لغات
مخالف او را اطاعت نمودند و از عالم بالا حوالی صورت دنیا بر او ظاهر کردند این
سال خورده را بر سریر سلطنت دائمی مستقر و برقرار فرمود یعنی که در دار آسمان مملکت
و سلطنت بجهت ایشان او بوده و سلطنت و مملکت دارین دائمی بوده باشد و بدان سنه
و کتابها که نوشته کرد جمیع این مراتب و صفات کامله و حالات ظاهر حضرت خاتم مرسلین صلوات الله
و سلامه علیه و آله و سلم و بر بعضی از علمای رسل سلف که ایشان بر بحث حکم را این است و معنی
تو جمیع اهل لغات او را اطاعت نمودند از کتب انبیاء و وحی که ولد شهادت ادریم و معنی
سلطنت حضرت امام زمان نمودیم تا شاهد نشان از کتب انبیاء سلف علیهم السلام که مراد حلال
و ثبوت و ربانیت الهیه عامه است در بر اکثر معصوم منصوص بر اینکه مجرد سلطنت ظاهری
دنیوی بوده باشد و تعبیر بحث نیست و در وجه حاشیه ایشان همانا باید باشد که حضرت سلام الله
علیه بنای ابتدای ثبوت و سلطنت بجهاد بر وجه ناکفار و مشرکین بوده و جریان رود
خانه ایشان اسیر و بهمان لشکر جرار خود خوار از زمره مسلمین بوده که در مقام مجازات
دین مبین شده ایشان سوار خود را امر و خود مشرکان و مخالفان مرتد و باین
زمانی هر کس که بوده و هر فرقه دیگر بوده ایشان را اشهر فی سبیل بوده و بالش عداوت الهیه
و اصل نمودند این جمله بیان بود در تعبیری که معهود شده از شان خود را آبیال در وصل
و مملکت کرد در مقر بادخان سی تحصیلی که بر این شان تعبیر آبیال حواریت البصر
شهید شده بود در حوار خود را آبیال سی علیه السلام تو اسطرا که جبرئیل در بعضی زمانها
جهاد بین تعبیر بعدان و عهد بین و بلوغ عهدان فرموده و درانجوال آبیال تعبیر تو بان بسر
فرموده و چون زمان بکثرت است در عهدان تو اسطرا که همان سر از عهدان دیگر فرموده زمان را
بلا اثر با ابیه او عهدان میکند بعضی اینکه بمای عربیان در مقام بغداد اعلا دانست کرد داعیات

مرکبات که از بعثت او میشود که میکشد سال اکبر بعثت به اتصال این باب و هم چنین
در بعثت و سر بعثت میکوشد و میشمارند قطع آمد احوال در این هنر و تفسیر این دو زمان
یکی را بلفظ زمان و دیگری را بلفظ عبدان اشاره نموده است که زمانی که از خواب اول جهت سید
است که از ابتدای زمانی که از خواب دوم جهت میشود از لفظ عبدان و عبد این تلو عبدان
نما و این شان که گذشت کرسی و شش سال زیاد از یکهزار سال خواب بخت النصر بوده آ
و ممکن که خود از ابتدای سلطنت سلطان جهان و مبین تا زمان هرقل معاصر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله همان هم متصل و سی و شش سال طول زمانش بوده و شاید که ولادت
با سعادت حضرت پیغمبر بعد شش سال قبل از تمام شدن این هزار سال وعده در خواب بخت
النصر بوده باشد این شان خواب را سال تا اید ... در زمان بعثت بوده و این زمان اول
ولادت تقریبا تاویل کرد بعلت آنکه تفاوت بعثت با ولادت اجمال سال بیان کرده الله
و قطعا اکثر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام از این خواب و تعبیر جناب روح الامین جهت همراهیها
شان تقریر نموده باشد حامله در اثر آخر همین قصه هم خود فرموده که قصه ها را در دل
نگاه داشتم بعلت تعلق استعداد و قابلیت مستمعان و چنانکه جناب ... بخت النصر که خود دانیال
از خواب بخت النصر فرموده و جبرئیل از خواب خود دانیال که جهت همراهیها و اسمان کونی در فهم
سرنشین فرموده بوده و دیگر از آن باب که علمای اسلام در هر زمانی که بوده و هم
و سند و ورثه انبیاء میباشند چنانچه حضرت احوال ایشان صلی الله علیه و آله همان مصهود در
شان علماء امت خود فرموده که العلماء ورثة الانبیاء و تصریح نموده ... ما ساند ستاره
در حسنه اسمان اهل زمین را روشنی داده و میدهند که الله تعالی امثالهم جعلنا الله
تراب اقدامهم و لهذا در تعبیر و تفسیر و توضیح این خواب دانیال ... مطالب ... میکرد
که مطابقت با واقع و کاشف است از علامت که در جناب جمع ... و اصحاب الحجاب و خلفا است

نقل صحیح نقل یک ... ی و نقش ... جمع

مطلقه در ... دیگر اسود ... باسا
بنی اسرائیل ... علماء امتی کانبیاء
بنی اسرائیل ... معانی افضل
...
...
...
بود ... عم

بوده و بعضی از آنها اشاره شد اجمالا از آنجمله لباس آنحضرت که پوشیده است
باشد برف سفید بوده و همین لباس را بنفاهم از کتب انبیاء و وحی کوده شواهد صدق او
و بعض از معاینین بر اشاره شد و از جمله معانی سفیدی لباس بکمال سفیدی باشد برف
سفید بوده از جهت جامع بودن آنحضرت صفات ثوب علم که زینت علم در میان الوان
سفیدی معتبر است و کمال بکمال علم و معنی آنکه موی سر مبارک تر باشد نه لیسار و نه
طریف بوده همانا اشاره بدان بوده آنحضرت صفت خلق عظیم که نهایت حسن خلق آنحضرت
متصف بوده الا حر بحسن طبیعت وحی موی سر و دیس معتبر است و کمال ملایمت طبع
بعکس بد بینی و بعضی موی سر و لبی معتبر است و سید خوبی و صاحب عصب بودن صاحب
و معنی آنکه کرم بود صاحب نام قدیم همانا اشاره است باول قاصد بودن آنحضرت
و مقدم تر بودن آنحضرت سلام الله بر جمیع معتبران ملکوت بر او مخلوقات بحسب خلقت و این
معنی تعلاوه و اقرار از اد علیه و تعالی در درست هست از طرف اسلام و شرع از کتب سماوی
در نسبت از موارد همین مطلب مستفاد میشود چنانچه بعضی از آنها سابقا در مجلس
اشاره رفت و اما معنی اجتماع مقدسین ملأ اعلی در اطراف و تحت تسبیح آنحضرت سلام الله
علیه و آله بر تحت گاه بنظر آمد اجتماع جماعت مسلمین و مومنین و مقدسین از اولیا
حق در اطراف آنحضرت از اصحاب و صحابه و مخلصین و انصار در عالم باطن بوده از امداد ملائکه
نصرت و برای یاری آنحضرت در موارد عدیده چنانچه همان توحاسی کرده در زمان آنحضرت
و اصحاب در اسلام شد اولوی شاهد شد و صدق مقال که ناطق بصائر و ر کوار کفار
بسیار علیم بوده بود و هم چنین لشکریان اسلام مسلمان تا اینکه اعلان از آن تا دیر بوده اند
و دارای اسباب سلطنت و مملکت داری و لشکرکشی بوده و اما معنی فقر و دیوان بوده باشد
و کثرت تنهائی کثود در نسبت همان معنی الی آنحضرت و استعانت باشد در میان عباد الله

تعبیر وفور علم

تعبیر فقر جود

تعبیر فقر نیاز الله

حتی آنکه مدعی فرموده‌اند اهل کتاب را که اگر او تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی پیروی نمودند
و مخالفت نکردند از کتب آسمانی احکام خدا اگر چه به آن داده‌اند و اهو شد الله پیروی بودند چنانچه
همین معنی در قرآن که بر آن تصریح شده است فرموده در موارد دیگر با اختلاف موارد
وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَهُمُ الظَّالِمُونَ وَهُمُ الْفَاسِقُونَ و سبب
اختلاف در تعبیر هم با اهل بصیرت ظاهر که مورد اول در اصول عقاید است و مورد دوم
در احکام قصاص و دیات است فلذا برخلاف ما انزل الله حکم کردن موجب ظلم مثل تو حق
طرفین از جانی و مجنی علیه تا بیکر یک جسم را مالک گردد و جسم جاری کند و مورد سوم
در اعطائی است که در انجیل حضرت عیسی علیه السلام است از مواعظ و نصایح و پند یافت
معلوم است که مخالفت آنها کسی را بکر نبوص نصیحت نام به معروف و نهی از منکر امر منکر
موجب فسق انسان میگردد پس معلوم معنی کتابهای آسمانی آن را انکار کردن که مراد است که جمیع احکام
سایر کتب سماوی همگی آنها منسوخ شده است و بسیاری از مطالب اصولیه و فروعیه
آنها مطابق با قرآن و با قیست الی الان پس اگر در تورات در موارد بسیاری حکم او علام
بعثت آخر الزمان صلی الله علیه و آله و امداد ساده آنها اهل هر یک در تورات که از آن معنی اعجاز
کند و برخلاف فرمایشات حق تعالی در تورات سانی کند مثل علماء ضال مضل انسان
که هر یک را بانی که در زمان بعثت آخر الزمان در تورات نازل شده هر یک را امر الهی کرده‌اند
از قبیل کورش و بوشتا پیغمبر و با ما نسخ نامی راکه نقل کرده‌اند باشد را نسبو و درق مثال
اینان حکم قرآن کافرند و همچنین که مراد از کفر در کتابهای ما نیز بیان باشد که حیات
حتی ما نسخ عالم مجمع است در جمیع کتب سماوی بوده از صحف آدم و ابراهیم سایر انبیاء و تورات موسی
و زبور داود و انجیل عیسی و هر گاه هر یک از امم سابقه را محو استقلال رساند بما مدار هان کتاب
بعثت آن رساند سبعه بوده‌اند و برادعی محو آن بدند ملکه بهائی از حالت بوده‌اند و تمام حسن العصر

چنانچه حضرت رضا سلام الله در مجلس مأمون با جمع علما و اهل کتاب از کتابهای خود ایشان بر
ایشان احتجاج فرموده و کیفیت آن مجلس را علمای کتب اخبار و تواریخ و سیر مسطور و در افواه و السنه
مشهور است و ممکن نیست که مراد از بسر گشتن بار رسیدن ایشان باشد که مراد است علوم از علوم ظاهر
و باطن و فواید علم ابدان و ادیان از بیشتر احوال زمان و آل طاهرین صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین در میان عباد و بلاد منتشر خواهد گردید چنانچه همین نحو هم شده و شاید بود
که کلمات جامعه و بیانات شافیه و حروف و کلمات قصار مطالب بسیار و قواعد کلیه علوم
بسیار را از ایشان منتشر بوده چنانچه در علمی از علوم نحو قواعد کلیه را از منبع علوم الهیه
و مصدر و مظهر و فیوضات باسره حضرت ختمی مرتبت که شهر علم بوده اند و صحن و حلقه
و دروازه آن شهر علم علی بن ابی طالب علیه السلام شده است و در دست علما اعلام هست
و در کتب و آثار مسطور است و اما بیان توضیح بودن بخت النصر و دار الملک و جریان رود خانه ار
ارس در پیش روی بر احتمال لا بیان آن معنی و توضیح و محتاج تفصیل بیان شرح که اکر معلوم
است که اوقاتی که قوایم امر نبوت حضرت سلام الله علیه به جهاد با دشمنان دین بود که در ابتدا
کار با مشرکین عرب مسطور و نصاری بوده از کسانی که در مکه معظمه و مدینه طیبه و اطراف آنها بوده
است چنانچه در قرآن هم همین نحو بیان فرموده که یا ایها الذین آمنوا قاتلوا الذین یلونکم من الکفار
چنانچه از این آیه شریفه و توضیح اشاره رفت و تا آخر زمان جنگ همین نحو معمول بوده
و بعد از ایشان که رحلت فرموده بود خلفای راشدین همین نحو بوده تا آنکه اعلای کلمه
کفر را قوه اسلام و اسلامیان فتح بوده و اعلان از خلق را از انواع کفار از مجوس و یهود و نصاری
و اهل اسلام و دین حق در آورده و اما بعد از آن هم همان لشکر مسلمانان که در دستان
بدن آن حضرت و اصحاب و خلفای راشدین بودند اکثر جمعیت و وجود مخالفین بر
نفوذ و پیش بر آمد و اما امیر خوانی که همیشه از ایشان بوده و با ابرار اسمان

مردان صاحب نام قدیم همانا باید مراد همان جبرئیل امین علیه السلام بوده که از جانب حضرت
رب العالمین محمد خاتم النبیین علیه الرو علیهم السلام با رسالت هستند و صورت دعا جمله مطلب
بعوهم بود که در عالم الهام اکثر ابواب صورت جسد کلیه که کلی مومنین و باعث حضرت بوده
خلق و خلف مشهور مان خود بوده این بود احوال او توضیح جواب او حضرت دانیال نبی علیه
و بر اعلان سامانه سکه دادن توضیح شد و شواهد صدق رسالت و اثبات انبیا سلف علیهم
در دست بوده و در مجلس مقتضای مقام هر یک ذکر شده و اما جواب دوم حضرت دانیال
نبی علیه السلام در باب خواب که آن حضرت دیده و در سال سیم کورش مجوس که سلطان عبرانیان
مناسب بد حاشیه در فصل هشتم کتاب خود نوشته

בשנת שלוש למלכות בלשאצר המלך
سنت سالوش لملكوت بلشئصر هملخ

חזון נראה אלי אני דניאל אחרי
حاروں براه الى الى دانیل احری

בתחילה ואראה בחזון ויהי בר אותי
بتحلاه واراه بحاروں ویهی بیر اوتی

ואני בשושן הבירה אשר בעילם המדינה
واني شوشن هبیراه اشر بعیلام همدیناه

ואראה בחזון ואני הייתי על אובל אולי
واراه بحاردں واني هاییتی عل اوبل اولای

فرمود که در رؤیا دیدم و هنگام دیدم چنین شد که من در قصر شوشان که در کشور
عیلام است بودم و در خواب دیدم که در کنار نهر اولای بودم و چشمان خود را برداشته نگریستم

واما

و ابیات فوج چینی در برابر آن بهر جا ایستاد که صلاحیت دو شاخ و شاخچه‌ها بیش بلند یکی از دیگری
بلند بر و بلندترین آنگاه بر آمد و آن فوج را بسمت مغربی و جنوبی و شمالی شاخ رهان برد
و هیچ جوانی در برابر آن مقاومت نتوانست کرد و از اینکه احتیاج بود که از دست شاخ‌ها
بدهند طناب‌ها موافق رای خود عمل نمودند و بر زمین رسید و چیزی که معلوم بود ام ابیات برتر
بر روی غایتی بسیار شد که زمین را تمیز نمودند و بر آن شاخ جوش مطری در میان چشمه
بوده و آن فوج صلاحیت شاخی که در برابر آن بهر ایستاده دیدم ماند و بعضی دیگر
برابر او ملد و بعد او زاد دیدم که سردار فوج رسید و بر او با شدت غصه او رسیده و او را
ردو هر دو ساحل را سکت او را اسکند در فوج طاقت ایستادن در برابر
بر چنین اللّٰه اختیار تمامی کرد و کسی بود که فوج را از دست رهائی دهد پس از آن
بر بادی بر زمین شد و چنین قوی شد این شاخ بر زمین شکسته شد و در دهان جهان
شاخ جوش مطر پنج چهار بار آسمانی بر آمد و از آنها شاخ کوچکی بر آمد که بسمت
جنوب و مشرق و زمین ربانی تعاقب بر زمین شد حتی لشکر اینها بر زمین شد بعضی
از لشکر و ستاره‌ها بر من اللّٰه اختیار اینها را تمام کرد و هم تا لشکر و ولایتم بر زمین شد که روی
دایمی بواسطه او رفع شد و محل مقدس او اللّٰه اختیار شد و نسبت عصا لشکری بر صدقه
دایمی نوی داد شد که حقیقت را بر من اللّٰه احب و عمل نموده کامیاب شد و مقدس مسکینی
شدم و هم معلوم شد دیگر تا اکرار آن متکلمی رسید که روی با فرمان دایمی و عصا حراست
تا یکی رسید و مقام مقدس و لشکر تمامی تسلیم کرده خواهد شد و من گفت که تا
هزار و سیصد شام دورا آنگاه مقام مقدس مصفی خواهد گردید و دو ابعد ده
اسکر مسکر دا شالم رو یا زاد دیدم متفحص معانی بودم که اینک مثل مانند مردی در برابرم
ایستاد و از میان نهر اولای آواز مردی شنیدم که فریاد کرده گفت که ای جبرئیل که عری

جبرئیل بوده این رؤیا را آن مرد بهمان و بمکان ایستادم بود بالا مدحی مدارس هرانشا
شدم و بر روی خود افتادم و بمن گفت که ابهر بدادم آگاه باش که این رؤیا بیست
برهان آخرزمان دو هنگام که من بیش دو بوده بن عمودم یعنی دو روی بحال افتادم که او مرا بس
نموده مرا در مکان ایستادم بر جبرئیل آمد و گفت که ابلیس نور را مانند دو [illegible] عجب واقع خواهد
شد اعلام مینمایم زیرا که برهان آخر نیست دارد قوچ صاحب دو شاخی که دیدی مدائن فارس
است و بز نر موی دار پادشاه یونان است و شاخ بزرگی که در میان دو چشمانش میباشد
ملک اولین است و از اینکه شکسته شد بجای آن چهار شاخ برآمد چهار مملکت از قوم او
خواهد برخواست و دولت ایشان مثل او نخواهد بود اما در آخر مملکت ایشان شخصی که
غاصب باشد معصیتها بیتا بر اتمام مرسلهٔ ملکی وی جهره و معاذان برخواهد خواست
و قوتش عظیم خواهد اما نه از قوت خود و عجیبه آخرها خواهد کرد و از زیرکی خود عدد را
بد سدس گامیابی داشته در قلب مکر خواهد شد و بسا بر اد در مصالح خراب کرده ترو
سروران مقاومت خواهد کرد اما بی واسطه شب شکست خواهد یافت و رؤیای شام
روزی که گفته شد بود راست است زیرا که رؤیا رامسد و شاید برای کسی بزوهان
بساری داردو مکر دا بایام خورد روزی چند بحس و مریض شدم اما بعد از برخواستم
بمصلحت ملک مشغول گردیدم و لیکن رؤیا متحیر ماندم لیکن در یک کسد سودا بود
تمام حوادث ساله بی و تعبیری که جبرئیل علیه السلام فرموده و اما توضیح این فصل تمامها این
بدانکه او گاه مراد از آن قوچ دو شاخ که یک شاخ از دیگری بزرگتر بوده همان کورش
مجوس و داریوش که بعد از بخت النصر سلطنت نمودند چون زمان از حوادث بابل در
اول زمان ایشان بوده و اما آن بز نر که از آن [illegible] شاخ بزرگی که در میان دو چشمانش
بوده همان اسکندر رومی است که بعد از آن دو پادشاه مجوس سلطنت کرده و اما آن

کامیابی در عمل کرده
در دل درم معد سی
شاه خواهد بود
صح

چهار شاخ که بعد از شکستن آن شاخ بزرگ که خود اسکندر بوده همان چهار نفر از همکاران که
از ارکان دولتش بعد از اسکندر دارای امر سلطنت گردیدند اما آن شاخ کوچک که از میان یکی
از شاخهای چهارگانه بیرون آمد و بزرگ شد و با مقدسان خدای تعالی جنگید شاید
اشاره از مهاجمات انتیاخوس و بزرگ شد و به سمت جنوب و مشرق و مغرب که زمین
بیت المقدس بوده احاطه نموده همان پادشاه چهارمین است که انتیاطول کبیر و تا
ولادت تا اسعار حضرت ختمی مرتبت ملک تا زمان بعث ملک احوالشان و زمان سلطنت
خلفای راشدین منتهی شد خلاصه در جواب یحیی الشرق و تعبیر حضرت دانیال از این قسم بیانات
در وضوح رسید و اما سؤال آن دو نفر مقدس اعلی که از ملائکه بودند از یک دیگر خلاصه
در اینجا مراد هم همین فصل است که این رؤیای قربانی دائمی و عصیان خراب کننده تا کی
میرسد و مقام مقدس و لشکر پایمالی تسلیم کرده خواهد شد و جواب دیگری که به من گفت که تا
دو هزار و سیصد شام و بامداد آنگاه مقام مقدس مصفی خواهد گردید پس در این دو
جواب سؤال آن دو نفر ملائکه که در این مسائل بی فهمایند در آن پادشاه چهارمین داعیه علما و
بیانات و توضیحات متعددی کرده اند که هیچکدام موافق با واقع نیست خلاصه بلوا السالار
مکرر یاد کرده ام که اختصاص از حق کوچک همه بشارات داستاند ملکه در هنوز دارند ولی
ایشان علیهم را امکان مؤلف اول مرحوم میرزا ابوالفضل الله و بیانش نادر کتاب مستطاب فرائد
یاد کرده و براهین توضیح فرموده اند است که مراد از ابطال در جواب سؤال است که بعد
[illegible]
از عصر خدای تعالی سنه عبری وسط قدوس تسور و بفارسی همین معنی
کرده شانگاو آنگاه شان شد که مقام مقدس مصفی خواهد گردید یعنی بودن غضب
تعالی همانست که در زمان از چهار پادشاه کافر عالم را که فرا گرفته بود و حسنا در غضب
خدا تعالی بود و بعد از بعثت حضرت ختمی مرتبت یعنی رفع غضب مقام مقدس طاهر گردید

مقدسین ملاء اعلی
[illegible]

بواسطهٔ علم آنحضرت بر باقی ماند این چهار کس که پادشاه بودند بت پرستان که بخت
النصر بودند و مجوس که بعضی کورش و دارا بودند و یهود و نصاری که بعضی یونانیان و
قیاصره بودند و پادشاهان اکاسره که سلاطین عجم بودند معاصر بودند و جمیع اینها در زمان
احوال زمان علیه الصلوات الله الملک المنان تمام شدند حضر سلطنت را بایشان کرده شدند
و این حضرت خاتم النبیین علیه و آله و علیهم السلام داخل کردند و ما مطلب را بعون الله
المتعال مخصوص کرده ایم در این کتاب مکرر آنکه در خواب بخت النصر و خواب دانیال هر دو همین
شان شده و هر دو خواب هم مطابق بود در خواب بخت النصر بعد از پیدا شدن چهار کامروز
آخر بوقت سوم آن هم آهن و در خواب دانیال بعیر بهوج دو شاخ کرده سلطان مجوس
بوده چون از زمان بخت النصر گذشته بود و بر یک شاخ و چهار شاخ بعد از سکندر شاخ
بزرگ و بعد از چهار شاخ از یکی از شاخهای چهارگانه بزرگ ظاهر شد یک شاخ کوچک که تعبیر
پادشاه چهارمین شده نظر بآنکه بزرگ شده بود و بر جمیع احاطه بود جنوب و مشرق و مغرب
و با سما غلبه کرده بنحوی که شمارگان آسمان را بزمین ریخت همان دو نوع پادشاهان چهارمین
است که یکی اینها قیاصره بودند که از جملهٔ اینها بود طیطوس که بر اهل بیت المقدس غلبه نمود
بود و بیت المقدس را منصرف کرده بود و همچنین خواب اول دانیال هم همین شان شده
شده که چهار حیوان بوده و حیوان آخرین دندانهای آهنین داشته و ناخنهای آن حیوان از مس
بوده و بیان و بعضی هم گذشت بطسی هم پایمال و لا حصر هم کردند و باقی مانده در
اتمام این مطلب که مانند نظیوان تاریخ یک هزار سال زمان چهار پادشاه و این تاریخی که
در این فصل هم از کتاب سال نبی علیه السلام بوسیله فرموده بعد از دو هزار و سیصد
مسائل روز در مقام مقدس مصفی مسود در این کلام علماء نحو مختلف شده بعضی بوضوح این
برد کرده‌اند و بعضی همین و بعضی ماه و میگویند که گذشته است حوجمیع امت مرحوم

مراد چهمد از جمع متر یابات و ثباتات است که مراد از عرب بود هم حال تمام و صحیح است که مراد
از اولاد و هزار و سیصد و سی و پنج سال است که در زمان حضرت خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه
خداوند به حضرت بود در وقتی که وعده اولاد داد به آن بزرگوار فرموده بود چنانکه در سفر
تکوین در فصل پانزدهم ما احر... بلکه الی حیدالله در فصل شانزدهم هم حکایت سوال و لفظ
عرب بود که بمعنی تمام و صحیح است که در کتاب دانیال نبی در فصل هشتم آیه چهاردهم فرموده آ

ויאמר אלי עד ערב בקר אלפים ושלש מאות
بومر الی عد عرب بوقر الفیم وشلش موت

و این مراتب را به مرکز کرد بر تاریخ سی هه تاریخ که همان مفاد این فصل پانزدهم است
که زمان وعده که خداوند به حضرت ابراهیم از برای دادن اولاد و همه اینها هم
موقوف است مگر این فصل را تمام مفاد احد بن ابراز فصل بعد ذکر شود از برای دانستن تاریخ
دو هزار و سیصد سال بر روز که در کتاب دانیال نبی فرموده باید مقدم ابد الحث
حکایت جناب خلیل الرحمن را از اول حد دو بود در سفر تکوین در فصل پانزدهم و شانزدهم
نوشته که فرمود خداوند تعالی بعد از آن واقعات کلام خداوند در رؤیا با ابرام رسید که
ای ابرام مترس که من برای تو سپرم و اجر تو بسیار عظیم است و ابرام گفت که الهی او بدهی
چه خواهی داد من بعد از اینکه بی اولاد رسا میروم و این الیعزر دمشقی خانه زاد من وارث
من خواهد بود در آن وقت خداوند تعالی فرمود که این الیعزر وارث تو نخواهد شد
مگر اینکه از صلب تو باشد خواهد وارث تو گردید و حضرت ابراهیم را فرمود که هر گاه
همان شمردن ای ابراهیم فرمود که بنی اسرا و این ستارگان را اسمان هر گاه میتوانی
شماری هم چنین نسل تو و ذریات شمرده خواهد شد یعنی نسل تو محال فرموده که هم
چنانکه شمردن ستارگان ممکن نیست شمردن ذریات تو هم ممکن نخواهد بود لیکن حضرت
ابراهیم علیه السلام تعین کرد تمام جناب رب تعالی که این ... که با نصرت بوده

شد نمایها و حدود دهها از آن بود در تپراس خواهد شد و بعد از آن خدای تعالی فرمود که
شما در دل نور این سر مین محمد است که زانسه تاتی که این رمیها بید و دها
شو مستقل شده و در تپراث بود است خواهد منضرب شد بی حصر بعوض کرد که تا
الهاکوبه که این رمیها تما مها و حد دها می و در شرمی مستعمل خواهد شد چنانکه
احد نسب فرمود که یک کرسائل مستم را تا بند و فوج ستم را پشت و فرزی کنو بوجه و هرراه
یاره کی مخرطبون که یاره مکن و حصر ابراهیم علیه السلام بیرکوسل الحیوانات چرند و پرنده
و هر سه حیوان چرند راکسب و یاره و یاره فرمود و طیور را هم کشت ولی یاره یاره
نکرد و فریسبه هیر مصمود در قرآن محمد هم خدا و بعید حکاسه فرمود ولی در قرآن
خدا و بد سخان مرسعر احوالی تان حیث حکایت فرموده که قوله تعالی فخذ اربعة من الطیر
فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یاتینک سعیا الامر و ممکنست که جمع بین دو حکایت حضرت ابراهیم علیه
السلام را در دو بند وقرآن این قسم بیانم کرد در دو و امر بوده و در دو محل ابتدا از آن
فما بعد حقیقه معاد را بما فی المرایکه کو بفی طیور و کشتن و محو و وم کرد هکی
و باهم مخلوط نمودن و اجزاء مخلوط انها را بقلل جبال کذاشتن و سرهای انها را بر خود
کذاشتن و طلبیدن هر حیوانی را باسم خود و هکی انها حرکت کرده طیران نمودند و ملحق ملصق
کردند و با سر خود وصل شدند و احیوان تمام عیار در نه کرد بند و اما حکایت ماقی البوم
از برای تمامی شدن نکرد او را و لاد و رمه تجارب خلیل خود ممکنست جمیع بسان دادن
کواکب سیاره و ثوابت را اعصر فی علی قال انور بنیاد برای همانست که تعرف دادن عوالم
ملکوتی را هم از برای ما خدا و ندیم سهل و آسان است اگر چه تعلیم در بر بحث حرکت ملکی فیضا
عوالم ملکوتی و اینست سوم و حی ما کرد و در منقال هم حیث و اسند عادت تعریف دادیم
حرکات اولاد لادن راو سو در تبکره عرض محصوره عبادت فرمودیم این اجمالی بود از بیانی جمع ما

اللهم

ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن

وبوی نسیم رسید

علیهم بیت و بحر کلیل ...

الثوریه که چون یك و یك دا فرموده و ما فی القرآن که جمع آورید بوده بر کسم مقتبه متصل
بابر دهم پس مرغ لاش خوری از هوا پیدا شد و بر آن بارهائیکه بود حمله ور گردید پس
آنحضرت بالعصا آن لاش خور را از آن گوشتها ممانعت فرمود و ممکنست که آن لاش خوری که
پیدا گردید و بر حیوانات کشته شده حمله ور گردید همان شیطان رجیم بوده که خواست
تا شاید بهرهٔ برای خود بردارد و در حین فرو رفتن آفتاب خواب بر حضرت
ابرهیم مستولی گردید و ایك ظلمت بزرگ خوفناکی بر آنحضرت عارض گردید و خدا بآن
حضرت ابرهیم فرمود که یقین بدانکه ذریت تو در زمینی که از ایشان نبوده بیست
غریب خواهند شد و اهل آن زمین ایشانرا بندگی وا خواهند داشت و ایشانرا
تا چهار صد سال ظلم خواهند نمود اما بر طایفه که ایشانرا بنده میشوند من
عقوبت خواهم کرد و بعد از ایشان ذریت را با اموال فراوان از زمین بیرون خواهم آورد
اما تو با آبا خود بسلامت خواهی رسید و در کمال پیری مدفون خواهی شد و ممکن
که از اینکه گفتیم که مراد از ذریت ذریهٔ طاهرهٔ حضرت اسمعیل علیه السلام بوده باشد
نظر باینکه مقام حضرت ختمی مرتبت بالنسبه بحضرت ابرهیم ملکه بسا بر انبیا علیهم السلام
ملکه بسا بر ممکنات در جهت علیت و سببیت در رتبهٔ لولاك لما خلقت الافلاك و فقرهٔ اول
ما خلق نوری بآنحضرت و کیفیت روایت بحیرهٔ البقین که در شأن آن اشاره بآن شده است
همگی اینها معین ابوت آنحضرت را می نماید و همین مفهوم شده که در ذریت حضرت ابرهیم
از طرف حضرت اسمعیل بسلامت بوده اند و مسلمانان دولت و بندگی مصر و زحمات فرعون
ملعون هم گرفتار نشده اند و بعد از آن بعد در بعضی آیات فرموده که دور چهارم اینجا
مکان مقدس باز خواهند آمد زیرا که تا بحال بعی ناند دورهٔ چهارم از ذریه حضرت
ابرهیم عصیان اموریانی که ساکن از اطراف بیت المقدس بوده اند قبل از منصرف شدن

بود یعنی حضرت موسی علیه السلام تمام شده است یعنی نامها رسیده است که موجب گردید

این نامها را از انسان شود و یاد فرموده و ابتداء فرو رفتن امانت میکند تا زایل بود

واقع شد که نور دو دیده و مشعل الیتی که از میان آن پارها یعنی قطعات آن چون آنی

که حضرت خلیل آنها را کشته بودند و پاره پاره فرموده بودند که زنده گرداند در این روز عهد

تا ابراهیم علیه السلام و فرمود که این مرغها را از روی خانه مصر تا روی خانه فرات نسل

و ذریه تو ... و در بغداد این مرغها شمار نام صاحبان و منصرفان ایشان فرموده در ابراهیم

همین وصل از صیادان و از خیریان و از قدموسان و از ختیان و پریزیان

و رفائیان و از موریان و از کنعانیان و گرگاشیان و یبوسیان

این بود تعداد و شماره تمامی این ده شهر که در این موعود بحضرت خلیل الرحمن صلوات الله

وسلامه علیه العنایت فرموده بود در این روز میعادگاه و از روز ساوا اعزار تاریخ

کتب توریت و انبیاء بنی اسرائیل بوده است در سفر دوم ... و هفت

از هبوط آدم علیه السلام الی تاریخ تولد حضرت خلیل علیه الصلوات الله الملک الوهاب

که سه هزار و ... سال بوده ... از ... بیست ... تا وعده دادن حق تعالی بحضرت

خلیل خود و نعمت عطا از یکی فرزند بیا دادن و دیگری این مرغها انصرف ایشان دادن

بوده است تا فی ماند دو هزار و ... صد سال و همین فرمایش جبرئیل علیه السلام در

جواب ... علیه السلام که فرموده [illegible] الصبح

و ... [illegible] یعنی سام شد و صبح شد دو هزار و سیصد

شد لیس معلوم میشود از جمیع اینها این دو وعده بفرموده لیل یکه هر دو وعده تا هم

میشد در صورتی که دو هزار و سیصد و ... سال یک ماه و هفته و روز حساب

بعضی از علماء ... کرده اند و در ساتو هم یاران ساره شده بود بر اکثر دو وعده حساب خلیل

و عده

وعده دادن ذریهٔ او بسیار گردانیدن ایشان بوده و منصرف شدن و وارث شدن ایشان زمین

بیت المقدس را و در حوالی سال سی علیه السلام هم وعدهٔ آمدن زمان و تصدیق بودن

گرامی که بنا کرده بود بیت المقدس و مکان مقدس مصفی کرد و در خود متصل آنجا که سنه بود

ناشد و نا معتبر بین ملاء اعلام مربوط بود تا شد اکنون تحت خارج و واضح شعر آخر الزمان

علیه و آله الصلوات الله الملک المنان در آن زمان دو هزار و سیصد سال از وعدهٔ خدا حضرت

ابرهیم علیه السلام و کسی دیگر راه ندارد و الحصر سبب کرد و آن تاریخ آمده و همه این علایم

با اصحاب هم بوده و اصل حکایت وعده که خدای تعالی حضرت ابرهیم علیه السلام داده در باب عطا

فرمودن ذریه بسیار است و خصوص در ذریه اسمعیل و حضرت اسمعیل علیه السلام پسر کلان

حضرت خلیل الله و اولاد اسحق بوده باشد تحت این جهت خیر اولی بکر بعد از انفصال ذریه نسل

سارا دهم فرموده که ساره زن حضرت ابرهیم از روایتی میراشد و کنیزی داشت مصری که اسمش

هاجر بود و ساره بحضرت ابرهیم علیه السلام عرض نمود که مرا فرزندی شد اما دم اسلام این خادمه

در او بر وجه سوشاید که از او اولادی بهم رسد که مهم را بولد خود فرمایند پس حضرت ابرهیم

قبول فرمود پس ساره را او با هاجر مواصلت فرمود و بعد از زمانی هاجر حامله گردید و چون

خود را حامله دید خانم خود ساره در نظر خوار نمود و ساره بحضرت ابرهیم شکایت او را کرد که

این کنیز بعد از حمل سبک شمرد و این طلبی که من بدو شوهر کردم پس حضرت ابرهیم

فرمود این کنیز تو است در باب و مختاره ای هر چه خواهی با او بکن و آنچه در نظر خوب است

با او معمول دار پس ساره او را جفا نمود تا آنکه هاجر فرار نمود و رفت در بیابان و در

سر چشمه آبی نشست و فرشته خدای تعالی بر هاجر آشکار گردید و به هاجر فرمود که از کجا می

آئی و بکجا میروی هاجر جواب داد که از نزد ساره بی بی خود فرار نموده ام پس فرشته خدای تعالی

باو فرمود که برگرد نزد بی بی خود برو و در دست او خود را نگاه کن که خدای تعالی فرموده است ذریه تو را

بسیار خواهم فرمود بلکه از بسیار بودن شماره نشوید تا فرمود اندر جانب خدا تعالی که تو
حامله هستی و پسر خواهی زائید و اسم او را اسماعیل خواهی کرد است زیرا که خداوند مصیبت
که تو کشیدهٔ شنیده شد و همین است معنی اسماعیل یعنی شنید الله دعا مرا و بدان که چون این
لفظ مرکب است از فعل سمع و اسم ایل تازی در این فقرات این آیات دلالت کرد بر اینکه تو
که خدا تعالی بحضرت ابرهیم علیه السلام قبل از وقوع شد را حمل هاجر بحضرت اسمعیل در اثنای
اولاد نسبت او مخاطب داده فرموده بود همان بشارتی است که این فرشته بحضور هاجر داد
بعد از حمل همگی به حضرت اسمعیل بفرستاد که هر دو وعده و بشارت و مژده با هم موافق آمده
در اینکه در دو جا خدا بحضرت ابرهیم و فرشته بحضرت هاجر فرموده اند که ذریه تو را انبیا
خواهم نمود که از حد شماره بیرون تا شمرده و شماره نباید و همین فقره مشعر است بر
دلیل دوم و جهت ما بر اثبات مدعای ما که مراد همان ذریت حضرت اسمعیل است
که در این جا در دو مقام خداوند متعال بحضرت ابرهیم و فرشته خدا بحضرت هاجر وعده و مژده
بدادن ذریه بسیار مانند بزرگوار فرموده و داده اند و شکی و شبهه نیست که ذریه حضرت
ابرهیم از اسحق علیهما السلام علاوه آنکه بعد از مدتی از او وعده هم بسته شد از حد شماره
بیرون شده اند و مکرر شماره آمده اند و لا در حین دخولشان در زمان رسیدن
صد تن بنی اسرائیل الله یعقوب نبی علیه السلام بمصر بشمار داخل حضرت یعقوب و اولاد وی تا
وقت بیرون آمدنشان از مصر بشماره بیرون آمدند تا الساعه در حین دخولشان به بیت المقدس
و تصرف نمودنشان زمین را و تا بعد در زمان رفتنشان باسیری بابل و جاه ساکن
مراجعتشان از اسیری و داخل شدن ایشان تا به ایشان بیت المقدس به این مواد همه جمعاً
جماعت بنی اسرائیل بشماره آمده بودند و همین شماره آمدن ایشان هکذا دلالت میکند بر اینکه
آن در حضرت اسحق مراد خدا تعالی و فرشته خدا در این وعده و مژده بوده اند و همان ذریه

طاهرم

ظاهر حضرت اسمعیل علیه السلام بوده است که از او فرمان الهی در هیچ مقامی بیان نشده
و بعد از آن هم از محالات است که نشان شاید بود اگر برکت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
وسلم از حق و حصر بیرون رفته اند با آنکه اولاد حسین و وفات سعد جدا مقصر بوده در ظاهر
هیچ بر خود در حسین شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام ایضا کجمید بعد از اولاد امام حسن
و امام حسین علیهما السلام و در اینجا هرگاه بگویند که جماعت بنی اسرائیل در وقت بیرون آمدن
از بیت المقدس تا تیه بعد از خرابی شهر بشماره بیامدند تا خواب کو هم که این شماره شامل
هر دلالت بر رجوع ایشان نمیکند تا عیان نشود که بواسطه مقصود خداوند تبارک
و تعالی ... شوند بلکه این شماره بیرون کردن هم مشعر است بنهایت عصمت خدا
تعالی بر ایشان که تا کلیه ایشان را بواسطه ... که کرده بودند تا بیاید در آبادی بیت المقدس
تا این بلاد سفارش که خدا تعالی در کتب ... بنی اسرائیل از قبیل کتاب حزقیل و دانیال
و حبقوق و سایر پیغمبران فرموده بود درباره احترام ... مکان شریف که حاضر
آخر ایشان بوده تا که باعتقاد خود ایشان قتل حضرت عیسی ع سعی بر آن کنند و باعتقاد ما
اسباب کشتن را فراهم آورده بودند و سایر معاصیکه داشتند که باعتقاد خود شان
معاصی صغیره بوده اگرچه کشتن ... بوده در این ... شماره اشاره بر بیرون
کردند که بنهایت بی اعتنائی ... ایشان فرموده ... هرگاه کسی بخواهد که
بکسی ... شماره ...
و هرگاه مراد آن شاید که ...
معنی ... که ... در ... کرده ...
بنی اسرائیل را ... بوده و ... شده هر ...
موقت بودن ... کرد دلالت بر ...

میکند همان موافقت دو تاریخی که در وعدهٔ حضرت رحمن در تورات در بیان شرح حق تعالی آنکه
در فقرهٔ شام و صبح و دو هزار و سیصد اشاره که حضرت جبرئیل علیه السلام بحضرت دانیال
ترجمه نموده بود در زمان کسیکه دین را از سلاطین الی دو هزار و سیصد و شام و صبح که
در فقرهٔ عرب توقیت گذشته بود هر دو با تاریخ ولادت با سعادت حضرت نقطه
مرتبت موافقت داشت یعنی هذا همین جهت باید مراد حق تعالی در وعدهٔ حضرت
ابرهیم علیه السلام و حضرت جبرئیل بحضرت دانیال نبی علیهما السلام همان مدت ظهور او که
علیه وآله الصلوات الله الملک المنان بوده باشد و مراد از کربت در تورات طاهر مبارکه الحضرت
است لا غیر و هرگاه کسی در اینجا بگوید که از کجا باید فهمید و دانست که مراد از لفظ عرب
توقیت صبح شامی است که بحضرت خلیل خود در واقع لسان داده حق و بعد شارع تعالی
شاید مراد روز روشن باشد و بعبارهٔ اخری شبانه روزی مراد باشد چنانچه در مقام
تفسیر فقرهٔ در این کتابهای فارسیه که مرحوم فاضل خان ترجمه کرده بنا بنحو بیان شده
فلذا اسباب اشتباه این مطلب هم گردیده و جماعت علما هم که گفته اند مراد از این لفظ عبارت
همان دو هزار و سیصد شبانه روز است جواب این ایراد آنکه این توضیح که در این
کتب فارسیه بوده و بر کتب مذکوره است شده یا بواسطهٔ عدم معرفت ایشان است بمعانی لفظ
عرب توقیت که یعنی شام و صبح است و اطلاق یوم که یعنی شب و روز است یا بواسطه
مغشوش کردن ایشان است در اسفار عمداً از برای القاء شبهه بر عوام خود که این کتاب
بالعبرانی عربی و فارسی درست نباشد و بهمین جهت از زمان الی الآن در میان
علماء ایشان اختلاف شده یکی بهم نساخته است در بیان توضیح همین عبارت عرب توقیت
که بعضی بمعنی ماه و بعضی بمعنی روز گرفته اند هیچکدام بهیچ الله معلوم نشد که فهمیدند آنکه
و هیچ یک از ایات تبیان بکرسان نشده موافقت نداشته است و ندارد این بیان تا سکه

علیه‌السلام بود در این باب کرده‌اند و میگفتند که رحمة الله علی سلفهم و علی تبعهم و علی انصار عقیدتهم و غیرهم

شده بودند که حق حقیقت را نفهمیدند در این تصرفات تعصبا که اغلب مواد ذهن و وهم

است خیالات تمثالات و بنایات ایشان و بحمد الله تبارک و تعالی که بوضوح پیوسته شد

و اما جهت رابعه و دلیل چهارم بر مدعای ما آنکه ابراهیم و حضرت خلیل الرحمن علیه السلام

از واقعه بود ندادر که بعین گوساله بریان و گوسفند و گاو بزرگ و فربه را بجهة در خواب بخت النصر

سطر بر آورده صورت تمثالات که مرکب بود از چهار قسم از ملکات و در احوالها

که امر بوده سوال بود که هیچ یک از سلاطین بعبرا منده را بخاطر تعبیر نسبه حکایت حضرت

ابراهیم هیچ قسم از حیوانات محسوس و چه ابراهیم در القاهای نفس که بادشاه چهار معر نبوده

دو نوع بود قوی و ضعیف را بخاطر حیوان چهار مهین کار طیور بوده دو نوع ضعیف بود

گوساله ضعیف است و فربه قوی است و دیگر در خواب بخت النصر در مقام تعبیر بیان

چهار کوه بادشاه حضرت دانیال نبی فرموده بود در بخاطر چهار صنف از حیوانات

محسوب کرده شده و بزرگان دو قسم طیور را هیچ کدام را نیاورده بیان بود حضرت خلیل علیه السلام

و مؤید همین مطلب است آنکه در قرآن هم حکایت رؤیای حضرت خلیل را از برای ورود

رب جلیل از درجه خلیل فرموده بجهت حیوان تصریح فرمود و اما بیان هم که از چهار

از ملکات اول را بر اصلا بوده که مرکب سلطان ملکات شجاعت در خواب دانیال نبی علیه السلام

آنچه قسم حیوانات سباع و در بیت اسد آنست بوده که سلطان سباع است در بخاطرها

نکاوه شده که سلطان حیوانات اسد هیچ حیوانی را از جز به هانا بسبب آنکه بعمکند

مکو کار و سیر را حکایت آمد و ناشده که علت ما کاو هم بوده و این سه واقعه از واقعه حضرت

ابراهیم علیه السلام و واقعه بخت النصر و واقعه دانیال در خواب اول در هم ایشان اول ایها

جمیعا سلطان نوع را سطر آورده بودند و هم چنین خواب سوم دانیال نبی علیه السلام که اول

در بیان آنکه [illegible] اسماعیل [illegible]

[illegible] معلوم [illegible] خلیل [illegible]

دیده بوده باد و شاخ که معتبر بوده باشد و بعد پادشاه مجوس کورش و داراب و بهمن در خواب

و یک شاخ که معتبر بوده اسکندر رومی و بعد از اسکندر از ان شاخ چهار شاخ دیگر در

خاطر بر و پیدا شده که معتبر شده بود بعد از ان در حال دولتش بعد از اسکندر سلطنت

منصرف شده بود و در آخر یک شاخ کوچک دیگر از یکی از ان شاخها بر آمد که ما و صفا

المر بوده معتبر بود پادشاه چهارمین و هر دو خوابهای دانیال را یکی کرده بودیم یکی

هم هست و چهارم خوابهای حضرت یوسف صدیق علیه السلام اگر چه متعدد بوده و بطرق

مختلفه بطریق مکرر در واقعه خوابها شکر در وقت ابتلای حضرت یعقوب سلام الله علیه

دیده بود اگر چه مرتبهاشان هم مختلف بوده از سجده کردن او را ان یازده ستاره و ماه

و آفتاب و عصاهای برادران سبز شدن و عصای خود یوسف سبز شدن و دسته بسته

خوشا در زراعت را دیدند که دستهای برادران بران دسته یوسف کرنش میکند چنانچه در

سفر تکوین در فصل سی و هفتم ذکر ان حکایت را فرموده و ایضا پسینهای هفرم برادرانرا

سیاه و دو بون دیده و اینهم پدرم خود را سجده نیابد و بعلاوه شان داری خواب

همراه آن پسینها را سجده بسته هفرم یوسفی را از همه اینها سکین بوده داری جمع این

کوبر خوابهای یوسفی با اختلاف ایشان کیفیت و دیداگر ان بر سالکی و ده سالکی الی پانزده

سالگی خوابها را دیده بود در جمیع اینها حضرت یعقوب بمراد دل سد خود صدیق

فرموده که یا بنی لا تقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا ان الشیطان للانسان

عدو مبین و در جمیع ان خوابهای فرد سلطنت الحضرت را فهمید و تعبیر فرموده هم

در جمیع ابو قاسمی که از زمان حضرت خلیل الرحمن الی زمان خواب دوم دانیال نبی واقع شد

و بطرامید در همه اینها سلطنت و ریاست الهیه عام بر کافه خلائق الی یوم القیمة فهمیده

شد از برای وجود ذیجود پر گوهر ذات وجود محمد بن عبد الله پیغمبر آخر الزمان علیه و آله الصلوات

الملل

للسلطان وهم چنین است دو نوع در خوابها در زبان عربی مصر که بلسان عبری و عرش
پیدا شد و کیفیتش را تعالی و اهل در قرآن و کتب احبار مسلمین است در کتاب نور بزرگ در سفر
تکوین در فصل چهل و یکم از اول فصل الی آخر مفصل بیان فرموده مجملش آنکه نوع اول آنکه گاو
هفت گاو خوش منظر فربه را هفت گاو لاغر ضعیف مجوف خوردند و نوع دوم هفت سنبله
سرسبز را هفت سنبله لاغر ضعیف خشکیده خوردند و تعبیر حضرت صدیق هر دو خواب
و هر دو نوع را یک قسم بیان فرمودند باینکه مقصود هفت سال زمان سعت ارزانی و
نعمت و زیادتی حاصل تا در هفت سال تنگی خواهند خورد الی آخر التعبیر چنانچه در تورات
و قرآن قریب بیکدیگر بیان شده است و خواب فرعون در قرآن و تورات و مطلع کتب تواریخ و سیر الحال
مخفی نباید تا سد الهی در کوسه در مقام بیان نطق و واقعه حضرت ابراهیم بوده تا دو خواب اول
دانیال نبی و تعبیر جبرئیل و خواب بخت النصر و تعبیر دانیال علیه السلام واما نطق و واقعه دیگر
دو خواب است خواب دوم حضرت دانیال نبی علیه السلام که مجمل کیفیتش این باشد که اسد
وحی کرد از آن دو شاخ بوده چون این خواب بعد از زمان بخت النصر بوده که بمیل گرفتار د
خواب خود بر سر خواب اول دانیال و کاوه در واقعه حضرت خلیل الرحمن علیه السلام
رؤیا استطرمبارک دانیال وحی آمد و پادشاه دوم که مجوس بودند دو پادشاه کورش و دارا
هم رسیدند و بعد از استطرمبارکش بر بری کرد دارای یک شاخ بوده همان پادشاه
که اسکندر رومی بود است زیرا خواب تعبیر شد و چهار شاخی که بجای آن شاخ بر بعد
از شکستنش رو شد معبر شد همان چهار سرکرده که سلطنت بعد از اسکندر را اداره نمودند
و در خواب اول دانیال یک چهار پا و در خواب بخت النصر در واقعه حضرت خلیل
سر تعبیر توضیح شده بوده وهم چنین آن شاخ کوچکی که یکی از آن شاخهای چهارگانه روئیده بود
و بر آسمان بلند شد و بکر باسمان و حوت معرب و مشرق احاطه کرده همان پادشاه بن توکر سلطان

ایشان متعلق بوده همچنین و مشرقین و بطریق علم بعضی از اینها از نسل بطلیوس بر بیت المقدس

و املش و در جهت حوت معروف علت بعضی از سلاطین عجم در آخر کار بر معاصرین حضرت

رسول مختار محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله السلام در جهت مشرق و حوت و این پادشاه جهان دین

در ایجوان [illegible] کوچک و در جوان اول دانیال نبی علیه السلام تا رجوان [illegible]

اوار [illegible] و ناحیه‌های [illegible] بوده و طول زمان [illegible] بسر بوده که جبرئیل علیه السلام

بحضرت دانیال نبی علیه السلام فرموده که [illegible] و [illegible] و [illegible] و عده و عده

و نصف عده که جمعش هفتصد و سی و پنج سال شده بود از اول تاریخ اسکندر تا [illegible]

سالها اشاره با مطلب شده و در این جوات [illegible] دو هزار و سیصد شام [illegible]

فارسی کتاب سال توضیح شده [illegible] عربی [illegible] صبح و شام

[illegible] سیصد شام [illegible] مراد بوده [illegible] و این صبح شامی کرده

از جواب دوم دانیال نبی فرموده حضرت جبرئیل علیه السلام همان صبح و شام است که حد [illegible]

حلیل در واقعه [illegible] آورده از برای [illegible] دادن [illegible] که [illegible]

دادن [illegible] دیگری دادن [illegible] سر ده [illegible]

با حضرت و [illegible] در واقعه گذشت که شام شد و صبح شد یعنی [illegible] تعالی [illegible] حضرت

ابراهیم علیه السلام نشان داده [illegible] عالم [illegible] و الطلوع بوده که ستارگان [illegible]

با حضرت بوده و چون در عالم ملکوت و [illegible] را [illegible] اعقاب [illegible] اولادی [illegible]

[illegible] بوده و [illegible] که ابتدای این تاریخ دو هزار و سیصد سال [illegible]

بوده زمان [illegible] محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

باشد [illegible] و کمال [illegible] خود [illegible]

و [illegible] و [illegible] ولادت [illegible] اسم [illegible] باشد [illegible]

[illegible] (margin note)

[illegible] (margin note)

ایشان شماره شاید و باسم ابن اذا جاء مقدس را بحد و بها شود و در ثمر تو مجید و هر گاه
خواهی بدانی الخلیل ما کرد همان بود روز ظهور تکمیل این دو نعمت عظمی جهان بود و در چراغ ابراهیم
ایشان و چه قدر خواهد کشید آن که اکبر کار و سر سال و بعبارة اخری ستم زاید و نسیم شده
و قوع ستم زاید و کبوتر چه قدر انهار اماره پاره کن و طیور را بکش و لی پاره پاره مکن
و در این هم هم متصل بار دهم فرموده و هنگام فرود رسیدن آن و قبیکرتار بیل بود
ابیل واقعست که شور دود کشید و مشتعل آتشی که از میان تار جها که زمود بد و صبح
این ایروایه عمل را جدا است بدانکه در این واقعه حضرت خلیل صلوات الله و سلامه علیه
و آله خداوند خلیل ایشیر بحضرت دانیال بود رخوابها متوالد رخواب بخت النصر و دو خوابها
عود خود س و تعبیراتی اگر در هر سه مقام خداوند علام بوساطة ورما التحریل علیه السلام
بالحصر با علام داشته بود بحضرت خلیل هم نعمها در تاریخ میعادی که رسیده بود بالجمات اعلام
شده که اگر سلطان جدید کجاست در اول فرموده که در مرتبه حکی بودن بعد اگر
است بعد فرمود و دو خواد دو مرتبه سیم فرموده دو در مرتبه چهارم که پادشاه چهار مین
مرکب فرموده از قوی و ضعیف در حسب طور تری قوی و کو بر بعد ضعیف همان بود یکه
در انسه خوابهای متوالیه مرقوم همین بخوابهای پادشاه را و پادشاه چهار مین زاده
نوع قوی و ضعیف بحضرت دانیال ابن اعلام فرموده و لی مختلف العنا بود در اول که خواب
بخت النصر بوده از ابتدای سلطنت بخت النصر الی زمان ولادت با سعادت حضرت خیر بعث
هزار سال ایشان فرموده و در خواب دوم که اول از خوابهای خود دانیال بوده است از
اول سلطنت پادشاه چهار مین الی زمان بعث الحضرت که عبارت عدلان و عدلانس
و بلوغ عدلان باشد که جمع اعضا دو سی و شش بوده تمام شد و در خواب دوم خود
الحضرت تمام او ما بین اگر ابتدای خداوند احد بحضرت خلیل خود و عدلان عطیه کرد بعد

عطی و آمد بدیشان سمرا حوالزمان علیه وآله الصلوات الله الملک المنان را داده بود در ابد

بخدمتم همان حاصل یا رده فرموده تاریخ نسخ شست اعتصد برای اگر بحضرت خلیل خود نشد بر خداوند

و رود و فرمود که دیدار و رحد اوند عهد برای ابراهیم نبینید و که کراین زمین را داد بمصر

مصر تا بهر بزرگ که بهر فرات است بذریت خواهم داد اعلی و کلیم وصلی هذا اسد او زمان معاهده

خداوند خلیل با حضرت خلیل معلوم شد که این وعده که صحیح و شامی را سطرها کس اول

و در اثنا آنکه گفته بود اینها رسم ارجو ایام سرخ شد و برید را که شر بود و پاره ای

فرموده بود بحکم خداوند و نیز سائق فرمود که شور دو دکنه و متعلق آن تی کهار

میان آن تا رحها اگر بمودند حال تا بیند مصد کراین شور دو دکنه و متعلق آنسو که

در میان تا رحها اگر بمودند حاصت و زمانی خواهد بود و لعیرا نوا معر حظه

خلیل حکومت خواهد بود نیز معلوم است که هیچ یکی از رحها رحوان حرید در بدیع

معرا سمت چهار بادشاه همین قسم تا بدان سور دو دکنه ساع اعمال تا سابقین ان

پادشاهان کفار دست برسا و مجوسان و یهود و نصاری بوده و متصل یار متعلق

السیکه بهم رسیده بود و که بمود سطرها سکی عظیم که در حوالی تمام مصر و یای

خورده و انصوت ست منهدم ساخته و برباد داده و هم چنین نظران بر سالخورده

کرنا هزاران هزاران ممد سین ملاء اعلی تا تحت تبین و بهر اسپس در پس روس

در حوالی اول داسال بو علیه السلم برصد اینها رحوان دو بندکرنا مقاسطرها رکس

آمده بهم رسیده و جمیع اهل اعمال او را اطاعت کرده بودند و بمصیبت را سابقا ساعة

بودیم و هم چنین نطرها اسا و اخبار است که حضرت جبرئیل علیه السلم با سال پنج

بعد از ربع قرنهای رابعی بواسطه بزرگ سد را نسخ کوچک کرار اساحهای حیها کاسر

بیرون آمده بود در حوالی دوم داسال بعد از سوال حضرت داسال فرمود بود که در ربع قرنهای

حاشیه: خلیل الرحمن علیه السلام النبی که طاهر است حضرت ... مشتمل

دائمی و غیبت اوان کشیده تا بکی میرسد و مقام مقدس و لشکر نیز الی تسلیم کرده خواهد

شد در مقام خواب حضرت جبرئیل علیه السلام بدینسان فرموده بود چنانچه در ابتدای جزء دهم

در همین فصل هشتم گفته فرموده که این کعب که ابد و هزار و سیصد شمار رود اگر

مقام مقدس مصفی خواهد شد که بشماره عددی بصدق قدوس

نعم رسید بود حال آمدیم بر سر اول مدعا و مطلب ما که بطبق این فقره ماضی تعبیر کرده ما

بصدق قدوس وامدن زمانی که امکان مقدس مصفی گردد که دو هزار و متصل

سیصد و دو در فارسی کتاب دانیال شان شده بود و در این فقره علمای هنود اختلاف و آرا

کرده بودند بعضی این دو هزار و سیصد را بعمر توضیح ماه کرده و بعضی بعشر و بعضی

بود و دو هزاران معانی بر او هم گفته اند که در همان زمانها گذشته است و در این فقره علمین

دام گاه مؤلف اول مادر حوم میرزا اعلی الله مقامه و شکر الله سعیه کمال اهتمام او در پنج

بودند و از زمان اعراف و تعبیر دانیال فرموده بودند و اشد اثر را هم از همان زمان مقاحصر

حلاوت خلیل تا حضرت خلیل علیه و آله الصلوات و البرکات المبارکات گوشزد بودند و

مقام تطبیق این واقعه خلیل تا این سر و اخر محمد المصطفی دانیال بی کمال اهتمام و سعی اجتهاد

فرموده بودند و این اهل العلماء و السادات مؤلفات این بر همان شامها سامرحوم زاغتهات

واضح و شاهات شاهیه بعد از الامکان در معرض بیان و تبیان قلم ربیع نمودم تا هر

کس که در این واقعات نظر بصیرت بکرد و بعلت صافی متامل گردد بداند و بشناسد

حق را از باطل و بدانکه این علماء یهود و لا سیما مفسرین ایشان و صاحبان رسالهای ایشان

از ابو سال و هارم تا م الحی داشته و در دف علی الرسم خویش قاعده و دین ایشان برای عجایب

گویی داشته اند و گشته مهما امکن هر اینی را از توریه و کتب انبیاء علیهم السلام مأول ساخته اند بمعنی

توضیح و تفسیر کرده اند که دلالت بر مدعا و مراد احدی و انبیاء ایشان نکند و مقصود خدا

بصدق قدوس [illegible]

[illegible] علماء یهود [illegible]

ایشان از بسیار علائم و نشانهای عصر آخرالزمان علیه آلاف الصلوات الله الملک المنان را

بیان برود و کسی از نور ببرد و کتب انبیای اسرائیل دلیلی بر مدعای ما مسلمین که حقیقت

دین مبین محمدی بوده و هست نمیدهد و بدست نیاورده و ما را در همین الیه توانسته

در اغماض کردن از حق محمد و با حق کفش کرده اند از این جهت بوده که در این اثر خالص

ببرد که بوده‌ایم که حیثیت تفسیر و توضیح کرده اند و در کتاب دانیال در ترجمه فارسی بیان

عالم مرحوم فاضل خان همدانی که از اهل کمال از اهل ملت و شریعت ما بوده او را دا

که مسلمین هم حقیقتی بوده باشد از برای ایشان که در این امر بوده در این کتاب انبیا

فارسی دو هزار و سیصد شبانروز تا مکرر و بیان نموده‌ایم که حرف شش

تا ایشان ببینند که عرب بوقر فرموده که معنی شام شد و صبح شد مرسل و یوم که معنی

روز و شب است و بعد فرموده الفیم وش لوش ماوث

دو هزار و سیصد شد یعنی از زمانی که از برای حلیل خود حلال و بد حلیل درانو

میعادگاه که تصرف داد عوالم ملکوت را و در حالتی که سبب بود و بسیار کار را سطر الحضرات

بود صبح شد و با حضرت هم بنماید که اگر حال بواسطه طغیان اهل کفر و شرک عالم تا

شب و ظلمت کفر و شرک و سپس وراکرد و قبل از برای که خدا و بدیم همین قسم که مت

روز روشن گردد این است معنی که بواسطه آن نور ظهور حضرت آخرالزمان صلوات الله و سلامه

علیه که او در مظاهر تمنا شد همین قسمی که متعلق است بر او فرستادیم که براین

لا انتهای حیوانات جرید و برید جهان کار و ناچ کامر احاطه نموده و برهم مسلط

شد همین قسم هم از نسل حباب بر ما آن جودت و روح آب ساره وارد در بیت طاهره

طاهره حضرت هاجر که سطر بطر و جوهر و کره و کمر که شمایند و لا اسعد اولاد اتحاد

شوند هم که عالم را ما شد ستارگان آسمان برکند و شماره نشاید و ما شاید احوال اسلامی

چهار کامر تا پنج کامر که بهم خواهد رسید این چهار پنج قسم از حیوانات جرنده و پرنده خالات
خالی از خالات اسلاطین باشد در جهت حیوانیت جهات دیگری که بان تشبیهات مکرر
اشاره شده در این کتاب سلطان مغل بود هذا ما اشرف الساعة و الله اعلم
وار در تیرها خواهد بود در سر قدار رود در جبل باران که مکه معظمه است ادامها الله
تعالی شرفها بهم خواهد رسید دفع این ظلمات معاصی و کفران سلاطین را خواهد فرمود
حاصل در این زمان علیل در تاریخ شام تو تصحیح کردم و همین بخود در جواب سال نبی علیه السلام
جبرئیل ع اولا لفظ عرب بود که بعد شام شد صحیح شد دانیال فرمودا لفظ و وس
لوس ماوت پیش ابدا دانیال از تاریخ همان شام و صحیح که حدیث حضرت خلیل خداوند
خلیل در میعاد همین مطلب که مسئول بود است دانیال نبود الی زمان سعد موعود که بواسطه
علادم همت ... بیست و ... بود خواهد شد دو هزار و سیصد سال خواهد
و خواهد گشت خو این جواب ... جواب اجرین الحضرت است و این جواب سؤال حضرت دانیال
و جبرئیل علیهما السلام اجرا و اقعات که بحضرت دانیال نبی علیه السلام خداوند اعلام بواسطه
امین و حبش حضرت جبرئیل فرموده است تا بدانم کلام خداوند اعلام بالحضرت شد
تا سد و الحمر بود از شان سلاطین چهار کامر مل و ... کامر و طول زمان ایشان و واقعات
کردار و ستم ایشان همه میرسد و زمان نسل مهدی عدت ... ایشان و موبود شدن
فرزندهای دانی که ... و حرائسدن بیت المقدس ماکه خانه اجرین ایشان بود و او
شهار ادرا بمکان شریف ... وفات ... داد ارض اقدس و اقصد بنامها الی زمان
حاصل شدن و تصدیق قوه که مصاوه مقدس شد با مکان شریف ...
اما که مراد مکه معظمه و مدینه طیبه و غیرها بواسطه ولادت با سعادت نبی و بعثت حضرت
ختمی مرتبت علیه الصلوات الله و سلامه و برکاته تو بما در رد همین فصل شایدهم در

و تخصیص خلیل ... دانیال

بشارت دادن فرشته خداوند بحضرت هاجر علیها السلام در باب شانزدهم فرموده و فرشته خداوند

ویرا گفت حال اینک تو حامله هستی و پسری که خواهی زائید و اسمش را اسماعیل

خواهی خواند زیرا که خداوند مصیبت ترا که کشیدی استماع نموده است در این بعد علامات او را

که از برای ایشان بیان فرموده است مصداقش در حضرت ختمی مرتبت است بر خود

حضرت   اسمعیل   درا   کره موید

והוא יהיה פרא אדם ידו בכל ויד

وهوء يهيه پرء آدام يادو بكول ويد

כל בו ועל פני כל אחיו ישכן

كول بوء وعل پني كال احايو يشكون

یعنی او انسان وحشی خواهد بود و دستش بر همه و دست همگی با او است

و بالای همگی برادرانش سکنی خواهد داشت اگر چه امر با این سان نقل از عربی

و فارسی در بیان ساکن برادران بودن بنی اسمعیل با بنی اسرائیل و در فقره بشارت

دادن فرشته خدا تعالی بهاجر علیها السلام درباره عطای خدای تعالی [illegible] در باب

شمار ذکر نمودیم و بجو که در تورات فارسی توضیح شده است بیانی نمودیم ولی آنچه

که ترجمه اکنون [illegible] تورات فارسی موجود در دست بود و لیکن چون بقاعده عربی عربی

دقیق [illegible] در این مقام حق حقیقی تفسیر را موافق قاعده العربی العربی نباید ساخت

نمود ولی تفسیرها است که [illegible] گذشت و توضیحش اینکه فرشته خدای تعالی فرمود

اولا که او انسان وحشی خواهد بود و معنی وحشی بودن [illegible] آنچه که سابقا ذکر نمودیم در

همان اول کتاب که [illegible] فرمود [illegible] ما سوی الله [illegible] سنة الله [illegible] سمی

بحبیب الله و اما فقره و دست او با همه و دست همگی با او لیس مراد همان جمع [illegible] و سلطنت

الهیه عامه [illegible] نیست که [illegible] حضرت با همگی [illegible] بوده و [illegible] اشاره هم با او نمود

کتاب الکلی [illegible] ای اسماعیل [illegible] شده است و حق محمدی است صلی الله علیه و آله

[illegible] کتاب [illegible] تفسیر [illegible] عربی و [illegible] توضیح سابقا [illegible]

یعنی آنکه این سخن مختار ما سابق از انبیاء سلف علیهم السلام با هم هم‌دستان بوده‌اند و همگی متفق
القول در سخنهای ایشان با هم بوده‌اند و از جانب حق سبحانه همگی مبعوث فرموده‌اند چنانچه همگی انبیاء
سلف خبر از آمدن آن سرور داده بودند و آن سرور هم خبر از همگی ایشان داده و تصدیق کرده است کافه
از انبیاء و اولیاء و اوصیا بوده و همین است حقیقت معنی این فقره یادو بکول
و بدکول بو و بعبارت اخری این باء بکول و باء بو که بمعنی مع مناسب
جماعت فرموده‌اند ید الله مع الجماعة و در جای دیگر گفته‌اند که من کان مع الله کان الله معه
یعنی هر کس که با خدا باشد خدا سبحانه تعالی با اوست پس معنی علی که بمعنی ضرر باشد اگر در کتاب فارسی
بود پس تعبیر و توضیح شده بود من غیر روشن بود بدون ملاحظه قواعد عربی و عربی که مفاد
اللفظ والمعنی مناسب است حقیقت معنی این فقره یادو بکول و بدکول بو
و اما معنی که سابقاً ما اشاره رفت کرده بودیم که او برضد همگی و همگی برضد او خواهند
بود پس مقتضای همان معنی بود که در آن کتاب رسید نوریه مصرح علماء طویل نظم عیسی
از آنکه ما اصل جان همه آلی بیان کرده بودند و آن معنی را هم تطبیق با بعضی از صفات
جماعتی هستند بوده بودیم و اما حضرت بعد از آنکه فرموده وعلی بی کول
احابور بشکول پس بیان صغری نکویست که از حضرت ختمی مرتبت که اسرار تمام
در بیت حضرت خلیل الرحمن علیهم السلام بوده اشاره شده است به حضرت اسماعیل بعد از آنکه
از اول تولد حضرت اسماعیل تا چهارده سالگی که اصلاً برادری نداشتند و بعد از آن
بعد از پیدا رسیدن برادری مثل حضرت اسحق او که از برادرش بواسطه سوای تن کوچکی
مینکردند و تا سال برادر و برادران عبود دعطی هدا معنی این فقره چنانچه اول اگر ذکر
بوده‌ایم و او بودن آلایی همگی برادران سبحانه خواهد کرد با حالات رسول با حضرت
اسماعیل السلام حضرت اسحق مناسبتی نداشتند و ندارند پس لازم بدیم که این تفسیر که هم

بوده‌اند بزرگوارتر از احمد مختار علیه و آله صلوات الله الملک الجبار که در ما سبق مذکور شد و نیز ثابت

شد که در میان طوایف یهود بلکه نصارای که از ذریه عیسی بوده‌اند و هر دو طایفه بنظر

باتحاد خدا بزرگوار که از ذریه اسرائیل الله یعقوب بوده‌اند ایشان حضرت خلیل الرحمن

تا آنکه مکونی اعجام بوده‌اند و نبی اعجام زاده بوده نه مکرر از اولاد در خواند جابجا پیدا است

رفت و هم چنین در اول فرموده که با آل فی همگی برادران شکایت نماید یعنی بر ایشان سلطنت

خواهد فرمود و این معنی هم در آن حضرت بر دار اسماعیل بعلت آنکه بسوی خدای تعالی

او را اسقاط فرموده بودند و جمیع طوایف یهود نصارای بسوی شده که از ایشان خرج

کرده بود و بر ایشان خبر را مقرر فرموده بودند خاصه و همین معنی خبر به گوش آن حضرت داد که

هو وسع بی ذکر شده سانقاهم یان و فرع محمد بکلام اشاره شد یعنی محمد هر اسم چون سر کرد

است از طراو و بعد از ایشان و از جمله ادله دال بر مدعای ما مسلمین که اثبات و بعثت از جانب

خدای تعالی از علائم بعثت احوال آن علیه و آله صلوات الله الملک المنان مناسب است آنچه

نیست که حضرت داود او لا در زبور شصت و شش فرموده از اول آن فرموده تا

شعر الی آیه چهارم فرموده که ای جمیع ملل خدا را تحمید و سبحان جلال اسم را تحمید نماید

حمد او را مجلل سازند بسم بگوئید که افعال تو چه مهیب است به سبب عظمت

قوت تو اعدا مطیع شدند چهارم تمامی اهل زمین تو را سجده و تو را تسبیح خواهند نمود

بلکه اسم ترا تحمید خواهند نمود و نیز در زبور شصت و هفتم فرموده از آیه اول تا آخر

که خداوند بما رحم فرماید و ما را برکت دهد و روی خود را بما درخشان نماید

سلاه دوم تا آنکه راه تو در زمین و نجات تو در میان تمامی طوایف معروف شود سیم

ای خدا قبائل تو را حمد نمایند و جمیع طوایف تو را شکر کنند چهارم امتها مسرور شده ترنم نما

یند زیرا که قوم‌ها را بعدل حکم خواهی نمود و بر امتهای زمین هدایت خواهی سلاه پنجم ای خدا قبائل

[illegible]

[illegible]

تو را

در بیان صیغ آیات زبور

در بیان تکمیل مفصل آیات زبور

زاجمد نماید و جمع طوایف نور اسکو کسد ششم زمین محصول خود را خواهد داد
خداوند مبارک بما خواهد بخشید هفتم خدا بما برکت خواهد داد و تمامی کرانهای زمین
ازو خواهند ترسید توضیح این آیات مو الیات آنکه حضرت داود سلیمان و حجی
او زمان مستقبل و آینده داده در اول نصف حسن که همگی روی چین سطر صفات نبوی
نگران شد همگی تدبر هم مخاطب خطابات تلاوت فرموده که اهمیکی روی لس خدا را
حروشبل یعنی پرستش نمایند و بعد زامباز خال و فال اهل ارسال را فرموده که تعما
در مقام حمد و ستایش خداوند بخواستکاری و مطلبا خواهند بود واز عظمت
خداوند وجود پرستار و مطیع و فرمان بردار او خواهند شد حق دشمنان خداوند بحال
او درمرتبت بت پرستان و مشرکان و سایر ملل از یهود و نصاری و مجوس و حقفرا
اسانانیکه داود درا بر جید [illegible] فصل نصت مستتر فرموده در زمان سمراح الزمان
و خلفاء راشدین و اوصیا ضعیف حسوت و نوع بید برعت زیرا که از معلومات هر ذی
شعور نیست که اشکارا کردن حمد و ستایش خداوند سبحان همان در این امت مرحوم
زاصد که در منارها و بلال و حسال و خروسیدن مؤذنان و مداحان خداوند بحا
در منار و مساجد و مجالس مخصص همین امت مرحومه متشد از زمان بعث حضرت خیر
الی زمان ما ساهداه ردد بود بحمد الله تبارک و تعالی اسم حی در مقام تکمیل نور و هست
در جمع بلاد مسلمین از سبعه جات و ستی جانه و هم جنس در قصل و هر مور بعد فرموده
سلیمان و حی و حرار زمان اسد داده در اول اخرار ایشکرامت حضرت ختمی مرتبت انم
مرحومه و محل برکت و رحمت خداوند بک و سطو بطر کیما ار و مصر سطر خداوند علی اکر خوا
بو بو شد و درایش بعد فرموده که بواسطه آنکه این امت مرحومه سمراح او ماعلمه
صلوات الله الملک العلام محل نزول برکات و رحمات بی پایان خداوند تک خواهد بود

وشد و مرد و منهواه جداو دین مبین مندرس که شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در
آن زمان خواهد بود غریب الایام معروف و مشهور در جمیع طوایف و امم خواهد شد
بنحویکه جمیع قبایل و امالا در ما بین راحد و ساین خواهند بود و جمیع طوایف کس
خواهند بود با اینکه ایشان را اشاره راه دین مبین اسلام هدایت فرموده خواهد در شریعت
مطهره شود و می کرد در تمامی ایام عمر در هر صبح و شام برکات امام از آن مرحومه سید الانام
ابی محمد مقرر و مندرج مستحب کرده که بگوید الحمد لله الذی عرّفنی نفسه ولم یترکنی
عمیان القلب الحمد لله الذی جعلنی من امة محمد صلی الله علیه و آله و سلم ولم یجعلنی من
سائر الامم الحمد لله الذی جعل رزقی بیده ولم یجعله فی ایدی الناس الحمد لله الذی
ستر عورتی ولم یفضحنی بین الناس اگرچه شاهد همان جمله اول و دوم بوده ولی از
رای امام ابی جعفر محمد و ارشاد عباد کلان نیکو بحضرت للعباد تعلیم فرامند فالحمد لله
علی التوفیق لذلک و نسئل الله تعالی ان یوفق العباد للعمل والمداومة فی کل صباح و مساء
باری بعد از آن در اثر بعد فرموده و اشاره دو علامت بکرامات جمیع امات و اصحاب و اسا
و اهل بیت طاهرین و علما امتش ملکه سعادتی و مخلصین را ذکر فرموده و امهات امر و سند
بر ایم عماسد دیو اگر فرمهارا بعد از حکم خواهی داد و امهای متن هذا سخواهی کرد در آن
جمله بود شایر معمر و علما و راسدین و اوصیا و مرصعش ملکه بود بالعموم ایشان که علما
اعلام شد که الله تعالی امثالهم و جعلنا الله تعالی یراتب قدم ایشان و علامات اولی آنها
دهند عدالت ایشانست که در مقام حکم بین الناس کمال عدالت و مسامحه در برو امر
داشته و مبدا بد و نشان و علامت اینها همان صعب هنر و ارشاد عامت بسوی
راه سد دو وانی بحیم همان مهاد ایشانند و مرمود شانو را ملکه حسن مرمود اگر تمامی
روی زمین و همگی طوایف جمال واحد و سایر خواهد بود و در آنهم سیم خیر اید بارک

بودن

بودن و شدن زمین بواسطه قدوم میمنت لزوم آن بزرگ پنج حد او بدین هوس داده که
فرموده روز زمین محصول خود را خواهد داد و خدا و ند خدا یگانه بزرگ خواهد داد یعنی بمنتها
خیر زاده در وانبه هفتم آن سعر چنانکه خداوند بر برکت حضرت ختمی مرتبت صلوات الله
و سلامه علیه نماید کان برکت خواهد داد ملکه جمیع کرانهای زمین بعوض سرکشان و برکات
و سلاطین روی زمین از او خواهند رسید در آیه آخر فصل مزبور هم مدعا آمد
و لسان خیر زاده واسا فرموده او را بارکت تقوی حضرت و دیگر هر محسوس است آن
برکت تعالی او ایشان در کتب احکام و سیر تواریخ مذکور و مسطور است و اکثر لسان بود
کدام بزرگ پنج وقت و روزه نیل صاع ارزن و نیل یا چهار کو سعد جماعت کثیره را
اطعام میفرمود تا هفتصد نفر را اکرم ... و سل مثل چنانکه ملکه نیل حام
آن کار دهان معجز بیان خود داد را در مروج میفرمود تا چند هزار نفر را دوا
سزا میفرمود و هم چنین در فقره علامت تا بهر که سرکشان و سرهنگان از ایشان
ترسان باشند همین نحو هم بوده و مکرر آن فقره در مطار خود اشاره رفت
و قریب همین مضامین که در این امور مسطور است بوده تا حضرت داود ع
مار در امور چهل و هفتم در اول امور فرموده خطاب نموده طوایف ای تمامی طوایف
دست بزنید و بخدا با آواز ابتهاج بخروشید و در آیه دوم توصیف خدای متعال را
فرموده و در آیه سیم اشاره بعلت ابتهاج و سرور فرموده که فرموده قومها در زیر ما
و امتها در تحت اقدام ما میگذارد این آیه که بخواند و مفصل فرموده اند زبان
حضرت داود علیه السلام الحکم ... برای ... از احاد ملوک و انبیاء معتبر شد است
که جمیع طوایف امم از مجوس و یهود و نصاری و ثنویه بر سر مقام اطاعت و انقیاد آن برگزیده
رب العباد و البلاد بوده باشد و کوچک او و ایشان بزرگ و بدین و ایشان بیابید و او را

بر پیغمبری و خاتم الانبیائی قول پولس نماید و در این بعد که این کلام است فرموده که در تو
ما امرات مادر او کنیز است و برتری یعقوب که دوست مندرد اشاره به وارث بودن
حضرات داود نبی و سایر بنی اسرائیل که بیت المقدس را بپرک حضرت یعقوب اسرائیل
الانبیا و کسی در این باب انکاری نورب بودن ایشان در بیت المقدس را در ایام
ملکداری ایشان آبادی دوم ندارد و لیکن آیات ذکر موجه بودن تو رتبه و مسطور بودن
تو رتبه در بیت المقدس و کرمی شدن هر دو مرا بها از بنی اسرائیل و داد در بها را
بر بنی اسماعیل که اول راد حضرت خلیل بوده بواسطه طغیان و سرکشی ایشان در
خداوند تعالی و کشتن ایشان پیغمبران خدا را و عدم اطاعت ایشان پیغمبران خود را
همه این مطالب مکرر گذشت و در جمله این بعد امر موجه شد که چون خدا بنی اسرائیل
و ستودن مر خداوند متعال را و در اخر همین مرموز این بهم فرمود سروران قوم مهابعی
قوم خدای ابراهیم مجتمع کردند چونکه سپرهای زمین از آن خداست که بسیار متعال است
توضیح این بعد مخفی که در آن زمان که قوم بنی اسرائیل بوده سروران را اطاعت
هر یک بر توصیف خدای متعال باقی بوده بواسطه اطاعتش مر خدای را سپرهای دیگر زمین
بودند هم چنین بعد از ایشان سروران بنی اسماعیل که قوم خدای ابراهیم بهم مجتمع
بوده اند و هستند ایضا سپرهای دیگر زمین بوده و هستند و با مجمع سابقا اشاره شد و
مرموز چهل و نهم در این دوم مرموده که از همه فرزندان آدم زیباتر و ملاحت بلبهای تو ریخته
چونکه خداوند تو را ابدا برکت داده است و در این بعد اشاره با سلوار صنف
از صفات جمال و کمال این برگزیده خداوند متعال است صفت اول ترجیب و افضلیت
آن حضرت است بر جمیع افراد بنی نوع انسان صفت دوم فصاحت و بلاغت است در کل بحسب
و ان تفصیل بر جمیع اهل زمان که عالما افصح البلغا زمانه و الاحسن بوده اند حلیه

و این معنی همان قرار که معجزه پیغمبر ما قرآن است که آیات بینات حق است و حدیث سخنان پیغمبر آخر الزمان

بلسان معجز بیان با او متکلم گردید و صفت ختم نبوت بودن آنحضرت و در نظر ظاهر

اصحاب بلکه امت مرحوم مشهور بود و آن بر ستم بلسان وحی خطاب بجناب ولایت مآب امیر مؤمنان

علیه السلام که ابن عم خود بنا بود و وصی و خلیفه آنحضرت فرموده که ای پهلوان شمشیر اگر حلا

و جلالت بکمر بسته شد و با عطای خود برخوردار شده سوار شوی حقیقت و علم

و عدالت کرده ست و تیرهای مهیب را بنشان مدهد تیرهای نور و همای

کرار دل دشمن ملک کند با آنکه در پرتو امداد شود تیر است تر این دوا بر حمراحها

و سنوات خارق ولایت مآب داده که تیغ اعتماد و صولت و علم الحضرت او سمان پیغمبر آخر

الزمان و پیش و همین معنی در مورد دیگر با رحمان داودی در مورد پیامبر صدق

انبیاء فرموده در شان ما باشاره شده و بار در دوام اجر همین فرموده اشاره مدد

اشارات های خاص ... که خطاب با صاحب بلسان وحی فرموده که در حای

ید راست ... خواهند تا انبیا را در تمامی سر و ربط ... این باساره ...

که هم چنانکه انبیاء طاهرین خاتم النبیین با حضرت خلیل الرحمن ... ذرای ...

وحی با الهام بودند ... با وصی بوده اند همین طور ... آنحضرت که ... سر

و امادش علی بن ابیطالب علیهم السلام هم ... دوازده امام بحق ... باشند و همگی ...

خاص خدا تعالی ... ولایت مطلقه بعد از خود و جمیع روی ...

خواهد فرمود ... همین که ... داودی علیه السلام انبیاء فرموده بود ... در

مقام دیگر ... همین معنی که دوازده سرور ... در ... حضرت اسماعیل ...

خلیل ... حضرت اسماعیل بواسطه ... و ...

که هر یک صاحب امت عظمی خواهند بود ... ولی ...

انبیاء که تشریف نبوت ایشان بواسطهٔ امر تشریع واو ظاهر شده بود از جانب خداوند
بعضاً اشاره فرموده بود و هر دو یکی میباشد و در اثر احوال که آنچه همه هم مسائل
اشاره بعضی دوم جناب ختمی مآب شعر موده که مبشر با بجماعت و دعلیه السلام بلسان وحی
از جانب خداوند صاحب وحی و الهام که اسم تورات است در کتب مذکوره که نام
او است هو بها نور تا ابد الآباد تعریف خواهد نمود پیروا صحبت که این نام
از انبیاء الی زمان هذا اجلی نیست که تمامی اقوام بطناً بعد بطن اسم سامی او را
بر یکی همیشه اوقات لاسیما اوقات صلوات در همه بلاد جمیع عباد بر یکی یاد نمایند
که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم که اسم سامی او را با اسم خدای تعالی شهادت
بر رسالتش را با شهادت بر وحدانیت ذات مقدس باری تعالی مصاحب کرده با
نمایند و اکثر بلکه هر یک را انبیاء اولوا العزم از حضرت نوح نجی الله و ابراهیم خلیل الله
و موسی کلیم الله و عیسی روح الله علیهم السلام را با القاب که بحر و بیکی القاب مرقوم
میشوند در بعض اوقات بوده و بالنسبه بعض بلاد ایشان در همان زمان بها خوشنا
و الا اسم معلوم نیست که بجز حد صنف بوده لکن جناب ختمی مآب اکثر صفت شان
از زمان خود تا الی زمان هذا یوماً فیوماً در مقام ازدیاد در جمیع بلاد و اکثر
بلاد و اکثر عباد بوده و هست بحمدالله و محل انکار احدی از اهل طلب نبوده و نمیتواند شد
مگر کسیکه انکار ضروریات و بدیهیات را هم نماید عیاذاً و ملجأً اعاذنا الله تعالی
من شرور انفسنا آمین یا رب العالمین و با در فرموده نیست دوم جمال داود ع
در اثر نیست و همچنین فرموده تمامی که انبیای مبین ذکر نموده بحد او رجوع خواهند
نمود و همگی در بهای قائل بدر حضور بوسعه خواهند کرد در این آیه شریفه اشاره
فرموده اولاً بلسان وحی که تمامی کوههای زمین که سلاطین و سرکشان و سرهنگان

و بزرگان

دوره کان میباشند بواسطه دعوت حضرت ختمی مرتبت که خواهند فرمود در آن کار که قولوا

لا اله الا الله تفلحوا و دیگر بواسطه دین مبین و علما حلما و [illegible] بسیار

اوصیا مرضیین سلاطین بزرگان روی زمین شوند و الله و تعالی العالمین خداوند

وحدا کو وحدا خواهند شد چنانچه الله [illegible] قسم هم کلان پیغمبر معظم خداوند اعظم

اشاره فرموده و [illegible] انبیا اشاره فرموده که تمامی همگی دودمان قبائل حتی از قبائل

بنی اسرائیل که اشرف و احسن قبائل بوده و هستند بطریقی که پیغمبر از خدا [illegible]

میرساند در حضور خداوند سجده خواهند نمود در دین و آیین حضرت سید المرسلین

و خاتم النبیین که شریعت شریفه اشرف و اکمل ادیان و ملل میباشد جمعی

معبود این شریعت مطهره خداوند [illegible] فرموده حاضر [illegible] سایر شرایع قبل

وارد میباشد که محل انکار احدی نخواهد شد [illegible] هر کس بر شرایع سابقه

مطلع باشد حقیر این کلام را شهادت میدهد و کفی بالله شهیدا و همین احادیث

سجده در این شریعت مطهره در این مورد [illegible] مقرر [illegible]

[illegible] مکرر فرموده [illegible] که تمامی مقبولین زمین [illegible]

سجده خواهند نمود این فقره همان فقره [illegible] است که فرموده بود تمامی کرانهای

زمین [illegible] خورده همان کرانهای [illegible] که بواسطه معلوم

پیغمبر مختار و اصحاب کبار این بزرگوار [illegible] خورده [illegible]

[illegible] و اوصیا مرضیین صلوات الله و سلامه علیهم

اجمعین همگی [illegible]

[illegible] شریعت مطهره [illegible] که همگی [illegible]

سجده [illegible] خواهد کرد [illegible] حاصل این شریعت حضرت [illegible]

در رکوع و سجود را در هیچ طور نتوانستی از سر ایج و طرف پیشمان لحدی اعلام نداشته
و نشست و در وضع قعده نجد را فرموده که از انسان احکام خاص خود را در بدن بتواند داشت
اشعر اشاره باشد که هر کس که داخل بر مسجد من مسس خاتم النبیین شد و میشود و
سجود و رکوع خود را در بدن بتواند به ملکه های عبادت اسرار به حیات ایشان بود خواهد
داشت حایم همین معنی حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرموده که احبّ من
دنیاکم ثلاث الطیب والنساء وقرة عینی فی الصلوة ظاهر حدیث شریف سوی اینکه
از دنیای شما سه چیز را پسند و دوست میدارم بوی خوش استعمال کردن در عالم
اوقات و زنان را بر دن و نکاح فرموده اند این باب بوده که از برای حیات حقیقی باب
در عمل تزویج و نکاح حصانیدن حمل بوده که مخصوص آنحضرت رضا است حدیث کرده
بود حمایه خداوند مثال در قرآن همین معنی اشاره فرموده در این مقام خالصة لك
دون المؤمنین و در احکام آن بزرگوار بلفظ و در دنیا فرموده وقرة عینی فی الصلوة
یعنی اینها اکثر بالطبع استعمال طیب و ارتکاب تزویج ولا سیما الابکار موجب و سبب حسن
و قوة و صحت مزاج است بنابر آن در شریعت مطهره من جمله سنّت است بالخاصیة همان
کیفیت را دارد نعلاوه کردن بنا بر یادت تیمناً مناسب بر آن دو خصلت که بنائی
خصوصی علاحده هست دارای تکمیل قوی و روشنی چشم و دل فلذا آن بنا را
مقدم و میگویم که قرة عینی فی الصلوة یعنی زیادتی روشنی چشم من بالخصوص در نماز است
بواسطه اینکه خاصیه صلوة اینکه و بیان شریعت میشود نظر بود پس فرمان کل تقی و معراج کل
مؤمن یعنی سبب تحسن هر یعنی اتحاد با بعضا و واسطه عروج هر مؤمن و مؤمنه
در حالت صلوة نسو حال [illegible] صاحب معراج تعالی اینکه معلوم شد که نماز خاصه خوب
اند که هست دنیا و آخرت بنا بر کدار است معنی اثر هر دو معلوم میشود و [illegible] ابن لعل

از برای

باب

باز جناب داودی علیه السلام اشاره باختصاص خاصیتی باین حضرت خاتم النبیین علیه
وآله صلوات الله رب العالمین داده بیان فرموده • در نزد او اعتقادیست مناسب [illegible]
خداوند نسل خاص ثمره خواهد شد و در آخر همین فرموده در لسان شریف دیگر امه
السر در ملکوت میسر تا بهر که خواهد امد یعنی [illegible] حق را منکر بود [illegible] که علا
او را تقویمی که متولد میشوند اعلام میفرماید [illegible] و این بیان حال حضرت [illegible]
از اهل کتابست که ایشان را خصوصیتی بر رحمت خداوند جل و علا بوده هست که بان توفیق
عظیم موفق و باین خلعت گران بهاء دین مبین خاتم النبیین صلوات الله وسلامه علیه مخلع
شده و میشوند و نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن دین حق خداوند را باولاد و احفاد
خود میرسانند و عدالت خداوند را باتباع میرسانند زیرا که این قول و اعتقاد
بعدالت خدا تعالی خاصه اینانست زیرا که سایر امامان فقیه کمتر مسئله عدالت را در این
طریقه محمدی صلی الله علیه وآله وسلم مبین و مبرهن فرموده اند در هیچ طریقه شریعتی ناس
فهم [illegible] نکرده اند بلکه اغلب را ام ناصبه از شمار میان بود که عدالت را از حضرت تعالی
لازم و واجب ندانسته و نمیدانند و جناب داودی علیه السلام در فرموده دوم
در اول آن فرموده فرموده که [illegible] خداوند [illegible] تمامی [illegible] خداوند
در این [illegible] یاد فرموده و شکی نیست که از ازمان الی الان [illegible]
با معبودی که در [illegible] همین [illegible] و پرستش خداوند متعال
کرده شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت [illegible] کرده که در ام ناصبه
بوده [illegible] از فرمایش [illegible] تمامی [illegible] که این معنی خاصه
این شریعت است که تخصیص یافته [illegible] و جماعت [illegible]
و [illegible] و این [illegible] فرموده [illegible] تکرار [illegible]

در آیه سیم فرموده خلائف نموده در میان قابیل و هابیل و نیز در میان تمامی اقوام حکایت نماید
و ایضاً در آیه هفتم فرموده ای قبیله‌های اقوام خداوند را توصیف نمایید بلکه خداوند آن قوم را
خداوند وصف نمایید و در آیه هم اشاره به فرقه محمد که خاصه امت مرحومه بعمر اخر الزمان
است فرموده مثل مرا امر که شنیدند خداوند از بصریح بود خطاب به تمامی اهل دنیا
روی زمین و فرمود داود نبی علیه السلام تا عزت قدس خداوند را سجده نمایید تمامی اهل
زمین از حضور او بترسید و تا رهیس مفاد عموم خطاب تمامی طوایف در آیه دهم
اشاره فرموده که در میان طوایف بگویید که خداوند سلطنت مینماید و مسکونه
جهان محکم ... استوار شده که متحرک نخواهد شد اقوام را به راستی حکم خواهد نمود و
مخفی نماند که اینها اشاره به مفاد مزبور است که در زمان پیغمبر آخر الزمان زمان حکم
خداوند است و نیز در آیه سابق فرمود در کتب سایر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام
اشاره که حضرت ختمی مرتبت نبی ... استوار خواهد شد که متحرک نخواهد شد یعنی
سلطنت را بدیگری نخواهد داد و شریعتش الی یوم المعاد خواهد ماند تا بود و دنیس
تا مادیان سابقین میباشد و در حصه آیه بعد ولاجرم اعلام و نشانهای ولادت
با سعادت حضرت ختمی مرتبت داده که فرموده اند تا ... اسمانها شاد شوند و زمین
مسرور شود دریا و پرتش بخروشد ایضاً در آیه دهم و صحرا و هرچه در اوست بوجد آید اکنون
تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود این فقرات همان علامت است که در وقت ولادت
با سعادت حضرت ختمی مرتبت بروز نمود و بعضی در عالم بهم رسید از شکوه شدن
بتهائی که در میان مشرکین داشتند و در معابد کافرین خود بر پا نموده بودند از مکه معظمه و بیت
المقدس و غیرهما و خراب شدن کنگرهای طاق کسری و خاموش شدن آتشکده فارس
و خشک شدن دریاچه ساوه و ظاهر شدن انوار مقدسه بسیار در اطراف مکه معظمه تا

بقاع و اماکن مشرفه و بعد از ذکر علائم ظهور بود با ظهور آن بوده اند و کربلا ربع معمور در تمام
سیم ایام احترام منظور فرموده در خصوص خداوند برای آنکه میباید بعد حضرت حکومت نمیس نماید
جهان را بصدق و اقوام را بوفای خود حکم خواهد نمود تمام شد منظور بود و ششم از
مزامیر داود علیه السلام اصحاب اگر کسی ملاحظه نماید در این خصوص که چه طرز حکومت
روی زمین داده بجواب آنکه سابقا از زمان آن اساس شکر داود عم فرموده اما کسیکه لیاقت
حکومت تمامی روی زمین را داشته باشد و آمده باشد بودار رای جمع علائم مذکوره بر
بوده باشد آمده است غیر از جناب ختمی مآب محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله وسلم و همو
بعد از همه ادله و امیر کافه که شمرده شد آنرا مستجمع تمام موهومی دارند و الحق امید
هم بجا است خواهد آمد و همین حال باشد حتی یحکم الله بیننا و بینهم بالحق لانه احکم الحاکمین
و بار هفتم اعمال اعنی داود نبی عم که در منظور هشتاد و ششم در آیه کاملان و حی خداوند
در مقام تحمید و تمجید خداوند محمود عرض کرده که اجل او بند تمامی اقوامی که از برای امد
در خصوص محمد میباید و باسم تو تمجید میکنند برای آنکه تو عظیمی و اعمال عجیبه را بجا میآوری
تو تنها خدائی این جزء از محمد بودن تمامی اقوامی که خدا ایشان را آفریده است و از زمان ابتداء
الی الان کجا و کی شده بود که تمامی ابراهم سائر اصحاب و افعیه هم رسانیده باشند که عنوان تمجید
کردن در شریعت مطهره حضرت ختمی مرتبت علیه وآله آلاف التحیه تشریع شده و در این امت
مرحومه از ابتداء بعثت آنجناب الی الان یوماً فیوماً در مقام ازدیاد بوده و هست تا آنکه
مصداق این آیه شریفه و هدایت در زمان ظهور حجة الله و ایام زمان شما تعون بالله
الملک المنان حسب الماثاتی که از آنها و زمان سر آن سلف الی زمان معصومین
علیه وآله و علیهم صلوات الله الملک المنان در باره امکان و تشریف آوردن حضرت روح الله
سلام الله علیه از آسمان از برای نصرت و یاری آنحضرت شده مکرراً او شانها بر داده

کا لاجمال الاشتباه در محل بعد از تمام شدن سه هزار صد و یکبار مر [illegible] داود موعود
آورده ام و مدعای خود را میکردیم عدد [illegible] سال بعد که تو هم فصل دهم تصریح نامد بعد حضرت
الرسول صلی الله علیه و آله فرموده بعد و این که در فصل سابق نقل شد هفتاد هفته را از روز
سوم خود فرموده تو خیال کرده است که مقام خود در اینجا مکرر بیان شود صریح ندارد در
اثر نبیت در چهارم فرموده حزقیل در خواب [illegible] سال بنی علیهم السلام برای قوم مقدست
هفتاد هفته تعیین شده است جهت انجام یافتن عصیان و اتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا
و آوردن عدالت ابدی و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت و مسح نمودن قدس القدسین و تا این احتمال
[illegible] در این فصل هم داده که در این هفتاد هفته [illegible] در بنی اسرائیل [illegible]
قبل از حضرت رسول عصیان و اتمام رسانیدن گناه و کفاره نمودن خطا از برای [illegible] عاصیان است
تعبیر نامد بعثت واقع شد و معاصی از ایشان [illegible] و تمام رسانیدن گناه [illegible] کفاره
خطاهای ایشان سر بر زمین کردن [illegible] ایشان و بتمام رسانیدن [illegible]
[illegible] آوردن عدالت ابدی نامد حضرت مسیح عیسی مریم و تکمیل نمودن رؤیا و نبوت تا
[illegible] از برای مسیح نمودن قدس قدوسین از برای جناب روح الله و اگر چه در سابق
بعضی از علما [illegible] کرده اند این علامات را از برای حضرت عیسی [illegible] نموده ام از برای
ما مسیح و قیامت [illegible] که [illegible] و در [illegible] اکبر اول [illegible]
[illegible] جهت [illegible] بنا کردن و تسلیم کرد بیت المقدس بوده تا مسیح سر
هفت هفته شصت و دو هفته خواهد بود و چهار سوها و دیوارها [illegible]
شد و بعد از [illegible] آمد مسیح [illegible] در هفته شصت و یکم شد و زمان [illegible]
[illegible] از [illegible] در اینجا [illegible] داده که فرموده و بعد از
دو هفته که [illegible] بود و سال [illegible] بیت المقدس [illegible] برابر دار [illegible]

بود اسرار رد بد و کسد ولی در اینجا و در قرار حال بد سخاحر دیگر پیش برانس بیت

ملک همان دانطاران بزرگوار سهان سد بد تا سمان تا الارض و در دولت حضرت

خواهد بود بفضل الله تعالی و رحم در ابیات متوالیات حال و بد مع الذی حاضر دار و واقعا

در از رمان همان هغه تا وماند از رمان اسرائیلیان و بود شان در امکان شریف

بیت المقدس و تعداد ان سا در فصل جهار دهم از امدن این سفر موعود که سا بعمرا جرا اما امد داد بود

ובאתי להבינך את אשר יקרה לעמך באחרית

و وباتی لهبینخا ات آشر یقاره لعمخا باحریت

הימים כי עוד חזון לימים

هیامیم کی عود حازون لیامیم

اعلام بود ملک در ایام احرین معلوم بود واقع مبسوط امدم هنوز این قضا اسر و در رهائی

اسد دارد در این ایحر راده از ایجر واقع مفسد بر قوم که بنی اسرائیل بود بد و صحیح وجه

من الوجوه بعد از این امد ملتفت شوید و بد از د خاتمه کتاب دنیا تمام جزء اجماعت هو عود کنت

عیقه مقدسه ساو مباین مکوئیم که تا همه این سا نا سکه اسا اسا در باره این سفر موعود حال

و دو دار تورت موسی الی رتو داود و موشا بد و بعضی از انها در این کتاب منطا اسار سد

انا هو تمامان سد است که شتت لایاطالانی که در اثنا بود و هست رعما و لحاح سر کتبی و جهل

مرکب رعما و جهل بسیط در عوام کالانعام بل اصل بردار بد شطر جمعه ببی در این ابیات واقع

هذا ابیات متوالیات مقولات از کتب معد سر عتیقه سماویه که همگی بتوا هد صدق مدعا ما

مطلبی مبا سد ملاحظه نماید و بگوش هوش استماع نماید و بعقل حال خود هوا که اهما

و ساوس شیطانیه نا طرد ند ر نماید که با صواب کف که این همه بیمر این حال از موسی

عزیز که خاتم الانبیای اسرائیل بوده و بالخصوص ان کودک در وجهای خود سان هلکی در وجوه

بوده اند یا العیاذ بالله هستند و این علما اضلال فضل که این بیچاره عوام کالانعام را در بیابان
جهالت و ضلالت و گمراهی حیران و سرگردان داشته اند و راه بدر راست کو سد و هوی نابد
قول ائمه را سبب هرگاه سلطان یقول علما امر باشد لعنت اعلم علما اینان در رفتار پیغمبر آخر الزمان صلی الله
علیه و آله اند و هر دو در اعتصر زمان شهادت و خیمه دین مبین پیغمبر آخر الزمان صلوات
و سلام علیه و آله دارند بلکه مجهولات مشکلات خود را از ان منبع علوم ربانی که زیاده از هزار
مسئله مشکله میباشد در سالی کرده اند که از زمان الی الآن در دست علماء در جمیع بلاد ما
موجود است بلکه بواسطه اسلام ان بدر و پیر جماعت کثیره از طوایف یهود با سلام راغب
شدند و در بعض جماعت کثیره سرکشان دو بزرگوار داخل دین احمد مختار کردید بالخطر ایشان
در زمان خلفای جلد ایشان هم شیعه نمی علی علیه السلام که مؤلف اول ابو کتاب مستطاب
المرید المهدی صاحب بیان الاسلام عصر که مسلم گرد از زمان بلکه الی الآن در تمامی اسرائیلیان
ظهور ایشان بوده و شامل و بواسطه اسلام ان بزرگوار جماعت کثیره را جماعت بی اسهر
مدین اسلام قابل و راغب کردید بلکه در منتشره ما حال زیاده از هزار نفر داخل بهم
ثلاثه و ایمن در مسافر از زمان هم شده بودند و از این جهت قوام و شأن ایشان در دین محمدی
صلی الله علیه و آله و سلم بسرای بشر کردید بعکس جماعت کثیره طاهر با عنه که از زمان الی
الان جهالت و ضلالت خود باقید و همیشه در صدد اخفاء نور این کتاب مستطاب بوده اند
بلکه هستند یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و غافل از آن میباشند که والله متم
نوره ولو کره الکافرون و ابطال از جهل که کوش استماع ندارند بلکه چشم بینائی در انشا
نیست بلکه قلب ایشان باسد کاسر و از قفل بسته که هیچ کوش کلام حق و صوات در آن جا
نکرفته و نمیکرد تماما که مصداق ابتر بیم و هذا سر قرائی که ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم
و علی ابصارهم غشاوه میباشند بلکه مبکوشم کرد ما کر عوا از استنداء کار جماعت بسا که از

و متصل اضلال بسبب اینکه علما بی مرشد هم ابداً آنها معرفت اینها داشته اند

بسیار مستبصر و کسانی که اینکه اکثر اهلی شیعی الیشان اخفای

انسان

ایشان را در این حالت که گوشت بلدرچین و سلوی فرستاد که حلال و بی سعی ایشان در موارد دینا
از قوت پیروکت سایر انبیا علیهم السلام ساختن گوساله انتساب فرموده چنانچه در نود و نه
در سفر متی در فصل سی و دوم آیه بیست و هشتم فرموده که برادران این قوم
سخت گردن هستند و مطاعت و نیکی در ایشان نیست کاشکی کردا با سود بند و این ذکی
که اوار عاصی خود اند به میکردند بد این دعا براو که مذمت دیگر همین ایشان را فرموده
و با نتمای عاقبت اندیشی و قال بنی را از ایشان فرموده چنانچه در کتاب دانیال
نبی ع در فصل دوازدهم آیه دهم فرموده بعد از انکه بحلبند دماء بلائی فایده را موده
بود حضرت جبرئیل ع در جواب سؤال دانیال که انجام عجایبات تا چند میکشد پس
محی ایشان سوگند یاد کرده که یک زمان و زمانها و نیم زمان خواهد کشید و در فصل دهم
آیه چهاردهم فرموده که این دو با ما سنگ یا بنده ندارد چنانچه حضرت هم همین کلمات
فرموده و کلام حضرت در سابق گذشت و در انجیل در فصل دوازدهم یحیی آیه دهم
از این دو قسم از خطاب عیسی بنی اسرائیل یا برکه منتصرین ایشان را مدح فرموده اول که
فرموده بیسای تا لو سعید وقال که داشتن خواهد شد و غیر منتصرین از انطائفه
مذمت فرموده و ایشک شریر آن سیر پرامر رفتار خواهد بود طعامی هیچ بی ادبیرات
در دل خواهد بود و نار در باره در مدح علما و غیر علما منتصرین را مدح فرموده قول
و اما دانشمندان هم خواهند که دلیل در این تعریف از دانشمندان قوم فرموده مذمت
از جاهلان قوم که تعبیر بسیر ان کرده بطراحی در سابق گذشت که هرکجا که بنی اسرائیل
مطیع و فرمانبردار بوده اند و اطاعت پیغمبران خدا کرده بوده اند ایشان را مدح فرموده
و خود را برای ایشان خدا و ایشان را برای خود قوم و بنده یاد کرده و این فقره در کتاب
یرمیا در فصل دوم آیه هفتم در مقام مذمت ایشان فرموده و من شما را زمین بارور

آورده که اعمارس وطبایع ایشان بالحوبد اما ایشان اصل سده زمین را ملوث ساختند ایشان را اگر
مکروه ساختند وبعد از این ایشان در فصل چهارم اشعیا ودوم فرموده

כי אויל עמי אותי לא ידעו בנים
کی اویل عمّی اوتی لوٴ یاداعو باسم

סכלים המה ולא נבונים המה חכמים
سخالیم هِمّاه وَلوٴ نوبیم هِمّاه حخامیم

המה להרע ולהטיב לא ידעו
هِمّاه لهارع وولهطیب لوٴ یاداعو سی

دارو که قوم من ابلهند ومرا عارف نیستند فرزندان احمق وهیچ مدرک ندارند ونیستند
ماهرند لکن بمورد خوبی هیچ مدرک ندارند این بیان مفهوم میکرد که قوم بنی اسرائیل
خداوند عز وجل ملامت فرموده وایشان را احمق ابلهان یاد فرموده ودر بموکر ها
واعمال بیکار شد ودر اعمال خیر وخوبی اهل احمقان وابلهان وهیچ ندارند وهمین
مضمون در کتاب تعالی شعیا در فصل ششم آیه فرموده

ויאמר לך ואמרת לעם הזה שמעו שמוע
ویوٴمر لِخ واٰمرتا لاعام هزه شیمعو شاموعَ

ואל תבינו וראו ראו ואל תדעו
واَل تابینوا وراوُ راوُ وال تداعو

השמן לב העם הזה ואזניו
هشمین لب هاعام هزه واُزناو

הכבד ועינו השע פן יראה בעיניו ובאזניו
هکبد وعیناو هاسع پن یرئه بعیناو وباَزناو

لسماع

ישמע ולבבו יבין ושב ורפא לו

يشماع ولباوو يابين واشاب ورافاء لو

یعنی واو گفت که برو و بقوم بگو که استماع کنان استماع میکنید اما نمیفهمید و ملاحظه
کنان ملاحظه مینمائید و اما درک نمیکنید و بعد از آن فرموده که دل این قوم را بفربهی و
گوشهای ایشانرا سنگینی و چشمهای ایشانرا کوری واگذار مبادا که بچشمان خود ببینند
و بگوشهای خود بشنوند و بدلهای خود درک نمایند و رجوع نموده شفا یابند فرق
همین معنی را خداوند سبحان در قرآن هم بر سبیل اجمال در شان منافقین اشاره
فرموده و در الذین اتخذوا دینهم لعبا ولهوا الایه این بیان مقام خذلان خداوند سبحانه
بالنسبه بنی اسرائیل است که بعد در مقام طغیان و سرکشی و سرسختی [illegible] بلا ذلک
بوده و هستند و نظر این بیانات بسیار در کتاب و سنت در فصل چهارم از باب دوازدهم
فرماید الی حمله بعد خداوند احدیت بیست ایشان و خرابی مکان مقدس و نفرقه
جماعت را بعنوان سؤال و جواب با ایشان فهمانده و تمامی بودن مرد حکیم در ایشان
کرده که در این کوه مقالات را بنماید که این همه مصیبتهای خداوند تنها و نفرقه جماعت انسان
و بیرون کردن ایشان از زمین بیت المقدس از چه بوده و الان چیست پس فرموده مرد حکیم
که این را در دل نماید و کیست که دهان خداوند با او متکلم نموده است کیست که تا امر اشکار
سازد که چرا زمین خراب شد یعنی زمین بیت المقدس مثل بیابان سوخته شد که گذر
بنده نشود پس خداوند میفرماید چونکه شریعت مرا که در حضور ایشان گذاشتم ترک کردند و قول
مرا نشنیدند و در آن رفتار ننمودند بلکه پیروی هوس دل خود و پیروی [illegible] میفرماید
و گفتار ما هم را بکذاشتند با ایشان اموختند مانند [illegible] خداوند لشکرها
خدای اسرائیل چنین میفرماید که ایشان را من [illegible] یعنی حرص این قوم را [illegible]

مراده را با ایشان مجوسانم یعنی کلام ایشان را بلیغ مبلغ مرحبا بحضرتهم بحمدالله تعالی پیوند
همه اوقات با همه کثرت مال و منالشان و جمعیت اسباب در کلام ایشان مدرک کمال بلیغی بود
و این دفعه بواسطه اطلاع این کتاب مستطاب که بالغ بر کرورها کرده بود بطلان رسید
در مقام مراجعت نمایان تعالی اطلاع این کتاب کرده اند که بوسیله مکرر امتحان علیحضرت ظل اللهی روحنا فداه
و اینکه اثبات نمودند کرده اند بدوام السلطان دام ظله العالی والاعیان و لاسیما بعضی
ایشان اطال الله بقاءهم کرده اند و دو حکم اینها را ظاهر و آشکار کرده اند فقطع دابر القوم
الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین ای کاش کسی که کرورها عناد و جهالت
حشم و کوشش دل ایشان بود اسم محمد و در این کتاب مستطاب مطرح مطالعه
و بگوش هوش این آیات بینات را استماع نمایند و بعقل صافی خالص از هوا و هوس
وساوس شیطانیه در این بیانات و احتجاجات تعقل و تدبر نمایند که این بر دعاوی
از سلسله جلیله اسرائیلیه را نمودار از زمان حضرت علمای ایشان هم شبهه بود در جمیع علما
عصر خود گوی سبقت برده و از جمله ایشان اعلم و افضل و اکمل گردیده و ما هر در احتجاجات
عدیده مسکات و مدرکه وقطعی ابطال و اصحاب بینات از کتب مقدسه عتیقه سماویه بود
موسی و کتب انبیاء علیهم السلام و وحی گردند مستند و مستدل گردیده در اثبات مقامات از نسخه
از وجوب نسخ و عدم جواز شبهه در هر یک از علما هو کاننا ما کان مکر علم ما بواسطه
مرقول حداویعرا و موقف بودن زمان عمل احکام تورات و نیز بوث خاصه
از برای معراج زمان محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و امثال معجزات بینات
و ما این اثبات کرده در این کتاب مستطاب هر یک را به صحیحات خود بیان نموده هو
و ثابت شده است که بنا بر آیات واضحه هدایات موجوده در کتب مقدسه عتیقه
سماویه که همگی شواهد صدق و مدعای ما مسلمین است بیان شاورید و دستار حاله کرو

وعماد

و عناد و لجاج و سرکشی و طغیان که داشتند برداشتند و سرهای خود را از بحوث نکره

و معترضه ندارند با این پیر شکسته که سالهای سال در مبانی طوایف ایشان حاکم و احکام

سرعتشان بوده ام ملاحظه نماید که چگونه بعد از مجاهدتها و تعلیمها طرار وسواس

شیطانی و تسویلات نفسانی در مقام انصاف آمده تمهید اکرام و همان کتب مقدسه سماوی

تعلیم دیده را آوردم و در مقام ارشاد عباد این کلمات از صفحات این اوراق نگارش نمودم

که شاید بسط العدل و کمال سلطان طالبان راه صواب بتوالله الملک الوهاب سر و قدم

برید دهور داخل دین و آیین سید المرسلین علیه و آله علیهم صلوات الله الی یوم الدین

کردند و امیدوار چنانم که هر یک از آحاد عباد که بعمل صالح حال الصدق علم و عمل و اهوائها

نفسانی و وساوس شیطانی در این ساعات و بوصفات آیات بینات وارد و هدایات

متأمل کرد بدو سطر عبرت دید او سکر بد و گوش هوش استماع نماید همان گوی که

سید احمد محمد رضای جدید الاسلام بتوفیق الله الملک العلام و تائید امتزو سید مسئله

بواسطه اطلاع و احاطه بکلیه آیات مرموزات و شواهد صدق و مدعا مسلمین مسمی

بدین مبین و آیین متین حضرت خاتم النبیین کرده و مرتضی بدین مقال سندم

از منزل عدم بوجود اساسیدم — در امت کلیم جدا بسوا سندم

در مصحف کلیم و در احکام اسناد — دیدم محمد است محمد رضا سندم

رهم از این جهان بیرد و شب شادمان — از بهر آنکه طالب دین خدا سندم

نظر با شراب و غیر میکنند و میخورند و بعلاوه امر بیاسار کرده اند چه کدام از عوام کلام

در کیش گوسفند و غیره از دیگران کو میدانند تا اگر یکسی حرام حرام و خود در نو حرام

دیگر و بعلاوه امر مباد بکرد در شریعت خود شما مهمل شده و مدد و بدار بخوردن نان و گندم و جو

و نان ما کولا نیکه را شنود تا ربد کردن حرامها اینها را از مجامعت نان خود بعد از وضع حمل

و حاصل شدن حکم نفاس و حاصل شدن حیض با عدم جریان و اجرای حکم نور و نبحوی اباشا

در نیات دین کماره و کردن غسل بکرد در شریعت مجعول و معمول بوده و بست چنانچه همه

احکامهای ایشان مانی هر باب را در مقامش اشاره شده و باب بود نیز و غیر بود نزد

کتب علماء بنی اسرائیل علیهم السلام بر اشاره شده طلب نصاری میکنم از مصنفین اهل کتاب

کرد مبین حلسکر ایشمرده ماکولات و مشروبات محرم را ذکر کرده توان ایشان تبیین رمبین دلیل فایل

الفاء فرایض علی کروتا ترا انبیا علیهم السلام میباشد خواهد بود و شد هما اکثر مقدمین علما

ایشان و متاخرین ایشان لاسیما بعضی از اینها از اسفار کتاب تورات نیز و کتب انبیاء در اصول

دین توحید و نبوت و فروع دین کلیه مما امکن جمیع آیات متشابهات را بمحکمات آنها اعادلا

حمل و تجریه اگر جز ثابت باشد و کسی اگر چه کور بر مجوس باشد بوده اند در اصول دین اما

فروع دین و حلیت محارم اگر جز و داد در داده از نوای عمو که بمرآیند در بین باشد و ظاهر زاده

از برای بالغ که اقوی حرمت میباشد عملا و نقلا اجماعا اجمالا اشاره نمودیم در محلش

و بر حلیت شراب عرف و شیا بر مسکرات که اولا عمل که پیغمبر طیبت بر حرام بودنش شهادت

میدهد که جری کرم بل عمل باشد حکم عمل تا بد حرام باشد و اما ادله نقلیه او بود نیز و کتب

انبیاء علیهم السلام بر حرمت شراب پرستان است چنانچه با نها اشاره شده ستا نعوذ اما اسکلا لسا

بعض آیات متشابهات بکر در مسئله خوردن شراب است بر بدل کرده و فرآنها شکر دو بنا شد

از بیت المقدس بر حر نقل و ابو حه نقل از در اسمکان سریعت بکوهی بر شنا سد که او تحد محوا هد

از ماکولات و مشروبات محرم شمرده نجس بودن لفظ شراب بعدش قاعده حمل بر شراب حرام کرده
و بعضی گویند با آنکه آیات ذکر خمر در شراب همگی اینها ظاهر بر لا لیتها مدت و مخاذل بودنش
بیست و سیم که لا ذکر خمر در شراب میکند عکس اینکه مراد از متمسکین بر عدم حرمت شراب که همگی
اینها متشابهات میباشند و هیچکدام صریح نیست در مدعای ایشان که حلیت همین عرف و شرایع
که مسکرات نیست میباشند بلکه محتمل و ناظر است در آن مشربی که حلال میباشد و قبل از
تحلیل آن شد و آب انگور مع شد و سکنجبین و امثال اینها این علما اصل انسان ثمره شجره که
خداوند تبارک و تعالی اصل شجره شراب شد من غیر موبد و ثمره آن را هم که شراب است [illegible]
خود بلس و اعزلیت ربیعی بر خود حلال نموده اند و در خود دیدن کمال خواهش هم شاید
الله او عمل و هوش بودن هدایت معرفت که [illegible] کرده اند که در صورتیکه احکام [illegible] و سایل در
همیدانند که همه جسم بلند از برای خدا تعالی که عرض و طول و عمق قرار داده و میدهند که
بود ذات بی بزرگ خدا و ملائکه در حوران جسد میباشند و با این همه عشق میکنند خود سهم [illegible]
تشابه بایات بودن و کثرت هما و تعنتا بهات کرده و ممکن با آنکه استشهاد بمتشابهات او قرار
خدا و پیغمبران و کتب متبعه حد بد عمر معمول و عمرها است عقلاء که قبلا پیغمبر آکر متشابهات
کسی عالم با آنها نیست مگر خدا و پیغمبر و اوصیا ایشان که راسخین در علمند چنانچه خداوند ذکر
فرموده کتاب را که بما نعت متشابهات قرار کرده اند و میکند قوله تعالی فاما الذین
في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله والر
اسخون في العلم ظاهر اینها و امثال آنها اینکه کتابی که در نهایت که در نهایت قلبهای ایشان
معاصی ملوث شده است در متابعت میکنند متشابهات قرآن تا اینکه طلب مینمایند فتنه را
حلال خدا و طلب میکنند تاویل قرآن را تا اینکه [illegible] مگر خداوند [illegible] در علم که مرتضی علی و اوصیا
پس همه معلوم میشود انکه عالم بتمام شریعت ظاهر و باطن آنها انبیا و اوصیا میباشند که [illegible] معا